كتاب كفاية الطب [illegible]

كفاية الطب

I

١٣

١

ایارج جالینوس که ایارج لوغاذیا [illegible]
[illegible]

٤٧١٤

قد وقف هذه النسخة الجليلة سلطاننا الأعظم والخاقان المعظم مالك البرين
والبحرين خادم الحرمين الشريفين السلطان ابن السلطان السلطان الغازي
محمود خان وقفا صحيحا شرعيا على من طالع
ضاعف الله اجره واثابه واجزل [illegible] حرره الفقير احمد [illegible] زاده
المفتش باوقاف الحرمين
الشريفين عفي عنهما

[illegible]

سپاس خدای را که افریدکار دو جهانست و دارندهٔ زمین و اسمانست روزی دهندهٔ جانورانست و بدید آرندهٔ درد و درمانست
و درود بر محمد باد صلی الله علیه که مهتر پیغمبرانست و برگزیدهٔ یزدانست و بر همه پیغمبران و یاران و اهلبیتش چنین
گوید حکیم بدیع الزمان ابو الفضل حبیش بن ابرهیم بن محمد المتطبب الغزنوی رضی الله عنه که چون از تصنیف
کتاب الادویه بپرداختم نظر کردم کتابهای پارسی که در علم پزشکی هرکسی ساخته بودند کتابی ندیدم که او مختصر و اسان
پرفایده بسیار باشد و چیزهای که اموزنده را از ان ناچار بود اندرو جمع باشد چنانک دانستن حد طب و استقصات و شناختن
مزاج و امیزشهای تن و صفت افرینش مردم و تشریح اندامها و نگاه داشتن تن درستی و شناختن علم مجسه و اب تاختن و غایط
و معرفت بحران و علامتهای شفا و خطر بیماری و نشان مقدمات بیماریها و دانستن حال هواها و شهرها و گردش چهار فصل
سال و طبایع ایشان و سبب و علامت و علاج بیماریهای کلی و جزوی و دانستن طبع و خاصیت و منفعت و ابدال داروهای
مفرد و مرکب و علم ترکیبشان یعنی پختن غذاها و ساختن داروها پس بدین گونه این کتابی مختصر در علم پزشکی تصنیف
کردم از بهر خدمت خداوند عالم سلطان الشرق و الغرب معین الدنیا و الدین ابو الحارث سنجر بن ملکشاه برهان امیر المومنین
بدان مقدار که مرا دانش یاری کرد و نامش کفایت الطبیب نهادم از بهر انک هر که این کتاب دارد و علمش بداند در علم پزشکی
ویرا کفایت بود و از بلای حکیمان نادان رسته باشد ؂ و اورا کتاب کرد اول کتاب در معرفت علم پزشکی و نگاه
داشتن تن درستی و در عمل معالجت جمله بیماریها که اندر تن مردم بدید اید و دوم کتاب در غذاها و داروهای مفرد و مرکب
و طبع و خاصیت و منفعت و مقدار شربت و ابدال هریکی این جمله را برطریق اختصار باز نمودم پس اختیار کردم از کتابهای
تازی گزین کلام پزشکان دانا چون بقراط و جالینوس و ارخیجانس و فولس و اریباسیوس و روفس و ذیوجانس و بنیاذوق
و یوحنا و ماسرجویه و عیسی بن ماسه و ابو جریح و محمد بن زکریا و ثابت قره و حنین و اسحق و ابن ماسویه و محمد بن اسحق المدائنی
و ابن سینا و کسای که اندرین علم استاد و معروف اند و زان پس گزین کلام جمله را اندرین کتاب یاد کردم ؂ و اما کتاب
نخستین را ترتیب نهادش چنان ساختم که نخست دانستن حد طب و استقصات و شناختن مزاج و طبیعت و امیزشهای
تن و صفت افرینش مردم و تشریح اندامها و معرفت وجود و پنج حواس و نگاه داشتن تن درستی و شناختن علم مجسه و اب تاختن
بیماریها و بحران بیماریها و علامتهای شفا و خطر بیمار و نشان مقدمات بیماریها و دانستن حال هواها و شهرها و گردش چهار

فصل و طبایع ایشان و سبب و علامات و علاج بیماریهای کلی این جمله اندرو باغاز کتاب یاد کردیم و زان پس همی علت را از فرق سر تا بقدم بترتیب
فرا نهادم و قول جالینوس را اختیار کردم که همی گوید که حکیم را در بیماریها از چهار چیز ناچار بود اول از دانستن بیمار یک نیک بداند که سبب
مایهٔ علت از کدام خلطست از خون یا از صفرا یا از بلغم یا از سودا و وجودش در کدام انداست و رجه سبب است ؂ دوم از شناختن
علامتهای بیماری تا چون بیماری را ببیند بعلامتهایش سبب علت را شناسد تا معالجت بروی اسان گردد ؂ سیم علاج و تدبیر
مزاج بیماری بچیزهای که مایهٔ علت را از تن دفع کنند و طبیعت را قوت دهند تا تن درستی بحاصل اید و بیشتر بیماری را سبب از دو
چیز خالی نبود از گرمی و سردی و نیز بیماری بود که سبب اش از گرمی تنها باشد یا از سردی تنها پس فرق کردم بجدول میان
بیماری که از گرمی و سردی باشد و میان سبب و علامتش و هر علتی که از گرمی و سردی بود یک پهلوی ورق بنبشتیم و باغاز
جدول نام ویرا یاد کردیم و زان پس سبب و علامتش را بزیر سبب و علامت و علاج هر علتی را از گفتار حکیمان استاد باز نمودم
تا اگر کسی را لفظ استادی دیگر خوشتر اید از ان باز نماند و همه را اندرین کتاب بیابد و مقصود ازین جدول این بود تا فرق
باشد میان سبب و علامت و علاجهای گرمی و سردی ؂ و اگر علت را از گرمی و سردی تنها یا از سردی تنها یافتیم
دو علت را بجای یکی بنبشتیم یا از گفتار دو حکیم استاد ویرا در جدول از ورق یاد کردیم تا کتاب بی نظام و ترتیب
نگردد و نهان این ترتیب سختی چو دو اسان و یافاندهٔ بسیار رست و بر هیچ خواننده دشوار و پوشیده نباشد چون
مطالعه کند زیرا که بداند سبب و علامت گرمی کدامست و ان سردی کدام و علاجشان کدام و اموزندهٔ این علم را از شناختن
و دانستن این جمله ناگزید بود که اگر نداند که سبب علت از چه بود چگونه تواند ویرا علاج و مداوات کردن ؂
و اگر نداند که علامت علت از چیست چگونه تواند شناختن سبب اش را که از خونست یا از صفرا یا از بلغم یا از سودا
و چون همه را نیک بداند علم پزشکی بروی اسان گردد و فهرست این کتاب را باغاز بر شمار حساب پارسی بیان
کردم تا یافتن هر علتی که جوینده طلب کند بر وی خوان و اسان بگردد ؂ و اما کتاب دوم در غذاها و داروهای
مفرد و مرکب و ترتیب نهادش را چنان ساختیم که نخست نام هریکی را از غذاها و داروهای مفرد و بجدول بر حروف
معجم یعنی الف و بی و تی بزبان پارسی در خانهٔ نخستین یاد کردیم تا اگر کسی را اندرین کتاب غذای یا داروی مشکل اید و نداند که این
چیست و طبع و منفعت و خاصیتش چگونه است در اول حروف نامش بجوید یعنی که اگر اول حروف نام ان غذا یا دارو الف
باشد در حروف الف و برا طلب کند و اگر اول حروفش بی باشد در حروف بی طلب کند اگر تی باشد در حروف تی و همه بدین قیاس
از اول حروف تا باخرش ترتیب نگاه دارد بخانهٔ دوم نام ان غذا یا دارو بزبان تازی یاد کردیم و بخانهٔ سیم طبع و منفعت
و خاصیتش از گفتار حکیمی استاد باز نمودیم و مقصود ازین جدول ان بود که فرق باشد میان نام غذای و داروی که بپارسی بود و میان
نامی که بتازی باشد زیرا که بسیار نام غذا و دارو بپارسی معروف تر از این بود که بتازی و بسیار بتازی معروف تر از ان باشد که بپارسی
و اما غذاها و داروهای مرکب را هم بر حروف معجم بر الف و بی و تی نامشان را بدان صفت که نخستین گفتیم یاد کردیم بپارسی پس منفعت
و خاصیت هریکی را باز نمودیم و صفت ترکیبش بیان کردیم که غذاها را چگونه بپزند و داروها را هم چون سازند و بوقت حاجت
داروی چند خورند و نیز قوت هر داروی که ساختند تا چند گاه بماند و در اخر این کتاب ابدال داروها را یاد کردیم تا اگر
کسی را داروی باید و ان دارو موجود نباشد بدلش داروی دیگر که موجود باشد بکار دارد تا از مقصود باز نماند زیرا که اموزندهٔ
این علم را ازین جمله ناگزیر بود تا درین علم استاد باشد امید چنان که دارم که هرک این کتاب را بخواند بسیار فایده یابد و از ایزد تعالی توفیق
و یاری خواهم بتمام کردن این کتاب براستی و درستی کلامهای که اندرو یاد کردیم و مزد و ثواب دو جهانی چشم دارم و صلی الله علی محمد و آله اجمعین

فهرست كفاية الطب

اول	درآموختن علم طب وفضیلتهایش وکوای اوردن زهرها		یاذکردن دردهای مغز وسر
دوم	دردانستن حد طب وقسمتهایش	شانزدهم	درسبوسهٔ سرکی بتازی ویرا حزاز خوانند
سیم	درشناختن مزاج وطبیعت	هفدهم	درریشهای سرکی بتازی ویرا سعفه خوانند
چهارم	درشناختن امیزشهای تن وطبع ومنفعتشان	هژدهم	درداء الثعلب وداء الحیه
پنجم	درشناختن تن مردم وافرینش وی	نوزدهم	درموی ریختن واصلعی سر
ششم	دربیدا کردن پنج حواس هر مردم	بیستم	درشکافتن موی وسپید شدنش
هفتم	درنکاه داشتن تن درستی	بیست ویکم	دردرد سرکی از کری باشد یا از سردی
هشتم	درشناختن علم مجسه	بیست ودوم	درد سرکی از تری باشد یا از خشکی
نهم	درشناختن اب تاختن وغایط	بیست وسوم	درد سرکی از خون باشد یا از بلغم
دهم	درشناختن بحران بیمار وشفا وخطر	بیست وچهارم	درد سرکی از صفرا باشد یا از سودا
یازدهم	درعلامتهای شفا وخطر بیماری	بیست وپنجم	درد سرکی از بادهای کرم باشد یا سرد
دوازدهم	درمقدمات بیماریها	بیست وششم	درد سرکی از اماس دردهای مغز بود
سیزدهم	دردانستن حال هواها وشهرها	بیست وهفتم	درد سرکی بتازی ان را بیضه خوانند
چهاردهم	دردانستن کردش چهار فصل وطبایعشان	بیست وهشتم	دردسرکی از زخم یا از استفراغ یا از بوبها بود
پانزدهم	درکلام کلی عدد علتهای که از جیزکی امیزشها جیزند	بیست ونهم	دردسرکی از خمار سیکی بود یا از بحران

سی ام	درد سرکی از کری معده یا از سستی وی بود	چهل وپنجم	درسکته کی ناکهان بکیرد
سی ویکم	درد شقیقه کی از کری باشد یا از سردی	چهل وششم	درفالج کی از بلغم باشد یا از زخم
سی ودوم	درد سرکی بتازی ویرا دوار خوانند	چهل وهفتم	درسستی اندام کی بتازی استرخا خوانند
سی وسیم	مسدرکی از کری باشد یا از سردی	چهل وهشتم	خفتکی اندام کی بتازی خدر خوانند
سی وچهارم	سرسام کی از کری باشد یا از سردی	چهل ونهم	کژ شدن روی که بتازی لقوه خوانند
سی وپنجم	غلث سبات وسباق سهری	پنجاهم	درتشنج کی اندام چون خشک شود
سی وششم	شخوص وجمود وهردو علت از سردی بود	پنجاه ویکم	کزاز وامتداد هردو نوع از تشنج باشد
سی وهفتم	مالیخولیا که بپارسی دیوانکی خوانند	پنجاه ودوم	لرزهٔ اندام کی بتازی ان را رعشه خوانند
سی وهشتم	قطرب ومانیا هردو علت از دیوانکی بود		یاذکردن درد چشم وپلکهایش
سی ونهم	درزنی خونی ووسوسهٔ بسیار	پنجاه وسیم	کز وخارش که در پلک چشم او فتد
چهلم	درعشق وناشکیبای ازوی	پنجاه وچهارم	برد وتحجر وشعیره کی در پلک چشم باشد
چهل ویکم	درفراموشی ونا یاد داشتن	پنجاه وپنجم	شتره وکرفتن پلک چشم بر یکدیکر
چهل ودوم	کابوس که بخواب اندر بکیرد	پنجاه وششم	سعفه ووردینه وافزونی مژهٔ چشم
چهل وسیم	باد افکندن که بتازی صرع خوانند	پنجاه وهفتم	کمنه وتوثه ومژهٔ ریختن
چهل وچهارم	درباز افکندن که از سودا بود یا از بادش	پنجاه وهشتم	سلع وشرناق وسلاق که در پلک چشم بود

پنجاه و نهم	غده و غرب و شبش و قمقام که در مژه او فتد
شصتم	درد چشم که از گرمی خون باشد یا از بلغم
شصت و یکم	درد چشم که از چیز کی صفرا بود یا از سودا
شصت و دوم	طرفه زخمی باشد کی بر چشم رسد و ناخته
شصت و سیم	ریشهای چشم و دمیدکیها کی شور خوانند
شصت و چهارم	سبل و اب دویدن از چشم که ان را دمع خوانند
شصت و پنجم	ابله و دقه چشم و سپیدی که در دیده او فتد
شصت و ششم	سرطان و دبیله و ریم که از پس پرده دوم باشد
شصت و هفتم	بیرون خاستکی چشم بتمامی یا اندکی از وی
شصت و هشتم	فراخ شدن و تنگ گشتن سوراخ چشم
شصت و نهم	انتشار که بپارسی فراخ شدن دیده خوانند
هفتادم	ضعیفی دیدار که از گرمی باشد یا از سردی
هفتاد و یکم	اغاز اب فرو آمدن اندر چشم
هفتاد و دوم	در شبکوری و روز کوری
	یاد کردن دردهای گوش و بینی

هفتاد و سیم	درد گوش که از گرمی باشد یا از سردی
هفتاد و چهارم	دمیدکی و اماس گوش که از گرمی بود یا از سردی
هفتاد و پنجم	اب کی اندر گوش شود یا جنبنده
هفتاد و ششم	ریشهای گوش و خون و ریم امدن از وی
هفتاد و هفتم	بانگ داشتن گوش و بادها کندرو باشد
هفتاد و هشتم	کری و گرانی گوش که از گرمی باشد یا از سردی
هفتاد و نهم	ریشهای بینی و دمیدکیها کندرو باشد
هشتادم	بوی نا یافتن بینی که از گرمی باشد یا از سردی
هشتاد و یکم	گند بینی و ناصور و باسور کندرو باشد
هشتاد و دوم	خون آمدن از بینی که بتازی رعاف خوانند
هشتاد و سیم	زکام و نزله کی از گرمی باشد یا از سردی
	یاد کردن دردهای دهن و دندان و زبان
هشتاد و چهارم	دمیدکی و شکافتن لب و اماس و باسور لب
هشتاد و پنجم	درد دندان کی از گرمی باشد یا از سردی
هشتاد و ششم	خوردکی دندان و افتادن بی سببی

هشتاد و هفتم	کندی و خون آمدن از بن دندان سیاهی وی
هشتاد و هشتم	اماس گوشت دندان که از گرمی باشد یا از سردی
هشتاد و نهم	درد دهان و دمیدکیها کی اندرو پدید ایند
نودم	گند دهان که ان را البخر خوانند
نود و یکم	اب رفتن از دهان بهنگام خواب
نود و دوم	اماس زبان که از گرمی باشد یا از سردی
نود و سیم	دمیدکی زبان که بتازی قلاع خوانند
نود و چهارم	چاشنی زبان که از طبع و کر د د
نود و پنجم	ریشی زبان و گرانی و سستی کندرو بو د
نود و ششم	کام فرو امدن که از گرمی باشد یا از سردی
نود و هفتم	اماس کام و فرو امدن دو باذامه
	یاد کردن دردهای گلو و سینه و شش
نود و هشتم	اماس گلو کی بتازی خناق خوانند
نود و نهم	درد گلو کی از گرمی باشد یا از سردی
صدم	دیوچه یا استخوان کند در گلو باشد

صد و یکم	خون بر اوردن از گلو یا انک باقی بر اید
صد و دوم	سرفه کی از گرمی باشد یا از سردی
صد و سیم	سرفه کی از تری باشد یا از خشکی
صد و چهارم	ربو کی از گرمی باشد یا از سردی
صد و پنجم	اماس شش که بتازی ذات الریه خوانند
صد و ششم	ریش شدن شش که بتازی سل خوانند
	یاد کردن دردهای پهلو و دل
صد و هفتم	اماس درون پهلو که ان را ذات الجنب خوانند
صد و هشتم	برسام که بتازی ان را شوصه خوانند
صد و نهم	درد دل که از گرمی یا سردی یا تری یا خشکی مزاج بود
صد و دهم	کوبه دل کی بتازی خفقان خوانند
صد و یازدهم	بی هش شدن که بتازی غشی خوانند
	یاد کردن دردهای معده
صد و دوازدهم	ناگوار طعام که از گرمی باشد یا از سردی
صد و سیزدهم	بدگواری و ضعف معده که از گرمی باشد یا از سردی

صد و چهاردهم	طعام ارزو ناکردن که از جهت معده باشد
صد و پانزدهم	طعام ارزو ناکردن که از جهت خلطی بود در معده
صد و شانزدهم	سیر نا شد از طعام
صد و هفدهم	کل خوردن و کج و شوره دیوار
صد و هژدهم	جستن دهن معده که وجع الفواد خوانند
صد و نوزدهم	در تشنگی و اب خوردن بسیار
صد و بیستم	هیضه و برجیه که ان را تخمه خوانند
صد و بیست و یکم	ذرب شکم رفتنی را خوانند که دراز بکشد
صد و بیست و دوم	زلق المعده و زلق الامعا هر دو علت بود
صد و بیست و سیم	منش کشتن که ان را غثیان خوانند
صد و بیست و چهارم	خون براوردن از معده
صد و بیست و پنجم	می کردن تنها کی شکم رفتن باشد
صد و بیست و ششم	اروغ بسیار و بادها کی اندر معده بود
صد و بیست و هفتم	فواق که بپارسی سکسیک خوانند
صد و بیست و هشتم	درد معده کی از کرمی باشد یا از سردی

صد و بیست و نهم	ریشی معده و خون یا شیر کی اندرو بفسرد
صد و سیم	حواند اختن بسیار و تری کند ردهن کرد ایند
صد و سی و یکم	اماس معده که از کرمی باشد یا از سردی
	یاد کردن دردهای جکر و سپرز
صد و سی و دوم	درد جکر که از کرمی باشد یا از سردی
صد و سی و سیم	اماس جکر که از کرمی باشد یا از سردی
صد و سی و چهارم	درد جکر که از بستکی راههای وی بود
صد و سی و پنجم	استسقا که بپارسی اماس شکم خوانند
صد و سی و ششم	استسقای لحمی و انج از بس کرمی باشد بود
صد و سی و هفتم	ذریر زرد و سیاه که ان را یرقان خوانند
صد و سی و هشتم	درد سپرز که از کرمی باشد یا از سردی
صد و سی و نهم	اماس سپرز کی از کرمی باشد یا از سردی
صد و چهلم	خون امدن از شکم کی از جکر بود
	یاد کردن دردهای روده و معده
صد و چهل و یکم	خون امدن که از ریشی روده باشد

صد و چهل و دوم	زحیر و کندن شکم که از کرمی باشد یا از سردی
صد و چهل و سیم	معص که از کرمی باشد یا از سردی
صد و چهل و چهارم	قولنج که از کرمی باشد یا از سردی
صد و چهل و پنجم	ایلاوس نوعی بود از قولنج
صد و چهل و ششم	کرم دراز و خرد و کدو دانه
صد و چهل و هفتم	باسور یا توثه که در مقعد باشد
صد و چهل و هشتم	ناصور یا کوفتکی اندر مقعد
صد و چهل و نهم	ریشی مقعد یا سر رکی که کشاده شود
صد و پنجاهم	اماس مقعد و سستی و بیرون امدنش
	یاد کردن دردهای کرده و مثانه
صد و پنجاه و یکم	درد کرده که از کرمی باشد یا از سردی
صد و پنجاه و دوم	اماس کرده کی از کرمی باشد یا از سردی
صد و پنجاه و سیم	ریشی کرده و خون و ریم امدن از قضیب
صد و پنجاه و چهارم	سنک یا ریک که اندر کرده باشد
صد و پنجاه و پنجم	حکیدن اب تاختن که سلس البول خوانند

صد و پنجاه و ششم	بستکی اب تاختن که عسر البول خوانند
صد و پنجاه و هفتم	بیرون امدن ابتاختن بی خواست مردم
صد و پنجاه و هشتم	اماس مثانه که از کرمی باشد یا از سردی
صد و پنجاه و نهم	ریشی مثانه و سنک که در وی باشد
	یاد کردن دردهای قضیب و خایه
صد و شصتم	برخاستن قضیب بی شهوت جماع
صد و شصت و یکم	سستی قضیب که از کرمی باشد یا از سردی
صد و شصت و دوم	اماس قضیب که از کرمی باشد یا از سردی
صد و شصت و سیم	سوزش قضیب که از کرمی باشد یا از سردی
صد و شصت و چهارم	ارزو ناکردن جماع که از کرمی باشد یا از سردی
صد و شصت و پنجم	اماس خایه که از کرمی باشد یا از سردی
صد و شصت و ششم	باد قتق که اندر زهار بود یا در خایه
	یاد کردن دردهای زهدان و پستان
صد و شصت و هفتم	بستکی زهدان که ورا اختناق الرحم خوانند
صد و شصت و هشتم	کشادن حیض که بتازی فرق خوانند

صد و شصت و نهم	بستن حیض که احتباس الطمث خوانند
صد و هفتادم	اماس زهدان که از گرمی باشد یا از سردی
صد و هفتاد و یکم	ریشی زهدان و سرطان که در وی پدید آید
صد و هفتاد و دوم	دمیدگی و باسور که در زهدان باشد
صد و هفتاد و سیم	رجا علتی بود کی زنان پندارند که باردارند
صد و هفتاد و چهارم	بیرون آمدن زهدان و تری آمدنش
صد و هفتاد و پنجم	کوژ کی افتادن و باذها که در زهدان باشد
صد و هفتاد و ششم	بار ناگرفتن که از مرد باشد یا از زن
صد و هفتاد و هفتم	دشوار زادن و مشیمه را بیرون آوردن
صد و هفتاد و هشتم	اماس پستان که از گرمی باشد یا از سردی
صد و هفتاد و نهم	درد پستان و شیر کی در وی ببندد
	یاذ کردن درد پشت و علتهای پای
صد و هشتادم	درد پشت کی از گرمی باشد یا از سردی
صد و هشتاد و یکم	کوژی کی بتازی احدبه خوانند
صد و هشتاد و دوم	عرق النسا کی از گرمی باشد یا از سردی
صد و هشتاد و سیم	

صد و هشتاد و چهارم	درد بندها که بتازی وجع المفاصل خوانند نقرس که از گرمی باشد یا از سردی
صد و هشتاد و پنجم	دوالی و داء الفیل که اندامها باشند
صد و هشتاد و ششم	ناخون خوار و رشته که از پای بیرون آید
صد و هشتاد و هفتم	شکافتگی دست و پای و سرمازدگی
	یاد کردن علتهای کی بیرون تن پدید آیند
صد و هشتاد و هشتم	کلف و برش و نمش و کنجد
صد و هشتاد و نهم	قوبا و توته و شیرینه هر سه علت بود
صد و نودم	گر تر و خشک و خارش اندامها
صد و نود و یکم	خوی آمدن و نا آمدن وی
صد و نود و دوم	شیش و رشک کی در موی افتد
صد و نود و سیم	بیسی و بهق سیاه و سپید
صد و نود و چهارم	گنده کی از باتالول خوانند و مرددی
صد و نود و پنجم	آتش پارسی و دمیدگیها کی او را شور خوانند
صد و نود و ششم	حمرا ماسی بود و خورکی بتازی اکله خوانند
صد و نود و هفتم	ابله کی آن را جدری خوانند و سرخیجه

صد و نود و هشتم	جذام کی از صفرای سوخته بود یا از سودا
صد و نود و نهم	تباهی گونه و تیرگی روی که از باذ بود
	یاذ کردن اماسها که بیرون تن پدید آیند
دو صدم	سرطان از دو گونه بود یکی پخته و دیگر ریش (دو صد و یکم) اماس گرم که از خون باشد یا از صفرا
دو صد و دوم	اماس از بلغم باشد یا از سودا
دو صد و سیم	خوک و سلع کی در اندام پدید آیند
دو صد و چهارم	طاعون و دبیله کی در تن پدید آیند
دو صد و پنجم	دنبل و کاورسه کی در تن پدید آیند
	یاذ کردن تبهای گرم و سرد
دو صد و ششم	تب هر روز که از خشم بود یا از ترس
دو صد و هفتم	تب هر روز که از خوردن باشد یا از گرسنگی
دو صد و هشتم	تب هر روزی که از غم باشد یا از رنج
دو صد و نهم	تب هر روزی که از گرما باشد یا از سرما
دو صد و دهم	تبی از شکم رفتن بود یا از زکام و ترله
دو صد و یازدهم	تبی که از تخمی باشد یا از اماسها

دو صد و دوازدهم	تب غب لازمه و غب نایبه
دو صد و سیزدهم	تب مطبق که از گرمی باشد یا از سردی
دو صد و چهاردهم	تب دایمه و تب شطر الغب
دو صد و پانزدهم	تب چهارم که از سودا یا از خلطی بود
دو صد و شانزدهم	تب پنجم و ششم و یازدهم
دو صد و هفدهم	تب وبائی و تبی کز بیماریها بود
دو صد و هژدهم	تب دق
دو صد و نوزدهم	که اورا مبتدیه و ذبولی و مثلثه
	یاذ کردن خستگیها و ریشهای تن
دو صد و بیستم	شکستگی و خستگیها و ریشهای تن
دو صد و بیست و یکم	ریشی بلخ و ریشهای تازه و کهن
دو صد و بیست و دوم	سوختگی آتش و روغن و آب گرم
دو صد و بیست و سیم	مار گزیدن و زنبور و غیره
دو صد و بیست و چهارم	گزیدن سگ دیوانه و غیر دیوانه
دو صد و بیست و پنجم	داروهای کشنده گرم یا سرد

اموختن علم طب وفضیلت او

براٰنک علم طب اموختن فریضه است کی فاضل ترین همه علمهاست

زیرا که قوام تن درستی مردم **استو بجای اوردن زهرها** وایزید تعالی شریف تر از مردم جیزی نیافریده است
جنانک در کلام قدیم اندر صفت ستایش مردم خویش یاد کرده است فتبارك الله احسن الخالقین وجای دیکر کفت لقد خلقنا
الانسان فی احسن تقویم وجون علتی اندر وظاهر شود دارو دادن وناکردن ناکزیر باشد ❁ ودر خبر است که پیغمبر صلی الله علیه
بیمار شد اورا کفتند که ترا معالجت باید کرد کفت که من معالجت نکنم انک مرا بیماری داد هم او شفا دهد حق تعالی بدو وحی فرستاد
که داروی که سبب معالجت تست هم بفرمان ماست تو معالجت کن وجهد بجای ار کی شفا بر منست چون وقت باشد شفا فرستم
ونیز قول پیغمبر است صلی الله علیه وسلم لِکُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ فَاِذَا اُصِیبَ دَوَاءُ الدَّاءِ بَرَأَ بِاِذْنِ اللهِ عز وجل کفت هر دردی را حق
تعالی بدید اورد کی چون ان دارو بدان درد رسانی بهتر شود بفرمان خدای تعالی ❁ ونیز خبرست از عبد الله عباس
رضی الله عنهما که کفت علم الطب شفاء لکل داءٍ کما ان القرآن شفاء لما فی الصدور من الشکوك والشبهات کفت علم طب
شفا ودرمان همه داروهاست جنانک قران مجید شفا ودرمان همه جیزهاست که در سینها بود از شبهتها وکمانها
واغ بدین ماند ❁ وبدانک اصل علم طب از حکمای یونان بدید امد بعد ایشان با اهل هند واهل روم رسید وعلم اهل هند
باریک ترست ودران رنج بیشتر باید بردن بر تعلیم ان طریق که ایشان نهاده اند وعلم اهل روم اسان تر ومفهوم تر باشد
وطبایع ایشان بطبایع ما موافق تر ونزدیکترست وپادشاهان وبزرکان واهل دولت را واجب است که حکیم دانا
ومعتمد را از خویشتن جدا ندارد وبا خود کستاخ ونزدیک کرداند تا اکر روزی رنج تن وبیماری فراز اید محتاج نباشد
بطلب کردن حکیمی از ولایتی دیکر زیرا که همیشه ادمی تن درست وقوی نباشد ❁ وپادشاهان را رسم وعادت جنانست
که مال بسیار هزینه کنند وسلاح خانها سازند تا اکر روزی ایشان را خصمی ودشمنی بدید اید در سلاح خانها باز کنند
وسلاح بر لشکر قسمت کنند واکر ایشان را خصمی ویا دشمنی نباشد ان سلاح خانها هم جنان معطل بماند که بهیچ
کار نیاید پس هم جنانک ان سلاح خانهان را نکاه دارند حکیم را نیز بحال تن درستی نکاه باید داشتن از بهر روزی که
بدو محتاج باشند ❁ واما حکیم باید که درین علم زیرك ودانا بود وکتبهای بسیار بر استادان این صناعت خوانده باشد
وشاکردی کرده ونیز تجربتش افتاده باشد وناصح وراست کوی بود وکاهل ومتکبر نباشد وبکسی که درویش بود طمع ندارد
تا معالجتش در حق بیماری بصلاح اید واکر برخلاف این بود که یاد کرده شد این بهتر وصواب تر باشد که او را بر سر بیمار
نبرند وطبیبی نفرمایند وبقول او معالجت بیمار نکنند زیرا که مثال تن مردم همچون شارستانی بود وطبیعت پادشاه
تن است ومثال مایهٔ علت همچون دشمنی بود کی درین شارستان اید تا خرابی کنند ومثال دارو طبیعت را همچون
سلاح باشد بهنکام رزم ومثال حکیم همچون سلاح داروی بود پس باید که سلاح دار در کارزار سواری جلد وزیرك ودانا
باشد ورسم وایین جنك نیك داند تا پادشاه را بوقت رزم از دشمن نکاه دارد جنانک هر وقتی که دشمنی از دور بیدا شود
لشکریان سلاح خواهد سلاح دار تیر وکمان بدو دهد واکر دشمن نزدیک تر اید نیزه بدو دهد واکر دشمن با پادشاه
رسد شمشیر دهد واکر بخلاف این دهد وترتیب علم رزم کردن نداند دشمن

٦

بر پادشاه چیره کردد وظفر یابد پس مثال حکیم همچنین است که اکر زیرك ودانا بود داروها بیمار بترتیب ونظام دهد
جنانك بوقت داروی مسهل باید دادن داروی قی ندهد وجون شرابها باید دادن کشکاب ندهد وجون کشکاب
باید دادن مزوره ندهد هر جیزی بوقت بیمار دهد ودر خور قوت طبیعت ولایق دفع مایهٔ علت او دهد که اکر بخلاف
این دهد وترتیب هر جیزی بعلم نکاه ندارد طبیعت سست وعاجز کردد وان که مایهٔ علت جیره شود واورا هزیمت کند پس
سبب هلاك بیمار جهل ونادانی او بود وجون حکیم معتمد ودانا باشد جنان باید که پادشاه اقتدا بر رای
او کند وقول او را نکاه دارد وجون طعام خورد باید که حکیم پیش وی باشد ونکاه همی کند بدان طعامها که در پیش
وی ارند تا اکر طعامی باشد که پادشاه را از ان کزندی خواهد رسید پادشاه را بوجهی خوب از ان منع کند زیرا که
پادشاه را دشمن بسیار باشد از زنان وفرزندان وبندکان ونیز باشد که زنان پادشاه جیزی دهند بدان
سبب تا او را دوستر دارد وپادشاه را از ان بیم هلاك باشد وطعامهای که دران زهر باشد او را علامتها
بود جنانك اکر در برنج زهر باشد جون در داب بروی بیدا بود واکر زهر اندر شراب بود در چشم جون اب
خون نماید وبر شبه رنکهای سیاه اندرو بیدا باشد واکر زهر بر کل بود برکهای ان کل شکافته وپژمرده
شود واکر زهر بر جامه باشد در وقت جامه را جرکن وتیره کند مکر که زهر بر جامهٔ سیاه بود که وی را دشوار
توان دانستن وهر زهری را داروی بدیدارست جنانك سبب وعلامت وعلاج هر یکی در اخر کتاب نخستین
یاد کرده شود ان شاء الله ❁ وجنان باید که پادشاه حکیم را کرامی وعزیز دارد که اندر سه جیز بجشك نزدیک
وثقة است که دیکر مردمان جنان نزدیك نباشند اول اندر زندکانی دوم اندر مال سیم اندر اهل
وعیال اما اندر زندکانی انست که اکرچه در پیش پادشاه طعامها سازند دلش برخوردن ان نامعتمد بود
واندران طعام دلش بر یقین نباشد واکر حکیم جیزی بوی دهد نپرسد که جیست بل که از وی بامن
بستاند وبخورد ❁ واما ثقت اندر مال انست که هر جند پادشاه بخیل بود وبکس جیزی ندهد خرج حکیم
حکم کند بحجت بهای دارو از وی بستاند که جون بیمار باشد از جهت امید تن درستی را او دلش احتمال
کند که اکر حکیم بخواهد بدو دهد وجون درست کردد از شادی سلامت وعافیت با حکیم کرامتهای
بسیار کند ❁ واما ثقت اندر اهل وعیال انست که حکیم بی حجاب در پیش ایشان شود وایشان
نیز کستاخ در پیش وجشك ایند ودست خویش بدست او دهند وباشد که از تن اندامی بود معلول که
بناجار ونا کام بوی باید نمودن وهر عیبی که دارند از وی پنهان نکند وسر احوال خویش با وی بکویند پس واجبست
بر بجشك خدمت کردن وحرمت داشتن پادشاه را واسرارهای ایشان را پوشیده داشتن که اکر بخلاف
این کند بر خویشتن زنهار خورده باشد وحکیم باید که عاقل ودانا ومستور وسبك دست ومبارك پی
بود وبهری از حکیمان بود که کران دست وشوم پی باشند اکرچه در علم این صناعت استاد ودانا بوند
وجنان دان که اکر بجشك سبك دست اکرچه اندرین علم استاد نبود داغ بیمار دهد وبرا نافع باشد
واکر کران دست بود راحت دیرتر اید واکرچه درین صناعت استاد بود **دانستن حد طب وقسمتهایش**

دوم

بدانك بسیار کس است که طبیبی بر خویشتن نهاده است که اکر وی را سوال کنند که معنی طب جیست
نداند وجواب نتواند باز دادن زیرا که علم این صناعت بر استادان خوانده نباشد واکر خوانده باشد معنی وی را نیك

نام

فهم نکرده بود یا فراموش کرده بود و محال باشد که کسی خویشتن را بکاری مشغول کند و از اصل و فرع ان کار خبر ندارد و ان
راه خرد و دانش چنان واجب کند که چون کسی کاری و پیشه کند یا چیزی بنام همی خواند معنی ان نام بداند و وجه ان کار
و پیشه بشناسد اکنون ان مقدار که متعلم را کفایت بود ان علم این صناعت باغاز کتاب یاد کنیم تا کتاب دراز
نشود که مقصود ما درین علم اختصار است ❁ و اما حد طب و تفسیرش استادان این صناعت را سخن خلافست

دیوجانس و یوحنا کوید که طب علمی است بحال تن درستی نکاه داشتن مردم و بحال بیماری و بحالی که مردم
نه تن درست بود و نه بیمار و بدین حال کسی بود که از بیماری برخاسته باشد و هنوز بتن درستی نرسیده
باشد **فولس و بنادوق** کفتند که طب صناعتی است که مصلحت تن مردم اندران باشد اما بقول **جالینوس**
و بقراط کویند دو چیزست یکی علم بود و دیکر عمل و عملش از دو کونه باشد یکی تدبیر نکاه داشتن تن درستی و تدبیر
باز اوردن تن درستی بتن بیمار و نیز تدبیر کسی که از بیماری برخاسته باشد و بتن درستی نرسیده باشد ❁ دوم عمل
دستکاری است وان اندر کوشت و پوست و استخوان که از جای بیرون آمده بود باز بجایکاه بردن و عملش بر سه
قسمتست یکی علم طبایعست وان دو قسمت را پس ازین یاد کنیم ان شاء الله و علم طبایع بر شش قسمتست یکی شناختن
مایه وجود چیزهاست که حکیمان ان را استقصات خوانند دوم شناختن امیختن استقصاتست با یکدیکر که
اهل این صناعت ان را مزاج خوانند ❁ سیم شناختن امیزشهای تن است که پزشکان ان را اخلاط خوانند چهارم
شناختن نهاد اندامهای تن مردم و تشریح ان و فعل و قوت هر یکی ❁ پنجم شناختن قوتها ست یعنی قوت طبیعی
و قوت حیوانی و قوت نفسانی ❁ ششم شناختن افعال قوتهاست و اما صناعت پزشکی از قول کروهی استادان این صناعت
بر پنج قسمتست اول شناختن عقاقیر و نیز شناختن داروهای که پزشکان بکار دارند در زایل کردن بیماریها از بیرون
تن مردم چون ضمادها و طلیها و کمادها و مانندش ❁ دوم صناعت دستکاری چون بریدن چیزی از اندام و شکافتن
و داغ کردن و فصد کردن و حجامت و انچ بدین ماند ❁ سیم تدبیر خوردنیها و شرابها که بدو استقامت مزاج و اعتدال
طبعها بود تا تن درستی تمام بحاصل شود ❁ چهارم معالجت کردن بداروهای که قی ارند و شکم براند یا شکم سخت
کنند یا تن کرم کنند یا سرد کنند یا تری فزایند یا خشکی کنند ❁ پنجم نشانها و دلیلهای که حکیم بدان
علت را بشناسد تا معالجت کردن بیمار بروی اسان کردد و شرح این هر یکی پس ازین بموضعش یاد کرده شود

حد استقصات بدانک اندر حد استقصات جماعتی حکما را خلافست **روفس واندروماخس**
کفتند که استقصات چیزی است با مایه در مایه فعلها بلکه او فعلی کند از راه قوت نه از راه فعل **ابن سینا**
و کروهی دیکر با وی کفتند که استقصات انست که چیزی از اول با میختن او چیزی کردد و باخر چیز هم بدو باز کردد
اسحق و عیسی و جنین و کروهی دیکر با ایشان چنین کفتند که استقصات مایه ارکان بود یعنی اتش و باد و اب و خاک
که چیزها از امیختن ایشان موجود اید بقوت نه بفعل و زیشان دو سبک اند یکی اتش و دوم باد و دو کرانند یکی خاک و دیکر
اب و خاک اندر میانه است بر کردار نقطه دایره بر کار و اب پیرامنش محیط است و باد پیرامن اب و اتش پیرامن این
جمله و از امیزش قوت ایشان موجودات عالم بوجود اند بامر حق تعالی و اندرین معنی حجت ارند و کویند که هرچ در عالم
کون و فساد موجود است از سه چیز خالی نبود یا از حیوانات باشد یا از نباتها یا از معادنها و ظاهر همی بینیم که مایه
این جمله از امیزش قوت استقصات است زیرا که وجود امدن نبات الا بزمین و اب نباشد و ناممکن بود که نبات بغایت

کمال

کمال برسد الا باتش و هوا چنانک اکر کسی تخم در زمین کارد و ابش دهد اما رها نکند که باد بر وجهد و افتاب بروی تابد
ان تخم اکرچه بروید مایه از وی بحاصل نیاید پس چون باد بر وجهد و افتاب بروی تابد بروید تمام و بر دهد پس این نیک
دلیلست بدانک وجود مایه نبات از قوت استقصاتست بامر باری تبارک و تعالی ❁ و اما حیوان را قوام و قوت
و زندکانی سبب غذا بود و اصل غذا از نباتست و اصل نبات از قوت استقصاتست پس ظاهر شد که اصل حیوان نیز هم
از امیزش قوت استقصاتست و همچنین معادن را سبب هم از قوت استقصاتست که بروزکار تبش و کرمی افتاب
تریها از و بکشد و بپزد و براخته و سخت کرداند تا جواهرش بغایت رسد و نیز جایکاهی که افتاب بروی ساید نبات
و حیوان اندر انجا موجود نباشد پس بیان کشت که اصل نبات و حیوان و معادن از سبب امیزش قوت استقصاتست
بامر ایزد عز و جل و امیزش ایشان بمقدار مختلف بود هر جنسی را در خور طبع و ترکیب خویش حق سبحانه و تعالی ایشان را
بقدرت و حکمت سبب موجودات عالم کون و فساد کرده است چنانک در کلام خویش یاد می کند لکل شیء سببا
فاتبع سببا و نیز رسول ما صلی الله علیه کفت لکل شیء سبب و مقصود از یاد کردن شرح استقصات انست که تا کتاب
ما از اقوال حکمای این صناعت خالی نباشد که ناقص نماید والسلم

اندر شناختن مزاج و طبیعت

بدانک مزاج نه اند چهار از وی مفردست یکی کرم دوم سرد سیم تر چهارم خشک و چهار دیکر مرکبست یکی کرم و تر
دوم کرم و خشک سیم سرد و تر چهارم سرد و خشک و نهم معتدلست که او اصل تن درستی جمله حیوانانست
و اشتقاق مزاج از امیزش قوت استقصاتست که با یکدیکر امیخته شوند بقوت نه بفعل و چنانک امیزش
ایشان بر دو وجه است یکی متساوی و دیکر مختلف ❁ اما امیزش متساوی وی انست که در وجود جسمی از قوت
مر چهار استقصات جزوی بهم امیخته شود چنانک بقیاس بر یکدیکر فزونی و کمی ان جسم معتدل بود و امیزش مختلف انست
که چون در وجود جسمی از قوت چهار استقصات جزو اتشی بقیاس بیشتر از سه جزو دیکر بود مزاج ان جسم سرد باشد
و اکر جزو خاکی بیشتر بود مزاج ان جسم خشک باشد و اکر جزو اتشی و بادی این هر دو بهم بیشتر باشد مزاج ان جسم
کرم و تر باشد و اکر جزو اتشی و خاکی این هر دو بهم بیشتر باشد مزاج ان جسم کرم و خشک بود و اکر جزو ابی و بادی
این هر دو بهم بیشتر باشد مزاج ان جسم سرد و تر بود و اکر جزو ابی و خاکی این هر دو بیشتر باشد مزاج ان جسم
سرد و خشک بود و اختلاف طبع مزاج مردم بر قیاس مقدار امیزشهای قوت استقصات بود و مثالش باز نماییم تا متعلم
زودتر فهم کند ❁ مثالش اکر شنکرف و سپیداج و مداد و زرنیخ از هر یکی بهری راست بستانند و جمله را خرد بسایند
و بهم بیامیزند رنک او بخلاف این جمله رنکها باشد پس اکر از مقدار برخی بکاهد و بمقدار برخی زیادت کند رنکشان مختلف
کردد بر قدر فزودن و کاستن وی برین رنکها که یاد کرده باشد ❁ و بدانک مزاج معتدل بغایت در اجسام مردم
موجود نباشد اما مزاج بود باعتدال نزدیکتر باشد و بقیاس عقل از جمله حیوانات مزاج مردم معتدلتر بود و از همه
اندامهای تن مردم پوست تن مردم معتدلتر باشد و از جمله پوست تن مردم پوست کف دست معتدلتر
بود و از پوست کف دست پوست سر انکشتان معتدلتر باشد و بحقیقت علم امیختن قوت استقصات خدای
عز و جل داند که خالق بر کمالست و قادر ذو الجلالست ❁ و اما طبیعت را چنین کفتند استادان این صناعت که
از سه چیز بیرون نیست یا کوهر چیزهاست و چیزها بدو پاینده شود یا قوتیست تدبیر کننده همه جانوران
یا چیزیست کی از امیزش او چیزها اندر وجود اید والسلام

اندر شناختن امیزشهای تن و طبع و منفعتشان

بدانک امیزش تن را حکیمان اخلاط خوانند وایشان چهارند اول خونست دوم بلغم سیم صفرا چهارم سودا اما طبع خون کرم
کرم و ترست چون طبع باد و جایگاهش در تن مردم جگر باشد و طبع بلغم سرد و تراست چون طبع اب و جایگاهش در تن مردم شش
بود و طبع صفرا کرم خشکست چون طبع اتش جایگاهش در تن مردم زهره باشد و طبع سودا سرد خشکست چون طبع خاک و جایگاهش
در تن مردم سپرز بود ⁂ و چنان دانک هر یکی از امیزشها بر دو وجه اند یکی طبیعی و او در تن مردم معتدل مزاج بود دوم غیر طبیعی و او در تن
مردم نامعتدل مزاج باشد اما خون کی طبیعی بود علامتش انست کی قوام وی معتدل باشد یعنی نه سطبر بود و نه تنک و بگونه سخت سرخ
باشد و طعمش شیرین بود و بوی کنده ازوی نیاید و چون از تن بیرون اید زود سطبر شود و خون که بدین صفت بود دلیل کند
بر تن درستی و بر ورش تن و قوت اندامها و سرخی روی و پاکیزگی گونه و خون که غیر طبیعی بود از هفت گونه باشد اول انک سطبر
و تیره بود دلیل کند بر کرمی و خشکی جگر دوم که سخت تنک بود دلیل کند بر تری و سردی جگر سیم که بگونه سپیدفام
بود دلیل کند بر انک جگر سخت سرد شده باشد چهارم که بگونه زردفام بود و طعمش بتلخی زند دلیل کند بر چیرگی صفرا
پنجم که بوی کنده دارد دلیل کند بر بوسیدگی خون ششم که میل بشوری دارد دلیل کند بر امیختن بلغم شور با وی
هفتم که کف بر سر اردد دلیل کند بر تری مزاج و بادهای مختلف که اندر تن بود و اما بلغم که طبیعی بود علامتش انست که بقوام
و طبع معتدل بود زیرا که او از طعامی است که در معده نیم بخته شده باشد و بلغم که بدین صفت بود پیوندهای اندام را
پیوسته نرم دارد تا حرکت و ریاضت مردم را زیان ندارد و هر که کی غذای مردم را از وقت درگذرد یا حالی اوفتد که طعام
نیابد معده این بلغم را بجای غذا بکار برد و از وی خون صافی فزاید از انکه بلغم طعامی است ناگواشته و بلغم که غیر طبیعی
بود از چهار گونه باشد یکی ترش و او بعیاس از بلغمهای دیگر سرد تر و خشک تر بود دلیل کند بر ناگوار طعام و سردی
معده و احشا دوم شور بود و او بعیاس از بلغمهای دیگر کم تر و خشک تر باشد دلیل کند بر سرفه و تشنگی و خارش اندام
سیم که شیرین بود و او بکری و تری فزون از بلغمهای دیگر باشد دلیل کند بر چیرگی خون و کرمی احشا چهارم زجاجی بود یعنی
مانند ابگینه گداخته بود و او سطبر تر و سرد تر از جمله اصناف بلغم باشد دلیل کند بر سردی معده و احشا و قولنج ⁂ و اما
صفرا که طبیعی بود علامتش انست که لطیف بود و بگونه سرخ فام و روشن باشد و بطعم تلخ بود و صفرا که بدین صفت
باشد معده را کرم دارد و بر هضم کردن طعام یاری دهد و روده کانی را از فضولهای سرد که در وی جمع امده بود پاک دارد
و دردگاو زیرکی مردم بیفزاید و تن را سبک دارد و خون را لطیف و تنک گرداند تا اندر رگهای تن اسان گذرد و صفرا که
غیر طبیعی بود هم از چهار گونه باشد اول انک بگونه زرد بود و سببش انست که تریها با صفرای طبیعی امیخته بود و او را
کرمی کمتر از صفرای طبیعی باشد دلیل کند بر دیر گواشتن طعام و ضعف اندامها دوم که چون زرده خایه بود سببش
انست که تریهای بلغمی سطبر با صفرای طبیعی امیخته شود و او بکرمی کمتر از جمله اصناف صفرا بود دلیل کند بر تب
شطر الغب و بستگی احشای تن سیم که بگونه چون گندنا بود و صفرای که بدین صفت باشد بیشتر اندر معده بود
و سبب وجودش از بسیاری خوردن تریها باشد دلیل کند بر ضعف معده و جگر و علتهای صعب چهارم که بگونه همچون
زنگار بود و صفرای که بدین سان باشد سخت بد بود دلیل کند که امیزشها در معده سوخته گشته باشد و ان نشان هلاک
بود ⁂ و اما سودای که طبیعی بود علامتش انست که طعمش میل بترشی دارد و امیزش و قوامش سطبر باشد و بگونه سیاه فام
بود مانند ثفل خون که اندر مایه بترکی دارد و سودا که بدین صفت باشد معده را بارزوی طعام ارد و اندیشه روشن کند و مردم را
بر کارهای صعب دلیر دارد و غذای استخوانهای تن از وی باشد و خون را در اندامهای تن باز دارد تا هر اندامی نصیب غذای

خوش از خون بردارند و سودا که غیر طبیعی بود از سه گونه باشد اول ان بود که سودای طبیعی سوخته گردد و او تیز بود و میل
بکری دارد و طعمش ترش بود و فرق میان این و میان سودای طبیعی انست که برین سودا مگس ننشیند از تیزی و ناخوشی وی
و بر سودای طبیعی بنشیند دلیل کند بر تباهی مزاج و دیوانگی و دنبهای ریشهای دشوار دوم ان بود که سودا سوخته گردد
و او بگونه سیاه و تابنده بود همچون قیر و بوی ترش دارد و نیز تیز تر و گرم تر از جمله اصناف سودا بود دلیل کند بر علتهای
صعب هلاک کننده چون جذام و سرطان و طاعون و بیماریهای که علاج نپذیرد سیم بگونه باذنجان بود و تیزی و گرمی کمتر
از ان دو صنف دیگر بود که یاد کرده شد دلیل کند بر اماسها و علتهای که در اندامها دیر بماند اینست این چهار قسمت که از علم
طبایع گفته امد و ان دو قسمت دیگر یعنی قوت قسمتها و افعال قوت فعل اندامها و افرینش تن از پس گفته اید ان شاء الله تعالی اندر شنا
ختن تن مرد و افرینش وی بدانک میان حکما و خداوندان طبایع و فلاسفه خلاف نیست که مردم ازین چهار مایه مرکبست
یعنی از اتش و باد و اب و خاک و ما را بحمد الله و منه درست شده است و اعتقاد انست که ملک عز و جل افریدگار این چهار است و هنوز
حرف کاف بنون نرسیده بود که هر دو جهان بحاصل شد و باری تعالی از حکمت و لطف خویش مردم را ازین چهار چیز بیافرید و هر چهار را
ضد و مخالف یکدیگر کرد و از نفس این چهار اندر تن مردم هیچ موجود نه پس خدای ما این چهار ضد را بحکمت و لطافت خویش
با یکدیگر سازکاری داد و ایشان را الت گرداند در وجود امدن چیزها و ایزد تعالی همه خلق زمین را بیافرید و جمله حیوانات را
حاجتمند غذا کرد و غذای هر جنسی بفضل خویش بیافرید پس چون غذا بکار برند هر چه اندر غذا لطافت بود افزایش تن ایشان
کرد و هر چه ازوی کثیف و نابکار و فضله بود از افزایش تن طبیعت او را از خویشتن دفع کند بجنبد روی برخی بشغل و برخی
با پدهن و برخی را باب پشت زیرا که او نیز هم از جمله فضلهاست که طبیعت وی را دفع کند هر وقت که غلبت گیرد و افزون
شود پس چون غالب شد طبیعت مردم را طلب کند بر استفراغ کردنش و اندر ان دو غرض بود اول انک فضولی را که جمع امده باشد
از تن بیرون کند دوم انک حیوانی دیگر بوجود اید بامر باری تعالی و ان لذتی که مردم باید از جهت راحت طبع بود چنان
داند که هر دو غرض او را بحاصل امد از ان استفراغ که او را بیفتاد از بهر ان که ایزد تعالی این نطفه را بر زهدان زنان از
بهر تناسل کردست و اندر ترکیب هیچ اندامی از اندامهای مردم چندان عجایب و غرایب نیست که اندر ترکیب زهدان زنان و اندر
بودن کودک نه ماه اندر انجا و چنان دانک زهدان با فرینش بر مثال مثانه بود و جرم او نیز سخت هم چون مثانه بود و جایگاهش
در زیر مثانه باشد و او گردنی دراز دارد بر کردار قضیب مرد چنانک سرش با فرج زن پیوسته باشد و دهانی دارد بر کردار دهان
ماهی و او دو طبقه است طبقه درونی بدو قسمت بود چنانک اگر مثل طبقه بیرونی را کسی از وی جدا کند در یک زهدان دو
زهدان دیگر موجود بیند یکی بر جانب راست و یکی بر جانب چپ و اگر کسی از بهر ازمایش پوست زهدان چهارپای کشته باز
کند این چه گفتیم وی را یقین گردد و حکمت درین است کی اگر دو فرزند روی بوجود اید غذای هر یکی جدا گانه باشد و فرزند
نرینه در زهدان بیشتر در جانب راست باشد و ماده بر جانب چپ پس هر گاه که مرد با زن صحبت کند دهن زهدان
بهن باز شود تا اب مرد را بدهن بگیرد بعد از ان دهن برهم نهد چنانک سر میلی بستم اندر نشود و ان اب نطفه در زهدان
بماند تا اب زن با وی امیخته گردد و هر دو اب در زهدان بهن باز شوند و استادان این صناعت چنین گوید که اگر بوقت
جماع قوت مهل نطفه بر زهدان از سوی راست بود فرزند که بوجود اید بیشتر نر باشد و اگر بخلاف این بود فرزند بیشتر
ماده باشد و اگر اب نطفه بسیار و قوی بود و میلش از هر دو جانب یکسان باشد دو فرزند بوجود اید و منفعت بهم امیختن اب
مرد و زن انست کی اب زن غذای اب مرد باشد و نیز از جهت انک اب مرد سطبرست و بطبع گرم بود و اب زن تنکست و بطبع

سرد باشد و اسطبری نا ممکن بود که آب مرد در جملهٔ زهدان پهن باز شود و نیز از آن سبب که بطبع گوشت مایهٔ فرزند را تباه گرداند
پس بدین دو سبب آب زن محتاج است تا معتدل شود و آب مرد چون گرم و سطبر بود فرزند نر آید و اگر تنک و سرد باشد
فرزند ماده باشد و اگر آب مرد بیشتر و قوی تر آید از آب زن فرزند به پدر ماند و اگر آب زن بیشتر و قوی تر آید فرزند
به مادر ماند و اگر هر دو آب متساوی باشند فرزند نه به پدر ماند و نه به مادر و طبع آب نطفه آنست که هرچه در زهدان از خون حیض یابد
وی را بسته گرداند و اگرچه آن نطفه اندکی بود هم بر سان پنیر مایه که هرچند کی شیر یابد ببندد و آن خون را که در زهدان
بسته گرداند بتازی آن را علقه خوانند پس هفت روز ایزد عز و جل از کرم و لطف خویش قوت آن طبیعت را آنجا موجود
ارد تا ازین خون بسته یعنی آن نطفه و خون حیض نقش و صورت اندامهای فرزند بنگارد چنانک هر چه در اندام فرزند برنگ
سپید است چون استخوانها و مغز و رگ و پی و مانند این جمله را از آب نطفه نگاشته بود و اندامهای دیگر را که برنگ سپید
نباشد چون گوشت و جگر و سپرز و گرده جمله را از خون حیض نگاشته بود مگر دل را که مایهٔ او از خون شریان بود و این
قوت را که صفت یاد کرده شد حکیمان آن را قوت مصوره خوانند و نخستین چیزی در آفرینش مردم دل و مغز سر و جگر
باشد پس چون چهل روز بروی بگذرد آن علقه مضغه گردد گوشت پاره نرم بعد مدتی استخوان در وی ببندد و گوشت یعنی
و رگ و پی و اندامها پدید آید چون چشم و دهان و دست و پای و اندامهای دیگر و پوست بر اندامها بروید چون بروی چهار
ماه و ده روز بگذرد جان اندر تن او شود چنانک در محکم کتاب خویش یاد کرده است ∴ ثم خلقنا النطفة علقة فخلقنا
العلقة مضغة فخلقنا المضغة عظاما لحما ثم انشاه خلقا آخر فتبارك الله احسن الخالقین و چون جان در تن وی فکسونا العظام
شد تا بوقت ولادت غذای فرزند خون حیض بود و بالیدن وی از آن باشد و آن چیزها که مادر خورد جگر آن را
بخون گرداند از آن خون در زهدان جگر همی فرستد تا فرزند از وی همی خورد و چون وقت ولادت بود مولود
اندر زهدان مادر برگردد یعنی که سر را بزیر آرد و پایها را بالا کند و از مادر جدا شود و از شیمهٔ تاریکی بیرون آید یعنی
از شیمه و زهدان و شکم مادر بامر باری تعالی ∴ اما مدت زمان صورت فرزند و حرکت و تمام شدن وی مختلف بود
زیرا که چون فرزند به هفت ماه زاده شود و او پسر بود صورتش بسی روز بوده باشد و حرکتش بصد روز و تمام شدنش
بصد و هشتاد روز ∴ و اگر دختر زاده شود صورتش بسی و پنج روز بوده باشد و حرکتش هفتاد روز و تمام شدنش
بدویست و ده روز ∴ و اگر فرزند به نه ماه زاده شود و او پسر باشد صورتش بچهل روز بوده باشد و حرکتش
بهشتاد روز و تمام شدنش بدویست و چهل روز ∴ و اگر دختر زاده شود صورتش بچهل و پنج روز بوده باشد و حرکتش
بنود روز و تمام شدنش بدویست و هفتاد روز ∴ و اگر فرزند بده ماه زاده شود و او پسر بود صورتش بچهل و پنج روز
بوده باشد و حرکتش بنود روز و تمام شدنش بدویست و هفتاد روز ∴ و اگر دختر زاده شود صورتش بپنجاه روز
بوده باشد و حرکتش بصد روز و تمام شدنش بسیصد روز ∴ و اگر فرزند بهشت ماه زاده آید البته نزید و سبب
اندرین آن بود که چون فرزند در شکم مادر هفت ماهه شد بحرکت آید و برگردد و آهنگ بیرون آمدن کند اگر
فرزند قوی باشد زاده شود و نزید زیرا که دوران هفت ستارهٔ متحیره بروی کرده باشد و اگر ضعیف بود و بیرون
آمدن نتواند البته نزید از بس ضعف و رنجوری تن و نیز از بهر آن که خداوند دور ماه هشتم زحل باشد و زحل ستارهٔ
نحس و خاکی بود و نیز خانهٔ هشتم بحساب نجوم خانهٔ مرگ باشد ∴ و اگر فرزند به نه ماه زاده آید بزید زیرا که بدین
دو ماه سستی و رنج تن از وی زایل شده باشد و نیرو گرفته بود و نیز خداوند در این ماه نهم
مشتری بود

پس اگر بوقت زادن خداوند طالع این کودک در برج مرگ بود یا طالعش در برج خاکی اندر میان دو ستارهٔ نحس باشد فرزند مرده
زاید ازین سبب که یاد کردیم و چون فرزند از مادر جدا شد بانگ دارد و بگرید حکمای این صناعت را اندر بانگ و گریستن وی دو قول است
گروهی گفتند که از آن بود کی از جایگاه خویش جدا ماند و این از کمال حکمت و قدرت ایزدست عز و جل که کودکی را اندر
چنان جایگاهی تنگ و تاریک نه ماه بدارد پس چون از آنجا بیرون آید هم از بهر آن جایگاه بگرید و اگر کسی را یک روز
یا نیمروز چنان جایگاهی تنگ و تاریک باز دارند زنده نماند پس دلیلی بزرگتر ازین نبود بر یگانگی و قادری خداوند
تبارک و تعالی و دیگر دلیل آنست که چون کودکی از زهدان مادر بیرون آمد اگر یک انگشت از اعضای وی کم
بود و آن اندام او ناقص باشد همه خلایق جهان آن را راست نتوانند کرد ∴ اکنون بصفت اندامها و ترکیب هر یکی
باز شویم تا توحید ایزد تعالی دانسته آید و اندر باب علم پزشکی بکار آید شناخته شود و ابتدای ترکیب از استخوان
کنیم که اندر ترکیب استخوان بسیاری حکمت و عجایبست

ترکیب استخوان و اندامها

بدانک استخوانهای تن مردم را بجای ستونست مر بنا را و مردم باستخوان بر پایست و اول استخوان که ببیند استخوان
کاسهٔ سر بود و از جملهٔ استخوانهای تن او سخت تر و قوی تر باشد و اندر خاک نیز دیرتر پوسد و حکمت در آنک ایزد
سبحانه و تعالی سختتر آفریده است آنست که او جایگاه اندام شریفست تا آفتها از آن اندام باز دارد و این از آن سبب
بود که شکل وی را گرد آفرید زیرا که هر چه گرد بود از آفتها رسته تر باشد از اشکال مربع و مثلث و دیگر از بهر آنک
تا مغز اندرو بسیار گنجد و نیز حکمت در آفرینش او آنست که اگرچه گوی گردست بشش پاره است به یک
جای پیوسته و دوخته چنانک بهیچ حال پیوندهایش از یک دیگر جدا نشود و زین پیوندها غرض سه چیزست
اول آنک چون بخارهای لطیف از معده بسر برشود از راه این پیوندها تحلیل گردد پس اگر بخارهای سطبر
و فضولهای لزج باشد از سوراخهای بینی و کام بزیر آید تا مردم از درد سر و علتهای صعب ایمن باشد
دوم آنک اگر یک پاره را از وی آفتی رسد پارهای دیگر برجای بود سیم آنک استخوان پیش سر نرم تر از استخوان
پس سر باشد و در یک استخوان نرمی و سختی نا ممکن بود و زین پنج حس که اندر تن مردمست چهار حس آنست که اندر
سرست یک حس چشم یعنی بینایی دوم حس گوش یعنی شنوایی سیم حس بینی یعنی بویایی چهارم حس زبان یعنی
چاشنی و آن یک حس اندر کف دست است یعنی گیرای و استخوانهای دندانهای بالایین با استخوان سر
ببندی محکم پیوسته است و شانزده دندان اندر وی مرکبست ازین جمله چهار برنده و چهار خاینده و چهار
شکننده و چهار آسیا کننده و دیگر استخوانکه بعدش ببندد استخوان زنخ باشد و او بدو پاره است و دو کنار
وی با کاسهٔ سر ببندی محکم پیوسته بود و شانزده دندان بدان سان که یاد کردیم اندرو ساخته است و آسیای
تن مردم دندانهای مردم باشد و همه آسیا را سنگ بالایین گردد مگر آسیای مردم را که سنگ زیرین گردد
و همه آسیا را سنگها از بالای یک دیگر راست بود الا دندانها که از بالای یک دیگر راست نباشد زیرا که دندانهای زیرین
بقیاس باریکتر از دندانهای بالایین بود و اگر برابر راست بودندی هیچ کاری نتوانستندی کردن و اندر نهاد هر
اندامی همچنین حکمتست تا بدانی و اعتقاد کنی که ایزد سبحانه و تعالی حکیمست و توانا و بی همتا پس از استخوان
زنخ استخوان مهرهٔ گردن بندد و او هفت مهره است که بقیاس بالای وی چهار انگشت بود و حکمت در آنک ایزد سبحانه
و تعالی وی را بیک پاره نیافریده آنست که مهرهٔ گردن با کاسهٔ سر پیوسته است و چشم اندر سرست و اگر استخوان

کردن بیك باره بودی مردم را از جب و راست و بیش و بس ببایستی کردیدن بوقت نکرستن و سوی اسمان نتوانستی
نکرستن مکر که خویشتن را بقفا بفکندی و میان این مهرها سوراخست تا مغز پشت مانه بدو فرو گذرد و باندامها شود و اکر
مردم را کردن نبودی آواز نداشتی زیرا که هر جانوری را که کردن نباشد آواز ندارد چنانك ماهی و خرچنك و مانندش و مهرهٔ
پشت دوازده مهره است و این مهرها بزرکتر و قوی‌تر از مهرهای کردن باشد و سوراخهاشان تنك‌تر از سوراخ مهرهای
کردن بود و مهرهای تهی‌گاه پنج است و این مهرها بزرکترین و قوی‌تر از مهرهای پشت باشند و سوراخ ایشان نیز تنك
تر از سوراخ مهرهای پشت بود و این جمله هم بیست و چهار مهره اند ببندی محکم با یك دیگر سخت بسته و پیوسته و اندر میانهٔ
هر بندی رطوبتی است تا این بند را تر همی دارد تا خشك نشود که اکر خشك شود مردم چون چوب راست بماند و رکوع و سجود
نتواند کردن و اندر هر مهرهٔ دو سوراخ است یکی از جانب راست و یکی از جانب چپ و از هر سوراخی لختی از مغز پشت مانده
بیرون آمده است و بر وزکار شده کشته باشد و بدان اندام شود که اندر برابر سوراخ باشد و مغز پشت مانه که اندرین مهرهای
پشت سخت کرده و استخوان پهلو بیست و چهارست بهری از وی کوتاه است و بهری دراز چهارده از وی آنست که
از چپ و از راست یك سرشان با استخوان مهرهٔ پشت پیوسته است و دیکر سرشان با استخوان سینه و ده استخوان آنست
که یك سرشان بمهرهٔ پشت پیوسته است و دیکر سرشان بهیچ استخوان پیوسته نیست و ایزد عز و علا این استخوانها را
خمیده و کژ آفرید چون کمان از بهر آنك این استخوانها آلت شکم را همچون امانی است بدان وقت که بر زمین نهاده آید هنکام
خواب و امانی که کرده بود یا نیم کرد چیزی اندر وی بیشتر کنجد چون تن بر زمین نهند بوقت خواب الم زمین بهری از وی
رسد و دو بهر را از وی هیچ الم نرسد و اشکال استخوان حیوانات بخاصه از آن مردم از چند گونه است بهری از وی
کردست و بهری نیم کرد و بهری درازست و بهری کوتاه و بهری سطبرست و بهری باریك و بهری پهن و ایزد عز و جل
در آفرینش هر شکلی حکمتی بزرکست که اکر منفعت جمله را یاد کنیم کتاب دراز کردد و خواننده و آموزنده را ملال افزاید
اما این قدر که یاد کردیم متعلم را کفایت بود چون فهم کنند ان شاء الله تعالی وحده

صفت ترکیب مغز سر

بدانك سه اندام اندر تن مردم حکیمان آن را اعضای رئیسه خوانند از آنك افعال ایشان بزرکست و منفعتشان
در تن مردم بسیارست و از آن سه اول دلست و او پادشاه تن بود دوم مغز سرست و او وزیر دل باشد سیم جکرست
و او طباخ و قسام تن بود ❁ و بدانك معدن مغز در سر بیشتر از بهر چشم بود زیرا که چشم دیدبان تن است و سبب روشنای
چشم از مغز سر بود و این هر دو حق تعالی برافراز اندامهای دیکر از بهر آن آفریده است تا مردم چیزی را که از دور ببیند بداند
که اکر در آن چیز خیر بود بدو پیوندد و اکر شر بود از و بپرهیز کند ❁ و چنان دانك طبع مغز سرد و ترست و او در میانهٔ
دو پرده بزیر کاسهٔ سر نهاده است چنانك یك پرده ازین دو بیرون بود و دیکر درون اما پردهٔ بیرونی که بزیر کاسهٔ
سرست پیوسته نباشد بل که از و جدا بود تا از مغز آفتها باز دارد و دیکر پرده تا آنجا که سوراخ بینی بود بسیار سوراخها
و در زیر این سوراخها نیز دو استخوان دیکرست که اندرو سوراخها بود هم بر مثال پالونه اما برخی ازین سوراخها راست بود
و برخی کژ و این سوراخها از مغز سرد و ورند از جهت آنك تا بوقت نفس برکشیدن از بینی هوای سرد مغز را زیان
دارد ❁ و اما سوراخ کام چنانست که اندر بن کام سوراخی کژ دارد در زیر بطن میانهٔ مغز آمده است و با آن دو استخوان
مانند پالونه اند پیوسته است اما سر سوراخ آن جانب که بزیر کاسست تنک‌تر ازین سر سوراخ بود کی بجانب بینی
پیوسته است و منفعت در وانست کی چون مردم دهان بسته دارد نفس از وی برآید و فرو شود بخفتکی و بیداری و وجوه

رکهای جهنده کی در مغز اند ازین پردهٔ بیرونی باشد و پردهٔ دوم کی درین این پرده بود ❁ و چنان دانك مغز سر به سه قسمت بود
لیکن با یکدیکر محکم پیوسته باشد و حکیمان زیرا بطون الدماغ خوانند و اندرین بطنها رکهای سرخ بود از آن رکها جهنده
و برخی آرمیده چنانك کفتیم ❁ اما بطن اول که او بجانب پیشانی بود از آن دو بطن دیکر بزرکترست و او معدن دیدار چشم
باشد و سبب روشنای و تاریکی چشم ازین بطن بود و دو پی میان تهی ازین بطن بدیدهٔ چشم پیوسته است و نور چشم
از میان این پیها بدیده درآید و یقین دانك اندر تن مردم هیچ پی را میان تهی نباشد مکر این دو پی را پس اکر این بطن را آفتی
رسد روشنای چشم تباه شود و بطن دوم که پیوسته این بطن است معدن هوش و عقل بود پس هرکه کی این بطن را آفتی
رسد عقل مردم زایل شود و صرع و سکته و لقوه بدید آید ❁ سیم بطن معدن حفظ و ذکاست یعنی نکاه داشتن
و یاد کردن صفت چیزها را مردم بدین بطن تواند بجای آوردن و او میانهٔ جمله پیها بود و نیز کوچکتر از آن دو بطن دیکر بود
کی صفتشان یاد کرده شد پس هرکه کی این بطن را آفتی رسد پیهای جمله تن ضعیف و سست شوند و مردم فراموش کار
کردد چنانك بهیچ کونه چیزی بیاد نتواند داشتن و شکل سر و قسمتهای مغز و پردها پس و دو پی میان تهی که یاد کرده
آمد جمله را دو فصل صفت نهاد چشم بصورت باز نموده شود ان شاء الله تعالی وحده

صفت ترکیب دل

بدانك طبع دل کرم و خشکست و جایکاهش اندر زیر سینه بود بر جانب دست چپ و او شریفتر و بزرکوارتر از جملهٔ اندامهای
تنست از آن سبب کی معدن روح حیوانی و مایهٔ زندکانیست و حرارت غریزی یعنی که کرمی طبیعت تن اندرو موجودست
و جرمی از کوشتی سخت باشد و نیز در غلافی بود محکم تا از آفتها ایمن باشد اما غلاف او چنانست که جرم دل با وی نرسد
و شش پیرامن وی در آمده است چنانك کسی چیزی در کف کیرد و نهاد دل بقیاس دانهٔ درخت صنوبر بود کی پارسی زبان
چلغوزه خوانند یا برکرد این چون بود کی وی را مخروط کرده باشد لیکن یك سر از وی باریکتر بود و دیکر سر سطبرتر و چنان
دانك دل را دو شکم است و دو کوش یکی از سوی راست و یکی از سوی چپ اما آن شکم که از سوی راست بود دو کذرکاه
دارد یکی آن رک که از جکر خون بدل همی کشد و دوم آن رک که از دل بشش غذا همی رساند و آن شکم که از سوی چپ بود اندرو
نیز هم دو کذرکاه است یکی از بهر هوا که این محرك شش بدل همی رساند تا وی را خنك همی دارد دوم از بهر رکی بزرک جهنده که
مایهٔ جمله رکهای شریانست و اصل کرمی و تپش جملهٔ اندامها ازین رکها بود که یاد کرده شد و بهر اندامی که از جکر رکی در آنجا
شود از دل نیز رکی دیکر هم آنجا شود و در هر اندامی که شریان را آفتی رسد کرمی از آن اندام بریده شود و آن اندام از کار
بیوفتد و باطل کردد ❁ و یقین دانك تپش و کرمی همه اندام مردم از آن چند قطره خون بود کی در میان دل باشد و هرکه کی
آن خون از سردی و خشکی بفسرد مردم بمیرد و حکمت ایزد عز و جل اندر آنك دل را دو شکم و دو کوش آفریده است آنست که هر اندامی که مردم
بدان حاجتمندترست ایزد تعالی از آن اندام دو آفریده است چون دو چشم و دو کوش و دو دست و دو پای تا اکر یکی را آفتی رسد آن دیکر
بر جای بود

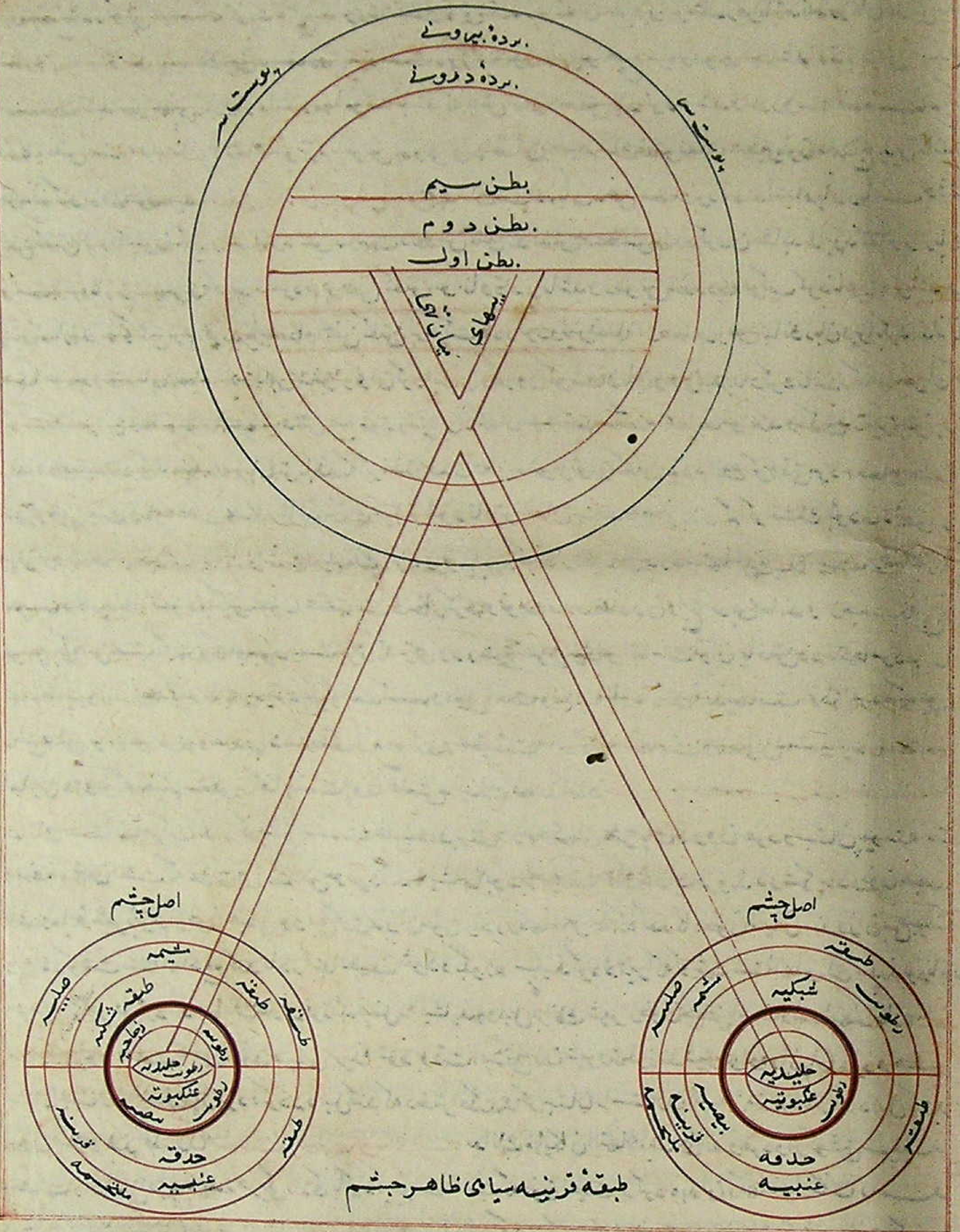
صفت ترکیب جکر

بدانك جکر بطبع کرم و ترست و جایکاهش اندر تن مردم از زیر سینه اندك مایه فروترست
بر جانب دست راست و نهاد شکلش برکردار ماه یك هفته است و او با معده هم پیوسته بود و معده اندر مغاك او نهاده است
چنانك کسی ترنجی را در مشت کیرد و زهره بر روی جکر نهاده است و استادان این صناعت چنین کفته اند کی زهره مثل چوب
آتش است و جکر چون زکال و معده همچون دیک و معده و شراب چون اندر معده شوند تپش جکر و زهره اندرو کار کند معده این طعام را
بکرداند و از کردانیدن بسیار آن طعام و شراب را برکردار رده هاله کند پس چون طعام و شراب بدین سان شوند معده اندر وی ثفل
خویش تمام کرده باشد و هرچ اندر معده نم و تری بود رکهای جکر جمله از وی بخویشتن کشد و بجکر رساند بدان سان که رکهای درخت

اب از زمین بخویشتن کشد و چون طعام از معده بروذکانی دقاق رسد رکهای درون جکر از انجا بنرم و تری که باقی مانده بود هم بخویشتن
کشد و ذان پس جکر ان تریها را خون کرداند جنانک سوشت وی است پس این خون را قسمت کند باندام و بهری بهر اندامی فرستند
و دین سبب است که جکر را تمام تن خوانند و در هر اندامی رکی باشد از جکر تا بدو خون همی فرستد و او را تازه می دارد تا ان اندام
بیوسته خوب و باکیزه باشد و هر کاه که رکی اندامی بسته اید و از جکر خون در انجا نشود ان اندام زرد کردد و بژمرده شود ••••
صفت نهاد سپرز بدانک طبع سپرز سرد و خشکست زیرا که خانهٔ سودا بود و جایکاهش بزیر بهلوی جب باشد و نهادش
دراز و بهن بود بر شکل زبان کاو ولیکن از ان سوکی با معده بیوسته است اندکی مغاک دارد و دو رک بزرک از سپرز
بمعده بیوسته است جون دو دهان ماهی خرد بیک دهان سودا از معده بخویشتن کشد و بدیکر دهان سودا را در دهن
معده ریزد بدان هنکام که معده از طعام خالی شود تا معده را ارزوی طعام خیزد پس مردم ازین جهت بطعام خوردن کراید و منفعت
سپرز انست ثفل خون را از مغاک معده بخویشتن کشد و انک وی را بجوهر خویش کرداند و غذایش ازین ثفل خون بود
و جنان دانک جوهر سپرز همچون جسمی متخلخل بود ازین سبب که یاد کرده شد تا امیزشهای سطبر سودایی را بخویشتن بتواند کشید
صفت نهاد شش بدانک طبع شش سرد و ترست و او در میان سینه آویخته بود جنانک درون سینه اویخته
باشد و او را دو حرکت بود و هر دو ضد یکدیکراند بجشکان یکی را حرکت انبساط خوانند و یکی را حرکت انقباض اما حرکت
انبساط انست که بیوسته شش هوای سرد را از حلقوم در خویشتن می کشد از بهر کری و تبش حرارت غریزی که اندر وست
تا کری و تبش ان حرارات را فرو نشاند و حرکت انقباض انست که شش بخارهای کرم جون دود از دل می ستاند و بحلقوم
دفع می کند تا از راه دهن و بینی بیرون شود بیرون و بدانک ایزد سبحانه و تعالی شش را از کوشتی لطیف متخلخل از بهر ان افرید که
او معدن هواست و التی است تن را که بیوسته هوا را از بهر منفعت دل بخویشتن می کشد جنانک یاد کردیم و جون هوا اندر جسم
خویش جمع کند اندک اندک از ان هوا بدل رساند و بخارهای دل بخویشتن می کشد و زین سبب است که نفس مردم بوقت
جیزی خواندن و سخن کفتن منقطع نشود و نیز جون سر بزیر اب فرو برد زمانی درنک تواند کردن و نیز بجایکاهی که کرد و دود
بود زمانی تواند نفس باز داشتن و اکر جسم شش متخلخل نبودی درین جیزها که کفته شد باز داشتن نفس ناممکن بودی زیرا که
تا در شش هوا بود جانور زنده باشد و جون در وی هوا نبودی کمان هلاک شود از ان سبب که بخارهای کرم دل را بسوزد
و دیکر منفعت شش انست که جون هوا بخویشتن کشد وی را لطیف کرداند و بپزاند و انک وی را بدل فرستد زیرا که غذای
روح حیوانی هوا بود که وی را قوت دهد و افزون کند و هم جنانک جکر التی است که تریهای طعام هضم کرده را بخون کرداند
تا غذای اندامها بود شش نیز التی است کی هوا را بپزاند و لطیف کرداند تا غذای روح حیوانی بود و جون هوا لطیف کرده دل
بدین سانک یاد کردیم بدل رسد وی را بخویشتن کشد و بپزاند و از وی برکهای شریان بمغز فرستد و جون بمغز رسد
و غذای او شود حکیمان وی را روح نفسانی خوانند و اکر از وی برکهای شریان بجکر فرستد بجشکان وی را روح طبیعی
خوانند و سر این بحقیقت خدای عز و جل داند اما مقصود از شرح کردن و باز نمودن اینها یاد کرده شد انست که تا کتاب
ما از قول حکمای قدیم خالی نباشد و بدانک جون علتی در شش افتد صعبتر بود از بهر سه جیز یکی از بهر انک
دارو بدو دیر رسد و دوم که او بیوسته از حرکت نیاساید و سیم که اندرو خون کم شود **صفت نهاد زهره**
بدانک طبع زهره کرم و خشکست و او بدر روی جکر نهاده است جنانک یاد کرده شد و زهره را نیز دو دهن است هم جنانک
سپرز را بیک دهان صفرا را از سوی مغاک جکر بخویشتن کشد و بدیکر دهان صفرا را اندر قعر معده ریزد تا از تیزی
و تلخی وی ثفل طعام از معده بیرون شود و مردم از درد و کرانی ان ثفل باز رهد و تن سبک کردد و منفعت زهره است کی صفرا را از خون
جدا کند و بخویشتن کشد تا تیزی صفرا جوهر خون را سوخته نکرداند و تباه نکند **صفت نهاد کرده** بدانک طبع کرده
کرم و تر بود و جایکاهش در میان پشت و کرده راست بجکر نزدیکتر زیرا که بر فراز کرده جب بود اما مغاک هر دو کرده راست
برابر یکدیکر باشند و در مغاک هر یکی رکی بود بزرک میان تهی و این رکها بدو قسمت شوند جنانک یک سر شریان با جکر بیوسته
بود که و دیکر سر با کردن مثانه و کذرکاه اب پشت بر کردها بود و استادان این صناعت جنین کفته اند که اب پشت جون بدان سر رکها
بود که با جکر بیوسته است خون باشد و جون بدین سر برسد که با مثانه بیوسته است نطفه کردد و همچنین کذر اب تاختن بر کردها
بود و جنان دانک اکر در اب تاختن جیزی از قوت خون مانع باشد کرده این خون را از اب تاختن جدا کند بدان وقت که اب تاختن را
بمثانه فرستد و کرده را علتهای صعب ازین جهت او فتد که یاد کردیم **صفت نهاد معده** بدانک جایکاه معده اندر
میان سینه است اما بالای وی را میل بجانب جب بود و زیرش را میل بجانب راست بود و دل و جکر و سپرز پیرامنش باشد جنانک
جکر بر جانب راست وی باشد و سپرز بر جانب وی و در زیرش کوشتی سخت بود و بر بالایش تنک باشد و این جمله پیرامنش از بهر
دو جیزست یکی از جهت انک وی را کرم دارند تا طعام را بتواند بختن و هضم کردن و دوم از بهر انک تا بوقت حاجت حرکات و کارها
سخت کردن از جایکاه خویش زایل نشود و نهادش بر سان کدوی است که ان کدو دو کردن دارد جنانک یک نیمه از بالای ان کدو بریده
باشد زیرا که جون این نیمهٔ معده که سوی پشت است بهن بود و ان نیمه که سوی شکم بود منقلب است برکردار پشت بربط و سرشت
معده از کوهری است نرم زیرا که محتاج بود بقوت حس از بهر طعام خواستن و قوت این حس بیشتر اندر دهن معده بود و این قوت
حس کرسنکی باشد و اندرونش هم مخمل است و هم کورجسم است و بنش فراخ تر از سر وی است و این از ان سبب است که شکل افرینش مردم راست
است و جون مردم طعام خورد دهی کردد بهمه حالی ان طعام بین معده شود پس جنان باید که بن معده فراخ تر از سر وی باشد تا طعام در
وی کنجد و بخی باندامهای دیکر رساند و حق تعالی جهار قوت اندرو بیافریده است حکما یکی را قوت جاذبه خوانند یعنی کشنده و اوان
وقت بود کی طعام را بمعده می کشد و هر که کی این قوت را ضعفی افتد شهوت و ارزوی طعام بشود •• دوم را قوت ماسکه خوانند
یعنی کیرنده و او ان وقت باشد که طعام را در معده فراز کیرد تا معده فعل خویش اندر طعام بکند و نیم کواشت از معده طعام بیرون
نیاید •• سیم را قوت هاضمه خوانند یعنی بزنده و او ان وقت بود که طعام را اندر معده بپزاند و هر که کی این قوت را ضعفی افتد طعام
اندر معده خام بماند و ترش کردد •• جهارم را قوت دافعه خوانند یعنی بیرون کننده و او ان وقت باشد که ثفل طعام را از معده
بیرون کند و هر کاه که این قوت را ضعفی او فتد ثفل طعام از معده دیر بیرون شود و فساد ارد و علتها در تن مردم بیشتر از ضعیفی این قوتها
او فتد و ازانک مخملهای معده نرم شوند و در شتی از وی بشود و نیز ازانک تبش جکر بدو کم رسد یا جکر را علتی بدید اید و کروهی
از اهل این صناعت کفته اند که این قوتها در اندامهای دیکر باشد انک فعل اندر معده کنند جنانک قوت هاضمه اندر جکر باشد و قوت
جاذبه اندر شش و قوت دافعه اندر زهره و قوت ماسکه اندر بواب این جایکاه هست که ثفل را راه دهد تا از معده بروذکانی بازکند
صفت نهاد روذکانیها بدانک سرشت روذکانیها هم جون معده از کوهری است و جمله شش روذه اند سه از ایشان
از بالا نوند باریکتر و تنکتر اند و سه از فرو تر اند فراختر و سطبرتر اما از ان سه روذکانی بالایین اول ان را حکیمان معای اثنی عشری خوانند
زیرا که درازی وی هر کسی را با انکشت خویش دوازده انکشت بود و نیز راست باشند یعنی جون روذکانیهای دیکر اندر و بیج و خمی نبود و
او ان بود که با بواب معده بیوسته است •• دوم را معای صایم خوانند زیرا که او بیوسته از غذا خالی بود یعنی که از و غذا زود بکذرد ••
سیم را معای دقاق خوانند او بیچابیچ باشد اما غذا در وی درنک بسیار تر کند و اما از ان سه روذکانی زیرین اول حکیمان معای اعور خوانند

واو روذکانی بود فراخ و یک دهان دارد ثفل ازان سو که فرو شود هم ازان جانب براید که او مانند کیسه بوده⁂ دوم را معای قولن خوانند و او روذکانی
بود فراخ در زیر این جمله که صنعتشان یاذ کرده شده⁂ سیم را معای مستقیم خوانند و او روذکانی بود فراخ و راست که یک سرش با معده پیوسته است
و حکمت اندر انک در بهری از روذکانیها پیچ و خمی بود انست که تا غذا را در انجا درنگ بود و زود از تن مردم بیرون نیاید و هر ساعتی مردم را
بطعام حاجت نباشد و حکمت در انک روذکانیهای زیرین فراخ تر از بالایین بود انست که تا هر زمانی مردم را بحاجت گاه نباید رفت از جهت انک اگر
تنگ بودندی ناچار از ثفل زود پر شدندی و حد این روذکانیها از زیر استخوان سینه است تا بمقعد و اندر افرینش هر شکلی ازین شکلها بسیار
حکمتست والله اعلم صفت نهاد مثانه بدانک جایگاه مثانه اندر زهار مردمست و نهادش بر کردار شیشهٔ ایکیر بود سر تنگ و بن فراخ تا اب تاختن در وی
بسیار گنجد و جرم مثانه سخت قوی باشد از بهر انک تا گرمی و تیزی صفرای که با اب تاختن امیخته بود و برا زیان ندارد و نیز بر دهن وی گوشت
پارهٔ بود و یک رگ از وی باکرده پیوسته است و یک رگ با قضیب پیوسته است و ان گوشت پاره که بر دهن مثانه بود این هر دو نگاه
دارد اب تاختن اند پس هرگاه کی این رگ یا این گوشت پاره ضعیف شود اب تاختن را از سستی بی وقت رها کنند بیاید صفت نهاد چشم
بدانک ایزد تعالی چشم را در مغاک از بهر ان افرید که اندای شریفست و استخوان پیشانی را بیرون تر از استخوان روی از بهر ان افرید که
نگاهبان چشم بود و ابروها را حاجب چشم کرد تا هرگاه کی خواهد پلک چشم را بپوشاند و مژه را پردهٔ چشم کرد تا بلای گرد و خاک از وی باز دارد
و چنان دانک ایزد عز و علا چشم را از هفت طبقه و سه رطوبت افرید و هر طبقه و رطوبتی از گونهٔ دیگر اما طبقهٔ نخستین که او ظاهرست حکیمان
ان را طبقهٔ ملتحمه خوانند زیرا که او جملهٔ کنارهای چشم در گرفته باشد و او تنگ بود و بگونه سپید باشد دوم طبقه را قرنیه خوانند
زیرا که سخت است و بگونه و سختی مانند سرو سپید بود سیم را طبقهٔ عنبیه خوانند زیرا که پیوسته دانهٔ انگور ماند یعنی که از سوی
بیرون املس بود و بگونه سپید فام باشد چهارم را طبقهٔ عنکبوتیه خوانند زیرا که او هم چون لانه عنکبوت تنگ باشد و بگونه سپید
و روشن بود پنجم را طبقهٔ شبکیه خوانند زیرا که بر مثال پوست مشیمه تنگ بود ششم را طبقهٔ جلیدیه خوانند زیرا که او بر مثال یخ بود
سخت هفتم را طبقهٔ صلبیه خوانند زیرا که او سخت تر ازین جملهٔ طبقهای دیگر باشد⁂ اما منفعت طبقهٔ نخستین انست کی پیرامن گوشت
چشم در گرفته است تا چشم از جایگاه خویش بیرون نیاید و منفعت طبقهٔ دوم انست که رطوبت جلیدیه را از زخم و افتها که بر چشم
رسد نگاه دارد و منفعت طبقهٔ سیم انست که طبقهٔ دوم را غذا دهد و افت وی را از رطوبت جلیدیه دفع کند و نور چشم را نگاه دارد
و منفعت طبقهٔ چهارم انست که طبقهٔ سیم را نگاه دارد و غذا دهد و منفعت طبقهٔ پنجم انست که روح باصره را پیوسته از بهر رطوبت
جلیدیه نگاه دارد و منفعت طبقهٔ ششم انست که رطوبت جلیدیه را از گرمی رگهای شریان که اندر طبقهٔ شبکیه است نگاه دارد
و منفعت طبقهٔ هفتم انست که افت سختی استخوان ان چشم خانه از جملهٔ طبقهای چشم باز دارد⁂ و اما ازان سه رطوبت که
یاد کردیم رطوبت اول را بیضیه خوانند زیرا که او تری بود مانند سپیدهٔ خایه دوم را رطوبت جلیدیه خوانند زیرا که او تری
بود مانند یخ سیم را رطوبت زجاجیه خوانند زیرا که او تری بود مانند ابگینهٔ گداخته و رطوبت جلیدیه در میان دیدهٔ چشم باشد
بدان سان که نقطه پرگار و او بگونه روشن و تابنده است تا بنظر چیزها را زود دریابد و غذایش از رطوبت زجاجیه بود زیرا که
او در پس رطوبت جلیدیه است و رطوبت بیضیه اندر پیش رطوبت جلیدیه بود تا وی را تری کند و خشکی هوا را از و باز دارد و
چنان دانک ازان هفت طبقه که یاد کردیم سه طبقه از پس رطوبت جلیدیه و رطوبت بیضیه بود و سیاهی چشم اندر میان
سیم طبقه باشد و دو پی میان تهی که از بطن پیشین مغز بچشم امده است تا برطوبت جلیدیه و ز انجا روشنا بدیدهٔ چشم اندر اید
و این پیهای میان تهی اندر تاریکی فراخ گردند و اندر روشنای تنگ شوند و چون فراخ گردند چشم هیچ نبیند و حکیمان این
علت را اشار خوانند خدای تعالی دور داراد و شکل سر و پردهایش و دو پی میان تهی بصورت اینست کی بیان کردیم والله اعلم

شکل سر و پردهایش و دو پی میان تهی که گذرگاه نور هر دو چشم اند



صفت نهاد کوشها بدانک نهاد کوش بدین سان که هست ایزد تعالی از بهران افرید تا اواز مردم و بانک جیزها
رود در یا بد و او بر مثال باذ کیری بوذ و سوراخ کوش را خم در خم بلطف و کرم خویش از بهران افرید تا باد و خاک در وی پشود
و این اب تلخ در کوش سبب ان افرید تا هیچ جانوری اهنک کوش نکند زیرا که ان تلخی وی را بر مثال زهر باشد که در زمان هلاکش کند
صفت نهاذ بینی بدانک بینی زینت روی مردمست زیرا که بی وی روی را هیچ مزه و خوبی نباشد و درونش بدو
قسمتست تا بدان استخوانک او ماشدن بالونه باشد که بیش ازین صفتش یاذ کرده شد و اندر وسه منفعتست اول انک
کذرکاه نفس است دوم انک بویهای خوش و ناخوش بذو توان دانستن سیم انک فضولهای سطبر خون خلم و انج بدین ماند که
مغز دفع کند ازوی فرود اید **صفت نهاذ لب و زبان** بدانک لب دربان دهن است و بردهٔ دندانها و یار زبانست بوقت
سخن کفتن زیرا که چون کسی را لب نبود سخن دوست و روشن نتواند کفتن و سخنش را فهم کردن نشاید و ایزد تعالی ویرا از پارهٔ
کوشت نرم و نازک از بهران افرید تا مردم بر سخن کفتن توانا و قادر باشد و رطوبتی اندر وی مرکب کرد تا همیشه تر باشد و
همچنین زبان را از کوشتی نرم افرید تا بهنکام سخن کفتن بر حرکت قادر بود و نیز فضلهٔ از طعام در دهن بماند زبان ویرا بکرداند از ان
جانب که خواهد و نیز زبان طعام اندر دهن دشوار توان کردانیدن و درون کوشت زبان دهان بدید ار کرد مانند رکهای شریان که
بیوسته از سر این رکها تریهای بلغمی در دهن جمع شود و سر این رکها را بجشکان سا کبه اللعاب خوانند و حکمت در افرینش این
رکها و جیزیست یکی تا بیوسته زبان تر باشد که اکر خشک بودی سخن دشوار توان کفتن دوم انک اکر وقتی مردم طعامی خشک
خورد چون بست و نان خشک بهنکام خاییدن ان جیز تر شود تا ویرا اسان بشاید فرو خوردن که اکر خشک بودی دشخوار
بکلو فرو شدی **صفت نهاذ دستها** بدانک ایزد عز و جل جند کونه از فضیلت در دستها افریده است از صناعتها
لطیف و کارهای نغز و باکیزه چون کتابت و نکارکری و نوای رود ها زدن و انج بدین ماند و از جملهٔ پنج
حواس یکی حس است که در وی موجود است زیرا که نرمی و درشتی هر جیزی را بدست توان یافتن و دستها مردم را
بجایگاه پر و بالست مر پرندکان را و دیکر که الت کسب و فعل است و سبب بازدارندهٔ بذیهاست از تن مردم که چون
زخمی با افتی بر تن خواهد رسیدن دستها ان را دفع کند و بحقیقت سپر تن دستهاست و فضایل دستها بسیارست
اما این مقدار که کفتیم متعلم را کفایتست چون علمش را اینک فهم کند **صفت نهاذ بستانها**
بدانک بستانها مرکب اند از کوشتی سست غددی و برخی از رکهای شریان درون هر دو بستان پیوسته است
و منفعتشان انست که غذای فرزند طفل موجود اندر ایشان بود از سبب انک غذای فرزند در شکم ماذر خون حیض
باشد و مایهٔ شیر نیز هم از خون حیض بود بس کری دل ان خون را در رکها بیز اندکه کذر کاه خون حیض اند و زان پس طبیعت
ویرا در کوشت بستانها دفع کند تا در انجا لطیف شود و بکونه سپیذ کردد زیرا که کوشت بستانها برنک سپیذ بود تا جاب
ویرا هم رنک خویش کرداند چنانک غذای فرزند طفل را بشاید و دلیل بر انک شیر از خون حیض است و بستانها را با زهدان
مشارکت بود انست که چون خون حیض بریده شود بوقت ابستنی زن شیروی فرزند شیرخواره را زیان دارد و اکر
بستان چپ زن ابستن پژمرده کردد دلیل کند که دختر افکند و اکر بستان راست زن ابستن پژمرده کردد دلیل کند
کی زن پسر خواهد افکندن **صفت نهاذ خایه** بدانک خایکان التهای اب منی اند و هر دو از کوشتی سپیذ
و سست و متخلخل افریده اند و هر یکی را رکی با کرده پیوسته است که خون لطیف از کرده بدان رکها بخایکان رسد
و برخی از رکهای شریان نیز هم با ایشان پیوسته است پس ان خون که از کرده بخایکان همی اید اندران رکها نیم بخته کردد

و بقوام سطبر و لزج شود و بکونه سپیذ کردد و هم بدان سان که خون حیض در بستانها بخته و سپیذ شود و دو مجری فراخ
و دراز از خایکان با این قضیب بیوسته است و حکیمان این را مجراهای اوعیهٔ منی خوانند پس چون اب در خایکان تمام بخته
کردد از انجا با وعیهٔ منی جمع همی شود و بوقت حاجت از سر قضیب بیرون همی اید **صفت نهاذ قضیب**
بدانک قضیب جسمی بود میان تهی و اندر وی هیچ رطوبتی نباشد و از پیش او از پیها و رکها بود بسبب انک تا بوقت مجامعت لذت
تمام بمردم رسد و خالی از رطوبت از بهران باشد تا بهنکام جماع جسم و رکهای او پر باذ کردد و بزرک و سخت شود تا بوقت مجامعت
از مقصود باز نماند و نیز چون بزرک شد مجری اب منی فراخ بر کردد تا منی در وی اسان کذرد و زود فرود اید و بدانک
این اندام مردان و زنان یکسان بود از بهر انک این اندام که مردان را از بیرون است ایشان را از سوی درون باشد چنانک
بجای قضیب مردان زنان را کردن زهدان بود و بجای خایکان ایشان را درون زهدان ان دو زهدان بود که صفتشان پیش
ازین یاد کرده شد و زنان را نیز از درون فرج دو خایه باشد اما خایکان ایشان کرد و سخت بود خایکان مردان دراز و سست باشد
و اوعیهٔ منی مردان را دراز و سخت بود و زنان را کوته و نرم باشد این قدر یاد کرده شد از صفت اندامهای درون و بیرون تن
مردم تا متعلم را کفایت باشد چون علمش فهم کنند ان شاء الله تعالی وحده **بیذا کردن استخوانها و کوشت پارها و رکها و پیها
و پیوندهای اندام تن** بدانک جملهٔ استخوان اندامهای تن مردم دویست و چهل و هشت است ازین جمله هفت استخوان
اندر سرست و پنجاه و پنج اندر روی باذ دندانها و نه اندر کردن با چنبرش و بیست و چهار اندر پهلوها و هفت اندر سینه و چهار
اندر دوشها و دو اندر بازوها و چهار اندر ساعدهای دست و شانزده اندر سرهای ساعد دست و هشت اندر پشتهای کف
دست و سی اندر انکشتان دست و هفت اندر پشت و هفت اندر زیر مهرهٔ پشت تا مقعد و دو اندر سرون و دو اندر
رانها و دو اندر زانوها و چهار اندر ساقها و چهار اندر کعب و دو اندر پاشنها و دو اندر پیش وی و دو اندر پشت پایها
و سی اندر انکشتان پایها **عدد پیها** و جملهٔ اصل پیهای تن مردم هفتاد و هفت پی است سی و هشت جفت و یکی طاق از جمله پیش
هفت جفت انست که اصل مایهٔ ایشان از مغز سر باشد جفت نخستین در چشمها پیوسته بود و جفت دوم در پلکهای چشم
پیوسته باشد و جفت سیم در بنا کوشها و بینی و لب پیوسته بود و جفت چهارم در کام و زبان پیوسته است و جفت پنجم در
کوشها و کردن و سینه پیوسته است و جفت ششم در انتهای شکم پیوسته باشد و جفت هفتم هم در زبان و کوشتهای کلو پیوسته
بود و سی و یک جفت انست که اصل مایهٔ ایشان از مغز پشت مان باشد چنانک هر جفتی از سوراخ مهرهای کردن و مهرهای
پشت بیرون امده باشد و در ان اندامها که برابر مهره بود پراکنده شود از ان جمله هشت جفت اندر کردن بود و دوازده
جفت اندر پشت باشد و پنج جفت اندر شکم بود و سه جفت اندر سرون باشد و سه جفت اندر مهرهای بود که زیر
مهرهٔ پشت اند و انک طاقست بالای مقعد باشد و عدد اصل جملهٔ پیهای تن مردم این قدر بود اما فرعشان در جمله
اندامها پراکنده باشد بر مثال رکها **عدد عضلات** و جمله عضلات یعنی کوشت پاره که اندر اندامهای تن
مردمست پانصد و بیست و هفت عضله است ازین جمله بیست و سه عضله اندر سراست و بیست و چهار اندر چشمها
و چهل و سه اندر روی و لب و دهان و نه اندر زبان و بیست اندر زیر کام و نایژه شش در پهلو و شش اندر کردن و بیست
و شش اندر دستها و هشت اندر بازوها و سی و چهار اندر ساعدهای دست و سی و شش اندر کفهای دست و صد و هفت
اندر بر و سینه و چهل و هشت اندر پشت و هشت اندر شکم و یکی بر سر مثانه و چهار اندر قضیب و چهار در مقعد
و بیست و شش اندر سرون و رانها و هژده اندر زانوها و بیست و هشت اندر ساقها و دو اندر کعبها و پنجاه و دو اندر پایها والله اعلم

عدد پیوندها بدانک جمله پیوندهای که اندر تن مردمست از خرد و بزرک پانصد و هشت بود از جمله بیش صد و جهل هشت پیوند از خرد و بزرك اندر سر و رویاست و هژده اندر کردن با جنبرش و جهل و هشت اندر پهلوها و جهارده اندر سینه و اندر دوشها و جهار اندر بازوها و هشتاند ساعدهای دست و سی و دو اندر سرهای ساعد دست و شانزده اندر پشتهای کف دست و شصت اندر انکشتان دست و سی و جهار اندر پشت و جهارده از زیر پشت و جهار اندر زانوها و هشت اندر ساقها و هشت اندر کعبها و جهار اندر پاشنها و جهارده یکر اندر پیش پاشنها و بیست اندر پشت پایها و شصت اندر انکشتان پایها والله اعلم **عدد رکها** و جمله رکهای تن مردم سیصد و شصت شش رکست ازین جمله صد و پنجاه و شش رك جهنده باشد و دو صد و ده ارمیده پس اکر از جمله این رکهای جهنده یکی بیار امد مردم بیمار شود و اکر از ان رکهای ارمیده یکی متحرك شود مردم هم بیمار کردد و این رکها را بخشش از سه رك بزرکست اول قیفال و اکحل و باسلیق و هریکی ازین سه کانه صد و بیست و دو رك بذو باز بسته است و مثال این رکهای بزرك جون رودها بود و مثال رکهای خرد جون جویها باشد و جمله رکهای جهنده پیوسته بدل بود و رکهای ارمیده پیوسته بجکر باشد والله اعلم **در پیدا کردن پنج حواس مردم**

بدانك ایزد سبحانه و تعالی پنج حس اندر پنج اندام مردم بیافرید است که کمال تمامی تن مردم بدان بود زیرا که طبع آتش دارد و قوت وجود این حس اندر روشنای و اندر روز باشد و دلیل بر لطافت وی انست که مقدار کیفیت جیزها را کی از دور باشد از لطافت خویش هم دریابد و دوم حس شنید و دریافتن اوازها و او موجود بود اندر کوشت و بلطافت کمتر از حس بینای جشم است و او طبع باد دارد و زین سبب است که اوازها و بانك جیزها را که مختلف بود زود دریابد و دلیل بر لطافت وی انست که اوازها و بانك جیزها را که از دور اید هم بشنود زیرا که باد آن را بکوش رساند لیکن نه بقیاس آن دوری که جشم بیند ❁ سیم حس داشتن بوی خوش و ناخوش و او موجود اندر بینی باشد و بلطافت کمتر از حس شنوای بود و او طبع بخار دارد و زین سبب است که بالا شود و بوی بمغز رساند و بخار بطبع ممتزج است از طبع اب و خاك ❁ جهارم حس شناختن طعم شیرین و شور و تلخ و او موجود اندر زبان بود و بلطافت کمتر از حس بویانی بود زیرا که او بطبع همجون اب باشد و بهمه حالی بخار لطیف تر از طبع اب بود ❁ پنجم حس داشتن درشت و نرم از جیزها و او موجود اندر دست بود و از جمله حواس این حس غلیظ تر باشد زیرا که طبع خاك دارد و وجود این حس اندر پیهای دست بود و زین سبب است که سختی و نرمی و کرمی و سردی جیزها را جز بلمس در نیابد ❁ و جنان دانك این پنج حس را که حق تعالی بحکم خویش بیافرید هر پنج در نیاز مند یکدیگر کرد و جنان ساخته است که هر جیزی را کی بیك حس اندر یابند بدیکر حس و یرا هم در نتواند یافتن جنانك کند را از بوی خوش بجشم نتوان داشتن و اوازها را از راه بینی نتوان شنیدن و دیکر حس ها را قیاس هم بدین سان بود که یاد کردیم پس هر که این حواس و نهاد این اندامها را بدین سان که یاد کرده شد بداند و در وی نیك تامل کند واجب کردد بروی که صانع خویش را بیکانکی بشناسد و بحکمت و قدرت و بی همتای حق سبحانه و تعالی کواهی دهد جون صفت افرینش خویش دریافتن جنانك جل ذکره در کلام قدیم خویش یاد کرده است وفی انفسکم افلا تبصرون پس بدین معنی درست کشت که صانع افلاك و طبایع و مصنوعات و جمله خلایق خدای خالق جونست لیس کمثله شی وهو السمیع البصیر و یقین دانك هر کی کوید که مار اطبایع افلاك و کواکب و عناصر اندر وجود اورد دروغ و محال کوید و جز خدای تعالی افریدکار قادر و صانع خویش بنداردو جز بر طریق شرع و مذهب سنة و جماعت اقتدا کرده باشد **در نکاه داشتن تن درستی**

بدانك نشان تن درستی آن بود که تن قوی و توانا باشد بر کار خویش و هر اندامی بتمامی فعل خویش بکند و اندر درد و رنج بر مردم و هر که کی تن ناتوان کردد و اندامها از فعل خویش باز ماند و رنجی در تن حاصل شود نشان بیماری بود پس تدبیر نکاه باید داشتن

در حال تن درستی بر جند روی اول انك طعام و شراب خوردن باندازه و ساز کار و موافق روزکار بود دوم فضلهای که اندر تن بتفاریق جمع امده بود جمله را بداروها از تن بیرون کند بیش از انك بمایه علت شود ود رتن فساد پدید ارد **بقراط** کوید که اصل نکاه داشتن تن درستی انست که این جهار طبع را باعتدال نکاه دارد یعنی خون و صفرا و بلغم و سودا جنانك بر یك دیکر جیره نشوند و افزونی نکیرند و دیکر که حرکت و ارام و طعام و شراب باید که معتدل و موافق و باندازه قوت بود و عادتی که کرده باشد از ان نکردد مکر که عادتی بذ بود که بتدریج ان را باصلاح باز ارده ❁ اما حرکت کردن جنان باید که بیش از خوردن طعام بود و هر یکی باندازه قوت و عادت خویش حرکت کند بکشتن و نشستن و کار کردن و انج بدین ماند اما جنان باید که مانع نشود و رنجی بسیار بر تن ننهد و حرکت کردن بیش از طعام حرارت غریزی را قوی دارد یعنی کرمی طبیعت تن را نیرو دهد و طعام هضم کند و اندامها را قوی دارد و حرکت کی پس طعام بسیار کنند مردم را ضعیف و لاغر کند و بیماریها خصب پدید ارد و اکرجه روزکار زمان دهد و جون بعد از طعام بسیار حرکت نکند طعام هضم شود و بکوارد ❁ و اما ارامش بسیار و تن اسانی حرارت غریزی را ضعیف کند و بیم هلاك بود و حرکت کردن بیش از طعام معده و جکر را نیرو دهد و طعام را که بر سر معده بود فرو برد و هر که خواهد که انج خرده باشد بکوارد باید که پس طعام حرکت بسیار نکند و خویشتن را رنج ننماید تا از بیماریها ایمن بود ❁ و اما طعام و شراب خوردن جنان باید که پیوسته معده سبك باشد پس اکر وقتی باتفاق بیشتر خورده باشد علاجش انست کی اندکی بکردد طعام نیم هضم شود بعد از ان بسیار بخسبد و دیکر روز تا نماز پیشین هیچ نخورد تا کرسنه شود **جالینوس** کوید که تن درستی نکاه داشتن دران بود که حرکت و ارام باعتدال کند و طعام و شراب موافق خورد و از کرما و سرمای سخت تن را نکاه دارد و از خشم کرفتن و اندوه و ترسیدن و بیداری و حسد و کینه و انج بدین ماند برهیز کند که هم مزاج تن را از حال خویش بکرداند و طبیعت را از حد اعتدال ببرد و خذا و ندان کری را بتبهای کرم و بیماریهای دراز افکند **اما طعام خوردن را** اندر نکاه داشتن تن درستی جنا باید که طعام انکاه خورد که تن سبك باشد و طعام خرده هضم شده و کواشته بود و حرکتی موافق کرده باشد و ارزوی طعام جسته بود تا انج خورد بکوارد و اندامها پیوسته درست و قوی باشد و جون طعام ارزو اید بهیچ حال تغافل نکند مکر که بیروزه باشد یا پیش از ان طعامی بسیار خورده بود یا انج خورده باشد کران و بذکوار بود و جون طعام ارزو اید نخورد پس بدین سبب ها دو ابد که طعام دیر تر خورد اما باید که پیش از طعام جلاب یا سکنکبین بکار دارد تا معده کرم شود و ارزوی طعام قوی کردد و طعام جندان خورد که جون فارغ شود هنوز شره دارد باید که سلامت تن بکم خوردن است جنانك سلامت جان بکم کناهی است و هر کسی را بر همان غذا باید بود که در وی خو کرده باشد و جندانی باید خوردن که عادتش باشد مکر که عادت بد دارد ببسیار خوردن یا طعامهای ناموافق بود پس اندك اندك خویشتن را از ان باز کند و بعادت نیکو باز اید و بهترین عادت مردم تن درست را ان بود که شبان روزی یک بار طعام خورد یا دو بار و اکر بدو شبانروز سه بار خورد سخت باعتدال تر و بهتر باشد و پیوسته تن را درست دارد و تیز در شبان روزی سه بار طعام خوردن مردم فربه و سطبر اندام را زیان دارد و هرك را حرکت و کارش و مزاج تن قوی بود طعام او بیشتر و بنیرو تر و سخت تر باید و هر که تن اسان بود طعامش سبکتر و کمتر باید تا پیوسته تن درست باشد و مزاج تن از اعتدال نکردد و بجمله هر طعامی که سازکار بود کسی را و بدان خو کرده باشد نباید که ازوی بکردد و اکر جه ان طعام بد بود مکر که بغایت بذی باشد که اندك اندك خویشتن را از وی باز کشد تا بیمار نشود و بسیار طعام بد بود که مردم را سازکار تر از طعامهای نیك باشد از ان جهت که بدو خو کرده بود و اکر طعامهای نیك خورد زیانش دارد و بهترین وقتی مر طعام خوردن را انست که تن اسوده بود و زپس طعام کاری دشوار نکند و خویشتن را رنجه ندارد تا اسوده بود **و اما میوه تر خوردن را**

مکر کی میوه تری و کیرند باشد روا بود اکر پیش از طعام خورد و مرنکاه
یوحنا کوید که باید کی پیوسته پیش از طعام خورد مکر وقتی که معده کرم شده باشد از حرکتی یا از رنجی که بمردم رسد پس
داشتن تن درستی را این بهتر بود که میوهای تر بسیار نخورد مکر وقتی که معده کرم شده باشد و انکاه طعام خورد که نیک بود پس اکر بوقت
انکاه انکور یا لسبیر یا الوی سرد کرد، شاید اکر خورد و بعد از ان یک زمان درنک کند و انکاه طعام خورد که نیک بود پس اکر بوقت
میوه طعام بیشتر خورده اید و ناکوار کند علاجش ان بود که دیکر روز کمتر خورد تا معده سبک شود پس اکر روزی چند همچنین
او فتد علاجش ان بود که شکم نرم کند بداروهای که معده و روده را پاک کند و ثقل را فرود ارد چون طریفل خورد و حب
صبر و کوارش اپی مسهل و کوارش شهریاران و انچ بدین ماند تا شفا یابد **واما اب خوردن را** جالینوس کوید که زیر
طعام بدان مقدار باید که اندک مایه تشنکی را بنشاند و طعام را فرو برد تا معده سبک کردد بعد از ان اکر بر سیری خورد باک
نبود و زبر طعام اب سرد باید که خورد تا طعام را هضم کند و تشنکی را بنشاند مکر کسی را که معده و جکر سرد بود پس ورا نشاید که اب
سرد خورد که زیان دارد و همچنین چون از کرمابه بیرون امده باشد یا جاع کرده بود یا کاری برنج کرده باشد یا بکرمابه کرم رفته بود اب
سرد خوردن زیان دارد بیم هلاک بود مکر که اندک اندک خورد تا کرمی اندام را بنشاند پس اکر بسیار خورد و ابود و اب سرد نبا
شتا خوردن مرخداوندان کرمی و صفرا را نیک بود اما اندک باید که خورد تا زیان ندارد و اب خوردن بشب مر سیکی
خوارانرا کی سخت تشنه بود سود دارد و چون بسیار خورد و تشنکی ننشاند یک ساعت بر تشنکی صبر کند تا ان حال اندر کذرد
واما سیکی خوردن را باید که در ماهی یکبار یا دو بار خورد و بر طعامهای پنیر و شور و تیز خورد و بسیار
نخورد **محمد زکریا** کوید که چون سیکی باندازه خورده اید خاصیتش ان بود که نخست تن را کرم کند و طعام را نیک
هضم کند و حرارت عزیزی را قوی کند و قوت طعام را بهمه تن برساند و خون روشن کند و زردی کونه را ببرد و چون ویرا
بر طعامهای نیک خورند تن را پرورش دهد و فربه کند و چون با اب امیخته خورند تری اب را باندامها برساند و خواب خوش ارد و
نشاط و شادی افزاید و این همه فعل نیکو انکاه بود که از وی باندازه خورند و از حد نکذارند اما اندر حال مستی بخلاف این باشد و منفعتش
بمضرت کردد زیرا که اندامها را سست کند و خرد را تباه کرداند و بیماریهای بد ارد که ان را علاج نبود چنانک **جالینوس کوید**
اندر کتاب مزاج که از سیکی خوردن بسیار علتهای صعب و دشوار خیزد چون سکته و فالج و سستی پیها و سبات و صرع و تشنج
و سر کشتن و لقوه و رعشه و درد سر و شقیقه و اماس جکر و دنبلها و ریشهای بزرکی و بستکی اندامها و انچ بدین ماند از بیماریها
که بروزکار از تن جدا نشود و بیم ان بود که مردم را هلاک کند و بجمله خوردنش همه مزاج را موافق نبود زیرا که بسیار مردم را سیکی
اندر معده ترش کردد و مزاج را پس از ان بفساد ارد و بسیار کس را صفرا انکیزد و جکر کرم کند و قی ارد و بسیار کس را تن بکدازد
و لاغر کند و بسیار کس را درد سر انکیزد و خمار ارد و این از ان سبب بود که طبع مزاجهای مردم مختلف باشد و چون نیک
تامل کند و بخرد بنکرد مضرتش بیشتر از منفعت بود و سیکی خوردن همچنانک از قول پیغامبر صلی الله علیه وسلم حرامست بنزدیک
حکیم ارسطاطالیس بسختی منکر و ناپسندیده است و کویدکه او هرکز نخوردی از وی سوال کردن که چرا سیکی نخوری کفت
من چیزی نخورم که عقل من تباه کند زیرا که من بکمال علم و دانش و حرمت بسبب عقل رسیدم و کسی که از کرمابه بیرون
امده باشد یا کاری برنج کرده یا طعامهای بسیار خورده بود سیکی خوردن وبرا زیان دارد **واما خفتن و بیداری را**
بقراط کوید که خفتن چندانی باید که اندامها بیاساید و ماندکی تن بشود و طعام خورده بکوارد و هر خوابی که چنین باشد تن را
درست دارد و قوت را قوی کند و تپش معده را بنشاند و تن را فربه کند و چون از حد بکذرد تن را کاهل کند و سست دارد و بلغم انکیزد و
معده را سرد کند خاصه مر کسانی را که فربه و سطبر اندام باشند بسختی زیان دارد و نیز بیداری که از حد بکذرد کرمی انکیزد و طبع را تباه کند

وتن را لاغر و خشک کند و صفرا تیز کند و بهیچ حال نباید که مردم بستم خویشتن را بیدار دارد که از وی سستی اندام و کاهلی پدید اید
و چون در نیم شب کسی را خواب نشود جهد کند تا مکر بخواب اید که ازان بیداری مردم را بسیار افتها و علتها خیزد صعب و دشوار
واما طبع نرم داشتن را حکیم مداینی کوید که اندر حال تن درستی نکاه داشتن نزدیکترین تدبیری است و نیکترین علاجی
و زوان بهتر باشد که طبع نرم بخورد نیها کنند نه بداروها تا طبع بر حال اعتدال باشد چنانک نه سخت بود و نه نرم و اب تاختن را
تعاهد کند تا بدان اندازه که اب خورده باشد از وی فرود اید و تعاهد شی ان بود که برفتن و حرکت کردن کاهلی نکند تا تریهای
فاسد باب تاختن از وی جدا شود و تن درستی بر جای بماند و اکر بوقتی شکم سخت شود باب میوها و اب پنیر شکم را نرم کند و اکر
اب تاختن کمتر فرو فاید سکنکبین و تخم خربزه و تخم خیار و تخم کرفس و بادیان بکار دارد و بدل حرکت کردن و کشتن بکرمابه کرم خوی
کند و جاع که بارزو بود این حال را سود دارد و بوقتی که اب تاختن تقاضا کند نباید که باز دارد که از وی بیماریهای بزرک او فتد
اندر کرده و مثانه و همچنین اکر طبع اجابت خواهد نباید پس باز داشتن که از و زحیر و قولنج پدید اید و از روی طعام بشود و منش کشتن افزاید
و اکر طبع خواهد که اید جهد کند و بسیار ننشیند که بیم ناسور و درد مقعد باشد پس چنان باید که همه بر اعتدال داشته اید تا تن درستی بر جای
بماند **واما جاع کردن را** ماسرجویه کوید که این وقت بهتر باشد که سخت ارزو کند و اب پشت بسیار باشد و ز جاع کردن سستی
اندر نیاید و مردم خویشتن را سبک تر و نیکوتر از ان بیند که بوده باشد و بدان وقت بهتر باشد که همه حالهای تن بر اعتدال بود
یعنی نه سیر باشد و نه کرسنه و نه سرد باشد و نه کرم و اکر بوقتی جاع کند و تن کرم بود بهتر از ان باشد که تن سرد باشد و اکر
سیر باشد بهتر از ان بود که کرسنه باشد و باخر شب بهتر از ان باشد که در اول شب و منفعت جاع انست که تن را سبک
کند و نشاط ارد و خشم را بنشاند و غم و اندوه را ببرد و اندیشه و تفکر از دل بردارد و مالیخولیا و عشق را سود دارد و اکرچه
با معشوق خویش نباشد و کرانی سر و چشم را نیک بود و زهار و کرده و مثانه را از امیزشهای بد پاک کند و جماع کردن
بهنکام بهار بهتر باشد و نیز بزمستان اما چون بسیار کنند سخت زیان دارد و منفعتش بمضرت باز کردد و قوت اندامها را
ببرد و روشنای چشم را خلل ارد و مردم را زود پیر کند و موی سپید کرداند و تن ضعیف و لاغر کند و مغز سر و سینه و شش را
زیان دارد و پیها را سست کند و مردم لاغر چون جاع بسیار کنند بیم دق باشد و بترین وقتی جاع کردن را بهنکام خزان
بود بعد از تابستان و بوقتی که بیماریهای وبائی بود و از و پرهیز باید کردن که بیم هلاک باشد والله **واما تن مالیدن را**
اسحق کوید که تن از مالیدن سخت پنیرو کردد و اندامها سخت و قوی شود و ز مالیدن نرم اندامها کشاده کردد و ز مالیدن بسیار
سست و ضعیف شود و ز مالیدنی که بوقت و اندازه باشد کوشت تن بپرورد و کونه اندامها پاکیزه کرداند از ان سبب که حرارت
عزیزی اندر وی بیفزاید و قوت همه اندامها قوی دارد و بستکیهای تن را بکشاید و بادهای سطبر و تریهای لزج را تحلیل کند
و رک و پیها را درست دارد و نیرو دهد و چون بهر هفته اندامها را نیک بمالد سود دارد **واما بکرمابه شستن را**
جالینوس کوید که کرما به تری کند چون بسیار در و ننشیند و چون از حد بکذارد صفرا بیش کند و خشکی پدید ارد اما شستن را
باب کرم تن را کرم کند و تری فزاید و طبیعت را نیک بود و اب تاختن را براند و خواب خوش ارد و ماندکی را ببرد و دردها را
ساکن کند و بادها را بشکند اما اندام را سست کند و منش کشتن اورد اما تن را تازه دارد و دل و جکر را کرم کند و بلغمهای لزج و بادها
سطبر را از تن تحلیل کند و باب نیم کرم شستن تری بسیار کند و کسانی را که خشکی بر مزاجشان چیره کشته بود سود دارد و شکم رفتن
از تن بود و باب سرد شستن مردم ضعیف و لاغر را زیان دارد و تن را سرد کند اما مردم فربه را زیان کمتر دارد و چون در اب سرد
نشینند کرمی از بیرون تن اندرون تن کریزد و چون برابد کرمی اندر تن بیشتر از ان بود که نخست بوده باشد **فولس** کوید که اب مر اندامها

اصل را تری نکند نه از اندرون خوردن ونه از بیرون بشستن چنین کوید که استفراغ کی بکرمابه وکشتن بوه ان جیزی لطیف باشد
که از سری بوست تن بیرون اید واما امیزشها را یعنی این اخلاط را این حال کرمابه نیک زیان دارد واستفراغ کردن برک زدن وحجامت
ودارو خوردن وقی کردن بود واما تدبیر اهک کردن را ابن ماسویه کوید که جون تن را سوزد تدبیرش اینست که این جایکاه را
نیک بشوید واب سرد بروی ریزد واندک بروغن کل وبرانجرب کند واکر بدین کفتیم سوزایی او ننشیند بوست نرسک کنده را
بس که وکلاب بوشد بروی مالد بس اکر ابله شود وریش شده باشد وجرک همی اید بلک شفتالو وحنا وسعد وکل خشک هم را
کوفته وبیخته بروی برا کند واکر ازین داروها یکی باد و بود هم روا باشد وبیوسته ازبس اهک کردن باید که انجایکاه بروغن کل
وسرکه نیک بمالد تا خشکی اهک را ببرد وریاش بازدارد واما ریاضت کردن را محمد زکریا کوید که ریاضت کردن یعنی کشتی
اندامها را از حال خویش بکرداند واورا از دو کونه منفعت بود اول بستکیهای اندامها بکشاید ودیکر که تن را قوی وسخت
کند وجون ریاضت بیش از طعام بود معده را قوی کند وطعام را بکوارد وطبع را نرم کند وبیمار را سخت دارد وعرق النسا ودرد
بندها را زایل کند ودرد بشت ومیان ودرد کرده وسبرز را سود دارد وکرانی تن را ببرد اما باید که باندازه بود ونه در رنگ درد
وریاضت کردن بیش از طعام تن را بهتر از ان خوردنیهای لطیف وداروهای کرم بود زیرا که دارو اندام را سختی نرم کند وکوشت
نکاهد وریاضت کردن بستکیها را بکشاید ان تن را زیان دارد ونیز اندامهای سست را قوی کند وتریهای فاسد را از تن تحلیل
کند بقراط کوید که ریاضت کردن کسانی را که درد سر بسیار بود جنان باید که بیوسته ساقها وکعب پایها همی مالد جالینوس کوید
که ریاضت کردن مرخذاوندان کرمی وخشکی را زیان دارد وتن اسانی ومغز را تری فزاید واندکی کشتی از بس طعام امیزشهای تن را نیکو
کند وطعام کم خوردن بجای دارو خوردن بیستد وبسیار خوردن بیماری بزرک باشد واما قی کردن را ماسرجایه کوید که قی جنان
باید که بهر ماهی دوبار قی بکند تا معده صافی وباکیزه کردد وطعام بکوارد وتن را فربه کند ومرخذاوندان بلغم را نیک بود خاصیه
نقرس ودرد بندها ودرد بشت را نیک منفعت دارد وسر ومغز را از تریهای فاسد باک کرداند وجشم را روشن دارد وجون
باهی از دو بار زیادت کنند یا بهنکام قی کردن از حد بکذرد تن را لاغر کند واندامها را خشک وضعیف کرداند وسر وجشم
وبر وسینه را زیان دارد وکسی را که کردن دراز بود ومیان سر برخاسته باشد وسینه بیرون امده بود وبتن لاغر وضعیف
باشد قی کردن او را زیان دارد وانج برخلاف این بود نیک باشد وتدبیر قی کردن انست که اندران وقت جشمها را برفاده وعصابه
سخت ببندد وتا تمام قی نکند نکشاید وبعد از ان اب سرد بر سر وروی ریزد دهان را باب الکبین وسکنکبین بشوید که
سود دارد واما دارو خوردن را جالینوس کوید که جنان باید که بسالی دوبار مسهل لطیف خورد بهنکام بهار وخزان
تا بیماری بتن جیر انکردد وبداروهای قوی حاجت بیوفتد وداروی مسهل خوردن که بترتیب ونظام بود معالجت تمام
باشد در نکاه داشتن تن درستی اما باید که دارو بعلم ونظام خورد که اکر غرض در صفرا راندن بود او بلغم راند منفعتش
مضرد کردد بس نا راندن اولیتر بود واکر انج غرض باشد راندن شود قیاس نشاید کردن منفعت ویرا ازجهت انک دارو
خوردن بدین صفت سبب شفا وبقای تن درستی باشد محتاج ترین کسی بدارو خوردن مردم سطبر وفربه باشد خاصه
کسی که کوشت وسیکی وشیرینی ومیوه وطعامهای کونا کون بسیار خورد وکسی که لاغر وضعیف باشد وروزه بسیار دارد
وطعام کم خورد دارو کم بایدش خوردن وبیش از دارو خوردن باید که سه روز شوربای جرب خورد ودارو خوردن بتابستان
سحرکاه باید خوردن وبزمستان بدان وقت افتاب نیک برامده باشد وکسی را که بلغم وسودا باشد او را حب بهتر بود وصفرا
مطبوخ وشراب وسفوف بهتر باشد که خورد وجون علت بلغمی در سر باشد حبهای بزرک وقوی بایدش خوردن وجون علت

درمعده

درمعده وسینه حبهای خرد ولطیف بایدش خوردن تا بسندیده باشد وبتابستان کرم وزمستان سرد دارو خوردن نشاید
مکر که سخت ضرورت باشد وبعد از دارو خوردن برهیز از ان بهتر باید کردن که بیش از دارو خوردن دو سه روز بکرمابه
شود وترشی وشوری ومیوهای تر وجیزهای دیرکوار که معده را بر نجاند البته نخورد وجون از دارو فارغ شود خواب وارام کند
ودارو که کار نکرده باشد البته نخسبد و بکرمابه شود وساق وپایها را همی مالد وشربت اب نیم کرم خورد واکر دارو کار کمتر کند
شوربای جرب خورد وان روز طعام بسیار وسیکی نخورد که زیان دارد بس اکر اسهال بسیار کند شراب سیب وشراب ابی خورد
وصمغ عربی واسبیوش برشته بکار دارد تا شفا یابد محمد زکریا کوید که اندر دارو خوردن اختصار باید کردن بهلیله وبنفشه
وشراب کل وشراب بنفشه وتربد وصبر وافیتمون وبسباسه وشحم حنظل وغاریقون وسنامکی وخیار جنبر وترنکبین وشیرخشت
وخرمای هندی وسقمونیا که هرکه بیرون ازین جمله است در خوردن ان مخاطره بود وجون داروی قی خورد اختصار باید
کردن بر سکنکبین واب ترب واب شبت وتخم سلمه وکنکر زد که هرج بیرون ازین است زهر کشنده است جون خربق سبید
وسیاه وجبل اهنک وانج بدین ماند وهرکه داروی کار از حد بکذرد بیت سیب وبیت سنجد باید خوردن وسفوف ناردان
وانج بدین ماند واکر بدین کفتیم سود ندارد اندکی نمک یا افیون یا سفوف ناردان بیامیزد وبخورد ودر یکروز دارو
ومسهل نشاید خوردن که طبیعت سست شود وزیان دارد واکر دارو که خورده باشد کار نکند سی درم سنک شکر سرخ دوبار
باصد درم دوبار سنک اب کرم حل کند وبکار دارد واندران وقت که داروی مسهل خواهد خوردن سوراخ بینی را ببنبه سخت
کند تا بوی دارو بمغزش بر نشود واما کسی که دارو خوردن نتواند یا بدشواری وکراهیت خورد جون بادشاهان وبزرکان
باید که حکیم بدیشان دارویی دهد که بخوردن اسان بود یا دارو را در میان جیزی نهد که از سبب ان جیزی طبع از طعم وبوی
دارو نفرت نکیرد وبخوردن اسان باشد جنانک اکر بشل دارو از بهر صفرا وکرمی خواهد داد ان شراب کل دهد که بیخ سرد کرده
باشند یا سقمونیای کوفته بقدر حاجت با جلاب بیامیزد وبدو دهد واکر سقمونیا در میان لوزینه نهد یا در میان حلوای
دیکر وبدو دهد روا بود واکر دارو از بهر بلغم وسودای خواهد دادن تربد نو وغاریقون کوفته وبیخته زهر یکی بهری
بستاند بقدر حاجت وبا جلاب وانج یاد کردیم بیامیزد وبدو دهد واکر دارو از بهر سودا خورد دو بهر افیتمون ونمک هندی
یک بهر خورد بسایند وببیزد وبقدر حاجت با این جیزها که کفتیم بیامیزد وبدو دهد واز بهر تسکین خون شراب عناب دهد که
سود دارد واما رک زدن را بقراط کوید که جون رک زدن بهنکام وعادت خویش تن درستی نکاه داشتن را علاجی سخت
بزرکست خاصه مر کسانی را که دنبلها وریشها دارند نیک بود اما باید که بامداد بساعت دوم یا بساعت سیم رک زند که
نیک بود واکر بوقت حاجت رک نزند وتاخیر کند بیماریهای صعب بدید ارد جون سرسام وبرسام وتب مطبق وخون
امدن از بینی ومرک نجاه وسکته خونی وخناق وانج بدین ماند وخون بسیار برکرفتن هم نشاید که زیان دارد زیرا که مزاج
تن را تباه کند واستسقا بدید ارد وکونه زرد کند واز روی طعام ببرد ومعده وجکر ودل را ضعیف کند وفالج ولقوه وقولنج
ولرزیدن اندامها بدید ارد وقوت تن را ببرد وهمه اندامها را سست دارد واندر کرمای کرم وسرمای سرد فصد
کردن نشاید مکر که اندروی جاره نبود وان روز که خون برکرفته باشد البته جماع نکند وبسیار نکرد دو دارو وطعام
بسیار نخورد وروزه ندارد وتن را رنج نرساند اما کباب وزیربا ومصوص خورد وترشیها بکار دارد تا صفرا زایل
شود واکر کسی را دل کوبه یا سکته یا کلو کوفته بود تاحین نکند برک زدن اکر شب باشد واکر روز در حال رک
زند واکر بوقتی سر رک کشاده شود بخفتکی یا ببیداری وخون بسیار رفته بود علاجش انست که کوشت ابه

اشامد و بکی خوش بوی و خایهٔ نیمبرشت خورد و اگر از سستی نتواند خوردن در گلو بیش دبزند و بویهای خوش در بر
وسینهٔ او همی مالند و زیر بینی او همی دارند و این ترتیب نگاه دارند تا بوقت انکه قوت اول باز اید واما حجامت کردن را
ثابت قره گوید که او سود مندتر از رگ زدن بودان راکه درد سر دیا درد دندان باشد گرانی سر و روی را ببرد چون از دو
جانب گردن حجامت کند و اگر درمیان دو کتف کند درد دندان و گردن و کوبهٔ دل را نیک بود و اگر بر ساق حجامت کند
بستگی حیض را بکشاید و درد شکم را که از گرمی بود سود دارد و خداوندان دبیل را نیک بود و اگر بر نقره گاه حجامت
کنند همه سر را سود دارد اسحق گوید که حجامت کردن بر دو سوی گردن سر و روی و چشمها را نیک بود و درد
دندان را ببرد و بجای رگ زدن بیستد و اگر در زیر زنخدان کنند درد دهان و تباهی بن دندانها را ببرد
وحیض را فرود ارد و گری اما سهار اذابل کند اما مردم را لاغر کند واما دیوجه بر اندام نهادن را
ماسرجویه گوید که او علت قوبا و سعفه و ریشهای کهن را بعد از انکه تن را بدارو ها پاک کرده باشد نیک بود
و اگر از انجایگاه که دیوجه همی مکد خون باز نه ایستد سفال نو را بکوبد خرد و بروی بر اکند و اگر دیوجه از اندام
جدا نشود خاکستر بروی ریزد تا بیوفتد یوحنا گوید که نگاه داشتن تن درستی انست که طبع و حرکت و ارام
وطعام و شراب و استفراغ جمله بر اعتدال باشد چنانک باغاز این فصل یاد کردیم و گویند کی از روز که ماهی تازه
خورده باشد شیر و خایه و ترسک و گوشت گاو و کلم نخورد که بیم فالج باشد و نیز از و بیماریهای سودایی
خیزد و تابستان باید که سردیها خورد و بجایگاه خوش ارام گیرد و بر سیری و گرسنگی در گرمابه نشود
که زیان دارد و البته در گرمابه اب سرد نخورد و خربزهٔ هندو و میوههای تر نخورد که بیم استسقا باشد و در
گرمابه جماع نکند که بیم مرگ مفاجه باشد و کوبهٔ دل و نقرس و عرق النسا و دردهای چشم بود و در گرمابه
نخسبند که بیم فالج و لقوه بود و بعد از جماع تابد و ساعت بگرمابه نشود که گرمابه همچون استفراغ بود و اگر چه
نه استفراغ تمام باشد ما دو استفراغ مردم را کمتر از بیست و چهار ساعت نباید که باشد ما ضعیف نشود
و استفراغ جماع کردن و رگ زدن و حجامت کردن و خون از بینی امدن و قی کردن و شکم رفتن و اب ناختن
براندن و دویدن و خوی اوردن بود هر یکی را از ین جمله بجشکان استفراغ خوانند مسیح گوید که بهترین چیزی
من نگاه داشتن تن درستی انست که طعام زبر طعام خورده اید زیرا که هنوز ان طعام بیشین ناگواشته بود طعامی
دیگر نخورد انکه هر دو بمعده گرد ایند و معده را ضعیف کنند و از چنین خوردن پرهیز باید کردن که زیان دارد
تا تن پیوسته براحت بود که مثل معده و طعام چون دیگ بود که گوشت و الت در وی کنی و اب بروی ریزی و انگه
بجوشانی بس دیگر بار گوشت و الت در وی کونی و اب بروی ریزی و بجوشانی بس دیگر بار گوشت و الت در وی
کنی و اب سرد بروی ریزی و بجوشانی بس چون بنگری بعضی سوخته باشد و بعضی تمام پخته و بعضی هنوز خام
و هیچ را مزه و چاشنی نبود و مردم چون طعام خورده باشد باید که ارام گیرد تا نیم هضم شود انگه بخسبد و چون
بیدار گردد اگر طعام خورد روا باشد لیکن غوربا و اناربا و برنج و ماهی بهم نخورد که بیم قولنج بود و هیچ طعام نخورد که
بغایت طعم خویش باشد یعنی ترشی سخت ترش و شوری سخت شور را اسحق گوید که همه شیرینیها جگر و روده را زیان
دارد و چربیها معده را سست کند و شوربیها روده را بتراشد و ترشیها بر و سینه را درشت کند و معده را زیان دارد
بس اعتدال نگاه باید داشتن تا منفعت این مضرت ان را بنشاند و مضرت ان منفعت این را بشکند و هر مغزی

که کهن باشد یا روغنی که کهن شود نباید خوردن که از زمی باشد و نان گرم که از تنور بر آورده باشد نخورد و ماهی تازه که
کهن کرده هم زیان دارد و بریان گرم کی پوشیده باشند و شیر کهن این جمله خوردن خطا باشد و هر چه بطعم ناخوش بود و
طبع او را نخواهد نباید خوردن که زیان دارد و پیوسته گوش را از ریم پاک دارد و زود ندانها را مسواک بمالد تا پاک شود و هر
وقتی گوشها را روغن بنفشه چرب کند که نیک بود و چون از روزه و گرسنگی بطعام خوردن رسند اندک اندک خورد تا طعام
معده پذیرد و چون معده ساکن گشت شاید تمام نخورد
محمد زکریا گوید که هر که سفر دراز خواهد که کند نخست باید که تن را پاک دارد برگ زدن و دارو خوردن و زان عادتها
که داشتی اندک اندک باز کشیدن یعنی در خوردن سیاده و تن آسانی و آنچ بدین ماند تا در سفر برنج و عذاب نباشد
و چون سفر بتابستان کند طعام بسیار نخورد و شیرینیها پرهیز کند و ترشیها خوردنیها سر دکراید و سر را بروغن بنفشه
پیوسته چرب دارد و بلعاب اسبغول و روغن کدو و سپیدهٔ خایه بر و سینه را همی مالد کی سود دارد و چیزهایی کی تشنگی
فزاید البته نخورد و چون بمنزلی فرو اید دوی را باب سرد شوید و تا نیاساید چیزی نخورد و آنکه چیزی ترش خورد
تا صفرا ساکن شود و انکه بجایگاه خنک یک ساعت بخسبند انکه که بیدار گردد طعام نخورد و ز میوها سیب و انار و آلو
و امرود و خیار خورد که این جمله تشنگی را سود دارد و سکنجبین و شیر با آب سرد خورد هم نیک بود و باید که
آب این منزل بیامیزد و نخورد تا مزاجش در خوردن ابهای مختلف بتدریج خو در کند و اگر در خویشتن گرمی و گرانی
و ضعیفی بیند زود خون برد ارد که هواهای مختلف طعام را زود عفن کند و خون را فاسد کردند و بیز تن را
پاکیزه باید که دارد تا از بیماریها ایمن بود و اگر بسفر بزمستان کند باید که طعامهای گرم نرم بکار دارد و خوردنی
که خواهد بختن سیر و پیاز و ابزارهای گرم در وکند تا پیوسته تنش گرم باشد و باید که اندامها را بجامهٔ گرم بپوشد
خاصه بر و سینه تا سرما دل را زیان نکند و چون بمنزل فرو آید اگر تواند در گرمابه شود و اگر گرمابه نباشد خویشتن را
بجامهای گرم بپوشد و ساعتی بخسبند و چون بیدار کردن طعام خورد و پیوسته همین ترتیب نگاه دارد از رنج و بلای سرما ایمن
بود و اگر سفر کردن بجایگاهی بود که برف باشد سپیدی برف چشم را زیان دارد باید که مقنعی سیاه بر روی فرو هلد که
نیک باشد و اگر چشم در سرما بفسرد و یا بدرد خیزد علاجش ماسرجویه گوید که آنست که انگبین گرم کرده در وی کند و انگه گرم
شود که نیک بود و درست کند ماسرجویه گوید که چون کسی سفر دریا خواهد که کند تدبیر آنست
که چند روز پیوسته شراب انی و شراب سیب و شراب ریواج و آب غوره و انار خورد تا معده اش قوی گردد و قی نکند و از چیزها
خوردن و شیرینی و شوریها پرهیز کند و ترفینه و مصوص و امثیر دواج بدین ماند بکار دارد تا از قی کردن و منش کشتن و
مانندش ایمن بود و در روند در آب ننگرد تا طبعش با بوی دریا عادت گیرد و مزاجش قوی شود و قی نکند پس از ان اگر در آب نگرد
روا باشد و زیانش ندارد این قدر کلام مختصر یاد کرده امد در نگاه داشتن تن درستی و در چیزهایی کی مردم را از و ناچار
بود والله اعلم جالینوس گوید که چون کودکی از شکم مادر بیرون آید در وقت باید که قابله گوش
و بینی وی را که باک کند و اندکی انگبین در کام او مالد و روزی چند روشنایی تمام وی را ننماید الا که دکویی سیاه پیش چشم او فرو هشته
باشد زبا بنیم گرم و هر دو روزی وی را همی شوید و بروغن تنش را همی مالد و پیوسته همی اندامهای پیش را بسته دارد و قابله باید که ترتیب
مالیدن و بستن نیک داند زیرا که کودکی خود همچون موم بود و مادر باید که او را شیر اندک اندک دهد و آهسته همی جنباند و سخنهای خوش آواز

جنین

بالوهي كويند وخون شير داده باشد خوارتر جنباند هم چنانك مردم بزركرا كه طعام وشراب خورده باشد نشايد حركت
كردن كودكرا كه شير خورده راهم نشايد جنبانيدن كه شير خورده باشند ومهرهاي سياه در پيش چشم او بياويزند تلوران نگاه
كند سياهي چشمش بيشتر شود پس اگر ازرق چشم باشد اندكي آب انكور روباه در چشمش چكانند وهر وقتي سرمه در وي كنند
وبروغن كل كوشش را چرب كنند كه سود دارد واگر كودكي فربه باشند بوقت ماليدن اندكي نمك اندراني بار وغن بياميزند وتنش را
بدن همي مالند تا اندامش پاكيزه كردد والبته نگذارند كه بسيار بگريد كه با ذفتق وريشي دوده وبيرون آمدن مقعد باشند و
نبايد كه دايه با شوهر خسبد وطعامهاي بدخورد الا كوشتهاي لطيف چون كوشت مرغ خانگي فربه وكوشت بره وبزغاله كه بشوربا
وزيربا پخته باشد پس اگر شير دايه بطعم شور بود دليل كرمي كند پس آب تخم هردو خيار و آب كوكنار سپيد با جلاب بخورد
واگر شيرش بطعم ناخوش بود طعامهاي چرب شيرين بكار دارد ونيز طريفل وهليله پرورده خورد كه نيك بود وشير بايد كه
بطعم شيرين و عزه باشد وبكونه سپيد و روشن بود وبقوام معتدل باشد يعني نه سطبر ونه تنك كه بخورد وپيازو تخم
شبت وباديان پخته باشند بكار دارد وچون وقتي وكرمابه شود كودكرا بسيار در كرمابه ندارد وبآفتاب نخواباند واگر
كودك بسيار كريد تأمل كند كه نه همه كريستن وي از كرسنگي بود باشد كي شكمش درد كند پس بايد كه مادرش اندكي كندر
نخايد وابيش را در دهان وي چكاند تا بادزا بشكند وباشد كه مگر كوشش درد كند پس بايد كه اندكي شير با روغن بنفشه بياميزد
در كوش وي چكاند وباشد كه مگر زهادش درد كند پس اندكي روغن ياسمين يا روغن خيري بر زهارش بمالد وباشد كه خواهد تا
بردارندش ويا شك بسته باشند ويا چيزي وراكزيده باشد اين جمله را نيك نگاه كند ودايه بايد كه گاه گاه كلبشكر طبرزد
وكوارش عود وكوارش زيره بكار دارد تا شير پاك وكوارنده بود وهرچند كودك بزرگتر شود اندك اندك شير زيادت
همي دهند كه بزرگتر باشد بهمه حال غذايش بيشتر بايد وعنبر ماهي دو بار غاليه در بيني وي مالد تا بيم صرع نباشد وبر زهارش
نيز مالد تا بيم درد زهارش وسنگ نباشد
که هران كودكي كه باغاز سخن آموختن حرف دال ولام بر زبان بيارد
از لالاعين باشد وچون وقت سخن باشد اندكي نمك اندراني كوفته با روغن بياميزد ودر بن زبان وي مالد تا زود سخن آيد و
چون بوقت دندان بر آمدن باشد پيه مرغ را با روغن بنفشه در بن دندانهاي وي مالد تا زود تر برآيد وچون بوقت دندان برآمدن
باشد آب شور از نگاه دندانها بيش بيرون آيد ودر شكمش فرود ودانكه كودكرا اشكم بيند رفتن بديد آيد علاجش آنست كي پيه
افشره بلطافت شير سوده بوي دهند وكل وكلنار ونان خشك راخرد بكوبيد وباب بسرشد بر شكم وزهارش طلي كند كي نيك بود ومادرش
بايد كه كوشت كبك وتهوي برشته خورد ونيز تخم كوكنار برشته واگر وقتي كودكرا اشكم بيند دشافي كند از سركين موش ومكس وبايد و
وبكوذك بردارد تا شكمش نرم شود واگر مقعدش بيرون آيد اسبرم آب كند از كلنار ومورد وكل وبلوط وبلك سيسنبر وبلك بيد
همه را بآب نيز دونيم كرمش را اندك اندك نان نرمش بدست دهد وعادتش كند بطعام خوردن پس ازان ثريد شوربا بوي دهد
وشير همي كاهد تا جان كند كه شب شبي بيش ندهد وبتدريج از شير باز كيرد ودرميان تابستان وزمستان كودكرا از شير باز نگيرد
كه خطر باشد ومعتدلترين وقتي از شير باز كرفتن هنگام خزان يا بهار باشد كه كودك خرد را بزمستان از ميوههاي تر بسيار خوردن شود واگر دير باز
كيرند بدخوي كردد وحد كمتر بيش يك ساله ونيم بود وبيشتر دو ساله وچون كودك ضعيف بود بايد كي او را شير زودتر باز نگيرد
واگر قوي وفربه باشد روا بود كه زودش باز كيرند شيرين ابستن كودكرا كه شير خواده بود زهر باشد
پس بايد كه ازان شير البته بوي ندهد ودايه بايد كه جوان و درست اندام ومعتدل مزاج بود وسخت

فربه ولاغر

علاج كودكا

كا

فربه ولاغر نباشد والبته سير وبيا ذو كندنا وكامه وميوهاي تر و شور نخورد الا طعامهاي چرب وشيرين
وبهر حال موافقتر كه كودكرا شير مادرش بود كه پيوسته خورند
جالينوس كويد كه شناختن مزاج مردم را بشناختن علم
مجسه وآب تاختن وغايط شايد دانستن وما اكنون صفت شناختن مجسه را مختصر ياد كنيم تا آموزندرا آسان بود بدانكه
مجسه جنبش دلست اندر حال نفس در آوردن وفرو بردن مرنگاه داشتن حرارت غريزي را وازو شناختن قوت وسستي
دل واو كواي تندرستي بر علتها كه از دل وسر اين دل وازركهاي جهنده خيزد وآن صواب بر مجسه را از دست چپ
نگرند زيرا كه بر جانب دست چپ بود و انخداوندان مجسه پيوسته خيزد وچون كسي خواهد كه علم وتأمل نيك
همي كند وزي مقدار مجسه ايشان بر ميرسد تا فرق بداند بجسهاي مردم تن درست وبيمار واين علم بروي آسان
شود وفرو نهادن انگشتان بر مجسه از سه كونه بايد نهاد برخي را سخت بايد فرو نهادن از كونه بود يكي مجسه
قوي باشد كه انگشتان بروي سخت قوي نهند سر انگشتان را قوت مجسه دفع كند واحوال اين مجسه قوي
را نيك در نيابد تا سر انگشتان بروي سختي فرو نهند دوم انكه دست خداوند مجسه فربه وكوشتين
باشد پس انگشتان را هم سخت بايد فرو نهادن هم از دو كونه بود اول آن كه مجسه در وقت قوت وضعف
معتدل جهد دوم انكه دست خداوند مجسه فربه بود ونه لاغر واما مجسه كه سر انگشتان بروي نرم بايد فرو
نهادند هم از دو كونه باشد اول آنكه مجسه ضعيف وسست جهد دوم كه دست خداوند مجسه سخت لاغر بود
زيرا كه اگر بروي مجسه سر انگشتان فرو نهند جستن وي زير انگشتان نا ممكن بود پس چون كسي را مجسه خواهد
كرفتن او اين چيزهاي نيك نگاه بايدش داشتن تا معرفت علم مجسه دشوار نه بود
كويد كه چون دست بر مجسه كسي فرو نهند ومجسه بزير انگشتان معتدل وبنظام جهد نشان تن درستي بود وحكيمان
اين مجسه معتدل را النبض المستوي خوانند واگر بزير انگشتان قوي باشد و دير و دير جهد نشان زيادتي چيزي كي خون بود
وپزشكان اين مجسه را النبض الممتلي خوانند بفرمايند تا فصد كند وخون برداردند بر قدر حاجت واگر مجسه بزير انگشتان
كشت بود وبر جهد نشان چيزي كه و زيادتي بلغم بود وحكيمان اين مجسه را النبض البطي خوانند بفرمايد خداوندش را تا چيزهاي
كرم خشك خورد واگر زود جهد وبزير انگشتان تيز بود نشان زيادتي چيزي كه صفرا باشد وپزشكان اين مجسه را
النبض السريع خوانند بفرمايد خداوندش را تا چيزهاي سرد خورد وترشيهاي بكار برد واگر چون زه كمان كشيده
بود وسخت همي نشان چيزي كه و زيادتي سودا بود وپزشكان اين مجسه را النبض المتفاوت خوانند خداوندش را بفرمايد تا چيزهاي
كرم ونرم خورد وكرمابه بكار دارد
مجسه كرن برسه انگشت تيز وكند نشان چيزي كي خون باشد واگر تيز
برد وانگشت بيشتر بود نشان چيزي كه صفرا باشد واگر تيز وبر يك انگشت بيشتر كند نشان چيزي كي بلغم بود واگر چون زه كمان كشي تيز بود باشد
وبزير انگشتان تيز ويكسان كشد وسخت جهد نشان چيزي كه سودا باشد
مجسه كودكان خرد وتيز بود وپيوسته جهد ومجسه جوانان
بتيزتر وبزرگتر از ايشان باشد اما ان بدان شاني ويپوسته كي جهد ومجسه مردم دو مويه ضعيفتر از مجسه جوانان بود ومجسه پيران نا نفاو

تفاوت باشد ودیرجهد وبجسه مردان بود وپیوسته جهد وبجسه خداوندکان کرمی وخشکی سخت باشد وتیزجهد وبرپسان
ودوبجسه خداوندان سردی وخشکی بخلاف این بود وبجسه اندر زمستان ارمیده وباتفاوت بود واندر تابستان پیوسته
وبشتابجهد وهر بجسه که بر هر چهار نه کشت یکسان ونیک جهد بدراز اوستا بجشکان ویرا بجسه قوی خوانند واو نشان تندرستی
بود واکر این خلاف باشد ویرا بجاسه ضعیف خوانند و نشان بیماری بود   کوید که طعام وشراب وحرکت وکرما وخشم این جمله بجسه را بزرک
کند ودارو‌ها تیز بجسه را کرم کند وبیم وترس بجسه را مختلف کند وبیماریها وتنها بجسه را خرد کند وچون بیماری بآخر آید بجسه بزرک
شود مکر که اندر تب دق بجسه اهموار سخت وخرد بود واز حال خیش بکردد وبجسه که مانند کرم جهد نشان رفتن قوت وجلال
بیمار باشد وبجسه کهارزان بود دلیل کند طبیعت وبیماری هردو قوی باشد   که چون بجسه برخاسته بود نشان قوت
وچیزی که خون باشد واکر تیز بود وپیوسته جمّی نشان غلبت وتیزی صفرا باشد واکر پر بود وکران جهد نشان زیادتی بلغم باشد
واکر باریک وکران باشد وسخت جهد نشان چیرکی سودا باشد واکر مختلف جهد نشان درد دل وبیماریها بود وکرمی وعرضی
بجسه زیادت کند یعنی کرمابه وراه رفتن وخشم کرفتن وکارهای رنج کردن وآنچه بدین ماند وچون این حالها اندر کذرد
بجسه هم بحال خیش باز شود وبجسه مختلف از رنج وسستی طبیعت بود وبجسه خرد وکران از بسیاری سردی وتری باشد
وبجسه قوی از قوت طبیعت بود وبجسه خرد از خلطی فاسد باشد که اندر دهن معده کرد آمده بود ومعده را همی کرد و
وبجسه لرزان از کرمی بغایت بود وبجسه نملی نشان مرک باشد ونمل تازی مور را خوانند ومقصود نملی دوانیدن باد یکی وسستی
بجسه بود   کوید که بیماریهای کرم بی ذرکی بجسه توان ساختن وبیماریهای سرد را بتجربه بجسه وبیماریهای خشک را
وکشید که وی وبیماریهای تر را بزیی وسستی وی وهرکه خواهد که نیک بداند اول او را علم شریان بباید خواندن وانرا محکم کردن تا دانستن
این علم بروی آسان شود زیراکه دریافتن این علم بتمامی بسختی صعبست وبروزکار دراز توان بنهایت این علم رسیدن امابدین مقدار که
یاد کردیم متعلم را کفایت بود   بدانکه آب تاختن کوبی بجشکست بر علتی که از جکر وپیرامنش خیزد و تا این دو کوای
ندهند بر علت بیمار حکیم را صواب نباشد که بر معالجت بیمار حکم کند وکرفتن آب تاختن بقاروره چنان باید که از بیماران وقتی کیرد که
از خواب بیدار کردد وپیش از آن که چیزی خورد وچون آب کرفته باشد قاروره را زمانی بنهد تا اکر ثقل وباریک ومانند شد در آب تاختن
بود بزیر قاروره بنشیند تا مایهٔ علت بخشک بتواند شناختن وخطای بروی نه یوفتد وباید که آب کرم بود که بر آب سرد وآب نیم کرم حکم
راست نیاید وحکیم باید که بپرسد که بیمار چه خورده است که تا چیزی نه خورده بود که رنک آب تاختن را بکرداند وچنان دانکه معرفت آب
تاختن چهار چیز نکاباید داشتن اول رنک دوم بوی سیم قوام چهارم رسوب وما هر یکی که در مختصر اندرین فاضل بترتیب بیان کنیم
چنان که آموزنده زود فهم کند   از هشت کونه بود اول سپید دوم آن که لختی زردی دارد سیم ترنجی چهارم آتش کون نیم زعفران
کون ششم ارغوان کون هفتم سرخ هشتم سیاه فاما آن که برنک سپید وصافی بود همچون آب از علت چکیدن آب تاختن باشد که
بتازی آنرا تقطیر البول خوانند یا از خوردن بسیار یا از بلغم خام وضعیفی جکر باشد واکر سپید بود وپشت ومیان درد کند نشان آن باشد
که درکرده سنک افتد وآنکه برنک لختی زردی یعنی بانندا بکاه بود دلیل کند که علت هنوز اندر کی بخته باشد وآنچه ترنجی بود
دلیل کند بر تمام تاختن علت وراحت بیمار وآنچه برنک آتش بود دلیل کند بر کرمی بسیار وسوزندکی وآنچه برنک زعفران بود دلیل کند
که هم بر کرمی امانه تا آن حد که کرمی آتش کون باشد اما خون تیز با صفرا آموخته بود واکر زرد وسطبر باشد وچیزی بر سر آب ایستاده بود
نشان تب دق باشد ونیز دل بیمار شد بود وآنچه برنک ارغوان باشد دلیل کند بر افزونی خون وصفرا واکر کف زرد بر سر آب
دارت دلیل کند بر علت زیر که بتازی آنرا یرقان خوانند وآن چه سرخ   بود دلیل کند بر زیادتی وچیرکی خون وآنچه

بکونه سیاه فام بود وسیاهی از بس سرخی وزردی بدید آمده باشد دلیل کند بر سوختن آمیزشهای تن ومرک بیمار ۞ اما تب
چهارم وبستکی حیض وعلتهای سودایی دلیل کند بر شفای بیماران بیماریها که یاد کردیم وبجشکان نادان بسیار ترسند از آب
تاختن سیاه امادرین علتها نباید ترسید زیراکه طبیعت همه سودا را از تن در آب تاختن دفع کرده بود وباشد که رنک سیاه هم از ین
جمله خورده بود رنک آب تاختن سیاه کند واکر زعفران خورده بود آب تاختن زرد باشد واکر از ترها چیزی خورده بود رنک آب
تاختن سبز نماید پس باید که حکیم نیک تامل کند وتا دو سه روز نیک ببیند وبیمار را نیرسد که دیک چه خوردی حکم معالجت نکند
تا خطایش نیوفتد ۞ وآب تاختن که بروغن ماند دلیل کند بر کداختن پیه کرده وتباهی بیمار ۞ واکر آب تاختن بشیر ماند
دلیل کند بفالج وسکته واکر آب تاختن بفقاع یا باب بنیر ماند دلیل کند بر ریشی مثانه ۞ واکر باب تاختن خون بسیار آمیخته باشد
دلیل کند که سورکی در کرده کشاده بود ۞ واکر آب تاختن یا آب کوشت تازه ماند نشان ضعیفی وسستی جکر بود وبهترین
آب تاختن انست که بکونه ترنجی بود ورسوب سپید دارد بتر نشانست که بکونه سیاه وتنک باشد یوحنا کوید
که آب تاختن سخت سپید که با تشنکی وآب خوردن بسیار بود نشان سردی جکر وناپختن طعام باشد واکر سخت زرد بود نشان
صفرای تیز باشد که در تن کرد آمده بود واکر سخت سرخ بود واندروی کف زرد باشد نشان زرین بود واکر سیاه بود نشان تب چهارم
ودرد سپرز وبستکی حیض باشد اما اندر تبهای کرم بد بود دلیل مرک باشد محمد زکریا کوید که آب تاختن سپید وروشن از ضعیفی
مزاج باشد وان پیران را بود یا کسانی را که آب بسیار خورند وآب تاختن بسیار کنند واکر زرد وروشن بود بیشتر از روزه دا
شتی
باشد یا از غمی سخت یا از بیم وترس یا از تب صفرایی که یک روز آید ویک روز نیاید واکر سرخ وروشن بود از تیزی صفرا باشد
واکر سرخ وتیره بود نشان خون باشد وسببش از کرمیها خوردن بسیار بود چون کوشت وخرما وسیکی وانجیر وانچ بدین
ماند واکر سیاه بود ودر تبهای تیز وبیماریهای کرم باشد واز بس زردی وسرخی سیاه کشته بود نشان سوختن خلطها
باشد دلیل مرک بود واکر علتهای سودایی بود دلیل شفا باشد ماسرجویه کوید که چون آب تاختن در تبی کرم وقوی باشد
وبیمار را تاسه وتشنکی بسیار کند نشان مرک بود از آن جهت که همه کرمی بمغز سر برشده باشد واکر بکونه بسبزی نماید
وبیاد همی اید نشان با سور یا بیماریهای سپرز باشد واکر ماند سیکی مویزی وآب نخود بود نشان استسقا وکرمهای کهن
باشد که در تن کرد آمده بود واکر بر سر آب چون روغن بسیار بود واکر بر سر آب چون روغن بسیار بود نشان کداختن پیه کرده
بود مسیح کوید که آب تاختن سپید وسطبر نشان بلغم بود واکر سپید وتنک باشد نشان بلغم وتریهای فاسد بود واکر زرد وتنک باشد
نشان چیرکی صفرا بود واکر سرخ وسطبر باشد نشان زیادتی خون بود واکر بروغن زیت ماند نشان تب دق وکداختن تن باشد
والسلام ابن ماسویه کوید که اکر آب تاختن سپید وصافی بود وبیمار را قضیب همی سوزد نشان ان بود که در مثانه سنک باشد
واکر سخت سرخ وسطبر بود وبیمار را تبی قوی اید نشان اماسی بود اندر جکر باشد واکر برنک آتش بود نشان چیرکی خون وصفرا
باشد [illegible] درهم آمیخته بود واکر برنک شاخ زعفران باشد هم نشان کرمی بود اما بوی آب تاختن را اسحق کوید که
اکر کندیده بود دلیل کند که طبیعت مایهٔ علت را بیکبار بخته باشد واین در تبهای کرم ودر اماسهای جکر بود ونیز باشد
که کندیدکی آب تاختن از ریشی مثانه بود وعلامتش آنست که بوقت بیرون آمدن بسوزانی دهد وریم با وی بدر آید وآب تاختن
که بوی ندارد سببش از خامی علت بود واکر بوی اندکی دارد علامتش آنست که علت اندکی مایه بخته باشد وهرچند که آب
تاختن کندیده تر بود وبویش تیزتر دارد بیماری کرم تر ودشوارتر باشد وکروهی از استادان این صناعت کفتند که آب تاختن
کندیده از سبب آن بود که آمیزشی کرمی در کرده عفن شده بود اما قوام آب تاختن را ابن ماسه کوید از سه کونه

بود یکی سطبر دوم تنک سیم معتدل اما ابتاختن که سطبر بود بهر رنکی که باشد دلیل کند بر دو چیز اول دلیل بران کند که مایهٔ علت
تمامی بخته است و هیچ خامی اندرو نیست اما اندر تن بیمار تری نمانده باشد پس بخشك باید که بر قدر حاجت تریها بدو دهد
دوم دلیل بران کنند که خلطی سطبر با ابتاختن امیخته شده است ؞ واما ابتاختن که تنک و روشن بود از سبب سه چیز باشد
اول از سبب تخمه دلیل کند بران غذا که در معده و احشا هضم نشده باشد ناچار که ابتاختن تنک بود دوم از سبب سستیها که
اندر کرده والت ابتاختن باشد کی مادتهای سطبر را اندروی کذار نبود سیم از سبب آن باشد که مایهٔ علت خام بود و تمام بخته
نباشد ؞ واما ابتاختن که معتدل بود یعنی که نه سطبر باشد و نه تنک دلیل کند بر بختکی علت و بر نیکوی حال جکر و اعتدال
که تریهای که در تن باشد و چون ابتاختن باول روشن باشد و چون زمانی بنهی هم روشن باند نشان آن باشد که در
بیماری خوهد شدن و اکر باول روشن بود و چون زمانی بنهی تیره شود نشان اغاز بختن علت بود و اکر باول تیره باشد و چون
زمانی بنهی روشن شود نشان درستی و اقبال بیمار باشد بقراط کوید که چون ابتاختن در اول بیماری سطبر باشد و چون زمانی
بنهی روشن و صافی نشود دلیل کند بر هلاك بیمار زیرا که سطبری وی از جیرکی و قوت کرمی امیزشهای تن و ضعف قوت
طبیعت بود و اکر ابتاختن باغاز بیماری سیاه و تنك باشد دلیل کند بر سوختکی اخلاط و هلاك بیمار ؞ و چنان دانك
اکر بیماری با مایه بود ابتاختن سطبر باشد و اکر بی مایه بود بیشتر ازان باشد که ابتاختن تنک و روشن بود واما رسوب
ابتاختن بدانك رسوب ثفلی بود که اندر بن ابکیر جمع شده باشد یا در میان ابکیر معلق بود یا بر سر اب چون بنبهٔ زد د
همی کردد اما اغ بزیر ابکیر بود بهتر از جمله رسوب باشد خاصه که بکونه سبید بود دلیل کند بر تن درستی و شفای بیمار و اغ
بکونه سرخ باشد دلیل کند کی بیماری دراز کشد و اغ بکونه زرد بود دلیل کند بر دشواری علت و اغ بکونه سبز یا سیاه بود دلیل
کند بر هلاك بیمار زیرا که از جیرکی و زیادتی کرمی امیزشهای تن باشد که سوخته شده بود ؞ واما اغ در میان ابکیر معلق بود
دلیل بران کند که طبیعت مایهٔ علت را خوهد بختن لیکن بروزکار ده ؞ واما اغ بر سر ابکیر بود دلیل کند بر قوت علت بیمار و عاجز
شدن طبیعت و اکر ثفل بزیر ابکیر براکنده بود دلیل کند که در کرده و احشا بادی غلیظ باشد که طبیعت وی را تحلیل نتواند
کردن و باشد که ثفل سبید بزیر ابکیر از سبب بلغمی سطبر لزج بود خاصه که ابتاختن برنک سبید باشد و فرق میان این
ثفل و میان ثفل املس که دران شفای بیمار بود آنست که این ثفل را اجزا از هم براکنده بود مانند ریکی که اندر زیر ابکیر باشد
و ثفل املس بخلاف این بود که یاد کردیم و اکر رسوب بسبوس ماند و ابتاختن تنک بود و بیمار بژمرده باشد دلیل بد بود و چون
بیمار سطبر و فربه باشد نشان ریش مثانه بود و اکر بزیر ابکیر ریك جمع شده باشد دلیل کند که اندر کرده یا مثانه
سنك خواهد بودن ؞ واما ابکیر باید که دراز باشد و بنش کرد بود از جهت آن که مثان را چون ابکدروی باشد هم بر شکل
مثال بود الق نیز هم بر مثال مثانه باید تا طبیب معرفت اب را بتواند شناختن واما فرق کردن میان ابها
ابن سینا کوید که فرق میان ابتاختن کوذك خرد و مرد بیران بود که اب کوذك سطبر تر باشد و اندك مایه بشیر ماند و اب
بیر سخت تنک و سبید باشد و اب جوان برنک ترنجی بود اما بسطبری اب کوذکان نباشد و اب زن سطبر تر از اب مرد بود و فرق
میان هر دو اب انست که چون ابکیر را بجنبانند اب مرد در حال تیره شود و اب زن از حال خویش نکردد و تیره نشود ؞
واما فرق میان ابتاختن و میان اب سکنکبین و اب زعفران و مانندش انست که ابتاختن از نزدیك تیره نماید و از دور
روشن و صافی بود و ابهای دیکر از نزدیك روشن و صافی نمایند و از دور تیره باشد ؞ واما ابتاختن جهاربایان مختلف بود
لیکن بهری ازوی یاد کنیم که باشد کی طبیب را بدو نیاز ماید تا این حال نیز بروی بوشیده نباشد ابوجریح کوید که ابتاختن

درازکوش در ابکیر چون روغن کاو نماید که کداخته باشد اما سطبر تر ازوی باشد و ابتاختن اسب روشن و ابتاختن اسب
روشن تر ازو بود اما نیمهٔ زیرینش تیره تر نماید و ابتاختن کوسبید با اب مرد نزدیکتر باشد اما ثفل و درسوبش بروغن ماند و ابتاختن اهو
یا ابتاختن کوسبند ماند اما البته قوام و ثفل ندارد و روشن تر نماید ازو واما شناختن غایط بقراط کوید که او دلیل کند بر علتهای
معده و روذکانیها چنانك ابتاختن دلیل بر علتهای جکر و کرده و الت بول کند و دلیلهای غایط از جهار وجه بود اول از
بسیاری و اندکی وی دوم از جکونکی وی سیم از وقت بیرون امدن وی جهارم از اغ با وی بیرون اید ؞ اما بسیاری و اندکی
وی از سه کونه باشد یا بسیار بود یا اندك یا میانه و این جنانست که اکر طعام بسیار خورد و ثفل هم بسیار اید دلیل کند بر تن
درستی و قوت معده و احشا ؞ پس اکر طعام بسیار خورد و ثفل اندك بود دلیل کند که قوت دافعه ضعیف کشته باشد و اکر
طعام اندك خورد و ثفل بسیار اید دلیل کند بر سختی قوت دافعه و ضعف قوت ماسکه و فضولیهای طبیعت از معده
و احشا یا ثفل دفع کرده بود ازان کونه با ثفل امیخته بیند ؞ واما ثفل معتدل جنان بود که بقیاس اغ خورده باشد ثفل ازوی
جدا شود ؞ واما جکونکی غایط هم بر سه کونه بود اول قوام دوم رنک سیم بوی اما قوامش یا نرم و تر باشد یا خشك و سخت
اکر نرم و تر باشد دلیل کند که جکر و رکهای جکر ضعیف بود تا طعام تمام هضم نشده باشد که بر یرا یدیا تریها از
روذکانی با وی امیخته شده بود و اکر غایط خشك و سخت شده باشد دلیل بر کرمی جکر و معده و احشا کنده ؞ واما
رنکش اکر زرد بود و مقعد را سوزانی دهد دلیل کند که در روذکانیها صفرا جمع شده باشد ؞ و اکر سبید فام
و نرم بود دلیل کند بر سردی و بلغم و نیز دلیل کند که زهره در روذکانیها صفرا را دفع نکرده باشد ؞ و اکر برنک زرد
بود و در سختی و نرمی معتدل باشد دلیل کند بر تن درستی و اعتدال مزاج تن ؞ و اکر سبز فام بود دلیل کند که در معده
و روذکانیها صفرای زنکاری کرد امده باشد و این علامت بد بود ؞ و اکر برنك سبز بود جون کندنا بهتر ازان باشد که
برنك زنکار بود ؞ و اکر سیاه باشد دلیل کند بر زیادتی و جیرکی سودا و سوختن امیزشهای تن و این علامت سخت
بد بود زیرا که دلیل مرك بود ؞ اما اکر ازوی بوی ترش اید دلیل کند که با وی بلغم ترش امیخته شده باشد ؞
و اکر بویش سخت کنده شده بود دلیل کند که در معده و روذکانیها امیزشهای بوسیده جمع شده باشد ؞ و اکر
بویش اندك اید دلیل کند بر قوت معده و احشا و امعا و علامت تن درستی ؞ واما وقت بیرون امدن وی مختلف بود
زیرا که وقتی زود تر اید و وقتی دیرتر ؞ اما اکر زود تر اید از وقت و عادت سببش از ضعف قوت ماسکه بود یا ازان
باشد که صفرا معده را بکزد و قوت دافعه را بجنباند یا از ریش و دمیدکی معده بود که قوت دافعه وی را فی الوقت از معده
دفع کند و غایط که بوقت و عادت بیرون اید دلیل کند بر تن درستی و قوت طبیعت ؞ واما اغ با وی بیرون اید از پنج کونه
بود یا با وی باد بود یا جزی با تری که مانند کف دیك باشد یا خون بود یا ریم ؞ اما غایط که با وی باد بیرون اید دلیل کند که
رطوبت و باد این هر دو با وی امیخته بود و اکر با وی جزی بیرون اید دلیل کند بر کداختن بیه تن و جربیهای وی و اکر این
جزی که بیرون اید لزج بود دلیل کند بر کداختن اندامهای اصل تن و اکر با وی تری که مانند کف دیك بود که بیرون می اید
دلیل کند بر کرمی سخت یا دلیل کند که با وی بادی غلیظ امیخته باشد و اکر با وی خون امیخته بود دلیل کند بر ریش جکر
یا ریش روذکانی یا ریش مقعد و اکر با وی ریم امیخته باشد دلیل کند بر ریش روذکانی پس اکر ریم یا خون پیش از ثفل بیرون
اید دلیل کند که ریش اندر روذکانی بالایین بود و اکر ریم یا خون بعد از ثفل بیرون اید دلیل کند که ریش اندر روذکانیهای زیرین
باشد بقراط کوید که بهترین غایط ان بود که بوقت اید و نرم بود و اندك مایه زردی دارد اما اکر سخت زرد باشد و مقعد را

همی سوزد نشان جیرکی صفرا بود واکر خشك ازکی رطوبت شکم وکری وی باشد واکر سخت کندیده بوه از خلطهای پوسیده
بود که اندر تن کرد امده بوه ٭ واکر غایط بسیار باشد از سستی معده بود واکر سبز یا سیاه بود نشانش انست که مرك
نزدیك بود واکر جرب باشد نشان تب دق وکداختن اندامها بوه ٭ واکر بکونه سخت مختلف اید نشان امیزشهای
بسیار بود که اندر تن کرد امده بود روفس کوید که غایط که اسان فرواید از قوت شکم و قوت روده کا ینها بود
واکر بدشواری فرواید از سستی شکم و روده کا ینها باشد هم روفس کوید که جون از کسی باد بسیار اید نه انك جیزی
باد انکیز خورده بود از بد کواشتن طعام باشد و بادکه هیچ نیاید و شکم بسته بود از کرمی بسیار و کمی رطوبت تن
باشد اندر شناختن بحران بیمار بدانك در بحران بیمار حکیمان را سخن بسیار رست و کتابها بسیار در وی
کرده اند که اکر همه را یاد کنیم اموزنده ازان عاجز کردد و فایدهٔ نیابد ولیکن ما درین جا کزین کلام ایشان مختصر
یاد کنیم جنانك بر همه کس اسان باشد و اموزنده را ملال نفزاید جالینوس کوید که بحران حالی بود که بر بیمار بید اکردد
وزان بس ویرا یا بتن درستی ارد یا بمرك واین انکاه بوه که طبیعت مر خلط نیك را از بد جدا کند بس ازان خلط بد را اکر
تواند از تن دفع کند و بیرون راند و ناجار بدان وقت که طبیعت این خلط را دفع خواهد کردن بر بیمار را شتاب کند
واندوه ارد بس ازین سبب بیماری بروی سخت نشود و اکر این شتابه و اندوه بروز افتد بحران بشب باشد و اکر مایهٔ علت
اندر معده بود بحران بقی او فتد بس طبیعت او را بقی بیرون افکند و اکر مایهٔ علت اندر روده کا ینها بود بحران او را بشکم
راند و باسهال بدر کنده ٭ و اکر مایهٔ علت اندر جکر یا در کرده بود بحران او را باب تاختن بیرون راند و اکر مایهٔ
علت اندر میان رکها بوه بحران او را بخون امدن از بینی یا بخون رفتن از زیر بیرون کند و مر زنان را بیش تر بحیض بیرون
راند و اکر مایهٔ علت از خلطی سطبر و بیرون بود طبیعت ویرا باندامی ضعیف فرستد و زوی ریشی یا اماس بدید اید و نشان
هر علتی بحران اندر تن بیمار بدان کند و این حالها بر طبیب استاد پوشیده نباشد ٭ و اما بهترین بحرانها ان بود که
بروز هفتم و جهاردهم بود انکه ببیست و یکم محمد زکریا کوید که بحران بدان باشد که ابتدایش بوقتی از وقتهای بد باشد
و نضج بهیچ وقت بد نبود و همه وقتها ستوده باشد و سبب بدی بحران نه از وقت بدی نضج بوه بل که از وقت بد ابتدای
بحران باشد و هر بحرانی که در بیماریهای کرم و خشک بود جون سرسام و برسام و تبهای قوی روز جهارم باشد
صعب و ششم روز مخاطره بود و روز دوازدهم هم مخاطره تر باشد و تا بیست روز بیشتر نکشد جون از بیست روز
بکذرد سلیم بود مکر که خطای صعب بیفتد بقراط کوید که علامت خوی کردن بیمار باعراز علت اندر روز سیم
و پنجم و هفتم و نهم و یازدهم و جهاردهم و هفدهم و بیستم نیك بوه ٭ و اما شناختن بحران از جهت مجسه
جنان بود که اکر مجسه بسته یا استاده بوه یا بزیر فرو شده باشد بحران بقی کردن یا بشکم رفتن یا خود بهر
دو باشد و اکر مجسه کشاده یا بیرون امده بوه بحران بخوی کردن یا بخون امدن از بینی باشد یوحنا کوید
که باغاز بیماری بود بیم هلاك باشد و اکر بوقتی که علت افزون کردد یا تمام باشد و بحران نیك ان بوه که علت
باخر امده بوه یا بیماری باز کشته باشد و بحران تمام ان باشد که همه بیماری بدکشاده شوه و مایهٔ علت از تن بیکبار
جدا کردد جنانك هیچ اثر ازوی نماند و بسیار بیماری بود که بکذرد و بحران نکند و نضج نباشد یعنی که پخته
نشوه جنانك جالینوس کوید که بیرون امدن بیمار از بیماری بسه جیز بود یا کشاده شدن بیماری باشد که جمله
از بس یك دیکر کشاده شوند یا بر روی استفراغ بوه یا بر روی کشتن حال بیمار روفس کوید که سبب خوی

امدن از تن از جهار جیز بود اول از سستی قوت باشد بسبب اندامها که از جیزی رنجه شده باشد و دیکر از کشادکی مسامهای
تن باشد و سدیکر از فضولهای بسیار بود که اندر تن برون کار کرده امده باشد و جهارم ازان بود که بر معده بیش از طاقت بسیاری
طعام او فتد حنین کوید که جون خوی و اب جشم هر دو شور شوند از زیادتی کرمی باشد اندر ایشان کار کند و اکر خوی امدن از حد
بکذرد و از حال شوری بتلخی زند از کرمی بسیار بود که تلخ کردد و جون از تن کرمی کمتر شوه از اعتدال فرو ماند انك ترش کردد
اسحق کوید که بحران بن بان سریانی بود و معنی او بپارسی تذم کردن باشد طبیعت را با مایهٔ علت ابن سینا کوید که مثال این
همجون شارستان بود و طبیعت بادشاه او باشد و مایهٔ علت جون دشمنی بوه که درین شارستان در امده باشد بس طبیعت در
دشمن اویزد و خواهد که ویرا بدر کند اکر قوی باشد بیکبار و اکر قوت کم دارد بدو سه بار و اکر نتواند و دشمن جیره تر بود یعنی
مایهٔ علت طبیعت عاجز کردد و ز ضعیفی هزیمت کیرد انکه مردم هلاك شود و هر وقتی که میان طبیعت و میان علت این رزم
بود بیمار دران هنکام بسختی کران و سست شود بس این حال را بحشکان بحران خوانند و اما دلیلهای عرق
بدانك دلیلهای بیرون امدن عرق مختلفست از جهار کونه اول انك بیرون آمدن عرق از کدام اندام بود دوم از بیابی
بیرون امدنش سیم از بسیاری و اندکی وی جهارم از جکونکی وی ٭ اما دلیل ان اندام که اغاز عرق ازوی بوه جنانست که نکاه
کند تا نخست ابتدای عرق از کدام اندامست هر اندامی که ابتدای عرق ازوی بود دلیل کند که اصل مایهٔ علت موجود
اندروی باشد ٭ و اما دلیل بیابی بیرون امدن عرق جنانست که اکر از همه اندامها یکسان و زود بیرون اید سخت نیك
باشد و اکر بیرون امدن عرق از اندامها مختلف بود جنانك از برخی اندام بیرون اید و از برخی نیاید یا از اندامی بسیار تر
بیرون اید و از اندامی کمتر و نیز وقتی بیرون اید و وقتی نیاید این جمله علامت بدست دلیل بر ضعف و سستی طبیعت کند
ازان سبب که عاجز کشته بوه از دفع کردن مایهٔ علت ٭ و اما دلیل بر بسیاری و اندکی وی جنانست که اکر بسیار
بیرون اید و از حد بکذرد بد بوه زیرا که قوت ضعیف کردد و مایهٔ علت جیره شوه مکر که طبیعت قوی باشد که مایهٔ علت را
از تن بیکبارکی دفع کند و اکر اندك بیرون اید دلیل بر سستی طبیعت کند و اکر معتدل بیرون اید جنانك نه بسیار بود و نه
اندك دلیل کند بر شفای بیمار ٭ و اما دلیل جکونکی وی از سبب پنج جیز بوه اول از کرمی و سردی دوم از رنك سیم
از بوی جهارم از طعم پنجم از قوام ٭ اما دلیل کرمی و سردی جنانست که اکر عرق در کرمی و سردی معتدل بوه نیك
باشد و اکر کرم بود بهتر ازان باشد که سرد بوه زیرا که عرق سرد علامت بد و ناپسندیده است ٭ و اما دلیل رنکش
جنانست که اکر عرق بکونه سپید بود دلیل کند بر شفا و تن درستی و اکر زرد باشد دلیل بر جیرکی صفرا کند
و اکر سرخ بوه دلیل کند بر زیادتی خون و اکر تیره و سیاه فام بود دلیل کند بر غلبت سودا بس هر کاه که رنك عرق بیمار
مانند رنك امیزش وی بود نیك باشد زیرا که دلیل کند که طبیعت مایهٔ این علت را بعرق از تن دفع همی کند و اکر بخلاف
این بوه علامت بد باشد ٭ و اما دلیل بویش جنانست که اکر ازوی بوی ترش اید دلیل کند که مایهٔ علت از سبب بلغم
ترش بود که در تن کرد امده باشد و اکر بویش سخت تیز بود دلیل بر زیادتی و جیرکی صفرای تیز کند و اکر بویش کندیده
بود دلیل کند که در تن امیزشی پوسیده جمع شده است ٭ و اما دلیل طعمش جنانست که اکر عرق بطعام شیرین بوه
دلیل بر جیرکی خون کند و اکر تلخ باشد دلیل بر زیادتی صفرا کند و اکر ترش بود دلیل بر جیرکی بلغم ترش کند و اکر شور باشد
دلیل بر زیادتی بلغم شور کند که در تن جمع شده بود ٭ و اما دلیل قوامش جنانست که اکر عرق تنك بوه دلیل کند که مایه
علت از امیزشی لطیف و تنك باشد و اکر سطبر بوه دلیل کند که مایهٔ علت از امیزشی غلیظ و سطبر باشد و اکر بسطبری

یازدهم

وتنکی معتدل بود دلیل کند که قوام مایهٔ علت نه سطبر بود و نه تنک پس این دلیلها اینک بباید دانستن تا ازین علامتها مایه
علت پخته کرددان شاالله و **علامتهای شفا و خطر بیمار** بدانک علامت نیک بیمار را آن بود که رنگ رویش برجای باشد
و بحرکت سبک بود و مجسه پش قوی باشد و هوش و خرد برجای بود و طعام ارزو کند و بهنگام خواب بخسبد و طعام بدهانش
خوش باشد و طبعش براعتدال بود این همه علامتهای نیک باشد مر بیمار را و اما علامتهای بد برخلاف این بود چنانک حکیم
جالینوس کوید که بیمار چون ازخویشتن خبر ندارد و نخسبد و بیانک کردن پاسخ ندهد نشان سرسام باشد و اگر دست را برهم
جای برد و ارامش نبود نشان مرگ باشد و اگر روشنای را نتواند دیدن و پیوسته روی بدیوار کند برخطر باشد و اگر تب
قوی دارد و تاسه صعب کند پس ناگاه تب زائل شود و تاسه کم نگردد نشان مرگ بود و اگر دندانها پیوسته برهم همی ساند
و بایهارا بسیار فروکشد و نفس متواتر زند نشان مرگ باشد و اگر در تبهای گرم دم کنده از دهان برارد نشان مرگ بود
و اگر روی و بینی بیمار باریک گردد و چشمهایش تنگ شود و دهانش کژ گردد یا گشاده بماند نشان هلاک بود چنانک
فولس کوید که چون بیمار را چشم بجنبد و همی لرزد چنانک بینار امد نشان مرگ باشد و اگر پیوسته برقفا خسبد و بر پهلو
نتواند نشان بد بود و اگر بیمار را اماس گرم بر شکم بدید اید و بزرگ شود و با این علت تبی گرم و قوی دیدار کند نشان بد باشد
و اگر در بیماریهای گرم دست و پایش سرد شود نشان بود و اگر گری بیمار از حد بگذرد و دم کوتاه شود و مجسه جرد بود
و بیمار ضعیف گردد نشان مرگ بود و اگر ناخنها و سر انگشتان بترم شوند و مجسه نملی بود نشان مرگ باشد و اگر هر دو
دست و پای بیمار سیاه شود اما قوتش قوی باشد نشان مرگ بود زیراکه دلیل کند که طبیعت مایهٔ علت را از سوی دست
و پای دفع کرده باشد و اگر بیمار را فواق باشد و دم کوتاه شود و تپش گرمی همی فزاید نشان هلاک بود و اگر بیمار را
در بیماری گرم چشم گشاده بماند بیم مرگ باشد و اگر در تبهای گرم نفس سرد برارد خاصه که سخت ضعیف بود نشان
هلاک باشد و اگر بر زبانش چون نخودی سیاه چیزی براید دیگر روز بمیرد و اگر در علت برسام کامش بیاماسد نشان مرگ
بود و اگر با تبهای گرم در تشنج او فتد نشان مرگ باشد و اگر بیمار ضعیف بود و قی چون زنگار براورد زود هلاک شود
یوحنا کوید که چون بیمار را بیماری بروز تیز بود نشان گرمی و خشکی باشد و اگر بشب بتر باشد نشان سردی و تری بود
و اگر بیمار خویشتن را در مغاکی افکند و سخنهای مختلف کوید و در هر چیز او یزد و شکمش بیاماسد نشان مرگ بود و اگر
خوی از پیشانی بیار اید و مجسه بجنبد نشان مرگ بود و اگر خوی سرد کند و بیهاو کردنش بیدا شود و باد سرد برارد هم
ان روز بمیرد و اگر هر ساعت پایها را برکشد و باز فروکشد نشان مرگ باشد و اگر بیمار را تب گرم ناگهان سرد شود و بیارامد
بی انک استفراغی بوده باشد یا چیزی خنک خورده بود و تیزی مجسه بنشیند و سبکی و راحت بدید اید نشان ان باشد
که بزودی بمیرد و اگر در علت سرسام دهانش کژ شود و بهش بیاید بیم مرگ باشد و اگر در علت ذربر بیمار بتر شود زود
بمیرد و اگر خوی سرد کند و پیوسته در تب گرم باشد زود هلاک شود و اما مرگ مفاجا بیشتر کسانی را باشد که سالش
از هفتاد درگذشته بود و طبعشان سرد و خشک یا سرد و تر باشد خاصه بوقت زمستان و شهرهای سرد پیر و جوانان را
مرگ مفاجات بیشتر بوقت تابستان و بشهرهای گرم پیر بود و اگر با این علامتها که یاد کردیم مجسه قوی بود و بیمار سبکتر شود
و ارزوی طعام و شراب کند از دیگر علامتها نباید اندیشید که شفا یابد **نشان مقدمات بیماریها** بدانک برخی علتها را

دوازدهم

در مقدمهٔ بیماری علامتهای بود که بر وجود امدن این علتها علامتها را بشناسد پس پجشک باید که این علتها را اینک بداند تا هر
گاه که علامتی بدید اید بیمار را پرهیز فرماید کردن از ان چیزهای که علت را بد بود و داروهای که این علت را زائل کند بکار دارد پیش از انک مایه

علت قوی شود و محکم کردد و اما اکنون علامت هر یکی را مختصر باز نمایم تا خوانند و اموزنده را معلوم شود خوی امدن
بسیار از اندامها نشان پری امتلای تن باشد پس اگر خوی تیز بود پری وی از سبب چیزی که صفرا باشد سوختن قضیب
بوقت اب تاختن نشان ریشی کرده باشد یا ریشی کردن مثانه بود شکستن اندامها و ارزو ناکردن طعام نشان تب بود
قی کردن بسیار و ارزو اکردن طعام و قرقر که اندر شکم بود نشان علت قولنج باشد کرانی زیر پهلوی راست نشان اماس
جگر بود کند و تیزی اب تلختن نشان تب گرم باشد سپید گشتن لب و زردی و تیرکی روی نشان علت باسور بود
کژ شدن ناخنهای دست و پای نشان ریشی شش باشد ثفل که نخواست بیرون آید در علتهای گرم نشان هلاک وی
باشد اسهال شکم با علت سکته نشان وی بود جستن اندای که از حد بگذرد نشان تباه شدن وی باشد بسیار
خفتن دست و پای و سستی اندامها نشان علت فالج بود جستن جمله اندامهای تن نشان علت تشنج باشد اماس
روی و پشت پایها نشان استسقا باشد مغص و درد ناف که پیوسته باشد نشان استسقای طبلی بود دسوب اب تاختن که
بر داسنگ کوفته ماند نشان سنگ مثانه باشد زن آبستن را که پیوسته اسهال شکم بود دلیل کند که فرزند مرده افکند پژمرد
پستانهای زن ابستن دلیل کند بافکندن فرزند کلف که از پس بیماریهای تیز بدید اید دلیل کند بر دنبل بزرگ بر ان
اندام تب تیز و بستگی طبیعت و بی خوابی تیرگی گونه که کودک را بدید اید دلیل بر تشنج کند جنبیدن مغز سر بعد
از زخم یا افتادن از جایگاهی بلند دلیل بر علت سکته بود درد سر و درد دل با غاز بیماری دلیل بر علت سبات کند
بسته شدن خون در پستانهای زن دلیل بود بر دیوانگی سخت زادن زن ابستن دلیل کند بر درد چشم یا بر درد سر و
رفتن خون حیض از زن ابستن دلیل کند که بچه در زهدان تباه شده بود رفتن شیر از پستان زن ابستن دلیل کند که
بچه اندر شکم ضعیف شده است زن نوزاده که از خون پاک نشود دلیل کند بر اماس جگر یا اماس زهدان اماس که از جهت
خستگی زخم بود و زناگه ناپدید شود و اگر خستگی از سوی پشت باشد دلیل بر علت تشنج کند و اگر از سوی شکم بود دلیل کند
بر دیوانگی یا بر خون آمدن از شکم یا بر علت ذات الجنب کند **فولس کوید** درد سر بسیار و درد شقیقه که صعب بود دلیل
کند بر فرو امدن اب سیاه در چشم جستن دمی و کژ شدن وی نشان لقوه باشد دست و پای کژ شدن نشان فالج بود
سرخ شدن چشمها و برخاستن رگها و گریختن از روشنای و تب و درد سر این جمله هم نشان سرسام باشد زکام و نزله
بسیار علامت سل بود پیوسته جستن دل نشان مرگ مفاجا بود خارش مقعد که پیوسته باشد نشان باسور بود
اسهال شکم که مقعد را بسوزاند نشان ریشی مقعد باشد **محمد زکریا** گوید که خشکی و سستی اندام نشان فالج بود کابوس و سر
گشتن که پیوسته بود نشان صرع باشد دل کوبهٔ نشان مرگ مفاجا بود چیرگی خون چون از حد بگذرد از و بیم سکته
و مرگ مفاجا بود سستی اندامها که با اثر خون بود نشان علت سکته باشد اماس پشت چشم و دست و پای نشان علت
استسقا باشد سخت گندیدن غایط نشان ناگوار طعام باشد گندیدن اب تاختن نشان خلطی فاسد بود که در تن
گرد امده باشد ماندگی و اندام شکستن نشان تب باشد درد پشت و گران شدن تهیگاه و گشتن آب تاختن از حال
خویش نشان بیماری گرده باشد دنبل بسیار نشان ریشهای بزرگ بود بهق سپید نشان پیسی تن باشد تیرگی روی
و کوتاهی دم نشان جذام باشد و بجمله هر علتی که در تن مردم بدید اید که پیش از ان نبوده باشد و مردم خویشتن
را بخلاف ان بیند که دیده بود باید که از ان حال باز جوید و علاج ان کند تا تن درستی برجای بماند **ابن ماسه** گوید که
هفت علتست که مردم درست اندام از بیمار زود بگیرد اول گر دوم جذام سیم ابله چهارم سرخیجه پنجم گند دهن

هلاک

ک

عم خوردن بسهو وده بکنجی نشستن نشان مالیخولیا بود و بیوسته ضماد خوردن در پیش چشم بلایدن نشانی فرود امدن اب سیاه باشد ع

ششم مانیا هفتم بیماریها و بایی و هفت علت دیگرست که فرزند را از پدر میراث بماند اول جذام دوم پیسی سیم تب
دق چهارم سل پنجم مالیخولیا ششم مانیا هفتم نقرس پس باید که از خدا و ندان علتها دور باشد و با ایشان
نزدیکی نکند **در دانستن حال هواها و شهرها** بدانک باد بخاری بود خشک که از زمین منحل گردد و مزاجش
برحسب آن جهت بود که وجودش اندرو بوده باشد و جهتها چهارند اول جهت جنوب دوم شمال سیم مشرق
چهارم مغرب اما جهت جنوب انست که چون روی را برابر مشرق کنی ان جانب که برابر دست راست تو بود جهت
جنوبست و مزاج این جهت گرم و ترست اما گرمی وی از سبب انست که اندرین جهت دریائی معظم است و پیوسته
بخارهای تر دریای اندرو موجود بود و نیز این جهت از جمله جهتهای دیگر فرو تر باشد پس بادی که ازین جهت اید
او را باد جنوب خوانند طبعش گرم و تر بود تن را سست دارد و اندامها را تباه کند و درد چشم و درد سر و صرع و تبهای فاسد ازوی
خیزد دلها کلو و سینه را اینک بود و بتابستان همه بیماریهای بد ازوی بدید اید ** و اما جهت شمال در برابر جهت جنوب باشد
و ا د سوی جانب مشرقست و مزاج این جهت سرد و خشکست ازان سبب که رفتن افتاب بدین جهت از زمین دورترست
و بفلک اوج خویش نزدیک ترست پس بادی که ازین جهت اید او را باد شمال خوانند طبع سرد و خشک بود اندامها را سخت کند
و تن را توی دارد و طعام را هضم کند و بگوارد و از همه بادها او سبکتر بود و پیوسته تن را درست دارد و پوسیدگیها ازوی بیرون
و اب تاختن فرود ارد و حواس را روشن کند و حرارت غریزی را در تن نگاه دارد اما در دشش و کلو و نزله و زکام را بد بوده ** و اما جهت
شرق معروفست زیرا که افتاب ازین جهت بر اید و مزاجش معتدلست ازان جهت که افتاب ازوی نه بس زمانی جدا شود پس بادی
که ازین جهت اید او را باد صبا خوانند و طبعش در گرمی و سردی معتدل بوده ** و اما جهت مغرب در برابر جهت مشرق
باشد و مزاج این جهت همچون مزاج مشرق معتدلست پس بادی که ازین جهت اید او را باد دبور خوانند و طبعش در گرمی و سردی هم
معتدل بود و ان هر دو باد تن را موافق باشند و هیچ زیان ندارد و زهر یکی ازین چهار جهت دو باد دیگر موجود اید چنانک دو
باد از جهت جنوب یکی را ازیب نعایم گویند و یکی را داهیی و دو باد دیگر از جهت شمال موجود اید یکی را نسع گویند و یکی را حربا و دو باد دیگر
از جهت شرق اید یکی را اریب گویند و یکی را نکبا و دو باد دیگر که از جهت مغرب اید یکی را مجوه گویند و یکی را حرجف این جمله بهم
دوازده باد بود ** اما ان چهار باد نخستین یاد کنیم که معروفست یکی شمالست و دیگر جنوب سیم صبا چهارم دبور و قوتشان
در منفعت و مضرت بیشتر و قوی تر ازین هشت باد دیگر بود و چنان دان که بهترین بادها ان بود که اندرو بخار و کرد و غبار نباشد
و نیز نرم جهد و چون افتاب فرو شود زود خنک گردد و چون افتاب بر اید زود گرم شود و بر درختان بجهد که بوی شان مغز را زیان دارد
چون درخت سنجد و جوز و انجیر و مانندش و بهنگام جستن وی هوا لطیف و صافی باشد همه کس را سود دارد و هر بادی که با بخارهای
غلیظ بود از جهت نیستانها و مرغزارها و ابهای ایستاده که بدان نزدیکی باشد مایه و باو بیماریهای گران و علتهای دشوار همه کس را
زیان دارد و بترین بادها ان باشد کی دل را ضعیف کند و تنگی نفس بدید ارد **و اما حال شهرها** بوحنا گوید که هر شهری کی از سوی شمال بود
ان شهر خشکتر و سردتر باشد و انچ از جانب جنوب بود گرمتر و خشکتر باشد و مردم شهرهای شهر سیر تن درست و بنیرو و نیکو روی
و نرم اندام باشد و طعام ایشان بهتر گوارد و مردم شهرهای گرم سیر سست اندام و بی قوت و ضعیف تر باشد و طعام ایشان نگوارد
و بیشتر را خشکی بر مزاج تن چیره بود و بهترین شهرها و معتدل تر ان باشد که از سوی مشرق کشاده بود و از جانب مغرب پوشیده بود و بترین
ان بود که از سوی مغرب کشاده بود و از جانب مشرق پوشیده و هر شهری که بنزدیک دریا بود یا پیرامنش اب بسیار باشد تری وی بیشتر بود و ان
شهری که ابش کمتر باشد خشکتر بوده و اگر در وی سنگ بسیار تر باشد خشکتر بوده و شهری که زمینش گل سرخ بوده اندرو تری و خشکی معتدل

۲۷

باشد و اگر گلش سیاه و گندیده بوده زمینش شوره دارد هوایش که وی باشد مردمان را سختی زیان دارد زیرا که مزاج را ضعیف
کند و اگر هوایش خنک بود زیانش کمتر باشد و شهری که هوایش سخت گرم بود گونه مردمانش زرد باشد یا بسیاهی زند و خون
و گوشت در اندامشان کم بود و بیشتر سست اندام و ضعیف مزاج باشند و زود پیر و ضعیف گردند چنانک مردمان
حبشه و ان دیار که چون عمرشان بسی سال رسد پیر و ضعیف گردند ازان سبب که گرمی هوا ان ولایت روح را زود تحلیل
کند و اندامها را سست گرداند و اندر چینی ولایت مردمان دراز عمر کم بود و مردمان شهرهای سرد سیر بخلاف این باشد
و هر شهری که اب بسیار دارد مردمانش نرم اندام و فربه و نیکو روی و مویشان دراز باشد اما اندامشان سست و بی قوت بود و هر
شهری که با خشکی باشد برخلاف این بود که یاد کردیم یعنی مردمانش درشت اندام باشند اما بتن قوی و بنیرو باشند و حکیمان
دانا چنین گوید که گریختن باید ازان شهری که اندرو مردک مفاجا باشد و بیماریهای و بلیی و طاعون او فتد زیرا که مزاج تن
در انجا زود بفساد اید انک مردم بیمار گردند و زندگانی با مر ایزد عز و جل بود و سببهای همه چیزی ازوی باشد و جهد کردن
بنده را هم او فرماید **در دانستن گردش چهار فصل سال و طبایع ایشان** بدانک سالی چهار فصل باشد ازین جمله سه ماه
بهار و سه ماه تابستان و سه ماه خزان و سه ماه زمستان طبع بهار معتدلست و گروهی از استادان این صناعت
گویند کی گرم و ترست طبع خون دارد اندرین فصل حجامت و رگ زدن و داروهای مسهل بکار داشتن ناچار بود که منفعتش
بود و از طعامها ان باید خوردن که لطیف و سبکتر بود چون گوشت بره و بزغاله و گوشت کبک و مرغ بچه خانگی و مجامعت
کردن و درین فصل بگرمابه رفتن باکی ندارد **فصل تابستان** بدانک طبع تابستان گرم و خشکست طبع صفرا دارد
درین فصل پرهیز باید کردن از طعامهای گرم و خشک و نیز طعام کمتر باید خوردن و انچ خورند باید که میل بسردی و تری
دارد چون غوربا و الوابالو سکبا و بجنه باشند و مصوص و افشرده و انچ بدین ماند و از گوشتها گوشت بزغاله و گوشت گوساله
باید که خورد که بسرکه و ترشیها بجنه باشند و درین فصل بجامعت و ریاضت کمتر باید کردن و خون برداشتن و داروی
مسهل خوردن نباید مگر که ضرورت باشد و از میوها سیب و امرود و الو و کلنار باید خوردن و از ترها کاسنی و برهنج و کاهو
باید خوردن **فصل خزان** بدانک طبع خزان سرد و خشکست طبع سودا دارد درین فصل پرهیز باید کردن از طعامهای
سرد و خشک و ترشیها و طعامهای که سودا ارند چون گوشت نمکسود و گوشتهای صید و عدس و باقلی و کلم و سیکی بیره و انچ بدین
ماند و خون کمتر باید برداشتن اما غرغره کردن و داروی مسهل خوردن درین فصل سود دارد خاصه داروی که از تن سودا فرود
ارد و مجامعت کردن و ریاضت و بسیار بگرمابه شدن درین فصل زیان دارد و از گوشتها گوشت گوسپند و گوشت مرغ
خانگی فربه کی بشوربا بجنه باشند سود دارد و حلواها که از باینه و شکر کرده باشند بغایت منفعت دارد **فصل
زمستان** بدانک طبع زمستان سرد و ترست طبع بلغم دارد مردم درین فصل تن درست و سبکتر ازان باشد
کی بدیگر فصلها زیرا که معده بر گواشتن طعامها چیره تر بوده اما فصد کردن و حجامت و داروی مسهل خوردن اندرین فصل خطا
باشد مگر بوقت ضرورت و ریاضت کردن و سیکی خوردن اندرین فصل زیان ندارد ازانک در فصلهای دیگر و از طعامها ان باید
میل کی خورد که بگرمی دارد و از گوشتها گوشت گوسبند بجنه و گوشت کبوتر بچه و گوشت بجشک و کباب و مطبخنه باید کی
خورد و از شیرینیها حلوای انگبین و خرما و انچ بدین ماند نیک بوده **فصل بهار** اما علتهای که مردم را در بهار بدید اید چون
هوا خارج طبع بوده چنانست کی اگر درین فصل باد جنوبی بسیار بوده و باران و برف بسیار بارد تریها در تن مردم جمع شوند و چون
وقت بهار در اید بیماریهای صعب بدید اید چون تبهای عفن و سکته و صرع و سبات و برسام و انچ بدین ماند پس اگر درین فصل باد

باد شمال جهد و برف و باران اندکی بارد و در فصل بهار باد جنوبی بسیار بود و باران بسیار بارد چون تابستان در آید مردم را تبهای تیز
و درد چشم و خون آمدن از شکم و زحیر بدید آید خاصه زنان و کودکان را و اگر در فصل تابستان گرما اندک بود و در فصل خزان باد جنوب
بسیار جهد و باران بسیار بارد در فصل زمستان زکام و سرفه و علت سل بسیار بود و اگر در فصل خزان باد شمال بسیار جهد و باران
کم بارد زنان و کودکان را اندرین فصل رنجوری تن و بیماری نباشد ● اما آن کسانی را که گرم مزاج وی صفرایی باشند و درد چشم
و تبهای تیز و علتهای سودایی بدید آید و اگر در فصل زمستان باد جنوب بسیار جهد و باران بسیار بارد و در فصل بهار پیوسته باد شمال
جهد و باران کم بارد اندرین فصل زنان آبستن فرزند بسیار افکنند و آنچ بیفکنند مولود بیمار و ضعیف بود و مردم را درین فصل
درد چشم و نزله و سبات و سکته و فالج بسیار بود خاصه مردمان دو موی را و اگر در فصل زمستان باد جنوب بسیار بود و در تن
مردم تریها جمع شود چون فصل بهار در آید اگر باد شمال در وی هم بسیار بود منفعت این مضرت آن را دفع کند یعنی خشکی باد
شمال تریهای باد جنوب را از تن تحلیل کند و همچنین اگر بزمستان باد شمال بسیار بود و باران و برف نیاید و چون فصل
بهار در آید باد جنوب بسیار بود و باران بسیار بارد تری این فصل خشکی را از تن مردم زایل کند و مزاج تن را باعتدال آرد و دیگر
فصلها را قیاس همچنین بود و اگر دو فصل یا سه فصل اندر تری و خشکی بر یک صفت باشد دلیل سخت بد بود زیرا که مزاج تن مردم
تباه شود و مرگ بسیار بیماریهای دشوار بدید آید و وبا و مرگ مفاجا در مردم افتد و در همه فصل ازین فصلها که یاد کردیم
مردم را از بهترین درستی کمی باران و باد جنوب منفعت بیشتر دارد زیرا که چون باران و باد جنوب بسیار بود تریها در تن مردم
جمع شود و زود عفن گردد و زود بیماریهای صعب خیزد چنانک بیش ازین باز نمودیم و اگر درین فصلها خشکی نیز غالب
شود چنانک باران نبارد آمیزش صفرای در تن مردم چیره گردد و زود تبهای گرم و تیز و علتهای صفرایی بدید آید و
این علتها اگر شرح کردیم در برخی ولایت و شهرها بیشتر بود و در برخی کمتر زیرا که هوای شهرها و ولایتها مختلف است
و حکما هر کسی که بودند بقدر دانش خویش چیزهایی که تن درستی را نگاه دارد از خورشهای معتدل و فصد کردن
و حجامت و دارو خوردن و ریاضت کردن و بگرمابه شدن و آنچ بدین ماند بکار همی دارد و اگر طبع مزاجهای مردم مختلف
نبودی دلیل کردی که جمله مردم را درستی و بیماری یکسان بودی **اندر کلام کلی در علتهایی که از چیرگی و فساد و آمیزشهای
تن خیزند و علامت** بدانک بیشتر مردم را که بیماریها بود از زیادتی و فساد آمیزشهای تن باشد کی حکیمان این آمیزشها را
اخلاط خوانند یعنی خون و صفرا و سودا و بلغم اکنون هر علتی را که از آمیزش خیزد مجمل را علامت و علاج کلی بر طریق اختصار
پیدا کنیم **علتهایی که از چیرگی و فساد خون خیزد** هر که کی خون چیره گردد و از طبع و حال خویش بگردد و راه نیابد که از تن بیرون آید ناچار
بفساد شود و در رود در تن مردم علتهایی بدید آید چون خلو گرفتن و زکام و آماس بن دندانها و نیل و دبیله و سرخیجه و درد جگر و نقرس
گرم و درد گرده و باسور و تب مطبق و درد بندهای تن و خون آمدن از بینی و شکم **علامت چیرگی و فساد خون**
نشانش آنست که روی سرخ شود و خواب بسیار آید و اندیشه کند گردد و دهان شیرین باشد و مرد گران و کاهل شود و هوای سرد
خواهد و جایگاه فصد خارش آید و این علامتها بیشتر اندر تن مردم جوان خیزد و در شهرهای گرم سیر و در تن کسانی که طعامهای
چرب و شیرین و سیکی خورد **علاج چیرگی و فساد خون** باید که بیمار از گوشت و شیرینی و سیکی پرهیز کند و رگ زند و خون بردارد
و شراب عناب و سکنگبین ساده با آب انار ترش شیرین و کشکاب خورد و شکم نرم کند بشراب آلو و شراب خرمای هندی و شراب بنفشه و لعاب
اسپیوش و غذا مزوره خورد بکشنیز تر و کاسنی و ساق برهن کنند و غوره یا بکدو و اقشر و مرغ بچه و مصوص و ماهی تازه و ... و شکر
و زرشکبا و ترشه ترنج که این جمله نیک بود **علتهایی که از چیرگی و فساد صفرا خیزند** هر که کی صفرا در تن مردم چیره گردد و از حال خویش بگردد

بفساد

بفساد شود و در تن بیماریها بدید آید چون درد سر و شقیقه و کر و خارش و سرسام و برسام و ذات الجنب و ریش جگر و درد چشم و علت زیر و سبوسه
سر و ریشهای سوزنده و شکافتن روی و لب و درد گوش و درد معده که با گرمی و تشنگی بود و گندی دهان و درد دندان و خشکی دهان و کلف و تب که یک روز آید
و یک روز نیاید **علامت چیرگی و فساد صفرا** نشانش آنست که پیوسته دهان بیمار تلخ بود و خشک باشد و تشنه باشد و رویش زرد بود و طعام آرزو نکند
و منش گردد و سخنهای بیهوده گوید و قی کند و بوقت اسهال معقد را سوزش دهد و آب تاختن هم رنگ آتش و تنگ بود یا سرخ زند و آواز بگردد و مجسه
تیز و زود جهد و این علتها کسانی را باشد که گوشت کباب و قلیه و سیر و پلپل و انگبین و سیکی و اسپندان و انگدان و انگزد خورده باشد و سفر
کرده و روزه داشته و کم خفته و در آفتاب نشسته و حرکتها بسیار کرده **علاج چیرگی و فساد صفرا** باید که چیزهای گرم پرهیز کند و گوشت
و شیرینیها و سیکی نخورد و آب آلو و شراب خرمای هندی و سکنگبین ساده با شراب بنفشه و شراب عناب و آب انار ترش شیرین همی خورد و آب تخم برهن
با شراب زرشک و اسپیوش و شکر خورد و اگر قوی باشد هلیله زرد را بپزد و آبش بقدر حاجت یا جلاب بیامیزد و نیم دانگ سقمونیا برو نهد و بخورد و روغن
کدو یا روغن بنفشه در بینی چکاند و کشکاب با آب انار ترش شیرین خورد و شراب ریواج نیک بود و آب غوره و طعامهای مزوره خورد که از کشنیز و کاهو
و برهن کرده باشد و هر چند تواند آب سرد خورد و ... و شیرینیها پرهیز کند که نیک بود **علتهای که از چیرگی و فساد بلغم خیزد** هر که کی بلغم چیره
گردد در تن بیماریها بدید آید چون صرع و فالج و سکته و کابوس و فراموشی و سستی اندامها و قرقر شکم و موی ریختن و سرگشتن و سبوسه سر و سرفه تر و ناگوار
طعام و آروغ و درد گرده و مثانه و بیرون آمدن ناف و تباه شدن رنگ و بهق سپید و ... و سستی معده و تاریکی چشم و درد دندان و تبهای سرد و مانندش
علامت چیرگی و فساد بلغم نشانش آنست که دهان پیوسته تر باشد و تشنگی نکند و طعام نگوارد و خواب آید و روی آماس گیرد و سر
گرانی کند و خوابها بسیار بیند و آب تاختن سپید بود و مجسه نرم و سست جهد و رویش سپید بود و هوای گرم دوست دارد و این بیماری کسانی را
باشد کی شیر و ماست و پنیر و آب بسیار خورند و ماهی تازه و بگرمابه بسیار شوند و مردمان فربه و اندک موی را بیشتر باشد **علاج چیرگی و فساد بلغم**
باید بیمار ایارج فیقرا و یارج روفس خورد و مشک و عنبر بوید و بناشتا بگرمابه شود و روغن خیری و روغن سوسن و روغن زیتون بکار دارد و با
طعامها قرنفل و زنجبیل و دارپلپل و خسرودارو و سعتر و انگدان خورد و سداب و پودینه و بادرنبویه و دیر آسوده دارد و مزوره بروغن جوز خورد
و قلیه و شوربا خورد و اگر این علت بتابستان بود باب شبت جوشیده و انگبین قی کند و طریفل بزرگ و گوارش ... و دیر آسوده دارد و گلنگبین
و مصطکی و انیسون بناشتا همی خورد **علتهای که از چیرگی و فساد سودا خیزد** چون سودا چیره گردد و بفساد شود ناچار بیماریها بدید آید چون بی‌خوابی
و وسوسه بسیار و اندوه بی سبب و ... و درد سپرز و گل خوردن و ز طعام سیر نا شدن و کلف و بهق سیاه و ریشهای سخت و سرطان و تیرگی
گونه و نشانهای سیاه کی بر اندام او فتد و شکافتن پوست تن و دیوانگی و جذام و تب چهارم و علت دوالی و مانندش **علامت چیرگی و فساد
سودا** نشانش آنست که سپرز بزرگ شود و خواب نیاید و همی ترسد و پیوسته در اندیشه و تفکر بود و غمگین باشد و سوزش معده خیزد و گاه غم
بود و رنگ آب تاختن سیاه باشد و با مردم نیامیزد و این علتها بیشتر کسانی را باشد که ترشیها و نمکسود و گوشت صید و عدس و باقلا بسیار
خورده باشد و لاغر بود **علاج چیرگی و فساد سودا** باید که بیمار ازین طعامها که یاد کردیم پرهیز کند و نباید کی تنها بگذارند یا رها کنند کی بگورستان
یا بخرابها گردد و طعامهای گرم و نرم خورد و شراب ریحانی ممزوج خورد و پیوسته گرمابه بکار دارد و غذا شوربا خورد کی بگوشت
بره و ابزارهای لطیف پخته باشد و پیوسته سیب شیرین و انار شیرین همی خورد کی نافع بود و از داروها که خورد پخته افتیمون و غاریقون
و یارج لوغاذیا و معجون مفرح و آب گاوزبان با شراب بادرنبویه و یارج هرمس خورد که نیک بود و سود دارد ان شاء الله تعالی وحده
انجامید شرح چیزهایی که حکیمان از دانستن وی ناگزیر باشد و زین پس سخن در سبب بیماریها و علامتهایش و تدبیر علاج هر علتی مختصر
از گفتار طبیبی استاد بجدول یاد کنیم تا فرق باشد میان سبب و علامت گرمی و سردی علت و علاج هر علتی را بنیز پر سبب و علامت باز نماییم
تا آموزنده را خوار و آسان بود دشوار نباشد و فایده بسیار از وی حاصل آرد و ما را بدعا یاد دارد و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین

شانزدهم

شبوشه سرکی تبازی حراز خوانند

سببش کز کرمی بود

یوحنا کوید که این علت از تیزی و زیادتی خون باشد یا ان جیرکی صفرا بود یا این هردو که با یک دیکر امیخته شوند محمد زکریا کوید که چون سبوسه کهن شود ازوی سعفه خیزد

علامتش کز کرمی بود

نشان اخ از زیادتی خون بود انست که سبوسه و بوست سرهردو بسرخی نمایند و نشان اخ ازجیرکی صفرا بود انست که سبوسه و بوست سرهردو بزردی نماید

سببش کز سردی بود

اسحق کوید که این حال سبوسه از زیادتی بلغم شور خیزد یا از جیرکی سودا بود یا از بخارهای بد یا ازامیزشهای که سوخته باشد وانک بسر برشود این علت بدید اید

علامتش کز سردی بود

نشان اخ از زیادتی بلغم شور بود که انست که سبوسه و بوست سرهردو برنک سپید باشند و اخ ازجیرکی سودا بود انست که سبوسه و بوست سرهردو بسیاهی نمایند

علاج اکر کرمی باشد

یوحنا کوید علاج این حال جون از زیادتی خون بود انست که رک قیفال بزند و یا حجامت کند از کردن و اندک باب میوها شکم نرم کند یا باب انار ترش شیرین و اب الوی سیاه بناشتا خورد تا کرمیها از سر فرو کشد و علاج اخ ازجیرکی صفرا بود ان باشد که شکم نرم کند بیخته هلیله زرد با باب پنیر و هلیله زرد و سر را باب بخود و باقلی و خطمی بشوید و اب کشنیز تر دو سر مالد و هرج کرمی را از سر فرو کشد مرورا نیک بود محمد زکریا کوید علاجش انست که بیاره روغنی شکم نرم کند و اکر علت کهن باشد روغن کنجد باب انکور رود با هخورد و اکر کهن نبود بارخ موی سر بستره و بشب بروغن نیم کرم بمالد و دیکر روز سر را باب نیم کرم بشوید و زجیزهای بخارانکیز برهیز کند جون سیر و پیاز و اخ بدین ماند و بیوسته بروغن کل و سرکه سر را جرب دارد و ران س باب نیم کرم سر همی شوید که نیک بود ماسرجویه کوید که جون از کرمیها برهیز کند و تنرا باوغوربا و ترشیها خورد نیک باشد و سر را باب جکندر نخته یا باب برک بید بشوید و رک قیفال نکشاید و شکم نرم کند و اکر سامان رک زدن نبود حجامت کند از کردن و غرغره کند بسکنکبین و سر را بخطمی یا باب کشنیز تر بشوید و اکر باقلی تر بکوید و بر سر نهد و انک بکرما به رود و سر را بشوید نافع بود

علاج ان کز سردی باشد

اسحق کوید علاجش انست که زنجبیل برورده با ناخواه بیامیزد و بناشتا خورد تا تریها از معده باک کند و اکر کلنکبین کهنه با مصطکی و تخمی بلیل کوفته بیامیزد و بکار دارد نافع بود و روغنهای کرم جون روغن نرکس و روغن سوسن در مالد که نیک بود و اکر باب حلبه و کشد انک سر را بشوید هم نیک باشد و باید که از ترشیها برهیز کند و نخود اب و قلیه خورد که نیک بود ثابت قره کوید که جون مایه علت از سودا بود علاجش انست که بخته افیثمون خورد تا سودا را فرو کشد و بغذاهای کرم و تر کراید و ز ترشیها برهیز کند و نخ نیلوفر را باب خور برشت ببرد و بیوسته سر را همی شوید که نیک بود و اکر مایه علت از بخارهای بد بود این ضماد بر سر نهد صفتش ارد نخود و درمسنک حلیه و بوره و ابکینه سپید از هر یکی درمسنکی همه را کوفته باب بسرشد و بر سر نهد نیک بود مسیح کوید علاجش انست که حب قوقیا یا حب ایارخ بزرک خورد و بسکنکبین غرغره کند و بسبنداب و عاقرقرحا و سر را با ارد نخود و ارد ترمس و لعاب حلبه نیک بشوید و اکر اب کنجد تر با سرکه بیامیزد و سر بدو بشوید نیک بود و اکر زهره کاو و بورخ کوفته از هر یکی درمسنکی بستاند و با کل سرشور بیامیزد و در سر مالد انک سر را بخطمی بشوید که منفعتهای بزرک دارد

ریشهای سر که بتازی سعفه خوانند

سببش کز کرمی بود

محمد زکریا کوید کی این علت از دوکونه بود تر باشد و نیز خشک سببش از زیادتی صفرا بود که بزیر بوست سر کرد امده باشد و نیز بلغم شور باوی امیخته کردد

علامتش کز کرمی بود

ریشهای بود کی بر سر کرد اید اخ خشک بود نشانش انست که خون بخارندش بوست درشت ازوی برخیزد و بزردی نماید و اخ تر بود ریم کزوی بیرون اید بزردی زند

سببش کز سردی بود

ابو جریج کوید کی این علت بیشتر از بلغمهای شور خیزد یا از خلطی بد سطبر که سوخته کردد و یا بلغمی شور کی امیخته شود یا با تریهای که شور باشد بیامیزد

علامتش کز سردی بود

جون ریش سر سبید نماید یا برنک شوره باشد بلغمی بود و اکر خشک باشد و بسیاهی زند سودا بود وان خلطی بود که سوخته باشد و بود اکشته بود

علاج ان کز کرمی باشد

محمد زکریا کوید که علاج سعفه تر و خشک انست که بر نقره کاه حجامت کند و رکهای سر و بنا کوش هرکدام بزرکتر بود بکشاید و ز شوربها و تیزی و شیرینیها برهیز کند و خوردنیهای نرم خورد و اکر تواند بخته هلیله و صبر و سقمونیا خورد و طعامهای سرد و تر بکار دارد و روغن کدو و روغن بادام شیرین و روغن بنفشه بیوسته در ریش جکاند که نیک بود ابن ماسویه کوید سعفه تر بکنجد و نمک و اشنان سبز و برانیک بمالد که خشک کند و اکر دیوجه بر وی افکند تا خون فاسد بمکد هم نیک بود و هیچ جیز مرین علت را بهتر ازین نبود و شکم نرم کند باب الو و شکر یا حب صبر و افسنتین یا بیخته هلیله و شهتره که نیک بود و زان بس که دیوجه بر افکنده بود از هر دو جانب کردن حجامت کند تا زود زایل کردد و اکر شکم نرم بود اب غوره و شراب انار خورد که سود دارد حنین کوید علاجش انست که رک قیفال بکشاید و ز کرمیها برهیز کند و بترشیها کراید و بدین حب شکم نرم کند صفتش تربد سه درمسنک زنجبیل درمسنکی و نیم مصطکی دانک سنکی حلیه را کوفته و بیخته با اب بیامیزد و بکار دارد حبها کرده و اکر بهتر نشود رکهای کوش بکشاید و انکه خویش را درجایکاه علت نیک درمالد بغایت منفعت دارد

علاج ان کز سردی باشد

ابو جریج کوید که علاجش انست که مرهم سرخ بر وی نهد و سرکه و روغن کل با بوست انار کوفته و مرداسنک بیامیزد و در وی مالد نیک بود و اکر علت کهن بود رک قیفال بکشاید و انکه داروهای تیز درمالد تا خشک شود یا بر کوی درشت سر را بنک بمالد تا خون ازوی بیرون اید انک زردجوبه و حنا و مرداسنک و بوست انار و سرکه با روغن کل با این داروها دو ان نیک بساید و در وی مالد نافع بود یوحنا کوید کر جون علت کهن باشد بروغن کنجد و برا جرب کند و اندک بلک سوسن کوفته بر وی بر اکند که نیک باشد و سعفه تر را علاج ان بود که بنج درمسنک مازو را اندرسه دفیه روغن زیت بجشاند و انک درمالد و زردجوبه و مرداسنک و دشه و توتیا از هر یکی بهری جمله را کوفته بر وی براکند و اکر دانه زردالو و کل سرخ و حنا بروغن و سرکه بسرشد و درمالد نیک بود ثابت قره کوید که علاج سعفه کوجک انست که بوقت خفتن جایکاه علت را ابنشتر بیازند و ان خون که بیاید هم در سر مالد و هلیله و انیسون و شکر کوفته بوی دهد و مازوی سوخته را با سرکه بساید و بر وی مالد نیک بود و اکر کاغذ سوخته را با سرکه بسرشد و لختی مرداسنک با وی بیامیزد و درجایکاه علت مالد و اکر بروغن کنجد جرب کند و بلک و نهرا و زبرشی ببرکند منفعت دارد

موی ریختن و اصلعی سر

سببش کز بیماری و کم غذای بود

بقراط کوید که این علت از جهار جیز اوفتد یکی از بد داشتی و کم غذای و نیز از غذاهای کز وی خون بسند بس نیاید دوم از بیماریهای صعب و تیز باشد

علامتش کز بیماری و کم غذای

نشان انج از بد داشتی بود انست که مردم لاغر شوند و هر وقتی موی اندک اندک از سر فرو همی ریزد و انج از بیماریهای تیز بود انست که موی بیکبار فرو اید

سببش کز درشتی یا سستی پوست بود

بقراط کوید که سیم از درشتی پوست سر و تن بود جهارم از سستی پوست سر و تن باشد یا از فراخی مسامها سر و تن یعنی سوراخهای که موی از وی بیرون همی اید

علامتش کز درشتی یا سستی پوست بود

نشان انج از درشتی پوست تن بود انست که موی سخت سیاه باشد و بن موی بنیرو بود یعنی جون بکشی زود بیرون نیاید و نشان انج از سستی بود که موی سخت باریک باشد

علاج ان کز بیماری و کم غذای باشد

بقراط کوید که علاج انک از کمی غذای بود انست که اندر خوردنیهای نیک و اندر خواب و کرمابه بیفزاید و سیکی سرخ خورد و روغن مورد و لادن در سر مالد و علاج انج از بیماری بود انست که غذاهای لطیف خورد جون کوشت کوسبند یک ساله و میوهای تر و جیزهای که تن را نیرو دهد و بر تن رنج ننهد و بکرمابه بسیار شود و سر را بر کوی درشت بمالد و با بونه و برسیاوشان را بروغن ببرد و بیوسته بر سر مالد نیک بود روفس کوید که علاجش انست که امله را سه شبان روز در اب فرغار کند و هم جند انک ابش بود روغن بدو در افکند و بپزد جند انک ابش بشود انکه بکار دارد و اکر جکند در اب برنج و لختی سبندان باوی بیامیزد و موی را بذو بشوید تا موی را دراز کند و اکر موی را باب هلیله سیاه بشوید یا باب جکندر یا باب نخود و زهره کاو بشوید تا موی را نریزد و بن مویها قوی دارد جنانک اصلع نکردد یوحنا کوید علاجش انست که اب مورد بروی مالد و انکه بکرمابه شود و سر را بشوید و اکر پوست تنک بوده را بروغن زیت بساید و در موی مالد موی را سیاه کند و اکر تخم سبت و لادن با روغن بیامیزد و در سر مالد نیک بود و اکر زمستان باشد روغن ناردین باوی بیامیزد و در سر مالد نافع بود

علاج ان کز درشتی یا سستی پوست باشد

بقراط کوید که انک از درشتی پوست بود انست که سر را بیوسته بروغن بابونه بمالد و انکه بکرمابه شود و داروهای داء الثعلب در موی مالد و ان طلی بکند صفتش بلک ازاد درخت بلک بهر کند ر و یک بهر هر دو را با یک بهر روغن کل در هاون نیک بساید و بکرما در سر مالد و اکر بادام تلخ و شیح ارمنی و کف دریا بسوزد و بروغن کل بسرشد و در سر مالد نیک بود و علاج انج از سستی پوست بود انست که روغن مورد در سر مالد و اکر نه سه درمسنک لادن و سه درمسنک اقاقیا اندر نیم وقیه سیکی حل کند و نیم وقیه روغن مورد در وی کند و در سر کیرد نیک بود ابوجریج کوید که اکر دانه عرعر و لادن و افسنتین از هر یکی بهری کوفته بر کوی کتان در بندد انکه بروغن کنجد تازه بپزد و در سر همی کیرد بیوسته سر را ببرد و موی ریختن باز دارد و این ضماد بکند که ازموده ات صفتش روغن مورد جهار وقیه لادن سوده یک وقیه هر دو را بهم بیامیزند و بیوسته در سر همی مالند نافع بود دیوجانس کوید اکر جوز سرو و ده درمسنک الحنتین را خرد بساید و در در کوی کتان بندد و پنج روز در روغن کل نهد و از ان پس بیوسته در سر همی مالد موی را نکاه دارد و سبوسه را ببرد و اکر باب بورق ارمنی سر را بشوید سود دارد بغایت

شکافتن موی و سپید شدن نه بهنکام

سبب شکافتن موی

محمد زکریا کوید که سبب این حال از ان باشد که خشکی بر مزاج تن جیره شود یا از غذاهای که خشکی کند بسیار خورده باشد جون نکسود و شوربها و مانند ان

علامت شکافتن موی

نشان این حال انست که سرهای موی دو شاخ باشد و امادرشتی موی را جون باب بورق باری جند بشویند باریک و نرم کردد و نیز تابنده شود و...

سبب سپید شدن موی

جالینوس کوید که رستن موی و سیاهیش از بخارها کرم و نرم بود که طبیعت او را بسوی پوست افکند و جون ان بخارها ضعیف شوند موی سپید و باریک کردد

علامت سپید شدن موی

نشانش سپید بود و اما سبب موی که سرخ باشد و یا جکر کون بود اندر میانه این دو حال باشد که سببش ویرا یاد کردیم و کفتیم ....

علاج شکافتن موی

محمد زکریا کوید علاجش انست که از خشکیها پرهیز کند و موی را بیوسته بروغن بنفشه جرب دارد و از ان پس باب نیم کرم بشوید و اکر اب و روغن بهم بزند و موی را بذو بمالد و انکه بکرمابه شود و سر را بشوید و اکر با این اب و روغن لعاب اسبیوش را بیامیزند و بیوسته موی را بذو همی شویند نیک باشد و اکر باب برک کنجد و خطمی موی را نیک بشوید نافع بود ماسرجویه کوید علاجش انست که خود را بنک دارد و اندر خوردنی و سیکی بیفزاید و بیوسته سر را جرب دارد بروغن بنفشه یا روغن نیلوفر و بکرمابه شود و اکر لعاب اسبیوش و خطمی را بهم بیامیزد و بکرمابه شود سر را بذو همی شوید نیک بود و اکر سر را باب برک جکندر بشوید سود دارد واما موی رویانیدن را محمد زکریا کوید که موی ریش و ابرو که تنک بود کف دریا و خاکستر قیسوم را بروغن زیت کهن بسرشد و در مالد نیک بود و جیزهای که تن را کرم کند بکار دارد و اکر دانه همشت را با سرکه بساید و باندازه مزاج در تن مالد بزودی موی را بر ارد و زین همه بهتر شوینز سوده بود که با روغن مورد و برا بیامیزند و بیوسته سر را بذو همی شوید و همی مالد و اکر روغن لادن در مالد هم سود دارد و نیک بود و همین ترتیبها نکاه دارد که سختی موافق مزاج باشد

علاج سپید شدن موی

جالینوس کوید که موی جعد و موی ساده باندازه تری و خشکی ان بخار بود که اندر سببش یاد کرده شد اما علاج سپیدی موی با غاز وی ان بود کی از همه خوردنیهای سرد و تر پرهیز کند جون شیر و ماست و ماهی و کوشت کاو و انج بدین ماند و قلیه و مطنجنه و بریانی و نخوداب بکار دارد و بر سیری تخمه کند و سیکی نخورد که مستی موی را زود سپید کند و باب سرد بسیار شوند محمد زکریا کوید که هیچ جیز مر این حال را سودمندتر از ان نیست که هر روز پنج درمسنک طریفل خورد بناشتا و غذا قلیه و بریانی خورد و از مستی و بویهای ناخوش جون زرنیخ و کوکرد و انج بدین ماند پرهیز کند و از جیزهای شور دور باشد و از کرمابه و جماع کردن حذر کند و بیوسته کوارش بلادری بکار دارد خاصه بزمستان امادر تابستان کمتر خورد و کلاب و کافور بکار دارد و میرورد باشد از عطرها همچنین و اما موی بردن را جنین کوید که نخست موی را بکند و جایکاهش را بسرکه و اسبیوش جند بار بمالد یا بنک و افیون و سرکه در مالد و اکر انکبین و میان نخود باهم بیامیزد و بروی مالد اصل موی را ببرد و ارد جو و ارد باقلی و کرسنه و بورق ارمنی در مالد و اکر تخم نخم با روغن کهن بساید و در مالد ببرد و موی از اصل بردن بخاطر است و شک نبود زیان دارد

موی

ذات الثعلب وداء الحیه هر دو یک جنس اند

سببشان که از گرمی بود

جالینوس کوید که سبب این علتها ازان باشد که صفرای پنیرو در اید و باخون بیامیزد و خون بسوزاند و بترین علتان باشد که صفرا سخت جیره و پنیرو بود

علامتشان که از گرمی بود

نشانش انست کی رویش زرد بود و تنش بسبزی نماید و طعامهای کرم و خشک دوست دارد و جایکاه علت خارش و سوزش کند و بزردی کراید

سببشان که از سردی بود

محمد زکریا کوید جون این علتها از سردی باشد از سه جیز خیزد یکی از بلغم سوخته دیکر از خون سوخته و سدیکر از زیادتی سودا که بر سر جیره شده باشد

علامتشان که از سردی بود

نشان انچ از بلغم بود انست که ان جای کاه را موی بلشد و نیز بسپیدی زند وانچ از خون سوخته بود انست کی رنکش بسیاهی زند وانچ از زیادتی سودا بود انست که بکونه سیاه نماید

علاجشان که از گرمی باشد

جالینوس کوید علاجشان ان بود که دانکی و نیم سقمونیا باندکی ماست حل کند و بخورد تا شکم نرم کردد و صفرا فرود ارد واب پنیر خورد تا تن پاک شود و طعامهای سرد و تر بکار دارد جون کدو و اسپناخ و کشک جو خوردی و کوشت بره و بزغاله وانچ بدین ماند واب نیم کرم بکرمابه بر سر ریزد و زود بیرون اید و دایم سر جرب دارد که نافع بود. مسیح کوید که رک قیفال بزند و بر دو سوی کردن حجامت کند و شکم براند بپخته هلیله و صبر و سقمونیا و کل سرخ با شراب الو خورد و جایکاه علت را بر کوی درشت نیک بمالد و کند رو کوفته با سرکه بروی مالد واکر بوست فندق و بادام تلخ را بسوزد و بروغن کنجد بمالد وانکه در مالد نیک بود و از شوریها پرهیز کند و بز بو باکراید و جایکاه علت را بپیاز زند وانکه بپیاز موش یا بپیاز نرکس نیک بمالد تا خون فرود اید وانکه شونیز بریان کرده بروغن بادام بسرشد و در مالد نافع بود. اسحق کوید علاجش انست که شکم نرم کند بحب صبر و بسقمونیا و افسنتین وانکه کوکرد را بکوبد و بروغن زیت و سرکه بسرشد و در وی بمالد و اکر بوست کندرو بسوزد و با سرکه بیامیزد و در مالد نیک باشد و پیه خرس و پیه کرک با سرکه بباید و در مالد سود دارد

علاجشان که از سردی باشد

محمد زکریا کوید که علاجشان ان بود که شکم نرم کند بباده روفس بدین صفت شحم حنظل دو دانک صبر و تربد از هر یکی دانکی همه را کوفته بناشتا بخورد و بر سیری قی کند بسکنجبین نیم کرم و با باب شبت واکر قی نیاید درمسنکی کنکر زد باد و دانک سنک بوره اندر نیم رطل اب شبت بکذارد و یک درمسنک نمک نفطی کوفته با وی بیامیزد و بخورد که هر اینه قی بیارد و معده پاک کند. ابن ماسویه کوید علاج این علتها جون از سودا بود انست که دو سه بار بخته افتیمون خورد یا حب افتیمون بدین صفت ده درمسنک بسپایه و غاریقون پنج درمسنک شحم حنظل نیم درمسنک نمک نفطی و قرنفل از هر یکی درمسنکی همه را کوفته باب بیامیزد و حب کند و هر باری دو درمسنک و نیم بناشتا ازوی بخورد و زان پس تخم انجره بروغن زیت کهن و سزاب دشتی همه را در هاون نیک بساید و در وی مالد تا موی برارد و ترشیها نخورد و بکرمیها کراید اکر جایکاه علت جون بالی سرخ شود امیدوار بود واکر سرخ نشود علاج نپذیرد و درست نکردد ازان جهت که مایه علت بزیر بوست باشد و بهمه حال علاجشان انست که شکم نرم کند بیارج روفس و جایکاه علت را بسنک اهک یا بپیلک انجیر بمالد تا خون ازوی بیرون اید وانکه بمرهم علاج کند تا درست کردد و منفعت یابد

درد سر که از کرمی باشد یا از سردی

سببش که از کرمی بود

یوحنا کوید سبب وی که بیرون بود از نشستن در افتاب باشد یا در پیش اتش و جون ازین دو بود از جیزهای باشد که خورده بود جون سیر و کندنا و پیاز وانچ بدین ماند

علامتش که از کرمی بود

نشانش خداوند این علت انست کی رویش سرخ بود و رکهای سر و کردن برخون باشد و چشمها سرخ بود واواز کرفته بود و پیوسته هوای سرد دوست دارد

سببش که از سردی بود

ابو جریح کوید که سبب این حال ازان باشد که برده مغز سرد کشته بود ازانک در هوای سرد سر کشاده باشد یا اب سرد خورده بود یا با اب سرد سر شسته باشد

علامتش که از سردی بود

نشانش انست کی رنک رویش سپید بود و جون جیزهای کرم بروی نهند دردش کمتر شود و بهنکام کرما دردش بیشتر نباشد یعنی کمتر بود و بوقت سرما بیشتر باشد

علاج ان که از کرمی باشد

یوحنا کوید که کشکاب واب تخم بر بهن بکار دارد و میوهای ترش خورد جون سیب و انار و از کرمیها برهیز کند و جون بهتر شود روغن کل را با کلاب بیامیزد و در شیشه خلخله کند و در مالد واکر بنفشه و نیلوفر بوید نافع بود و نیز این طلی را بر سر نهد نیک بود صفتش جندن سرخ و سپید از هر یکی سه درمسنک تخم کاهو دو درمسنک ماميثا درمسنکی نیلوفر پنج درمسنک همه را کوفته باب کاهو یا باب برک بید بسرشد و بر بیشانی ضماد کند و غذا غوره با و تتری ابا خورد. اسحق کوید که این ضماد درد سر را نیک بود صفتش کل و خطمی از هر یکی بیست درمسنک کوکنار و بنج و زهرام از هر یکی سه درمسنک همه را کوفته و بپخته باب کاهو و روغن بنفشه بسرشد و بر سر نهد واکر سببش از کرمی افتاب بود علاج وی انستکه روغن نیلوفر و کلاب بهم بیامیزد و بروی مالد و روغن بنج سرد کند و کلاب بروی ریزد و بکار دارد و سر را ضماد کند ببرک بید و بر بهن و میشبهار و کلاب و جندن و خطمی. فولس کوید که بهترین علاجی سر را انست که سر را بسترد و روغن بنفشه را ببرف سرد کند و بر میان سر نهد ازانکه استخوان میان سر تنک بود و علاج زود بذیرد و خلطهای کرم را بر کشد و نیک منفعت کند

علاج ان که از سردی باشد

ابو جریح کوید علاجش جون سببش از سردی بود انست که روغن سذاب را کرم کند و بر سر جکاند که نیک باشد واکر لختی فرفیون با وی بیامیزد قوی تر باشد و همه روغنهای کرم جون روغن غار و روغن قسط ویرا نیک بود و نیز روغن سوسن وازاد کون و مانندش و هر درد سری که از سردی اخلاط بود علاجش انست که سر را ضماد کند ببابونه و اکلیل الملک و شبت و سیسنبر و مرزنکوش و پیوسته سر را بروغن نرکس و سوسن همی مالد نافع بود. مسیح کوید علاجش انست کی شیح و بودینه و نسرین و مرزنکوش و سوسن و یاسمین و شاهسپرم همه را یا انچ بیابد بروغن کنجد بجوشاند و بر سر نهد و سر و روی بر بخار وی بدارد خاصه بر بخار بابونه واکر روغن شبت یا روغن بابونه بر سر مالد و در کوش و بینی کند سود دارد. جنین کوید بابونه همه درد سر را که از سردی بود نافع بود از بهر کشایندکیش واکر درد سر کهن باشد میان خرد و فرفیون و اسپندان و بلیل از هر یکی بهری واندکی افیون باوی بیامیزد و جمله را بسرکه کهن بسرشد و بر جهار سوی سر بمالد واکر بابونه و اکلیل الملک از هر یکی بنج درمسنک کوفته باب سیسنبر بسرشد و ضماد کند کی منفعت دارد

بیست و دوم

درد سر که از تری یا از خشکی باشد

سببش کز تری بود

جالینوس کوید که این علت
از دو کونه باشد یکی از
غذاها خوردنیهای کی
تری فزایند و نیز میوه های
کی بطبع تر باشد دوم
از بسیار شستن در کرمابه
و ابهای نیم کرم بوم

علامتش کز تری بود

نشان خداوند این علت
انست که بیوسته خوابش
اید و بسیار خسبد
و تنش کران بود هم
جنانک تن کسی که از ماندکی
ورنجی باشد و ثقل موثق
بروی جیره کردد

سببش کز خشکی بود

محمد زکریا کوید کی این سبب
بیشتر بتابستان باشد
از کشتن بسیار در بادها
کرم یا از غذاهای که
طبع را خشکی فزاید جون
عکسود و ماهی قدید شور
وجوز کهن و انج بدین ماند

علامتش کز خشکی بود

نشان انج از خشکی بود سببش
انست که بهنکام کرما
دردش بیشتر باشد و نشان
انک از خشکی غذا بود است
که خداوند این علت را
خواب نیاید و ز کرسنکی
بتر باشد

علاج ان کز تری باشد

جالینوس کوید درد سر که از تری بود اسان تر از ان باشد که از
کرمی و سردی و انج از تری بود سبکتر از ان باشد کز خشکی زیرا
کی علتهای تر درد سخت نکند الا که تری جیره کردد و علاجشان
ان بود که غذاهای کرم و خشک بکار دارد جون قلیه کم بداحینی
و بلبل و جیزهای کرم و خشک بخته باشد و اکر بابونه و درمنه
و اکلیل الملک و مرزنکوش همه را در اب بیزد و روی را بر بخارش
بدارد تا بخارش تریها را از سر و مغز فرو کشد و اکر در کرمابه
بسیار نشیند نیک بود ابن ماسویه کوید صواب انست
کی اسبرم اب کند از بوذینه و اکلیل الملک و بابونه و مرزنکوش همدا
باب بیزد و بر سر نهد و ابش در سر مالد که نیک بود و مشک
و غالیه ابنوید و روغن سداب و کرفس و قسط بحری در مالد
و جز نخود اب و قلیه بدار بلبل و دارصینی و سنبل و قرنفل بخته نخورد
باشند و هیچ جیزی نخورد و هر وقتی مصطکی همی خاید و برکه زنری
غرغره کند اسحق کوید که قلید با بکامه خورد و جیزهای بد
و بزکوار برهیز کند و طعام سنبا نخورد و بکرمابه بسیار بنشیند
تا خوی کند و سیکی نخورد و کلنکبین با زنجبیل بیامیزد و ناشتا همی
خورد و شونیز و روغن خیری و روغن یاسمین بیبیذ در سر مالد
نافع بود

علاج ان کز خشکی باشد

محمد زکریا کوید جیزهای کی تری کنند بکار دارد جون کشکاب و حسوها
بروغن بادام و نیز روغن تخم کدو و روغن بادام در بینی جکانند
و ز غذاها ماهی خورد و کوشت مرغ خانکی و زرده خایه نیمبرشت
خورد و ز ترها کاهو و بر بهن و انج بدین ماند بکار دارد و اکر علت
کهن و سخت باشد مسکه و مغز بیرم بهم بیامیزد در بینی جکانند
تا مغز سر را بیفزاید و تر کند و بیوسته اب خوش نیم کرم بر سر
همی ریزد که منفعت دارد ماسرجویه کوید علاج انج
از خشکی بود انست کی غذاهای لطیف خورد جون زرده خایه
و شوربای مرغ خانکی فربه و کوشت کبک و تیهو و انج بدین ماند
و اکر مغز استخوان پای کوسبند یا بیه مرغ خانکی یا بیه در انج در
بینی جکاند و همچنین مسکه در بینی جکاند نافع بود و تری بسیار
بیفزاید حنین کوید بهترین جیزی این علت را این ضماد است
صفتش ارد کندم و ارد جو هر دو را نیک بیزد و نیمه ان شکر سپید
کوفته بروغن بادام سبز شد و حلر را باتش نرم ببرد و اندکی تخم کدو
بوست کنده باوی بیامیزد بر جایکاه درد نهد و جهار ساعت
صبر کند و باری جند جنین کند تا هر خشکی کی در سر بود فرو کشد
و از جیزهای کی خشکی کند برهیز کند و بتریها فزاید تا شفا یابد

۲۸

رابع

بیست و سیم

درد سر کی از خون باشد یا از بلغم

سببش کز خون بود

اسحق کوید که سبب این حال
ان بود کی کوشت
و شیرینیها و سیکی بسیار خورده
باشد و خوردنیهای که غذا
بسیار دهد و خون را جیره
کرداند خورده باشد

علامتش کز خون بود

نشانش انست کی سر و روی
و جشمها سرخ بود و اندامها
کران باشد و بسیار خسبد
و درد صعب کند و جون شیر
همی زند و رکهای سر
و کردن برخاسته باشد

سببش کز بلغم بود

حنین کوید که سبب این علت
از ان باشد کی شعیر و ماست
بسیار خورده بود و غذاهای
که سردی و تری فزایند
خورده بود و بکرمابه بسیار
شدن و بر تن اسانی ان حال بود

علامتش کز بلغم بود

نشانش انست که رویش سپید بود
و درد نرم کند و جون طعام
بسیار خورده باشد بیشتر خوابش
بیاید و سر کرانی کند و کهای
بیری ندارد و جون دست
بر سر نهد سرد باشد

علاج ان کز خون باشد

اسحق کوید علاجش انست که رک قیفال بزنند و طفشیله و افسرد
خورد و ابغوره بکار دارد و عناب جون بیوسته نباشد همی خورد
این علت را نافع بود و باید که شکم نرم کند بپخته میوها بدین صفت
الوی سیاه بیست عدد عناب سی شمار میویز طایفی و خرمای هندی
از هر یکی بانزده درمسنک همه را باب خوش بپزند تا یکی از وی باند
ان که بیست درمسنک ترنکبین در وی کنند و سحرکاه بخورد و تب
و سرخه را این دارو نیک بود و اکر نا در تریش همچنان با بوست
بکوبند و بنفشا رندو ازوی نیم من با کمتر با شکر کوفته یا با ترنکبین
بیامیزند و بناشتا بکار دارند نافع بود ابو جریح کوید رک قیفال
بزنند و خون بسیار بردارد و اکر ساکن نشود حجامت کنند و طلیهای
سرد و تر بر سر نهد جون جندن و کافور و کلاب و ببو بل و شاف
ماميثا و اب بکل بنفشه و انکور روباه و بکل نیلوفر و جغرابه
و دله کدو و سرکه و انج بدین ماند و اکر درد صعب کند اندکی افیون
بروغن بسایند و بر سر مالد درد ش برود و اکر هلیله و بنفشه
و خرمای هندی را در اب بپزد و شیر خشت در وی افکند و سحرکاه
بخورد سود دارد و غذا مزوره ماش و اسبناخ و کشنیز خورد
خاصه مغز بادام در وی کرده باشند و بیوسته این ترتیبها
نکاه دارد تا رنج زایل کردد و زود شفا یابد ان شاء الله

علاج ان کز بلغم باشد

حنین کوید علاجش انست که شکم نرم کند بحب قوقیا و یاره روفس
در روی را بپخته بودینه و مرزنکوش و کشنیز بدارد و بلبل و کندر
و میا نخزد ابنوید ناعطسه اردو بسکنکبین و سپیدان باری
جند غرغره کند و روغن زیت و سوسن و روغن بان و سزاب تر
بر سر نهد و بپخته هلیله و افیتمون و نانخواه مرور اینک بود و نقیع
صبر و روغن بید انجیر مرور اسود دارد و سپیدا نوعا قرقرحا و بوست
بیخ کبر که با نکبین بسرشد و باب کرم بکداز ند بکار دارد منفعت کند
مسیح کوید علاجش بحب قوقیا بود تا بلغم و تریها از سر فرو کشد
و از باد سرد برهیز کند و مشک و غالیه ابنوید و جز نخود اب
و قلیه و کباب هیچ نخورد و بیوسته کندرو همی خاید و برکه غرغره
کند یا بابکامه یا باب بیاز موش و بهر دو شب یکبار حب شبیار
خورد یک مثقال و ز سردیها برهیز کند ماسرجویه کوید که غرغره
کند بسکنکبین و این ضماد بر سر نهد فرفیون و مر و صبر از هر
یکی دو درمسنک زعفران و صمغ عربی از هر یکی مثقالی میان خرد در سنکی
افیون نیم درمسنک سعط دو درمسنک کندر دو درمسنک عنزروت
درمسنکی همه را خرد بکوبند و ببیزند و اندکی بسیکی بسرشند
و بر زلفین کاه مالند که بغایت منفعت دارد و باری
جند همچنین کند تا نیک شود و درد زایل کردد

بیست و چهارم

درد سر کی از صفرا باشد یا از سودا

سببش کز صفرا بود

یوحنا کوید که سبب جیزی کی صفرا از خوردنیها و غذاهای کرم و خشک بود و رنج رسانیدن بسیار تن را و ناخفتن بشب و نیز از روزه داشتن بسیار باشد

علامتش کز صفرا بود

نشانش ان بود که مردم لاغر و باریک باشد و مجس ویش تیز بود و تشنه بسیار باشد و بینی خشک دارد و نیز خوابش کم باشد و رویش بیوسته زرد بود

سببش کز سودا بود

اسحق کوید که بیشتر این علت از غذاهای سودای بود که خورده باشد جون نرسک و کلم و باذنجان و کوشت کاو و از مجامعت بسیار و سعز دراز و مصیبت

علامتش کز سودا بود

نشانش انست کی روی میل بسیاهی دارد و لب و دهان و بینی خشک باشد و چشمش خشکی کند و سر کران باشد و خشکی نماید و مجسه کشیده بود

علاج ان کز صفرا باشد

یوحنا کوید علاجش انست که شکم نرم کند باب الوو شراب کل و اب سرده و سرکه و کلاب را بهم بزند و بر سر دیزد و روغن کل و روغن بنفشه و روغن بادام در بینی جکاند و خورد نیهای سرد و ترخورد جون کدو و غوره و بتنری واغ بذین ماند و انار ترش بکار دارد و این مطبوخ بکار دارد صنعتش هلیلهٔ زرد هشت درمسنک بنفشه بنج درمسنک الو سی عدد خرمای هندی نیم رطل همه را در یک من و نیم اب ببرد تا سیکی ازوی بماند و بحرکاه بکار دارد رد بنک بوذ صفرا و درد سر را بنشاند حنین کوید علاجش آن بود که شیر دختران با روغن کدو یا روغن بنفشه یا روغن کل بیامیزد و در سر مالد و کشکاب و جلاب خورد و بجایکاه خنک نشیند و بنفشه و نیلوفر همی بوید و میوه های سرد و ترخورد و اندکی هلیله و شیرخشد بخورد تا صفرا براند و غذاهای شور و شیرین نخورد و غذاماش خورد که بکدو بخته باشد و بکشنیز و مغز بادام کرده و کاهو و کاسنی خورد ماسرجویه کوید جون صفرا جیره باشد شکم نرم کند بدین مطبوخ صنعتش هلیلهٔ زرد ده درمسنگ تمر هندی بنج درمسنگ بنفشه و کل سرخ و افستنین از هر یکی سه درمسنک همه را در سه رطل اب ببرد تا جهار یکی باند بس از ان نیم مثقال صبر و قیراطی سقمونیا دروی کند و بکار دارد

علاج ان کز سودا باشد

اسحق کوید علاجش انست کی شکم نرم کند بحب قوقیا و بخته افتیمون و بسبایج و کندس و میان خرد عطر ارد و بسبند ان و بسکنکبین عرغره کند و روغنهای کرم بر سر مالد جون روغن زیت و روغن خیری و سوسن و روغن بان و اکر سراب تر بروغن زیت بیزد با روغن سبز کرده و سداب نیم کرم را بر سر نهد سود دارد و سر روی را بر بخار اب بخته مرزنکوش و بودینه و کشنیز بدارد که منفعت دارد محمد زکریا کوید که این حب بکار دارد صنعتش فیقرا ده درمسنک شحم حنظل درمسنکی سقمونیا درمسنکی تربد و اسطوخودوس از هر یکی بنج درمسنک همه را بکوبند و ببیزند و حبها کنند و بهر سه روز درمسنک بکار دارند نافع بود و سودا را از سر فرو کشد و اکر بسبایج و میان خرد و فرفیون و افیون و سبندان جمله را در سیکی تر کنند و بر سر مالند نیک بود دیو جانس کوید که شکم نرم کند بیاره فیقرا و بخته انجیر و مویز و انکبین بکار دارد و طریفل خرد با یارج بسر شد و بر سر نهد و نیز حب شبیار و حب یارج و حب اصطمخیقون جامع و حب قوقیا جند شربت از بس یک دیکر بکار دارد و تخم هلیله سیاه و تخم باذیان روی و نان خواه که بهم بیامیزند و بخورند مر ورا سود دارد اکر باری جند هم جنین کند شفا و راحت یابد ان شاء الله

بیست و پنجم

۲۹

درد سر کی از بادهای کرم باشد یا سرد

سببش کز بادهای کرم بود

بقراط کوید که این علت را سبب از بخارهای تیز بود خونی باشد یا از بخار صفرا تیز که بر تن جیره کشته بود یا از خوره ای بسیار خوردن سیکی کهن که قوی باشد و نیز باشد که اسراف کرده بود

علامتش کز بادهای کرم بود

اما نج از تیزی خون بود نشانش انست که رویش سرخ بود و درد جون تیر همی زند واغ از صفرا بود کونه زرد باشد و درد کند واغ از سیکی بود بعد از ان درد کند

سببش کز بادهای سرد بود

جالینوس کوید که سبب این علت از خوردن غذاهای غلیظ بود که خورده باشد جون کلم و کوشت کاو و کوشت اشتر واغ بدین ماند و نیز از ان باشد که غذا هضم نکشته باشد از سستی معده

علامتش کز بادهای سرد بود

نشانش انج از خوردن غذاها بود انست کجو نچیرها غلیظ خورد درد بیشتر کند و نیز از هر سوی همی کردد واغ از سستی معده بود بهنکام کرسنکی درد صعب تر کند

علاج ان کز باذ کرم باشد

بقراط کوید علاجش ان بود کی قی کند و معده را باک کند و اب نیم کرم بر سر دیزد و دست و بایها همی مالد و اب انار ترش شیرین و اب غوره و سکنکبین بکار دارد و تو رشته ترنج مکد و بیوسته روغن کل بر سر مالد و بخواب کراید و بنفشه و نیلوفر ابنوید و غذا غوربا یا انارباخورد که بکوشت مرغ بجه بخته باشند و ماهی ترش شیرین خورد و سیکی نخورد اسحق کوید اکر اب بسیار خورد تا ان خورد بسر که ببرد و بکار دارد و میوها امرود و ابی و انار و نشکیبد روا باشد که اندکی سیکی با اب بیامیزد و بکار دارد تا معده راست نکند و بجایکاه سرد و خنک نشیند و ز مقام کرم پرهیز کند خاصه در تابستانی و بسیار نکردد و رنج بر تن ننهد که این جمله درد سر را قوت دهد ابوجریج کوید علاجش انست که کلاب سرد کرده در سر مالد خاصه که روغن کل و سرکه باوی امیخته باشد منفعت دارد و اکر درد سر جیره بود و جون تیر همی زند و نشانهای خون دید ادبود جنانکه روی سرخ بود و رکها برخاسته بود و تن کرانی کند روا بود که رک قیفال بکشاید و کافور و کلاب و جندن سبید ابنوید که منفعت دارد و غذا مزوره غوره و انار دان خورد و اکر قوت بیمار ضعیف بود مرغ بجه خورد بغوره

علاج ان کز باذ سرد باشد

جالینوس کوید علاجش انست که بیارج فیقرا شکم نرم کند صنعتش مصطکی و زعفران و سنبل و دانه بلسان و جوب بلسان و اسارون و سلیخه و دارجینی از هر یکی بنج درمسنک صبر دو بار جند همه داروها جمله را کوفته و بیخته و بوقتی که حاجتش باشد دو درمسنک ازوی بخورد باده درمسنک انکبین خام و بنا شادر کرمابه شود و اب اسبیهها بر سر دیزد جون مرزنکوش و ریحان و اکلیل الملک و بابونه واغ بدین ماند که بخته باشد منفعت دارد بغایت ابن ماسه کوید علاجش انست کی این حب بکار دارد تا بخارهای غلیظ را از سر فرو کشد و مغز را باک کند و معده را قوی کند صنعتش یارج فیقرا شش درمسنک تربد و هلیله زرد از هر یکی جهار درمسنک نمک هندی درمسنکی و نیم همه را بکوبد و بابرکرفس بسر شد و حب کند و بسایه خشک کند و نکاه دارد و بوقت حاجت دو درمسنک بکار دارند نافع بود روفس کوید علاجش انست که قی کند تا معده ازمایه علت باک شود خاصه جون علت از سستی معده بود و روغن بیذ انجیر با نقیع صبر بیامیزد و بحرکاه بخورد کی سود دارد و بیوسته مشک و غالیه و مرزنکوش و میان خرد ابنوید و جیزهای که باد سطبر را تحلیل کند بکار دارد نافع بود

بیست و ششم

دردسری که از اماس بردهای مغز بود

سببش کز کری بود

حنین کوید که سبب وجود این علت جون از کری بود از جیرکی وتیزکی خون باشد یا از غلبت صفرا وکرد امدن هر یکی اندر بردها مغز این حال بدید اید

علامتش کز کری بود

نشان انج از جیرکی خون با شد انست که رکهای بنا کوش وبیشانی برخاسته بود ونشان انج از صفرا بود انست که خوابش نیاید وکونه زرد بود وتشنه بسیار شود

سببش کز سردی بود

روفس کوید جون این علت از سردی بود یا از زیادتی بلغم باشد وغالب شدن وی یا از جیرکی سودا که در بردهای مغز کرد اید انکه این علت بدید اید

علامتش کز سردی بود

نشان انج از بلغم بود انست که بسیار خسبد وجون دست بر سر نهد سرد بود وانج از سودا بود انست که رنکش سیاه فام بود وجشم برهم نتواند نهادن

علاج ان کز کری باشد

جینن کوید علاج انج از خون بود انست که رک قیفال بکشاید یا ان بیشانی رک زند وکشکاب واب تخم برهن بکار دارد ونیلوفر وبنفشه تازه ابنوید واب کدو واب انکور روباه واب لسان الحمل بر سر همی مالد که تری کند ودرد را بنشاند ومزورهٔ نرسک بوست کنده وکدو بخته باشند روفس کوید علاج این علت کز صفرا بود انست که بلب خرمای هندی وخیار جنبر وجلاب والو شکم نرم کند وانکه کشکاب بکار دارد واب انار ترش شیرین واب کدوی بریان کرده با سکنکبین واب تخم برهن با شراب بنفشه این جمله سود دارد واکر جندن سرخ وسپید ابکوبد واندک مایه باب میشها ربیامیزد واندکی کافور در وی کند ودر بینی جکاند نافع بود یوحنا کوید علاجش انست که اب کدو واب لسان الحمل بهم بیامیزد وبیوسته در سر همی مالد تا سردی وتری کند وغذاها جغندر وسلمه وکدو ونرسک وماش بی بوست وخوربست که بتازی ویراخیازی خوانند وبست جواین همه مزورا نیک بود وجون روی ببهتری نهد زرده خایه نیمبرشت وماهی تازه خورد وکوشت تدرو وکوشت تیهو بکار دارد که نیک بود واب سرد خورد وزرنج وزکرما برهیز کند خاصه کز بیماری برخاسته باشد .....

علاج ان کز سردی باشد

روفس کوید علاجش کز بلغم بود انست که بدین نقیع صبر شکم نرم کند افسنتین رومی بنج درمسنک اسارون دو درمسنک ونیم قنطوریون ومصطکی از هر یکی دو درمسنک ونیم صبر سه درمسنک همه را کوفته در کاسه نهد ویک رطل ونیم اب کرم بر وی ریزد وسه روز در افتاب بنهد وبشب از غبار نکاه دارد روز جهارم بیالاید وصافی کند وجهار وقیه بادو درمسنک روغن بادام بیامیزد وبکار دارد بامدادبکاه جالینوس کوید علاج انست که یارغ فیقرا بخورد تا معده باک شود وبابونه واکلیل الملک وسیسنبر وحلبه وشبت وکشدانک از هر یکی بهری جمله را باب بیزد وابش نیم کرم بر سر ریزد وروزی جند هم جنین کند وعلاج انج از سودا بود انست که بیخته افیمون شکم نرم کند واب بخته بابونه واکلیل الملک وسیسنبر بر سر ریزد اما باید که اب نیم کرم بود وروغن نرکس وروغن سوسن ابنوید که نافع بود وروغن خیری در بینی جکاند وزترشیها وطعامهای کران برهیز کند وغذا نخود اب ومطجنه بکار دارد که سود دارد وروغن بنفشه وروغن تخم کدو بر سر مالد که سود دارد واکر علت قوی باشد میان خرد وفرفیون را بروغن یاسمین بکذارد وبر وی همی مالد نافع بود

بیست و هفتم

۲۰

دردسری که بتازی بیضه خوانند

سببش کز کری بود

محمد زکریا کوید که این علت را بیارسی خود کوید وسببش از جیرکی خون بود یا از صفرا تیز یا از اماسی که در بردهای مغز بیدا شود از تیزی خون یا از صفرا

علامتش کز کری بود

نشانش انست که همه سر درد کند وروبش سرخ بود ودرد جون تبر همی زند علامت خون بود واکر کونه زرد بود ودرد سخت صعب باشد علامت صفرا بود

سببش کز سردی بود

اسحق کوید که سبب این از جیرکی بلغم یا از تیزی سودا یا از بخارهای سطبر بود که در بردهای مغز کرد اید یا از اماسی بود که در بردهای مغز بود بلغمی یا سودایی

علامتش کز سردی بود

نشانش انج از بلغم بود انست که سر کرانی کند وروبش سبید بود ودرد سخت نکند وانج از سودا بود درد بیشتر وقوی تر بود وکونهش بسیاهی نماید

علاج ان کز کری باشد

محمد زکریا کوید علاجش اکر علت از خون بود انست که رک قیفال بکشاید واکر سامان رک زدن نبود از جانب اندرون هر دو ساق حجامت کند وشکم نرم کند بدین بخته صفتش الوی سیاه وعناب کرکانی از هر یکی بیست بشمار مویز طایفی بانزده درمسنک خرمای هندی بیست درمسنک جمله را در یک من ونیم اب بیزند تا سیکی از وی بماند وانکه صافی کند وبیست درمسنک ترنکبین بروی نهد وسحرکاه بخورد دیوجانس کوید اکر سبب این علت از ذات سر بود جهد کند تا سر از خلطی که در وی کرد امده بود باک کند بجز انکه شکم نرم کند ودارو ان بود که بابونه واکلیل الملک وشکوفه اذخر وبودینه وسیسنبر از هر یکی بهری جمله را ببزد وز ابش نیم کرم و بر سر همی ریزد تا اخریشها که اندرا انجا کرد امده باشد همه را بیرون کشد یوحنا کوید اکر سببش از صفرا بود علاجش انست که روغن کل وسرکه بهم ببزد وابش بر سر ریزد اما باید که جون داند که علت بهتر بود بابونه واکلیل الملک با این داروها بیامیزد وزان بس باب بپزد وز ابش بر سر همی ریزد وجون بیمار شفا یابد مرغ بجهٔ خانکی که باب غوره بخته باشند یا بنار دان باید دادن که سود دارد وز کرمیها برهیز کند تا شفا یابد

علاج ان کز سردی باشد

اسحق کوید سبب این علت کز بلغم بود علاجش ان باشد که شکم نرم کند بحب صبر واندکی کافور ومشک بهم بیامیزد وبو سنک بساید ودر بینی جکاند واین دارو بر سر طلی کند صفتش زعفران ومرصافی وخون سیاوشان وصمغ عربی از هر یکی بهری واندکی افیون جمله را کوفته وبیخته بروغن یاسمین سبید بسرشد وطلی کند ماسرجویه کوید این علت جون از سودا بود علاجش انست که بودینه وبلک غار وقصب الذریره از هر یکی بهری بستاند وهمه را باب ببزد وانک اب نیم کرم ویرا بر سر همی ریزد وبارجند جنین کند تا سودا از سر بیرون کشد وبعد از ان انار ترش شیرین وانجو سیب خورد مداینی کوید علاجش انست که طلیها کرم بر سر مالد ودر بینی جکاند جون روغن خیری ونرکس ومشک وعنبر ابنوید وز ترشیها وغذاهای غلیظ برهیز کند وکلنکبین باب کرم بناشتا بکار دارد تا مغز ومعده را قوی کند وامیزشهای سطبر را بکذارد وشراب انکبین که در وی ابزارهای کرم کرده باشند جون سنبل وقرنفل ودارجینی مرو را نیک بود واکلیل الملک با در اب ببزد وابش را نیم کرم ،،، بر سر همی ریزد وروغنهای کرم بر سر همی مالد

بیست و هشتم

درد سر که از زخم باشد یا از استفراغ یا از بو بها

سببش کز زخم بود

ماسرجویه گوید که سبب این حال از جهت زخمی بود کی بر سر رسد یا از جایگاهی بلند بیوفتد یا کسی زخمی بر سرش زند کز سبب زدن درد سر برو چیره گردد

علامتش کز زخم بود

نشانش انست که سرش گرانی کند و درد سخت باشد و چون تیر همی زند و نیز باشد که تب دیدار کند و علامتهای این بر قدر زخم و کوفتگی باشد

سببش کز استفراغ بود

ابوجریج گوید که سبب این حال از خون امدن بود کز تن بیرون اید یا از بینی یا از مجری زیر یا از شکم رفتن بسیار باشد کز حد بگذرد یا از جماع کردن بسیار

علامتش کز استفراغ بود

نشانش انست که سر و تن گرانی نکند و اما خشکی بر تن چیره گردد و رویش بزردی نماید و نیز باشد که سخنهای بیهوده همی گوید

علاج آن کز زخم باشد

ماسرجویه گوید علاجش انست که رگ قیفال بگشاید و گلاب بر سر ریزد و برگ مورد و رامک و اقاقیا را باب گرم بسرشد و بر سر ضماد کند و مغز پسته و بزغاله خورد و ذکر میها که درد سر انگیزد پرهیز کند و شکم نرم کند باندکی صابون کی بخویشتن برگیرد و یا باب جغندر دوا بکامه حقنه کند و روغن بنفشه بر سر مالد که نیک بود و اگر باب برگ بید و گل ارمنی و روغن گل سر را همی مالد نافع بود پس اگر سخنهای بیهوده گوید جون نیم خردان خطمی و آرد جو و بنفشه و روغن گل و اندکی سرکه را بهم بسرشد و بر سر مالد سود دارد و مورد و گل ارمنی و برگ سرو و گل سرخ همه را کوفته بگلاب بسرشد و در سر مالد نیک بود درد سر کز بو بها باشد اسحق گوید که اگر سببش از بو بها گرم بود چون مشک و عنبر علاجش انست که اب سرد بر سر ریزد و روغن بنفشه یا روغن کدو در سر مالد و بنفشه و یا نیلوفر ابنوید و اگر از بو بهای گنده بود علاجش انست کی بو بهاء سرد و تر بکار دارد چون کافور و گلاب و جندن و بنفشه و نیلوفر و روغن بنفشه و روغن نیلوفر در بینی چکاند و اگر شیر دختران یا روغن کدو در سر مالد و یا در بینی چکاند نیک بود و اگر باب میشبهار ببوید یا باب برگ بید هم منفعت دارد

علاج آن کز استفراغ باشد

ابوجریج گوید علاجش انست که غذاهای خورد کی قوت و خون افزاید چون گوشت گوسپند و مرغ خانگی فربه و خایه نیم برشت و شیر دختران و روغن بنفشه و روغن کدو و روغن نیلوفر در بینی چکاند و پالوذ خورد که بروغن بادام کرده باشد و قلیها بگوشت بره و روغن بادام مرورا سود دارد و اگر با این حال تب بود غذا مزورة اسفناخ و کدو خورد و دیگر تا آن هنگام که تب زائل شود آنکه روا بود که گوشت خورد ابن ماسه گوید اگر از سبب جماع کردن باید که جماع نکند مگر که از دو باشد از سبب چیرگی شهوت و اگر کند پس از طعام خوردن کند و اگر از میوها ارزن و گندم و جزانی و امرود و سیب نخود و پسته خورد را باب سرد بشوید و روغن بنفشه در بینی چکاند و زرده خایه خورد و حقنهای که گرده را گرم کند بکار دارد مسیح گوید که درد سر که از جهت جماع کردن باشد علاجش انست کی اگر قوتش قوی باشد و رگها پر خون بود رگ زند و اگر نشان زیادتی خلطی بیند شکم نرم کند بداروهای که آن خلط را فرود آرد و روغن گل و سرکه و گلاب بهم بیامیزد و در سر مالد و نیلوفر و گل و مورد ببرد و ابش نیم گرم بر سر ریزد پس سر و مغز قوی کند و البته بر سیری و یا بر گرسنگی جماع نکند که زیان دارد

بیست و نهم

درد سر کز خمار بود یا از بحران بیماری

سببش کز خمار بود

اسحق گوید که خمار افزون باشد تا گواشته کی اندر معده و روده و اندر رگها بماند و نیز رنجیست کی مغز را برسد از بخار سیکی که بر سر شود

علامتش کز خمار بود

هر که را مغز پاک و بنیرو بود او را خمار نبود و هر کرا اندک مایه بود بهمان اندازه خارش بود بکمی و بیشی مغز و نشانش انست که درد کند و گرانی سر و تن باشد

سببش کز بحران بود

ابوجریج گوید که سبب این علت انست که طبیعت بیمار جهد کند که خلطهای که در تن گرد امده باشد از صفرا و سودا و خون و بلغم هر کدام بود از تن بیرونش کند

علامتش کز بحران بود

نشانش انست کی اگر سبب علت بیمار از صفرا بود یا از خون درد سخت صعب باشد و چون تیر همی زند و اگر از سودا بود یا از بلغم درد کمتر و نرمتر باشد

علاج از کز خمار سیکی باشد

اسحق گوید علاجش انست که بسیار خسبد و دست و پا بمالیدن فرماید و بگرمابه رود و باب گرم شوید و غذا ترسک خورد مرغ بچه یا باب غوره پخته باشد و اندکی سیکی باب ممزوج کند و بخورد و میوهای ترش خورد و همین چیزها که گفتیم در سر مالد که درد سر که از گرمی افتاب یا از خوردن نبیهای گرم خاسته باشد سود دارد ثابت قره گوید که علاجش انست کی بسیار خسبد تا آنچ خورده باشد هضم گردد پس اگر خفتن نتواند ارمیده همی باشد و خود را بحدیث و لهو مشغول دارد و کف پایها نرم نرم مالیدن دهد تا بدان وقت که داند کی معده و اندامها سبک شد آنگاه یک شربت سکنگبین شکری خورد اگر مزاج گرم دارد و اگر مزاج سرد سکنگبین با انگبین خورد و چون دانست که آتش خمار بنشست اندک مایه بگردد و اب نیم گرم بر سر ریزد و غذا هر چه سبکتر خورد جالینوس گوید که روغن گل و گلاب بر سر مالد و اگر منش بگردد قی کند باب گرم و سکنگبین و بابونه و بنفشه در اب بپزد و دست و پایها در وی نهد و اب گرم بر سر ریزد و آن روز هیچ نخورد و شبانگاه غذاهای لطیف خورد و اب انار ترش شیرین خورد و از میوها سیب و امرود خورد

علاج از کز بحران بیماری باشد

ابوجریج گوید که حکیم باید که در احوال بیمار نظر کند و علامتها از و بپرسد اگر منش همی گردد و سرش گرانی و تپها همی جهد بداند که طبیعتست که مایه آن خلط را کز وی سبب بیماریست همی خواهد که بقی از تن دفع کند پس یاری طبیعت کند بچیزهای که قی ارند چون سکنگبین گرم و اب شبت و جلاب گرم و اگر بیند که باد در شکم همی گردد و آواز قرقر همی اید پس بداند که طبیعت آن خلط را باسهال دفع همی کند پس قوت طبیعت دهد بچیزهای کی شکم نرم کند چون شراب الو و شراب بنفشه و شراب خرمای هندی و بنج درسنگ شیرخشت در وی کند و اگر بیند که پهلوهای بیمار رجا نب کرده گرانی کند بداند که طبیعت آن خلط را باب تاختن بیرون کند پس یاری دهد و برا سکنگبین که در وی دو درسنگ تخم خربزه و یک درم تخم خیار پاک کرده باشند بکار دارد و اگر در پیش چشم خیالهای سرخ و زرد همی گردد بداند که نشان خون باشد که از بینی اید که انگ عطسه ارد بسرکه و اگر مجسه موجی باشد و پوست تن نرم بود چیزهای بکار دارد که عرق از تن بیرون ارد و اندام مالیدن دهد که چون آن خلط از تن بیرون اید و تن پاک گردد ناچار شفا یابد

دردسری که از گرمی یا از سستی معده بود

سببش کز گرمی معده بود

ماسرجویه کوید که این علت از دو کونه بود اول انک معده ازنخست خود کرم مزاج باشد دوم از سبب جیره شدن صفرا و تیزی وی که معده را کرم کند و بخارش بسر برشود

علامتش کز گرمی معده بود

نشانش انست که دردش سخت باشد و سرکشتن بروی جیره کردد و جون قی کند و معده تهی شود دردش بنشیند و ارام کیرد و جون کرمیها خورد دردش بتر بود

سببش کز سستی معده بود

ابن ماسویه کوید که سستی معده از خوردن جیزهای باشد که ویرا بخاصیت سست کند یا از سبب جیری که اخلاط بود یا ازنخست افرینش مزاج ضعیف باشد

علامتش کز سستی معده بود

نشان وی انست که بامداد و بوقت کرسنکی دردخیزد و جون اندک مایه بخورد درد بیارامد و جون بسیار خورده بود هم بخار کند و انکه بدرد خیزد

علاج ان کز گرمی معده باشد

ماسرجویه کوید علاجش انست که معده را از ان خلطی که سبب علت بود باک کند و باری جند قی کند بسکنکبین کرم و اب شبت و جلاب کرم و اب کرم خورد تا معده باک شود و سرکشتن وی بیارامد و انکه سیب و انار ترش و شیرین خورد و غذا مزورهٔ غوره و انار دان خورد **یوحنا** کوید که اکر سبب کرمی معده از صفرا باشد قی کند تا معده باک کردد و سکنکبین تخمها بدین صفت بکار دارد تخم کاسنی و تخم برشن و شهتره و بلک کل از هر یکی ده درسنک جهار رطل سرکه و یک من اب جمله را بپزد تا بنیمه باز اید انک سه من شکر دروی کند و هر باری باندازه ازوی بخورد و این ضماد بر سر نهد کل و جندن و اقاقیا و کل ارمنی و حضض جمله را کوفته باب مورد برشته یا بکلاب و بر سر نهد و بناشتا ای همی مکذو نان کرمه در اب انار ترش شیرین نرم کند و بخورد **ابوجریح کوید** واکر درد سر سخت بود از تیزی صفرا بود خاصه ان هنکام درد کند که معده از طعام خالی بود باید که نخست معده را باک کند بجیزهای که صفرا را نند و شکم نرم کنند انکه مغز را نیرو دهد بروغن مورد و روغن کل برسرمالد و جندن و کافور ابنوید و شراب دیواج و شراب انار بکار دارد که معده را سود دارد

علاج ان کز سستی معده باشد

ابن ماسویه کوید که علاجش ان بود که بامداد بست بشکرد خورد و میوهای که معده را قوی کنند جون سیب و ای و انار ترش شیرین و انج بدین ماند خورد و اکر سبب این علت از بلغم بود که در معده کرد امده باشد قی کند و معده را بدین حب صبر باک کند صفتش هلیلهٔ کابلی و تربذ از هر یکی نیم درسنک بلک و مصطکی از هر یکی دانکی و نیم صبر دری و نیم همه را کوفته و بیخته حب کنند و بیش از انک خسبد خورد و بامداد مرغ بجه بجوشد و اسبناخ بخته باشند بکار دارد **ابن ماسه کوید** که اکر با سستی معده ناکوار طعام بود کوارش سیب بدین صفت خورد سیب ترش شیرین رسیده را باک کنند و یک رطل با سیکی ببزند انک یک رطل انکبین دروی کنند و بلبل و دار بلبل و قرنفل از هر یکی دو درسنک زنجبیل جهار دانک زعفران بنج درسنک عود شش درسنک همه را کوفته بدان انکبین بیامیزند و بر اتش نهند تا سخت کردد انکه فرو کیرند و بر طبقی تنک کنند و بکار دارند کنند و بهنکام حاجت هر باری سه درسنک بکار دارند تا معده قوی کردد و ناکوار را ببرد و مغز را نیرو دهد **اسحق کوید** که سستی معده و ناکوار طعام را بهتر ازین کوارش کوارشی دیکر نباشد و نیز کوارش عود هم نیک بود

دردشقیقه کی از کرمی باشد یا از سردی

سببش کز کرمی بود

یوحنا کوید که شقیقه دردی بود که در نیمهٔ سر ایستد از سوی راست یا از جانب جب و اغ از کرمی بود از جیری که خون یا از بخارهای ایشان

علامتش کز کرمی بود

نشان این علت انست که جهار سوی سر بجهد و ان نیمه که درد کند سخت کرم باشد و جون جیزهای سرد و رویش سرخ بود یا زرد

سببش کز سردی بود

دیوجانس کوید که سبب این علت کز سردی بود ان جیری که بلغم باشد یا از سودا بود که از یک سوی سر که در یک سوی سر کرد اید بود

علامتش کز سردی بود

نشانش انست که درد نرم کند و جون دست برجایکاه درد نهند سرد باشد و جیزهای که بروی ضماد بروی درا زنکستند

علاج ان کز کرمی باشد

یوحنا کوید علاجش انست که رک قیفال بکشاید و بنقیع صبر شکم نرم کند و شکر و کشنیز کوفته بهم بیامیزد و هر بامدادی ازوی بناشتا بخورد و اکر اسبیوش و شکر خورد همی نیک بود و افیون و صمغ و عنزروت و کلاب همه را درهاون نیک بساید و بر عارض کاه مالد و اکر افیون را بروغن کل بکدازد و یک قطره از جانب درد در کوش جکاند نیاید انکی کافور بشیر دختران بکدازد و در بینی جکاند و اکر خطمی با کلاب بساید و برجایکاه درد نهد نیک بود و هر جیزی که درد سر کرم را زیان دارد اورا نیز هم زیان دارد **روفس کوید** که از همه شیرینیها و تیزیها و رنج و بیداری و کرسنکی و جماع برهیز کند و رک قیفال بزند از ان جانب که درد کند و بشراب الو و شکر شکم نرم کند و اکر شکم نرم باشد شراب انار و شراب سیب خورد تا بخارها از سر فرو کشد و اب انکور روباه یا اب کوکنار باب کاهو بیامیزد و باری جند بر سر مالد نافع بود **ابن ماسه** کوید علاجش ان بود که این مطبوخ بکار دارد صفتش بادروک و شهتره و صبر از هر یکی ده درسنک تربذ بیم درسنک شحم حنظل دانکی و نیم سقمونیا قیراطی همه را در یک من اب ببزد تا بنیمه باز اید اکر قوت قوی دارد بیکبار بخورد و روغن بید یا روغن کدو در بینی جکاند

علاج ان کز سردی باشد

دیوجانس کوید علاجش انست که غرغره کند بجیزهای که بلغم را کم کند و روی را بر بخارها بدارد و سر بستردو انکه سرکین کبوتر و اسبندان کوفته را باب بسرشد و بر سر نهد اکر درمسنکی میان خورد و درمسنکی فرفیون با یک قیراط مشک اندر روغن زیت یا روغن کنجد حل کند و ان نیمه که درد بود در کوش جکاند نیک باشد و اکر درد قوی بود در هر دو کوش جکاند و غذا نخوداب و قلیه و مطنجنه بابکاه خورد و از خوردنیهای بدکوار برهیز کند و طعام بسیار نخورد و بر سیری نخسبد و زمستی دور باشد **ارکیغانس کوید** علاجش انست که کلنکبین با زنجبیل بیامیزد و بکار دارد و شکم نرم کند و اکر سنبل و مصطکی بکوبد و با انکبین بیامیزد و بناشتا بخورد سردی را بکشاید بلغمها را بکدازد و سکنکبین غرغره کند و ز ترشیها برهیز کند **ماسرجویه کوید** علاجش باب بیخها بود بدین صفت بیخ کرفس و بیخ باذیان از هر یکی ده درسنک بیخ اذخر سه درسنک انیسون و مصطکی از هر یکی ده درسنک تخم باذیان و تخم کرفس از هر یکی درسنک نانخواه جهار درسنک همه را اندر جهار رطل اب ببزد تا بنیمه باز اید انک بپالاید و صافی کند و با جهار دانک بازره بیامیزد و بوقت حاجت جهار اوقیه بکار دارد که منفعت دارد

سرکشتن که بتازی دوار خوانند

سببش کز گرمی بود

محمد زکریا کوید که سبب این علت
اول از بسیاری خوردن بود
دوم از تیزی وچیرکی صفرا
که در همه رکهای سر کرد اید
و سخت شوند و باشد نیز
کز بخارهای کرم بود

علامتش کز گرمی بود

نشان انج از خون بود انست
که چشمها سرخ بود و همی
سوزد و رکها برخاسته
و پرخون باشد وانج از صفرا
بود انست که تاسه کند
و منش بد بود و سر نکردد

سببش کز سردی بود

حنین کوید که این علت از سردی
بود سببش از بلغم باشد
که در رکهای سر جمله کرد اید
و درد وی ارام کیرد و نیز ان
ضعیفی سر باشد که اندر
افرینش ضعیف افتاده بود

علامتش کز سردی بود

نشان ضعف سر انست که
پیوسته درد کند و بانك اندر
کوش افتد وچشمش تاریك شود
ونشان انج از بلغم بود انست
که بسیار خسبند وروبش
تیره بود و سر کران باشد

علاج ان کز گرمی باشد

محمد زکریا کوید علاج ان خون بود انست که رک قیفال بکشاید
و بر ساق حجامت کند و روغن کل و کلاب سرکه بیامیزد و بر سر
مالد و کلاب و کافور و چندن انبوید و هرچ تیزی خون را بنشاند چون اب
غوره و نوشك وانج بدین ماند بکار دارد و لعاب اسپغول و شکر خورد
وانج از صفرا بود انست که بسکنجبین و اب کرم قی کند و پخته هلیله
خورد و پیوسته اب انار و الو و اب غوره بکار دارد ارخیجانس
کوید علاجش انست که بس از ان که قی کرده باشد یک شربت حب
قوقیا خورد وانج از خون بود انست که رك زند یا حجامت کند و شراب
الو شکم نرم کند و اگر شکم نرم باشد اب انار ترش شیرین و اب زرد الو
بنا شتا بکار دارد و سکنجبین ساده خورد سرد کرده و شراب انار
و شراب ابی و برا نیك بود و کافور و چندان با کلاب در سر مالد و از
کرمیها و تریها دور باشد و از سیکی و جماع و رنج و بیداری و کرسنگی
پرهیز کند و مزورها غوره و ترشی خورد فولس کوید که این علت
از کرمای افتاب افتد باید که پیوسته روغن کل و سرکه ممزوج کند
و بر سر مالد و اگر از پس طعام بسیار افتد باب ترب و سکنجبین
قی کند وانکه طریفل خورد و کل کلبین با عود و مصطکی بیامیزد و بخو
رد تا معده قوی شود و ان خلطهای بد را که بد و فرود ایند نه
پذیرد و طعام را نیك بکوارد و حضم کند و شفا یابد

علاج ان کز سردی باشد

حنین کوید که سرکشتن چون از بلغم بود علاجش انست که ماهی
شور و ترب و اسپندان خورد و از پس اب شبت قی کند و باب
نیم کرم و سکنجبین تا خلط را بجنباند و معده پاك شود و هر روز
بامداد طریفل خورد با کلنکبین یا مصطکی و قلیه که بکوشت و بز عالت
پخته باشد خورد و غرغره کند بچیزهای که بلغم کم کند و مشك
و غالیه انبوید مسیح کوید علاج این علت که از بلغم بود انست که
زنجبیل پرورده و کلنکبین باب کرم خورد خاصه ناشتا تا معده
از بلغم پاك کند و کلنکبین با سنبل و مصطکی بکار دارد و سکنجبین
و سعتر غرغره کند تا تریها را از مغز سر فرو کشد و با بونه
و پودینه و سیسنبر را باب بپزد و نیم کرمش را بر سر نهد
و اسپرغمها ابویید بقراط کوید علاج انج از ضعیفی سر بود که
شکم نرم کند بچیزهای که بخار فاسد از سر فرو کشد و اگر نتواند
رك قیفال بزند و غرغره کند هم بدان چیزها که یاد کردیم و بویها
خوش ولطیف ابویید چون عود و چندان و نرکس وانج بدین ماند
ابهای کشاینده بر سر ریزد چون اب اکلیل الملك و با بونه و سیسنبر
و مرزنکوش و سداب وانج بدین ماند جمله را بهم بپزد و اب نیم کرمش بر سر
ریزد و هر چیزی را بضد وی علاج کند که نیك سود دارد و غذا قلیه
و مطنجنه خورد با برازهای لطیف پخته باشد بکار دارد

مسدر که از گرمی باشد یا از سردی

سببش کز گرمی بود

مداینی کوید که سبب این علت
از ان بود که صفرا در پیش
مغز کرد اید و چیره کردد
یا از بخارهای صفرای بود
کز معده براید و در پیش
مغز قوی شود

علامتش کز گرمی بود

نشان انج از صفرا بود انست
که کونه زرد باشد و کوشها
بانك کند و درد پیوسته باشد
ونشان انج از بخار بود انست
که چشم تاریك بود و درد چون
تیر همی زند و صعب بود

سببش کز سردی بود

روفس کوید که این علت را
سبب ان بود که بلغم بسیار
در پیش مغز سر کرد اید
و نیرو کیرد با بخارها
سطبر بود و بلغمی کز معده
براید اند در پیش مغز کرد اید

علامتش کز سردی بود

نشان وی انست که اندامها
سخت سستی نماید خاصه
چون علت قوی و چیره باشد
و نیز غذا و نداین علت چون
هوس کردد و اگر سبب علت
از معده باشد غذا نکوارد

علاج ان کز گرمی باشد

مداینی کوید علاجش انست که قی کند تا معده از صفرا پاك
کردد و از پس رب سیب و رب غوره و شراب انار و شراب
ریواج خورد تا معده قوی شود و اگر علت چنین باشد پخته هلیله
شکم نرم کند یا باب پنیر و اندك اب انار و اب تخم بربهن یا اب خرمای
هندی و سکنجبین و اب الو با جلاب بکار دارد و انار ترش شیرین خورد
و بنفشه و نیلوفر انبوید حنین کوید علاج این علت انست که
بهلیله زرد و بنفشه و شیرخشت شکم براند و انکه مزورها غوره
و انار دان و زرشك بکار دارد و اگر سبب علت از معده بود باب شبت
نیم کرم و جلاب قی کند و معده را بقی کردن پاك کند و اگر علت قوی
بود پخته هلیله شکم نرم کند بدین صفت هلیله زرد بی استخوان
پانزده درسنك الوی سیاه بی عدد عناب بیست بشمار
سپستان بی بشمار مویز خراسانی بی دانه بیست درسنك
بادآورد سه درسنك تخم بادیان و انیسون از هر یکی درسنکی
همه را کوفته در پنج رطل اب بپزند تا یك رطل از وی بماند انکه
بپالایند و صافی کنند و بوقت حاجت یك درسنك
ایارج فیقرا در وی کنند و دانکی سنکی سقمونیا جمله را
بهم بیامیزد و سحرکاه نیم کرمش را بکار دارد که نیك
منفعت کند و بزودی صحت یابد و سلامت کردد

علاج ان کز سردی باشد

روفس کوید علاجش انست که بحب ایارج شکم نرم کند یا بحب قوقیا
بدین صفت ایارج فیقرا و تربد از هر یکی پنج درسنك هلیله زرد
و کابلی و تخم بادیان از هر یکی درسنکی نمك هندی یك مثقال همه را کوفته و بیخته
باب کرفس سرشته و حبها کنند و بوقت حاجت سه درسنك بکار
دارند که نیك بود و از پس شراب عود و مشك و غالیه و مرز
نکوش انبوید اسحق کوید علاجش انست که شکم نرم کند
بحب صبر تا مایه علت کم کردد و انکه اکلیل الملك و با بونه
و درمنه و سداب بهم بپزد و اب نیم کرمش را بر سر ریزد که نافع بود
و غذا مرغ بچه خانکی نخود یا مطنجنه پخته باشد و از شیر و ماست
و سردیها پرهیز کند و اگر سبب علت از بلغم بود که در معده کرد
امده بود و ایارج جالینوس یا حب شبیار یا پخته هلیله بکار دارد تا معده
پاك شود و مصطکی همی خاید و سکنجبین تخمها بکار دارد
ثابت قره کوید باشد که این علت از سودا نیز هم بدید اند
علامتش انست که خوابش نباید و در پیش چشم چیزهای
سیاهی نماید علاجش انست که بحب قوقیا شکم نرم کند و سعتر
و مرزنکوش و شیح و برك غار بهم بپزد و سر بر بخارش بدارد و
سر را باب وی تر کند و بوی های کرم ابویید چون مشك
و عنبر وانج بدین ماند که سود دارد و منفعت کند

سی و چهارم

سرسام کی از گرمی باشد یا از سردی

سببش کز گرمی بود

اسحق کوید که سببش از اما هی بود که در بردهای مغز بدید اید از کرمی و جیزکی خون یا از تیزی صفرا یا کرمی باشد ازین هردو که در مغز شود و در بردهایش کرد اید

علامتش کز کرمی بود

نشان اخ از صفرا بود انت باشد که تب بیوسته بود و سر و روی و جشمها سرخ باشد و مجسه برخون بود و اخ ان صفرا بود انست که روی زرد بود و درد کند

سببش کز سردی بود

فولس کوید که این علت جون از سردی بود از جیزکی سودا باشد که اندر بردهای مغز کرد اید و باشد که با ماس شود خاصه جون ، ، ، مایهٔ علت قوی باشد

علامتش کز سردی بود

نشان بلغمی انست که تب مطبق اید و کرم نبود و بیمار جون مرده بود و باشد که جشم بدشوری کشاید و اخ از سودا بود بیمار بز مرده بود و رویش بسیاهی نماید

علاج ان کز کرمی باشد

اسحق کوید علاج اخ از خون بود انست کی رک قیفال بکشاید و سرکه و کلاب بر سر مالد و بحقنهای نرم شکم فرود ارد و در خوردنیها بکشکاب بسنده کند و ابغوره و نقیع عناب واخ بدین ماند بکار دارد و علاج اخ از صفرا بود انست که هر روز بامدادا ب الو خورد و بعد از ان کشکاب خورد و نماز بیشین ابکدو و ابخیار و شبنکاه لعاب اسبیوش خورد و بشب نان ترکرده باب انار با شکر خورد و هرجند تواند ابسرد خورد که نافع بود ثابت قره کوید علاجش انست کی رک زند و بشراب الو شکم نرم کند و اکر مایهٔ علت قوی بود رک بیشانی بکشاید و ز بینی خون ارد و روغن کل و سرکه بهم بزند و بر سر مالد و اکر علت قوی بود و بیمار بیهوده کوید و خوابش نیاید این دارو بکار دارد صفتش بنفشهٔ خشک و بوست کوکنار و کشک جو و تخم کاهو و بیخ شبت از هر یکی یک کف همه را ببزد جندانک ابش سرخ شود و نیم کرم بر سر و روی بریزد و روغن بنفشه با شیر دختران بیامیزد بیوسته بر سر مالد مسیح کوید که بشراب کوکنار و شراب الو شکم نرم کند و اکر بخسبد یک وقیه اب اسبیوش را با لختی شراب کوکنار بیامیزد و ببرد بکار دارد و اکر عصا الراعی و کل عصی الراعی و کل جو و برک نیلوفر و بابونه و وشه و بوست کوکنار و تخم کاهو باب ببزد و نیم کرمش بر سر ریزد

علاج ان کز سردی باشد

فولس کوید علاج این علت کز بلغم بود انست که سه روز بیوسته از اغاز علت سرکه و کلاب بر سر ریزد و انکه لختی میان خرد باوی یار کند و سیسنبر و بودینه بکوید و بسیکی ترکند و بر سر نهد ، ، و بکندس و میان خرد عطسه ارد و حقنه کند بشحم حنظل و تخم معصفر و اخ از سودا بود علاجش انست که حقنه کند صفتش شحم حنظل و افتیمون از هر یکی یک کف بسباسه دو کف بودینه یک دسته همه را باب ببزد و بروغن بابونه حقنه کند و روغن نرکس و روغن سوسن نیم کرم بر سر مالد و در بینی جکاند و اب انکبین خورد دیوجانس کوید که علاجش باغاز علت انست کی حقنهای کرم کند و حب مصری و حب بلادر خورد و نیز ، ، ، کوارش زنجبیل و کلنکبین بکار ارد مغز سر و معده را قوی کند و بشراب انکبین که در وی ابزارهای کرم کرده باشد سرو رانیک بود و بابونه و اکلیل الملک و سیسنبر و مرزنکوش و اخ بدین ماند اندر اب ببزد و اندر سر مالد و روغنهای کرم در سر مالد و روغن خیری و روغن نرکس در بینی جکاند نافع بود و بویهای کرم انبوید اربیاسیوس کوید اخ علتش در مغز افتد بیش از سه روز نماند و اخ در بردهٔ مغز افتد خطرناک باشد و اخ در بردهٔ بیرونی مغز افتد اسان تر ازین هردو باشد باتفاق حکما

سی و پنجم

۲۹

علت سبات و سباتی که سهری خوانند

سبب علت سبات

بقراط کوید که سبب این علت ان بود کی بلغم بر مغز سر کرد اید و بوسیده شود و اندر نیمه بیشین مغز ، ، ، جین کردد و معنی سبات بپارسی خفتن بی اندازه بود

علامت علت سبات

خوابی کران بود که بر بیمار افتد جنانک از وی بیدار نشود که بجهدی بسیار و جون بیدار کردد بزودی جشمها برهم نهد و بز باشد که سخنهای بیهوده کوید

سبب سبات سهری

یوحنا کوید که سببش از جیزکی بلغم و صفرا باشد که با یکدیکر امیخته شوند و جون صفرا بجنبد بیمار بیدار شود و اکر بلغم بجنبد بیمار را سبات کیرد و جین شود

علامت سبات سهری

نشانش انست که بیمار را بینی همچون کسی که نه خفته باشد و نه بیدار و جشمها باز کرده بود جون مرده و نیز کاه کاه جون دیوانه سخنهای بیهوده کوید

علاج علت سبات

بقراط کوید علاجش انست که یارهٔ فیقرا خورد و یا حب یاره تا مغز و معده از امیزشهای فاسد پاک کند و روغنهای کرم بر سر مالد جون روغن نرکس و روغن بابونه و روغن سوسن و اخ بدین ماند و اب کرم بر سر ریزد و نقیع افسنتین بکار دارد و کلنکبین کهن با اب نیم کرم خورد و اکر طبیعت سخت بود حقنهٔ تیز کند تا شکم نرم شود و بکندس و میان خرد عطسه ارد و موی سر بسترد ماسرجویه کوید اکر سبب این علت از بخارهای بود کز کرمی خون بسر بر شود و در مغز کرد اید نشانش انست کی سبات بیمار کران نباشد و زود بیدار کردد و در خواب بسیار کوید و همی ترسد و مجسه برخون بود علاجش انست کی رک زند و اب کدو و شراب بنفشه خورد و سرکه با روغن کل بیامیزد و در سر مالد تا مغز را قوی کند و کلاب بر سر ریزد و غذا زیرباخورد یا نخوداب اسحق کوید سبات کسی را باشد کی تب دارد یا دیکر بیماری و هر کاه کی این رنجها برود سبات نیز برود زیرا که سبات با ان علت باشد و اکر سبب این علت از بلغم بود که در سر کرد امده باشد حقنه کند که نافع بود و حب قوقایا بکار دارد و شبت و سیسنبر و مرزنکوش و بابونه و اکلیل الملک همه را در اب ببزد جندانکه ابش سرخ کردد انکه نیم کرمش بر سر ریزند منفعت دارد

علاج سبات سهری

یوحنا کوید علاجش انست کی داروهای مرکب کند باندازهٔ هر دو خلط و در خورد روزکار و زمان و بهترین علاجها مرور باغاز علت حقنه است بجیزهای تیز اکر بلغم جیره بود و اکر صفرا جیره تر باشد و اکر تواند و قوتش قوی باشد رک زند خاصه جون علت تیز بود و اکر نه حقنه کند بجیزهای کرم که بخارها از سر فرو ارد و حب مصری مرور انیک بود و ان را حب شبیار خوانند صفتش اندر کتاب دوم یاد کنیم و باید که اندر خانه نشیند که روشن نبود و معجونهای که مغز را پاک کند بکار دارد ثابت قره کوید که بهترین جیزی مرور را روغن کل و سرکه است که هر دو را بهم بیامیزد و بر سر مالد خاصه که میان خرد و بودینه و حاشا و سبندان سوده باوی بیامیزد بلغم را نیک بود و سر را کرم کند و تن را بروغن کرم و عاقرقرحا و تخم انجره بمالد و جون علت کمتر شود بکرما به رفتن و دریا کردن اندک اندک بکار دارد روفس کوید علاجش انست کی حقنهای تیز کند اکر بلغم جیره باشد کندس و خربق سبید و شونیز و میان خرد همه را خرد بکوبد و اندکی در بینی مالد و اب انکبین با بیزارها کرم کرده باشد و نخوداب بکار دارد و اکر صفرا جیره تر بود حقنهای نرم کند و روغن کل و سرکه بیوسته بر سر مالد تا سه روز و از ان بس اب انکبین خورد نیک بود بغایت و شفا بدید ارد

سی و ششم

شخوص و جمود هر دو علت از سردی باشند

سبب علت شخوص

چنین کوید که شخوص و جمود هر دو یک علت اند و سبب آن از خلطی سرد و خشک و سودای غلیظ باشد که زبس سر بر مغز سر چیره کردد و بنیرو شود

علامت علت شخوص

نشانش آنست که بیمار همچون مرده باشد و هیچ خبر ندارد و هیچ حرکت نکند و نفس زدنش پیدا نبود پس ازین جهت ویرا بتازی شخوص خوانند

سبب علت جمود

یوحنا کوید و نیز جماعتی از حکمای این صناعت که جمود نوعی باشد از شخوص و سببش از آمیزشهای سرد و خشک بود که اندر نیمهٔ مغز کرد آید و چیره کردد

علامت علت جمود

نشان این علت آنست که بیمار بر قفا افتاده باشد چون مرده و یا چون خفته و دست و پای نجنباند و هر چند بانکش کنند البته هیچ جواب ندهد

علاج علت شخوص

حنین کوید علاج این علت آنست که حقنهای تیز کند و یا رهٔ جالینوس بکار دارد یا ایارهٔ فیقرا و شحم حنظل و سقمونیا از هر یکی بر قدر قوت بیمار و نیز بر قدر هنکام کرمی و سردی روزکار بکار دارد تا سر و مغز از آمیزشهای سودای پاک کند و غذا شوربا خورد بکوشت مرغ بچه خانکی یا بکوشت تیهو و آنک بکرما به شود و تن را بروغن خیری یا بروغن یاسمین یا بروغن بنفشه بمالد و بسیار نشیند دیوجانس کوید علاجش آنست که حقنه کند و آب انکبین خورد و سر بسترد و میان خردو فرفیون را بروغن یاسمین سپید بکدازد و بر سر مالد که سود دارد پس اکر علت صعب باشد و بدیج کفتیم بهتر نشود و بیمار دارو خوردن نتواند یارهٔ فیقرا بدین صفت بخورد مصطکی و زعفران و سنبل و دانهٔ بلسان و جوبش و اسارون و سلیخه و دارچینی از هر یکی بهری بصبر در چند آنک همه داروها بود جمله را کوفته و بیخته در برنی کنند و بوقت حاجت دو درمسنک ازوی بکار دارد نافع بود اسحق کوید علاجش آنست که آب یاسمین و نسرین در بینی چکاند و غالیه و مشک و جندبیدستر انبوید و روغن بابونه و سیسنبر در سر مالد و کلنکبین کهن خورد و غذا کوشت دراج و تیهو بشوربا خورد نافع بود

علاج علت جمود

یوحنا کوید علاجش آنست که حب اسطمخیقون یا بختهٔ افیثمون خورد تا آمیزشهای بد سودای را از مغز سر فرو کشد صفتش هلیلهٔ زرد نا استخوان ده درمسنک هلیلهٔ کابلی و سیاه از هر یکی هفت درمسنک بلیله و امله از هر یکی چهار درمسنک مویز بی دانه سی درمسنک الوی سیاه بیست بشمار کاوزبان و کیاه غافث و بلک باذرنبویه و اسطوخودوس از هر یکی چهار درمسنک بسباسه کوفته سه درمسنک همه را در پنج رطل آب بپزد تا یک رطل بماند پس از آن پانزده درمسنک افیثمون در وی کند و دیکر بار بر آتش نهد تا کرم شود و افیثمون در وی بمالد و بپالاید و نیز یک درمسنک غاریقون سپید هم در وی بمالد و بیم کرمش سحرکاه بکار دارد ماسرجویه کوید اکر بیمار سست بود و مطبوخ و دارو خوردن نتواند حقنه کند تا شکم نرم شود و آن خلط را که سبب این علت بود فرود آرد و آنکه کلنکبین و آب کرم یا آب انکبین و مشک و غالیه انبوید و چون قوت در تن آید و برک زدن حاجت بود رک قیفال بزند پس اکر قوت ضعیف بود و رک زدن نتواند بر هر دو ساق حجامت کند پس اکر خوابش نیاید روغن بنفشه و روغن نیلوفر بر سر مالد نافع بود و چون علت با حر آید مزورهٔ نخود بکار دارد و زان پس کوشت دراج و کوشت مرغ بچه که بقلیه بخته باشد بکار دارد نیک بود

سی و هفتم

۲۵

مالیخولیا که بپارسی دیوانکی خوانند

سببش کز کرمی بود

مسیح کوید که چون این علت از چیرکی صفرا بود یا از تیزی خون که در سر کرد آید و بپوزد و سوختنش از کرمی آفتاب بود یا از خوردن غذاهای کرم و خشک چون سیر و پیاز

علامتش کز کرمی بود

اگر از خون بود نشانش آنست که چون بانکش کنند همی خندد و رویش سرخ بود و رکها برخاسته و اگر از صفرا بود آنست که بیهوده کوید و کونه پوستش زرد بود و خوابش نباشد

سببش کز سردی بود

محمد زکریا کوید که سببش از چیرکی سودا بود یا از بخارش که در مغز کرد آمده باشد یا از خلطی که در معده بپوزد و بخارش بمغز بر شود یا از سپرز خیزد

علامتش کز سردی بود

نشان اگر از سودا بود آنست که همیشه ترسان باشد و بیشتر بکنجی نشیند و سخن کم کوید و اگر از سپرز بود آنست که بسیار خورد و سیر نشود و طعام نکوارد و شکمش نرم شود

علاج آن کز کرمی باشد

مسیح کوید علاج اگر از خون بود آنست که رک قیفال بکشاید پس اکر نتواند رک پیشانی زند و کشکاب خورد و انار ترش شیرین مکذ و بحقنهٔ نرم شکم فرود آرد و بختهٔ بنفشه و هلیله و افیثمون بکار دارد و پیوسته شیر دختران و شیر کدو و روغن بنفشه و کلاب و اندکی سرکه بر سر مالد و پایهایش با آب سپرغمهای سرد و تر بشوید و پیوسته نیلوفر و بنفشه و شنبلید و شاهسپرم و کلاب بر کرده همی بوید و با کسی نشیند که خوب روی و نیک اندیش و خوش سخن بود و از ترها کاهو خورد و از میوها سیب و امرود و انار ترش شیرین بکار دارد و بامداد کشکاب و جلاب و شراب بنفشه و آب لسان البقر و مفرح و شراب سیب خورد فولس کوید علاج اگر از صفرا بود آنست که روغنهای خنک در بینی چکاند و بنفشه و پوست خیار و پوست کدو کوفته بر سر نهد و ز آفتاب دور باشد و روغن تخم خیار در سر مالد و در بینی چکاند تا مغز را خنک کند و سکنجبین ممزوج خورد یوحنا کوید که رک قیفال بکشاید و روغن بنفشه و روغن نیلوفر و روغن تخم کدو ازین جمله اگر بدست آید در سر مالد و پنبه را بشیر دختران تر کند و بر سر نهد و اکر جو پوست کنده و پوست کوکنار و بنفشه و نیلوفر و کل و تخم کاهو این همه را باب بپزد و آبش را بر سر ریزد تا مغز را تر کند

علاج آن کز سردی باشد

محمد زکریا کوید علاجش آنست که بختهٔ افیثمون خورد و بعد از وی حب افیثمون تا همه اندامش از سودا پاک شود آنکه معجون افیثمون بدین صفت بکار دارد افیثمون را خرد بکوبد و با مویز بیامیزند و دیکر باره هر دو را بکوبند و از پنج درمسنک تا ده درمسنک بکار دارند و از چیزهای که سودا آرند پرهیز کنند ثابت قره کوید علاج وی آنست که رک قیفال بکشاید فراخ تا خون سوخته بیرون آید و اکر خون سیاه بود رها کنند تا بدان وقت که سستی پیدا کردد و اکر خون روشن بود هیچ خون بر ندارد اما شکم نرم کند بسکنکبین که بسباسه بخته باشند و بایارهٔ جالینوس و یارهٔ روفس و بختهٔ افیثمون این علت را نیک بود و غذا شوربا خورد بکوشت بره و مغز بره و زردهٔ خایه بشکر خورد که نیک بود و بویهای خوش انبوید و جامهای نرم رنکین پوشد و چربی و شیرینی بکار دارد اسحق کوید اکر این علت از سپرز بود علاجش آنست که رک باسلیق بکشاید و بختهٔ بسباسه خورد و غاریقون با شکر کوفته سود دارد و آنکه مفرح کرم خورد و غذا زیربا خورد و اکر هر هفته یکبار شش درمسنک افیثمون کوفته با یک وقیه سکنکبین خورد نافع بود و داروهای که سپرز را شاید بکار دارد و کوارش انجیر دهند و کوارش سیب نیک بود و زهی بهتر مثل دارو بود که بکار دارد

سی و هشتم

قطرب و مانیا هر دو نوعی باشند از دیوانگی

سبب علت قطرب
ابن ماسه گوید که این علت نوعی باشد از مالیخولیا و بیشتر وی در ماه اسباط باشد و سببش از خونی سوخته بود که بسودا گشته باشد یا سودای بود کز اینده

علامت علت قطرب
نشانش انست کی چشمها چون مغاکی در شده بود و تن لاغر باشد و روی زرد بود و بگورستانها رود و همه شب در خرابها گردد و هرگاه بانگ همی کند

سبب علت مانیا
جالینوس گوید که سبب این علت از تیزی و گرمی صفرا بود که بر سر چیره شود و یا از خلطی سودای تیز بود و معنی مانیا بپارسی دیوانگی تیز باشد

علامت علت مانیا
نشانش انست که خوابش نیاید و زهر چیز همی ترسد و بیهوده گوید و پیوسته بجانب بایکا نگاه همی کند و سختی لاغر باشد و اگر اندکی بخسبد خوابهای اشفته بیند

علاج علت قطرب
ابن ماسه گوید این علت علاج دشوار پذیرد و دراز کشد زیرا که سبب وی از خون سوخته باشد باید که رگ بگشاید و خون چندان رها کند کی در بیمار نشان سستی و بیهوشی دیدار کند و غذا مرغ بچه خورد کم بشور باپخته باشد و ماهی تازه و کاهو و کدوی پخته بروغن بادام بکار دارد و بگرمابه شود و اب نیم گرم بر سر ریزد و چون قوی گردد شکم نرم کند بپخته افثیمون و اب پنیر با سکنگبین بکار دارد روفس گوید علاجش انست که بهنگام تیزی علت رگ زند و انکه با بچه گوسپند که بکدو و اسپاناخ پخته باشد بکار دارد و خایه نیمبرشت خورد و در اب گرم نشیند و هلیله سیاه و شیر املج و بسبایه و افثیمون ما خرد بکوبد و هر گاهی دو درمسنگ ازوی با اب پنیر تازه بکار دارد و بهترین چیزی این علت را تریاک فاروق بود که بخورد و روغن بنفشه و شیر دختران در سر مالد تا مغز را تری کند ماسرجویه گوید که خون برداردو بنفشه و نیلوفر و پوست گوکنار و تخم کاهو باب بپزد و نیم گرم بر سر ریزد تا تری کند و خواب ارد و روغن بنفشه و روغن کدو در بینی چکاند و در سر مالد و از کاهو و کدو و سپوس کند بروغن بادام و بکار دارد و بخوردنیهای سرد و تر گراید و باب نیم گرم سر همی شوید و بگرمابه بسیار ننشیند که زیان دارد بغایت

علاج علت مانیا
جالینوس گوید علاجش انست که کشکاب بروغن بادام و اب کدوی تازه با سکنگبین بکار دارد و شکم نرم کند باب خرمای هندی و اب الو بشراب نیلوفر خورد و غذا مزورهٔ ماش خورد که بکدو پخته باشد و ز ترها کاهو و کاسنی خورد و اگر داند کی در تن خلطی مانده است و قوتش قوی بود پختهٔ غاریقون بکار دارد و اگر خوردن نتواند بحقنهٔ نرم شکم براند و انکه گوشت بچهٔ مرغ خانگی و گوشت بزغاله بکار دارد و موی سر بسترد و بنفشه و برگ نیلوفر و برگ بید و گل و جو پوست کنده و کوفته و پوست گوکنار همه را باب بپزد و اب نیم گرمش بر سر ریزد و شیر دختران در بینی چکاند و بر سر مالد یوحنا گوید علاجش انست کی شراب گوکنار با اب انار خورد و اگر خواب نیاید اندکی افیون در بینی افکند و بگرمابه بسیار ننشیند و اگر بیمار قوی گردد رگ قیفال بگشاید خاصه که سبب او از خون سوخته بود و غذاهای سرد و تر خورد محمد زکریا گوید اگر داند که سبب علت از خون بود رگ قیفال بزند و اگر سببش از صفرای سوخته بود شکم نرم کند بپختهٔ افثیمون یا بپختهٔ هلیله و اگر سببش از سودا و تیزی او بود پارهٔ افثیمون و اسطوخودوس از هر یکی پنج درمسنگ همه را کوفته جهای بزرگ کند و هر دو شی دو درمسنگ بکار دارد

۲۶

سی و نهم

بی خوابی و وسوسهٔ بسیار

سببش کز گرمی بود
ماسرجویه گوید که سبب بی خوابی و وسوسهٔ بسیار از چیرگی و تیزی صفرا بود که خون را د اندامها بسوزاند و زین جهت خشکی در تن بدید اید

علامتش کز گرمی بود
نشانش انست که مجسه یش تیز جهد و تشنگی بسیار کند و بینی خشک باشد و گونه یش بزردی نماید و نیز بی خوابی و بیداری سخت بسیار باشد

سببش کز سردی بود
یوحنا گوید که بیداری بسیار و وسوسه از چیرگی صفرای سوخته باشد که بسودا گشته بود یا از سودای کز تیزی سوخته گردد

علامتش کز سردی بود
نشان این حال ان بود که خواب بشود و اگر بخسبد خوابهای اشفته بیند و از خواب در جهد و پیوسته سخنهای ناهموار گوید و با این علت تفکر و اندیشه بود

علاج ان کز گرمی باشد
ماسرجویه گوید علاجش انست کی شکم نرم کند بشراب الو یا شراب گل و اب سرد بر سر ریزد و روغن گل و گلاب و سرکه بهم بیامیزد و در سر مالد و روغن بنفشه و روغن کدو بر سر مالد که نیک بود و غذا مزورهٔ غورهٔ خورد که بکدو پخته باشد و ز ترها کاهو خورد و روغن بادام و روغن تخم خیار که بنفشه برورده باشند در سر مالد و در بینی چکاند که تری کند و خواب ارد و اگر با این روغنها تخم کدو و تخم کاهو بیامیزد قوی تر باشد و منفعت بیشتر کند و البته کافور استعمال نکند از ان جهت خشکی فزاید و خواب را ببرد و رنج رساند مسیح گوید علاجش انست که اب پختهٔ اسپرغمها و پوست گوکنار و ارد جو بر سر نهد و اگر شیر دختران بر سر ریزد نیک بود و روغن بنفشه در بینی چکاند و سیکی ممزوج خورد تا تری کند و شراب گوکنار بکار دارد فولس گوید که همه بیداری کز جهت شغلی بود ان استفراغی باشد که ازوی بسیار زیان نباشد و اما بیداری که بی شغل و اندیشه افتد ارزوی طعام بشود و انچ بخورد نگوارد و علاجش بران وجه بود که ازوی اثر بدید اید و اما بیداری بی اندازه علاج باید کردن و اگر نه دراز بکشد و تشنج و جیرگی افتد و انکه علاج صعب باشد

علاج ان کز سردی باشد
یوحنا گوید که علاج این علت ان بود که باب میشبهار تن را بشوید و اگر برگ بید و گوکنار و بابونه و اکلیل الملک همه را باب بپزد و انکه وی را بامداد و شبنگاه بر میان سر نهد منفعت دارد و مغز را قوت دهد و روغن بنفشه و روغن نیلوفر با شیر دختران بیامیزد و در بینی چکاند و جهد کند تا بخسبد تا قوت داروها بمغز برشود و هم ازین روغنها در سر مالد و بناشتا گلنگبین خورد که نیک بود یوسف گوید که اگر طبیعت سخت بود بحقنهای نرم شکم براند و ز غذاها ماش که بکدو پخته باشند همی خورد و زردهٔ خایه و ماهی خرد بکار دارد و اگر سیکی خورد که باب بسیار امیخته بود که سود دارد روفس گوید که اگر این علت در حال پیری دیدار کند علاجش دشوارتر باشد و بهترین علاج انست کی سعتر و بابونه و گاوچشم و سیسنبر را باب بپزد و زان اب نیم گرم بر سر مالد که منفعتی نیک دارد و خواب ارد و روغن گاوچشم و روغن بیخ سوسن اسمانگون در بینی چکاند و اگر علت سخت بود و این داروها که گفتم سود ندارد یک قیراط افیون بخورد و نیز ابنوید تا خوابش اید و بگرمابه شود و رود بیرون اید و ترشیها و شوربها نخورد

چهلم

عشق وسواسی بود که بدیوانگی ماند

سببش از گفتار بقراط

بقراط کوید که سبب این حال از نفس وجیزی که نکرت باشد در بهری از بیکرها خوب یا هوای بود که هوای نفس تنک بر وکاشته باشد

علامتش از گفتار بقراط

نشانش انست که کونه رویش بزردی نماید وخوابش نیاو بیوسته در اندوه وهوس باشد و نیز نفس دراز برکشد وجون باوی سخن کویند از حال بکردد

سببش از گفتار روفس

روفس کوید که سبب این علت از خلطی سودای بود که بر مغز چیره کردد یا بخاری تیز سودای کز سوده بمغز بر شود ان که این علت جون مالیخولیا بدید اید

علامتش از گفتار روفس

نشانش انست کی چشمها یش جون مغاکی در شده بود وجون سخن معشوقه در بیش او بکویند بجسم ایش از حال طبیعت بکردد و بتن لاغر بود وبکونه زرد باشد

علاجش از گفتار بقراط

بقراط کوید که این علت را علاج از دو کونه باشد اول علاج نفس ودیکر علاج تن اما علاج نفس ان بود که اورا باز دارد بجیزهای که شادی وعشرت ونزهت فزایند وکزایند اندوه وغم وتیمار باشد جون اوازهای خوش وسمر کویان خوب سخن وجایکاه سبز وکلزار واب روان ونوای مرغان واسبرمهای خوش بوی واخ بدین ماند انکه در احوالش نکاه کنند اکر خداوند خرد باشد بندش دهند ونکوهش کار او کنند وراه خرد ودانش بروی کشایند وعیبهای معشوقه همی کویند واو را بجشمش خوار کنند واحوال رنج وغمش بدو باز نمایند واندریش باید ویرا ملامت کنند وبهر جاره وحیلت این تفکر واندیشه از دل او بردارند وعلاج تن ان باشد که اول در علامتهای اخلاط نکاه کنند وبنکرند تا کدام خلط سوخته است اخ باشد علاج ان کنند اکر برك زدن باشد واکر بدا روها بود که شکم براند وتن باك کنند از ان خلطی که سبب علت او باشد وجیزهای که تری فزایند بکار دارند وبکرمابه ان وقت رود کی طعام هضم شده باشد وبسیار ننشینند وسیکی ممزوج خورد از بهر انک نفس را شادی فزاید وجماع کردن این علت را نیك بود وروغن بنفشه وروغن تخم کدو بر سر مالد ودر بینی جکاند

علاجش از گفتار روفس

روفس کوید علاجش انست که جیزهای کرم وتر خورد وشیرینها که بروغن بادام بخته باشند وبویهای خوش ابنوید جون عود وغالیه وجندن واخ بدین ماند واکر سبب علت تیز باشد و علامتهای خلط سودای دیدار بود شکم بدین یارج براند صفتش تخم حنظل بنج درمسنك صبر دری ونیم خسرودارو دو درمسنك ونیم سکبینه وکاوشیر از هر یکی دو درمسنك تخم کرفس کوهی وبلبل سبید وزراوند وسلیخه ودارجینی وزعفران وزنجبیل ومرمکی وجعده از هر یکی نیم درمسنك همه را کوفته وبیخته وبسیکی ممزوج بیامیزند وانکه جمله را با انکبین صافی بسرشند ودر بستوی کنند و بوقت حاجت دو مثقال تا سه مثقال بر قدر قوت بیمار بکار دارند با اب بخته افتیمون که نافع بود بس اکر علت چیره بود وداند کی در میان بیوندی نشاید کردن جنانکه ایین وراه شرعست روا باشد که بکند واکر نه جاره ان سازد کی دیکری بجوید کی هم بیکر ومانند او باشد تا مکر بدیدار او این اندیشه وتیمار از دل بزداید واز علاج این علت غافل نباشد کی اکر تیمار ندارد علت چیره کردد وصعب شود و زود علت مانیا وقطرب بدید اید وانک علاجش دشوار تر باشد وغذاهای لطیف خورد وجماع کردن سود دارد وناکردن زیان

چهل و یکم

فراموشی ونایاد داشتن بسیار

سبب فراموشی

محمد زکریا کوید که این علت هرج از کاه مادرزاد بود او را علاج نبود وهرج از حال علی بود که افتاده باشد از وی کمتر بهتر شود وسبب وی از جیزی کی بلغم بود

علامت فراموشی

نشانش انست که بسیار خسبد ونخواهد که بیدار شود وسرش کران بود وز کوشها بانک اید واماسیده باشد وبیهوده بسیار کوید ونیز باشد که تب کند

سبب نایاد داشتن

یوحنا کوید که سبب نایاد داری از بلغم باشد که در مغز کرد اید وحفظ اندرو کار نکند واز خشکی بنا در افتد واین هردو سبب طبع را یله نکند که جیزی بکیرد

علامت نایاد داشتن

نشان اخ از بلغم بود انست کز وی سبات اوفتد وخواب سخت اید وسر وتن کران باشد وز مغز تری فرود اید واخ از خشکی بود انست کی خواب نیاید ودهن ودر بینی خشک بود

علاج فراموشی

محمد زکریا کوید که علاج اخ از بلغم بود انست کی کلنکبین کهن وشراب انکبین که با بزارهای کرم کرده باشند بکار دارد وکوارش زنجبیل خورد وجیزهای کی تری از سر کم کند درسر بندد وغذا نخوداب وقلیه بکار دارد وز ترشیها پرهیز کند وبهترین داروی این علت معجون بلادر باشد بدین صفت هلیله کابلی وبلیله وشیر امله بی استخوان از هر یکی جهار درمسنك انکبین بلادر وحب الغار وسعد از هر یکی سه درمسنك بلبل دو درمسنك شکر طبرزد یك وقیه همه را نیك کوفته با انکبین صافی بسرشند وشش ماه نکاه دارد وبوقت حاجت یك درمسنك بکار دارد واکر بابونه واکلیل الملك ومرزنکوش همه را باب بپزد وباب نیم کرمش سر را همی شوید وبودینه وسعتر هر دو را بکوبد وبر بیشانی ضماد کند ویارج فیقرا وحب قوقیا بکار دارد خاصه کز بس کوارش مصطکی وزنجبیل خورد ماسرجویه کوید این علت هم از جیزی کی خلط سودایی بدید اید باید که بخته افتیمون خورد واکر تواند شحم حنظل وبسباسه وافتیمون وبودینه را باب بپزد وانکه حقنه کند وز ان بس اب بنیر خورد وکشکاب با شراب بنفشه ونیلوفر خورد ولعاب اسبیوش با جلاب خورد وروغن بنفشه ونیلوفر کوم کند ودر سر مالد تا شفا یابد

علاج نایاد داشتن

یوحنا کوید که مثل ان علت جون موم کداخته بود که نقش اندرو نکیرد وجون موم سخت باشد هم اندوی هم کار کر نیاید بس باید که میانه بود علاج اخ از بلغم بود انست که یارج فیقرا ویارج روفس ویارج جالینوس ویارج لوغاذیا وکوارش بلادری واخ بدین ماند بکار دارد که این جمله حفظ را یاری کنند واین ضماد بر سر نهد صفتش اسبندان و میان خرد وفربیون وصمغ سذاب دشتی جمله را کوفته باب بسرشند وضماد کشد نافع بود وهر اندای کز جیزی کی بلغم سست شده باشد این ضماد اورا سود دارد که کفتیم ومشک وجوز بویا وقرنفل ومرزنکوش وعاقرقرحا اخ بیابد بیوسته در دهن دارد یا با غذا همی امیزد وهمی خورد که سود دارد واسبندان وشبت وکندنا واب نخود وسیکی جون بکار دارند نافع بود ابوجریج کوید علاج انست کی شکم نرم کند بیارج یا بحقنه وز ان بس انکبین خورد واکر سیسنبر وبابونه وشبت وبودینه ومرزنکوش باب بپزد وز ابش نیم کرم بر سر ریزد نیك بود وغذا کوشت بنجشك ونخود بخته خورد وجیزهای کرم وخشک خورد وعلاج اخ از خشکی بود انست کی روغن خیری وروغن سوسن در سر مالد وکوشت بره وزرده خایه وسیکی خورد تا شفا یابد

کابوس که بخواب انده بگیرد

سببش کز گرمی بود

اسحق گوید که این علت جون دیر باند بصرع افکنند وسببش از بسیاری خون بود که در تن گرد اید یا از خوردن جیزهای گرم بود که بخار کند جون سیر و بیاز

علامتش کز گرمی بود

نشانش انست کی رویش سرخ باشد و بسیار خسد و در خواب بیدارد کی کسی بروی افتاده است و یا جیزی گران بروی بوشیده باشد

سببش کز سردی بود

ابن ماسه گوید این علت از بلغم بسیار بود که بر مغز و بردهایش جیره شود و سبب وی از بسیاری خوردن بود و ناگوارغذا یا از بخارهای غلیظ بود که در مغز باشد

علامتش کز سردی بود

نشانش انست که سر گران کند و بشب هر وقتی بیترسد و از خواب بجهد و اندامش سستی کند و از بینی و دهان اب رود بسیار و رویش سرخ نباشد

علاج ان کز گرمی بود

اسحق گوید علاجش انست کی رگ قیفال بگشاید و شکم نرم کند باب الو و شراب خرتوت یا بشراب انار و اب زردالو که نیک بود و روغن گل و گلاب و سرکه بهم بیامیزد و بر سر مالد و غذا سکبای بی جوش بکار دارد و بخته بنفشه و هلیله زرد خورد و شیر دختران و روغن کدو و گلاب و سرکه بهم بزنند و در سر مالد و بویهای سرد و تر ابنوید جون بنفشه و نیلوفر و شنبلید و اب لسان البقر و مغز بکار دارد ادیاسیوس گوید علاجش انست که بر ساق حجامت کند و از خوردن بسیار و سیکی و جیزهای گرم و خشک کی بخار انگیزد دور باشد و انار ترش شیرین مکذ و شراب غوره خورد و شکم نرم کند باب خرمای هندی و اب الو و زان بس جلاب خورد و گلاب و جندن بر بیشانی مالد و کافور و بنفشه و نیلوفر ابنوید و شراب سیب و شراب انار خورد تا بخارهای بذار معده بسر بر نشود و مزوره تتری و غوره خورد ثابت قره گوید که نوعی دیگر کابوس بود از بخارهای خلطی فاسد که بسر برشده باشد و جون علاجش کنند زود بهتر شود و دیگر از افزونیها بود که در سر و مغز گرد اید و این را زود علاج باید کردن تا بصرع نگردد علاجش انست که بداند کی افزونی از کدام خلطست داروهای بدو دهد کی دفع ان کند و اگر از خون بود فصد کند

علاج ان کز سردی بود

ابن ماسه گوید علاجش انست کی گوارش زنجبیل خورد و گوارش زیره و گلنگبین خاصا بناشتا و گرمابه رود و ز غذاهای ناگوار برهیز کند نخوداب و مطجنه بکار دارد و اگر علت جیره بود بخته افتیمون خورد تا شکم براند و معده پاک کند از امیزشهای بد و مرغ بچه و زرده خایه باشکر و بانید خورد و بوی های خوش ابنوید جون مشک و غالیه و جندن و انچ بدین ماند و شیرینیها که بروغن بادام بخته باشند همی خورند محمد زکریا گوید علاج انچ از بلغم بود انست کی بگجندی حب قوقیا خورد و گوارشهای که بلغم بگذارد بکار دارد جون گوارش زیره و گوارش زنجبیل و انچ بدین ماند و اندامهای زیرین را بمالد و لختی عود و گل باب بپزد و سرد کند و بخورد و سر را بروغن شبت و روغن یاسمین بمالد و قلیه و زیربا بگوشت بنجشک خورد جنین گوید علاجش انست کی شکم نرم کند بحب قوقیا و انکه سکنگبین تخمها خورد و سیسنبر و مرزنگوش ابنوید و روغن یاسمین و روغن خیری در سر مالد نیک بود و زهه بهتران بود که هر بامداد بناشتا گلنگبین با انیسون بیامیزد و بکار دارد و غذا گوشت دراج نخوداب بخته با بقلیه خورد تا شفا یابد و ز غذاهاء بد و بدگوار و گران برهیز کند و اگر سیکی خورد اندک اندک خورد و بوی های خوش ابنوید که سودمند دارد

باد افکند که بتازی صرع خوانند

سببش کز گرمی بود

جالینوس گوید که این علت از خون یا از بلغم یا از سودا یا از بادهای سرد باشد و انچ از خون بود انست کی خون بسیار اندر سر گرد اید و جیره گردد و گرمایش بمغز سر بر شود

علامتش کز گرمی بود

نشانش انست کی رگهای سر و سببش از باد افکندن رویش و گردن و روی برخون باشد سرخ شود و بیوفتد و باشد که از هر دو سوراخ بینی وی خون بیرون اید

سببش کز سردی بود

محمد زکریا گوید که این علت کز بلغم بود سببش انست کی بلغم اندر سر و مغز گرد امده باشد و جیره گشته و زان کس درون مغز سخت ببندد و رگهای که روح گذر کند ببندد

علامتش کز سردی بود

نشان سستی اندام بود و رویش بسپیدی زند و خلم اندر بینی گرد امده بود و بوقت افتادن کف بسیار براورد و امیزشهای سردتر باشد زیرا که سردی بسیار خورده بود

علاج ان کز گرمی باشد

جالینوس گوید علاجش انست کی رگ ساقها بزنند یا حجامت کند هم از ساقها و غذا کم خورد خاصه از ان جیزهای که خون افزاید جون گوشت گوسپند و زرده خایه و سیکی و شیرینیها و اگر تواند بدین حب شکم نرم کند صفتش باذروک و شهسترم و صبر از هر یکی درمسنگی تربد نیم درمسنگ تخم حنظل دانگی سقمونیا قیراطی همه را حب کند و بکار دارد ابوجریج گوید علاجش انست که رگ زند و زبینی خون ارد و زگوشت و شیرینی برهیز کند و بر سیری طعام نخورد و اب میوهای ترش خورد تا معده پاک شود و مغز خنک گردد و تیزی خون بنشانند و زجیزهای که خون را گرم کند پرهیز کند و بشراب الو و شکر باب تتری فرغار کند و بخورد تیزی خون را بنشاند و گلاب و کافور و جندن بر سر مالد تا مغز را نیرو دهد و زماست و دوغ و سبیذیها و گرمیها دور باشد و بگرمابه نرود حنین گوید علاجش انست که رگ باسلیق بگشاید و اگر قوتش قوی بود حجامت کند و بنقیع صبر شکم نرم کند صفتش هلیله کابلی بنج درمسنگ باداورد درمسنگی و نیم سنبل و قرنفل و دانه بلسان از هر یکی درمسنگی بودینه بنج درمسنگ قاقله و گل از هر یکی دو درمسنگ همه را بجها ر رطل اب بپزد تا بیک رطل بماند و هر روزی جهار وقیه بخورد

علاج ان کز سردی باشد

محمد زکریا گوید علاجش انست که بیاره روفس و حب قوقیا تن را پاک کند و انکه گوارش زنجبیل بکار دارد و گلنگبین کهن در اب گرم حل کند و بکار دارد و بجیزهای که بلغم را از سر فرود ارد غرغره کند و مشک و غالیه ابنوید و ز بسیار خوردن و سستی برهیز کند و نخوداب و قلیها بکار دارد و یاره روفس و یاره هرمس و یاره صبر مر و را سود دارد و عاقرقرحا سوده با انگبین بسرشند و هر روزی سه درمسنگ بکار دارد نافع بود اسحق گوید علاج انچ از بلغم بود انست کی می کند بجیزهای کی بلغم ارد جون روغن سوسن که بر بر مرغ مالند و اندکی یاره بروی بر اکنند و بگلو فرو برد که ازموده اند و بزمستان بخته زوفای خشک بکار دارد تا تریهای لزج را از معده باک کند و بتابستان بخته افسنتین و سکنگبین عنصلی خورد روفس گوید علاجش انست که حب قوقیا و حب اصطمخیقون بکار دارد و این حب بهترست شحم حنظل و اسطوخودوس و میان خرد از هر یکی درمسنگی یاره فیقرا جهار درمسنگ غاریقون دو درمسنگ همه را حب کند و دو درمسنگ بکار دارد یا سه درمسنگ بر قدر قوت بیمار و بقدر گرمی و سردی روزگار و بخته زوفای خشک غرغره کند و بر سیری قی کند تا ماده علت بیاید و معده پاک شود و منفعتها نماید

چهل و چهارم

باذ افکند کز سودا بود یا از باذهای بُرد

سببش کز سودا بود
ماسرجویه گوید که این علت چون از سودا بود صعبتر بود و علاج دیرتر پذیرد و سببش از چیزی که سودا بود گند در مغز شود تا در رگهای که گذرگاه روح گرفتار گردد

علامتش کز سودا بود
نشانش انست که مردم خشک اندام و باریک بود و طعام بسیار خورد و گت گزدهان برارد بوقت باذ افکندن ترش بود و هرچند گف بیشتر بود علت صعبتر باشد

سببش کز بادها بود
ارخیجانس گوید که سبب این حال از بادهای سود بود که در اندامی از جملهٔ اندامها گرد امده بود و چیره شده بس از انجا بمغز برشود یا در بردهای مغز گرد اید

علامتش کز باذها بود
نشانش انست که چون علت از اندامی برخیزد و انگه سو برشود بیمار بداند که سبب علت از کدام اندام برخاست تا ان هنگام که بر برشود و بیفکندش و زطبع بگردد

علاج آن کز سودا بود
ماسرجویه گوید علاجش انست که بگجندی بخته افتیمون خورد و یارج جالینوس و خوردنیهای نیکو خورد چون گوشت برهٔ وزرده خایه و سیکی که اب امیخته باشند و مشک و غالیه ابنوید تا مغز سر قوی گردد و گرمابه بکار دارد اما بسیار ننشیند که زیان دارد و اگر بخته افتیمون خورد نافع بود روفس گوید علاجش انست که رگ اکحل بگشاید و بعد از هفتهٔ بخته افتیمون خورد و غذا گوشت مرغ خانگی خود بطبخه بخته و در ترها کاسنی خورد و ز نرگس و بادنجان و کلم و گوشت گاو و چیزهای که سودا ارند برهیز کند و شراب سیب و سکنگبین شکری خورد و اب بنیر هم نیک بود مسیح گوید چون باذ افکندن کودکان را بود عود الصلیب از گردن بیاویزد که نیک بود و کودک شیرخواره را بعلاج مشغول نباید شدن که چون بزرگ گردد و اندامهایش گرم شود ان ترا ها ازوی کم شود و غذا گوشت بزغاله و کبک و تذرو خورد فولس گوید که زنان ابستن را نیز باشد از جهت زهدان و چون بار بنهد علت برود و اگر از جهت معده بود علاجش انست که قی کند خاصه بر سیری باب شبت و بودینه و نمک بهم بخته و جوز القی با سکنگبین و اب نیم گرم خورد تا معده پاک شود و ز ترشیها و غذاهای گران برهیز کند

علاج ان کز باذها باشد
ارخیجانس گوید علاجش انست که ان اندام را بدان وقت که علت بجنبد از بالا ترو ببندد و انگه انگبین بلادری بروی الد تا ابله خیزد و ریش گردد و گبهٔ حجامت بذو برنهد و بکدو بیازند و اسبندان کوفته و سرگین کبوتر بروی مالد نیک بود و شکم نرم کند بشیر لاعیه یا شیر درخت انجیر و اگر علت صعب بود حب قوقیا شکم براند و باری چند بکار دارد تا معده از ایارج علت پاک گردد فولس گوید علاجش انست که معجون نجاح خورد و زهمه بهتر تریاک چهاردارو بود و گل و جندبیدستر و گلاب و کافور ابنوید و انجیر یا جوز و بادام خورد که نیک بود و اگر سفر کند این علت بروی سبکتر شود و باید که طعام کم خورد و اگر علت قوی باشد تریاک مترودیطوس خورد که این داروها را درین علت مثل نباشد یوحنا گوید که چون از بیست و بنج سال بگذرد هیچ علاج نبذیرد اما توان کرد که علت کمتر شود و رنج کمتر نماید عود الصلیب بر بازو بسته دارد خاصه کودکان را خاصیت نیک باشد و در ان خانه که مصروع باشد گرفس نبرند که در ساعت صرع اورد و بیوفتد و مشک دارو این علت را نیک بود چون ازوی باری چند بکار دارند و غذاهای لطیف خورد

چهل و پنجم

سکته کی ناگهان بگیرد

سببش کز گرمی بود
یوحنا گوید که سبب این علت انست که خون سطبر اندر سر بسیار گرد اید و چیره گردد و درون رگهای مغز گرفتار شود یا درون پردهاء مغز و سخت ببندد

علامتش کز گرمی بود
نشان این حال کز خون بود انست که رنگ روی بیمار سرخ بود و رگهایش پر خون باشد و بیمار خوی کرده افتاده بود که بهیچ حال بجنبد چون مرده

سببش کز سردی بود
ماسرجویه گوید که سبب این علت از چیزی که بلغمهای سطبر باشد که اندر مغز و رگهای سر شوند و سخت ببندند یا از امیزشهای بلغم خام بود که در مغز گرد اید

علامتش کز سردی بود
نشان خداوند این علت انست که تن سست بود و رنگ روی سبید بود و اب در بینی و دهن بسیار گرد اید و نشان صعبی سکته باندازهٔ دندان خاییدن بیمار باشد در حال بیهوشی

علاج ان کز گرمی باشد
یوحنا گوید علاجش انست که از هر دو دست رگ قیفال بگشاید و براندازهٔ قوت بیمار خون بردارد و زان بس از هر دو ساق حجامت کند و چون روی ببهتری نهد طعام بسیار نخورد و بگرمابه شود و ز شیرینیها برهیز کند و بترشیها گراید و روغن گل و سرکه بهم بزنند و در سر مالد و اگر بدین دارو بنیک نشود حقنه کند تا مایهٔ علت از سر فرو کشد صفتش عناب بیست بشمار سبستان سی عدد بنفشهٔ خشک بنج درمسنگ جو بوست کنده و کوفته ده درمسنگ خطمی و سبوس و شکوفه و اکلیل الملک از هر یکی یک کف انجیر بنج عدد همه را در سه رطل اب بپزد تا بنیمه باز اید انگه صافی کند و نیم رطل ستاند و بنج درمسنگ شکر سرخ و روغن کنجد و روغن بنفشه و ابکامه از هر یکی ده درمسنگ همه باوی یار کند و بنیم گرمش حقنه کند اسحق گوید که رگ قیفال بزنند از هر دو دست و خون بسیار برگیرد انگه جلاب خورد و بسرکه و گلاب و اندکی کشکاب غرغره کند و اگر نیک نشود حقنه کند و شاف برگیرد و هرچند او از بتر کند بیمار در خطر تر باشد حنین گوید چون مایهٔ سکته در مغز بسیار بود بیمار هلاک شود و چون کمتر باشد برهذ اما بعلاجهای بسیار و بهمه حال از فالج نرهد و بیمار از سکتهٔ صعب نرهد و از فالج باخر هم نرهد

علاج ان کز سردی باشد
ماسرجویه گوید علاجش انست که حقنهٔ تیز کند و اسبرمهای گرم و مشک و غالیه و میان خرده بزاب را خرد بکوبد و در بینی دمد و بیلبل و کندس و میان خرد عطسه ارد و چون سکته برود حب قوقیا خورد و یارج روفس و نیز اسبندان و سکنگبین خورد و اگر بیارج فیقرا غرغره کند نیک بود و بهترین چیزی این علت را کز سردی بود این حب باشد صبر درمسنگی تخم حنظل دو دانگ فرفیون دو دانگ میان خرد و صمغ جاوشیر و انگژد و مقل از هر یکی دانگی سقمونیا قیراطی همه را کوفته و بیخته بهم بیامیزد و حب کند و بیکبار بخورد ثابت قره گوید علاجش انست که مشک و غالیه در بینی کند و سپرمهای گرم کرده بر سر نهد و بشونیز و بلبل و زین عطسه ارد و گلنگبین با اب گرم خورد و زهمه ترشیها برهیز کند و بقلیها و مطنجنه گراید و حب قوقیا و گوارش تجبیل این علت را سود دارد مسیح گوید که علاجش انست که تابهٔ اهنین گرم کند و برابر سرش بدارد تا تبش ان در سرش رسد و یارج و ابکامه با سرکهٔ زیری در گلویش ریزند که سختی منفعت ارد و کندس کوفته و مشک در بینی دمد تا عطسه ارد و زانوهایش سخت ببندد تا زود بهتر شود و غذا بنجشک و کبوتر چه بشوربا بخته خورد تا شفا یابد

فالج از دو گونه باشد یا از بلغم یا از زخم

سببش کز بلغم بود
بوحنا گوید که سبب فالج از چیزی بلغم سطبر بود که اندر نیمهٔ سر گرد آید و نیمهٔ تن سست کند و چون اندر همه مغز افتد از وی سکته و سبات و صرع خیزد

علامتش کز بلغم بود
نشانش آنست که نیمهٔ تن سرد و سست باشد چنانکه هیچ نجنبد و از گرمی و سردی چیزهای که بروی نهند آگاهی ندارد و نیز گراف کند

سببش کز زخم بود
فولس گوید سبب این از زخم باشد که بر سر رسد یا بر جایگاهی که پیهای روی بسیار بود یا از جایگاهی بلند بیوفتد یا سر مایه رسیده باشد

علامتش کز زخم بود
نشان خداوند این علت آنست که یک اندام از تن یا همه تن سست شود و چون بر یک حال بماند این علت را علاج نباشد و چون از جای نگردد لاشک علاج پذیرد

علاج آن کز بلغم باشد
بوحنا گوید که چون این علت پدید آید تا سه روز هیچ دارو نخورد پس اگر لرزیدن کمتر شود تا هفت روز هیچ نخورد و چون علت قوی باشد تا دو هفته علاج نکند که من بسیار کسها را دیده ام که دارو خورد و علت بیفزود و آنکه هر روز ده درمسنگ گلنگبین با آب گرم حل کند و بخورد و یارج فیقرا با انگبین خورد و چون تن پاک کرده باشد بدین دارو غرغره کند صفتش مرزنگوش و سعد و انار دانه و صبر از هر یکی درمسنگی همه را کوفته در رکوی بندد و در سکی فرغار کند و آنکه غرغره کند و پیوسته راتیانه و علک و مویزج دانه همی خاید که سود دارد ابن ماسه گوید علاجش آنست که انگبین با زنجبیل و دارچینی بیامیزد و بکار دارد و جایگاه علت را بروغن بان و روغن خیری بمالد و از ترشیها پرهیز کند و نخود آب خورد و اگر علت صعب تر بود حقنهای بین بکار دارد و حب علاج شکم بر اندازی بسیار رود و هر ماهی دو سه بار این حبها بخورد و بچیزهای که بلغم آرد غرغره کند مدائنی گوید حقنهای تیز بکار دارد و یارهٔ فیقرا با انگبین خورد و تریاک مثرودیطوس و حب شیطرج و برا نیک بود و اگر پشت و گردن و اندامها سست شده باشد بروغن قسط یا روغن بان بمالد و این حب بخورد تربد و صبر از هر یکی درمسنگی و نیم شحم حنظل و سورنجان و شیطرج و سکبینه از هر یکی دانگی و نیم مقل دو دانگ همه را حب کند و بکار دارد نافع بود

علاج آن کز زخم باشد
فولس گوید علاجش آنست که آن جایگه را بضمادهای گرم اندر گیرد و بروغنهای گرم بمالد چنانکه دو درمسنگ میان خرد و یک درمسنگ فرفیون خرد و را در یک وقیه روغن زیت کهن بگدازد و بر جایگاه علت بمالد و این ضماد را بر جایگاه علت نهد صفتش مرمر و مر از هر یکی درمسنگی روغن سوسن و نرگس از هر یکی سه درمسنگ فرفیون چهار درمسنگ همه را کوفته بهم بیامیزد و ضماد کند که نافع بود و غذا نخود آب بزیره و شبت و روغن زیت خورد

علاجش آنست که میان خرد را بروغن کهن بگدازد و در جایگاه علت مالد و این علت را اگر زخم بود آنست که آرد حلبه و حب البان و روغن سوسن همه را بهم بساید و ضماد کند و این ضماد دیگر هم نیکست سعد و سنبل و مصطکی و مرزنگوش و سیسنبر و بابونه همه را بپزد و بر جایگاه علت بندد و روغنها گرم اندر مالد چون روغن فرفیون و روغن میان خرد و روغن شونیز و آنچ بدین ماند و زهمه بهتر روغن قسط بود که پیوسته بر جایگاه علت مالد و این دیگر ضماد آزموده است سخت نیکست صفتش حب البان و تخم بید انجیر و آرد حلبه و بیه بط و موم صافی و روغن بنفشه بهم بیامیزد و بضماد کند و از طعامهای سرد و گران پرهیز کند و آنچ خورد باید که بطبع گرم و لطیف باشد

سستی اندامها که بتازی استرخا خوانند

سببش کز بلغم بود
ارخیجانس گوید که سبب این علت از بلغم بسیار بود یا از تریهای که سطبر شوند و بر اندامها چیره گردند و در پیهای تن پراکنده شوند مگر که اندر سر و روی

علامتش کز بلغم بود
نشانش آنست که اندامهای تن سست شده باشد و هیچ جنبش در تنش نبود مگر که در سر و روی از آن جهت که مایهٔ این علت در سر نبود یا کمتر باشد

سببش کز افتادن بود
ماسرجویه گوید این سبب از افتادن بود یا از زخم که با اندامها رسد یا از مهرهای پشت یکی از جا بشود یا از جایگاهی بیفتد و این حال از سبب رنج بود

علامتش کز افتادن بود
نشان این حال هم چون نشانهای فالج بود که از زخم یا از سستی دیگر پدید آید و چون مایهٔ این علت بر همه اندامها چیره گردد علت بکمه شود و چون نیمه تن باشد بفالج شود

علاج آن کز بلغم باشد
ارخیجانس گوید که علاج این حال بعلاج فالج نزدیکست اما فالج ازین علت قوی تر باشد و علاج دیرتر پذیرد و دشوارتر بود و دیگر که سبب فالج بیشتر از سر و مغز باشد و سبب این علت بیشتر از اندامهای دیگر بود و علاجش آنست که تریاک با آب پخته شبت بکار دارد و شکم بحقنهٔ تیز براند و آنکه یارج روفس خورد و اگر روغن زیت و بورهٔ ارمنی و خردل کوفته بهم بساید و پیوسته تن را بدو همی مالد سخت نیک بود و اگر سعتر و سذاب کوهی و مرزنگو با آب بپزد و آبش نیم گرم بر تن همی ریزد نافع بود و اندام را گرم کند و روغن سذاب و روغن قسط در تن مالد نیک بود آن وقت که تن را بر گوی درشت مالیده بود ابن ماسویه گوید که شکم بحب یارج جالینوس نرم کند و یا حقنهای تیز بکار دارد و آب گرم بر تن همی ریزد و بروغن زیت کهن و میان خرد تن را نیک بمالد و روغن فرفیون هم نیک بود و از ترشیها و چیزهای سرد پرهیز کند و غذا بسیار نخورد و بجایگاه گرم نشیند و نخود آب خورد با بزارهای گرم پخته و اگر قوت ضعیف بود گوشت بجشک خورد بسیر پخته و سکی کهن خورد اندک اندک یا شراب انگبین که در وی سنبل و دارچینی و قرنفل و خرو دارو کرده باشند و گلنگبین کهن با آب گرم خورد

علاج آن کز افتادن باشد
ماسرجویه گوید که اگر سستی اندام در حال افتادن بود هرگز علاج نپذیرد و اگر بعد از دو سه روز سستی در اندام پدید آید این ضماد بر جا نهد صفتش قسط و صبر و اقاقیا و گل از هر یکی دو درمسنگ رامک و مصطکی و کلنار و سنبل از هر یکی درمسنگی همه کوفته با موم گداخته بیامیزد و بروغن زیت بمالد و بر جایگاه علت نهد و اگر طبیعت بسته بود بدین حقنه نرم کند صفتش قنطوریون و بابونه و اکلیل الملک و شبت و بید انجیر و تخم معصفر کوفته از هر یکی پنج درمسنگ سپند و حلبه از هر یکی چهار درمسنگ حنظل کوفته یکی تخم کرفس و تخم بادیان از هر یکی درمسنگی همه را در دو رطل آب بپزد تا بنیمه باز آید آنگه یک وقیه انگبین روغن خیری و روغن یاسمین سپید از هر یکی نیم وقیه بورهٔ ارمنی و سکبینه و جاوشیر از هر یکی نیم درمسنگ در وی کند تا جمله بگدازد و زان پس بنیم گرمش حقنه کند اسحق گوید که بیلزهر و مصطکی و اقاقیا و صبر همه را کوفته بروغن بابونه برشد و بر جایگاه علت نهد و فرفیون و روغن سذاب در مالد و اگر سستی اندام بی قولنج دیدار کند باید که دو بهر روغن بنفشه و یک بهر روغن شبت بهم آمیخته بر جایگاه علت همی مالد و مرغ بچه خورد

خفتگی اندام که بتازی ویرا خدر خوانند

سببش کز گرمی بود
محمد زکریا گوید که خدر خفتگی اندام بود چنانک گوید پای بخفت و سببش از تری خون باشد که بر تن چیره گردد و در همه اندام ان ترا برا کنده گردد

علامتش کز گرمی بود
نشان روی ان باشد که گونه سرخ بود چنانک بسیاهی زند و خوی از تن بسیار رود چون این حال بدید اید اگر بعلاج وی مشغول نگردد علت بفالج شود

سببش کز سردی بود
حنین گوید که سببش ان بود که امیزشهای خام اندر تن گرد اید و زود تر بهاء بسیار در رگهای تن برا کنده شود یا در جایگاه سرد ارمیده باشد

علامتش کز سردی باشد
نشانش انست که اندام گران بود و سستی نماید و بگونه سپید باشد و چون دست بروی نهد سرد بود و اگر بعلاجش تاخیر کنند علت بفالج شود

علاج ان کز گرمی باشد
محمد زکریا گوید که علاجش انست که رگ زند و خورش کم خورد و گر خفتگی اندر دست چپ بود از دست راست رگ زند رگ باسلیق و ان اندام را بروغن گل و کافور مالد و رهوج خون را گرم کند دور باشد و اغ تیزی خون را فرو نشاند بکار دارد و چون رگ زده بود بعد از دو روز این مطبوخ بخورد صفتش هلیله زرد و کابلی سیاه استخوان از هر یکی پانزده درسنگ الوی سیاه و عناب از هر یکی ده عدد میویز بی دانه بیست درسنگ برگ گل سرخ و نیلوفر از هر یکی پنج درسنگ بنفشه سه درسنگ همه را در سه رطل اب بپزد تا رطلی از وی بماند انگه صافی کند و بیست درسنگ فلوس خیار چنبر در وی حل کند و سحرگاه نیم گرمش بکار دارد ذیوجانس گوید که رگ زند و باندازه قوت بیمار خون بردارد و چیزهای در تن مالد که تن را خنک کند چون روغن گل و کافور و چندن سپید و روغن نیلوفر و روغن بنفشه و گلاب و اغ بدین ماند و مزوره تنتری و غوره خورد و اگر بیمار قوت ندارد مرغ بچه بتنتری یا بغوره یا بناردان پخته خورد و ز غذاهای گرم و چربیها و شیرینیها پرهیز کند و بگرمابه بسیار نشود خاصه بر سیری و بناشتا عناب خورد تا تیزی خون را بنشاند و روغن بید بر جایگاه علت مالد

علاج ان کز سردی باشد
حنین گوید علاجش انست که بحب کنده شکم نرم کند و بگوارش زنجبیل و گلنکبین و دار بلبل بکار دارد بناشتا و غذا لم خورد و نخوداب و قلیه خورد و ز ترشیها و سپیدیها دور باشد و اگر قسط را بروغن زیت بساید و بر جایگاه علت مالد نافع بود و اگر روغن گرم بروی مالد هم نیک باشد و بهترین داروی این علت راحب شیطرج بود که بخورد و پیوسته تن را بروغن نرفیون و روغن قسط که میان خردل و عاقرقرحا سوده در وی امیخته باشد همی مالد نیک بود و اگر سیسنبر و بودینه و بابونه و اکلیل الملک و مرزنگوش باب بپزد و ران اب نیم گرمش بر جایگاه علت مالد نافع بود اما باید که ابش را باری چند گرم کند و بکار همی دارد مسیح گوید که اندام را بروغنهای گرم پیوسته همی مالد و بجایگاه گرم نشیند ناخوی کند و غذا کم خورد و اگر بر ریگ گرم خسبد سخت نیک باشد و اگر قسط و سنبل را بروغن زیت بپزد و اندامهای سست را بدو همی مالد نیک بود و اما جستن اندامها را همین علاجها باید که شرح دادیم و جستن اندام و عطسه ان فزونیهای بلایه بود که طبیعت ان را از خود دفع کند و این حال براشال دلیل کند و با همین داروها علاج کند که نیک شود

کژ شدن روی که بتازی لقوه خوانند

سببش کز تری بود
فولس گوید سببش از خلطی سطبر بود یا از تری بسیار که بر یک نیمه روی چیره گردد و در پیمایش گرفته شود و ان قوت را که در وی جنبش بود باز دارد

علامتش کز تری بود
نشانش انست که بیغوله دهن سست شود و کم خسبد و اب دهن بسیار بود و پوست چشم فرو کشیده بود و لفظ سخن از ان سو بیرون اید که سست شده باشد

سببش کز خشکی بود
اسحق گوید که این علت ان تشنجی بود که اندر یک نیمه روی بیفتد و ان نیمه دیگر را سوی خویش همی کشد از خشکی که در تن بدید اید بسبب شکم رفتن

علامتش کز خشکی بود
نشانش انست که پیوسته دهان خشک بود و پیشانی بر یک سوی کشیده باشد و چون بینی دمد باد از ان سو بیرون اید که سست تر شده باشد

علاج ان کز تری باشد
فولس گوید علاجش انست که بداروهایی که بلغم را از سر فرو کشد غرغره کند و پیوسته کندر همی خاید و جوز بویا در دهن دارد و هیچ داروی مرین علت را بهتر از کم خوردن و پرهیز کردن نبود و اگر قی کند ببلبل هم نیک بود و اگر کندس و میان خردل و شونیز و جاوشیر از هر یکی درسنگی همه را کوفته باب برشد و حبها کند هر یکی چند زرشکی و چون این علت بدید اید یک حب در اب سزاب یا در اب بودینه حل کند و در بینی چکاند نافع بود و اگر زنجبیل و شونیز کوفته با نکبین بسرشد و بخورد سود دارد ابن ماسویه گوید علاجش باغاز علت انست که حب بکار دارد بناشتا هر روز سکنکبین و سپندان کوفته غرغره کند و در خانه تاریک نشیند و پیوسته یک جوز بویا همی خاید از ان جانب که کژ شده باشد و کندس انبوید تا عطسه آرد و روی را بروغن قسط بمالد و هر روزی یک مثقال گوارش بلادر خورد مداینی گوید که گوارش زنجبیل خورد و پیوسته بناسب همی خاید و اب از دهن بیرون افکند و جایگاه را بروغن یاسمین سپید یا بروغنهای گرم همی مالد و شراب انکبین با بزارهای گرم خورد و اگر عاقرقرحا و میویز و مصطکی از هر یکی نیم درسنگ همه را کوفته با نکبین بسرشد و بدو غرغره کند نافع بود و اگر سندروس دود کند نیک بود

علاج ان کز خشکی باشد
اسحق گوید علاجش انست که بودینه را ببرگه بجوشاند در کوی ترکند و بر جایگاه علت نهد و اگر روغن سوسن و روغن نرگس و روغن یاسمین نیم گرم کند و در مالد و چون پیشانی نرم شود خوار خوار برکشد و بعصابه ببندد که نیک بود و بناشتا گلنکبین خورد و غذا قلیه و نخوداب خورد با بزارهای گرم و لطیف پخته و ز ترشیها پرهیز کند ماسرجویه گوید این علت چون از خشکی بود دشوار تر ازان باشد که از تری بود و علاج دیر تر پذیرد و خداوند علت را صواب انست که پیوسته سر را بروغن بنفشه و روغن نیلوفر همی مالد و شکر بروغن بنفشه بمالد و در بینی چکاند و غذا نخوداب خورد و بگرمابه شود و زود بدر اید و سکی بمزوج خورد و ز چیزهای گرم و خوشک پرهیز کند و تن را دغ نرساند ثابت قره گوید که از بازگشتن بیماریهای سوداوی سکته بود یا فالج و تشنج یا نابینایی یا دیوانگی که این بیماریهای از امیزشهای بلغم او فتد اما لقوه که بدید اید زشت تر بود کز امیزشهای سرد سطبر بود که گذرگاه روح را ببندد تا ان جنبیدن بیستد و ز و تشنج فتد و چون امیزش نیکتر بود خدر خیزد و درین معنی سخن بسیارست

تشنج ان بود که اندام چون خشک شود

سببش کز کری بود

نولس کوید سببش ان بود که خون بر اندامها جیره شود و در پیها براکنده کردد واکر از خشکی بود از شکم رفتن اوفتد ونیز از تبهای که سخت کرم وتیز باشد

علامتش کز کری بود

نشان اکر از خون بود انست که ان جایکاه اماس دارد وکرم باشد وز سردیها اسانی ابد واکر از خشکی بود انست کی شکم سخت بود ودهن خشک

سببش کز سردی بود

اسحق کوید سبب این از بلغم سطبر بود که در پیها شود و براکنده کردد و بر اندامها جیره کی یابد و باشد که این بلغم خام بود و این را تشنج امتلایی خوانند

علامتش کز سردی بود

نشانش ان بود که چون دست بر جایکاه علت نهند سرد باشد و چون چیزهای کرم بروی نهند اسانی یابد ونیز اندامها بر بود ونشانهای بلغم اندرو بدید اید

علاج ان کز کری باشد

نولس کوید علاجش انست کی رک باسلیق بکشاید واکر بجانب جب باشد از دست راست فصد کند واکر علت بجانب راست از دست جب رک زند ورکهای سرد کرده بکافور وکلاب بروی نهد وز شیر بینها اکر تن راکرم کند دور باشد وترشیها بکار دارد **بقراط** کوید که تشنج کز خون باشد شاید که رک بکشاید اما خون اندک بردارد زیرا که بی قوت حرکت این علت هم بافزودن علت کراید وزان بس اب انار ترش وشیرین وسکنکبین خورد وغذا غوره وتتری ابا خورد **دیوجانس کوید** این علت چون از خشکی بود علاج دشوارتر بذیرد اما باید که در اب نیم کرم نشیند وبندهای اندام را بروغن نیم کرم بمالد واکر بتواند در روغن نیم کرم نشیند وسیکی باب امیخته خورد ومغز را تر کند بنطول بابونه وبنفشه وبلک کنجد وبلک کدو وخطمی ونیلوفر وکشک جو کوفته واکر روغن بنفشه وابشیر دختران بیامیزد وسر را بدو همی مالد نافع بود وبنفشه وخطمی بکشکاب تر کند وباروغن بنفشه برسر نهد نیک بود واکر تشنج در اندام بماند مرهمهای که اماس سخت را نرم کند اندر باب نقرس یاد کنیم بکار دارد والسلام

علاج ان کز سردی باشد

اسحق کوید علاجش انست که کوارش زنجبیل خورد وکر کلنکبین کهن با انکبین بیامیزد وبخورد نافع بود خاصه بناشتا ودر کرمابه خوی کند هم بناشتا واندام را بروغن یاسمین وروغن خیری بمالد وغذا نخوداب وقلیه خورد وز سردی وتری دور باشد وحب یارج وحب کندم مرین علت را سود دارد واین حب را ما بیازموده ایم بهتر از همه داروها بود صفتش شیطرج ودار بلبل وبا نیدو وشحم حنظل از هر یکی دو درمسنک نمک نیم درمسنک همه را کوفته وبیخته باب بسرشد وحب کند وبوقت حاجت درمسنکی بکار دارد واکر باب بخته بابونه واکلیل الملک وسیسنبر وحلبه وسنبد وقسط باب بیزد ونیم کرم برجایکاه علت ریزد نیک بود **اربیاسیوس کوید** که یک رطل روغن زیت کهن ودو وقیه موم سرخ مرهم کند ویک وقیه فرفیون سوده باوی بیامیزد وبیوسته برجایکاه علت مالد واب بادیان وانکبین خورد نافع بود وکوشت کوسبند که با بزارها لطیف بخته باشد بکار دارد **جالینوس کوید** که حب شیطرج وحب سکبینه شکم نرم کند وانکه کلنکبین وشراب کل بکار دارد وتن را بروغن یاسمین بمالد وغذا نخوداب وقلیه خورد بکوشت مرغ وسیکی بخورد وطعام کم خورد وبیوسته بجای کرم خسبد که سود دارد

کزاز وامتداد هر دو نوعی باشند از تشنج

سببش علت کزاز

ارجیجانس کوید که این حال را سبب از خلطی خام لزج بود که در رک وپیهای تن پراکنده شود وبهنکامی که جیره کردد این علت بدید اید واز خشکی باشد

علامت علت کزاز

نشانش انست که اندامها سخت بدرد خیزد وزبان کرانی کند وباشد که نفس همی کیرد واکر از خشکی بود انست که درد صعبتر باشد وکرانی زبان کمتر

سبب علت امتداد

ماسرجویه کوید که فرق میان کزاز وامتداد ان بود که کزاز بیشتر در بیها بود وامتداد در کوشت باشد وسببشان از خلطی بلغمی بود خام یا از خشکی

علامت علت امتداد

نشانش ان بود که اندامها سخت همی کشد ودست وپایها بهم نتواند اوردن ودر تن حرکت وجنبش نبود خاصه که سبب علت از خشکی سخت باشد

علاج علت کزاز

ارجیجانس کوید کزاز بتازی برچند کونه بود یکی ان را کویند که تن از سرما بشکند وهمی لرزد اما اندرین علت کزاز هم نوعی از تشنج بود علاجش انست کی شکم نرم واندامها را بدین حب پاک کند صفتش سکبینه وواشه وجاوشیر ومقل وسنبد وشحم حنظل وصبر وتربد وهلیله زرد وعنزروت از هر یکی دو درمسنک همه را کوفته وبیخته بصمغ اب بسرشد وحبها کند وبسایه خشک کرده در بستوی ونکین کند وبوقت حاجت دو درمسنک تا سه درمسنک بقدر قوت بیمار وبقدر کرمی وسردی روزکار باب نیم کرم بکار دارد وزان بس اندام را بروغن قسط وروغن زیت کهن نیک بمالد که منفعت دارد **دوفس کوید** که اکر از خشکی بود علاج دیرتر بذیرد اما علاج وی انست کم کشکاب بروغن بادام خورد ولعابهای سرد باشیر دختران بیامیزد ودر تن مالد وشیر تازه باروغن بادام وشکر سپید خورد که نیک بود وغذا شوربا خورد بکوشت بره ونیز ماهی تازه خرد بکار دارد که سود دارد واکر طبیعت سخت بود نرمش کند بترنکبین وخیارچنبر وروغن بادام باشراب بنفشه بکار دارد بس اکر بیمار ضعیف بود بحقنه نرم شکم براند که بغایت نیک بود

علاج علت امتداد

ماسرجویه کوید که این علت کز بلغم بود انست که حقنه کند وانکه شکم براند بیانه فیقرا یا بحب صبر تا هر خلطی بد که در تن بود بیرون ارد واندامها پاک شود وکلنکبین خورد یا اندکی تریاک باب نیم کرم حل کند وبکار دارد وبابونه واکلیل الملک وبلک غار وبلک ترنج همه را در اب بیزد ونیم کرمش را بر سر معده ریزد وبعد از ان بروغن سنبل رومی اندامها را مالد وتن را بر کوی درشت نیک بمالد هم سود دارد واکر صبر باب مرزنکوش بساید ودر بینی چکاند نافع بود وغذا مزوره زیربا بکوشت نخنک خورد وز ترشیها برهیز کند که اکر مایه علت بر اندام جیره شود علت بعلاج کردد **ثابت قره کوید** اکر از خشکی بود دشوارتر باشد زیرا که علاج دیرتر بذیرد اما باید که کشکاب که در وسبستان وعناب وروغن بادام بخته باشند بکار دارد واب کدو بروغن بادام وشکر خورد ولعاب اسبیوش ولعاب تخم کدو خورد باروغن تخم کدو واب انار شیرین بروغن بادام هم سود دارد وروغن بنفشه ونیلوفر در بینی چکاند واکر خطمی وروغن بنفشه وارد جو وبنفشه خشک کوفته بلعاب اسبیوش بسرشد وبر کردن وسر ضماد کند نیک بود ومعالجت بدین ترتیب کند

لرزه اندام که بتازی وی را رعشه خوانند

سببش کز گرمی بود	علامتش کز گرمی بود	سببش کز سردی بود	علامتش کز سردی بود
یوحنا کوید که سبب این علت از جند جیز باشد اغ از کرمی بود از جیرکی خون باشد با از تیزی صفرا باشد یا لد غداهای کرم وخشک که بسیار خورده باشد	نشان اغ از خون بود ان باشد که تن همی لرزد وکونه روی وجشمها یا سرخ باشد ورکها برخاسته باشد واغ از صفرا بود کونه زرد باشد ولرزه اندامها بود	دیوجانس کوید سببش از امیزش سطبر خام بود که در بیها جیر کردد وکذرکاه قوت را ببندد یا از بدی مزاج باشد که سردی برو غالب کردد	نشانش انست کی تن کران باشد وغدا بیشتر سردیها نماید وناکوار طعام بسیار بود وزین جهت باشد که این علت پیران را بیشترا فتد

علاج ان کز کرمی باشد

یوحنا کوید علاج اغ از خون بود انست که رک زنند وجیزهای که تیزی خون را بنشاند بکار دارد جون شراب انار وشراب الوا غ وغدا مزوره غوره وتتری خورد واکر سببش از صفرا بود علاجش انست که بیارغ فیقرا وبابخته هلیله وسکنکبین شکم براند واب انار ترش وشیرین خورد وغدا زیرباج خورد یا مرغ بچه بغوره بخته باشند وانکه بکرمابه شود ودر غداهای سرد بسیار نکراید اسحق کوید علاجش انست که بخته هلیله خورد وزرشک وماش ومغز بادام ومرغ مصوص وکوشت بره وماهی تازه که بسرکه بخته باشد این جمله مرو را سود دارد وانار وسیب وبهی والوی سیاه خورد وعلاج اغ از سیکی خوردن بود انست که سیکی نخورد وبیوسته بکرمابه شود وبسیار بنشیند وروغن بید در سر مالد وزخورد نیها اغ خون را سطبر کند بکار برد روفس کوید علاج اغ از بیماری برخاسته باشد وقوتش کم بود انست که در خوردنی وخواب بیفزاید وبوی های خوش ابنوید ومیان بشت را بروغن نیم کرم همی مالد واغ سببش از خوردن اب سرد بود انست که در افتاب یا در کرمابه خوی کند واکر از غم واندوه بود علاجش انست کی مایه سببش از دل جدا کند ومفرح وباذرنبویه وکاوزبان بکار دارد

علاج ان کز سردی باشد

دیوجانس کوید علاجش انست که کوارش زنجبیل بکار دارد وزان بس زنجبیل برورده خورد وانجیر وفستق وفندق وسبز دانه وجوز هندی وجوز وبادام وجلغوزه اغ خورد وی را سود دارد وکباب که بروغن زیت بریان کرده باشد وباقلیه ومطجنه کرده خورد وشراب انکبین که با بزارهای کرم کرده باشند بکار دارد که منفعت کند واکر جلغوزه بریان کرده وکوفته با انکبین بمالد وهر روزی بناشتا سه درسنک بکار دارد ونیز داروهای که فالج را کفته ایم هم سود دارد روفس کوید علاجش انست کی حب کننده وحب شیطرج خورد وروغنهای کرم در تن مالد جون روغن فرفیون وروغن سداب ویارهای بزرک دیرا منفعت کننده واکر میان خرد وقسط تلخ وفرفیون وبلبل در روغن بجوشاند وبجایکاه علت در مالد وبخسبد وانکه تن را بکوکرد اب کرم بشوید نافع بود وطعام اندک خورد وزجماع وسیکی دور باشد وزهمه سردی وخشکی برهیز کند واما جنبیدن اندامها جالینوس کوید که سببش انست که باذی سطبر باپخاری قوی ان اندام را بجنباند وبیشتر جدا وندان سرد مزاج را افتد ودر زمستان بیشتر شود وبدان وقت که اب سرد خورد

کر وخارش که در بلک جشم او فتد

سبب کر بلک جشم	علامت کر بلک جشم	سبب خارش بلک جشم	علامت خارش بلک جشم
محمد زکریا کوید که درشتی که در بلک جشم بدید اید از بس درد جشم وسببش از تراهای بد وشور باشد که اندر انجا کرد امده باشد وجیم کشته بود	جون کر تنک بود نشانش انست که بلک جشم از سوی درون سرخ بود ودرشتی اندک مایه باشد وجون علت کهن باشد درشتی بسیار بود وماننده کوفتکی نماید	اسحق کوید که خارش اندر جشم نبود امادرون بلک جشم باشد وسببش از خلطی بود که مانند بوره بود ودر انجا کرد امده باشد وجیرکی یافته بود	نشانش انست که اشک جشم شور بود وهرجند که علاجش بسیار ترکند اشک شورتر باشد وجون علت کهن شود اشک جشم هم خونابه بوره بود

علاج کر بلک جشم

محمد زکریا کوید که جون علت نو باشد وجیم نکشته بود علاجش انست که شاف سرخ وشاف زرد نرم در جشم کشد ورک زنند وحجامت کند وشکم براند وکرمابه بکار دارد وجون علت کهن کشته بود علاجش انست که رک زنند وجشم را بشکر طبرزد یا بکف دریا بخارد واندک مایه سرکه باب بیامیزد وجشم را بدو بشوید واکر زبره را در کوی بندد ودکو را انجاید واب وی را در جشم کشد اما باید که ذرور ده روز دیکر در جشم کشد واکر علت باقی مانده بود بشاف نرم علاجش کند واکر نخواهد که وی را بخارد بشاف سرخ وسبید علاجش کند روفس کوید که شاف سرخ ازدار بلبل کند تا بنیرو تر باشد وشاف سبز وبراهم نیک بود وزغداهای کرم وخشک برهیز کند وبسرکه وزیت کراید تا علت کم کردد وعلاج زودتر بذیرد ابو جریج کوید که شاف سرخ وسبز هرد واندر کشد واین دارو بکار دارد صفتش اشنان پارسی ده درسنک بوره نیم درسنک هردو را باب تاختن کوذ خرد بر شد وبرطشتی مسین مالد وسه روز بنهد وانکه بلک جشم را بذو بمالد واکر علت قوی باشد از بیشانی رک زند واب زیره در جشم جکاند وروغن کل با زرده خایه بیامیزد وبر جشم نهد وذرور زرد واغبر بکار دارد وزجماع کردن وناشتا خوردن دور باشد

علاج خارش بلک جشم

اسحق کوید علاجش انست که از بیشانی رک زند وشکم نرم کند وبکرمابه بسیار شود وغداهای کوارنده وسبک خورد وکاسنی تازه بکوید وروغن کل باوی بیامیزد وببالاید وبهنکام خفتن برجشم بندد واکر بدانج کفتیم فایده ندارد نرسک بوست کنده وتتری وکل وبیه انار در میختج بپزد وبرجشم ضماد کند وزان بس شاف سرخ وروشنای وباسلیقون بقدر مزاج سر وجشم وبقدر مایه علت این داروها که کفتیم در جشم کشد حنین کوید که غوره برورده در جشم کشد وطلیهای خنک برجشم نهد ومغز را باب کشنیز وکاسنی سرد کند ومزوره ماش خورد بروغن بادام وشراب کوکنار بکار دارد وهر وقت هلیله زرد را بکلاب بساید ودر جشم کشد وبیوسته شکم نرم دارد باب میوها وغدا اسبناخ که بنشو کرده باشند همی خورد اربیاسیوس کوید که اکر علت سخت قوی باشد قرص بنفشه با شکر خورد تا ان خلط شور که اندر سر وجشم کرد امده باشد همه را فرو کشد وجشم را پاک کند وانکه شاف سرخ در جشم کشد بس اکر خارش کمتر نشود ذرور زرد در جشم کشد وانکه باسلیقون وزغداهای سرد وخشک وناکوار برهیز کند ومرغ بچه خانکی وکوشت تدرو که بزیر باخته باشد همی خورد

بردو و شعیره و تجحر هر سه در بلک جشم

سبب بردو تجحر

فولس کوید که سببش از امیزشی بلغم سطبر بود که اندر بلک جشم کرد اید بس انکاه قوت طبیعت بوی بیرون دفعش کند و این علت را بتازی کزکر خوانند حکیمان

علامت بردو تجحر

نشانش انست کی اماسکی کرد و کوجک بر بلک جشم بدید اید برد سال جشم بقدر ترکی یا بقدر نخودی واکر ازوی سخت باشد ورا تجحر خوانند

سبب شعیره

مسیح کوید که سببش از خون سطبر سوخته بود که در بلک جشم کرد اید بتردیک مژه جشم یا از امیزشی سطبر غلیظ باشد و اواماسی بود که سری و جیزی نکند

علامت شعیره

نشانش ان باشد که اماسی دراز در بشت جشم باشد بتردیک مژه و هر روز بزرکتر می شود و سرخ تری باشد و اکر از امیزش بود ببیزی نماید

علاج بردو تجحر

فولس کوید علاجش انست که جاوشیر و بازرد و وشه در سرکه بساید و باری جند بروی مالد بس اکر بهتر نشود علاجش انست که بر موضع جایکاهش بکشاند و مایهٔ علت را بیرون ارد و زان بس ذرور زرد باری جند بروی ریزد تا درست شود ماسرجویه کوید علاجش انست که رک قیفال بکشاید و سیارج فیقرا با حب صبر شکم نرم کند تا سر و جشم از امیزشهای بد باک کردد و جمله سببهای علت را از تن بیرون کند وزان بس بوشه و سرکه و موم و روغن بنفشه مرهم کند و بلک جشم را ضماد کند که نیک بود و اکر انجیر بخته را بروی نهد سود دارد یا بیک انجیر جایکاه علت را بخارد و انکه ذرور زرد بروی براکند وشاف سرخ نرم در کشد و اکر فایده ندارد بر ناخن کرش ببرد و ذرور زرد بروی براکند جالینوس کوید علاج تجحر انست که رک قیفال بزند و اب نیم کرم بر جایکاه علت ریزد تا نرم شود و اکر بهتر نشود مرهم داخلیون بروی نهد بس اکر فایده ندارد صواب انست که جایکاه علت را بشکافد و مایهٔ علت از وی بجملکی بیرون ارد و جون جایکاهش شکافته بود جهد کند تا هیچ مایهٔ علت رها نکند تا دیکر بار علت باز نکردد و بلک جشم بتمامی نشکافد که در رنج افتد و این عمل دستکاریست

علاج شعیره

مسیح کوید علاجش انست کی اکر بلک جشم کرم بود شاف مامیثا و کل ارمنی و اب کاسنی بهم بساید و بروی مالد و انکه باب نیم کرم بشوید بس اکر بهتر نشود مرهم داخلیون بروی نهد تا مایهٔ علت را بکذارد و اکر فایده ندارد بسر ناخن کرش از بن ببرد و بکذارد تا خون برود و زان بس ذرور زرد بروی براکند و اکر داکردش را خنک کند بجیزهای سرد که بروی مالد و باب میوها شکم نرم کند و جلاب خورد و سکنکبین و غذا مرغ بجه خورد یا مزوره ماش بروغن بادام بخته ابن ماسه کوید که موم کداخته نرم بروی نهد و یا مرهم داخلیون که نیک بود و انکه بکرمابه شود و روی را بر بخار اب کرم بدارد و نیز مرهم سرخ این علت را سود دارد و یا جایکاه علت را بنان کرم بمالد نافع بود و اکر با موم کداخته اندکی زاک بیامیزد و بر جایکاه علت نهد نیک بود و اکر انجیر را بزد و انکه صبر با وی بیامیزد و بر جایکاه درد مالد نیک بود بس اکر بهتر نشود بحب قوقیا شکم نرم کند تا مایهٔ علت را از سر فرو کشد و تن را از خلطهای سطبر باک کند و غذا مزوره ماش خورد و جون بهتر کردد مرغ بجه خانکی بنار دان بخته و طعام شب نخورد و البته جماع کند تا شفا یابد

شتره و کرفتن بلک جشم بر یک دیکر

سبب علت شتره

ابن سینا کوید که شتره ان باشد که مژکان جشم برهم نرسد و جشم نیم کشاده باند جنان که اکر خواهد که جشم برهم نهد سبیدی جشم دیدار بود و این حال از سه کونه بود

علامت علت شتره

یکی انک بلک جشم را زخمی رسد و دریده کردد انکه بدوزندش نه بواجب کوته شود دوم کز افرینش کوته بود سیم بلک جشم برکشته باشد

سبب کرفتن بلک جشم

اسحق کوید سببش انست که در جشم ریشی باشد که بلکها بروی بکیرد دوم انک سبل یا ناخنه را از جشم برداشته باشد بس بر ان بلکها سخت بکیرد

علامت کرفتن بلک جشم

نشانش ان بود که بلک جشم بر سبیدی یا بر سیاهی سخت کرفته باشد جنانک کشادن نتواند یا مژکاه هر دو بلک بر یک دیکر سخت کرفته باشد

علاج علت شتره

ابن سینا کوید اکر سبب این حال ازدوختن بلک جشم بود صواب انست که دوخته را باز شکافد و بر اندکی بنبه مرهم سبیداب با موم روغن بمالد و در میان شکافته نهد و انکه جشم را باب سیرها بشوید جون اب بخته بابونه و اکلیل الملک و سیسنبر و از داروهای که در دوی خشکی بود برهیز کند جون ذرور سرخ و زرد و اکر خود از افرینش کوتاه بود هرکز علاج بندیرد و اکر سببش از کوشتی زیادت بود که بر بلک جشم رسته باشد علاجش ان بود که داروهای تیز بروی نهد جون مرهم زنکار و مانندش تا ان کوشت را کم کند بس اکر فایده ندارد صواب انست کی ان کوشت را بمسارها بردارد و بناخن کرش از بن ببرد و هیچ ازوی نکذارد تا بلکهای جشم نیک شود و انکه بدرور زرد علاج کند و اب زیره در جشم جکاند و رفاده بروی نهد و سخت ببندد و دیکر روز باز کشاید و اکر ببیند که در جشم اماسی بود علاجش کند بعلاج رمد جشم جنانک در علت رمد یاد کنیم ان شاء الله و اکر اماس نباشد شاف سرخ در جشم کشد و انکه ذرور زرد بروی ریزد هر روز و بیوسته تن را باک دارد و ز داروکردن غافل نباشد تا دیکر بار ن کوشت نروید و ز غذاهای ناکوار برهیز کند و جماع نکند

علاج کرفتن بلک جشم بر یک دیکر

اسحق کوید علاجش انست کی بلک جشم را بسر میل برداراد و بعمادین بوست جشم را از جشم جدا کند و ز بردهٔ قرنی برهیز کند و زان بس اب زیره در جشم جکاند و بنبه را بروغن کل و زردهٔ خایه بیالاید و بر بلک جشم نهد و نیز بزیر بلک جشم نهد تا سه روز همین علاج کند انکه شافهای که ریش جشم را سود دارد بکار دارد جون شاف سبید و شاف ابار و شاف مامیثا و اکر سببش نه کرفتن مژکان بود بر یک دیکر علاجش انست کی سر میل در میانشان کند تا جدا کردد بس اکر نتواند بسر میل بلک بالایین بردارد بعمادین از یک دیکر جدا کند و انکه جایکاه بریده را باب زیره بشوید و اندکی بنبه را بروغن کل و مرهم سبید بیالاید و در میانشان نهد و شاف روشنا در جشم کشد و غذا کم خورد **و اما بار نا شدن جشم جون از خواب برخیزد** اکر بلک جشم بی سببی باز نتواند کردن جون از خواب برخیزد سببش از خشکی بود علاجش انست که کرمابه بکار دارد و روغن بنفشه و روغن کدو در سر مالد و سبیدهٔ خایه با روغن کل بیامیزد و بوقت خفتن بر جشم نهد و روی را بر بخار اب کرم بدارد و اب کرم بسیار بر سر ریزد و روغنهای سرد در سر مالد و در بینی جکاند و کاسنی بروغن بادام جرب کند و بر جشم نهد

سعفه و ودینه و افزونی مژه و ریختن

سبب سعفه و ودینه

یوحنا گوید که سبب سعفه از سودای کندیده باشد که در بلک چشم گرد اید و سبب ودینه از خون یا از صفرا بود که هم درون بلک چشم گرد اید و چیزی شود

علامت سعفه و ودینه

نشان سعفه ان بود که بن مژگان چون سبوسی باشد و نشان ودینه انست که مای سرخ بود درون بلک چشم و اگر از صفرا بود زرد باشد و خارش کند

سبب افزونی مژه چشم

فولس گوید که سبب فزونی مژه از بخارهای معده و جگر باشد که در بلک چشم گرد اید و چیزی گردد اما بخارهای بد گنده زهرهای کندیده گرد امده بود

علامت افزونی مژه چشم

نشانش ان باشد که اشک از چشم بسیار رود و دیگر ان موی بخلاف موی طبیعی بود زیرا که وی از سوی درون چشم رسته باشد و این علامت بزرگی پوشیده نبود

علاج سعفه و ودینه

یوحنا گوید که علاجش انست که رگ قیفال بزند و بپخته میوها شکم نرم کند و شاف سرخ در چشم چکاند و بردا سنگ و حنا چشم را طلی کند و زغذاهای سرد و خشک برهیز کند چون گوشت گاو و نرسک و کلم و تن را از امیزشهای سودایی و بلغمی پاک کند و شاف زرد و بیوسته در چشم کشد و انکه شاف سرخ نرم بکار دارد و طعام و سیکی بسیار نخورد و جماع نکند و غذا مرغ بچه بزبر باخورد و بگرمابه بسیار نشود ماسرجویه گوید علاج ودینه انست که رگ قیفال بزند و یا حجامت کند و سه روز زرده خایه بر چشم نهد پس از ان اندکی زعفران و افیون با زرده خایه بر چشم نهد و شیر دختران در وی چکاند و ملکایا در چشم کشد و انکه ذرور زرد در بر اکند و اگر کشک جو و نرسک و بوست انار بکوبد و با روغن گل بیزد و بر چشم نهد نافع بود و اگر از صفرا بود باید که شکم نرم کند و انکه ذرور زرد بکار دارد و ان ضماد که گفتیم بر چشم نهد و اگر حضض و شاف مامیثا بگلاب بساید و بر چشم طلی کند نیک بود و اگر درد قوی باشد عنزروت و ملیثا خرد بساید و در چشم براکند و کشک جو زعفران باب کاسنی بسرشد و بر چشم نهد و غذا مزورها خورد بروغن بادام یا مرغ بچه تا شفا یابد

علاج افزونی و مژه چشم

فولس گوید علاجش انست که بخته افتیمون یا حب قوقیا شکم براید اگر سرد مزاج باشد و یا پیر بود پس اگر جوان بود و گرم مزاج باشد و چشمش سرخ بود و بلکهای چشم اماس دارد شیرخشت و خرمای هندی و بنفشه و گل سرخ و تخم کاسنی و هلیله زرد جمله را بپزد و یک رطل بخته وی بکار برد و انگه ان مویها را که بیخ رساند بر کند و خون جغزابه بر وی مالد یا خایه مورچه اگر سنب خر را بسوزاند اندکی از وی با نوشادر کوفته بیامیزد و بر انجا براکند نیک بود پس اگر فایده ندارد صواب ان باشد که تشمیر کند یعنی پشت بلک باشکافد و اندکی گوشت بیرون کند خاصه از ان جایگاه که موی رسته باشد و انکه بدوزد تا بلکهای چشم باز گردد و اگر بن مویها را داغ کند نیک بود و انکه بسپیده خایه و روغن گل علاج کند ابن ماسه گوید که اگر سرد مزاج بود حب قوقیا یا حب شبیار خورد تا مایه علت از تن پاک کند و طبع باید که نرم دارد و مویهای که افزون باشد بر کند و خون کرم از ان کبوتربچه در جکاند یا خون مکس رنگین بزرگ و درشت پس اگر نیک نشود ان موی را بمصطکی با مویهای دیگر ببندد تا بیخ نرساند و سوخته بالیمون در چشم چکاند که نافع بود و ز طعامهای شب و جماع برهیز کند

کمنه و توثه و مژه ریختن

سبب کمنه و توثه

ارخجانس گوید که سبب کمنه از بادی سطبر باشد که در بلک چشم گرد امده بود و سبب توثه خونی باشد سوخته فاسد که بر بلک چشم چیزی کمشته باشد

علامت کمنه و توثه

نشان کمنه ان بود که چون از خواب بیدار گردد در چشمش بیذارد که ریگست و نشان توثه انست که درون بلک چشم گوشتی رسته بود سیاه رنگ و مانند توت باشد

سبب مژه ریختن

مدایی گوید که سبب این حال از دو گونه باشد یا امیزشی گرم و تیز یا خون یا صفرایی تیز بیامیزد یا از تری تیز که در انجا او فتد یا از جهت داء الثعلب

علامت مژه ریختن

نشان اگر از گرمی بود انست که با سرخی و با خارش باشد و اگر از سردی بود انست که بی خارش باشد و بگونه سپید بود و پوست چشم سطبر باشد و نرم

علاج کمنه و توثه

ارخجانس گوید علاجش انست که بحب کمنه شکم نرم کند صفتش صبر سه درمسنگ مصطکی و گل سرخ از هر یکی درمسنگی هم را خرد بکوبد و باب بسرشد و حبها کند و یک مثقال بکار دارد تا تن را از مایه علت پاک کند و انکه بگرمابه رود و بشاف سیاه بلک چشم را طلی کند و شاف بارد در چشم کشد و از غذاهای ناگوار برهیز کند چون گوشت گاو و اشتر و انچ بدین ماند ابن ماسه علاجش از ان توثه ان بود که رگ قیفال بزند و شکم نرم کند بحب صبر و بعد از ان داروهای تیز بروی نهد چون روشنایی و شاف سبز و در ساعت صبر کند تا جایگاهش سیاه شود انکه داروها از وی پاک کند و شیر دختران در چشم چکاند و اگر توثه بناخن کس بردارد اسان تر از ان باشد که داروهای تیز بروی نهد نافع بود ماسرجویه گوید علاجش انست که داروهای تیز بروی نهد و بیوسته شیر دختران در چکاند تا تیزی داروها چشم را گرم نکند و اگر علاجش بداروهای تیز نخواهد صلاح در ان بود که وی بصنارها بربالا کشد و بقمادین ان گوشت را ازین سرد یا بسر ناخن کسی تیز و البته از وی هیچ نگذارد و زان پس اب زیره و نمک در انجا چکاند که گوشت را بریده بود و زرده خایه و روغن گل هم بیامیزد و بر چشم نهد و باری چند هم چنین کند تا شفا یابد

علاج مژه ریختن

مدایی گوید که این علت چون با سرخی و خارش بود علاجش انست که رگ قیفال بگشاید و باب میوها شکم نرم کند تا تن از مایه علت پاک شود و ز ترشیها و شوری و تیزی برهیز کند و نرسک پوست کنده را با بیه انار بکوبد و با میبخته و اندکی روغن گل بسایید و بر چشم نهد و گرمابه بکار دارد و انچ بی سرخی و خارش بود علاجش انست که پنج درمسنگ خاکستر استخوان خرما و سه درمسنگ سنبل و سه درمسنگ لاژورد همه را کوفته بر مژه چشم همی ریزد نافع بود یوحنا گوید علاج انچ از سردی بود انست که گوارش زنجبیل خورد و بحب قوقیا شکم نرم کند و رگ نزند و ز نخست داروهای گشاینده بکار دارد و سرمه و سنگ ارمنی را خرد بساید و بیوسته در چشم کشد که این علت را نیک بود و اگر خاکستر کله موش با انگبین بسرشد و بر مژگان طلی کند و لاژورد سوده در چشم کند نیک بود اسحق گوید اگر سببش از جهت داء الثعلب بود علاجش انست که میل را باب پیاز اندر زند و بر مژگان مالد و علاج داء الثعلب بکار دارد و خرده عکر و سنبل را بهم بساید و دانه بلسان کوفته با هر دو بیامیزد و بر جایگاه علت مالد و بناشتا گلنگبین بکار دارد که سود دارد و ز غذاهای که اندر و خشکی بود برهیز کند و جماع نکند

سلع وشرناق وسلاق هرسه دربلك

سبب سلع وشرناق

حنین کوید که سبب سلع از بلغمی سطبر بود که بر بلك جشم جیره کردد وسبب شرناق از تریهای بود که جون بیه کشته باشد و در بیها، بوست جشم دربافته بود

علامت سلع وشرناق

نشان سلع ان بود که بلك جشم سخت باشد و در د کم بکند ونشان شرناق کرانی وسستی بلك جشم بود ونیز اب جشم بسیار اید و باشد که جشم تاریکی کند

سبب علت سلاق

محمد زکریا کوید که خارش بیغولهای جشم بتازی سلاق خوانند وسببش از تریها بود مانند بوره ونیز لطیف نرو بتازی این تریها را رطوبتهای بورقی خوانند

علامت علت سلاق

نشانش انست کی مژکان سطبر وسرخ شده باشد ونیز بهری از مژه ریخته بود وبوست جشم اماس کرفته باشد وبیوسته خارش همی کند

علاج علت سلع وشرناق

حنین کوید علاج سلع ان باشد که بیخته افتیمون شکم براند واز بس جایکاه علت را بمرهم داخلیون ضماد کند واکر ترمس وکشک جو را کوفته باروغن زیت بسرشد وضماد کند نیک باشد بس اکر بدین کفتیم علت کمتر نشود جایکاه علت را بیازند وبیفشارد تاماده علت بیرون ایدوزان بس ذرور زرد در وی افکند و زان غداهای که بلغم یا سودا فزاید برهیز کند جون کوشت کاو وترسك وسبیذبیها واخ بدین ماند **بقراط کوید** علاج شرناق انست که رك قیفال بکشاید یا حجامت کند وانکه این طلی برجشم نهد صفتش اقاقیا وحضض مکی وسکروشاف مامیشا وصبر نشاسته وعود وزعفران همه را کوفته باب مورد بسرشد وبکار دارد واکر صبر را باب مورد بساید وبرجشم مالد نیک بود وتوتیا وشکر درو ریزد ودرور زرد بروی ریزد نیک بود بس اکر زایل نشود بلك جشم را بشکافد وشرناق را بسر مبضع برکیرد وبرکوی سخت بکیرد همه جانب بجنباند تا از بلك جشم جدا کردد وهیچ ازوی رها نکند وانکه رکوی را بسرکه بیالاید وبر بلك جشم نهد وسخت ببندد وان روز همچنان بسته دارد روز دوم ذرور زرد بروی ریزد بس اکر در جشم اماس بدید اید شاف مامیشا وحضض باب کاسنی بساید وبر بلك جشم نهد نافع بود

علاج علت سلاق

محمد زکریا کوید که سلاق هرجه نو باشد وسبك بود علاجش انست که سبیده خایه را بروغن بزند یا بادام کوفته را بشیر بیامیزد وبرپنبه مالد وبوقت خفتن برجشم نهد وبکرمابه شود وروی را بر بخار اب کرم بدارد وروغن بادام در بینی جکاند واکر نه کاسنی را بکوید وبروغن جرب کند وبرجشم نهد واکر کهن باشد علاجش انست که رك قیفال بزند وبرساق حجامت کند وبیخته هلیله شکم براند ونرمك بوست کنده با بیه انار بکوید ودر ریخته کند وجل را نیك بساید وبروغن کل جرب کند وبرجشم نهد وانکه بکرمابه شود وبسیار ننشیند **یوحنا کوید** علاجش انست که رك قیفال بکشاید یا رك بیشانی وحب یارج ویا ریخته غاریقون شکم نرم کند وتریرا بکلاب بسرشد وبیوسته بر بلك جشم نهد واکر بیه انار تازه ونرکس بوست را کوفته با اندکی روغن بنفشه بیامیزد وبرجشم نهد نافع بود وانکه شاف سرخ یا غورغ برورده وتوتیا درجشم کشد بس اکر بهتر نشود این دارو بکار دارد صفتش توتیا وزردجوبه از هریکی درمسنگی هلیله زرد وزنجبیل از هریکی نیم درمسنگ دار بلبل وامیران از هریکی دانکی ونیم نمک هندی قیراطی همه را کوفته باب غورغ برورده بزند وخرد بساید وبارجند در جشم کشد نیک باشد واز طعام شب وجماع برهیز کند تا شفا یابد

غده وغرب وشبشر که در مژه اوفتد

سبب غده وغرب

اسحق کوید که سبب غده از خون بود سطبر که در دنبال جشم کرد اید وسبب غرب از امیزشی تیز باشد یا از تریها بود که تیز باشد ودر بیغولهای جشم کرد اید

علامت غده وغرب

نشان غده ان بود که بر دنبال جشم اندکی کوشت رسته باشد سرخ ونشان غرب ان باشد که دنبال جشم اماس کرفته بود یا سوراخ کشته وریم کندیده بیرون اید

سبب شبش قمقام

بوجریج کوید که سببشان از خوردن غداها بد بود کزان در سر تریهای تیز بدید اید بس قوت طبیعت ان تریها را بسوی بلکها فرستد وبکرمابه کم شود

علامت شبش

نشانش ان بود که درون بلکهای جشم شبش بسیار بدید اید ونشان قمقام ان باشد که قمقام کوجکتر از شبش باشد وبکونه سرخ تر بود

علاج غده وغرب

اسحق کوید که علاج غده انست که بحب قوقیا یا بایارج فیقرا شکم نرم کند تا ان خلطهای سطبر را که سبب علت باشد جل را از سر فرو کشد وتن را باك کند وانکه داروهای تیز بروی نهد جون باسلیقون وروشنای یا زنکار وکوکرد وبهری از اطبا کفته اند کی جون بیمار قوی باشد صواب انست کی رك قیفال بکشاید ونیز شکم نرم کند وانکه مرهم زنکار بر بنبه مالد وبروی نهد تا ان کوشت زیادت را کم کند بس اکر علاجش بدارد ونخواهد ببرنا خون کوم بردارد وذرور زرد بروی ریزد ونیز زرده خایه وروغن کل بروی نهد که اورا بغشاید وزان بس این شاف در وی نهد صفتش صبر وکندر وعنزروت وخون سیاوشان از هریکی دو درمسنگ مازو وسرمه وزاك سبیذ از هریکی درمسنگی زنکار نیم درمسنگ همه را کوفته شاف کند وبانکبین بساید وبرجایکاه علت نهد بر ها کند تا خشک شود وجون ناصور سخت بود که استخوان را تباه کند باکی نباشد واکر استخوان بتباه کرده باشد هرکز علاج نبذیرد وبهترین علاج انست که داغ کند وکرکنا دباب تاختن تر کند ودر داروی تیز مالد وبر ناصور نهد واکر زرنیخ زرد وسرخ وزاك وذراریح وکلس ونوشادر از هریکی دو درمسنگ وشه ومقل از هریکی مثقالی وجهار درمسنگ زنکار بروی نهد وباب تاختن کوذك بسرشد وبر ناصور نهد نیک بود

علاج شبش وقمقام

ابوجریج کوید علاجش انست کی شکم براند بحب قوقیا وبسبندان سکنکبین غرغره کند ومژه را بنمک اب بشوید یا باب زاك سبید ومیویزج را بابوره بکوید وبرمژکان مالد ویکزمان مژه را اندروی بدارد تا شبش بیفتد واکر بلك جشم باب جکندر بشوید وبیوسته بکرمابه شود سود دارد واکر باب کلم بابوره کوفته بیامیزد ومژه را بدو بشوید نافع بود **ماسرجویه** کوید که سببشان از تریهای بوسیده بود وعلاجشان انست که بحب صبر ومصطکی شکم نرم کند وبحب قوقیا غرغره کند ومژه را باب میویزج وصبر بشوید وبیوسته بکرمابه رود وکوشت کاو وانجیر وقدید وبیاز نخورد وغدا کوشت مرغ وکبك ودراج خورد وروشنای در جشم کشد واکر میویزج وشب وزاك وبشکل برز ونمك اندرانی از هریکی بهری همه را کوفته باب درمنه بسرشد وبرجایکاه علت مالد **روفس کوید** علاجش انست کی بحب یارج وحب صبر شکم نرم کند تا تن از امیزشهای بذ باك کردد وانکه میویزج وصبر وبوره از هریکی بهری کوفته بسرکه بسرشد وبرمژکان باری جند همی مالد که سود دارد واز کردارهای سنکی وکران برهیز کند واز غداهای بدکوار وجماع کردن برهیز کند وبکرمابه بسیار شود تا شفا یابد

شصتم

درد چشم کی از جیر کی خون باشد یا از بلغم

سبب درد چشم

جالینوس کوید که این سبب از خونی باشد که تری بر و جیر کشته بود و در برده نخستین کرداید و علت که درین برده بود او را بتازی رمد خوانند

علامت درد چشم

نشانش انست کی چشم سرخ بود اماس کرفته باشد و بیوسته درد کند و رکهای سر و کردن بر خاسته باشد و اشک جشم بسیار بود

سببش کز بلغم بود

ماسرجویه کوید که سبب علت را بیشتر از غذاهای تر بود که بلغم را نیرو دهد و جیره کرداند خاصه بر مغز سر بس ازان قوت طبیعت و بر دربرده نخستین دفع کند

علامتش کز بلغم بود

نشانش آن باشد کی اماس سخت بزرک بود و سرخی کمتر باشد و اب دویدن و خس بیشتر و درد نکند سخت و زجیزهای کرم که بروی نهند اسانی یابد

علاج اخ از خون باشد

جالینوس کوید علاجش انست که ازان دست کی درد بود رک زنند قیفال و شاف سبید را بشیر دختران بکدازد و در چشم جکاند و اکر چشم خس بسیار کند ذرور سبید در وی ریزد و از کردن حجامت کند و یک بهر حضض و نیم بهر اقاقیا و جهار یکی زعفران و صبر هم جندین جمله را شاف کند و جون خشک شود هر وقتی باب کاسنی و یا بکشنیز تر بساید و بر بلکهای چشم و بیشانی و عارض کاه مالد و اکر همین دارو باب کشنیز بر برشد و بر چشم نهد سود دارد و مغز را خنک کند و کرمیها را و چشم فرو کشد ثابت قره کوید که رک قیفال بزند و اب اسبیوش را در رکوی کند و در چشم جکاند و اکر درد سخت بود این شاف در کشد صفتش سبیداب ارزیر بنج درمسنک نشاسته و کثیرا از هر یکی دو درمسنگ افیون درمسنکی همه را کوفته بسبیدهٔ خایه بسرشد و شاف کند و انکه بشیر دختران بساید و در چشم کشد و اکر شاف تری در چشم کشد هم نیک باشد و اکر درد کم شود و سرخی اند و بماند این ذرور مرو را نیک بود صفتش عنزروت سبید ده درمسنگ زعفران و سنبل خوش و صبر و مرا ز هر یکی درمسنگ همه را جون سرمه بساید و در چشم براکند تا هم درد را از چشم فرو کشد و هم نیک منفعت بدید ارد و غذا غوربا بکوشت مرغ بجه بخته خورد

علاج اخ از بلغم باشد

ماسرجویه کوید که علاجش انست که بایارج فیقرا شکم براند تا سر و مغز از امیزشهای بلغمی باک کند و لعاب حلبه در جکاند و بعد از دو سه روز ذرور زرد در براکند و صبر و مر و اقاقیا و زعفران از هر یکی بهری باب تر کند بر بلکهای چشم مالد و همه دردهای چشم را که باخر رسیده باشد کرمابه نیک بود و اکر چشم خس بسیار کند این درور در وی براکند صفتش عنزروت سبید ده درمسنک بشیر دختران بساید و در شیشه کند و سرش ببندد و با فتاب بنهد تا خشک شود انکه ان را بساید و در چشم براکند تا چشم باک شود و مژکان بر یکدیکر نکیرد بقراط کوید که این علت از بلغم بود زنان و کوذکان را باشد باید که شاف لعابها بکار دارد صفتش حلبه و تخم کتان جدا کانه بشوید و یک روز در اب کرم نرغار کند و لعابشان بکیرد و در شیشه کند و سرشان ببندد و با فتاب بنهد تا خشک شود انکه از ین لعابها یک بهر راست بستاند و زعفران و افیون از هر یکی نیم بهر جمله را بهم بیامیزد و شاف کند هر یکی جند نرسکی و انکه یکی را بساید و در چشم جکاند که نافع بود و صبر و اقاقیا و اندکی زعفران خرد کند و با اندکی اب بساید و بر بلکهای چشم مالد و غذا کوشت بره و دراج خورد که بقلیه بخته باشند و البته جماع نکند تا شفا یابد

محمد زکریا

شصت ویکم

درد چشم که از جیر کی صفرا باشد یا از سودا

سببش کز صفرا بود

محمد زکریا کوید که سبب صفرا که در برده نخستین کرداید ازان باشد کی قوت طبیعت از مغز با بخار فرستد از خوردن غذای صفرایی و باشد که بروزکار کرد امده باشد

علامتش کز صفرا بود

نشانش ان بود که درد سخت کند و جون تیر همی زند و کونه چشم بزردی نماید و اب دویدن بود و جون دست برچشم نهد کرم باشد و ز سردیها اسانی یابد

سببش کز سودا بود

ابوجریج کوید که این علت را سبب از تیزی و جیرکی سودا بود که بربردهٔ اول ملتحمه جیره کرد د و سبب این علت از سودا بنادر افتد

علامتش کز سودا بود

نشانش انست که اماس و کرمی در چشم کمتر باشد اما بلکهای چشم خشکی کند و جون کرمیها بروی نهد اسانی یابد و درد ش ارام کیرد

علاج اخ کز صفرا باشد

محمد زکریا کوید علاجش انست که باب میوها شکم نرم کند با بخته هلیله و بیوسته شیر دختران در چشم دوشد و باز بیرون کند و اکر درد سخت بود لعاب اسبیوش و لعاب دانه ای و شاف کافوری سبید و شاف افیونی در چشم کشد و اب انار ترش خورد و بکار دارد از سر باز دارد و کشنیز خشک با شکر کرفته خورد و کلاب سرد بر سر ریزد و ز کرمیها برهیز کند و بلک عصا الراعی انکور روباه و کاسنی با غاز علت بر چشم نهد و بر سیری نخسبد و جماع نکند و ز کارها رنج و کشتن دور باشد اسحق کوید که شکم بهلیلهٔ زرد نرم کند و بنفشه و کل سرخ همه را بکوید و با شیرخشت و اب انار ترش و شیرین بیامیزد و بکار دارد و مزورهٔ ماش و الو و اسبناخ و بلک جکند ر و کشنیز خشک و مغز با دام بکار دارد و اب تخم برهنی و اب کدوی تازه و اب خرمای هندی و اب غوره هر کدام باشد که جمله ویرا سود دارد و نتری نیز هم نیک بود صفرا بنشاند و اکر لعاب اسبیوش و سبیدهٔ خایه و شیر دختران در چشم جکاند نافع بود جینی کوید که بیخته میوها شکم براند و این شاف بکار دارد درد صفتش صمغ عربی و کثیرا و نشاسته از هر یکی دو درمسنک سبیداب بنج درمسنک افیون و اقلیمیا از هر یکی دو دانک سنک همه را کوفته بسبیدهٔ خایه بسرشد و بیوسته در چشم کشد سود دارد

علاج ان کز سودا باشد

ابوجریج کوید علاجش انست که بخته افتیمون خورد تا اندامها از امیزشهای سودایی باک کند و مایهٔ این علت از سر و مغز فرو کشد و انکه بکرمابه شود و لعاب حلبه و کشدانک و زردهٔ خایه بر جشم نهد و شاف سرخ تیز در چشم کشد و اکر خارش بسیار کند داروهای تیز البته در چشم نکند اما کرمابه بکار دارد و اب سبرمها بر سر ریزد و سیکی اندک خورد و غذا مرغ بجه که بقلیه و مطنجنه بخته باشد بکار دارد و غذاهای سودا انکیز البته نخورد جون کوشت کاو و کلم و نرسک و باذنجان و غیره مسیح کوید که تن باک کند ببخته غاریقون و انک کلنکبین خورد و بناشتا بکرمابه شود و روی را بر بخار اب کرم بدارد و لعاب حلبه و شاف سرخ در چشم کشد و ترشیها نخورد و کوشت دراج بقلیه خورد یوحنا کوید که باشد کی درد چشم از سردی معده باشد که بخار بر سر شود علاجش انست کی سیکی صرف خورد و بکرمابه کرم شود و باشد که زنان را نیز بود از سردی زاهدان علاجش بحقنهای کرم باشد جون اب شبت و حلبه و بابونه و روغن سوسن و مانند این و در همه بیماریهای چشم کم خوردن سود دارد و جماع ناکردن و جون درد چشم باخر اید بخته خیارجنبر خورد و غذا ان خورد کی تری فزاید تا زود شفا یابد

شصت و دوم

طرفه و ناخنه و طرفه زخمی بود که بچشم رسد

سبب طرفهٔ جشم

ذیوجانس کوید که این علت ازان اوفتد که جشم را زخمی رسد یا افتی دیکر بهر سببی که باشد بس ازان جهت خونی درون برده نخستین جشم کرد اید ...

علامت طرفهٔ جشم

نشانش انست کی نقطهٔ سرخ درمیان جشم دیدار بود و باشد که بر سبیذی نشانهای سرخ بدید اید واین را بتا دی خون اندر مرده خوانند

سبب ناخنهٔ جشم

دوفس کوید که سبب این علت از مایهٔ سطبر خشن باشد یا زیادتی کز بیها دسته کردد و ز دنبال جشم بسیاهی شود بر بردهٔ نخستین جشم

علامت ناخنهٔ جشم

نشانش انست کی جیزی مانند انکبین بر سبیدی یا بر سیاهی رسته باشد وزوی ان بتر بود که بتردیک دیده رسید باشد و سطبر کشته

علاج طرفهٔ جشم

ذیوجانس کوید علاجش انست کی رک قیفال بکشاید و شکم نرم کند و بیوسته شیر تازه بخون کبوتر بجه در جشم جکاند واکر بسنده نباشد ذرنیخ زرد را باب کشنیز بساید و در جشم جکاند وهموار شیر دختران اندر دوشد و باز بیرون کند واکر ان خون که درین پر کبوتر بجه باشد در جشم جکاند نافع بود واکر بهتر نشود این دارو بکار دارد صفتش مر و زعفران و کندر و از هر یکی درمسنکی زرنیخ نیم درمسنک همه را کوفته شاف کند و بوقت حاجت باب کشنیز بساید و در جشم جکاند نیک بود ثابت قره کوید علاجش انست که باب میوها اندکی سقمونیا بیامیزد و بخورد تا شکم نرم شود و لعاب حلبه و لعاب کشد و انک واب بختهٔ زعفران و اکلیل الملک واب کشنیز اندروی جکاند که نیک بود وان خون که در مرده باشد بکشاید واکر ذرور زرد بکار دارد نیک بود بدین صفت شاف ماميثا دو درمسنک عنزروت بنج درمسنک صبر و تخم کل و زعفران از هر یکی نیم درمسنک افیون و مر از هر یکی دو دانک همه را سوده در جشم براکند مسیح کوید جون طرفه تازه بود سبیدهٔ خایهٔ مرغ با روغن کل بزند و بر بنبه مالد و بر جشم نهد واکر اب کرفس و سبیدهٔ خایه و شیر دختران در جکاند نیک بود و شاف دینارکون سخت نیک بود و شاف بارهم نیکست

علاج ناخنهٔ جشم

دوفس کوید علاجش انست که شاف سبز و باسلیقون در جشم کشد و هرج ازوی سطبر بود دیدار بازدارد بصنارها برکیرد و بناخن کره ببرد واکر تنک باشد این شاف در کشد صفتش روی سوخته بنج درمسنک زنکار دو درمسنک نوشادر و بورهٔ و زرنیخ زرد و زاک سبز تا سوخته از هر یکی درمسنکی و شه دو درمسنک همه را خرد بساید و نکاه دارد وانکه بکرمابه شود و روی را بر بخار ابکرم بدارد و جون بیرون اید این دارو در جشم براکند خاصه بر جایکاه علت و نیز شاف زنکار سبز که اورا قلقنذ خوانند این علت را نیک باشد دیاسیوس کوید یک نوع ناخنه ان بود که درد کند وان از زخمی بود که برجشم رسد یا از جایکاهی بلند فرو افتد و یا واقعهٔ سخت بذو رسد و این باسلیقون مرورا نیک بود و ما این را بیازموده ایم صفتش هلیلهٔ زرد و زنجبیل از هر یکی بنج درمسنک بلبل سبید دو درمسنک نوشادر درمسنکی همه را جون سرمه بساید و بکار دارد و زهمه داروها مر ناخنه را شاف قیصر باشد و باسلیقون و روشنای هم نیک بود حنین کوید ناخنه که سبید و تنک باشد علاجش انست که قیفال بزند ازان دستی که ناخنه باشد و تن را بیارهٔ فیقرا باک کند و روشنای و شاف سرخ یا سبز در کشد بدان وقت کی از کرمابه بیرون امده باشد

ریشهای جشم و دمیدکیها کی بشور خوانند

سبب ریشهای جشم

محمد ذکریا کوید که ریش جشم بیشتر از سبب دردهای تیز و صعب بود که اندر جشم بدید ایند از امیزشها که تیز باشد یا از تریها تیز و شور باشد

علامت ریشهای چشم

نشانش انست کی سخت درد کند و همی جهد و بر سبیذی جشم نقطهای سبیذ افتد و ریش از هفت کونه باشد جهار از و اسان بود و سه صعب

سبب دمیدکیهای جشم

مدابی کوید که او امامی بود که بر جشم برابدهم جون نقطهٔ سرخ و سببش از تریها بود که درمیان بوستها بوده جشم کرد اید که ان برده را بتازی قرنی خوانند

علامت دمیدکیهای جشم

نشانش انست که اماسی کوجک در جشم بدید اید اکر درون بوست نخستین بود درد کمتر کند و بسیاهی زند واکر درون بوست دوم باشد درد سخت کند

علاج ریشهای چشم

محمد ذکریا کوید علاجش انست که رک قیفال بزند و باب میوها شکم نرم کند و سه روز بیوسته شاف سبید بشیر تازه تر کند و در جشم جکاند و جون درد کم شود و ریم برفاده براید شاف اباد در جکاند و باکسرین علاجش کند و جون ریش خشک کشته باشد و درشت کشته بداروهای که سبیذی بزداید علاج کند تا هیچ اثر ازوی نماند واکر درست شود و نشانهای سبیدی اندر جشم مانده بود اکر مغاک دارد علاج بنذیرد واکر از دیده دور بود باکی ندارد که دیدار باز ندارد اسحق کوید علاجش انست که این اکسرین در جشم کشد که سخت نیک بود صفتش شادنه بسد و مروارید و توبال و سرنج و روی سوخته شسته و اقلیمیای زر از هر یکی دو درمسنک سرمهٔ اصفهانی و کندر با و سنک روشنای از هر یکی درمسنکی همه را سوده بهم بیامیزد و باخر علت بکار دارد واین دارو نیکست صفتش عنزروت سه درمسنک شکر طبرزد و نشاسته از هر یکی شقالی همه را کوفته در جشم کشد یوحنا کوید که ریش جشم از هفت کونه بود و علاج جمله بداروهای زداینده باید کرد تا ان تری افزونی را از جشم باک کند ازان جهت که جشم اندامی است شریف و بیشترین علت اورا از تری افتد از انک تری زود بذیرد علاجش انست کی رک زند و شکم نرم کند و شیر دختران

درجکاند

علاج دمیدکیهای جشم

مدابی کوید هر دمیدکه که خردتر بود زودتر درست شود و علاجش ان بود که شیر دختران و لعاب خنک در جشم جکاند واکر بد بنج کفتیم تا به روز درد ننشیند و دمیدکی بسیار بود و مغاکی دارد شیر دختران و تخم مرد در جکاند و این شاف دمیدکیهای جشم را ببرد صفتش کندرو یک بهر عنزروت نیم بهر وشه و زعفران از هر یکی یک بهر همه را کوفته شاف کند و باب حلبه یا باب کشنیز کند بکار دارد فولس کوید که رک قیفال زند و جندانک تواند خون بردارد و نیز شکم نرم کند واز کوشت و شیرینیها و جماع کردن برهیز کند و بجیزهای سرد و تر کراید جون مزورهٔ کذو و اسبناخ و مانند این و جون درد بنشیند شاف اباد در جشم جکاند واکر دمیدکی بزرک بود یا بتر دیکر بیم برامدن بود باکسرین علاجش کند و برفاده سخت ببندد و بر قفا خسبد ابن ماسه کوید علاجش انست کی رک قیفال بزند و بدو سه دفعه خون رها کند و یا حجامت کند واکر درد ننشیند از دو جانب کردن حجامت کند تا مایهٔ علت را از جانب قفا بازکشد که نیک بود و بنقیع صبر شکم براند و اب کاسنی و بیختهٔ هلیله و جیزهای سرد و تر بکار دارد جون مزورهٔ کذو و اسبناخ که نافع بود و باخر علت شاف اباد در جشم کشد و از طعامهای کران و بدکوار برهیز کند تا شفا یابد

شصت و چهارم

سبل و آب دویدن از چشم که بتازی سبج خوانند

سبب سبل چشم

بوحنا گوید که بتازی سبل را ... خوانند و سببش از خون سطبر بود که اندر رگهای چشم گرد آید و چشم از وی بیاماسد و سرخ شود و سطبر گردد

علامت سبل چشم

نشانش انست کی چون مردم چشم بگشاید بر دیده او چیزی بینی چون تار عنکبوت با رگهای خرد و سرخ و او دیدار را بسیار باز ندارد

سبب آب

بقراط گوید سببش از تری مزاج سر بود و چین گشتن وی یا از تری مزاج چشم یا از سستی گوشتهایی که گرداگرد چشم پیوسته باشد

علامت آب

نشانش انست کی پیوسته چشم تر باشد و اشک همی اید و نشان اشک از سستی گوشتها بود انست که پیوسته آب اید و نیز چشمها گشاده بمانند

علاج سبل چشم

بوحنا گوید که علاجش بشاف سرخ و بشاف سبز سخت تیز بود و بیا سلیقون و بروشنای و همه سبر بها مر و را نیک بود و اگر علت صعب باشد رگ زند و شکم نرم کند و بناشتا بگرمابه رود و سیکی نخورد و جماع نکند و اگر ازین علت سطبر بود نشان وی انست کی ان رگها که چون تار عنکبوت باشد بزرگتر بود و دیدار را باز دارد صلاحش در انست کی ویرا بمنقارها بردارند و بناخن گرم ببرند و این عمل دستکاریست و انکه آب زیره و زرد بروی ریزد و اگر بریدن نخواهد بگرمابه شود و روی را ببخار آب گرم بدارد و انکه بشاف سرخ و زرد علاج کند فولس گوید علاجش انست کی رگ زند و شکم نرم کند و داروهای در چشم کشد که خون را لطیف کند چون شاف سرخ تیز و شاف سبز تیز و شاف دینارگون و سبل تنکرا بشراب الو و جلاب شکم نرم کند و سبل سطبر را بجب قوقیا و ز ترشیها و تریها و شوریها پرهیز کند و بسرکه و زیت گراید و طعام شب نخورد حنین گوید علاجش کتاب دوم در حرف نون یاد کنیم انشاء الله و چون علت کهن شود رگ پیشانی و رگ بیغولهای چشم بزنند و اگر باب پیوها در ماهی دو بار شکم براند نیک باشد و از طعامهای گرم و خشک پرهیز کند و البته جماع نکند و چون علت کهن شود علاجش بجز بریدن نباشد

علاج آب دویدن از چشم

بقراط گوید علاجش انست کی دایم گرمابه بکار دارد و هلیله زرد بآب نرگس بسایند و در چشم چکاند و این سرمه هم نیکست و درستی چشم را نگاه دارد و درد چشم و آب رفتن را ازوی باز دارد صفتش توتیای هندی و تراشش هلیله از هر یکی بهری هر دو را باب غوره یا باب نتری بساید و اندکی کافور بروی پراکند و در چشم کشد و اگر از دنبال چشم ریم اید دلیل کند که سوراخی در وی باشد علاج وی جز داغ کردن نباشد اسحق گوید که این علت از دو گونه افتد یکی از سر ناخنه بریدن باشد و علاجش بد رود زرد بود کی بدو پراکند و دیگر نوع از ان سببها باشد که یاد کردیم اندک این سرمه بکار دارد صفتش توتیا پنج درسنگ تراشش هلیله زرد چهار درسنگ بلبل هیدیم درسنگ همه را چون سرمه بساید و در چشم کشد و گرمابه بکار دارد دیوجانس گوید که بحب ایارج شکم نرم کند تا سر و چشم از مایه علت پاک شود و انکه برود مورد یا برود غوره در چشم کشد و این دارو نیکست صفتش توتیا هشت درسنگ اقلیمیا چهار دانک شاذنه درسنگی و نیم همه کوفته باب هلیله یا باب غوره یا باب نتری بیامیزد و چهل روز بپرورد و بوقت حاجت بکار دارد و انکه پیشانی را بارد باقلی پوست کنده ضماد کند که منفعت کند و طعام شب نخورد و جماع نکند تا شفا باید

سرطان و دبیله و ریم کز پس پردهٔ دوم باشد

سبب سرطان و دبیله

ابوجریج گوید سبب سرطان از امیزشی سودای تیز بود که بر پرده دوم چین گشته بود و سبب دبیله از امیزشهای بد باشد هم اندر پردهٔ دوم از خلطی تیز

علامت سرطان و دبیله

نشانش انست کی در پردهٔ دوم اماسکی بدید اید و درد صعب کند و درد سر خیزد و از روی طعام نکند و نشان دبیله ان بود کی پردهٔ دوم دیدار نباشد

سبب ریم کز پس پرده بود

حنین گوید سبب ریم کز پردهٔ دوم باشد از ریشهای چشم بود که ریم در انجا گرد اید یا از درد سر بود که طبیعت خلطها را در انجا دفع کرده باشد

علامت ریم کز پس پرده

نشان این علت ان باشد که پس پردهٔ دوم بود یا بزرگتر از وی باشد اما راست هم مانند ناخنه نماید بران شکل

علاج سرطان و دبیله

ابوجریج گوید علاجش انست کی رگ قیفال بگشاید و باب تمر هندی شکم نرم کند و شراب کوکنار و شراب بنفشه و جلاب خورد و شاف سپید در چشم کشد و این ضماد بر چشم نهد صفتش ارد جو و بنفشه و نیلوفر و ارد باقلی و خطمی و خور برست از هر یکی بهری همه را کوفته بروغن بنفشه بسرشد و بوقت خواب بر چشم نهد و این ذرور در چشم کشد که ما ویرا بیازمودیم صفتش توتیا و شاذنا و نشاسته و شاف مامیثا و گل ... و مروارید ناسوراخ از هر یکی بهری همه را سوده در چشم کشد روفس گوید که سرطان داروهای تیز را برنتابد اما باید کی چیزهای ... بروی نهد که درد وی را بنشاند و علاجش صعب بود و اگر در تن خون چیره باشد و نشانها پدید بود رگ زند و اگر خلط سودای در تن غالب بود مطبوخ افثیمون خورد تا مایه علت پاک شود و انکه کثیرای کوفته را با زردهٔ خایه و شیر دختران بیامیزد و بهم بزند و بر چشم نهد نیک بود بوحنا گوید علاج دبیله هم چون علاج ریشهای چشم بود چنانکه یاد کردیم نخست رگ بگشاید و شکم نرم کند پخته میوهها و ز گوشت و شیر بسیها پرهیز کند و اکسرین در چشم کشد بدین صفت شاذنه و مروارید سوده و توبال و سرنج درویی سوخته و اقلیمیای زر از هر یکی دو درسنگ سرمه و کف دریا از هر یکی درسنگی سوده در چشم کشد

علاج ریم کز پس پردهٔ دوم باشد

حنین گوید که علاجش انست کی شکم نرم کند بقرص بنفشه تا سر و مغز از امیزشهای بد پاک کند و انکه مارقشیثای نیم خرد بساید و در چشم پراکند و نیز شاف سرخ و ملکایا بس اگر بدین گفتیم فایده ندارد این دارو بکار دارد صفتش مر و زعفران و صبر از هر یکی درسنگی پخته سه درسنگ انگبین تش درسنگ همه را بساید و با پخته و انگبین بیامیزد و در چشم کشد که سود دارد ماسرجویه گوید علاجش انست کی شاف سرخ و ملکایا در چشم کشد تا مایه علت زایل کند صفتش شاذنه سه درسنگ زنگار شش درسنگ زاج زرد سوخته چهار درسنگ ... نیم درسنگ ... پخته دو درسنگ همه را کوفته ببیکی بسرشد و شافهای خرد کند و باب نرگس بساید و در چشم کشد و گرمابه بکار دارد اما بسیار ننشیند ارخیجانس گوید این علت چون قوی باشد بدارو ها زایل نشود علاجش انست کی ان دنبال چشم را که بجانب بینی است اندکمایه بشکافد و بسر میل ریم از انجا بدر ارد جالینوس گوید علاجش انست کی بسر مبضع دنبال چشم را بگشاید و پرهیز کند که سر مبضع درون چشم نبرد یعنی از پردهٔ قرنی در نگذرد و انکه ریم را بیرون ارد و زان پس شیر دختران در چشم چکاند و داروهای کی ریش چشم را سود دارد بکار دارد و علاجش بیرون از صناعت پزشکی باشد تا معلوم باشد

مقدم
شصت و پنجم

ابله ودقه جشم وسبیدی در دیده

سبب ابله ودقه جشم

نولس کوید که سبب ابله جشم ازجیرکی خون وصفرای تیز بود که برده نخستین را خسته کند ودقه اماسلی بود که هم در بن برده باشد وسببش ازجیرکی خون باشد یا از بلغم

علامت ودقه وابله

نشان ابله ان باشد که ریشی وابله دروی دیدا بود و نشان دقه ان بود که اماسکی درجشم بود اکر سرخ باشد ازخون بود واکر سبید باشد از بلغم بود

سبب سبیدی دیده

یوحنا کوید که این علت بیشتر از ریشی وابله جشم باشد ونیز از دمید کی واماسهای جشم که جون درست شود نشان یا اثری مانده باشد در جشم

علامت سبیدی دیده

علامتش انست کی نشانی سبید اندر جشم بدید اید واشان بر روی ان بود که از دیدن جشم دور باشد ونیز تنک وکوجک بود وبر سبیدی جشم باشد

علاج ابله ودقه جشم

نولس کوید علاج ابله ان باشد که رک قیفال بکشاید وبپخته میوها شکم نرم کند وانکه شاف سبید بشیر دختران باید ودر جشم کشد یا شاف وردی وغذا مزوره کدو وماش واسفناج خورد وجلاب واب انار ترش شیرین بکار دارد وشراب غوره واب تخم بر بهن هم نیک باشد خاصه که علت بنیرو بود واکر شاف سبید بشیر تازه بباید وبر بنبه کهن مالد وبر جشم نهد ولعاب اسبیوش وکلاب واب کشنیز تازه بهم بیامیزد ودر جشم جکاند نافع بود پس اکر درد سخت باشد حضض واندکی افیون را باب کاهو باید وبر جشم مالد وپیوسته جشم را بسته دارد واکر لعاب اسبیوش ولعاب دانه ای درجکاند صواب باشد ثابت قره کوید علاج دقه ان بود که رک زند وغذاهای لطیف بکار دارد وملکایا در جشم ریزد اکر سرخی جشم کم نشود شاف سبید در وی بر اکند وانکه ملکایا بکار کاد پس اکر علت دراز کشد شاف سرخ در کشد که ازموده ایم صفتش صمغ عربی وکثیرا ونشاسته از هر یکی دو درمسنك سبیداب پنج درمسنك افیون درمسنکی همه را کوفته وبیخته وبسپیده خایه بسرشد وحب کند هر یکی جند نرسکی ودر سایه خشک کند وبهنکام حاجت در جشم یکی ازوی بر سنک بساید ودر جشم کشد سود دارد واز طعامهای کران وبدکوار پرهیز کند تا شفا یابد

علاج سبیدی که در دیده افتد

یوحنا کوید که اکر نشان باشد علاجش بلیسیدن کفایت باشد وعنزروت وشکر طبرزد وکف دریا همه را کوفته در بر اکند نیکو بود وهرجه سطبر بود وخداوندش سخت اندام باشد کرمابه بکار دارد وروی را بر بخار اب کرم بدارد بزبان جند بار بلیسد واین دارو در بر اکند صفتش کف دریا وابکینه وعنزروت وشکر طبرزد از هر یکی سه درمسنك همه را جون سرمه بساید ودر جشم بر اکند نیک بود اسحق کوید که اندکی کاسنی با شکر طبرزد بخاید تا زبان درشت کردد انکه ان جایکاه را نیک بلیسد وجند بار جنین کند بناشتا واکر سبیدی سطبر وقوی باشد شاف باد وباسلیقون بکار دارد وهر روز جشم را بر بخار اب کرم بدارد واین دارو در بر اکند صفتش بورهٔ نان واندکی نمک اندرانی وابکینه وتوتیای هندی از هر یکی بهری همه را جون سرمه بساید ودر جشم بر اکند وشاف دینار کون وشاف مرکه اندروی جکاند سود دارد ابوجریج کوید علاجش انست که سرکین برستق اندر انکبین حل کند ودر جشم کشد تا سبیدی قوی را ببرد واکر بوره را با روغن بساید ودر جشم کشد نیک بود واکر سبیدی کهن بود این دارو بر کند صفتش ابکینه وکف دریا وسرکین سوسمار وبوره وشکر از هر یکی شقالی ما میران وبنج وج از هر یکی سه مثقال هر دو را اندر یک رطل اب بپزد تا جهاریکی بماند وجمله را بهم بیامیزد وخشک کند ودر جشم کشد

بیرون خاستکی جشم بتمامی یا اندکی ازوی

سببش کز کرمی بود

مداینی کوید که سبب این علت مردان را از قی کردن افتد وبانک داشتن بنیرو ونیز زنفیسی که برسد وزنان را ز درد زادن افتد ونیز ز جیرکی خون تیز باشد

علامتش کز کرمی بود

نشان ان ازجیرکی خون بود انست کی جشمها وروی سرخ بود ورکهای کردن برخاسته باشد وزجیزها سرد که بروی نهد اسانی یابد

سببش کز سردی بود

ابوجریج کوید جون بلغم وتریهای جشم جیره شود این علت دیدار کند وسبب اندکی بیرون خاستکی ان بود که جون برده دوم بدرد سیم بیرون اید وبرخاسته شود

علامتش کز سردی بود

نشانش انست کی جون جیزهای کرم بروی نهد اسانی یابد وجشم سرخ نبود وانک بهری ازجشم برخاسته باشد انست که جند نرسکی یابد کتر ازجشم برخاسته بود

علاج آن کز کرمی باشد

مداینی کوید علاجش انست کی حقنهای کرم بکار دارد وروغن بر دن وسکی خوردن پرهیز کند وجاع نکند وطعام کم خورد وبشب بر قفا خسبد وشاف نتری در جشم جکاند ورفاده بروی نهد وببندد وروزی جند نکشاید وعلاج اغ ازکرمی بود انست کی رک قیفال بکشاید وبرد وسوی کردن حجامت کند تا مایه علت را از قفا برون کشد وبپخته میوها شکم نرم کند وشراب انار وشراب خرتود بکار دارد وکلاب ونتری با غوره بیامیزد ودر جشم جکاند وکلاب وسرکه بر سر ریزد وغذا مزوره نتری وانار دان خورد که نیک بود اسحق کوید علاجش انست که رک زند وصبر وحضض واقاقیا وافشرهٔ لحیة التیس بر رفاده بر اکند وبر جشم نهد وبقفا خسبد ونکاه دارد تا بوقت عطسه امدن ننوفتد وکارهای برنج پرهیز کند وپیوسته این شاف در جشم کشد صفتش نتری را باب ببرد وانکه مصفا کند وده درمسنك سبیداب ودو دانك سنک کافور وکثیرا وافیون از هر یکی دانکی همه را باب بخته نتری بسرشد وشاف کند وبسایه خشک کند وبهنکام حاجت بر سنک بساید ودر جشم کشد منفعتی نیک دارد واکر اب نتری واب غوره وکلاب از هر یکی بهری بستاند وبهم بیامیزد ودر جشم جکاند منفعت دارد وکرمیها خوردن دور باشد وز جاع کردن پرهیز کند وبتر شیها کراید تا شفا یابد

علاج آن کز سردی باشد

ابوجریج کوید این حال کز سردی بود علاجش انست کی کوارش زنجبیل خورد تا مغز را از امیزشهای بد پاک کند وکل انکبین کهن خورد تا معده را کرم کند ونیرو دهد واب انکبین که دروی ابزارهای کرم کرده باشد نیک بود وغرغره کند بسکنکبین واسبندان وشونیز کوفته وبویهای کرم انبوید جون مشک وغالیه وز ترشیها خوردن وجاع کردن دور باشد وقلیه خورد ونکم براند بحقنهای کرم که نیک باشد وبصبر واقاقیا جشم را طلی کند وشاف ابار واکسرین در جشم کشد وپیوسته بکرمابه شود خاصه بناشتا نولس کوید جون جشم اندکی برخاسته شود نظر کند اکر رکهای سر وپیشانی برخاسته بود وجشمها سرخ باشد خون بردارد و که شاذنه واقلیمیای سیم را بکوید وجون سرمه بساید ودر جشم بر اکند وببندد واکر این درور بکار دارد نافع باشد صفتش اقلیمیای سیم وسبیداب وصمغ عربی از هر یکی بهری همه را بکوید وببیزد ودر جشم بر اکند وسخت ببندد پس اکر علت کهن کشته باشد علاج ببند برد جرانك سوزنی در وی بکذارد برشته ابریشم ودست بر بالا دارد وانکه سیر ناخن کره تیز ببرد وشاذنه سوده در وی بر اکند واب زیره بروی جکاند وذرور زرد در بر اکند وبزردهٔ خایه ضماد کند والبته جاع نکند تا شفا یابد

شصت و هشتم

فراخ شدن و تنکی سوراخ چشم که بینائی

سبب فراخ شدن چشم

اسحق کوید سبب فراخ شدن
وی ازخشکی برده سیم باشد
یا از تری جرمش یا از اماسی که
دربرده مغز بدید اید یا از کری
یا از زخمی سخت باشد که
برسر مردم او فتد

علامت فراخ شدن چشم

نشان اخ ازخشکی و تری
بود انست که بچشم کم
بیند و نشان اخ از برده
سر بود انست که درد
سر و تب باشد واخ از
زخم بود سر درد کند

سبب تنک شدن چشم

مسیح کوید سبب تنک
شدن سولاخ چشم از اماسی
بود که در وی بدید اید یا
از کیموس سرد و خشک بود
یا از کری کز حد کذشته بود
یا از خشکی بسیار که جیره کردد

علامت تنک شدن چشم

نشانش کز اماس بود انست
که سر و چشم درد کند و نشان
اخ از کیموس بود انست که
بچشم کم بیند واخ از کری بود
چشم کرم باشد واخ از خشکی
بود چشم درکشیده باشد

علاج فراخ شدن سوراخ چشم

اسحق کوید اکر از خشکی باشد علاجش دشوار بود و سببش
از روزه داشتن باشد و از ناخفتن بشب و استفراغ بسیار
و علاجش انست کی کشکاب خورد و کوشت مرغ خانکی و سکی
با اب امیخته و روغن بنفشه و روغن نیلوفر و روغن تخم کدو
و روغن بادام بهم امیخته در بینی جکاند و شیر دختران در چشم
دوشد واخ از تری بود علاجش انست کی بحب قوقیا شکم
براند و بر کردن حجامت کند و اندکی سرکه و نمک بهم بجوشاند
و روی را بدو همی شوید و غذا قلیه خورد و علاج اخ از اماس
بود انست کی شیر دختران در چشم جکاند و کلاب بر چشم همی شوید
و شاذنه در وی کشد و باب سرد ها چشم همی شوید واخ
از زخم بود علاجش انست که رک قیفال بزند تا علت زایل
شود و اکر جند نوشاف ماميثا و کل ارمنی و حضض را بهم
بساید و بر چشم ضماد کند نیک باشد و اکر سرخ بود شیر دختران
در دو شد نیک شود دیوجانس کوید اکر از اماس بود رک
زند و ضماد کند بکل بید و نیلوفر و اکر از خلطی سطبر بود بحب ایارج
شکم براند یا بحب قوقیا و شاف زهرها در چشم کشد و اکر از
خشکی باشد شیر دختران در دو شد و جندن و کلاب بر عارضکاه
مالد و روی را باب سرد شوید و غذاهای سرد و تر خورد

علاج تنک شدن سوراخ چشم

مسیح کوید که اکر تنکی سوراخ چشم از افرینش بود بسندیده و نیک
باشد و اکر از سبب اماسی بود علاجش انست که رک قیفال
بزند و شکم نرم کند و اب سردها بر سر ریزد و ز غذاهای کرم و خشک
برهیز کند و اکر سببش ز کیموس سرد بود علاجش انست کی شکم نرم کند
بحب ایارج یا بحب قوقیا و ز غذاها تا تواند کم خورد و مرغ بچه خانکی
خورد و اکر سببش ز خلطی خشک بود علاجش انست که غذاهای
تر بکار دارد و بیوسته بکرمابه شود و اب سبیوش و اب لسان الحمل
و اب کاهو بر سر ریزد و روغن بنفشه و روغن بادام و روغن نیلوفر
در سر مالد و اکر روغن کدو با شیر تازه خورد نیک بود و سپیدهٔ
خایه و شیر دختران در چشم جکاند با اندکی زعفران امیخته نافع بود
روفس کوید اکر سببش از اماس بود رک زند و ریاضت کند
امانه بسیار و سر و روی را همی مالد و اکر سببش از تری بود
شکم براند بحب قوقیا و اکر سببش از خشکی بود علاجش صعبتر
باشد و صواب ان باشد که شیر دختران در دو شد و کرمابه بکار
دارد اما بسیار ننشیند و غذا مرغ بچه خورد بقلیه کرده
و اکر با بچه کوسبند خورد نیک بود و اکر سببش از سدد
باشد علاج بنذیرد و اکر سببش از کری بود بسردیها
علاجش کند و روغنهای سرد بروی مالد تا شفا یابد

شصت و نهم

انتشار فراخ شدن دنده چشم را خوانند

سببش کز زخم بود

محمد زکریا کوید که سبب
این علت یکی از زخم او فتد
که مر چشم را برسد و زان
سبب دیده فراخ کردد
جنانک جیزی نتواند دیدن
یا از بس درد سر بدید اید

علامتش کز زخم بود

نشانش انست کی دیده
چشم فراخ کردد و بچشم کم
بیند و هرجند دیده تنک تر بود
روشنای چشم بیشتر
باشد هرجند که دیده فراخ بود
کمتر تواند دیدن

سببش کز درد سر بود

ارخیجانس کوید که این حال
از بس درد سر صعب
باشد سببش از تری بود
که در انجا او فتد و باشد
از خشکی افتد که بر جشم
جبین کردد

علامتش کز درد سر بود

نشان این علت ان باشد
که خداوند هیچ نبیند
و اکر ببیند سخت اندکی بیند
و دیدهٔ چشم سخت فراخ
باشد جنانک از حد
کذشته بود

علاجش کز زخم باشد

محمد زکریا کوید که اکر سبب این حال از زخم بود یا از افتادن باشد
علاجش انست کی اندکی ارد باقلی بکلاب بسرشد و بر بلک چشم نهد
بوقت خواب و اکر ارد باقلی باب بلک بید و یا باب کاسنی بسرشد
و بر چشم ضماد کند نیک بود و ربلک بید تنها کوفته بر چشم
نهد هم نیک بود و اکر ارد جو با بلک بید بکوید و بر چشم نهد هم
نیک بود اریباسیوس کوید که باغاز علت ارد باقلی باب بلک بید
بسرشد و بر چشم نهد و بیوسته شاف زهرها در چشم کشد
صفتش زهرهٔ شیر و کرک و سک شکاری و زهرهٔ کربه دشتی
و زهرهٔ کبک و زهرهٔ اهو و زهرهٔ خرکوش و خرکور و زهرهٔ روباه
و زهرهٔ باز و کلنک و کوسبند میش و زهرهٔ تذرو و زهرهٔ کبوتر
بچه از هر یکی درمسنکی جمله را بهم بساید و بوقت حاجت در چشم
کشد که این علت را بهتر ازین دارو نبود حنین کوید اکر این
علت بنیرو و کهن شده باشد علاج بنذیرد و دشوار کردد
اما باغاز علت علاجش انست کی شکم نرم کند و رک
شریان که بر زلفین کاه است زود ببرد و انک شاف
زهرها بیوسته درکشد که نیک بود و غذاهای لطیف
و کوارنده خورد و ز طعامهای کران برهیز کند و ز جماع کردن
دور باشد و البته کارهای برنج و ز بیداری دور باشد

علاجش کز درد سر باشد

ارخیجانس کوید علاج اخ از دردهای سر بود انست
که زود شریان بیرون اهنجد تا علت محکم نشود که جون محکم
شد هرکز بهتر نشود دیوجانس کوید که باغاز علت
روغن بنفشه و روغن تخم کدو بر سر مالد و در بینی جکاند و کشکاب
و جیزهای سرد بکار دارد و اما علاج انک اندکی بیند انست
که بهر ماهی دو بار شکم براند بدین کوارش صفتش زنجبیل ده
درمسنک صمغ عربی و خیری بویا از هر یکی بنج درمسنک قرنفل
و دارچینی از هر یکی دو درمسنک و نیم جوز بویا یکی زعفران نیم درمسنک
نشاسته بیست درمسنک شکر طبرزد نیم رطل همه را کوفته با شکر بیامیزد
و بر قدر قوت بیمار دهد و زان بس شاف زهرها در چشم جکاند
و ز سیکی خوردن و طعامهای ناکوار و جماع کردن دور باشد و غذا
نخوداب و قلیه خورد تا امیزشهای سطبر لطیف کردد بغایت
ماسرجویه کوید علاجش انست کی شکم نرم کند و کوارش زنجبیل
خورد و هر بامداد بناشتا کلنکبین خورد واخ از خشکی بود
علاج وی انست کی غذاهای خورد که تری کند جون کوشت
مرغ خانکی و کوشت تذرو و تیهو واخ بدین ماند و روغن تخم
کدو و روغن بنفشه و روغن بادام و روغن نیلوفر این جمله را
بهم بیامیزد و در بینی همی جکاند و بر سر همی مالد تا شفا یابد

هفتادم

ضعیفی دیدار کی از گرمی باشد یا از سردی

سببش کز گرمی بود

ثولس کوید سببش از تیزی صفرا بود که بر بیهای چشم جیره کردد یا از خشکی بسیار باشد بدان سبب که پیوسته روزه دارد یا شب نخسبد یا رنجی بسیار بر تن نهد

علامتش کز گرمی بود

نشان آنچ از صفرا بود آن باشد که خون ترشیها خورد بهتر باشد و نشان آنچ از خشکی بود آنست که بوقت کرسنکی سخت تر شود و چشم بمغاکی در بود

سببش کز سردی بود

اسحق کوید که سبب این علت ان جیزی کی بلغم باشد یا از افزونی تریها که دو بردهای چشم کرد اید و نیز از تری معده این سبب بسیار باشد چون در غذاها اسراف کند

علامتش کز سردی بود

نشان این حال کز تری بود آنست که چون کرمیها خورد بهتر بیند نشان آنچ از تری معده بود آنست که پیوسته بر یک حال باشد بسیری بیفزاید و بکرسنکی کم شود

علاج آن کز گرمی باشد

ثولس کوید علاج این حال چون از گرمی بود آنست کی سکنکبین ساده خورد بناشتا و آب انار ترش شیرین و پست جو بیخ سرد کرده با شکر بکار دارد و روغن‌های خنک در سر مالد چون روغن بنفشه و نیلوفر و شیر دختران در چشم جکاند و از تیزیها و کرمیها و جماع کردن برهیز کند و بترشیها و بچیزها سرد و تر کراید و اکر سیکی خورد باب خورد و اندک خورد و روغن تخم کدو و روغن بادام و روغن بنفشه بهم بیامیزد و پیوسته در سر همی مالد سخت نیک بود ماسرجویه کوید علاج آنچ از خشکی بود آنست کی بناشتا کشکاب خورد و پست جو و شکر و روغنهای سرد و تر در بینی جکاند و غذا معتدل خورد چون ماش و زیرباو آنچ بدین ماند و از ترها کاهو و کاسنی و برفخ خورد و از میوها خیار و سیب و امرود و اکر شیر دختران و شیر کاو بهم بیامیزد و در چشم جکاند علت را ببرد اید و نیز دیدار را تیز کند و اکر آب انار ترش شیرین را ببرد ستا و نیمه باز اید و باده یک روی انکبین بیامیزد و سه هفته بافتاب بنهد انکه در چشم جکاند نیک بود و اکر علت کهن شده باشد تراش هلیله زرد چون سرمه بساید و در چشم کشد و اکر ضعیف دیدار بود آب تری در چشم جکاند و اکر برک خیار بسر که ببرد و بر چشم نهد نیک بود

علاج آن کز سردی باشد

اسحق کوید علاج آنچ از سردی بود آنست که کوارشی تر بد بکار دارد بناشتا کلنکبین خورد و بکرمابه بسیار شود و از ترشیها و طعامهای کران برهیز کند و شیر و ماست نخورد و قلیه خورد و این سرمه در چشم کشد صفتش زعفران و صبر و افشره ماميثا از هر یکی درمسنکی همه را چون سرمه بساید و در چشم کشد و این سرمه را ما بیازموده‌ایم صفتش آب بادیان سه درمسنک بید و زعفران و اکلیل الملک از هر یکی درمسنکی جمله را کوفته بهم بیامرد و آب بادیان در روی ریزد و باتشی نرم بجوشاند و بسایه خشک کند و دیکر باده بساید و در چشم کشد جشم را نیرو دهد و دیدار را تیز کند و درستی نکاه دارد جالینوس کوید علاجش آنست کی حب ایارج خورد تا مایه علت کم کند و اندک آب بادیان و آب بادروج با زهره بز بیامیزد و در چشم جکاند و شاف زهرها و باسلیقون و روشنایی در چشم کشد و اکر سکبینه و آب بنج وج و ماميران در چشم کشد نیک بود ابن ماسه کوید که آنچ از تری معده بود آنست که ایارج فیقرا و طریفل و کلنکبین با مصطکی خورد و حب قوقیا بکار دارد تا معده را از همه آمیزشهای بد باک کند و بهر ماهی دو سه بار قی کند و جماع نکند تا شفا یابد

هفتاد و یکم

آغاز آب فرو آمدن اندر چشم

سببش کز مغز بود

محمد زکریا کوید که اصل علت ارد و جیز بود اول از تری معده دوم از آلودکی مغز و سبب آلودکی مغز از تریهای سطبر بود که در بحری دیده کرد اید و در حدقه

علامتش کز مغز بود

آغاز علت نشانش آن بود که مردم پیش چشم اندر جیزهای بیند خرد هم چون ذره آفتاب و آنچ بدین ماند و نیز در سوراخ دیده چشم چون آید بدید آید

سببش کز معده بود

یوحنا کوید که سبب این حال از بخارهای سطبر بود که از معده بمغز بر شود پس قوت طبیعت آن بخارها را در بحری دیده چشم دفع کند و انجا جمع آید

علامتش کز معده بود

نشانش آنست که این علت بر یک حال نه ایستد بوقتی سبکتر بود و بوقت کرانتر باشد اندر سبکی و کرانی معده و نیز اندر هر دو چشم باشد و دیکر که با منش کشتن بود

علاج آن کز مغز باشد

محمد زکریا کوید علاج آنچ از آلودکی مغز بود آنست کی حب قوقیا خورد تا سر و مغز باک کردد و نخورد نیهای بذکوار برهیز کند و در سیکی و شیر و ماست و ماهی و آنچ بدین ماند دور باشد و شاف زهرها در چشم کشد و هر چه از وی محکم شده باشد نشانش آن بود که رنکش سیاه بود یا ازرق و امیدوارترین علتان باشد که بکونه سبید بود و چون اسحق کوید که اکر بیش از انک آب فرو آید بداند باید کی رکهای انکشت بروی نهد باز کسترد و چون بردارد باز بهم آید بناکوش بباشکافد و داغ کند تا راه بسته کردد و مغز را باک کند بکوارش زنجبیل و از طعامهای کران برهیز کند و پیوسته علک همی خاید و آب از دهان بیرون افکند و نخود آب بکار دارد و اکر آب در آمده باشد الا قدح هیچ نشاید کردن و قدح کشادن آب باشد بسر میل و باید که بدان هنکام سیر خورده نباشد و هیچ حرکت نکند و عطسه نزند و سرفه نیارد و برقفا خسبد و زرده خایه بروغن کل ترند و بر چشم نهد و برفاده سخت ببندد و البته نکردد و سه روز هم چنین کند و هر دو چشم باید که بسته دارد و در خانه تاریک خسبد بعد از سه روز چشم باب نیم کرم بشوید و این عمل دستکاریست

علاج آن کز معده باشد

یوحنا کوید علاجش آنست کی معده را باک کند و بناشتا کلنکبین خورد و شاف زهرها در کشد و کوارش زنجبیل این علت را سود بود و شاف اصطفیقان تاریکی و این علت را نیک بود خاصه کی معده را باک کرده باشد و این شاف بکار دارد صفتش اقلیمیای زرد زعفران و بلیلج و افیون و هلیله زرد از هر یکی چهار درمسنک صمغ و شاف مامیثا از هر یکی درمسنکی نمک اندرانی دو دانک سنک همه را باب بادیان نیک بساید و شاف کند و بسایه خشک کند و در چشم کشد جالینوس کوید که بهترین علاجی مرین علت را شاف زهرها باشد خاصه زهرهای جهارپایان و زهره مرغان دشتی بهتر باشد و آب بادیان باغاز علت در چشم جکاند نافع بود و از غذاهای کران و جماع برهیز کند که این جمله ویران زیان دارد مسیح کوید که حب صبر و حب قوقیا بکار دارد تا معده باک کردد و ایارج فیقرا و ایارج روفس سخت نافع بود و اکر بیارج فیقرا غرغره کند سود دارد و شاف اصطفیقان و غیر آن اندر چشم کشد و هر زهره کی با مشک بساید و در چشم کشد سود دارد اما زهره مرغان بهتر بود خاصه مرغان دشتی و از غذاهای کران و بذکوار برهیز کند تا شفا یابد

هفتاد و دوم

شب کوری و روز کوری

سبب شب کوری

ثابت قره کوید که این علت
از بخارهای سطبر خیزد
وسبب انک بشب بیند
انست که بخار بروشنای
روز وبکرمای افتاب لطیف
شود وز تاریکی شب بخار سطبر شود

علامت شب کوری

نشان این علت انست
که خداوند این بشب هیچ
نبیند اما بروز نیک
بیند جنانک در بینای
جشم هیچ نقصانی البته
پیدا مده باشد

سبب روز کوری

ابوجریج کوید که سبب این
علت از خشکی بسیار بود
که بروح نفسانی جیره کردد
یا از تحلیل شدن روح نفسانی
بود ونیز باشد کر معده
هم بر بدا ید سبب امیزشی بد

علامت روز کوری

نشانش انست کی بروز
روشن وافتاب هیچ نبیند
وبشب که تاریک بود نبیند
ونشان انچ از معده باشد
انست که بهنکام کرسنکی
بهتر وبتر ببیند

علاج شب کوری

ثابت قره کوید علاجش انست کی بیاره فیقرا تن را پاک کند
وهم بذو غرغره کند وبکندس وسپان خرد عطسه ارد وشاف
زهرها درجشم کشد واین دارو نیکست صفتش بلبل ولداد
بلبل وقنبیل از هر یکی سه درسنک همه را جون سرمه بساید
ودرجشم کشد وشکم نرم کند بحب قوقیا وانکه داد
بلبل را نیک بساید وباذان را بر جکر بز بر اکند وبر اتش نهد
تا کفش بر اید انکه میل را بدان کف بیالاید ودرجشم کشد
والبته شیر وماست وخایه وماهی ومیوهای تر نخورد مکر
نخود اب وکوشت کباب بهرد وشب حب شبیار خورد
بقراط کوید که این شاف این علت را وباغاز اب فرو امدن را
وانتشار را کز تری بود سود دارد صفتش زهره بز کوهی
یک وقیه تخم حنظل سوده شقاقل فرفیون ونوشا در
از هر یکی نیم درسنک سکبینه دو دانک همه را با این زهره درها
ون کند وسا ید وبافتاب خشک کند وباب باذیان یا باب
سذاب بسرشد وشاف کند وانک درجشم کشد اسحق کوید
که جکر بر اتش نهد تا اب بکیرد وان اب را در شیشه کند
وهر روز درجشم همی کند وهم ازین اب بخورد واکر بر بخار اب
جکر روی بدارد تا درجشم شود بغایت سود دارد نیک

علاج روز کوری

ابوجریج کوید این حال بیشتر اندر جشم ازرق افتد یا در
جشم شهلا از لطیفی روح دیدار دیده وعلاجش انست که
اب انار ترش شیرین بکار دارد ولعاب سپیوش با جلاب واب
تخم بربیعی نا سکنکبین خورد وجندن وکلاب بر پیشانی مالد
وشیر دختران وروغن بنفشه در بینی جکاند وکلاب سرد کرده
درجشم جکاند وبپیوسته باب خوش شوید ودر اب صافی جشم را
همی کشاید وغدا مرغ بجه مصوص خورد که در وی کشنیز
کرده باشد وز ترها کاهو وسلمه خورد وبسیار نکردد ورنج
برتن ننهد وجماع نکند وبغداهای سرد وتر کراید حنین کوید
که این حال جون از معده باشد اسان تر بود نشان وی انست که
جشمها یکسان بود وبوقت کرسنکی بهتر باشد علاجش انست
کی مسهل خورد وقی کند که نیک بود وبپیوسته معده را پاک
دارد واکر این علت در یک جشم باشد ومادام بر یک سان
بود دلیل کند که سببش از مغز سر باشد علاجش انست که
حب شبیار خورد وبپیوسته هم بدین حب غرغره کند وزان
بس شاذنه شسته درجشم کشد وروغن بنفشه
وروغن نیلوفر در بینی جکاند واکر باب نیم کرم همی شوید
سود دارد وشیر دختران وروغن بنفشه در بینی جکاند نیک بود

هفتاد و سیم

درد کوش کی از کرمی باشد یا از سردی

سببش کز کرمی بود

یوحنا کوید که درد کوش از
درد دکر اندامها بود از انک
حس او بیشترست وسببش
کز کرمی بود از جیرکی وتیزی
خون باشد که در رکهای کوش
دبنا کوش کرد اید

علامتش کز کرمی بود

نشانش انست که کوش
سرخ بود وسخت جهد
وسر کرانی کند وجون دست
بروی نهد کرم باشد ور
رکهای بنا کوش برخاسته بود
ونیشانی درد کند

سببش کز سردی بود

ماسرجویه کوید کی سبب
این حال از امیزشی بلغمی
بود که در کوش جیره کشته
باشد یا از درزش کردن
بسیار ودر جایکاهی که باد
سرد بود یا از شستن بسیار

علامتش کز سردی بود

نشانش ان باشد که اندر
بنا کوش کرانی بود وجون
دست بروی نهد سرد
باشد وز کرمیها که بدو رسد
اسانی یابد ونیز باشد که
بانک اندر کوش افتد

علاج ان کز کرمی باشد

یوحنا کوید علاجش انست کی رک قیفال بکشاید ویک وقیه
روغن کل با نیم وقیه سرکه بجوشاند جندانک سرکه برود وزان روغن
نیم کرم اندک در کوش جکاند وطعام کم خورد وسیکی نخورد
وباب میوها شکم نرم کند واکر بروغن بنفشه یا روغن نیلوفر
یا روغن کل یا روغن تخم کدو نیم کرم در کوش جکاند نیک بود واکر
شاف فیوفی در جکاند هم منفعت کند واکر سخت تر شود
تخم نیک را بکوید وبا روغن بجوشاند ودر جکاند واکر کرفت جند
شیر دختران درد وشد نیک بود واکر روغن بلکسید در جکانند
سود دارد محمد زکریا کوید که شکم نرم کند بهلیله زرد یا بپخته
هلیله واکر قوت قوی باشد رک قیفال بزنند وشراب الو وشکر
بناشتا بخورد واکر شیر دختران وروغن کل سرکه بجوشاند واندر
کوش جکاند نیک بود وبغداهای سرد کراید واکر روغن کنجد
با بیه مرغ خانکی وبیه بط بکذارد ودر کوش جکاند نیک بود
روفس کوید اکر روغن بادام یک بهر با سه بهر سرکه بجوشاند
جندانک سرکه برود وباغاز علت در کوش جکاند نیک بود واب
کدو تازه واب بلکش بروغن کل بیامیزد ودر کوش جکانند
در ساعت دردش را بنشاند واکر سپیده خایه با لختی
تخم بنک کوفته در کوش نهد بغاید سود دارد

علاج ان کز سردی باشد

ماسرجویه کوید که کرمابه بکار دارد وکاورس کرم کرده بر کوش
نهد واب سذاب یا اب پیاز بروغن کنجد بجوشاند ودر کوش جکاند
واکر روغن قسط یا روغن سیسنبر در جکاند نیک بود واکر
دو قطره روغن قسط یا روغن کادی یا قطران در جکاند نافع بود
واکر درمسنکی میان خرد ونیم درمسنک فرفیون با نیم وقیه روغن زیت
بکذارد ودر کوش جکاند درد بنشاند اسحق کوید که حب قوقیا شکم نرم
کند وسیکی صرف خورد وروغن سوسن یا روغن ترب در جکاند
وبناشتا بکرمابه خوی کند وکلنکبین کهن خورد وکاورس
ونمک کرم کرده در سر بندد وروغن یاسمین یا روغن بابونه نیم کرم
در کوش جکاند وکوارشهای کرم خورد وز طعامهای ناکوار پرهیز
کند وغدا شوربا خورد با بزارهای کرم کرده وروغنهای سرد
در کوش هیچ نکند مکر نیم کرم کرده ثابت قره کوید که خراطین
اکر با سیکی پخته وبیرادیر ابرد ولختی بیه بط باوی بکذارد ودر کوش
جکانت در ساعت درد بنشاند واکر بدیته را از قنف بکند وبانکبین
بیالاید ودر کوش نهد بخاصیت دردش را بیارامد وسود دارد
واکر زنکار را بانکبین بسرشد وباوی لختی سرکه بیامیزد ودر
کوش جکاند منفعت دارد وز همه بهترین علت را روغن
کژدم بود که در کوش جکاند ویا فلیته بدو بیالاید ودر کوش نهد

هفتاد و چهارم

اماس کوش که از کرمی باشد یا از سردی

سببش کز کرمی بود

ابن ماسه کوید که سبب این علت ان باشد که خون سطبر یا قوت طبیعت اندر کوش دفع کند یا از صفرای تیز بود که دروی کرد امده باشد و با اماسی کشته بود

علامتش کز کرمی بود

نشانش انست که درون کوش اماسی براید و درد سخت کند و جون تیز همی زند و نیز بکونه سرخ بود و سر کران باشد و اکر مایهٔ علت بد بود اماس بزرك بود

سببش کز سردی بود

مسیح کوید که این حال را سبب از امیزشی بلغمی سطبر افتد که درون کوش کرد امده باشد و با اماسی شده و نیز باشد که از خلطی سودا بود اما بنادر اوفتد

علامتش کز سردی بود

نشانش ان باشد که سر کرانی کند و درد سخت بود و جهیدن نکند و کونه سرخ نباشد و جون جیزها کرم در کوش نهد دردش ارام کیرد و اسانی یابد

علاج ان کز کرمی باشد

ابن ماسه کوید که جون ازین علت کوش سخت جهد علاجش انست که رك قیفال بزند و شیر دختران دروی دوشد تا سه روز همجنین کند تا درد بنشیند و اکر بیمار از حال بشود یك قیراط افیون با شیر دختران بیامیزد و نیم کرمش را در کوش جکانند و اکر لعاب اسبیوش و اب کشنیز تازه بهم بیامیزد و بیرون کوش در مالد سود دارد و اکر این ضماد بر کوش نهد نیك باشد صفتش ارد باقلی و ارد جو و بلك نیلوفر و بابونه و بیخ و هرام و بیخ خطمی و بنفشه از هر یکی بهری جمله را کوفته باب کشنیز تر بسرشند و لختی با روغن بنفشه بیامیزند و بیرون کوش ضماد کنند نیك بود و سحرکاه کشکاب خورد جرجیس کوید که رك زند و یا حجامت کند و شکم نرم کند باب هلیله و یا ترنجبین قیفرا و هر وقتی اب پوست کدوی تازه در کوش جکاند و اکر مرهم باسلیقون کرم کرده در کوش جکاند نیك بود و این دا روی دیکر ما بیازمودیم نیکست صفتش ارد باقلی و ارد جو از هر یکی سه بهر بابونه و اکلیل الملك از هر یکی درمسنکی خطمی مثقالی همه را کوفته باب روغن بنفشه و روغن کنجد جون مرهم کنند و بر پلیته مالد و در کوش نهد و اکر اب پوست کدوی تازه با روغن کل بیامیزد و در کوش جکاند نیك بود و ز غذاهای کرم خوردن پرهیز کند

علاج ان کز سردی باشد

مسیح کوید علاجش انست کی شکم نرم کند بحب یارج و زان پس روغن شبت یا روغن نرکس اندر کوش جکاند و این ضماد بیرون کوش نهد صفتش تخم شبت و بابونه و اکلیل الملك و بیخ سوسن و سیسنبر و مرزنکوش از هر یکی بهری حلبه و کشد انك از هر یکی نیم بهر همه را کوفته باب مرزنکوش و روغن سوسن بسرشد و بر کوش نهد و اکر بابونه و اکلیل الملك و شبت و سعتر و مرزنکوش همه را در افتابه کند و سرش بکیرد و نیك ببرد و انکه قلمی کوتاه یك سرش در افتابه نهد و دیکر سر در کوش و ساعتی درنك کند تا بخار دارو در کوش شود و اماس را ببرد و دردش بنشاند روفس کوید نشان پختهٔ اماس ان بود که ریم از کوش فرو اید علاجش انست که دو سه بار انکبین در وی جکاند یا پلیته را بانکبین بیالاید و لختی عنزروت بروی بر اکند و در کوش نهد و اکر علت قوی باشد صبر و عنزروت و خون سیاوشان و کندر و خرد بساید و پلیته را بانکبین بیالاید و این داروها بروی بر اکند و در کوش نهد و اکر انکبین تازه کاو و اندکی سرکه بزنند و در کوش جکاند نیك باشد اسحق کوید و این دارو دردرا بنشاند صفتش ده ستیر کندنا و بیخ انجیر با پنج رطل اب جند انی ببرد کی یك رطل ماند انکه دو وقیه روغن بادام در وی کند و ببرد تا روغن ماند انکه یك وقیه ازوی با مثقالی شیر زنان یا دو دانك عنزروت بیامیزد و بر پلیته مالد و در کوش نهد

هفتاد و پنجم

اب کندن کوش باشد یا جنبنده

سبب اب کندن کوش بود

یوحنا کوید که سبب اب در کوش شدن از ان باشد که ان کس سر در اب فرو برد و درنك کند بسیار در ابهای تیز و روندم و موج بر او رسد

علامت اب کندن کوش بود

نشانش که انست کی کوش کرانی کند و اندك اندك درد همی نماید و جون کاغد بفتیله کند و در کوش نهد و زمانی صبر کند و انکه بیرون ارد تر شده باشد ......

سبب جنبنده در کوش

مداینی کوید سبب این حال ان بود که مردم خفته باشد جنبنده در کوش شود و باشد که کرم بود که از ذات کوش بدید اید بسبب تریهای پوسیده خاصه بتابستان

علامت جنبنده در کوش

نشان این علت کز جهت جنبنده بود انست که زمانی بجنبد و زمانی ارام کیرد و اغ خود کرم کوش بود انست که کوش درد کند و نیز بسیار خارش کند

علاج اب کندد کوش باشد

یوحنا کوید اکر در کوش اب کرم شده باشد علاجش انست کی شیر تازه در ریزد تا درد بنشیند و اکر اب سرد در شده باشد علاجش انست که اب در کوش کند و هم اندر ساعت فرو کرداند و انکه یك دو قطره روغن نیم کرم در جکاند تا درد بیارامد و اکر اب بیرون نیاید از ان سو که اندر شده باشد بر یك پای بیستد و هم بران جانب باری جند بجهد تا اب بیرون اید یا اندکی پنبه در سر جوب شبت بحذر و بروغن جرب کند و دیکر سر را در کوش نهد و پنبه سخت کند تا باد اندر کوش نشود و اتش بدان پنبهٔ جرب کرده زند تا اب را از کوش جوب شبت بیرون کشد و اکر پارهٔ کاغد کهن پلیته کند و در کوش باری جند بنهد تا اب را بخویشتن کشد نیك بود محمد زکریا کوید علاجش انست کی اندکی روغن سوسن یا روغن بادام در جکاند و اکر در کوش سنك یا ریك جیزی در افتاده بود پنبه را بسر میل سخت بیجد و بدبق یا ابریشم بیالاید و در کوش نهد تا بدو رسد و بیرون ارد و اکر بجلبتین باریك بکیرد و بیرون ارد نیك بود و اکر نه بکندس عطسه ارد و دهن بکیرد و سر بران سو بکرداند و دست بر نهد تا بیرون اید و اکر روغن کرم در جکاند و بران سو بخسبد و باز بکرما به زود و زود عطسه ارد و هرجه ازین کار کند بیدار کند تا کوش بدرد نخیزد

علاج جنبنده کندد کوش باشد

مداینی کوید که علاجش انست کی صبر را باب حل کند و در کوش جکاند یا اب بلك کبر یا اب فنتین یا اب صبر یا روغن دانهٔ شفتالو یا زهرهٔ کاو ازین جمله هر کدام بباید در کوش جکاند نیك بود و اکر بلك شفتالو یا اب بودینه یا باب پختهٔ تخم حنظل بهم بجوشاند و در کوش جکاند سخت نیك باشد و جنبنده را بکشد و دردش بنشاند و هر روغن که باشد جون در کوش جکا جنبنده را بکشد و اکر جنبنده بسیار بود بمنقاش بیرون ارد و اکر اب کبر با سرکه بیامیزد و در کوش جکاند نیك بود دیوجانس کوید اکر در کوش کرم باشد نشانش که خارش باشد و تا سه کند علاجش انست کی اب بودینه در وی جکاند یا روغن مغز استخوان شفتالو یا اندکی سداب را با سرکهٔ کهن بساید و در کوش جکاند و اکر سرکه کرم کرده در کوش جکاند کرم را بکشد و دردش بنشاند و اکر کرانی اندر کوش بماند بکندس عطسه ارد و زان پس روغن نیم کرم بدو در جکاند و ببینبوید و نیك بدمد تا کرانی کوش بکشاید و یك قطره قطران اندر جکاند سود دارد و اکر روغن سوسن و روغن بادام تلخ و اب سداب از هر یکی بهری با اندکی سرکه بیامیزد و در کوش جکاند نیك باشد و اب ترب و اب درمنه بهم بیامیزد و در جکاند کرم را که درو بود بیرون ارد و اکر خربق سپید با سرکه بجوشانند و در جکاند نیك بود

ریشهای کوش و خون و ریم امدنش

سبب ریشهای کوش

محمد زکریا کوید که سبب ریشی کوش از امیزشی تیز یا از اماسی بود که بشکافد و ریشی باند و یا از جیزی تیز که در کوش کند و بجنباند تا ریش شود

علامت ریشهای کوش

نشان اخ ان امیزشی تیز بود انست که درد جون تیزهی زند و نشان اخ از اماس وی بود انست که ریم بیرون اید و اخ کوش ریش کرده بود خون اید

سبب خون و ریم امدنش

ابوجریح کوید که سبب خون امدن از کوش از زخمی بود که بدو رسد یا از افتادنی بود سخت و یا بجیزی که خسته ریش کند و سبب ریم امدن از ریشهای کهن بود

علامت خون و ریم امدنش

نشانش ان بود که اکر خون بسیار اید خشکی بزرک باشد و اکر کم بیرون اید خشکی کم باشد و ریم هر جند کندیده تر بود ریشی وی کهن تر و نیز تر بود

علاج ریشهای جستم کوش

محمد زکریا کوید ریشی کوش که کهن باشد علاجش انست که مرهم سبید را روغن کل بکدازد و در وی نهد و اکر صبر و عنزروت و کندر و مرو خون سیاوشان از هر یکی دو درمسنک همه را سوده انکه بلیته را بانکبین بیالاید و زین داروها بروی براکند و در کوش نهد و اکر ریشی درون سخت باشد این داروها بانکبین بکدازد و در کوش جکاند و اکر فایده ندارد اهن را بنماه اندر سرکه فرغار کنند وانکه از وی اندکی در کوش جکاند تا تریها را از وی باک کند و ریشی را درست کند جالینوس کوید و اکر با ریشی کوش خون و ریم بیرون اید اب انکبین نیم کرم در کوش جکاند و انکه عنزروت و خون سیاوشان و کندر و صبر خرد بساید و بلیته را بانکبین بیالاید و زین داروها بروی ریزد و در کوش نهد نافع بود و اکر قردمانا و بورق جون سرمه بساید و انجیر خدانه بهاون خرد بکوید و انکه این داروها در وی کند و دیکر باره همه را بساید و بلیته کند و در کوش نهد سود دارد ارباسیوس کوید علاج ریشی کوش ان باشد که عنزروت و خون سیاوشان و کندر و مرو شاف مامیشا از هر یکی بهری راست همه را کوفته و بیخته بانکبین بسرشد و بلیته از رکوی کتان بکند و زین داروها بروی مالد و در کوش نهد سود دارد و غداهای که خون را تیز کند بخورد

علاج خون و ریم امدن از کوش

ابوجریح کوید که علاجش همان جیزها بود که خون را از دیکر جیزها وجایها باز دارد اما انار را هم جنان با بوست اندر سرکه بپزد و بیفشارد و ابش را در کوش جکاند خون امدن را بخاصیت باز دارد و اکر مامیشا را با شیر دختران بر سنک بساید و بر میل بر کیرد و در کوش جکاند نیک باشد و دردش بنشاند یوحنا کوید اکر سبب خون امدن از بیماری بحران بود بنباید که او را باز کیرد مکر که از حد بکذرد و جون خواهد که باز دارد مازوی بخته و اب عصا الراعی و اب لسان الحمل هر کدام بود در وی جکاند و اقاقیا با سرکه در جکاند نیک بود و اما ریم جون بسیار از کوش بیرون اید بلیته مرهم زنکار در کوش نهد و اکر بلیته را بانکبین بیالاید و خنی و بکار بروی براکند و یا بلیته را بانکبین بیالاید و عنزروت بروی براکند و در کوش نهد نیک بود و اکر ریم اهن را بسرکه بسانه و بلیته را بدو ترکند و در کوش نهد نیک بود فولس کوید علاج ریم امدن از کوش ان بود که صبر و کندر و خون سیاوشان و زنکار و سرکه و ریم اهن همه را در سرکه بساید و بلیته را بدو ترکند و در کوش نهد و اکر اب انکبین و اب غوره هر دو را بجوشاند و در جکاند نیک بود و اکر ریم اهن با سرکه نیک بساید و بافتاب بنهد تا سطبر شود و در کوش جکاند نیک بود و اکر عنزروت با شیر زنان بجوشاند و در کوش جکاند نیک بود

رد

بانک امدن از کوش و بادها کندر و باشد

سبب بانک امدن کوش

یوحنا کوید سببش از امیزشی سطبر بود که اندرین کوش کرد امده باشد و جیزی با از بادهای سطبر بود که اندرین کوش کرفته شود و راه نیابد که بیرون اید

علامت بانک امدن کوش

نشانش انست که از بانک کردن البته بیارامد و بن کوش کرفته بود و نیز در وی کرانی باشد و نشان اخ از بادها بود انست که بوقتی کمتر شود و بوقتی بیشتر

سبب بادهای کوشی

محمد زکریا کوید که سبب بادی و بخارهای که در کوش باشد بیشتر از انست که جون طعام بسیار خورده باشد و سیکی بسیار خورد انکه بخسبد بخارها بر بر شود

علامت بادهای کوش

نشان وی این باشد که بریک حال نه ایستد کاهی بیشتر بود و کاهی کمتر باشد و نیز وقتی که کوش بدرد خیزد و یا از وی بانک اید خاصه بهنکام وقت علت

علاج بانک امدن از کوش

یوحنا کوید این علت جون از بلغم بود علاجش انست که حب صبر شکم براند و انکه روغن قسط با اندکی زعفران و سرکه بهم بزند و در کوش جکاند یا روغن زیت با اندکی اب سذاب بیامیزد و در کوش جکاند و اکر زوفا و حب الغار و بلک صنوبر بهم بپزد و در کوش جکاند و اکر بدین کفتیم زایل نشود سببش از خلطی سطبر باشد که در برده سر کرد امده بود و جیره کشته علاج ان باشد که دو دانک تخم ترب و دو دانک و نیم شحم حنظل و کثیرا و عنزروت از هر یکی دانکی هلیله کابلی دو دانک همه را حب کند و بکار دارد ثابت قره کوید اکر بانک در کوش از ناکهان در افتد سببش از کری بود و صلاحش بروغن کل و سرکه باشد و شیر دختران و اب کدو و اب خیار در کوش جکاند و اکر سببش از بیماری بود که برخاسته باشد باید که کوش را باب افسنتین بشوید و روغن کل و سرکه در جکاند و اکر از بادهای سطبر باشد باید که فرفیون را با روغن حنا یا میان خرد یا روغن سذاب بساید و نیم کرم در کوش جکاند مسیح کوید علاج بانک امدن از کوش زوفای خشک و حب الغار را باب بپزد و در کوش جکاند و این حب هم نیک بود صفتش تربد ده درمسنک هلیله کابلی دو درمسنک و نیم همه را کوفته حب کند و یک مثقال بکار دارد

علاج بادهای کندر کوش باشد

محمد زکریا کوید علاج بادهای سرد که اندر کوش بود انست که اب سذاب را بروغن بپزد و در کوش جکاند یا دو درمسنک میان خرد و دو درمسنکی افیون بروغن کل بکدازد و نیم کرمش را در کوش جکاند و غذا کم خورد و از کوشت کاو و نرسک و کلم برهیز کند و این شاف مر بادهای سطبر را و کرانی کوش را سود دارد صفتش تخم حنظل درمسنکی بورق نارد و دانک سنک میان خرد و زراوند و افتیمون افسنتین و قسط بحری از هر یکی دو مسنکی و نیم فرفیون دانکی همه را کوفته بزهره کاو بسرشد و جند نرسکی باد و سه قطره روغن بادام تلخ بسرشد و در کوش جکاند جنین کوید که بودینه و درمنه و مرزنکوش را باب بپزد و کوش را بر بخارش بدارد و اکر میان خرد و فرفیون بروغن یاسمین بکدازد و در کوش جکاند نافع بود اسحق کوید که در کوش جون از بادهای سطبر بود نشانش انست که بریک کونه ارام نکیرد کاهی بهتر بود و کاهی بتر و بخار این داروها ویرا نیک بود صفتش بابونه و اکلیل الملک و برک غار و بودینه و مرزنکوش و سعتر همه را در افتابه کند و باب بجوشاند و کوش را بر بخارش بدارد تا بدو برشود انکه روغن ترب نیم کرم بدو در جکاند و اکر بر بخار سنب و مرزنکوش در روغن سوسن بپزد با لختی میان خرد و در کوش جکاند سود دارد و بهتر ان باشد که بیاز را بروغن زیت بجوشاند و در جکاند

هفتاد و هشتم

کرانی کوش که از کرمی باشد یا از سردی

سببش کز کرمی بود

بقراط کوید سبب این حال کز کرمی بود انست کی صفرا بسو بر شده باشد و درین کوش کرد امده بود و جیره کشته باشد و باشد که از خون تیز هم بدیدا اید

علامتش کز کرمی بود

نشانش انست کی بوقت کرسنکی بخسبد و بوقت سیری بیارامد و بنا کوش کرم بود و اکر از خون باشد نشانش انست که بنا کوش سرخ بود و رکها برخاسته

سببش کز سردی بود

یوحنا کوید که این سبب از امیزشهای سرد نا بخته بود که اندرین کوش کرد امده بود یا از ریمی که در بن کوش سخت شده باشد یا از بخارهای سطبر بود

علامتش کز سردی بود

نشانش انست کی بنا کوش سرد بود و کرانی نماند و هنکام سیری و کرسنکی ارام کیرد و اکر از بخار بود نشانش انست کی بر یک حال بیار امد

علاج ان کز کرمی باشد

بقراط کوید کرما در زاد را علاج نبود و اکر از صفرا بود علاج وی انست کی شکم نرم کند بشراب الو و اکر شکم نرم باشد شراب انار و شراب سیب یا شراب خرتوت خورد تا بخارهای کرم را از سر باندارد و کلاب و کافور و جندان بر سر ریزد تا مغز را قوی کند و زکرمیها و شیرینیها دور باشد و بترشیها کراید و بناشتا غرغره کند بسکنکبین **روفس کوید** اکر ان صفرا بود علاجش انست که بپخته هلیله زرد شکم نرم کند یا باب خرمای هندی و سر را نطول کند با سبزیهای سرد و کرمابه بکار دارد و انار را همچنان درست بکوید و ابش را در چکاند و چیزهای سرد و تر بکار دارد و زهرچ صفرا انکیزد دور باشد **سحق کوید** که جون از صفرا بود علاجش انست کی حب یارج خورد یا حب قوقیا و داروهای و صفرا افزو کشد بکار دارد و بغذاهای سرد و تر کراید و زهرچ صفرا انکیزد دور باشد و اکر از خون بود علاجش انست که رک قیفال زند و یا حجامت کند و اب انار ترش شیرین خورد و اندکی روغن کل با سرکه بیامیزد و در چکاند و اکر این علت از سرسام بود روغن بنفشه و ابرم ب بکار دارد و مغز بری با شکر خورد و اکر درد سر بدید اید اب ترب با روغن کل بیامیزد و در کوش چکاند منفعت دارد و زجماع کردن برهیز کند و زکارهای برنج دور باشد که این جمله زیان دارد و ناکرده سود

علاج ان کز سردی باشد

یوحنا کوید این علت جون از سردی بود و کهن شده باشد علاجش انست کی بوره را خرد بساید و با انکبین و سرکه بجوشاند و باری چند در کوش چکاند و اکر اسبندان و انجیر خشک را بکوید و شاف کند علاجش نیز انست و اندر کوش نهد نیک بود بس اکر بدین که کفتیم نکشاید علاجش انست کی حب یارج یا حب قوقیا خورد تا مایه علت را فرو کشد و اکر بیارج فیقرا غرغره کند سود دارد و اکر میان خرد را بروغن شبت بکدازد و در کوش چکاند نیک بود و باب سذاب و انکبین و زهره بذ و بازرد بهم بساید و در کوش چکاند نافع بود **جیبن کوید** سبب این علت جون از امیزشهای بلغمی بود که در کوش شده باشد علاج وی صعب بود اما باید که بیارج روفس شکم نرم کند و بپوسته بسکنکبین غرغره کند و روغن یاسمین و میان خرد باب سذاب بیامیزد و در کوش چکاند و بناشتا بکرمابه رود و زخوردنیهای سرد برهیز کند **جالینوس کوید** این علت جون قوی باشد علاجش انست که جندفند قی خربق سیاه بستاند و با انکبین بکدازد و در کوش نهد و رها کند تا ان خلط را که از شنودن باز دارد جمله بخورد و کوش را باک کند و اکر سبب این علت از بخارهای سطبر بود علاجش انست کی اندکی بوره و سرکه بهم بساید و در کوش چکاند و زمانی رها کند و باز بیرون ریزد تا ان بستکی کوش را بکشاید

هفتاد و نهم

ریشهای بینی و دمیدکیها کندرو باشد

سبب ریشهای بینی

ارخیجانس کوید که سبب خشک ریش بینی از امیزشهای سطبر سوخته باشد و سبب ریشی که تر بود از تریهای فاسد بود یا از اماس باشد و دمیدکیها بود

علامت ریشهای بینی

نشان خشک ریش بینی ان باشد که بهنکام خارش بود کریهای خرد ازوی بر براید و نشان ریشی تر ان بود که جایکاه علت بیوسته تر باشد و جون بخارد سوزش دهد

سبب دمیدکیهای بینی

مدابنی کوید سبب دمیدکی که اندر بینی بدید اید بیشتر از جیرکی خون باشد و ز سطبری و کرمی و نیز باشد کز امیزشهای سرد بنا در این علت بدید اید

علامت دمیدکیهای بینی

نشانش انست کی در بینی اماسکی سرخ بود و کرم باشد و درد سخت کند و نشان انچ از سردی بود ان باشد که درد کمتر کند و کرم بنباشد با این حال

علاج ریشهای بینی

ارخیجانس کوید علاج خشک ریش که اندر بینی بود انست که بیوسته ناف را بروغن بنفشه جرب کند و اکر بهتر نشود مرهم سبید بروی نهد از درون و اکر بهنکام خفتن بموم روغن و بیه مرغ خانکی جرب کند سود دارد و بامداد باب کرم شوید و اکر خشک ریش بینی کهن باشد علاجش انست کی حب قوقیا خورد تا سر و مغز از مایه علت باک شود و انکه داروی تیز با مرهم زنکار بروی نهد **دیوجانس کوید** علاج خشک ریش بینی انست که دو درم سنک موم و یک درم سنک مغز ساق کاو با روغن بنفشه بیامیزد و مرهم کند و لختی کتیرا و لختی اب اسبیوش باوی یار کند و بهم بزنند و انکه بلیته را بدو بیالاید و در بینی نهد نافع بود **اسحق کوید** علاج ریش بینی که تر باشد انست کی رک قیفال بکشاید یا از قفا حجامت کند و جایکاه علت را بروغن بید یا بروغن کل جرب کند و این مرهم و یرا نیک بود صفتش موم روغن و سبیذاب و مرداسنک همه را جندان بیزد که سطبر شود و بیوسته در بینی مالد و بر نقره کاه حجامت کند که بغایت نیک باشد و اکر علت قوی باشد حب یارج خورد تا علت کم شود و این داروها بکار دارد که کفتیم و اکر سبیذ و مرداسنج خرد بساید و بروغن کل سرشد و بر بلیته مالد و در بینی نهد و انکه بینی را بسرکه بشوید نیک بود

علاج دمیدکیهای بینی

مدابنی کوید که دمیدکیهای خردکی درون بینی بر امده بود علاج وی انست کی سعد را بسیکی خوش بوی بیزد و بلیته بدو در زند و در بینی نهد و اکر نمک بسرکه بکدازد و بلیته بدو تر کند و جند بار در بینی نهد سود دارد **جالینوس کوید** که دمیدکی جون از خون بود علاجش انست کی رک قیفال بکشاید و یا حجامت کند و اندکی روغن کل با ب میشبها ربیامیزد و در بینی جکاند یا روغن نیلوفر بکلاب بیامیزد و در بینی جکاند و جندان را بکلاب بساید و بر بینی مالد تا خشک شود و اب الو با شراب بنفشه بناشتا خورد یا اب انار با شراب نیلوفر و غذا زیرباخورد یا مزورهٔ انار دانکه نافع بود **مسیح کوید** علاج دمیدکی که از کرمی بود انست کی جندن و شاف مامیثا و حضض بکلاب و اب برنهن بساید و بر بیشانی و بینی مالد و غذا بست جو و شکر خورد و انار و سیب و الو بیوسته بکار دارد و اکر دمیدکی از سردی بود علاجش انست کی بیارج جالینوس شکم نرم کند و انکه روغن قسط یا روغن باذام تلخ در وی جکاند و نیز ضمادهای کرم بر بینی نهد تا دمیدکی را تحلیل کند و ز ترشیها برهیز کند و غذا قلیه خورد که در وی ابزارهای کرم کرده باشد و بکرمابه بسیار شود و اب کرم بر بیشانی همی ریزد و روغن یاسمین در بینی جکاند و ز طعامهای کران و بذ کوار برهیز کند تا شفا یابد

بوی نایافتن بینی که از گرمی باشد یا از سردی

سببش کز کرمی بوده

بقراط کوید که این علت از ستکی استخوان مشاشی باشد که ذو دز بر بیشانی نهاده است وسبب از جهت خوف سطبر باشد که انجا کرد اید یا از کوشتی که در بینی رسته بود

علامتش کز کرمی بود

نشانش انست کی هیج بوی را در نیابد و بیوسته بیشانی او کرم باشد و جون جیزهای سرد بروی نهد اسانی یابد و نیز کونه بیشانی بسرخی نماید

سببش کز سردی بود

محمد زکریا کوید که این علت هیج از مادرزاد بود علاج بنذیرد و سببش کز سردی بود ان بخارهای سطبر لزج باشد که استخوان مشاشی را بسته باشد این حال بدید اید

علامتش کز سردی بود

نشانش انست که بینی خشک بود و سخن در بینی کوید و جون بینی چنین باشد علت سخت تر شود و اکر سختش کم کوید علت او کمتر بود و نیز باشد که سبب این علت از مغز سر بدید اید

علاج ان کز کرمی باشد

بقراط کوید علاجش انست کی رک قیفال بزند و شکم نرم کند بشراب بودینه و بنفشه و تخم کاهو و بوست کوکنار همه را باب ببزد و در سر بندد و اکر سنکی در اتش نهد تا تافته کردد و در سرکه افکند و روی را بر بخار روی بدارد تا ان بستکی بکشاید و ز کرمیها برهیز کند و بچیزهای سرد و تر کراید و اب کدوی تازه در بینی چکاند و سرکه غرغره کند و بکندس و میان خرد عطسه ارد و سرکه ابجوشاند و روی را بر بخار روی بدارد تا بخار ببینی برشود و بستکی را بکشاید منفعت بدید اید ابوجریح کوید اکر سبب این علت از کوشتی زیادت بود که در بینی رسته باشد نظر کند اکر کوشتش سخت بود علاج سرطان باید کردن و اکر کوشتی نرم باشد علاجش انست که رک قیفال بکشاید یا حجامت کند و حب ایارج شکم براند و بلیته مرهم زنکار بروی نهد و اکر توبال مس و زاک سبید و خشار که بتازی قلقی خوانند ز هر یکی سه درمسنک و زرنیخ سرخ و خربق سیاه از هر یکی درمسنکی همه را کوفته ببیکی برشد و بلیته کند و این داروی بروی مالد و در بینی نهد و اکر زاک سبید و زرد از هر یکی دو درمسنک شب یمانی و مازو و توبال مس و زراوند کرد از هر یکی درمسنکی کندرود و دانک سرکه بنجاه کرم بهم بیامیزد و بر بلیته مالد و در بینی نهد

علاج ان کز سردی باشد

محمد زکریا کوید علاجش انست کی کوارش زنجبیل و کلنکبین با کندروی کوفته بکار دارد تا امیزشهای سرد را از سر مغز باک کند و تریها را بکشاید و سر و روی را بر بخار سیکی کرم کرده بدارد و سکنکبین و سبیدان سوده غرغره کند و همه بویهای لطیف کشاینده جون بودینه و مرزنکوش و سیسنبر و سعتر ابوید که نافع بود و اکر همین سبرها را اندر اب ببزد و اندر سر بندد سود دارد و اکر علت سخت باشد حب قوقیا خورد تا سر از مایه علت باک کردد و ز خوردنیهای سرد و تر برهیز کند و نخود اب بکار دارد ماسرجویه کوید علاجش انست که شونیز و مشک و فرفیون و کندس و عاقرقرحا همه را کوفته هر ساعتی در بینی دمد و در بینی مالد نافع بود و اکر بیارج فیقرا و اب انکبین غرغره کند نیک بود و اکر حاما و کل خشک و مر از هر یکی درمسنکی همه را کوفته با روغن بان و با روغن خیری بیامیزد و در بینی مالد نیک بود ثابت قره کوید علاجش انست کی بیارج فیقرا غرغره کند و اکر دو مثقال ایارج فیقرا بخورد و انکه سکنکبین بکار دارد و اب مرزنکوش در بینی چکاند و یا شونیز کوفته را بکمیز اشتر بیامیزد و در بینی چکاند بستکی را بکشاید و اکر سببش ز بخارهای سطبر باشد علاجش انست که بحب قوقیا شکم براند و روی را بر بخار اب کشته با بونه و درمنه و مرزنکوش بدارد

کند بینی و ناصور کند رو باشد

سبب کند بینی شود

نولس کوید که سبب این علت ان باشد که استخوانهای مشاشی کندیده شود یا از تریهای تیز باشد که این خلطها در مغز بود بدید اید

علامت کند بینی

نشانهای ان از استخوان مشاشی بود انست که بیوسته از بینی بوی کند بیرون اید و بیشتر و کمتر نباشد و نشان ان از امیزشها و تیزهای تیز بود انست کی کمتر و بیشتر شود

سبب ناصور بینی

ابوجریح کوید کی سبب ناصور بینی از کوشتی بود بلایه که بروید و مردم را از دم زدن باز دارد و سبب باسور از امیزشهای سطبر فاسد باشد که بروی غالب شود

علامت ناصور بینی

نشان ناصور بینی انست که دم بسختی بیرون اید و بینی سطبر شود و نشان باسور انست که کوشتی ست در وی رسته باشد و بینی سرخ و سطبر بود

علاج کند بینی

نولس کوید علاجش انست که سنبل خوش و سک و قرنفل از هر یکی ده درمسنک همه را در سیکی خوش ببزد و بر بینی کشد و اکر بلبته را و بیالاید و در بینی نهد هم نیک بود و اکر بلیته را بانکبین بیالاید و در بینی و انکه عطسه ارد و یا بینی را بدمدان خشک ریش از بینی بیفتد و انکه بمرهم سبید علاجش کند یوحنا کوید اکر کند بینی را سبب از تریهای بوسیده بود که بسوی بینی فرو اید و بینی را کندیده کند علاجش اکر از ریشی بود انست که بسکنکبین غرغره کند خاصه که در سکنکبین سنبل و قرنفل و سک و سعد و ان بدین ماند کرده باشند و اکر بودینه را اندر سرکه بیزد و بدو غرغره کند منفعت دارد اریباسیوس کوید علاجش انست کی حب صبر یا حب ایارج خورد و ان سکنکبین تخمها و ایارج فیقرا غرغره کند و مر را باب بودینه بکذارد و در بینی چکاند و اکر حاما و کل خشک از هر یکی بهری هر دو را کوفته بروغن بان بسرشد و بوقت خفتن در بینی مالد و انکه کمیز اشتر در بینی چکاند بوی کند را ببرد و اکر سنبل و قرنفل و بودینه را خرد بکوید و با میخته بیامیزد و در بینی کند سود دارد و اکر دانکی بودینه را خرد بکوید و در بینی دمد نیک بود و اکر اب بودینه در وی چکاند و اکر بودینه و سعد و مر کوفته در بینی دمد نیک بود

علاج ناصور و باسور بینی

ابوجریح کوید علاج ناصور بینی ان باشد کی بلیته را بمرهم زنکار بیالاید و در بینی نهد تا ان کوشت بوسیده را بخورد و انکه بمرهم سبید علاج کند و اکر اشنان سبز را بکوید و بابش بلیته را تر کند و در بینی نهد نیک بود و اکر دو درمسنک زاک کوفته و نیم درم زنکار هر دو را باب اشنان سبز بسایید و بر بلیته مالد و در بینی نهد ناصور را برکند مسیح کوید علاجش انست کی رک قیفال بزند یا حجامت کند و انکه شکم نرم کند بیارج فیقرا تا مایه علت کم کردد و مرهم زنکار بر بلیته مالد و در بینی نهد تا ان کوشت را بخورد بس اکر زایل نشود علاجش انست کی ان کوشت را باسه ببرد و اسه التی باشد که دستکاران را بود از بهران کار و جون ان کوشت را تمام بریده بود سیکی در وی ریزد و انکه بمرهم سبید علاجش کند تا درست کردد ابن ماسه کوید علاجش انست که توبال مست بیخته بباید و روزکاری در بینی همی مالد تا علت را کم کند و اکر ان کوشت سخت بود ان را سرطان خوانند نشانش انست کی تا بکام و زنخدان فرود اید و بینی سخت و خشک بود علاج او را ابتدا باید که کند تا خطای نیفتد زیرا که او سخت خطرناک بود و جون علتش قوی باشد که کز علاج بنذیرد و سخت دشوار باشد

خون امدن از بینی که بتازی رعاف خوانند

سببش کز تیزی خون بود

محمد زکریا کوید که خون امدن از بینی از سه حال بود یکی از جهت بحران دوم از تیزی خون سیم از بسیاری خون وسبب تیزی خون ازجیر کی صفرا بود که اورا جمع کند

علامتش کز تیزی خون بود

نشان انچ از خون بود انست که جون رفتن از امیزشهای تیز بود ونیز از بیماریهای بود کی سببش از خون باشد ونشان انچ از تیزی خون بود انست که خون اندك اندك فرود اید

سببش کز بسیاری خون بود

واما انچ از بسیاری خون بود که اندر تن کرد امده باشد سبب این علت بیشتر از سبکی خوردن بود بسیار ودروزکار باشد که خون برنداشته باشد وحجامت نکرده

علامتش کز بسیاری خون بود

نشان وی ان باشد که از بس وردهای سر بدید اید وسر وروی وجشمها سخت سرخ بود وخون که بیرون اید سخت بنیرو اید ورکهای سر وروی برخاسته بود

علاج ان کز تیزی خون باشد

محمد زکریا کوید علاج انچ از تیزی خون بود انست کی اب سرد خورد وماست سرد کرده بابرف وکافور باب بادروك بکدازد ودر بینی جکاند یا مازو کرد اسیاو کندر وصبر وخون سیاوشان وزاك سبید ازین جمله هرکدام که بیابد سوده در بینی دمد واکر بلیته سبید خایه تر کند وزین داروها بزو بر اکند ودر بینی نهد سود دارد وکشکاب ولعاب اسبیوش خوردن اکرد ودر مسك اب کشنیز تر بخورد نافع بود ودر اب سرد نشیند واین جنین علت بیشتر از سر جبیجه افتد یوحنا کوید علاجش انست که اب برف وکافور واب خیار تلخ واب بادروك وکل مهر واب عصا الراعی وکل ارمنی در بینی جکاند واکر رکوی کتان را بمداد وزاك کوفته واندکی سرکه وزاك سبید وکافور بروی براکند وبلیته کند ودر بینی نهد در زمان خون باز دارد واکر پارهٔ سنك اسیا را تافته کند باتش وانکه سرکه بروی ریزد وروی را بر بخارش بدارد نیك بود وسرکین خر وکل مهر وزاك بیند خرد بساید ولختی در بینی دمد واکر سرکه را باب بیامیزد ودر بینی بر کشد نافع بود وغذاهای سرد خورد وبترشیها کراید اسحق کوید خون که بر سبیل بحران بود ورا باز نباید داشتن مکر که از حد بکذرد که بیمار را بیم هلاك بود علاجش انست کی کبهٔ حجامان بر شکم نهد بران جانب کی خون همی اید وبکذو بازوها وخایه ببندد کی نیك شود

علاج ان کز بسیاری خون باشد

محمد زکریا کوید این حال بیشتر ازان باشد که رك شریانی در مغز سرکشاده شود وخون ازوی بیاید وعلاجش دشوار بود وبیشتر ان باشد که درست نشود که رك کشاده علاج کمتر بذیرد خاصه که مایهٔ علت قوی باشد علاجش انست که اب یخ یا اب برف در بینی جکاند که خون را هر اینه کم کند واین علاج ان هنکام باید کردن که بیمار بیهش شود واما خون که بسیار نرفته باشد وبیمار باهش بود این علاج بکار نباید واکر این علت از کشادن رکها باشد خود علاج بنذیرد ونیز بهتر نشود فولس کوید علاجش انست که برف در بینی کند وکوشها را بنبه سخت کند وبازوها ورانوها ببندد واب سرد بر سر ریزد یا یخ را بر سر که بزند وبر بیشانی نهد وجون خون بنیرو اید وداروها در بینی بنماید رك قیفال بزند وسه جهار بار کبهٔ حجامان بر کردن نهد بران سوی کی خون اید وسخت بکند وکبه ان بهتر بود که بنبه را بر فروزد و در قدحی بزرك افکند وهم در زمان قدح بر کردن نهد تا بخار اتش بردن را سخت اندر کشد وخون را باز دارد واکر برف وماست ترش بهم بیامیزد وهمی خورد نیك بود ودر اب سرد نشیند وترسك وغوره وتری وهرجه خون را سرد کند سود دارد وسرکه واب خیار تلخ در بینی جکانند

زکام ونزله کی از کرمی باشد یا از سردی

سببش کز کرمی بود

مداینی کوید که سبب زکام از کرمیهای فاسد بود که اندر مغز ریها خوستن کشد انکه قوت طبیعت ان تریها را بسوی بینی فرستد ودوم سبب از کرمی افتاب

علامتش کز کرمی بود

نشان انچ از کرمیهای فاسد بود انست کی سر کرم باشد ورکونه سرخ بود وخوی از بیشانی بسیار درود وانچ از کرمی افتاب بود انست کی بینی بخارد سوزش دهد

سببش کز سردی بود

ثابت قره کوید که سبب این حال از تریهای بذ بود که در مغز سر کرد امده باشد بس طبیعت ان تریها را از سر بر دفع کند ودیکر سبب ان بادی سرد بود که مغز را سرد کند

علامتش کز سردی بود

نشانش انست کی بیشانی جون زه کمان کشیده بود وانچ از بینی فرو اید سطبر باشد وجون دست بر بیشانی نهد کرم نبود واین حال بیشتر در زمستان باشد

علاج ان کز کرمی باشد

مداینی کوید که هرانچ که از سر ومغز بسوی بینی فرو ایدان را زکام خوانند وانك بسوی کام فرو ایدان را نزله خوانند کی بسینه فرو شود اما علاج زکام کز کرمیهای فاسد بود انست کی بناشتا بکرمابه رود وروغن دارد واکرنه طعام وشراب کمتر خورد وباغاز علت رك قیفال بزند وغذا بزورهٔ ماش واسبناخ وحسو خورد کی بمغز بادام کرده باشند وشراب کوکنار وجلاب خورد وبوست کوکنار وبنفشه وکاهو وکشنیز تر وبلك نیلوفر وکیذو وانکور نوباه وشنبلید همه را باب بجوشاند وسر وروی را بر بخار وی بدارد وکشکاب وبنفشه خورد واب باقلی نه جربش بکار دارد وبر بهلو خسبد تا علت نزله کردد یوحنا کوید که رك قیفال بزند وکدام خورد وباغاز علت سه روز بکلاب غرغره کند وسر کشاده ندارد ودوز شیر بنیها وجربیها برهیز کند واکر انچ از بینی فرو اید جون ابی بود سنکی تافته کند باتش وسرکه بروی ریزد وسر وروی را بر بخارش بدارد تا مایهٔ علت را ببرد وزان بس در کرمابه شود وانچ از کرمی افتاب بود روغن بنفشه در بینی کشد وکلاب وکافور ابنوید وسبوس را بسرکه ترکند وبزیر بینی بسوزاند بقراط کوید وانچ از کرمی بود علاجش انست که کشکاب با شراب بنفشه خورد واب باقلی بروغن بادام وانچ بانب بود کشکاب با شراب بنفشه خورد بروغن بادام

علاج ان کز سردی باشد

ثابت قره کوید که زکام سودا را علاج ان بود که بابونه واکلیل الملك وشبت ومرزنکوش را باب بپزد وسر وروی را بر بخار ابش بدارد وشونیز بریان کرده در بینی کشد وروغن بابونه وروغن مرزنکوش وز عود وقسط وکندر وبیوسته بخور کند واسبرمهای کرم وبویهای خوش ابنوید وز طعامهای کران وسرد دور باشد وبخوداب وجیزهای لطیف خورد وزکام سطبر بیشتر از سردی مغز افتد علاج انست کی شونیز کوفته ابنوید وقسط وانیسون واب انکبین خورد وبخته زوفا مرو را نیك بود واکر کشدانك بریان کرده با انکبین بیامیزد ولختی بلبل دروی کند وبخورد نیك بود واکر کندر وی کوفته با انکبین خورد نیك بود واکر سه بهر اب کلم با یك بهر انکبین بپزد وخورد نیك بود وباخر علت کرمابه بکار دارد وانچ از سرما بود کاورس کرم کرده بر سر نهد وز سیکی برهیز کند واکر کاغذ دود کند در زیر بینی اب دویدن باز دارد روفس کوید وانچ از سردی بود انچ از کلو براید بلغم تر باشد علاجش انست کی شراب کوکنا بیخته وبنفشه براید بلغم برورده با انکبین بکار دارد وهر روزی بناشتا دو سه کفچه انکبین بخورد وهر زمانی اندك اندك اب کرم بیاشامد واین حب در دهن دارد تخم نادیان وبادام سبید وکتیرا بایند کوفته حب کند ودر دهن دارد

دمیدگی و شکافتن لب و باسور کندرو باشد

سبب دمیدگی و شکافتن لب

دیوجانس گوید که سبب دمیدگی لب ان خون و صفرای تیز بود که باهم بیامیزد و جمع گردد انگه دمیدگی بدید اید و سبب شکافتن لب از خشکی مزاج وی باشد

علامت دمیدگی و شکافتن لب سبب اماس و باسور لب

نشان دمیدگی لب ان باشد که اماسکی کوچک سرخ بر لب براید و نشان شکافتگی لب ان باشد که لبها درشت بود و مانند خشک ریش باشد و همی شکافد

سبب اماس و باسور لب

ابوجریج گوید که سبب اماس لب از چیرگی خون گرب بود که بروی بدید اید یا از زیادتی بلغم تیز و سبب باسور از افزونی خونی سطبر باشد که درو گرد اید

علامت اماس و باسور لب

نشان اماس و باسور لب انست که چون دستی بروی براید اگر سرخ باشد از خون بود و اگر سپید باشد از بلغم بود و نشان باسور ان بود که چند دانه انگور را چیزی بر اید و لب و اگر گرداند

علاج دمیدگی و شکافتن لب

دیوجانس گوید علاجش انست که رگ قیفال بگشاید و مرهم سپیداب بروی مالد و اگر مرداسنگ و مازوی کوفته و موم و روغن گل بهم بجوشاند تا چون مرهم شود و بروی مالد نیک بود و اگر در معده امیزشی بسیار بود صواب انست که بخته هلیله خورد تا تن پاک شود و زان پس سکنگبین و اب تخم برهن بکار دارد و غذا مزورهٔ غوره و انار دانه خورد و گوشت مرغ خانگی بخته باشد و از شیرینیها و چیزهای که صفرا را تیز کند دور باشد و بترشیها گراید جالینوس گوید اگر در تن امیزشی سودای بود حب یارج شکم نرم کند و انگه پیه مرغ خانگی با پیه بط با موم سپید مرهم کند و بر لب همی مالد و غذا گوشت بره و گوشت مرغ خورد و بناشتا شراب بنفشه و یا شراب کوکنار خورد و این مرهم نیکست صفتش پیه مرغ بیست درمسنگ مازوی کوفته و سپیداب و نشاسته و کثیرا از هر یکی ده درمسنگ همه را چون مرهم کند و بر لب همی مالد و مقعد و ناف را بدو چرب کند و اگر موم و پیه بط و سپیدهٔ خایه و روغن گل مرهم کند و بر لب همی مالد نیک بود و اگر نشاسته و کثیرا و اسپیداب مازو بکوبد و چون سرمه بساید و مرهم سپید باوی بیامیزد و بوزن همه داروها پیه مرغ همه را بجوشاند و مرهم کند و بکار دارد

علاج اماس و باسور لب

ابوجریج گوید علاج اماس کز چیرگی خون بود انست که رگ قیفال بگشاید یا حجامت کند و اگر طبیعت سخت باشد بخته میوها خورد و اب نار ترش و شیرین با شکر و شراب الو و شراب خرنوب بکار دارد تا گرمی خون را بنشاند و انگه حضض و گلاب بروی مالد و چون اماس بهتر شود موم و روغن بروی مالد و انگه با اب نیم گرم بشوید و غذا کم خورد و از شیرینیها و گوشت پرهیز کند تا ان وقت که علت با خر امده باشد و بترشیها گراید و از چیزهای که خون را تیز کند دور باشد ثیاذوق گوید علاج باسور لب ان باشد که رگ قیفال بگشاید و یا حجامت کند یا چهار رگ بزند و اگر مرداسنگ را بروغن نیک بساید و بروی مالد نافع بود پس اگر زایل نشود و پدید ازی بشکافد و زیادتی گوشت ببرد و هر دو جانب را باز بهم دوزد تا راست گردد و انگه زعفران و گل خشک و عنزروت خرد بساید و بروی براکند و ببندد و دیگر روز بگشاید و مرهم نهد و مزورهٔ غوره یا اسفاناخ خورد و روغن بادام و چیزهای سودا انگیز نخورد جنین گوید علاجش انست که رگ قیفال بگشاید و انگه نرسک و اب برنگ و اکلیل الملک و خطمی و زردهٔ خایه و پیه مرغ حلبه را بپزد و چون مرهم کند و بر جایگاه علت ضماد کند که منفعت دارد و درد را بنشاند

درد دندان که از گرمی باشد یا از سردی

سببش کز گرمی بود

اربیاسیوس گوید که سبب این علت اماسی بود از امیزشها گرم که در گوشت بن دندان برامده باشد و یا خلطی گرم و تیز که در رگی و گوشت بن دندان گرد اید

علامتش کز گرمی بود

نشانش که انست که سبب سرد در دهن گیرد و یا چیزی سرد بروی نهد دردش ارام گیرد و اگر از بیرون دست برجایگاه درد نهد سخت گرم باشد

سببش کز سردی بود

دیوجانس گوید که سبب درد دندان کز سردی بود از ان باشد که امیزشی سرد در رگی و گوشت بن دندان گرد اید و چیره شود و نیز باشد کز بادی سرد بود

علامتش کز سردی بود

نشان انک امیزشی سرد بود انست که درد نرم تر کند و اماس نبود و چیزها گرم که بروی نهد اسانی یابد و نشان باد انست که در یک جای درنگ نکند

علاج ان کز گرمی باشد

اربیاسیوس گوید علاجش انست که رگ قیفال بگشاید یا حجامت کند و چهار رگ بگشاید و اب سرد اندر دهن گیرد و کافور و گلاب و سرکه بهم بیامیزد و پیوسته در دهن دارد و چون بهتر شود و مصطکی اید یک وقیه روغن گل بگذارد و در دهن گیرد و اگر اندکی عاقرقرحا با کافور بساید و در بن دندانها مالد نیک بود و اگر قیراطی روغن گل با افیون بگذارد و اندکی پنبه بدو در زند و بر بن دندان نهد نیک باشد پس اگر بهتر نشود صواب انست که بن دندانها بیازند تا خون فاسد از وی بیرون اید اسحق گوید که رگ قیفال بزند و اب میوها شکم نرم کند و بترشیها گراید و لختی افیون بروغن گل بگذارد و در گوش چکاند و تخم بنگ دود کند یا بسرکه و نمک مضمضه کند جنین گوید که سر را پاک کند بکار دارد تا مایه علت از بن دندان بریده شود و درد ارام گیرد جنین گوید که رگ زند قیفال یا حجامت کند ارجا نب درد و بسرکه و گلاب مضمضه کند تا تری از حلق بیاغارد و صافی کند و اندکی کافور در وی کند و در دهن گیرد و اگر بلک خیار و گل مازو و بسرکه بپزد و بدو مضمضه کند نیک بود و اگر از صفرا بود هلیله زرد و صبر بساید و با بخرمای هندی بیامیزد و اندکی شکر در کند و مضمضه کند نیک بود و اگر دندان بنفس خویش درد کند دردش از ماده گوشت بن دندان بود دلیل بر انک چون بر کنی البته درد نکند

علاج ان کز سردی باشد

دیوجانس گوید علاجش انست که شکم نرم کند بحب قوقیا و بلبل کوفته را با قطران بیامیزد و در زیر دندان نهد یا شحم حنظل در سرکه بجوشاند و پنبه را بدو تر کند و بر جایگاه درد نهد و اگر عاقرقرحا و شیطرج و فرفیون و بلبل کوفته در بن دندان مالد منفعت دارد و همین داروها بسرکه دیری بجوشاند و باری چند مضمضه کند درد زایل کند و اگر بدین کفتیم زایل نشود تریاک بروی نهد و از غذاهای سرد و ترشیها پرهیز کند و بشیرینیها گراید روفس گوید که حب یارج خورد یا حب قوقیا تا مایه علت را فرو کشد و پودینه و سعتر و عاقرقرحا بسرکه بجوشاند و در دهن گیرد نافع بود و گرمابه بکار دارد و گوارش زنجبیل خورد و گلنگبین و مصطکی عود بیکجای بیامیزد و بناشتا بکار دارد تا معده را گرم کند و ابا نگبین که در وی ابزارهای گرم کرده باشند در دهن گیرد و نخود ابخورد و روغن یاسمین در گوش چکاند یوحنا گوید که شکم نرم کند و مقعد را چرب دارد و میویزکوهی اندر سرکه بپزد و دهن را بدو همی شوید و اگر جوز سرو و پلک ابهل بسرکه بپزد و بدو غرغره کند یا بلبل و شکوهه ازخر با اب بپزد و بدو غرغره کند هم نیک بود و اگر بلکه مستی جوز سرو و کندر و بسرکه بپزد و در دهن گیرد و بیز دهن را بدو همی شوید منفعت دارد

هشتاد و ششم

خوردکی دندان و جنبیدن و افتادنش

سبب خوردکی دندان

یوحنا گوید که سبب خوردکی دندان از امیزشی سخت تیز بود که در انجا شکافته بود یا از تریهای تیز خورنده که در وی گرد اید و چون جنین گرد د این حال بدید اید

علامت خوردکی دندان

نشانش انست که بهری از دندان خورده بود یا در وی سوراخ و رنکش سیاه بود و با سیاهی زند و نیز باشد که از وی بوی کنده همی اید

سبب جنبیدن و افتادنش

ماسرجویه گوید که جنبیدن دندان بی سببی ازان بود که تری بن گوشت وی بکند یا ان بن که دندان در وی رسته باشد سست کردد

علامت جنبیدن و افتادنش

نشان انچ از تری کند بن ماشدان باشد که از بن دندان بوی کنده همی اید و نشان انچ از سستی بن دندان بود انست که بی سببی اسان فرو افتد

علاج خوردکی دندان

یوحنا گوید علاجش بداروهای خشک بود که ان تریها را از بن دندان برچیند و خشک کند و سیاهی را ببرد چنانک انکرد و بلبل و زراوند و صمغ خرد بکوبید و در خوردکی دندان ریزد و با میان خرد وانکرد و میعه و افیون و بلبل و زنجبیل با انکبین سرشته و بر جایکاه خوردکی نهد تا درد را بنشاند و بهترین علاجی دندان خورده را انست که داغ کند یا برکند و اکر مصطکی را کوفته بسرکه تیز برسرشته و بران دندان خورده نهد دندان را مارم کند مسیح گوید علاج وی انست کی سبزدانه را کوفته با انکبین بسرشد و بر خوردکی نهد نافع باشد و اکر زنجبیل و سرکه و انکبین بهم بپزد تا قوی شود و زان بن بر خوردکی دندان نهد و نیز از بیرون در مالد و اکر شونیز بریان کرده بسرکه بساید و بر خوردکی نهد نیک باشد و اکر انکبین و قطران بهم بیامیزد و در کوی بذر برکند و بر خوردکی دندان نهد نیک بود و یا میوبزج و بلبل بهم بکوبد و در وی ریزد سود دارد فولس گوید و اکر در خوردکی دندان کرم بود تخم کندنا و تخم بنک بهم بساید و با موم بسرشد و در زیر دندان دود کند و دهن بکشاید در ساعت کرم از وی بیفتد و اکر سیر را بکوبد و بر خوردکی دندان نهد نافع بود و کرم را بکشد و از همه بهتر خوردکی دندان ان باشد که برکند یا داغ کند و انکرد را بکوبد و بشیر انجیر خام بسرشد و بروی نهد

علاج جنبیدن و افتادن دندان

ماسرجویه گوید که دندان جنبنده را این دارو سخت کند و بنش را قوی کند صفتش کلنار و سک و سعد از هر یکی یک بهر زاک سپید نیم بهر همه را کوفته و باهم بیامیزد و در بن دندان بنکرد و ما لد و این دارو مابیاز مودیم بنیر و تر از نخستین است و دندان را سخت کند صفتش کل و زاک سپید و کرماز و و مازو و تتری و طباشیر از هر یکی بهری همه را خرد بساید و در بن دندان مالد و هر روز دندان را با انکبین مالد تا سخت کردد مداینی گوید که جنبیدن دندان از سستی بن دندان بود علاجش انست که سنونهای کی تری را از گوشت دندان خشک کند بکار دارد چون کلنار و زاک سپید و سک و اقاقیا و مازو و کل خشک و طباشیر و کزمازو و تتری از این جمله هر کدام بیابد خرد بساید و بهم بیامیزد و پیوسته در د ندان همی مالد و اکر زاک سپید بسرکه و انکبین ببرزد و دهن را بدو همی شوید بن دندانها سخت کند ثابت قره گوید انکبین و شکر بهم بیامیزد و در بن دندان مالد تا سپید کند و بنش سخت کرداند و این دارو هم نیکست صفتش ابهل و بوست بیخ کبر از هر یکی بهری همه را کوفته و بیخته بلام بیامیزد و در بن دندان مالد خاصه ان وقت که بیاید نیقرا غرغره کرده باشد و از همه بهتر انست کی زاک سپید و نوشادر و نشاسته همه را کوفته در بن دندان ماله

هشتاد و هفتم

کندی و خون امدن از بن دندان و سیاهی

سبب کندی دندان

فولس گوید سببش یکی انخوردن ترشیها بود و دیکر از بلغم ترش بود که بر سر معده کرد اید و سبب خون امدن از بن دندان از چیزی که خون بود که بر گوشتهاش جمع امده بود

علامت کندی دندان

نشان انچ از خوردن ترشیها بود انست کی کندی زود بهتر شود و نشان انچ از سبب بلغم ترش بود انست که بامداد دندانها را کند کند و نشان خون معروفست

سبب سیاهی دندان

یوحنا گوید که سببش از کسم غذایی بود که و بیشتر این حال پیران را اوفتد ثابت قره گوید که سبب سیاهی دندان هم ازان علت بود که دندان را همی خورد

علامت سیاهی دندان

نشانش ان باشد که دندان جمله سیاه بود یا بهری از وی و هرچند رنکش سیاه تر باشد مایه علت بنیروتر بود و باشد که از وی بوی کنده اید

علاج کندی و خون امدن از بن دندان

فولس گوید علاج کندی دندانها ان باشد که بربهن تازه بخاید یا جوز مغز و فندق همی خاید و اکر روغن بادام در وی مالد سود دارد و بادام سپید کرده و موم چون بخاید نیک بود و بنیر بریان کرده و زرده خایه برشته هر کدام بخاید سود دارد و روغن نیم کرم در دهن کیرد و موم سپید نیک بخاید و اکر نمک اندرانی سوده در وی مالد نیک بود و کندی را ببرد و اکر دانه زردالو با نمک و سرکه بکوبد و در زیر دندان کیرد کندی وی را ببرد و اب دار کند اسحق گوید علاج انچ از بلغم بود انست که معده را ازان ترشی پاک کند بدار وهای که اندر باب معده یاد کنیم و انکه بربهن و تخمش بخاید با علک و میویز را ماد ندانی که ابروی شده باشد نشانش انست که از اب سرد و چیزهای خنک درد کند و علاجش انست کی اندکی نان کرم بروی نهد چنانک اب از چشم بدر اید و بر کوشت دندان ننهد که بسوزد و اکر نه روغن کرم کرده در دهن کیرد نیک باشد یا روغن بلسان بروی مالد بغایت سود دارد روفس گوید علاج خون امدن از بن دندان انست که کل سرخ و هلیله و کلنار کوفته و اندکی زد نیخ زند و سرخ بهم امیخته جمله را کوفته در بن دندانها مالد و زان پس با اب مورد و کلاب مضمضه کند و از غذاهای کرم و شیر بپرهیزد تا شفا یابد

علاج سیاهی دندان

یوحنا گوید چون دندان سیاه را داغ کند بیوفتد و تخم بنک را با انکبین بسرشد و میان نی فراخ کند و بسوزد و درد ندان بمالد سیاهی را از وی ببرد و این سنون دندان را پاک و سیاهی ببرد اید صفتش کف دریا و کزمازو از هر یکی پنج درسنک قاقله و کبابه از هر یکی دو درسنک عاقرقرحا دو درسنک طباشیر و کل از هر یکی دو درسنک خاکستر نی بیست درسنک نمک جهل دو درسنک ابیسون پنج درسنک همه را کوفته و بیخته ببرزد و با انکبین بسرشد و دندانها بدو همی مالد نیک بود و اکر دو بهر نمک با یک بهر بوره بکوبد و با انکبین بسرشد و در کاغذ بپیچد و بسوزد و دیکر باره خرد بساید و در مالد نیک بود مداینی گوید سبب سیاهی دندان از تریهای بوسیده بود علاجش انست که نخست حب یارج و قوقیا خورد تا سر و مغز از مایه علت پاک کند و انکه بلبل و سعد و سنبل و نکل اندرانی و جوز سرو همه را کوفته در بن دندان مالد سود دارد و این دارو مرخداوند دندان کرمی را نیک بود دندانها را سپید کند صفتش طباشیر و کف دریا و سنک رخام از هر یکی ده درسنک مروارید خرد هفت درسنک در منه سوخته هشت درسنک کل سرخ ده درسنک کافور یک درسنک همه را کوفته دندانها را بدو پاک کند و نیک بمالد و اکر کف دریا و قیسوم از هر یکی پنج درسنک زیره و عود از هر یکی درسنکی نمک اندرانی متقالی کافور نیم درسنک نی سوخته دو درسنک کوفته بکار دارد

اماس کوشت دندان که از کرمی باشد یا از سردی

سببش کز کرمی بود

ارخیجانس کوید که سبب اماس کوشت دندانها ازجیزی خون بود که در انجا کرد اید یا صفرای تیز که با خون بیامیزد و ویرا کرم کند و کوشت دندان بیاماسد

علامتش کز کرمی بود

نشان اخ ازجیزی خون بود انست که اماس سخت سرخ باشد و کها از جانب درد برخاسته بود و اخ از صفرا بود انست که با خون امیخته باشد و درد جون تیر همی زند

سببش کز سردی بود

ابوجریج کوید که اماس کوشت دندان که از سردی بود سببش انست که بلغم لزج در انجا کرد اید و سنیز کندید شود و کوشت دندان ازان اماس کند

علامتش کز سردی بود

نشانش انست باشد که کوشت بن دندان بوسیده باشد و کر کهن شود بناسور کردد و کرمی و سرخی ندارد و درد نرم کند و اماس وی سست باشد

علاج ان کز کرمی باشد

ارخیجانس کوید علاجش انست کی رک قیفال بکشاید یا جهار رک زند و شکم نرم کند با ب میوها و شکر و دهن را باب نرسک بخته بشوید و تتریرا بکلاب فرغار کند و در دهن کیرد یا کل را در کلاب بیزد و دهن را بدو همی شوید و مورد و تبزی و بوست انار و کزانکه در سرکه بخته باشد بیوسته دهن را بدو همی شوید و در شیرینیها دور باشد و جیزهای سرد کیرند خورد جون انار یا وغوره با وما ننددش و اکر کافور و جندن سبید و نرسک بوست و تتری جمله را بهم بساید و در بن دندانها مالد و انکه دهن را بسرکه و کلاب بشوید منفعتی دارد **مسیح کوید** علاجش انست کی رک قیفال بکشاید و جهار رک و زیر زنخ و بر دو سوی کردن حجامت کند و زان بس مورد تر بسیکی فرغار کند و در دهن کیرد تا خون را از اماس بیرون کشد و جایکاه علت را پاک کند و اکر انکور روباه را با سرکه و مورد دانه بیزد و در دهن کیرد منفعت کند **دوفی کوید** علاجش انستکی رک قیفال بزند یا حجامت کند و زان بس بوست انار باب میشیمادریا ب بستان افروز که بیزد و در دهن کیرد و این دارو دیکر هم نیکست درد دندان را ببرد و خون امدن از بن دندان بازدارد و اماس کوشت دندان را ببرد صفتش زاک سبید را بسوزد و سرکه اندروی جکاند و مورد و نمک بریان کرده از هر یکی و بهوی تتری سه بهر همه را کوفته بکار دارد

علاج ان کز سردی باشد

ابوجریج کوید علاجش انست کی حب قوقیا خورد تا سر و مغز زمایه علت پاک کند یا انجیر خشک را بانکبین فرغار کند و بخورد و انکه سعد و سنبل و اشنه و اخ بدین ماند در بن دندانها مالد تا ان بوسیدکی را خشک کند و بخوداب قلیه بکار دارد و ز سردیها برهیز کند و مر و شبت و ابهل و جوز سرو از هر یکی بهری زعفران نیم بهر همه را اندراب بیزد و دهن بدو همی شوید و اکر سه درمسنک مصطکی اندر یک وقیه روغن بیزد و انکه درد دهن همی دارد نیک بود و روغن بیزدانه بانکبین بجوشاند و در دهن کیرد و ساعتی صبر کند سود دارد **ابن ماسه کوید** سستی یا اماس کوشت دندان که با تری بود کلنار را بسیکی بیزد و دهن را بدو بشوید و زاک سبید اندر انکبین بیزد و مازوی در وی افکند تا بخته شود و در بن دندانها مالد نیک بود و روغن مورد نیکست و این دارو بکار دارد صفتش اقاقیا شش درمسنک زرنیخ زرد و سرخ از هر یکی سه درمسنک همه را بیزد و بسرکه بسرشد و قرصهای کند و بهنکام حاجت از وی اندکی برجایکاه علت مالد سود دارد **جنین کوید** که جون این علت بناسور کردد علاجش انست که کز مازو و مر و صبر و عاقر قرحا از هر یکی بهری همه را بسرکه انکوری بیزد و انکه دهن را بدو همی شوید تا درست کردد و شفا یابد

درد دهن و دمیدکیها کندر وی پدید اید

سببش کز کرمی بود

ثابت قره کوید که درد دهن و دمیدکی جون از کرمی باشد سببشان از تری صفرا بود که ان تری را کرم و تیز کند و طبیعت اورا بسوی دهن افکند و بیشتر کودکان را بود

علامتش کز کرمی بود

نشان اخ از کرمی بود انست که جایکاه دمیدکی و درد باشد و نیز درد سخت کند و تشنکی بود و ز جیزهای سرد که بروی نهند اسان باشد

سببش کز سردی بود

مداینی کوید که سبب دمیدکی و درد دهان کز سردی باشد از تری شیر بود که طبیعت ویرا از اندامها بسوی دهن دفع کند یا از جیزی که بلغم شور و لزج

علامتش کز سردی بود

نشانش ان باشد که دمیدکی و جایکاه درد سبید بود و کرمی و تشنکی نیاید و باشد که دمیدکی سیاه بود و سبب وی از سودای تیز باشد که با این تریها امیخته شود

علاج ان کز کرمی باشد

ثابت قره کوید علاجش انست کی رک قیفال بکشاید یا بزیر زنخ حجامت کند و اندکی کافور و سرکه و کلاب بهم بیامیزد و در دهن کیرد و یاری جند هم جنین کند و کل و کلنار را خرد کند و اندکی کافور با وی بیامیزد و در دهن بر اکند و میوهای ترش کیرند بکار دارد و این دارو ما بیازموده ایم صفتش طباشیر و نشاسته و کل و کشنیز و دانه تتری و نرسک بوست کنده و تخم بربهن و حنا از هر یکی یک بهر راست شکر طبرزد نیم بهر همه کوفته و بیخته در دهن مالد و اکر تتری بکلاب فرغار کند و در دهن کیرد هم نیک باشد **مسیح کوید** علاجش انست کی رک قیفال بکشاید و یا از کردن حجامت کند و شکم نرم کند بشراب خرتوت و غرغره کند بسرکه و کلاب سرد کرده و ز کرمیها برهیز کند و سردیها بکار دارد و اکر مازو در اب بیزد و ابش را در دهن کیرد نیک بود و اکر کشنیز خشک اندراب تتری بیزد و بدو غرغره کند نیک باشد و کلنار و کرمازو و لسان الحمل اندر کلاب بیزد و در دهن کیرد نیک بود و اکر بدین داروها که کفتیم درست نشود بزیر زبان رک بکشاید و دهن را بسرکه و نمک بشوید و اکر بهتر نشود بیخته خیار جنبر شکم نرم کند و کودک شیرخواره را شیر مادرش بصلاح ارد بهمین جیزها که یاد کردیم که مادرش بخورد

علاج ان کز سردی باشد

مداینی کوید علاجش انست که بسرکه غرغره کند و مامیران و هلیله و عاقر قرحا در دهن کیرد و اکر شکر طبرزد بانکبین و زاک سبز و زاک سبید کوفته بیامیزد و برجایکاه علت مالد منفعت کند و اکر نمک کوفته را بانکبین بسرشد و در مالد هم سود دارد و بسکنکبین ناک یا ابکامه بیامیزد و در دهن کیرد نیک بود و بناشتا کلنکبین کهن خورد با اب کرم تا امیزش سرد را پاک کند و عاقر قرحا و کبابه در دهن کیرد و ز طعامهای کران دور باشد و نخوداب و جیزهای لطیف خورد **یوحنا کوید** علاجش انست کی حب قوقیا شکم نرم کند و انکه بودینه و سداب اندر سرکه بیزد و بدو غرغره کند و دهن را بسرکه نیم کرم همی شوید و اکر از بلغم شور لزج بود علاجش انستکی حضض را بسرکه بساید و در وی مالد و اکر مامیثا و هلیله زرد و طباشیر و کلنار و قاقله از هر یکی بهری همه را کوفته در براکند بسنده بود و دهن کودکان را کل خشک بساید و در براکند نیک بود و هر اندامی را با ندان توتش علاج کند **جنین کوید** علاج دمیدکی سیاه و بوسیدن ان بود که زرنیخ و اهک و مازو و زاک سبید و زنکار از هر یکی بهری همه را در سرکه فرغار کند و جربها کند و یک دانک سنک در دهن مالد و ساعتی رها کند و انکه بروغن کل بمالد یا زرنیخ و عاقر قرحا کوفته و بیخته در مالد نیک بود

نوذدم

بوی دهان که بتازی ویرا ابخر خوانند

سببش کز گرمی بود

محمد زکریا کوید که کند دهن از گرمی معده بود که از افرینش گرم مزاج بود و دیکر ازان باشد که از بسیاری گرمیها خوردن مزاج ویرا گرم و تیز کرده اند

علامتش کز گرمی بود

نشان انج معده از فرینش گرم بود انست که بیوسته بوی کند همی اید و دندانها بسیاهی نماید و نشان انج از گرمی خون بود انست که بهنکام سیری کمتر باشد

سببش کز سردی بود

مداینی کوید که سببش از تریهای بوسیده باشد که اندر معده کرد اید امیزشی بوسیده از سر بنوی کلو فرو اید و یا ازان باشد که کوشت بن دندان کندیده شود

علامتش کز سردی بود

نشان انج از بلغم بوسیده باشد انست که بیوسته از وی بوی کند اید و زخوردنیها سرد بتر باشد و انج از کوشت دندان بود انست که دندان زرد و خورده باشد

علاج ان کز گرمی باشد

محمد زکریا کوید علاجش انست کی رک باسلیق بکشاید و شکم نرم کند باب میوها و انکه انار ترش خورد با طباشیر تا معده را خشک کند و نیرو دهد و کشکاب با سکنکبین کار دارد و ز گرمیها برهیز کند و بیوسته جیزهای ترش و کیرنده خورد جون غوره و تنری و مانندش و ز میوها الوی سیاه و شفتالو و زرد الو مرورا نیک بود و خربزهٔ هندی و هرد و خیار هم نیک بود خاصه بناشتا و طعام بکاه خورد و پست و شکر سبید بکار دارد و سکنکبین شکری مرورا نیک بود ثابت قره کوید علاجش انست کی شکم نرم کند بحب صبر تا معده باک شود و انکه امکامه خورد و بر سیری قی کند و این حب بیوسته اندر دهن دارد تا دهن خوش کند صفتش جوز بوا و قاقله و قرنفل و کافور دار جینی و بوبل ز هر یکی درمسنکی همه را کوفته بکلاب بسرشد و بسیاهی خشک کند و اندک مایه اندر دهن کیرد حالینوس کوید جون معده از افرینش کرم بود و علت بریک حال باشد دارو روا نباشد کردن که علاج بذیره و سود ندارد و اکر بجز این کند علاجش انست که باب میوهای ترش شکم نرم کند جون الوی سیاه و زرد الو و خرمای هندی و نار دان و مانندش تا معده خشک شود و مایهٔ علت کم کردد و بزودی شفا یابد و زخوردنیها غوره و نیشو خورد کی سود دارد بغایت

علاج ان کز سردی باشد

مداینی کوید علاج انج از تریهای بوسیده بود انست که جند بار ایارهٔ فیقرا خورد و قی کند تا مایهٔ علت باک کردد و زان بس زنجبیل برورده و اطریفل خورد و باشد کی مایهٔ علت از سر فرو امده باشد و در کلو کرد امده و بوشیده شده علاجش انست کی این حب بکار دارد صفتش سعد و بوست ترنج و سنبل خوشی و قرنفل و سک و عود از هر یکی درمسنک مشک یک قیراط همه را کوفته باب شبت و سیکی ریحانی بسرشد و حبها کند و در دهن دارد و این کوارش دهن را کز بلغم بوسیده بود نیک باشد صفتش بلک مورد ترشش درمسنک امله و سعد و سنبل و بوست ترنج را جزو مصطکی و سک و مشک و قرنفل از هر یکی دو درمسنک همه را با میویزنی دانه بکوبد و جند جوزی در دهن دارد فولس کوید که کوارش زنجبیل و کلنکبین بکار دارد و بر سیری قی کند و همان حب که یاد کردیم در دهن دارد و تلیه کی با بزارها گرم کرده باشند بکار دارد و حب صبر و حب قوقیا و اطریفل بناشتا خورد و ابکامه اشامد و کرفس خورد کی نیک بود و معجون میویز و بلک مورد بکار دارد و انج بن کوشت دندان کندیده بود انست که زرنیخ و اهک و مازو و شب و زنکار از هر یکی بهری راست بستاند و جمله را خرد کند و یک هفته در سرکه نهد و قرصها کند و جون خشک شود لختی از وی بر جایکاه علت نهد دو ساعت رها کند و انکه بشوید و بر روغن کل بجرب کند نافع بود

بعدو بایم

اب رفتن از دهان بهنگام خواب

سببش کز گرمی بود

ابن ماسه کوید که سبب این حال از گرمی معده بود و ز تریهای بسیار کند دروی کرد اید یا از صفرای تیز که معده را گرم کند و تریها باوی امیخته شود

علامتش کز گرمی بود

نشانش ان باشد که طعم دهن ناخوش بود و طعام ارزو نکند و اب رفتن از دهن بسیار بود خاصه بهنکام کرسنکی بیشتر و بنیرو تر باشد

سببش کز سردی بود

اربیاسیوس کوید که سببش از معده خیزد از انک تریهای بسیار بروی جمع کردد یا از خوردن طعامها که بر معده کران بود جون کوشت کاو و اشتر

علامتش کز سردی بود

نشانش انست که طعم دهن ترش باشد و انی کز وی بیرون اید سطبر بود و نشان انج از خوردن طعامها گرم بود انست کی معده کرانی کند و خیو بسیار اندازد

علاج ان کز گرمی باشد

ابن ماسه کوید علاجش انست کی رک باسلیق بکشاید و انکه ربهای ترش کیرنده خورد جون رب انار و رب سیب و رب غوره و مانندش تا گرمی معده را بنشاند و تریها را از وی کم کند و غذا مرغ بجه خانکی خورد باب غوره یا بنار دانه بخته باشند و زیربا خورد ارخیجانس کوید علاج این علت کز گرمی بوده انست که بناشتا کاسنی خورد با نمک و بست کندم و بست جو با شکر خورد و ماهی خرد تازه و کوشتهای لطیف کوارنده جون کوشت تذرو و مرغ بجه خانکی که بترشیها بخته باشد و بیوسته باب ترسک بخته و اب تنری و اب انار ترش مضمضه کند و ز شیرینیها و غذاهای گرم برهیز کند و بترشیها کراید که سود دارد محمد زکریا کوید علاجش انست کی بجلاب نیم گرم قی کند یا با بکامه تا معده از مایهٔ علت باک کردد و زان بس بسکنکبین غرغره کند کی سود دارد و اما اب رفتن از دهن کودکان خرد را علاج انست کی اقاقیا را در کلاب یا دری بخته غرغره کند تا کداخته شود و زان بس هر وقتی اندر دهان کودکان این دارو همی مالد کی نافع بود و دایهٔ ایشان باید که غذا کم خورد کی سود دارد و ز غذاهای سطبر و کران برهیز کند و بجیزهای لطیف کراید جنانک بیشتر ازین یاد کردیم و همین ترتیبها که کفتیم بکار دارد تا شفا یابد

علاج ان کز سردی باشد

اربیاسیوس کوید علاجش انست کی بناشتا بیوسته کلنکبین کهن خورد و انکه مصطکی همی خاید و خیو همی اندازد و جلاب گرم خورد و اطریفل اندک اندک بکار دارد صفتش هلیلهٔ کابلی و بلیله و شیر املهٔ بی استخوان از هر یکی بهری راست همه را کوفته بباید کی روغن بادام بسرشد و انکه جند انک همه داروها بود انکبین بیامیزد و در بستوی کند و بوقت حاجت دو مثقال بکار دارد بس اکر اب رفتن بسیار بود و بدین کفتیم زایل بناشد اندکی سبندان سبید را با شکر خرد بکوید و بکار دارد و غذا کبو ترجهٔ بریان کرده خورد یا مطبخنه و یا بکامه و سرکه غرغره کند خاصه بناشتا و اکر بدین داروها بهتر نشود علاجش انستکی قی کند تا معده باک شود و انکه هلیلهٔ برورده بکار دارد که نافع بود مسیح کوید علاجش انست کی باب ترب قی کند یا باب انکبین نیم گرم تا مایهٔ علت کم شود و زان بس اندکی خردل کوفته باب کندم بیامیزد بناشتا بکار دارد و یا با بکامه غرغره کند و هلیلهٔ برورده خورد نیک بود و بیوسته کندر و یا مصطکی همی خاید و خیو همی اندازد و غذا کوشت دراج یا تیهو خورد کی بریان کرده باشند یا قلیه بکوشت تذرو که سود دارد و ز غذاهای ترش و کران و سبید بها برهیز کند و بناشتا ریاضت کند

نود و دوم

اماس زبان که از گرمی باشد یا از سردی

سببش گر گرمی بود

محمد زکریا گوید کی سبب اماس زبان گر گرمی باشد از جیرکی و زیادتی خون بود که قوت طبیعت وی را در انجا دفع کرده باشد و گرد اورده بود بر رگهای دراز

علامتش گر گرمی بود

نشانش انست که زبان سخت سرخ بود و اماسیده و درد جون نیشتر همی زند و درد کها بر زبان برخاسته باشد و زسردیها که بروی نهند اسانی یابد

سببش گر سردی بود

ابن ماسویه گوید که سبب این حال از جیرکی بلغم سطبر لزج باشد یا از زیادتی سودا و قوتش که اندروی کرد امده بود و غالب شده و زین سبب با اماس گردد

علامتش گر سردی بود

نشان اگر از بلغم بود انست که اماس سست بود و بگونه سپید و درد کمتر کند و اگر از سودا بود نشانش انست که اماس سخت باشد و نیز لونه یش بسیاهی نماید

علاج ان گر گرمی باشد

محمد زکریا گوید علاجش انست که رگ قیفال بکشاید یا بزیر زبان رگ زند و انکه کاهو یا باب گشنیز تر مضمضه کند یا بگلاب سرد کرده و اب تتری و غذا مزورهٔ غوره و تتری بکار دارد و جون مایهٔ علت کم شود بلعاب کشد انک مضمضه کند و اگر اماس بریم گشته باشد انجیر را باب بپزد و اندکی مر و میختنه بدان اب پخته بیامیزد و اندکی روغن بنفشه در وی کند و بدین نیم گرم مضمضه کند تا اماس بشکافد و اگر بشیر تازه مضمضه کند هم نیک بود و زان پس مرهم سپیده و روغن گل و اندکی افیون علاجش کند **جالینوس گوید** علاجش انست که رگ قیفال بزند و بزیر زنخ حجامت کند و باب سرکه غرغره کند و باب میوهای سرد و کشکاب بکار دارد و باب شفتالو زبان را نیک بمالد یا باب کاهو یا باب اناترش و بزیر زبان رگ بزند و اگر اب ترسکه و اب گشنیز تازه باب برهن بیامیزد و اندکی گل ارمنی در وی کند و در دهن گیرد سود دارد **روفس گوید** علاجش انست کی رگ قیفال بکشاید و بپختهٔ میوها شکم نرم کند و باب نار و اب خرنوب غرغره کند کی نافع بود و ز گرمیها دور باشد و بترشیها گراید و اگر باب کاهو و اب لسان الحمل غرغره کند نیک باشد و اگر اب ترف و اب ترشهٔ ترنج بروی مالد نیک بود

علاج ان گر سردی باشد

ابن ماسویه گوید جون که جون سبب علت از بلغم بود علاجش انست کی بیارج فیقرا شکم نرم کند و انکه بانگبین یا بابکامه مضمضه کند و زغذاهای سرد و گران دور باشد و غذا زیرباخورد یا نخوداب و اگر علت سخت باشد گلنگبین کهن باب زیره بیامیزد و بناشتا بکار دارد و زنجبیل و دار بلبل خرد بکوبد و در زیر زبان مالد تا بلغم را بگذارد و مایهٔ علت را کم کند و غرغره کند باب انگبین و اب مصطکی که در وی ابزارهای گرم کرده باشند و بیوسته کندر و خاید و اب بش همی اندازد و زطعامهای بد گوار پرهیز کند و اگر بشیر خر و اب حلبه و اب انگبین و بیخ و رهرام و انجیر غرغره کند سود دارد **بقراط گوید** اگر سبب این علت از سودا بود بپختهٔ افتیمون شکم براند و انکه بروغن سوسن با پیه مرغ خانگی و پیه بط و روغن بنفشه زبان را همی مالد تا اماس را نرم کند و اگر شیر خر با شیر بز نیم گرم غرغره کند نافع بود و اگر اندکی روغن بنفشه باب انجیر پخته و لعاب حلبه بیامیزد و بناشته مضمضه کند سود دارد **حنین گوید** علاجش انست کی نخست بپختهٔ افتیمون شکم براند تا تن پاک گردد و انکه لعاب حلبه و لعاب کشد انک و اب انجیر و روغن نیلوفر بهم بیامیزد و بناشتا باری جند غرغره کند و زغذاهای کی سودا افزاید و بر معده گران باشد دور بود

نود و سیم

دمیدگی زبان که بتازی وی را قلاع خوانند

سببش گر گرمی بود

ابوجریج گوید که سببش از صفرای تیز بود که اندر جرم زبان گرد امده باشد و جیره گشته یا از زیادتی خون گرم باشد پس این علت بدید اید

علامتش گر گرمی بود

نشان اگر از صفرا بود انست که دمیدگیها بزردی نماید و سخت گرم باشد و درد جون نیشتر همی زند و نشان اگر از خون بود انست کی گونهٔ علت سرخ باشد

سببش گر سردی بود

ماسرجویه گوید که سبب این علت از بلغمی شور باشد که قوت طبیعت وی را در جرم زبان دفع کند یا از جیرگی سودای سوخته باشد که این این حال بدید اید

علامتش گر سردی بود

نشانش انست کی اماسکهاء خرد بر بالای زبان بر امده بود یا در دهن و بگونه اگر سپید بود از بلغم باشد و اگر سیاه بود و سخت باشد از سودا بود

علاج ان گر گرمی باشد

ابوجریج گوید علاج اگر از خون بود انست کی رگ قیفال بکشاید یا بزیر زنخ حجامت کند یا جهار رگ بزند و انکه گل خشک و تتری و گشنیز و گلنار گوفته بروغن گل و موم سپید و اندکی کافور همه را موم روغن کند و بزیر زبان همی مالد و ترسک و تتری و گل خشک همه را باب بپزد و صافی کند و بیوسته بدو مضمضه کند و اگر زبان را بروغن بادام بمالد و انکه تتری و طباشیر و گشنیز و گل خشک و تخم بربهن همه را گوفته خرد بساید و بروی براگند نافع بود پس اگر این علت کودکان را بود علاج وی انست که مادرش رگ قیفال بزند و یا حجامت کند و مزورهٔ تتری با انار دان خورد و ز گوشت و شیرینیها پرهیز کند و سحرگاه کشکاب و اب انار و تخم بربهن با سکنگبین خورد **مسیح گوید** جون از صفرا بود باید که باب میوها شکم نرم کند یا باب خرمای هندی و شراب بنفشه و انکه گشنیز خشک باب بپزد و تتری را در ان اب فرغار کند و بدان غرغره همی کند و اگر گشنیز خشک و گل و تتری و ترسک و بوبل و طباشیر و تخم بربهن و نشاسته و شکر و جندان از هر یکی بهری کافور اندکی جمله را خرد باید و بر جایگاه درد براگند و اگر باب گشنیز که اندروی بیر تاک رز پخته باشد بناشتا مضمضه کند منفعت دارد

علاج ان گر سردی باشد

ماسرجویه گوید علاج اگر از بلغم شور بود انست که بحب صبر شکم نرم کند تا مایهٔ علت کم گردد صفتش دارجینی و قصب الذریره و دانهٔ بلسان و شکوفه اذخر و سلیخه و قرفه از هر یکی دو درمسنگ همه را گوفته درده و رطل اب بجوشانند تا بنیمه باز اید انکه سه درمسنگ صبر در وی حل کند و انکه بافتاب بنهد تا ابش خشک گردد انکه زعفران و مصطکی و مر از هر یکی درمسنگی باوی بیامیزد و جمله را نیک بساید و حب کند هر یکی جند نخودی و بسایه خشک و سه درمسنگ بکار دارد که نافع بود و انکه ناک و شبت را خرد بکوبد و بانگبین بیامیزد و در زمان مالد و بابکامه غرغره کند و برگ زیتون و مرزنگوش را باب بپزد و بدان اب مضمضه کند و گلنار و مامیران و قاقله از هر یکی بهری گوفته بر جایگاه علت براگند و گلنگبین خورد بناشتا و اگر کودک بود این دارو ها مادرش خورد **حنین گوید** اگر از سودا بود بپختهٔ افتیمون شکم براند تا مایهٔ علت کم شود و انکه برگ زیتون و برگ عوسه و اقاقیا و شبت و بیخ و رهرام و سعتر و زعفران و زاک همه را گوفته و بپخته بیوسته در دهن براگند که سود دارد و زغذاهای سرد و ناگوارنده پرهیز کند و بطعامهای لطیف گراید تا شفا یابد

نود و چهارم

جاشنی زبان که از طبع بکردد

سببش کز کوری بود
ماسرجویه کوید که سبب این حال از جیرکی و زیادتی خون باشد که اندر حوم زبان کرد امده بود و مزاج وی را از حال اعتدال کرداینده باشد یا از جیرکی صفرا بود

علامتش کز کوری بود
نشان اخ از خون بود انست که بیوسته طعم دهان شیرین بود خاصه بناشتا و نشان اخ از صفرا بود انست که طعم دهن دایم تلخ بود و ناخوش باشد

سببش کز سودی بود
ارخیجانی کوید کی این حال را سبب از زیادتی و جیرکی بلغم باشد که قوت طبیعت وی را در جوم زبان کرد اورده باشد و مزاج وی را از حال اعتدال کرداینده

علامتش کز سودی بود
نشان ان باشد که بیوسته طعم دهن ترش بود واما بناشتا ترشی یا شوری وی بیشتر بود و نیز سیرو تر و قوی باشد از ان که بس غذا خوردن

علاج ان کز کوری باشد

ماسرجویه کوید علاج اخ از جیرکی خون بود انست کی رک قیفال بکشاید و یا از کردن حجامت کند و شراب غوره و شراب الو بکار دارد و سکنکبین و انار ترش شیرین خورد و ز کوشت و شیر بینها برهیز کند و بترشیها کراید جون غوره باوالوابا وماندش و عناب و الو و نیشو بکار دارد و شراب ~~ترش~~ جیر توت وشراب سیب ترش مرور اینک بود و بناشتا بسکنکبین با اب ترف مضمضه کند و اکر بکلاب سود کرده و یا باب ترکی کی اندکی کافور دروی کرده باشند غرغره کند سود دارد
اربیاسیوس کوید علاج اخ از جیرکی صفرا بود انست کی انار ترش شیرین با بیه وی بکوبد و صافی کند و بناشتا خورد با شراب خرمای هندی بکار دارد و اکر اب خرمای هندی با سکنکبین و اب انار ترش شیرین بیامیزد و بیوسته همی خورد مایه علت کم کند و اکر تخم بربهن و اب خیار بیامیزد با سکنکبین و بخورد نیک بود و اکر طبیعت نرم نشود بدنج کفتیم بختهٔ هلیلهٔ زرد بکار دارد و اب انار و اب الو با شراب بنفشه بیامیزد و بناشتا بکار دارد و شراب نیشو و شراب الو و شراب ترشهٔ ترنج این جمله سود دارد و ز شیر بنیها و کرمیها برهیز کند و بترشیها کراید که نیک بود

علاج ان کز سودی باشد

ارخیجانی کوید علاجش انست که باب کرم و سکنکبین و بینک قی کند تا معده باک شود و مایهٔ علت کم کردد و بناشتا کلنکبین کهن بکار دارد و اکر بدنج کفتیم علت زایل نشود این یارج بکار دارد که ما ازموده ایم صفتش یارج فیقرا و تربد سبید کوفته و هلیله کابلی و هلیلهٔ زرد بی استخوان از هر یکی نیم درمسنک شحم حنظل و سقمونیا از هر یکی دانکی نمک نفطی دانکی و نیم صبر و انیسون از هر یکی دو دانک همه را کوفته حب کند و بوقت بخورد و زین جیزها که بلغم افزاید برهیز کند جون شیر و ماست و اخ بدین ماند و غذا تیهو یا مرغ خانکی کرد ناکرده خورد و مزورهٔ زیربا و بیوسته باب کرم مضمضه کند که نافع بود
محمد زکریا کوید که علاجش انست کی بجلاب نیم کرم می کند یا باب شبت تا معده باک شود و سکنکبین باب کرم که در وی اندکی انیسون و عود کرده باشند بناشتا بکار دارد و اب کرم کی مصطکی کوفته در وی کرده باشند همی خورد و بیوسته بسکنکبین غرغره کند و کوشت تیهو خورد و مزورهٔ اسبناخ و نخوداب بکار دارد و ز جیزهای سرد کی بلغم افزایند برهیز کند و اکر علت قوی باشد یارج جالینوس خورد و مصطکی و انیسون با کلنکبین باری جند بکار دارد

٦٤

نود و پنجم

ریشی زبان و کرانی و ستبی اندروی

سببش ریشی زبان
اسحق کوید که این علتها بیشتر از دمیدکیها و اماس زبان افتد و نیز باشد که این حال را سبب از صفرای تیز بود که در جرم زبان جیره کشته باشد و قوی شده

علامتش ریشی زبان
نشان اخ سبب دمیدکیها و اماس بود معروفست بکفتن شرح حاجت نیاید و نشان اخ از صفرای تیز بود انست که زبان سخت کرم باشد و برزردی نماید و درد جون تیر همی زند

سببش کرانی و ستبی زبان
محمد زکریا کوید که سببش یکی از برسام بود و دیکر از کوتاهی بیوند زبان باشد سیم از غددی که اندر زیر وی بدید اید که بتازی ان را ضفدع خوانند جهارم از تبهای تیز بود

علامتش کرانی و ستبی زبان
نشان اخ از برسام بود از سر علتی قوی باشد و نشان اخ از بیوند زبان بود انست که ان رکها که زیر اوست با یک طرفش بیوسته باشد و نشان غدد ان بود که زبان سخت بود

علاج ریشی زبان

اسحق کوید سببش از اماس و دمیدکیها بود علاجش برهم سبید و بجیزهای که در باب اماس و دمیدکی کفتیم و اما اخ از صفرا بود انست علاجش که بیوسته اب انار ترش با بیه وی کوفته باشد با جلاب بکار دارد و شراب خرمای هندی و شراب ریواج و اخ بدین ماند و اخ صفرا زایل کند بکار دارد و این دارو بروی براکند که نیک بود صفتش کل سرخ دو درمسنک نشاسته مثقالی تخم بربهن و نرسک بوست کنده و شکر از هر یکی دو درمسنک و نیم قاقله و زعفران از هر یکی درمسنکی کافور دانکی همه کوفته بکار دارد یوحنا کوید که جیزهای خورد که صفرا کم کند جون اب انار ترش شیرین و اب خرمای هندی و اب الو و ماندش و مزورهٔ غوره و انار دان خورد و ز کرمیها برهیز کند و بترشیها کراید واما کوفتکی زبان را محمد زکریا کوید علاجش انست که اسبیوش با شکر بکار دارد و لعاب اسبیوش بیوسته در دهن کیرد و غذا مرغ بجه و خایهٔ نیم برشت خورد و خیار بکارد ببرد و هر دو را بر یک دیکر مالد تا از وی کف برخیزد و زان بس ان کف را بر زبان همی مالد و سبستان بیوسته اندر دهن دارد و جیزهای خورد که معده را سرد کند

علاج کرانی و ستبی زبان

محمد زکریا کوید علاج اخ از برسام بود انست کی زیر زبان را بنمک اندرانی و نوشادر کوفته بمالد و اکر کرانی زبان بنوی بدید امده باشد و اندامها نیز بود او را علاج فالج باید کردن جنانک اندر باب فالج یاد کردیم و علاج اخ از بیوند زبان بود که بیوند با سر زبان راست باشد و علاج اخ از بیوند غدد بود انست که اکر عود بزرک باشد وی را بشکافد و ان غدد از وی بیرون آرد و اکر خرد بود داروی تیز بروی مالد جون زاک و زنکار تا وی را بکذارد و اکر زاک سوخته و سورنجان را با سبیدهٔ خایه بساید و بزیر زبان نهد بزودی وی را بکذارد و اخ از جهت تبهای تیز بود نشانش انست که زبان باریک و کوتاه کردد و ان را تشنج خوانند علاجش انست کی اب کرم بهرکاه کردن و بنا کوش فرو ریزد و انکه بروغن بمالد و روغن نیم کرم اندر دهن کیرد و بر سر مالد
مداینی کوید اخ از بلغم بود علاجش انست کی کلنکبین با بناسب و زنجبیل خورد و بسکنکبین غرغره کند و شوربا بابزارهای کرم بخته باشد بکار دارد و جون بیوند زبان را ببرد بسکنکبین غرغره کند و اکر سببش از اماس بود علاجش انست که روغن بادام و روغن بنفشه و لعابهای سرد بروی مالد و اکر از بلغم بود حب قوقیا و یارج فیقرا خورد

نود و ششم

کام فروامدن که از کرمی باشد یا از سردی

سببش کز کرمی بود

ماسرجویه کوید که سبب
این حال ازان باشد که تریها
باخون بیامیزد بس قوت
طبیعت این خون را سوی
طبیعت فرستد تا در انجا کرد
اید وزان نزیهاست شود

علامتش کز کرمی بود

نشانش انست کی جون
دهن بکشاید و زبان بیرون
ارد کام را بینند که بزیر
امده باشد و سخت
سرخ بود و نیز کرمی
نمایدو درد کند

سببش کز کری بود

ابو جریج کوید که سببش
از امیزشی بلغمی بود که
تری بزوی جیره کرد د
وزان بس اندر کام کرد
اید و بسبب تری بسیا ر
کام ست شود و بزبر اید

علامتش کز کری بود

نشانش انست کی کام
دراز تر از ان باشد که
بوده باشد و بکونه سبید
باشد و زکرمیهاکی اندر دهن
کیرد اسانی یابد و درد سخت
نکند و طعام بدشواری فرو برد

علاج ان کز کرمی باشد

ماسرجویه کوید علاجش انست کی رک قیفال بکشاید و بسرکه
وکلاب غرغره کند و مورد و جندن و کل خرد بکوید و اندکی کافور
بروی زیادت کند و اندر مالد و اکر باب بنیر و نمک و مازوی بریان کرده
و سرکه غرغره کند و تا تواند داروهای نرم بکار دارد جون نشاسته
و کثیرا و لعاب اسبیوش و لعاب تخم ابی و تخم خطمی و زان بس باب
سبوس و کشکاب و میبخته باب و دهرام غرغره کند فولس کوید
کام فروامدن از جمله اماسهای کلو باشد علاجش انست که
رک زند و شکم نرم کند بشراب توت و بکلاب و سرکه یا باب کشنیز
و کاهو غرغره کند و کل و جندن و کافور در روی مالد و زکرمیها بر هیز
کند و غوربا و مانندش خورد و اکر بر نقره کاه حجامت کند نافع بود
و زغداهای کرم و شیرینیها دور باشد حنین کوید علاجش
انست کی رک زند و باب هلیلهٔ زرد شکم براند و زان بس باب
انکور روباه و اب تتری بخته و اب کز بخته و اب مازو غرغره کند
و زین علت ان بتر باشد که بزرکتر نماید علاجش انست کی اب
نرسک و کوکنار و اب انکور روباه و کشنیز تر غرغره کند و جون
کلوا زوی بکیرد علت سخت باشد رب خرتوت بکار دارد و کل
وجندن و کلاب و کلنار و کافور و رب توت بهم بیامیزد و نیک بساید
وزان بس این دارو بر انکشت مالد و کام را بدو بر دارد سود دارد

علاج ان کز سردی باشد

ابو جریج کوید علاجش انست که با بکامه و سکنکبین و اسبندان
کوفته غرغره کند و جون بنش باریک شود و سرخ نباشد صواب
انست کی ببرزد و انکه بسرکه و کلاب غرغره کند و نوشا در
کوفته در مالد و اکر مازو و نوشادر و نمک و زاک سبید
خرد بکوید و در مالد نافع بود و اکر زاک سبید بسرکه و انکبین بیزد
و بدو در مالد نیک بود و بیوسته بنمک اب غرغره کند تا بنش
باریک نشود که بیم ان بود که خون باز نه ایستد و انار ترش را
با بیه وی بکوید و بدو غرغره کند تا مکر بیوفتد و جون کهن
شود علاجش جز بدیدن نباشد اما ان وقت باشد که پژمرده بود
اسحق کوید علاجش انست کی بخته الخیر خورد تا سر و مغز
باک کردد و میویزد و کلنکبین خورد و بسکنکبین تخمها و اسبندان
غرغره کند و کام را بسنبل و سعد سوده بر دارد و بچیزهای لطیف
کراید جون نخوداب و مانندش که نافع بود یوحنا کوید که قسط را
باب انکبین بکذارد و بدو غرغره کند و شبت ا بکوبد و بقمع اندر
ریزد و دود کند و این دارو و بکار دارد صنعتش افشرهٔ مامیثا و کل سرخ
و تتری و زعفران و تودری و رب السوس و سعتر و عاقرقرحا و بلبل
و دار بلبل و کزمازو و بوستان افروز و زرد جوبه و هلیلهٔ زرد از هر یکی بهری
شبت و حضض و اقاقیا و زرنیخ سرخ و قسط همه را کوفته در سا له

نود و هفتم

اماس کام و فروامدن دو باذامه

سببش کز اماس کام

روفس کوید که سببش از
جیزکی و کرمی خون بود یا از
تیزی و غلبت صفرا یا از بسیار
بلغم بدیا از زیادتی و تیزی
سودا کز این جهار یا دو
اندر کام کرد امده باشد

علامتش اماس کام

نشان اخ از خون بود ان
باشد که درد سخت کند
و بکونه سرخ باشد و نشان
اخ از صفرا بود انست که
تشنکی کند و درد جون تیزی کند
زند و اخ از بلغم بود درد نرم

سبب فروامدن دو باذامه

ثابت قره کوید لوزتین که
بزیر اید سببش از امیزشی
سطبر لزج باشد یا از خون
سوخته و اما ذبحه اماسی
باشد ازبس کام و سببش از
جیزکی خون بود یا از صفرا یا از بلغم

علامت فروامدن دو باذامه

نشانش انست که ازبس کام
بینند که جون دو باذامه
بزیر امده باشد و او بخته
بود و نشان ذبحه ان باشد
که خیو سخت بدشواری
فرو برد و نفس بسختی برارد

علاج اماس کام

روفس کوید اماسی که در کام بدید اید احوالش مختلف بود و زین
سبب وی را بنامهای بسیار خوانند زیرا که باشد که کام بتا ی
بیاماسد و اورا اسطوانی خوانند و این را نشاید بریدن که خون باز
نه ایستد و باشد که سر کام بیاماسد و اورا عنبی خوانند دوا
باشد بریدن و باشد کی کام ببا ماسد و اورا اصلی خوانند و این نشاید
بریدن که مخاطره باشد و سبب اماس کام که از خون بود باید که
رک قیفال بزند و بشراب توت یا شراب بیواج غرغره کند بس
اکر بدینچ کفتیم زایل نشود باید که باب الو و خرمای هندی شکم
نرم کند و زان بس کل و بوستان افروز و مازو و تتری و نرسک و مورد
دانه را بکلاب ببرد و غرغره کند و کشکاب بروغن بادام بکار دارد
و مزورهٔ تتری و انار دان خورد و اکر از صفرا بود علاجش انست که
شکم براند بغلوس خیار جنبر و ترانکبین و باب انکور روباه غرغره کند
و کشکاب و اب تخم بربهن بلعاب اسبیوش و لعاب دانه ابی بکار دارد
و شراب کوکنار خورد و غذا انار دان خورد و اکر اماس بلغم باشد
بیارج فیقرا شکم نرم کند تا مایهٔ علت از تن باک کند و باب بخته انجیر
غرغره کند و بناشتا کلنکبین خورد و زسردیها که بلغم افزاید بر هیز
کند و اکر از سودا بود بخته افیتمون خورد و بکلاب نیم کرم غرغره کند
خاصه کی ختمی زعفران باوی امیخته باشند و بشیرینیها کراید

علاج فروامدن دو باذامه

ثابت قره کوید علاجش انست کی رک قیفال بزند و کلو و شکم
نرم کند باب میوها و هلیلهٔ زرد و ختمی سقمونیا و جون داندکی علا متش
از کرمی بود غرغره کند باب خرتوت و اب کاهو بزد تا بنیمه باز اید
و بدو غرغره کند و اکر این علاج بسنده نبود از کردن حجامت کند
تا از خون سطبر سوخته را بیرون ارد و انکه باب تتری و کشنیز
و کلاب غرغره کند و جون علت با ثر سردی بود نیم وقیه اسبندان
کوفته با نیم من بخته انجیر بیامیزد و غرغره کند و بخته بودینه
مضمضه کند که منفعت دارد علاج ذبحه بقراط کوید
علاجش انست کی رک قیفال بکشاید و باب میوها شکم نرم
کند یا بحقنهٔ نرم شکم براند و کشکاب خورد باب روغن بادام
و باب کشنیز غرغره کند و اکر اندکی در اماس ریم باشد علاج
وی انست که بشیر تازه و روغن بادام غرغره کند بس اکر
اماس ذبحه از سردی بود بکوز بروردہ غرغره کند و جون اماس
کمتر شود نخوداب بکار دارد و اکر بهتر نشود و علت بدراز کشد
و دم بدشواری زند و علت کهن شده باشد و اماس سبید
کشته بود علاجش انست کی ببرد و باب تتری و کل بسرکه
بتازی و یراطین مختوم خوانند غرغره کند و اکر تب باشد بروغن
کل و سبیدهٔ خایه غرغره کند و مزورهٔ زیربا خورد که نافع بود

نوع هشتم

اماس کلو که بتازی ویرا خناق خوانند

سببش کز کرمی بود

یوحنا کوید که سببش کز کرمی وجیرکی خون بود یا از زیادتی وتیزی صفرا که درکوشتهای حنجره وکلو کرد امده باشد ونیروکوفته بود ونیز باماسی شده باشد

علامتش کز کرمی بود

نشان اخ ازخون بود انست که کونه درویی وچشمها سرخ باشد وخیوید شواری فرو شود ونشان اخ ازصفرا بود انست که کونه زرد بود ونیز باوی تب باشد

سببش کز سردی بود

ثابت قره کوید که سبب این علت ازامیزشی بلغمی بد باشد یا ازجیرکی سودا که قوت طبیعت ویرا درکوشتهای حنجره وکلو کرد اورده باشد

علامتش کز سردی بود

نشان اخ ازبلغم بود انست که بکونه سبید بود وتری ازدهان بسیار اید ودردی نرم کند ورکها برخاسته شود ونشان اخ ازسودا بود انست که کونه روی بسیاهی زند

علاج ان کز کرمی باشد

یوحنا کوید علاج اخ ازخون بود انست که رگ قیفال بکشاید ازهردودست وبدو سه بار خون بردارد وانکه باب لسان الحمل وکلاب ورب توث غرغره کند وکشکاب که دروی نرکس وروغن بادام پخته باشند باشراب بنفشه بکار دارد وبحقنه نرم شکم بماند وبشیرخشت وخیارجنبر غرغره کند وبعد ازدو روز بزرده خایه که روغن بادام دروی زده باشند ونشاسته وکثیرا غرغره کند وحسو بارد وروغن بادام خورد وچون علت باخرامده باشد شورباخورد محمد زکریا کوید که رگ قیفال بزند وبدو سه دفعه خون بردارد وباب تخم بربهن که تتری دروی فرغار کرده باشند غرغره کند وکل سرخ ونشاسته وبربهن وطباشیر وشکر طبرزد وکلنار ازهریکی بهری جمله راخرد کرده بارجند درکلو دمد وعلاج اخ ازصفرا بود انست که بفلوس خیارجنبر شکم نرم کند وکشکاب که دروی عناب پخته باشند باشراب بنفشه واندکی سرکه باب لسان الحمل بیامیزد وبیوسته بدو غرغره کند وهموار کلاب سرد کرده برکلو وکردن مالد وباب تخم بربهن باشراب کوکنار بکار دارد ونیز لعاب دانه‌ای باشراب بنفشه بیامیزد وبکار دارد نافع بود وابکدوی نان بجلاب خورد وزکرمیها خوردن برهیز کند واکر ازخون وصفرا بود ازین داروها بقیاس ترکیب کند وبخورد

علاج ان کز سردی باشد

ثابت قره کوید علاج این علت کز بلغم بود انست که بحقنه شکم نرم کند وبیوسته بیارهٔ فیقرا غرغره کند واکر اندکی اسبندان کوفته در یارج کند بهتر باشد واب نوخ یا جب قوقیا بکار دارد تا مایهٔ علت راکم کند وزان بس بشراب انکبین یا بربجون یا اب باذیان غرغره کند بس اکر علت قوی باشد وبدین که کفتیم زایل نشود علاجش انست که عمل سگ که استخوان خورده باشد اندکی ازوی بستاند وباانکبین وزعفران بیامیزد وبدو غرغره کند بس اکر کلو درشت شود شیر زنان دروی دوشد که نیک بود وغذا نخوداب خورد وزچیزهای که بلغم افزاید برهیز کند وبکرمیها کراید که منفعت کند ماسرجویه کوید علاج اخ از سودا بود انست کی باب میوها غرغره کند یا باب بخته انجیر وحلبه خاصه که ناشتا بود وانکه جلاب خورد وجایکاه علت را بحلبه وکشدانه ضماد کند وبکرمابه اب کرم بروی ریزد بس اکر اماس بشکافد با بهتر شود غذا نخوداب خورد واکر بدین داروها بهتر نشود وبیم هلاک باشد صواب در انست که درزیر حنجره کلو سوراخ درمیان دو دایره سوراخ کوچک تا دم بیرون اید وچون داند که از اماس ایمن شده است سوراخ را بدورد وانرا هنکام باید کردن که بیم مرگ باشد

نوع نهم

درد کلو کی ازکرمی باشد یا از سردی

سببش کز کرمی بود

محمد زکریا کوید که درد کلو وکرفتکی اواز بیشتر ازبسیاری خون باشد وجیرکی وی ونیز از زیادتی وتیزی صفرا بود که این حال بدید اید واما نادر اوفتد

علامتش کز کرمی بود

نشان اخ ازخون بود انست که چشمها وکونهٔ روی سرخ باشد ورکهای کردن برخاسته وممتلی بود ونشان اخ ازصفرا بود انست کی تشنکی وکرمی بود ودرد سخت کند

سببش کز سردی بود

ابوجریج کوید این علت کزسردی بود ازبسیاری وجیرکی بلغم باشد یا از تریهای سطبر که اندر کلو وحنجره کرد امده باشد ازخوردن غذاهای سرد وتر

علامتش کز سردی بود

نشانش انست کی اب ازدهن بسیار رود وکلو سخت درد نکند وطعام بدشواری فرو برد وکونه روی سبید باشد وزچیزهای کرم که بدو رسد اسانی یابد

علاج ان کز کرمی باشد

محمد زکریا کوید علاج اخ ازبسیاری خون بود انست کی رگ قیفال بزند وبس که وسکنکبین شکری واب خرتوت واب کشنیز تر غرغره کند وتا سه روزهم بدین ترتیب باشد وزان بس فلوس خیارجنبر اندر شیر تازه حل کند وبدو غرغره کند واکر بسته بناشد انجیر خشک اندراب بپزد ونیم وقیه بورهٔ وده درم سنک انکبین باوی بیامیزد وبدو غرغره کند وهمچنین باب بخته حلبه وخرما غرغره کند نافع بود واکر کار صعب شود وکلو تنک فرا زاید این دارو درکلو دمد صفتش تخم سبید وتخم ترب ومروانکرد وبورهٔ رمنی ونوشادر ازهریکی بهری جدا کوفته جمله را بهم بیامیزد وچون سرمه بساید ودرکلو دمند واکر غذا فرو بردن نتواند کبنه حجامان برکردن نهد وبکذو اکران دو رگ که بزیر زبانست برخون بود بکشاید ازان بس که رگ قیفال زده باشد واکر بعد زرگ زدن دهن بیاماسد دهن را بیازند تا خون فا بدیرون اید مسیح کوید چون علت از صفرا بود رگ قیفال بزند وشکم نرم کند وتتری را بکلاب فرغار کند وبصافی کرده غرغره کند وکشکاب ولعاب اسبغول واب فلوس خیارجنبر بکار دارد واکر انار ترش شیرین را با بیه دی بکوبد وباب اش غرغره کند نیک بود و ازسه روز باب میوها شکم براند یا بحقنهٔ نرم که سود دارد

علاج ان کز سردی باشد

ابوجریج کوید علاج وی انست که بنج درم سنک اسبندان بایک رطل انکبین بیامیزد وبدو غرغره کند وباسکنکبین واب ترب یا باب بخته انجیر وبوره ازین جمله بهرکدام که غرغره کند سود دارد واکر بوره ونوشادر وانکزد را کوفته درکلو دمد نیک بود واکر علت قوی باشد بحب یارج شکم نرم کند وحقنهای تیز بکار دارد وانکه بسکنکبین وابکامه غرغره کند وانکبین بلادری برمهره کردن همی مالد تا دیش شود تا تریها را ازدرون بیرون کشد واکر اسبندان ونوشادر وعاقرقرحا وانکزد وبلبل همه را کوفته باانکبین بیامیزد وبناشتا بدو غرغره کند نیک باشد وغذا نخوداب خورد ابن ماسویه کوید که بحب قوقیا شکم نرم کند یا بحقنهٔ وبخته انجیر ومویز وبوره بناشتا غرغره کند نافع بود وبابونه واکلیل الملک ومرزنکوش وسیسنبر اندراب بپزد وروی را بر بخار دارد وباول علت بجوز برورده وزاک سبید غرغره کند واکران که سگ که استخوان خورده بود باانکبین بیامیزد وبیرون کلو در مالد ونیز درکلو دمد نافع بود یوحنا کوید درد کلو هرج ازسردی تا پزه بود علاجش اسان تر باشد واخ ازجانب نقره گاه بود علاجش دشوارتر باشد ونشان صعبی علت انست کی کلو سخت بفشارد وتب بدید ارد

صدم

دیوجه یا استخوان کی اندر کلو ماند

سبب دیوجه کی در کلو

اربیاسیوس کوید که سبب دیوجه کندر کلو باند از خوردن ابهای باشد که صافی بنود و بیوسته ایستاده باشد براکه دیوجه اندر اب صافی وروان بنباشد

علامت دیوجه در کلو

نشانش ان بود که از دروی کلو بند ارد که ویرا جیزی همی مکد و دردو ورنج سخت باشد و نیز ما دام از کلو خون تنک بری اید و سوزش سخت کند

سبب استخوان در کلو

اسحق کوید که سبب این حال از خوردن ماهی بود خرد یا از خوردن کوشت مرغان و کوشتهای که دروی استخوانهای خرد باشد که هنکام خوردن در کلو ماند

علامت استخوان در کلو

نشان این حال ان باشد که از بیمار ببرسد که از غذاها جه جیز خورده است و این حال ویرا از جه سبب افتاده است تا علامتش را باز داند

علاج دیوجه کی در کلو باند

اربیاسیوس کوید که جون دیوجه اندر کلو بیاویزد علاجش انست که باب بودینه غرغره کند یا باب درخت بشه کی بتازی ویرا شجرة البق خوانند یا سرکه و انکزد و اکر خود سرکه کهن بیاشامد دیوجه را بیرون ارد و ماکر سرکه با نمک بود بنیرو تر باشد و سیر و سرکه و نوشادر و زاک سوده اندر کلو دمد سینک بود و اکر نه اندر کرمابه کرم شود و بسیار بنشیند و انکه اب اب سرد اندر دهن کیرد یا یخ تا دیوجه بسوی خنکی بیرون اید و اکر دیوجه دیدار بود بکلبتین بر کشد و اکر براید و خون باز نه ایستد بوست انار و کلنار و لندرو و خون سیاوشان و مازو و نشاسته خرد بساید و در کلو دمد جالینوس کوید که جون سیر بخورد دیوجه از کلو بیرون اید و این ازموده است و اکر در معده فرو شده باشد این دارو بکار دارد صفتش افسنتین و قیسوم و شونیز و ترمس و قسط تلخ و مغز دانه ترنج و کبیکج دارو از هر یکی درمسنکی همه را کوفته بسرکه بیامیزد و بکار دارد ماسرجویه کوید علاجش انست کی سیر و اسبندان خورد یا بیست درمسنک سرکه تیز و ده دانه سیر و دو مثقال بورن حلبه را بهم بساید و با سرکه بیامیزد و بدو غرغره کند و اکر در معده شده بود شونیز و قیسوم و افسنتین کوفته بسرکه تیز خورد نیک بود

علاج استخوان که در کلو ماند

اسحق کوید استخوان که اندر کلو بماند علاجش انست کی اکر بدیدار بود بکلبتین یا بموی کمان یا بجوب خیزران که دو تا کند و بر کشد و اکو نه قی کند خاصه خار را تا براید و اندک اندک اب بیاشامد یا لقمه بزرک فرو برد تا ویرا فرو برد و اکر از خوردنی جیزی اندر کلو باند بر بشت یا بر سینه مشت زند تا فرو بردش و اکر تیزی دارد زدن روا نباشد که سخت تر شود و اکر انجیر و خمیر باب بپزد و باره جند بدان اب غرغره کند نافع بود و اکر باره کوشت سرخ بکار دارد تر جه کند و در رشته بندد و فرو برد و زان بس بر کشد تا استخوان یا خار در ان باره کوشت کیرد و براید بس اکر جیزی سخت باشد و بدیج کفتیم بر نیاید بشتی بتغا زند تا براید واما او از خوش کردن را حنین کوید که کلو کرفتن کز بانک داشتن بود یا از خشکی نایژه شش باشد علاجش انست کی میویز سبید بی دانه اندر روغن بادام فرغار کند و بامداد و شبنکاه بیست دانه بخورد یا یک دانک صبر را بر یک خایه نیم برشت برافکند و بیاشامد یا جب سرفه که اندر کتاب دوم یاد کردیم بکار دارد و اما اکر از الودکی بلغم بود و دایم خرخر کند علاجش انست که بجلاب و اسبندان غرغره کند و اسبندان و بلبل کوفته را با نکبین بسرشد و حب کند و در دهن کیرد نافع بود و شراب کوکنار خورد و بروغن بنفشه و زرده خایه غرغره کند

صدو یکم

خون امدن از کلو یا انک باقی براید

سبب خون کز کلو براید

جالینوس کوید سببش از ان باشد کز جایکاه بلند بیوفتد یا زخمی سخت بر سینه او رسیده باشد یا خون از نایژه بکلو فرو شود یا از جهت شش بود که از بر و سینه براید

علامت خون کز کلو براید

نشان انج از سر فرو اید انست که میان سر درد کند و نشان انج از جهت شش بود بوقت سرفه براید و انج از بر و سینه براید خون سیاه فام باشد و تنک نباشد

سبب خون که باقی براید

محمد زکریا کوید خون که باقی براید از زخمی قوی بود که بر معده رسد یا از جایکاهی بلند بیوفتد کز ان جهت رکی در معده بکشاید و یا از بسیاری خون بود کند روی کرد اید

علامت خون که باقی براید

نشان انج از زخمی بود ان باشد که بوقت خون بر اوردن معده درد کند و انج از بسیاری خون بود انست کی کوفته سرخ باشد و خون بسیار بر اورد و معده درد نکند

علاج خون کز کلو براید

جالینوس کوید خون جون اندک اندک براید علاجش انست که تتری را در کلاب فرغار کند و بپالاید و غرغره کند یا باب غوره و مانند ش و اکر بوقت سرفیدن بسیار براید رک قیفال بکشاید و بدین جیزها که کفتیم غرغره کند و این دارو بکار دارد که نیکست صفتش کندرو و خون سیاوشان از هر یکی دو درمسنک کهربا درمسنکی شاذنه و کل مهر از هر یکی مثقالی زاک سبید و کلنار از هر یکی جهار دانک سنک همه را کوفته و بیخته و هنکام حاجت سه درمسنک از وی با یک قیراط افیون و دو دانک سنبل یا دارجینی بکار دارد و شبنکاه و بامداد باب و سرکه غرغره کند و اکر با خون سینه درد کند هم ازین داروها بسیکی تر کند و بر جایکاه درد ضماد کند یوحنا کوید خون که از تنحنح و قی کردن باشد خطر نباشد علاجش انست کی کل ارمنی و صمغ عربی و کلنار و درمنه و اندکی خون سیاوشان و بوبل همه کوفته با شراب مورد یا شراب ابی بکار دارد و مزورها تتری و زرشک و زرشک و اب غوره خورد و خون که با سرفه براید بیم ناک بود و بیشتر ان باشد که بسل افکند باید که رک باسلیق بزند و قرص کهربا خورد و جنون و کلاب و کل سرخ بر سینه ضماد کند و اکر با خون سرفه و تب بود و سینه درد کند کوکنار و مورد دانه و نشاسته خورد و کشکاب که دروی باجه بخته باشد و نان با جلاب و روغن بادام خورد

علاج خون که باقی براید

محمد زکریا کوید خون جون بیوسته و بسیار براید علاجش انست که رک باسلیق بزند خاصه که میان دو کتفش درد کند و انکه اندک مایه کندرو در اب بی حل کند و بکار دارد و بلوط و جنجک با میویز بی دانه و غوره و تتری خورد و این دارو بیوسته خورد صفتش کل ارمنی و صمغ عربی و کلنار و خون سیاوشان و کندرو از هر یکی بهری راست همه را کوفته با شراب ابی و یا شراب سیب بیامیزد و بخورد و غذا مزوره غوره و ناردان بکار دارد و ز کرمیها و تیزیها برهیز کند بولس کوید اکر سببش از زخم یا از افتادن بود رک زند و شراب ابی و شراب حو رد و اکر باب میوها و اب نوخ و با بیند شکم نرم کند نافع بود و اب لسان الحمل با کل مهر خورد و زهمه بهتر اب برسیاوشان دارو باشد سود دارد یا مرکب کنند یا داروها با همجنان بخورند تنها و اکر بکر و قیه ابنیخ بی بلحتی کهربا بخورد نیک بود و قرص اندرو ماخس هم نیکست اسحق کوید سبب این علت جون از بسیار خون بود که در معده جمع امده بود نباید ترسیدن اما علاجش انست کی جیزها کیرنده خورد جون شراب انار و شراب خرنوث و اب غوره و اب ناردان و تتری و انج بدین ماند و اکر تتری و اقاقیا و افیون و مر بسرکه بیامیزد و بکار دارد این حالت را سخت نیک باشد

صد و دوم

سرفه که از گرمی باشد یا از سردی

سببش کز گرمی بود
بقراط کوید که سبب سرفه کز کرمی بود انست کی مزاج شش بامزاج سینه کرم کشته باشد یا از تیزی و زیادتی صفرا یا از کرمی و چیرکی خون از بس غذاهای کرم که خورده بود

علامتش کز کرمی بود
نشانش کز خون بود انست که سینه سخت کرم باشد و کونه روی سرخ بود و رکها برخاسته باشد و اخ از صفرا بود انست که تشنه باشد و بحسه تیز و اخ براد زرد بود

سببش کز سردی بود
بولس کوید که سببش از چیرکی و زیادتی بلغم بود که مزاج شش با مزاج سینه را سرد کرده باشد یا از تریهای تیز بود که از مغز سر بزیر امده باشد و اندر سینه یا اندر شش کرد امده

علامتش کز سردی بود
نشانش انست کی سینه سرد بود و دم در کشیدن سرد تر باشد و بلغمی کز کلو براید سپید بود و نشان اخ از سبب تریهای مغز بود انست کز بن کام خیزد و نایژه را همی کیرد

علاج ان کز کرمی باشد
بقراط کوید علاجش کز خون بود انست کی رک باسلیق بزنند و بناشتا کشکاب خورد و شراب کوکنار و بنفشه پرورده و لعاب اسپیوش و اب تخم بربهن با شراب کوکنار بکار دارد و پیوسته انار ترش شیرین همی مکد و غذا اب باقلی خورد بروغن بادام تا بر و سینه نرم دارد و اکر اب بربهن با لعاب اسپیوش و اب کاهو بیامیزد و بکار دارد نافع بود و بچیزهای خنک بر و سینه را ضماد کند و چون با سرفه تب بود این دارو مر ورا نیک بود نشاسته و رب سوس و کتیرا از هر یکی پنج درسنک افیون نیم دانک همه را کوفته باب اسپیوش بیامیزد و حبهای بهن کند هر یکی نیم درسنک و هر شبی از ان دو حب بزیر زبان همی دارد ماسرجویه کوید اکر با سرفه تب بود و بشب بحه دارد این دارو بکار دارد صفتش نشاسته و کتیرا و رب السوس و اب بنج کاهو جمله را حب کند و بشب بزیر زبان کیرد و بخته زوفا و فلوس خیار چنبر و رب السوس بکار دارد و اکر با شکم رفتن بود و کرمی دارد قرص کوکنار و شراب سماق او و قرص مورد دانه بکار دارد جالینوس کوید سرفه که با کرمی و خشکی بود کشکاب و بنفشه پرورده خورد یا بخته زوفا که نیک باشد و زان پس بدو ساعت کشکاب خورد بروغن بنفشه و شکر و اکر تواند رک باسلیق بزند و اب باقلی و کشکاب با کوکنار و روغن بادام بخته خورد

علاج ان کز سردی باشد
بولس کوید علاجش انست که بناشتا کلنکبین خورد و بخته انجیر و میویز بروغن بادام و زغذاها نخود اب و کبو تر بچه بشور با بخته و نیز میبخته خورد و اکر علت قوی باشد شکم براند بیارج روفس و انکه بخته زوفا خورد و این دارو ها مر ورا سود دارد صفتش تخم بادیان و تخم کرفس و بیخ و ورد هرام و زوفای خشک و برسیاوشان و تخم ترب از هر یکی یک کف همه را اندر دو رطل اب بپزد تا بنیمه باز اید و صافی کند و هر روزی نیم رطل بخورد و این داروی دیکر صفتش رب السوس ده درسنک زوفای خشک و برسیاوشان و تخم انجره و بیخ سوسن اسمانکون و قردمانا و بلبل و زراوند کرد و بادام تلخ و اسبندان از هر یکی پنج درسنک همه را کوفته بانکبین برشد و چند جوزی بخورد اسحق کوید که کلنکبین و انکبین با بخته انجیر بخورد و کشدانک را بانکبین بیامیزد و بخورد و اکر اب بادیان بخته با شکر طبرزد بخورد نیک بود و سرفه تر را انجیر با بادام و یا جوز خورد و اخ از تریهای مغز بود که بسینه فرو شده باشد انست که شراب کوکنار خورد و کل سرخ و کلنار و جنجک را در اب بپزد و با بش غرغره کند و این حب پیوسته در دهن کیرد نشاسته و کتیرا و بادام و باقلی پوست کنده و تخم کوکنار و پوست اش و صمغ و کل ارمنی از هر یکی بهری همه را کوفته باب اسپیوش برشد و حب کند و در دهان کیرد

صد و سیم

سرفه کی از تری باشد یا از خشکی

سببش کز تری بود
مدابی کوید که سبب این حال بیشتر مر کسانی را افتد که تن اسان باشد و غذاهای سرد و تر بسیار خورده خاصه بهنکام پیری و نیز نی رنج برامده باشد

علامتش کز تری بود
نشانش انست کی بلغم بسیار از کلو برافکند خاصه از بس خواب و هموا ره بلغم اندر کلو کرفته باشد و خرخر همی کند و کلو و شش را همی کرد

سببش کز خشکی بود
مدابی کوید سبب سرفه کز خشکی بود از جهت خشکی شش باشد و سببش بیشتر از خوردن غذاهای بود که بطبع خشکی کنند از و بسیار خورده باشد چون قدید و مانند ش

علامتش کز خشکی بود
نشان وی انست کی بوقت سرفه از کلو هیچ بر نیاید و نیز بزمستان سبکتر بود و بکرمابه بوقت پیری بهتر باشد و دم کوتاه کردد بمقدار خشکی شش و تن لاغر بود

علاج ان کز تری باشد
مدابی کوید علاج سرفه که از تری بود دانست که پیوسته بکرمابه شود و بسیار بنشیند تا خوی بسیار از تن بیرون اید و سبکی کمن خورد و قلیه و مطنجنه بکار دارد و زخوردنیها که باب بخته باشند برهیز کند و بناشتا میویز سیاه بی دانه خورد و بسیار کردد و ریاضت کند که تن اسانی ویرا زیان دارد و بیش از غذا خوردن بابانک بلند چیزها همی خواند و بسیار همی کوید تا بحرکت اواز و بانک داشتن تریهای که در سینه یا در شش باشد کم کردد و زخوردنیهای که در وی تری بود برهیز کند چون شیر و ماست و میوهای تر و انچ بدین ماند و بچیزهای خشک کراید ابن ماسویه کوید که کارهای برنج کند و بسیار کردد و جهد کند تا خوی از تن بسیار بیرون ارد بهر نوع که باشد و پیوسته این حب اندر دهن دارد صفتش رب السوس پنج درسنک قردمانا و بلبل و مر و بادام تلخ از هر یکی دو درسنک انکزد درسنکی همه را کوفته بانکبین برشد و حب کند و در دهن دارد پس اکر سرفه سخت بود و بشب زخفتن باز دارد این حب بکار دارد کی منفعت کند صفتش مر و میعه و کندرو از هر یکی بهری افیون چهار یکی از بهری همه را کوفته و بخته حب کند هر یکی دانکی و دو سه حب بزیر زبان دارد که نیک بود و خواب ارد و سرفه را کم کند و ز تریها برهیز کند

علاج ان کز خشکی باشد
مدابی کوید علاجش انست کی کشکاب بروغن بادام خورد و لعاب اسپیوش و جلاب بکار دارد و بناشتا شراب کوکنار خورد و پیوسته بکرمابه شود اما بسیار ننشیند و غذا شوربا خورد که بکوشت بره بخته باشند و اکر سرفه از سودا بود علاجش انست که حسو کند از شیر سوس و روغن بادام و کدو بخته باشند بخورد و غذا هریسه بکوشت بره خورد و باید بروی بخته که نیک بود و شوربا بکوشت بره خورد و ز ترشیها برهیز کند یوحنا کوید سرفه کز خشکی شش بود کشکاب خورد که در وی کوکنار و سپستان بخته باشند خاصه که با سرفه تب باشد نیم بر بهر کرت بخورد و بوقت نماز پیشین در اب زن نشیند و کدوی بخته بروغن بادام خورد و بوقت خواب لعاب اسپیوش و سپیده خایه خورد و پیوسته این حب اندر دهن دارد که سخت نیکست و ما بسیار ازموده ایم صفتش رب السوس یک وقیه تخم کدو و تخم خیار و تخم بربهن از هر یکی هفت درسنک همه را کوفته باب اسپیوش و سپیده خایه برشد و حب کند و در دهن همی دارد و اکر با سرفه تب نباشد بجای اب شیر خورد و نان با شیر خورد و شیر بز بهتر باشد خاصه کی کیاهای تر خورده بود و بکرمابه ان وقت رود کی طعام خورده باشد و بسیار ننشیند که زیان دارد

مدابی

صد و چهارم

ربو کی از کرمی باشد یا از سردی

سببش کز کرمی بود

ثابت قره کوید ربو را بیارسی دمه خوانند و سبب وی که از کرمی بود انست که خون سطبر که یا امیزشی صفرایی در نایژه تنش کرد اید و در بروسینه فرو شود

علامتش کز کرمی بود

نشانش ان بود که کلو کرم بود و دم کوتاه شود و تشنکی بسیار کند و بوقت جنبش و کاری برنج کردن بتر شود و زتن اسان و نشستن بهتر باشد

سببش کز سردی بود

محمد زکریا کوید که سبب این حال بیشتر از بلغم سطبر از بلغم باشد که در نایژه شش فرو شود و جمع امده بود یا از تریهای لزج کز سر فرو اید و در نایژه بیستد یا بسینه فرو شود

علامتش کز سردی بود

نشانش ان باشد که اندر زیر بروسینه خرخر بود و دم کوتاه شود و همی سرفد بهنکام خفتن و کاری برنج کردن بلغم سطبر بسیاری از کلو براید انکه بیاساید

علاج ان کز کرمی باشد

ثابت قره کوید علاجش انست کی رک باسلیق بزنند و میان دو کتف حجامت کنند و شکم نرم کند بچیزهای سبک چون پخته میوها و شراب خرماهای هندی و انکه قرص کافوری و قرص کل بکار دارد که نیک بود و بنفشه برورده و کشکاب بیخ و هر دام پخته خورد و ز کرمیها دور باشد و نان با جلاب خورد و روغن بادام و جلاب و سرکه بام بیامیزد و بکار دارد و مرهمهای سرد که بروغنهای سرد کرده باشند بیوسته بر سینه ضماد کنند **ابن سینا کوید** چون سبب این علت بادم کوتاهی بود که ان را ضیق النفس خوانند از کرمی رک باسلیق بکشاید یا از پشت حجامت کند و این قرص بکار دارد کل سرخ سه درسنک بیخ و رهرام هفت درسنک زرشک دو درسنکی مصطکی در بوند و افشره غافث و افشره افسنتین و سنبل و انیسون و تخم بادیان از هر یکی درسنکی و نیم زعفران دانکی و نیم تخم خرفه و خیار و تخم کدو و تخم خربزه از هر یکی نیم درسنک صمغ و کثیرا و رب السوس و تخم خورفه از هر یکی چهار دانک همه را بکوبند و بیبیزند و باب بسرشند و قرصها کنند و بسایه خشک کنند و بهنکام حاجت هر قرصی دو درسنک بکار دارد و اکر علت از خشکی بود نشان انست کی تشنکی کند و اواز باریک شود علاجش انست کی بیوسته شیر خشت خورد تا خدای تعالی عافیت دهد

علاج ان کز سردی باشد

محمد زکریا کوید علاجش انست کی دو کف حلبه و نیم من خرما اندر سه من اب بریزد و بجوشاند تا خرما ریزان شود انکه بپالاید و خورد و چیزهای که بلغم کند مرو را سود دارد چون نخوداب و اسبندان کوفته بروی ریخته و ترب و بکشش را بپزد و بخورد و اکر با سرفه درشتی بر سینه بود شیر سبوس را بپزد و بباید دروی کند و تخم بادیان و زیت و انیسون دروی کند و بناشتا بیاشامد و خربزه شیرین مرو را سکن بود **ماسرجویه کوید** که شکم نرم کند بدین حب غاریقون چهار دانک شحم حنظل دانکی و نیم افشره خیار دانکی رب السوس نیم درسنک همه را کوفته و بیخته و با بیند و تخم بادیان دروی کرده بکار دارد و این معجون این علت را سود دارد صفتش جلغوزه و بباید سکری و تخم بادیان همه را خرد بساید و با انکبین بسرشد و بکار دارد نافع بود **حنین کوید** علاجش انست کی قی کند بسکنکبین و بوره و اسبندان که نیک بود و زان پس حب میعه و لعوق حلبه بیش از طعام بکار دارد کی سخت منفعت کند و تا تواند بیدار باشد که خواب دم کوتاه کند و مایه علت را از سر فرود ارد و زغذاها کوشت تذرو و کوشت کبک که بقلیه کرده باشند همی خورد و زترها اسبندان و سعتر بود و نیز خورد و کوشت خاربشت را اندرین باب خاصیتی عجبست

صد و پنجم

اماس شش که بتازی ذات الریه خوانند

سببش کز کرمی بود

جالینوس کوید سببش از تریها تیز بود که اندر شش کرد اید یا در سینه با ذات الجنب کله که در شش یا در سینه براید و زان پس ریش کردد و ریم از وی در همه سینه براکند یا در نیمه بر و سینه

علامتش کز کرمی بود

نشان ریشی شش ان بود کی تن لاغر کردد و تب نرم همی باشد و چون سرفه کند ریم از کلو براید و نشان ریشی سینه ان باشد که تب کرم اید و دم کوتاه شود و سینه درد کند

سببش کز سردی بود

ثابت قره کوید که این علت از سرسام او فتد تا از سر زکام و نزله بسیار که از سر فرو اید یا از سر سرفه دراز بود یا از بسیاری خون بر اوردن از کلو که شش یا سینه را ریش کند

علامتش کز سردی بود

نشانش انست کی بتبی نرم باشد و تن لاغر بود و ناخنها کز شود از بهر کداختن تریها و بوقت سرفه ریم کنده از کلو براید و با تبها اماس کیرد و از روی غذا نبود

علاج ان کز کرمی باشد

جالینوس کوید علاجش انست که رک باسلیق بزنند و کشکاب و اب اسبیوش و شکر خورد و رب السوس با شکر خورد و یا دردهن همی دارد و اکر علت قوی باشد بحقنها نرم شکم براند و کشکاب و روغن بادام و با بیند خورد و اکر این علت از سر بیماریها بود چون ذات الجنب یا دبو و غیره رک نزنند که باشد که علتهای دیکر بدید ارد **فولس کوید** اکر بیمار قوی باشد رک باسلیق بزنند و بر قدر قوت خون بردارد و انکه کشکاب خورد که دروی عناب و سپستان پخته باشند و بیوسته انار شیرین همی خورد و اکر لعاب اسبیوش و لعاب دانه ای با شراب بنفشه بکار دارد نیک بود و اکر شکم سخت بود بفلوس خیار چنبر و شراب بنفشه نرم کند و اکر بزر کوکنار غرغره کند نافع بود و اب میشبهاد و اب تخم بربهن و اب انکور روباه هر وقت بر سینه همی مالد و چون روز پنجم بود بدل این ابها روغن بنفشه و روغن نیلوفر و موم و کافور مرهم کند و در سینه همی مالد و پخته زوفا خورد پس چون سرفه و تب کمتر شود و قوت بیمار ضعیف باشد مزورها کند و خورد بروغن بادام پخته باشد یا مزوره ماش و چون داند که علت هیچ نماند است مرغ بچه خانکی بریان کرده خورد و ز کرمیها پرهیز کند که نیک بود و طعام بسیار نخورد که زیان دارد مکر که قوتش قوی باشد تا شفا یابد

علاج ان کز سردی باشد

ثابت قره کوید علاجش انست که پخته انجیر خورد و کلنکبین باب کرم خورد و ز ترشیها پرهیز کند و کشد انک بریان کرده با انکبین خورد یا اب بادیان پخته با شکر بکار دارد و اکر علت قوی بود علاج وی انست که پخته زوفای خشک بکار دارد و فراسیون با روغن بنفشه برورده و روغن جلغوزه و روغن بسته بر سینه مالد و غذا که از کندم و کرسنه و انکبین و روغن بادام پخته باشند همی خورد و شوربا بکوشت بزغاله که دروی ابزارهای کرم کرده باشد بکار دارند نیک بود و نیز اب میویز و اب انکبین و مپخته مرورا نیک بود و اکر سینه را بروغن نرکس و روغن سوسن و موم سرخ و کتیرا مرهم کند و همی مالد **اربیاسیوس کوید** که این مطبوخ بکار دارد که نیکست صفتش انجیر و عناب و میویز و سپستان و بنفشه خشک و تخم خطمی و دانه ای دبرسیاوشان از هر یکی شتی جمله را بجوشاند تا چون جلاب شود و زان پس بیست درسنک زوی بکار دارد که سود دارد و اکر اب بادیان با انکبین بیامیزد و یا اندکی با بیند و بیوسته اندک اندک همی خورد منفعتی نیک دارد و غذا نخوداب خورد که دروی تخم بادیان پخته باشند که منفعت کند و شراب زوفا و یرا سخت سود دارد و بهمه تدبیرها علاج همی کند تا بزودی شفا و درستی یابد

صد و ششم

ریش شدن شش که بتازی سل خوانند

سببش از گفتار یوحنا

یوحنا گوید سببش از چیرگی خون بود که اندر شش گرد آمده باشد یا از زیادتی صفرا یا از هر دو که با یکدیگر آمیخته شوند و اندر شش گرد آیند و ویرا اماس کند

علامتش از گفتار یوحنا

نشان آنست که همی سرفد و تب باشد و دم سخت کوتاه شود و گونهٔ روی سرخ بود و نشان آنچ از صفرا بود آنست که تب سخت تیز باشد و تشنگی کند

سببش از گفتار فولس

فولس گوید سببش از بلغم بسیار بود که اندر شش گرد آمده بود یا از تریهای کز مغز فرود آید و چیره گردد و شش از ضعیفی ویرا دفع کردن نتواند تا آنکه اورا با اماس کند

علامتش از گفتار فولس

نشانش آنست کی دم سخت کوتاه گردد و همی سرفد و آب دهن باشد مانند بسیار و تب سخت نبود و گرما برخاسته نباشد و نبض تیز نبود

علاجش از گفتار یوحنا

یوحنا گوید که سبب درست ناشدن این علت از آنست که شش خانهٔ دم زدنست و ز جنبیدن نیاساید و ریشی را که علاج کنی لابدست از آرامش تا دارو اندرو کار کند و اورا نیز اندر درست کند و شش را از جنبش آرام نباشد و بدین سبب علاج دشوار به بر دو دیگر سبب او آنست که خانهٔ نسیم شش است و دایم اندرو تری گرد آمده باشد و ریشی را تا خشک نکنی درست نباشد و شش را بهیچ حالی خشک نتوان کردن و نیز دارو بدو نرسد از دوری راه پس بدین سببها این علت دشوار بود و چون با سل تب باشد صعبتر زیرا که بهر دو بیماری مخالف یکدیگرند از آنک تب را چیزهای سرد و تر باید و ریشی شش را همه گرمی و خشکی باید تا درست شود از نیست که هرچ تب را سود دارد شش را زیان دارد و هرچه شش را سود دارد تب را زیان دارد پس واجب نیست که بخست تب را علاج کند و اگر علت کهن باشد هرگز علاج بنپذیرد اما باغاز علت رگ باسلیق بزنند از آن سو که درد کند و اگر قیفال بگشاید روا بود و اگر بیمار قوی باشد بپخته خیار چنبر شکم نرم کند و بنفشه و عناب و میویز و سپستان و ترانگبین و باید هر روزی اندک اندک همی خورد و اگر در سینه خشکی بود آب لسان الحمل خورد با روغن بنفشه و روغن کدو و بوقت خواب اسپغول و صمغ و گل ارمنی خورد با لعاب دانهٔ آبی و پختهٔ زوفا که منفعت کند

علاجش از گفتار فولس

فولس گوید علاج این علت صعب از آنست که چون شش ریش گردد هرگز درست نگردد که پیوسته او در انقباض و انبساط باشد چون دم آهنگران باد سردی گیرد و بدل می رساند و اگر زمانی از این جنبش بیستد در وقت دل بسوزد و ز تپش و گرما بمیرد دم زنده نماند پس پیش از آنکه این علت قوی گردد علاج باید کرد شیر خر که همی خورد و خرچنگ را پایها بیفکند و در آب و خاکستر فرغار کند شبان روزی و زان پس باب بشوید و بکشکاب بپزد و نیم گرم همی خورد و درین علت شکم نگذارد که نرم گردد که بیمار ضعیف گردد و اگر تب قوی باشد زردهٔ خایه خورد و شیر گاو و برنج بکشکاب کرده و ماهی تازه خرد بریان کرده و پاچهٔ بزغاله و آب باقلی و مغز بادام و مرغ بچه بکشکاب این جمله ویرا نیک بود و هر روزی دو بار در آب زن نشیند و چون بیرون آید تن را بروغن کدو و روغن بنفشه و نیلوفر مالد تا تری و نرمی باندامها رساند پس اگر طبع نرم باشد این دارو بدو دهد صمغ عربی و طباشیر و گل ارمنی و مورد دانه و دانهٔ آبی از هر یکی درمسنگی بر سیاوشان و کثیرا و نشاسته و تخم بر بهن از هر یکی نیم درمسنگ همه را کوفته بلعاب اسپغول قرص کند هر یکی دو درمسنگ و هر روزی یک قرص با شراب کوکنار بخورد و اگر تب قوی باشد کشکاب خورد و چون ساکن شود شیر خورد

صد و هفتم

اماس پهلو که بتازی ذات الجنب خوانند

سببش کز گرمی بود

محمد زکریا گوید که سببش از بسیاری یا از تیزی و چیرگی خون باشد و یا از چیرگی صفرا بود کی قوت طبیعت ویرا در پردهٔ پهلو دفع کرده بود و چون بسیار گردد باماس شود و بعلت گردد

علامتش کز گرمی بود

نشان آنچ از خون بود آنست که گونه سرخ بود و نبض بزرگ باشد و دم کوتاه شود و همی سرفد و نشان آنچ از صفرا بود آنست کی درد اندر پهلو چون تیز همی زند و تب تیزتر از آن بود که از خون باشد

سببش کز سردی بود

یوحنا گوید سبب این علت از سردی بنادر افتد از آنک علت بنزدیکی دل باشد اما چون بلغم برد لجیم شود یا خون از تیزی صفرا سوخته گردد و اندر پهلو گرد آید

علامتش کز سردی بود

نشان آنچ از بلغم بود آنست کی درد نرمتر بود و تشنگی نکند و آنچ از گلو برآید سپید بود و نشان آنچ از خون بود آنست که دهن خشک باشد و زبان درشت بود و آنچ برآرد سیاه بود

علاج آن کز گرمی باشد

محمد زکریا گوید علاجش آنست که رگ باسلیق زنند از آن جانب که درد بود و بعد از سه روز رگ قیفال بگشاید از آن سو که درد کند و کشکاب و بنفشهٔ پرورده خورد و اگر شکم سخت بود باب میوها نرم کند و چون آلو و بنفشه و خیار چنبر و ترنگبین و اگر درد سخت بود بابونه و خطمی از هر یکی کفی و آب پنیر و روغن کنجد باوی بیامیزد و نیم گرم کند و بر جایگاه درد نهد که منفعت کند و اگر سرفه خشک بود و دم بدشواری زند این مطبوخ بیش از کشکاب بخورد صفتش انجیر سپید بیست بشمار میویز خراسانی ده درمسنگ بیخ و رهرام تراشیده و کوفته بیخ درمسنگ عناب و سپستان از هر یکی بیست بشمار همه را در سه رطل آب بپزد تا بنیمه باز آید و هر روزی نیم رطل از وی بنج درمسنگ بنفشهٔ پرورده و سه درمسنگ روغن بادام بخورد که نافع بود اسحق گوید اگر از صفرا بود رگ باسلیق بزنند از جانب درد و اگر شکم سخت بود باب میوها و خیار چنبر و بنفشه نرم کند و اگر نه بحقنه نرم شکم براند و خطمی و گل سرخ و بنفشه و آرد جو و بابونه بهم بزند و بر جایگاه درد ضماد کند و موم را بروغن مرهم کند و بر سینه مالد و چیزهایی که گرمی را بشکند بکار دارد چون لعاب اسپغول و آب خیار و آب کدو و کشکاب که در وی خرچنگ پخته باشند پیوسته بکار دارد و غذاها مزورهٔ کدو و اسپناخ خورد که بروغن بادام پخته باشند و آب میشها بر سینه مالد

علاج آن کز سردی باشد

یوحنا گوید علاجش آنست چون از بلغم بود که بحقنهٔ تیز شکم نرم کند و رگ نزند و سکنگبین نیم گرم بکار دارد و غذا نخوداب خورد بروغن بادام و پیوسته سینه را بموم و روغن بمالد و بگرمابه رود و با آب نیم گرم نشیند تا مایهٔ علت را بپزد و آب گرم نباید بر سر ریختن که زیان دارد و غذا کم خورد و اگر علت قوی باشد فلوس خیار چنبر در آب زن حل کند و بناشتا همی خورد تا اماس بلغمی را زایل کند و پیوسته گلنگبین شکری خورد با آب گرم و پختهٔ زوفا را درین باب خاصیتی عجبست و بنفشهٔ پرورده بکار دارد و میویز بی دانه را شبان روزی اندر آب فرغار کند و از بیست تا سی دانه از وی بخورد بناشتا و اگر موم را بروغن خیری مرهم کند و بر سینه مالد نافع بود و از طعامهای گران دور باشد و نخوداب که آید که نافع بود بقراط گوید چون علت از سودا بود صعبتر باشد اما باغاز بیماری رگ زند و آنکه حسو خورد بروغن بادام و شکر پخته خورد که نیک بود و باری چند پختهٔ زوفا بکار دارد و حلبه و کشدانک باب بپزد و پیوسته بر جایگاه علت ضماد کند سوده دارد و شکر و مسکه بهم بیامیزد و پیوسته از وی همی خورد و در گرمابه شود و در آب زن نیم گرم نشیند و جایگاه علت را بموم و روغن همی مالد و غذا شوربا خورد نخود و روغن بادام پخته که نافع بود

صد و هشتم

برسام که تازی ویرا شوصه خوانند

سببش کز کرمی بود

ابرباسیوس کوید سببش
از چیزی خون باشد یا از صفرا
تیز که با خون بیامیزد و اندر میان
کوشتهای بهلو کرد اید و
جون قوی کردد این حال باشد
اسحق کوید که برسام اماسی بود

علامتش کز کرمی بود

نشانش انست کی جشمها
سرخ بود و جون دست بر
جایکاه علت نهد اماس
بزیروی دید اید بود و تب
تیز کند و جون علت قوی
کردد باشد که بیهوده کوید

سببش کز سردی بود

ابوجریج کوید که سببش
از بلغم سطبر لزج بود که قوت
طبیعت و برادر کوشتهای
بهلو دفع کرده بود و جون بسیار
کرد اید و جیره شود ان کوشت
را اماس کند و این بناد رافتد

علامتش کز سردی بود

نشانش انست کی تنی
نرم کند و بهنکام سرفه انج از
کلو براید سبید باشد
و بهلو سخت درد نکند
و نبض سست بود و جون
دست بر جایکاه علت نهد کرم نباشد

علاج ان کز کری باشد

ابرباسیوس کوید که جون علت خونی بود از ان نیمه که درد نبود
رگ باسلیق بکشاید و کشکاب خورد با شراب بنفشه و شراب
کوکنار بکار دارد و بلان نیلوفر و کل ارمنی از هر یکی بهری همه را
باب کرم و روغن بنفشه بر شد و بر جایکاه علت ضماد کند و غذا
شوربا خورد بروغن بادام بخته نیک بود و نا باخر علت خرمزوره
بادام کرده بخورد جالینوس کوید که جون مایهٔ علت از خون
و صفرا بود در وقت رگ زند و از کوشت و کرمیها دور باشد
و کشکاب و جلاب و شراب بنفشه خورد و اکر روز جهارم شکم بیاید
نی رنج واخ اید سبید باشد و روز هفتم علت زایل شود و اکر
شکم روز هفتم اید علت خطرناک بود و اکر واخ اید سیاه بود
انکه اندکی خیار جنبر باب سبستان و عناب هر سه را نرم
بجوشاند و بکار دارد تا شکم نرم شود و زان بس اسبناخ و نوبخ
خورد که بروغن بادام بخته باشند و البته هیچ طعام نخورد
الا کشکاب که اکر جیزی دیکر خورد زیان دارد و اکر بعد
از روز هفت تب و کری ساکن نکردد و تا سه بسیار
کند و نفس متواتر زند و سینه درد کند و خرخر همی کند
و روی بدیوار کند و کونه یش سرخ بود دلیل مرک باشد
و اکر بخلاف این باشد تا بجهل روز بکشد و زان بس خدا داند

علاج ان کز سردی باشد

ابوجریج کوید اکر سبب این علت از بلغم بود علاجش انست کی بنا
شتا بنفشهٔ برورده خورد و کلنکبین باب کرم خورد و بخته زوفا هم
نیک بود و بابونه و اکلیل الملک و سیسنبر و بکرد هشت بروغن کنجد بجوشاند
و بر جایکاه درد نهد و اکر شکم سخت بود بحقنهٔ نرم شکم براند و جون
علت باخر امده باشد بکرمابه شود و غذا شوربا خورد بکوشت بره و جلوم
بشکر کرده بکار دارد بروغن بادام و غذا بسیار نخورد و از ترشیها برهیز کند
ماسرجویه کوید اکر طبیعت سخت بود علاجش انست که بحقنهٔ
نرم شکم براند و شراب انکبین که در وی ابزارهای کرم کرده باشد
جون سنبل و قرنفل بکار دارد بس اکر زایل نشود این دارو بکار دارد
صفتش میویز و بیخ کرفس و بیخ باذیان و یان از هر یکی بنج درسنک
مغز تخم معصفر جهار درسنک کما فیطوس سه درسنک همه را
اندر دو رطل و نیم اب باشتی نرم بیزد جندانک بیک کمتر باز
اید انکه نیم درسنک روغن بید انجیر بروی افزاید و انکه
بناشتا بخورد که منفعت دارد و بیوسته جایکاه علت را
بموم روغن بمالد که نافع بود و زان بس در کرمابه شود و در
اب زن نیم کرم نشیند و جون علت زایل کردد غذا مرغ
بجهٔ خانکی خورد که بزیربا بخته باشند که سود دارد و البته
غذا بسیار نخورد که زیان دارد و همیش تدبیرها نکاه دارد

صد و نهم

دردی که از کرمی یا خشکی یا سردی یا تری بود

سببش کز کری یا خشکی بود

جالینوس کوید که سبب کرمی مزاج
دل از بسیار خوردن غذاهای
کرم باشد یا از رنج رسانیدن
تن را و کارهای دشوار و سبب
خشکی از رنج بسیار بود یا از بس
خوردان غذاهای خشک

علامتش کز کری یا خشکی بود

نشان کری مزاج انست که
بر سینه کرم بود و نبض تیز
بود و بزرک باشد و تب یله
نکند و نشان خشکی مزاج وی
انست که مردم لاغر بود و نبض
سخت باشد و بیوسته جهد

سببش کز تری یا از سردی بود

فولس کوید که سبب سردی
مزاج دل از بسیار خوردن
طعامهای سرده بود یا از
خوردن غذا و سبب تری مزاج
از خوردن غذاهای تر بود که
بی اندازه خورده بود و تن اسانی

علامتش کز تری یا از سردی بود

نشان سردی مزاج دل انست
که مردم سخت کاهل بود و نیز
تان که از دوی بشدع باشد
و سینه کرم نبود و نشان تری
مزاج انست که نبض دیر جهت
و ندم جانکل انکشت دروی فرو می شود

علاج ان کز کری یا از خشکی باشد

جالینوس کوید که کرمی مزاج را علاج انست کی از دست جب رگ
باسلیق بکشاید یا در میان در کتف حجامت کند و زان بس قرص
کافوری باب انار بخورد و بیوسته کشکاب خورد باب انار ترش و
اکر کل ارمنی و کشنیز خشک از هر یکی درمسنکی طباشیر و کهربا از هر یکی
نیم درمسنک کافور د انکی همه را کوفته بدوغ بیامیزد و بخورد نافع بود
بس اکر با این علت تب بود مزورهٔ ناردان خورد که بروغن بادام
بخته باشند و اکر تب نباشد مرغ بجه باب انار خورد و اکر
این حال بتابستان بود باید که بجایکاه سرد ارام کیرد و بکل بید بکسترد
و بکردش بویهای خوش نهد جون شاهسبرم و نیلوفر و کل و جندان
و کلاب و ماسدش و بیوسته باب میشبها در کوی تر کند و بر سینه ضماد
کند و اکر از خشکی مزاج بود انست که بیوسته شیر زنان با شیر خر
خورد و اکر با خشکی کری بود کشکاب و لعاب اسبیوش خورد و شراب
بنفشه و شراب نیلوفر و دکوی را بکلاب و روغن بنفشه یا روغن
کدو تر کند و بر سینه نهد و ماهی تازه خرد بروغن بادام خورد
[illegible] کوید که ماست ترش و ترشه ترنج خورد و رب سیب و ابخیار و قرص کافور
و کلاب سرد کرده بر سینه مالد و اب سرد خورد و اکر از خشکی بود و با تب
باشد انست کی کشکاب خورد و جون تب نباشد شیر خورد و در اب
زن نشیند و موم و روغن بنفشه مرهم کند و بر سینه همی مالد نافع بود

علاج ان کز تری یا از سردی باشد

فولس کوید علاج مزاجی که از سردی بود انست کی شراب سیب که
در وی مشک و سعد کرده باشند بکار دارد و اکر مشک
دار و با مسحته یا بکلاب و عود و مصطکی بیامیزد و بکار دارد نیک
بود و اکر سیسنبر و مرزنکوش در مثه و روغن یاسمین سبید
و موم بالک سرخ بهم بیامیزد و بر سینه همی مالد نیک بود تا تواند
اب سرد نخورد و اکر بدین که کفتیم زایل نشود علاجش انست که
کوارش عنبر بکار دارد و غذا دراج یا تیهو یا مرغ بجه بقلیه خورد
و اکر از تری مزاج بود انست که بحب ایارج شکم براند یا بحقنهٔ
تیز و زان بس کوارش عنبر و کلابه و مصطکی و عود با سه درسنک
روغن سوسن بیامیزد و اندکی خردل در وی کند و بخورد که نیک بود
و غذا کوشت تیهو و دراج خورد یا بجهٔ بنجشک با بکامه خورد
محمد زکریا کوید و اکر از سردی بود علاجش انست که سیکی خورد
که در وی ابزارهای کرم کرده باشند و سینه را بروغن سنبل ردی
بمالد و قسط و سعد و ابهل و دارچینی و قرنفل و بلک مورد جمله را بهم
بکوبد و با سیکی و شراب انی و اب سیب بیامیزد و بر دل نهد
و غذا کبوتر بجه و زردهٔ خایه با ابزارهای کرم بخته بکار دارد و غذا
بجهٔ بنجشک بقلیه کرده باشد بکار دارد با بکامه و سرکه
و بلبل و کرویه و دارچینی و این علت صعبتر از همه علتها بود

صد و دهم

کوبه دل که بتازی ویرا خفقان خوانند

سببش کز کرمی بود

ماسرجویه کوید که سببش از جیرکی خون بود یا از تیزی صفرا که باوی بیامیزد واندر بردهای دل کرد اید یا از سبب انکه برده یش ببید اید یا از ضعف دل باشد

علامتش کز کرمی بود

نشانش انست که بر وسینه کرم بود و مجسه تیز و کونه سرخ بود و نشان اخ از اماس بود انست که کرم کوتاه شود و بیمار بی هش بسیار کردد و تا سه کندش

سببش کز سردی بود

جالینوس کوید سببش از جیرکی بلغم بود یا از تریهای که در زیر بردهٔ دل کرد اید تا از بخارهای سودایی که قوت طبیعت ویرا در بردهٔ دل دفع کرده باشد یا از اماسی بود

علامتش کز سردی بود

نشانش انست کی مجسه نرم بود و کونه سرخ نباشد و بر وسینه کرمی نکند و نشان اخ از اماسی بود که بتازی ان را غشی القلب خوانند انست که دم کوتاه شود

علاج ان کز کرمی باشد

ماسرجویه کوید علاج این علت کز کرمی بود انست که رک باسلیق بکشاید و بدو سه بار خون بردارد و کشنیز و کل و طباشیر از هر یکی دو دسنکی همه را کوفته باب بیهی و باب ترشهٔ ترنج بکار دارد و اکر ده درسنک تخم کاهو بساید و اندر ده ستیر ماست کاو فرغار کند و بکار دارد نافع بود و این دارو هم نیکست صفتش طباشیر ده درسنک کل سرخ پنج درسنک کبابه و قاقله و هیل بویا از هر یکی سه درسنک همه را اندر یک من و نیم ماست ترش فرغار کند و هر روزی از وی نیم من بخورد و اکر یک کف تخم کاهو و یک کف کشنیز خشک کوفته و یک کف کعک بروی افکند بهتر باشد و بیوسته شراب ترشهٔ ترنج بکار دارد و تیز شراب سیب این علت را نیک بود اسحق کوید چون نشان این علت با اثر کرمی بود رک باسلیق بکشاید و اب انار ترش شیرین و اب خرمای هندی بناشتا بکار دارد و این سفوف هم نیکست تخم هر دو خیار و تخم کدو و تخم بربهن از هر یکی پنج درسنک زرشک و طباشیر و کل ارمنی از هر یکی سه درسنک کهربا و مروارید خرد از هر یکی دو درسنک عود جینی و کافور و مصطکی از هر یکی درسنکی همه را کوفته با شراب سیب بیامیزد و اندکی حب توقیا باوی یار کنند و هر وقتی از وی بکار دارد و اکر قرص کافوری و سکنکبین شکری خورد هم نیک بود و غذا زیرباج مرغ بجه یا بجو خورد

علاج ان کز سردی باشد

جالینوس کوید علاج این حال سردی بود انست که بیوسته کوارش عنبر و تریاک بزرک بکار دارد و این سفوف برانک بود صفتش عود هندی و قرنفل از هر یکی درسنکی کهربا و بوست ترنج و کل قبرسی و تخم بادرنبویه و سعد و کشنیز خشک و امله از هر یکی سه درسنک بسد و مروارید و ابریشم خام سوخته و سنک لاژورد و مصطکی از هر یکی دو درسنک همه را کوفته بکا محاجت درسنکی با شراب سیب و اندکی شراب بادرنبویه بکار دارد که ازموده است و اکر مشک دارو تلخ با سیکی صرف و یک درسنک انقردیا باب کرم بخورد و مغز بید انجیر با مشک دارو بیوسته بکار دارد که نیک بود مسیح کوید که این دارو مرورا نیک بود صفتش مصطکی و دارچینی و دار بلبل و سیسنبر و بادرنک و بلنکمشک و بادرنبویه و سادهٔ هندی و کشنیز و سنبل از هر یکی درسنکی کهربا و مروارید و طباشیر از هر یکی نیم درسنک مشک دانکی هلیلهٔ کابلی کوفته همه را بانکبین برشد و بکار دارد و اکر امله و هلیله سیاه از هر یکی یک کف باب بجوشاند و قدری انکبین دروی کنند و جندان بپزد که اب بشود و انکبین بماند و این داروها که یاد کردیم بدین انکبین برشد و هر وقتی از وی بکار دارد سود دارد و اکر بر وسینه را بغالیه بمالد هم منفعت کند و سیکی خوش بوی خورد و غذا زرده خایهٔ نیمبرشت بکار دارد تا بزودی شفا یابد

صد و یازدهم

بی هش شدن که بتازی غشی خوانند

سببش کز کرمی بود

محمد ذکریا کوید که سببش از امیزشی کرم بود کی بتردیکی دل کرد امده باشد یا از بری رکها بود یا از تری معده یا از بسیار خوردن غذاها که بتازی ویرا امتلا خوانند

علامتش کز کرمی بود

نشانش انست که بنی کرم کند و بر وسینه سخت کرم باشد و مجسه تیز بود و نشان اخ از بری رکها بود انست که رکها برخاسته باشد و نشان بری معده از تخمه بود

سببش کز سردی بود

ابوجریح کوید سبب این حال کز سردی بود انست کی امیزشی سطبر بلغمی اندر معده کرد اید یا از استفراغ باشد جون شکم رفتن بسیار و خون امدن از بینی بود

علامتش کز سردی بود

نشان اخ از امیزشی بلغمی بود انست کی البته ارزوی طعام و غذا خوردن نباشد و نشان اخ از استفراغ تن بود معروفست یا از جیزی که و خوا از تن بیرون همی اید

علاج ان کز کرمی باشد

محمد ذکریا کوید جون سبب این حال از کرمی بود علاجش انست که کلاب سرد کرده بروی و سینه ریزد تا بهش اید و سکنکبین و شراب غوره بکار دارد و غذا مرغ بجه خورد که بسار دان بخته باشند یا بغوره و اکر سببش از امیزشی صفرایی بود علاجش انست کی قی کند با شکم براند بشاف یا بشراب افسنتین که بخورد تا مایهٔ علت کم کند و انکه جندن و کلاب و کافور و اب میشهار بهم بیامیزد و بر معده ضماد کند که سود دارد و بباید که بس از انک شکم نرم کرده باشد جیزهای کیرنده خورد جون غوره و تمری و مانندش بکار دارد که احشارا زیان دارد و اکر با بهشی خوی کند بجایکاه خنک خسبد و کلاب بر روی ریزد و اب مورد بر تن مالد و جون با هش اید باب سرد شوید و رنج برخویشتن ننهد و غذا مرغ بجه خورد که باب تمری بخته باشند و جون سبب این حال از تخمه بود باب نیم کرم و سکنکبین قی کند تا علت زایل کردد و اکر در نوبت تب این حال دیدار کند نظر کنند اکر مایهٔ علت در معده باشد قی کند و اکر سببش از خشکی بود نان را بکلاب و میخته فرغار کند و بکار دارد که نیک باشد و شراب سیب باب حل کند و بخورد و دست و بایها بجیزی ببندد و همی مالد و اکر این حال در اغاز نوبت تب اید نان را باب انار تر کند و بکار دارد که منفعتی بزرک دارد و همین علاجها بکار دارد

علاج ان کز سردی باشد

ابوجریح کوید که باغاز علت علاج بهیشی انست که سببش را از تن زایل کند بس اکر سببش از امیزشی بلغمی باشد که در معده کرد امده بود صواب انست که معده را باک کند بقی کردن باب شبت نیم کرم و باب ترب و زان بس کلنکبین و مصطکی بناشتا بکار دارد و بکرمابه رود و بسیار نشیند تا بلغم از معده بکذارد و غذا مرغ بجه خورد بزیرباو اکر سببش از استفراغ بسیار بود علاجش انست که بویهای خوش ابنوید و غذاهای کوارنده خورد جون مرغ بجه و کوشت بره و بقلیه و اکر استفراغ از شکم رفتن باشد همین غذا خورد و نیلوفر و شاهسپرم ابنوید تا مغز قوی کردد و بکرمابه رود و در اب زن نیم کرم نشیند و اکر استفراغ از کرمی بسیار بود بایها و بازوها ببندد و همواره همی مالد و شاف نرم برکیرد تا شکم نرم شود و رب ابی بکار دارد و کل ربکلاب فرغار کند و بر معده ضماد کند و اکر استفراغ از بسیاری خوی کردن بود بکرمابه شود و بایها ببندد و کلاب بر روی ریزد و مورد و شبت را در کلاب بپزد و بر تن مالد با اقاقیا و حضض را بروغن مورد برشد و در تن همی مالد و باید که در جایکاه خنک نشیند و اسپرغمهای سرد ابنوید جون نیلوفر و بنفشه و اخ بدین ماند و اکر استفراغ از خون امدن باشد از بینی علاجش همانست که در ان باب خون امدن از بینی یاد کردیم

صد و دوازدهم

ناکوارد طعام که از کرمی باشد یا از سردی

سببش کز کرمی بود	علامتش کز کرمی بود	سببش کز سردی بود	علامتش کز سردی بود
محمد زکریا کوید هضم کردن طعام از حال افتد اول از کرمی و تری معده دوم از خشکی که اندروی بدید امده باشد و نشان سیم ان باشد که بیمهای معده ضعیف کشته باشد	نشان کرمی و تری وی ان بود که طعام ارزو نکند و اب دهن بسیار باشد و نشان خشکی انست که تن لاغر باشد و تشنکی کند و اغ از ضعف بود دانست که انذکی خورد بکوارد و بسیار نکوارد	جهارم از سردی معده بود بنجم از تری وی باشد ششم از سردی و تری بود که هردو بیکجای اندروی کرد امده باشد و این حال ازین سببهای دیکر بیشتر بود	نشان سردی معده ان بود که اروغ ترش اید و طعام اندروی دیر ماند و نشان تری وی انست که اب دهن بسیار بود و طعام از معده زود فرواید و اغ از سردی و تری بود شکم باذ کیرد

علاج ان کز کرمی باشد

محمد زکریا کوید علاج اغ از کرمی و تری معده بود انست که
باری جندی کند و بارغ فیقرا خورد و جیزهای که خشکی کند
و کرمی بسیار نکند جون هلیلهٔ سیاه و امله هردو را با میویزمنقی
دانه بکوید و بیوسته ازوی بکار دارد و اکر کل و طباشیر کوفته
با کلبشکر بیامیزد و بناشتا بکار دارد نافع بود و معده را نیرو دهد
و علاج اغ از خشکی معده بود انست کی در اب زن نشیند و بیوسته
شیر خورد و کشکاب بروغن بادام جنانک اندر باب خشکی شش
یاد کردیم و علاج اغ از ضعیفی معده بود انست که بیوسته
طریفل و نیم اهن خورد و روغن سنبل رومی بر سینه همی مالد
و سنبل و سعد و اذخر و مصطکی و کندر و کوفته جمله را باب
ای و سیکی بسرشد و بر سینه مالد و زان بس کوارش ای خورد و بیوسته
مصطکی خاید اسحق کوید جون این حال از ضعف معده باشد
کوارش زیره و کلبشکر یا مصطکی و انیسون و عود بکار دارد و غذا
کباب خورد و انکبین و با نید و میویز طایفی بکار دارد و هرج خورد
تخم بادیان و کرویه و نانخواه در وی کند و اغ از خشکی بود ان
است که دوغ با شیر زنان خورد با شیرخرو بنفشه و نیلوفر و کاهو
و کدو و جو کوفته بهم ببزد و ابش نیم کرم بر معده ریزد و غذا مرغ
بجه خورد که بکدو و اسبناخ بخته باشد و ماهی تازه خرد بروغن بادام

علاج ان کز سردی باشد

محمد زکریا کوید علاج اغ از سردی معده بود انست که زنجبیل برورده
خورد و کوارش بلبل و کوارش بودینه و تخمهای کرم جون نانخواه و زیره
و کرویه و شونیز و سعتر و مانندش با میبخته یا انکبین بکار دارد
و علاج اغ از تری معده بود انست که طریفل خورد و نیم اهن را
خرد بکوید و هر وقتی ازوی همی خورد تا تریها را از معده برجند
و املهٔ برورده و کلنار و سعد و مانندش بکار دارد و علاج اغ
از سردی معده بود انست کی کوارش کندر و وامرو سیا بکار دارد
و اکر خنتی بلبل و زنجبیل کوفته با طریفل بیامیزد و بخورد نیک بود
و کوارش ای کبر نده خورد تا قی را باز دارد و غذا قلیه خورد با بزارها
کرم کرده و سیکی کهن خورد که نیک بود جالینوس کوید علاج
اغ از سردی بود و تری معده انست که قرص کل و کلنلبین کهن
خورد و اکر علت قوی باشد و بدینج کفتیم زایل نشود مشک دارو
و تریاک بزرک خورد و این ضماد بر معده نهد صفتش مصطکی
و عود هندی و صبر و سک و افسنتین و زعفران همه را کوفته
باب ای بسرشد و بر معده نهد و غذا مرغ بجه خورد بنخوداب بخته
و علاج اغ از سردی معده بود انست که بناشتا کلنکبین خورد و کل را
باب ببزد و زلال اب همی خورد و کوارش زیره و کوارش عود خورد و غذا
مرغ بجه خورد و معده را باب مرزنکوش همی مالد و سیکی همی خورد

صد و سیزدهم

بذکواری و ضعف معده کز کرمی باشد یا از سردی

سببش کز کرمی بود	علامتش کز کرمی بود	سببش کز سردی بود	علامتش کز سردی بود
ابو جریج کوید که سبب این حال کز کرمی بود دانست که معده خود بافرینش کرم مزاج بوده باشد یا از صفرا تیز بود که بروی جیره شده باشد و مزاج را کرم کرده بود	نشانش انست که اروغ همجون دود بر ارد و تشنکی کند و طعم دهن بتلخی زند و باشد که تنی نرم همی کند و نشان اغ از افرینش معده کرم بود انست که بر یک حال بود	اسحق کوید که این حال بیشتر از ضعف قوی هاضمه بود که نتواند طعام را هضم کردن یا ازان بود که خلطی بلغمی یا سودایی بر معده جیره کشته باشد و مزاج را ضعیف کرده	نشان جیرکی بلغم بر معده ان بود که اروغ ترش بر ارد و بلغم بسیار بر افکند و طعام ازروی اشم کند و نشان جیرکی سودا بر معده انست که بهنکام قی کردن سودا بر ارد زرد و سیاه

علاج ان کز کرمی باشد

ابو جریج کوید علاج ضعیفی معده و بذکواری کز کرمی معده بود
انست که به افشره ساده بدین صفت بود دارد اب انار
ترش یک بهر سیکی کهن نیم بهر شکر طبرزد یک بهر همه را
جندان ببزد که قوی شود و بکار دارد و این دارو مرورا نیک بود کل
ده درمسنک طباشیر بنج درمسنک تتری سه درمسنک مصطکی و سکرو مازو
از هر یکی درمسنکی هلیلهٔ سیاه و بلیله و امله از هر یکی سه درمسنک
شکر طبرزد جند همه داروها جمله را کوفته هر بامداد سه درمسنک
بناشتا در دهن افکند و باب سرد فرو برد و معجون دیم اهن و شراب
الو مرورا نیک بود مسیح کوید ضعیفی معده که با ثر کرمی بود و غذا
ناکواشته فرواید علاجش انست که رک باسلیق بزند و شکم
نرم کند بهلیلهٔ زرد و زان بس قرص تتری بدین صفت بکار دارد
کل و طباشیر و کشنیز و تتری از هر یکی سه درمسنک همه را کوفته
قرص کند و هر وقتی ازوی سه درمسنک با اب انار بخورد و اب انار
ترش شیرین و کشکاب و دوغ ترش خورد و مزوره غوره و انار دان
بکار دارد ثابت قره کوید ضعیفی معده کز کرمی بود کلنکبین و کل
و طباشیر بهم بخورد و جون شکم قبض بود اب کاسنی خورد باب
نلوبن خیار جنبر و جون شکم نرم بود سکنکبین خورد و غذا ماش
خورد و بخته هلیله و شهترج معده باک کند و کلبشکر بیوسته خورد

علاج ان کز سردی باشد

اسحق کوید علاجش انست که هر روزی ده درمسنک کلنکبین با دو
دانک عود خام بخورد تا معده را سخت کند و اکر علت قوی باشد و بدین
داروها زایل نشود سنبل و زنجبیل و سعد از هر یکی درمسنکی با انکبین
وشود و مصطکی بیامیزد و بخورد و کلنکبین باب کرم خورد نافع بود و این مرد
کسی باشد که معده بیش کرمی برنساید و کوارشهای کرم نتواند خوردن
و خواهد که معده قوی کند کوارش زیره هم سود دارد و ضعیفی معده را کز
سردی بود این دارو باشد صفتش کندر و سعد و اذخر و زنجبیل و قرنفل
و بلبل و خرو دارو و شونیز از هر یکی بنج درمسنک نانخواه با نزده درمسنک
همه را کوفته با انکبین بسرشد و بکار دارد نافع بود مداینی کوید ضعیفی
معده کز سردی بود علاجش انست کی یاره خورد و بر سیری قی کند
و کوارش کندر و قرص کل خورد و ضمادهای کرم بر معده نهد و کبر بسه که
خورد نیک باشد و اکر علت از امیزش بلغمی بود باب بختهٔ شبت
و بودینهٔ بلنکبین قی کند و حب یاره و حب مصطکی خورد و شراب
افسنتین و طریفل خورد و اکر سبب علت از امیزش سودای بود
علاجش انست کی شکم براند بیختهٔ افتیمون یا بنقیع صبر و زغذاهای
که سودا فزاید برهیز کند که سود دارد و معجون مفرح
و میسوسن بکار دارد و شراب بادرنبویه خورد که نیک باشد
و غذا مرغ بجه خورد که بقلیه یا بمطنجنه بخته باشند

صد و چهاردهم

طعام ارزو ناکردن کز جهت معده باشد

سببش کز کرمی بود

ابن ماسه کوید که طعام ارزو ناکردن کز سبب معده بود از کرمی او باشد که مزاج کرم شده بود از بسیاری غذای کرم خوردن و سبب خشکی مزاجش همین باشد

علامتش کز کرمی بود

نشان این علت کز کرمی بود انست کی تشنکی کند و دهن خشک بود و پیوسته باب سرد میل کند و نشان انک از خشکی معده بود انست که تن لاغر باشد و تشنکی کند

سببش کز سردی بود

حنین کوید که سبب این حال کز سردی بود انست که جرم معده سرد کشته بود از چیزهای سرد که بسیار خورده بود و سبب تری مزاج هم بدین قیاس باشد

علامتش کز سردی بود

نشان انک از سردی معده بود انست که تشنکی نکند و پیوسته بچیزهای کرم کراید و نشان انک از تری مزاج معده بود انست که خیو بسیار اندر دهن کرد اند

علاج ان کز کرمی باشد

ابن ماسه کوید علاج این حال کز کرمی معده بود انست که پیوسته کشکاب و اب تخم بربهن با سکنکبین بکار دارد و انار ترش شیرین کند و شراب غوره باب سرد بکار دارد و اکر کرمی قوی باشد قرص کافوری و رب سیب را باب سرد بیامیزد با باب انار و بناشتا خورد و چندن و کلاب و اب میشبها بر معده همی مالد تا دیر اخنک دارد و چون علت زایل کردد دله خیار و کاهو و کاسنی خورد و زان پس مرغ بچه که بناردان یا باب غوره پخته باشد بکار دارد و اکر ماهی تازه بسرکه پخته خورد نافع بود یا بماست ترش و انک از خشکی مزاج معده بود انست که پیوسته کشکاب خورد بروغن بادام و شیرخر با شکر خورد و حسو بروغن کدو پخته خورد و بکرمابه شود و بسیار درنک نکند و روغن نیلوفر و موم مرهم کند و بر معده همی مالد و غذا مرغ بچه بریان خورد و غوربا بکوشت بزغاله خورد که نیک بود دیاسیوس کوید و انک از کرمی معده بود انست کی کاسنی با سرکه همی خورد و شهترج و کاهو و اب انار ترش بناشتا خورد نیک بود و غوره و ماست کاو و دوغ بز و انک بدین ماند جمله ویرا سود دارد و ز همه بهتر مرین علت را شراب انی ترش بود یا شراب سیب ترش و ز غذاهای سرد و خشک و نیز کرم و خشک پرهیز کند و بطعامهای سرد و تر کراید کی سختی مفید باشد

علاج ان کز سردی باشد

حنین کوید علاج این علت کز جهت سردی مزاج بود انست کی بناشتا کلنکبین کهن خورد و قرص کل و مصطکی و عود همه را باب ببرد و زان پس که قرص خورده باشد ازین اب اندک اندک همی خورد که نیک بود پس اکر علت قوی باشد و بدین که گفتیم زایل نشود علاجش انست که تریاک با سیکی خوش بوی بکار دارد و اکر تریاک نباشد مشک دارو با میخته بیامیزد و بخورد و غذا کبوتر بچه یا تیهو یا بچشک که کوداب پخته باشد با روغن زیت و ابکامه بقلیه کرده بکار دارد و علاج این حال کز تری مزاج معده بود انست کی کوارش عود و کوارش عنبر بسکنکبین و اب انی از هر یکی ده درسنک بهم امیخته بناشتا خورد و این سفوف هم نیکست صعتر و زیره و تخم کرفس و تخم بادیان رومی و سعتر و نانخواه بود بنه و مصطکی از هر یکی بهری همه را کوفته بناشتا اندک اندک همی خورد که نافع بود بقراط کوید که انک از سردی معده بود انست کی کلنکبین کهن و کوارش زنجبیل خورد و بویهای کرم ابوید چون مشک و عنبر و عود و اکر مشک و سک و عود و مورد و کل کوفته با سیوس بیامیزد و بر معده نهد خاصه کی نیم کرم کرده باشد سخت نیک و غذا کوشت تیهو یا کوشت دراج یا کوشت تذرو خورد که بزیربا پخته باشند و ز غذاهای سرد و تر پرهیز کند و بکرمیها کراید و ز طعامهای کران پرهیز کند و البته جماع نکند تا شفا یابد

صد و پانزدهم

طعام ارزو ناکردن کز جهت خلطی بود در معده

سببش کز کرمی بود

ابوجریج کوید که سبب این حال از زیادتی صفرا بود که اندر معده کرد امده بود و چیره شده باشد و انرا بیمار اکه بر دهن معده است چیره کند و ارزوی طعام را ببرد

علامتش کز کرمی بود

نشانش انست کی تشنکی سخت کند و منش کشتن بسیار باشد و قی زرد باشد و دهن تلخ بود و معده سخت کرم باشد و اروغ از کلو همچون دود براید

سببش کز سردی بود

ماسرجویه کوید سببش از بسیاری بلغم لزج بود یا بلغم شور که اندر سر معده کرد اید و دهنش راست کند یا از چیزی کی سودا بود که در وی کرد امده باشد

علامتش کز سردی بود

نشان این علت کز چیزی کی بلغم بود انست کی خیو بسیار اندازد و خوابش کیرد و باشد که طعم دهن شور بود و نشان انک از سودا بود انست که بلغم ترش بود و قی سیاه برارد

علاج ان کز کرمی باشد

ابوجریج کوید علاجش انست کی غذا بسیار خورد چون ماهی شور و کشکابه و کلم و مانندش و چون معده برشده باشد بسکنکبین نیم کرم و اب نیم کرم قی کند تا معده باک کردد و چون باری چند قی کرده بود بشراب بشراب انار یا بشراب لیمو یا بشراب غوره هر کدام که باشد بکار دارد پس اکر شکم سخت بود باب خرمای هندی و بسکنکبین شکم براند و انکه شراب الو خورد پس اکر مایهٔ علت قوی بود دخته میوه خورد چون الو و خرمای هندی و خیار چنبر که جمله بهم پخته باشند تا معده باک شود و مزورهٔ ناردان یا مزورهٔ غوره خورد ثابت قره کوید اکر اروغ کنده براید و طعام در معده تباه شود علاج وی انست کی رک باسلیق بزنند و انکه قی کند و چون معده باک شده باشد انار ترش شیرین خورد و شراب غوره و شراب انار بکار دارد و اکر چندن و کل بکلاب بساید و بر معده ضماد کند نافع بود و معده را خنک کند و اکر شکم قبض بود شراب خرنوب و شراب الوی سیاه خورد و البته سیکی نخورد که زیان دارد و جماع نکند و غذا اناربا و غوربا و افشردوانک بدین ماند بکار دارد اسحق کوید که چون مایهٔ علت از امیزش صفرایی بود علاجش انست کی پختهٔ هلیلهٔ زرد شکم براند که نافع بود و پیوسته انار ترش شیرین خورد و ز کرمیها پرهیز کند و بترشیها کراید تا شفا یابد

علاج ان کز سردی باشد

ماسرجویه کوید چون این علت از چیزی کی بلغم بود علاجش انست کی بحب صبر یا بحب قوقیا شکم براند و باب شبت و سکنکبین نیم کرم قی کند تا معده از مایهٔ علت باک شود و انکه قرص کل و سکنکبین یا کلنکبین کهن بکار دارد و هلیلهٔ برورده و سیکی ریحانی هم نیک بود و غذا نخوداب خورد یا کبوتر بچه یا بنجشک بریان کرده و اکر علت از سودا بود باب پختهٔ شبت و شراب انکبین قی کند پس اکر سودا قوی باشد بپختهٔ افتیمون شکم براند و ز غذاها که سودا انکیزد پرهیز کند چون کوشت کاو و نرسک و کلم و انک بدین ماند و غذا زیرباج خورد مرغ بچه پخته یا بدراج و البته خویشتن را بر بخاند مسیح کوید که نخست قی کند و زنجبیل و بلیل و سذاب باب کرسنه بساید و ز وشقالی باب انار شیرین بیامیزد و پیش از طعام خوردن بدو ساعت بکار دارد و پیاز بسرکه هم سود دارد و اکر علت قوی باشد معده باک کند بیارهٔ حب صبر و مصطکی و زان پس کوارشهای کرم خورد چون کوارش زیره و بلیل و هلیلهٔ برورده و زنجبیل و شقاقل برورده ازین جمله هر کدام بود بکار دارد تا مایهٔ علت را که در معده کرد امده باشد باک کند و ز همه بهتر مرین علت را شراب فسنتین بود که بکار دارد و ز غذاهای کی سرد و خشک باشد پرهیز کند و بکرمیها و بشیرینیها کراید که منفعت کند

صد و شانزدهم

سیر ناشدن از طعام که بتازی شهوة کلبیه خوانند

سببش کز گرمی بود

محمد زکریا گوید که سبب این حال از گرمی معده بود و نیز باشد که قوت سودا معده را اندرین علت یاری کند و دیگر از رنجها و رنجهای بسیار بود که مردم را در سفرهای دراز رسیده باشد

علامتش کز گرمی بود

نشان این حال کز گرمی بود آنست که از بسیار خوردن مردم سیر نشود و تشنه با شد و از آب سرد خوردن آسانی یابد و نشان رنج سفر آنست که چون در تر خورد بیهش گردد

سببش کز سردی بود

ثابت قره گوید سببش آنست که سودای تیز بر دهن معده گرد آمده باشد و باشد که آمیزشی ترش اندر وی گرد آید و این حال پیدا شد یا از استفراغی بود که همه تن را بیفتد

علامتش کز سردی بود

نشانش آنست که بسیار خورد اما غایطش اندک باشد و اگر چیزی نخورد معده‌اش بدرد خیزد و آروغ از آمیزشی ترش باشد آنست که بلغم بسیار براورد بدفعات

علاج آن کز گرمی باشد

محمد زکریا گوید علاجش آنست که رگ باسلیق بزنند از دست چپ و باب میوها شکم نرم کنند و اگر نرم باشد آب انار ترش شیرین و شراب خرنوب خورد و غذا مزوره‌ای تری خورد تا شکم سخت کنند و چندن و گلاب و کافور هم باید و بر معده نهند و ز گرمیها پرهیز کند و چون علت باخر آمده باشد سکبا بگوشت گاو پخته خورد که نیک بود اسحق گوید که چون از گرمی بود علاجش آنست که رب آبی یا رب غوره خورد یا رب سیب و زرشکی و غذاهای گرم پرهیز کند و گل و گلنار و چندن سپید هم باید و بر معده ضماد کنند و غذا افشرده خورد بگوشت گاو پخته و ماهی تازه که در سرکه پخته باشند هم سود دارد و ز میوها هر دو خیار خورد و آب سرد خورد و ز شیرینیها دور باشد ثابت قره گوید که آب سرد و گلاب سرد بروی زنند و اسپرغمها و بویهای خوش بکار دارد و بعود و عنبر و زعفران و سنبل و قرنفل و مصطکی و مشک بیسوس یا بسیکی بجانی برسد و آنکه معده را بخور کند که سود دارد و اندامها را بگلاب و کافور و مشک و آب مورد و گل و آنچ بدین ماند بپیوسته همی مالد و بازوها و ساقها ببندند تا بهش آید و علاجش این حال کز رنج سفر باشد آنست که بپیوسته گوشتابه خورد که در وی ابزارهای گرم پخته باشند که منفعت دارد

علاج آن کز سردی باشد

ثابت قره گوید علاج این حال کز سودا بود آنست که رگ باسلیق بزنند و بر سپرز داغ نهد و حجامت کند و طعامهای چرب و سیکی بنیرو خورد و اگر این علت از سردی معده بود نشانش آنست که بسیار خورد و غایط بسیار آید و گزیدن و سوزانی معده پیدا شد و علاجش را اندر باب سردی معده یاد کردیم اما این حال را علاج بنیروتر باید تا معده قوی گردد و اگر غذا بسیار خورد و بر معده گران باشد گوذابهای چرب پیوسته بکار دارد و ز چیزهای ترش و گیرنده دور باشد ماسرجویه گوید که چون علت از سودا بود رگ باسلیق بزند و کبه حجامان بر سپرز نهد و پخته افتیمون و هلیله سیاه و بسباسه بکار دارد و گوذابهای چرب خورد و سیکی قوی بکار دارد و پالوده و لوزینه که بروغن بادام پخته باشند همی خورد که نیک بود و شوربای چرب که بگوشت بره یا مرغ خانگی پخته باشند بکار دارد یوحنا گوید اگر مایه علت از بلغم ترش باشد علاجش آنست که حب ایارج شکم براند و زان پس گوارش زیره خورد و سیکی کهن گیرنده بکار دارد تا علت را قوت ندهد و اگر اندکی تریاک خورد سخت نیک باشد و پیوسته غذاها چرب گراید چون شوربا بگوشت سمانه که با ابزارهای گرم پخته باشند بکار دارد و ز شیرینیها پالوده خورد که بروغن بادام و زعفران کرده باشند که منفعت کند

صد و هفدهم

گل خوردن و گچ و شوره دیوار

سببش از گفتار جالینوس

جالینوس گوید که این علت مر زنان آبستن را افتد و دیگر کسانی را بود که اندر دهن معده ایشان آمیزشهای بد گرد آمده بود و پریشان چیره گشته باشد

نشانش از گفتار جالینوس

نشان این حال آنست که پیوسته بخوردن گل گراید و از گچ و شوره دیوار و زغم و چیزهای که ترش یا شور بود و آنچ بدین ماند از چیزها بپیوسته همی خورد

سببش از گفتار یوحنا

یوحنا نشانش همچنین گوید که اگر میل این علت از آمیزشها سرد خیزد که اندر پوست معده بگیرد و زنان آبستن را حتی بود و بعد از سه ماه این علت بیار آمد و مردان را نیز باشد

علامتش از گفتار یوحنا

نشانش آنست که میل کند بچیزهای شور از خلطی بود اندر معده که او میل بشوری دارد و اگر میل شوری نکند مایه علت بلغمی فاسد باشد که چیره گردد

علاجش از گفتار جالینوس

جالینوس گوید علاج این علت آنست که قی کند باب ترب و سکنگبین یا باب شبت نیم گرم تا معده پاک گردد و آنکه گوارش عود بکار دارد یا تخم کرفس و انیسون و بودینه از هر یکی نیم درمسنگ همه را کوفته و بیخته بناشتا بکار دارد و این دارو هم نیکست بستاندن پوست تنک که درون پوست بلوط باشد ده درمسنگ و دانه مویز شش درمسنگ هلیله سیاه و بلیله و آمله و انیسون از هر یکی پنج درمسنگ همه را در یک رطل میپخته و نیم رطل آب بپزد تا بنیمه باز آید و هر روز ده درمسنگ بکار دارد اگر مایه علت قوی باشد قی نکند اما ازین سفوف هر روزی یک مثقال باب گرم خورد صفتش قاقله و بسباسه از هر یکی بهری شکر طبرزد و زیره و نانخواه از هر یکی دو بهر همه را کوفته هر وقتی دو مثقال بکار دارد و هیچ گونه گل نخورد که مزاج را تباه کند و رنگ روی را ببرد و معده را ضعیف کند و مردم را باخر بعلت استسقا افکند و باری چند قی کند باب شبت تا معده پاک گردد و زان پس بیم آهن بکار دارد و زیره و نانخواه و مصطکی از هر یکی بهری کوفته بهم بیامیزد و پیوسته همی خایه و آبش فرو برد و این دارو سود دارد صفتش آن پوست بلوط که گفتیم هشت درمسنگ غافث شش درمسنگ صبر دو درمسنگ بیخ اذخر چهار درمسنگ مرصافی دو درمسنگ همه را کوفته در دو رطل آب بپزد تا بنیمه باز آید و آنکه به روز بکار دارد

علاج این علت از گفتار یوحنا

یوحنا گوید علاجش از نخست که قی کند تا معده پاک گردد بلوبیای سرخ و آب نمک و آب شبت پس اگر علت قوی باشد و بدین دارو قی بسیار نیاید علاجش آنست که حب صبر شکم براند یا بیان وازان پس این معجون بکار دارد صفتش ایارج شش درمسنگ هلیله سیاه و بلیله از هر یکی دو درمسنگ جوز گندم پنج درمسنگ همه را کوفته با انگبین بسرشد و مصطکی و انیسون و بودینه را در آب بپزد و سه درمسنگ ازان داروها با لختی ازین دارو بیامیزد و بناشتا نیم گرمش بکار دارد و اما علاج زنان آبستن آنست که گوارش عود خورد و گوارش آبی گیرنده و گوشت مرغ خانگی فربه و مغز بزغاله و بره که بریان کرده باشد با شکر خورد و بر سیری قی کند چنانک معده را رنجی نرسد و اندک اندک مایه سیر و پیاز خورد تا بتری علت را بیار آمد و اما علاج آمیزشهای شور که گرد آمده بود آنست که قی کند و بنقیع صبر شکم براند و آنکه طریفل و بیم آهن خورد و اگر چیزهای بلایه آرزو کند داغی که فاسد شده استخوان بریان کرده بکذ تا آرزو بنشیند و پخته نانخواه و طباشیر و جوز گندم و هلیله و قاقله بکار دارد و تاخیر نکند که لاشک آرزوی گل خوردن و آنچ بدین ماند بنشاند و علت آرام گیرد و قرار یابد و ز چیزهای که بلغم افزاید پرهیز کند و البته نخورد و بگرمیها و شیرینیها گراید که منفعت دارد و همین علاجها بکار دارد تا زایل گردد

صد و هژدهم

جستن دهن معده که اورا وجع الفواد خوانند

علامتش کز سردی بود	سببش کز سردی بود	علامتش کز کرمی بود	سببش کز کرمی بود
نشانش انست کی بهنکام قی کردن سودا براردو معده سخت کرم نباشد ودرد چنان صعب نبود که از صفرا وجون کرمیها خورد علت اسان تر کردد	ابوجریح کوید که این حال از سردی بنا درا وفتد واما باشد که خلطی سودا سخت تیز اندر دهن معده کرد اید وجون قی کند ویرا همی کزد کزیدنی سخت	نشانش انست کی جون علت قوی باشد بیمار بی هش کرددودست وپایهایش سرد شود وزصعبی درد ارامش نبود وجون علت دراز کند تیمارش ندارد هلاک شود	ماسرجویه کوید که این علت کز کرمی باشد سببش انست که امیزشی صفرای تیز بود که اندر دهن جشای معده کرد امده بود وجیره شده ویراهمی کزد کزیدنی سخت

علاج ان کز کرمی باشد

ماسرجویه کوید که این علت را بتازی از بهران وجع الفواد خوانند که علت بنزدیکی دل بود وباشد که مایهٔ علت بهنبازی دل بود علاجش انست که قی کند بسکنکبین واب نیم کرم پس اکر عادت قی کردن ندارد شکم نرم کند بشراب الو وخرمای هندی ونیلوفر وزان پس معده را بشراب سیب قوی کند یا برب ابی ساده واب انار ترش شیرین وترشهٔ ترنج وکشکاب باب انار ترش شیرین همی خورد پس اکر شکم سخت بود بحقنهٔ نرم شکم براند وپیوسته اب میشبهار واب لسان الحمل برجایکاه درد همی مالد تا دهن معده خنک شود وغذا مزورهٔ تتری خورد بروغن بادام یا مزوره انار دان وجون علت باخر اید مرغ بجه خانکی هم بدین ترشیها بخته خورد وزهمه کرمیها برهیز کند جالینوس کوید که باری جند قی کند بسکنکبین نیم کرم وجلاب نیم کرم تا معده از مایهٔ علت پاک شود واکر نه شکم براند باب خرمای هندی وشکم با حقنه کند بکشکاب واب تخم بربهن وروغن کل وزان پس شراب کل با شراب انار خورد واکر بسته جو باب انار ترش شیرین بکار دارد هم نیک بود واکر سرتاک رزکه اورا بتازی لف الکرم خوانند خرد بکوید وباد له نان سپید کرمه بیامیزد وبرجایکاه علت ضماد کند که سود دارد وزکرمیها وشیرینیها خوردن برهیز کند

علاج ان کز سردی باشد

ابوجریح کوید علاج این علت انست که بختهٔ افیثمون خورد تا معده از مایهٔ علت پاک کردد وزان پس کلنکبین کهن یا قرص کل بکار دارد وعود ومصطکی وقرنفل را بکلاب بجوشاند وهر وقتی اندک اندک همی خورد یا انیسون وتخم کرفس ومصطکی باب بجوشاند وبکار دارد پس اکر بدین داروها بهتر نشود بجزبنا ومشک دارو یا معجون بنداد یقون یا مترودیطوس یا تریاک بزرک ازین هر یکی بقدر حاجت بکار دارد واکر زیره وانیسون ومصطکی وسنبل را باب بجوشاند وزین معجونها که یاد کردیم لختی باوی بیامیزد وبناشتا خورد سود دارد وزغذاهایی که سودا انکیزد برهیز کند وخوردنیهای کرم ونرم کراید ارخیجانس کوید علاجش انست کی معده را پاک کند بمعجون افیثمون وکلنکبین کهن یا مصطکی بناشتا بکار دارد ومصطکی وکل وعود وسک وصبر وافسنتین وزعفران از هر یکی بهری همه را کوفته باب ابی وشراب ریحانی سرشد وبرجایکاه علت ضماد کند واکر این داروها که یاد کردیم کوفته وبیخته با روغن مصطکی یا روغن قسط بیامیزد وموم سپید بکذارد وازوی مرهم سازد وپیوسته برجایکاه علت همی مالد سخت منفعت دارد واز طعامهای کی سودا انکیزد برهیز کند وبشیرینیها کراید جون بالوده ولوزینه که بروغن بادام وزعفران کرده باشند بکار دارد که منفعت کند

صد و نوزدهم

تشنکی واب خوردن بسیار

علامتش کز سردی بود	سببش کز سردی بود	علامتش کز کرمی بود	سببش کز کرمی بود
نشان تشنکی کز بلغم شود بود انست که پیوسته طعم دهن ترش باشد وبلغم کز کلو براردهم شور باشد ونیز معده را کرمی نباشد	ارخیجانس کوید این حال از بلغم شور بود که اندر معده کرد امده باشد وکندیده شده بود وچون بر معده جیره شود تشنکی بدید ارکند	نشانش انست که پیوسته دهن خشک بود واکر از صفرا بود انست که تشنکی معده را بندارد که جیزی همی کردد ودهن تلخ بود ونشان کرمی دل انست که جون باد سرد بکلو فرو شود تشنکی نکند	ابن ماسویه کوید که سببش انست که کرمی وخشکی بر مزاج معده جیره کشته باشد یا از صفرا دروی کرد امده بود وقوی شده ونیز باشد کز کرمی جکر یا کرمی دل این حال بدید اید

علاج ان کز کرمی باشد

ابن ماسویه کوید علاج اکر از کرمی وخشکی معده بود انست که سکنکبین شکری واب انار ترش شیرین واب سیب ترش واب الو واب خرمای هندی واب تخم بربهن واب خیار باد رنک وشراب غوره واب زرشک بسکنکبین ازین همه هر کدام که یابد بکار دارد واب کدو بسکنکبین نیک بود وز میوها امرود وسیب خورد ودست وپای در اب سرد نهد که نیک بود ومعده را باب تتری وکلاب سرد کند وزغذاها کوشت بزغاله خورد بر که یا بغوره بخته باشد نیک بود جالینوس کوید اکر سبب تشنکی از خشکی بسیار بود کشکاب خورد بروغن بادام ولعاب تخم ابی بسکنکبین شکری که نافع بود وپست کندم وتخم کاهو بشکر خورد وغذا مرغ بجه خورد بناردان یا بتتری بخته باشد واکر تشنکی از صفرا بود علاجش انست که قی کند وشکم نرم کند وغذا هایی سرد خورد نافع بود مداینی کوید علاج این حال کز کرمی تنها بود انست که جیزهایی ترش خورد جون سکنکبین وانار ترش ومانندش واکر از خشکی تنها بود انست که کشکاب واب کدو ولعاب اسبیوش خورد واکر از کرمی جکر بود یا از کرمی دل یا از کرمی شش یا از کرمی کرده علاجش انست که رک باسلیق بزند وسکنکبین واب الو پیوسته در دهن دارد واکر از کرمی دل یا از کرمی شش بود انست کی سینه را بجندن وکافور وکلاب ضماد کند که نیک بود

علاج ان کز سردی باشد

ارخیجانس کوید علاج این حال کز بلغم بود انست که معده را از مایهٔ علت پاک کند بقی کردن باب شبت نیم کرم وجون معده پاک شده باشد سکنکبین وکلنکبین شکری بکار دارد وزغذاهای که بلغم افزاید دور باشد وزیربا وکوشت قلیه یا مرغ بریان خورد یوحنا کوید تشنکی واب خوردن بسیار از امیزشهای بلغم شور یا تیز بود کی در معده کرد امده باشد وجون جیره کردد از تیزی بجوش اید وزو تشنکی خیزد علاجش بسیار خفتن بود که خواب درون تن را تری کند واما تشنکی که بهنکام خواب بود از کرمی باشد ونیز از طعامهای کرم بود که بسیاری خورده بود علاجش انست کی اب سرد خورد تا تشنکی بنشاند روفس کوید تشنکی که از بلغم شور بود انست کی قی کند وانکه طریفل با زنجبیل خورد وز ترشیها وشوریها برهیز کند وجون باثر سودا بود از ترشیها برهیز کند وبجرسیها کراید وبسیار خسبد وروغن کل ویا روغن بادام در سر مالد واکر شکم سخت نرم بود اب انار وغوره خورد وزرنج وکشتن وجماع کردن دور باشد وباشد که از سردی بود وخشکی علامتش انست کی بر تشنکی صبر کردن نتواند وعلاجش انست که پیوسته میویز ویا جلاب بناشتا خورد وروغن وانکبین بهم بیامیزد وهمی خورد وبجمله این علت از جهت جیزهای کرم وخوردنیهای جرب کم شود

صدوبیست

هیضه و برجیه کی او را تخمه خوانند

سبب هیضه

ماسرجویه کوید که سبب این علت از طعام بسیار خوردن بود یا از امیزش صفرای تیز باشد کند معده کرد امده بود یا از چربی و شیرینیهای بسیار بی اندازه خورده

علامت هیضه

نشانش انست که منش کند و تشنه بسیار باشد و دست و پایها سرد شود و خوی سرد کند و انکه قی بسیار کند و شکم رفتن کیرد و باشد که دست و پایها خشک شود

سبب تخمه

مسیح کوید سببش از بسیار غذا خوردن بود یا از خوردن طعامی که در معده زود بفساد اید یا از طعامی غلیظ باشد که بیشی از طعام لطیف از طعام غلیظ را بخورد

علامت تخمه

نشان این حال انست کی از بیمار باز برسد که چه خورده است و بسیاری خورده است یا اندک و نیز علامتش انست که پیوسته اروغ ناخوش از کلو همی اید

علاج هیضه

ماسرجویه کوید بباید که حکیم دل تنک شود بنشانهای که اندرین علت بدید اید اما باید که معده را پاک کند از غذاهای ناسد که دروی بود با آب باری چند قی کند باب نیم کرم و شکم نرم دارد و اکر علت زایل کردد رب انار خورد تا معده قوی کردد و اگر تشنه شود اب سیب با ابی خورد و چون قی کم شود و بیمار دارو نکند در کرمابه شود خاصکی اندکی معده پاک شده است و باب کرم مه خویشتن را همی شوید و غذا اب مرغ بچه خورد کی بتتری بخته باشند با بزرشک پس اکر شکم رفتن بود و قوت ضعیف باشد سفوف ناردان خورد و زان پس ربه ساده خورد و نیز به را بکار دارد و در کشکاب به را بپزد و همی خورد پس اکر تشنه بسیار شود اب تخم بربهن با اب زرشک هم بیامیزد و اندکی طباشیر و کل ارمنی دروی کند و بخورد و اب مورد یا اب تتری بر معده مالد و بویهای خوش ابو بید و اکر بدیخ کفتیم زایل نشود و قی همی اید کل خراسانی و کل بهر از هر یکی بهری طباشیر نیم بهر کافور اندکی این همه را با رب ابی بیامیزد و بکار دارد و چون علت زایل شود مرغ بچه تتری خورد سود دارد پس اکر باقی یا با غایط بلغم لزج باشد مبعه خورد و نان اندر سیکی نرم کند و بخورد و باخر علت کبوتر بچه مصوص خورد و انکه بتدریج غذا همی خورد تا علت زایل کردد والسلام

علاج تخمه

مسیح کوید که سبب تخمه از بسیاری طعام بود که خورده باشد علاجش انست که باب شبت و سکنکبین و اب کرم قی کند و چون معده پاک شود کلنکبین خورد و غذا مرغ بچه که بر که بخته باشند و سیکی کهن بکار دارد و بسیار نخورد و اکر سبب تخمه از سبب طعامی بود کند در معده بفساد امده باشد علاجش انست کی هم قی کند و اکر قی نیاید علاجش انست کی اندکی عود و مصطکی را در اب بپزد و بکار دارد پس اکر بدین کفتیم زایل نشود بناشتا کوارش عود خورد که نیک بود و غذا زیرباخورد بکوشت تیهو و اکر و اکر تخمه از غلیظی غذا بود علاجش انست کی اب ابی یا اب سیب با اندکی سیکی بکار دارد تا معده را قوی کند و اکر سبب تخمه از جهت ترتیب طعام بود چنانک غذای کی شکم ببندد بخورد بیش از انک بباید که غذا خورد که شکم نرم کند علاجش انست که شکر باب کرم حل کند و باری چند با کلنکبین بکار دارد که نیک بود و چون داند که معده پاک شده است جهد کند تا بسیار بخسبد و چون از خواب بیدار شود ننشیند الا کی همی کردد و زان پس بکرمابه شود و غذا مرغ بچه خانکی یا دراج یا تیهو خورد که باب غوره بخته باشند و زان پس اندکی سیکی ریحانی خوش بوی بکار دارد و نا تواند نخفتن کراید و البته غذا بسیار نخورد و از طعامهای غلیظ دور باشد تا شفا یابد

صد و بیست و یکم

ذرب شکم رفتن را خوانند که دراز کشند

سببش کز کرمی بود

بوجریج کوید سبب این علت از بسیار خوردن غذاهای صفرای تیز بود که اندر معده و روده کرد امده باشد و بروزکار چیره کردد و این حال بدید اید

علامتش کز کرمی بود

نشانش انست کی پیوسته طعم دهن تلخ بود و معده سخت درد کند و اخ از شکم فرو اید برنک زرد یا شد یا سرخ و تشنکی بسیار کند و ناف و زهار پیچیدن کیرد

سببش کز سردی بود

ابن ماسویه کوید که سبب این حال از بلغم شور بود که در معده یا در روده کرد امده باشد و چیره شده یا از غذاهای بلغمی بسیار خوردن یا از سستی رکهای میساریقی

علامتش کز سردی بود

نشانش انست کی طعم دهن شور بود و معده درد نکند و اخ فرو اید برنک سپید باشد و تشنکی کم کند و اخ از سستی رکهای میساریقی بود انست که علت دراز

کشند

علاج ان کز کرمی باشد

بوجریج کوید که فرق میان ذرب و هیضه انست کی با هیضه قی اید و اخ از شکم فرو اید صفرا بود و با ذرب هیچ قی نباشد و اخ از شکم فرود اید مختلف باشد علاجش انست کی قرص طباشیر با رب ابی بکار دارد و کشکاب که دروی ناردان بخته باشند بناشتا بخورد و زان پس بدو ساعت با رب سیب اب سرد بیامیزد بکار دارد و باخر روز سه درمسنک سفوف ناردان با اب زرشک یا رب ریواج یا رب مورد بکار دارد پس اکر تشنه شود اب تخم بربهن با سکنکبین اب بیامیزد و بخورد و پیوسته بت سنجد و ناردان بکار دارد و نیز میخورد و غذا مزوره تتری خورد یا مزوره ناردان و اکر قوت بیمار ضعیف باشد مرغ بچه خورد بتتری بخته یا زرده خایه نیم برشت که با تتری بپزد و بکار دارد و اکر کل ارمنی و اقاقیا و تتری و چندن و مازو کوفته باب برشد و بر معده ضماد کند نافع بود اسحق کوید که قرص طباشیر و کل و صمغ و زرشک و تخم کاسنی و با شراب غوره و ناردان و ریواج و به افشره خورد و غذا تیهو خورد که سود دارد جالینوس کوید این حال اکر بهنکام بحران بود نشاید بستن مکر که سخت رنج رساند ان وقت روا باشد که بناشتا شراب سیب بکار دارد و غذا مزوره زرشک خورد و اکر از صفرا بود قرص طباشیر و رب ریواج و رب توت پیوسته بکار دارد که سخت مفید باشد

علاج ان کز سردی باشد

ابن ماسویه کوید علاج این علت کز بلغم بود انست کی سفوف مطلیاثا با میبه یا شراب مورد یا کوارش اخ با رب سیب خورد و زان پس سعد و مصطکی و لادن و کل خشک کوفته با مورد برشد و بر معده ضماد کند که نیک بود و غذا کوشت دراج و تیهو خورد که بهر که و کرفس و کشنیز و دارچینی بخته باشند یا بناردان و میویز پس اکر سبب علت از سستی رکهای میساریقی بود علاجش انست که باب زیره کرمانی با سکنکبین بکار دارد پس اکر درد وی کری نباشد علاج وی انست که اب بیخها پیوسته بناشتا همی خورد و غذا کم خورد و اخ خورد لطیف خورد محمد زکریا کوید اخ از بلغم بود علاجش انست کی سفوف مقلیاثا با شراب سیب خورد و این سفوف بکار دارد صفت دانه مورد و تخم میویز از هر یکی پنج درمسنک ناردان ده درمسنک زیره کرمانی کی بسرکه فرغار کرده باشند و زان پس قلیه کرده هفت درمسنک انیسون و تخم کرفس و حبحب شامی و نبطی از هر یکی درمسنک و نیم سنبل خوش و مصطکی و قاقله از هر یکی درمسنکی سک و عود هندی از هر یکی مثقالی همه را خرد بکوید و با مداد چهار درمسنک ازوی با شراب مورد یا با شراب سیب خوش بکار دارد و همچنین شبنکاه را کر کلنار و نانخواه از هر یکی بهری تخم میویز دو بهر همه را بکوید و بناشتا دو درمسنک ازوی با میبه بکار دارد که منفعت کند

صد و بیست و دوم

زلق المعده و زلق الامعا هر دو شکم رفتن بود

سببش زلق المعده

نولس کوید که زلق المعده ان بود که هر طعامی که بکار بود بزودی از شکم فرود اید و سببش از سستی قوت ماسکه بود که امیزشی سرد وتر فاسد وبرا ضعیف کرده باشد یا از جهت ریشی معده

علامت زلق المعده

نشان انج از سستی ماسکه بود انست که طعام ناپخته هم چنان بزودی فرود اید و نشان انج از ریشی معده بود انست که بندارد که معده را چیزی همی کزد و اکر از صفرا بود دهن تلخ بود

سبب زلق الامعا

ابوجرج کوید که سبب این علت از بد شدن مزاج بود که خلطی سرد باشد و زین جهت قوت ماسکه ضعیف کشته بود یا از ریشی روده باشد از طعامهای تیز

علامت زلق الامعا

نشان انج از بد شدن مزاج بود انست که تشنکی نکند و نشان انج از ریشی روده بود انست که تشنکی بسیار کند و دمید که خرد اندر دهن و زبان بسیار بدید اید

علاج زلق المعده

نولس کوید علاج انج از سستی قوت ماسکه بود انست که کوارش خرنوب باب غوره تر یا سفوف اناردان یا رب ابی با قرص کلنار باب مورد بکار دارد و زعفران و کل سرخ و عود و کلنار و قصب الذریره و سعد و رامک همه را کوفته باب مورد یا اب بودینه بسرشد و بر معده ضماد کند که نیک باشد و غذا کوشت دراج خورد که بزیربا یا بزیب و اناردان پخته باشند و اکر سببش از ریشی معده بود از جهت انک مزاجش کرم بد باشد علاجش انست که ابی را بار کند و در کشکاب بزد و صافی کند و رها کند تا بیاساید و صمغ و کل ارمنی با کوفته با وی بیامیزد و بخورد محمد زکریا کوید انج از ریشی معده بود علاج وی انست که اب تخم برهنی یا رب ابی و اب زرشک یا رب سیب یا قرص طباشیر نی زعفران از جمله هر کدام که بود بخورد و جغرابه و تراشی کدو و تتری و کل همه را کوفته بهم بسرشد و بر معده ضماد کند که نافع بود و غذا مرغ بچه خورد باب تتری یا باب اناردان پخته و اکر ریشی معده از صفرای تیز بود که در وی کرد امده باشد علاجش انست که قی کند باب نیم کرم و سکنکبین و چون معده پاک شده بود کشکاب باب اناردان بیامیزد و بخورد و مزاج سرد کند باب تخم برهنی یا اب به ترش و طباشیر با رب سیب همی خورد و اکر تب نباشد مرغ بچه خورد که بسرکه و کشنیز پخته باشند یا باب تتری و زکرمیها دور باشد

علاج زلق الامعا

ابوجرج کوید اکر سبب این علت از تریهای لزج باشد علاجش انست که این سفوف بکار دارد صفتش کلنار و مورد دانه و تتری و قرط از هر یکی دو درمسنک زیره که در سرکه نهاده باشد و زان پس قلیه کرده سه درمسنک طراثیث پنج درمسنک ماروی قلیه کرده و در سرکه نهاده و کر انار ترش خشک و تخم جغندر دشتی و چنچک نبطی و دانه مویز و حفت بلوط از هر یکی دو درمسنک همه را کوفته با شراب مورد بیامیزد و بکار دارد با قرص کلنار با شراب سیب بناشتا بخورد و غذا مرغ بچه خورد یا کبک که بسرکه یا بناردان و کشنیز و کرفس پخته یا زیربا با مویز و اناردان و مورد دانه و دارچینی پخته خورد جالینوس کوید انج از ریشی روده بود علاجش انست که این سفوف بکار دارد صفتش تخم شاهسپرم و اسپیوش و تخم لسان الحمل از هر یکی بهری اب کرم بردی ریزد و بزند تا سطبر کردد و اندکی روغن کل در وی چکاند و بکار دارد و اکر بدین پنج کفتیم بهتر نشود این قرص بکار دارد صفتش کل قبرسی و صمغ عربی از هر یکی پنج درمسنک خون سیاوشان سه درمسنک همه را کوفته باب بسرشد و قرص کند و بهنکام حاجت دو درمسنک با اب برهنی بکار دارد که نیک بود و این ضماد بر معده نهند صفتش جند نو کل ارمنی و کلنار و اقاقیا و حضض و رامک و اب ابی و اب میشبها که سخت مفید باشد

صد و بیست و سیم

منش کشتن که بتازی غثیان خوانند

سببش کز کرمی بود

ماسرجویه کوید سبب این علت از خلطی صفرای تیز باشد کنده معده کرد اید اکر میان طبقات معده بود از وی تهوع باشد و اکر بر پوست معده بود از وی منش کشتن بود و اکر در میان معده بود قی کردن باشد

علامتش کز کرمی بود

نشانش انست که بناشتا پیوسته طعم دهن تلخ بود و نیز تشنکی بسیار کند و چون دست بر معده نهد سخت کرم باشد و چون قی کند رنکش زرد بود

سببش کز سردی بود

مسیح کوید سببش از بلغم لزج بود کنده معده کرد امده باشد یا از بلغم شور یا از افزونی غذا بود که معده را رنجه دارد یا از اماس کند در وی بیوفتد و این حال بدید اید

علامتش کز سردی بود

انج از بلغم لزج بود انست که بلغم دهن ترش باشد و انج از بلغم شور بود انست که طعم دهن شور باشد و نشان انج از افزونی غذا خوردن بود انست که هضم نبود و نشان اماس در باب علتش یاد کنیم

علاج ان کز کرمی باشد

ماسرجویه اکر تهوع و منش کشتن از خلطی کرم و تیز بود علاجش انست که کشکاب بخورد و سکنکبین و اب انار قی کند تا معده پاک کردد و شکم نرم شود بپخته میوها وران پس مرغ بچه خانکی خورد باب غوره یا باب تتری بکار دارد و اندکی طباشیر در اب حل کند و بخورد تا تشنکی بسیار نباشد و چندن و کافور بکلاب بساید و بر معده ضماد کند که نافع بود و انج از صفرا بود انست که معده را از صفرا جدا کند بحقنه نرم و اب خرمای هندی و اب الو و سکنکبین خورد تا شکم نرم شود پس اکر شکم نرم باشد شراب سیب یا رب ابی یا رب ریواج یا رب غوره خورد و پیوسته سر تاک رز همی مکد پس اکر قوت ضعیف باشد مرغ بچه بغوره با بناردان بخورد نولس کوید اکر بیمار قوی بود رک باسلیق الابطی بکشاید پس اکر با این علت تب باشد علاجش انست که اب تخم برهنی و اب زرشک و کشکاب که در وی ناردان پخته باشند بکار که سود دارد و چون علت باخر اید مزورها باب تتری یا باب غوره خورد و معده را خنک کند بچندن و کلاب و کافور و اب ابی که نافع بود مدائنی کوید اکر علت بر سبیل بحران افتد وی را باز ندارد مکر که بیمار ضعیف شود انکاه علاجش ان بود که باسلیق از دست راست بکشاید و اکر شکم سخت بود حقنه کند و اب میوهای ترش خورد

علاج ان کز سردی باشد

مسیح کوید اکر تهوع و منش کشتن از بلغم لزج بود علاجش انست که سکنکبین و اب تر بخورد و بجبه یا بان شکم نرم کند تا معده پاک کردد و روزه دارد و سبعه یا رب انارکی در وی بودینه کرده باشد یا سیکی بکار دارد و غذا زیربا خورد یا نخوداب و چون علت باخر اید بجشک یا کبوتر بچه خورد و اکر مایه بکار دارد و معده را بروغن سنبل روی همی مالد و اکر سببش از بلغم شور بود کلنکبین و اب انکبین خورد یا سیکی کهن و غذا کوشت تیهو خورد که بقلیه کرده و اندکی سرکه بروی ریخته و باید که پیوسته مصطکی همی خاید که سود دارد پس اکر علت از خلطی سودای بود نباید که قی باز دارد مکر که سخت بسیار اید انکه بحقنه علاجش کند و هر بامداد شراب انارکه در وی بودینه کرده باشند بکار دارد محمد زکریا کوید اکر از فزونی غذا خوردن بود انست که غذا کم خورد و هرچ معده را قوی کند بکار دارد و مر اماس معده را بداروهایی که اندر باب وی یاد کنیم بکشاید اسحق کوید این قرص بنکست کسی را که ناکوار غذا بود و قی کند تخم کرفس و انیسون از هر یکی پانزده درمسنک افسنتین ده درمسنک و سلیخه از هر یکی بیست درمسنک مر و بلبل و میان خرد از هر یکی دو درمسنک همه را کوفته قرص کند و بکار دارد و قرص عود را درین باب خاصیتی است و کوارش کندر و با شراب انار و انکبین بکار دارد

صدوبیست وچهارم

خون بر آوردن از معده

سببش از گفتار فولس

فولس گوید سبب این علت از آن باشد که امیزشی تیز بوم اندر معده گرد امده بود یا از بری رگها رگی در وی بشکافته باشد یا زخمی بیفتکی بر تن رسیده بود یا از جایگاهی بلند افتاده باشد

علامتش از گفتار فولس

نشان انچ از امیزشی تیز بود انست که بندارد که معده ش همی گرد و نشان انچ از بری رگها بود بسیاری از خلط باشد که اندر تن موجود بود و نشان زخم انست کی خون بیکبار براید

سببش از گفتار یوحنا

یوحنا گوید سببش از ریشی معده بود یا از اماسی کندروی باشد و بشکافد یا از فزونی خون جگر که قوت طبیعت و برادر معده دفع کند یا از فزونی خون کندر سپرز باشد یا از بری خون کندر اندامها بود

علامتش از گفتار یوحنا

نشان انچ از ریشی اماس معده بود انست که درد سخت کند و چون تیر همی زند و نشان انچ از افزونی خون جگر بود انست کی درد نکند و خون سرخ بود و نشان انچ از افزونی خون بود انست کی خون سطبر و بسیار باشد

علاج از گفتار فولس

فولس گوید علاجش انست کی رگ باسلیق بگشاید و ربهای که خون را باز دارد بکار دارد چون رب تتری و رب آبی خاصه که این ربها تخم بربهن امیخته باشند و اب لسان الحمل یا طباشیر و گل ارمنی یا رب ابی بیامیزد و بکار دارد که نافع بود پس اگر بدینچ گفتیم زایل نشود و خون برهمی ارد علاجش انست که قرص کهربا یا رب سیب یا قرص طباشیر با اب باران خورد و اگر قی کردن اسراف کند یک قیراط افیون با اب لسان الحمل و اب تخم بربهن بیامیزد و بکار دارد و معده را ضماد کند با اقشر لحیة التیس و ماز وی کوفته و اقاقیا و گل ارمنی و افیون و اب مورد حمله را کوفته با بسر شد و بر معده نهد و غذا مزورتتری و یا ناردان خورد بروغن بادام پخته و کاهو و بربهن خورد که نیک بود پس اگر علت ضعیف باشد مرغ بچه بناردان پخته با تتری همی خورد و غذا بسیار نخورد و ریاضت نکند و ز گرمیها پرهیز کند و اگر خون باقی کند و این بهر کاوقتی نباشد نباید که خون را باز دارد مگر که بسیار باشد و اگر قوت گم گردد و سست گردد ان هنگام روا باشد که این داروها بکار دارد زیرا که باز داشتن خون بی رنجی و علتی باشد اندر تن زیادتی جالینوس گوید که خون کز معده براید و رنجی بتن نرساند نباید که ویرا باز دارد یا داروهای گیرنده خورد که شفای بیماردران باشد که خون باز افتد نی رنج

علاج از گفتار یوحنا

یوحنا گوید این حال کز ریشی معده باشد و یا اماس کندرو بود علاج گفته شده است و اما انچ سببش از فزونی خون جگر یا سپرز بود کز معده براید علامت تن درستی باشد و بسیار کس را دیدم که ده رطل خون از معده بر اورده اند و انگه راحت یافته اند و رنجی بدیشان نرسیده است و گوید که دیدم یکی را که گوشت پاره از معده با خون بر اورد سببش گوید انست کی گوشت پاره ارخی یا باسوری اندر معده رسته بود پس طبیعت و براکسته باشد و بسوی بالا دفع کرده و هم او گوید که خون بر اوردن که باوی تب باشد بد بود و اگر باوی تب نبود اسان تر باشد و اگر سببش از بری و بسیاری خون بود کی در اندامها باشد رگ زند پس اگر زایل نشود بازوها و رانها ببندد و سکنگبین بیخ سرد کرده بکار دارد و اقاقیا و تخم گل و گل بهر و گلنار و افیون و تخم بنگ و صمغ عربی از هر یکی بهری کوفته یا اقشر لسان الحمل و یا اقشر عصا الراعی بیامیزد و نیم درمسنگ و یا بیشتر از وی بکار دارد که سود دارد و رب جوز و همه ربهای گیرنده ویرا منفعت دارد و اگر ماز و و گلنار از هر یکی بهری بستاند و هرد و را کوفته و بیخته انگه یک قیراط افیون باوی بیامیزد و بسه روز با اب لسان الحمل بیامیزد و هر روزی بناشتا اندکی از وی بکار دارد که منفعت کند

صدوبیست وپنجم

قی کردن تنها که بی شکم رفتن باشد

سببش کز گرمی بود

یوحنا گوید که سببش از صفرای قوی بود کندر معده گرد اید و بفساد شود و چون چیره گردد و زیادت شود این حال بدید اید یا از بسیاری خوردن باشد نی اندازه

علامتش کز گرمی بود

نشان این علت کز صفرا بود انست که انچ برارد تلخ و زرد بود و تشنگی کند و معده گرم باشد و نشان انچ از بسیاری خوردن بود انست که از بیمار باز پرسد از خوردن غذایش

سببش کز سردی بود

ماسرجویه گوید سببش از بلغم بود کندر معده گرد اید یا امیزشی سودایی باشد که از سپرز بمعده او فتد و معده از ترشی او تباه و ضعیف شود

علامتش کز سردی بود

نشانش انست کی تشنگی نکند و چون دست بر معده نهد گرم نباشد و انچ برارد سپید بود و انچ از سودا بود انچ برارد ترش بود و بیش از خوردن طعام سر دل درد کند

علاج ان کز گرمی باشد

یوحنا گوید علاج انچ از جهت صفرا بود و شکم قبض بود انست کی حقنه کند بچیزهای کی صفرا را فرود ارند و انکه الو و خرمای هندی خورد تا گرمی را بنشاند و شکم را نرم کند و گر شکم نرم باشد شراب الو و شراب خرتوت بکار دارد و اگر بیست درمسنگ ناردان ترش با درمسنگی مصطکی اندر یک رطل اب بپزد تا بنیمه باز اید و عود و سک از هر یکی دو درمسنگ کوفته با وی یار کند و بکار دارد و اگر بدینچ گفتیم قی ننشیند بوست بسته سبز باب بپزد و لختی سک بر و نهد و بکار دارد و اگر قوت بیمار قوی بود رگ باسلیق بگشاید و غذا گوشت تذرو یا گوشت تیهو بتتری پخته خورد و ضمادهای سرد و گیرنده بر معده نهد دیوجانس گوید که علاجش انست کی شراب انار ساده خورد و اب ترش شیرین سرد کرده بکار دارد تا معده قوی کند و گرمی ویرا بشکند و اگر شکم سخت بود اب الو و شراب سیب خورد و اگر شکم نرم شود و گرمی معده را بنشاند چندن و گل و کافور بگلاب تر کند و انکه سرد کند و بر معده ضماد کند و ز گرمیها که صفرا انگیزد پرهیز کند و غذا غوره و ناردان خورد و میوها سیب شامی و امرود و شفتالو و انار ترش شیرین خورد و علاج ان کز طعام بسیار بود انست که غذا بسیار نخورد و ز طعامهای که بر معده گران باشد پرهیز کند و بغذاهای لطیف گراید و همین ترتیب نگاه دارد والسلام

علاج ان کز سردی باشد

ماسرجویه گوید قی کردن کز سبب بلغم بود انست کی اب سیب پخته و لختی نمک و بودینه با سکنگبین بکار دارد تا ان مایه بلغم بتمامی فرود ارد و اگر باز نشود بیارج فیقرا و حب صبر تی ارد و ز ان پس شراب انار بکار دارد تا معده ره قوی کرد اندر سیسنبر و لبان و زیره از هر یکی بهری بدو بیفزاید و شراب افسنتین و مشک دارو و گوارش انیسون مرورا نیک بود و غذا ناردان خورد که اندر وی بودینه و سزاب کرده باشند و ضمادهای گرم خوش بوی بر سینه نهد چون سنبل و بلسان و زعفران و قرنفل و جوز بویا و افسنتین و مشک و عود و انچ بدین ماند جالینوس گوید انچ از سودا بود انست که تا از حد نگذرد بازش ندارد زیرا که در وی بسیاری منفعت بود و چون از حد بگذرد نشانش انست که معده ضعیف شود و خرخر کند ب علاجش بحقنه تیز بود و اکلیل الملک و مورد و لادن و اشنه با شراب گیرنده مرهم کند و بر معده نهد و شراب انار و شراب میوهای ترش خورد و بعد از قی بخته افثیمون یا بخته غاریقون بخورد تا علت باز نگردد و اگر با این حال درد سپرز بود رگ باسلیق از دست چپ بگشاید و علاج درد سپرز کند و بناشتا یک گنجه انگبین خورد و اگر بیخ درمسنگ افثیمون با سکنگبین یا با جلاب بخورد که ویرا بپزد و جمله را سود دارد و از تن مایهای علت را فرود ارد

اروغ بسیاری که در معده اوفتد

سببش کز کرمی بود

یوحنا کوید که سبب این علت
از خلطی صفرایی بد باشد که
اندر معده کرد امده بود یا
از فساد مزاج تن که کرم کشته
بود یا از ضعیفی معده باشد
کندروی باذ بسیار اوفتد

علامتش کز کرمی بود

نشان اخ از امیوشی کرم بد
باشد یا از فساد مزاج بود
که کرم کشته باشد انت
کی بیوسته از کلو اروغ جون دود
براید و نشان اخ از ضعف
معده بود یاد کرده شد

سببش کز سردی بود

ماسرجویه کوید سببش از
خلطی بود بلغمی که بر معده جمع
کشته باشد یا ازان باشد
که مزاج تن سرد بذ کردد یا از
طعام خوردن بسیار که نه
برقیاس خورده باشد

علامتش کز سردی بود

نشان اخ از خلطی بلغمی و سرد
کشتن مزاج تن بود انت
که اروغ از کلو براید ترش
باشد و نشان اخ از بسیار
خوردن بود انت که با اروغ
و درد شکم باذ بسیار باشد

علاج ان کز کرمی باشد

یوحنا کوید علاج اخ از صفرای بد بود انت کی بخته میوها
خورد تا معده باک شود و شراب کل که بیخ سرد کرده باشد خورد
و مزاج تن راخنک کند باب تخم بربهن کندروی شراب غوره
کرده باشند بس اکر شکم سخت باشد ابخرمای هندی و جلاب
خورد و شکم نرم شود و غذا مزورغ تتری خورد اکر طبیعت نرم باشد
و اکر سخت بود مزورغ الو بکار دارد و اکر سبب این حال از فساد مزاج
بود که کرم کشته باشد علاجش انت که اب الو با سکنکبین
خورد یا اب انار ترش شیرین با جلاج بیامیزد و بکار دارد و غذا
مرغ بجه خورد که باب غوره بخته باشند محمد زکریا کوید جون
اروغ بسیار اید طعام بکوارد و جون کم شود معده بود کیرد بس
علاج اروغ امدن انت کی کندروزیره بخاید تا اروغ ا رد
و علاج اروغ بسیار کز بلغم باشد انت که بیش از طعام قی کند
و کوارش بلبل و زنجبیل خورد و سیکی خورد و کوشت ابه و کوارشهای
که بلغم را از معده بکذارد و معده را قوی کند بکار دارد و غذا
مرغ بجه خورد و کوارش زیره و کوارش بودینه و قرص کندر و خورد
ثابت قره کوید اروغ کز حد بکذرد طعام را از معده بردارد و جون
هیچ اروغ نیارد معده را متحیر کند و اندرین هر دو حال طعام نکوارد
و باذ انکند علاجش انت که انیسون و انکبین بکار دارد

علاج ان کز سردی باشد

ماسرجویه کوید سبب این حال جون از خلطی بلغمی بود علاجش
انت که شکم نرم کند بحب صبر و انکه کلنکبین خورد و مصطکی
و عود را در اب بجوشاند و زاب کرمش با ناشتا بخورد و غذا نخود اب
خورد و جون معده از مایه علت باک کردد کوشت دراج بزیربا بخته
خورد و اکر سببش ازان باشد که مزاج تن سرد بد کشته باشد علاجش
وی انت که اب باذیان رومی خورد یا زیره و سعتر در اب بیزد
و بکار دارد و غذا مرغ بجه خورد که بنار دان و میویز بخته باشند و جون
مزاجش بهتر کردد کوشت قلیه اسحق کوید اکر سبب این حال
از طعام خوردن بسیار بود علاجش انت که طعام کم خورد بس اکر
با اروغ در معده باد بسیار بود از جیزهای که باد انکیزد برهیز کند
جون انکور و انجیر و مانندش و بناشتا بکرمابه شود و انکه سیکی ریحا
بکار دارد و کوارش زیره یا کوارش سعتر از یک درمسنک تا مثقالی بر قدر
کرمی و سردی مزاج باب نیم کرم بیامیزد و بناشتا بکار دارد و انکه
غذا زیربا خورد یا مرغ بجه که قلیه کرده باشد حنین کوید
علاج این حال کز بلغم بود انستکه جیزهای خورد که بلغم را
ببرد و معده را کرم کند جون سعتر و انیسون و بلک سذاب و کرویه
و بودینه کوهی و زیره و نانخواه و قرنفل و مصطکی و اخ بدین مانند
بکار دارد که معده را قوی کند و بصلاح باز ارد

فواق که بپارسی او را اسکلیک خوانند

سببش کز کرمی بود

ثابت قره کوید که سبب او
از ضعیفی معده بود که صفرا کرد
اید و طبیعت دفع نتواند کردن
یا از خشکی معده اوفتد از بیماری
دراز و از استفراغ کی از حد
بکذرد یا از اماس جکر بود

علامتش کز کرمی بود

نشانش انت کی تشنکی
کند و بوقت قی کردن صفرا
براورد و اخ از خشکی معده
بود انت که دهن خشک
باشد و اخ از اماس جکر بود
انت که تب مطبق باشد

سببش کز سردی بود

ابوجریج کوید سببش از با
شد که خلطی سرد و نزد د
معده کرد امده بود یا از
باذی باشد که معده را فرو
کشد یا از بس طعام و سیکی انتد
یا از باذهای سطبر بود

علامتش کز سردی بود

نشان این حال انت کی تشنکی
نکند و نشان اخ از بادها بود
انت کز بس ناکوار خیزد
و نشان اخ از بس طعامهای
کران و زن بس سیکی بود انت
که با این حال معده درد کند

علاج ان کز کرمی باشد

ثابت قره کوید علاج این حال کز ضعیفی معده بود انت که
قی کند بسکنکبین و اب کلم و زان بس کشکاب و اب انار شیرین
و اب کدوی تازه خورد و اخ از خشکی معده بود انت که اسبیوش
خورد و تخم لسان الحمل باب سرد و روغنهای سرد بکار دارد و معده
بروغنهای سرد و اب انکور و باه و روغن کل همی مالد و غذا
اسبناخ خورد که بکدو بخته باشد و اخ از بس شکم رفتن بود
انت که کوشت ابه مرغ خانکی و زرده خایه خورد و بویهای
خوش ابویید و روغن بنفشه در بینی جکاند و اشامیدنیهای کرم
بکار دارد و اخ از خوردنیهای کرم افتد جون سیر و بیاز و مانندش
انت که یاد کردیم دیوجانس کوید علامت اماس جکر انت
که با تب کرم بود و منش کشتن بسیار باشد کی رک باسلیق
زند و کشکاب و اب انار خورد و جندن و کافور بکلاب بیامیزد بر جکر
نهد و اب کاسنی با سکنکبین خورد بس اکر این حال از سر تب
یا از غذاهای کرم اوفتد انت کی لعاب اسبیوش با روغن بادام خورد
و غذا حسوا از ارد جو و روغن بادام و نبات بخته بلشد بکار دارد مسیح کوید
اکر از اماس جکر بود و فواق بسیار انت کی رک باسلیق زند و اکر
جی بیمار ست بود رک زند و اب کاسنی و اب انکور روباه بیوسته
خورد و نیز کشکاب و سکنکبین شکری بکار دارد تا شفا یابد

علاج ان کز سردی باشد

ابوجریج کوید علاج اخ از خلطی سرد و تر بود انت که تخم کرفس کوهی
و سعد و زیره کرمانی و کندر از هر یکی بهری همه را کوفته یک بهر
ازوی باب سیسنبر یا ابزیره بخته بیامیزد و بکار دارد و اخ از بادها
بود انت که نانخواه و زنجبیل و بودینه و مصطکی خورد و بلک سیسنبر
خشک را بساید یا بلک سذاب یا بلک بودینه ازین جمله هر کدام که
بود ازوی دو درمسنک با سیکی یا ابزیره بخته یا اب بودینه بخته
بخورد و اندک مایه کندر روی سوده در وی کند و بخورد و اب کرم اشا مد
و بکرمابه شود که نافع بود محمد زکریا کوید اخ از بس طعامهای کران افتد
انت کی اندکی زیره و بودینه و کرویه بهم بیامیزد و بکار دارد و بیوسته
کندر روهی خاید و دکوهای کرم کرده بر شکم نهد و ان روز هیچ نخورد و دیکر
روز بکرمابه شود و طعامهای خورد که تری از معده برجند جون قلیه
و مطبخنه که با برازهای کرم ده باشد و زان بس سیکی صرف خورد
و علاج اخ از ناکوار و بادهای سطبر بود انت که این دارو های
بکار دارد که ما ویرا ازموده ایم صفتش کندر روسه درمسنک
راسن خشک شش درمسنک بودینه خشک و بلک سذاب
از هر یکی دو درمسنک تخم سیسنبر که باب بودینه بخته باشند
یک درمسنک بیزد و بوقت حاجت یک مثقال بکار دارد
که منفعتی سخت نیک دارد و مفید باشد والسلام

صد و بیست و هشتم

در معده کی از گرمی باشد یا از سردی

سببش گز گرمی بود

محمد زکریا گوید که درد معده یکی
انست که از گرسنگی خیزد
دوم در وقت طعام خوردن
سدیگر بعد از طعام اما سببش
گز گرمی بود از چیز که صفرا باشد
که بر معده چیره گشته بود

علامتش گز گرمی بود

اگر بگرسنگی خیزد از اماس بود
که در معده باشد یا از ریشی
بود واگر در وقت طعام بود
واز گرمی باشد از صفرا بود
وتشنگی کند ودهن تلخ باشد
واگر از جگر بود با تب باشد

سببش گز سردی بود

محمد زکریا گوید که اگر از پس طعام
خوردن بود که باقی کردن باشد
وسببش از طعام بسیار خوردن
بود که اندر معده تباه کرد د
یا از بلغم بسیار بود که بر معده
چیره گشته باشد وفاسد شده

علامتش گز سردی بود

نشان اگر از پس طعام خوردن
بود انست که طعام هضم
نکند وتا قی نکند نیارامد
واگر از بلغم بسیار بود ان باشد
که تشنگی نکند واب دهن بسیار
باشد ومجسه نرم بود

علاج ان گز گرمی باشد

محمد زکریا گوید که اگر از گرسنگی خیزد سببش از اماس یا از ریشی معده
بود وعلاج هر یکی در بابش یاد کرده شود واما اگر در وقت طعام خوردن
بود علاجش انست که شکم نرم کند بداروهای که صفرا ارند وقی کند
بر سیری خاصه که ماهی تازه خورده باشد وزیرباج وسکنگبین
خورد واگر عادت قی کردن ندارد شکم نرم کند بپخته افسنتین که با او
الو وخرمای هندی یا شهترج ومیویز دانه را ببرد ویک
درسنگ یارج فیقرا ودو درسنگ هلیله زرد بدو یار کند وباری چند
بخورد تا معده را پاک کند ومیویز باید که اندک مایه ترشی دارد
تا معده قوی کند اسحق گوید اگر معده را درد از جهت جگر بود علاج
وی انست که رگ زند واب بنیر خورد با سکنگبین وهلیله زرد
وسقمونیا ونمک هندی واب انار ترش وشیرین وغدا گوشت کبک
خورد یا مرغ بجه باب انار یا باب غوره وسکنگبین شکری واب انار
ترش شیرین واب الو ودوغ کا واین همه نیک بود واین قرص نیکست
ت وگرمی وتشنگی بنشاند صفتش طباشیر وجندبا سپید
وتخم کدو وتخم خرد وخیار وتخم بر بهن دشتی از هر یکی پنج درسنگ گل
سرخ هفت درسنگ ذرشد شش درسنگ کل ارمنی چهار درسنگ
کافور دانگی همه را کوفته وبیخته باب کدو یا باب بر بهن سرشد
وقرص کند وبا دوغ یا باب غوره بخورد وخیار وشفتالو خورد

علاج ان گز سردی باشد

محمد زکریا گوید علاجش انست کی غدا اندک خورد وبراکنده نخورد
که درد معده از ان بود وتا قی نکند نیارامد باید که نقیع صبر خوردن
وانکه قرص کوکب وقرص ایلاوس بکار دارد وبیش از غدا یک دو کفچه
انگبین خورد وسه زرده خایه برشته ودو درسنگ وکشنیز خشک
کوفته با انگبین سرشد وهر روزی پس از غدا خوردن بکار دارد که نیک
بود یوحنا گوید که قی کند بماهی شور واب ترب وحب اسطمخیقون
وحب صبر ومصطکی ویارهای بزرگ بکار دارد وروغن شد الجیر
وروغن بادام تلخ وشیرین که با اب بیخها بکار دارد واین دارو را بیاید
مودیم نیکست مصطکی وقرص کل از هر یکی سه درسنگ کهربا وبودینه
خشک ومرماجون وعود از هر یکی دو درسنگ کوفته با سیکی کهن بخورد
یا با اب انیسون ومصطکی بخورد وکوارش زیره وزنجبیل پرورده وهلیله
پرورده هم نیک بود وجمله گرمیها مرورا نافع بود وغدا نخود اب واب
گوشت بنجشک وکبوتر بچه اگرچه گرمست نشاید مرورا خوردن
زیرا که بر معده گران باشد وسیکی کهن واب انگبین که با بزارها
گرم کرده باشد وسیکی میویزی که با انگبین کنند این همه مرورا
سختی منفعت کند ومشک وعنبر وعود خام جمله را سوده بشراب
سوسن ترکند وزان پس بر معده ضماد کند وروغن بان
وروغن قسط وروغن سوسن بر معده همی مالد که نیک بود

صد و بیست و نهم

اماس معده که از گرمی باشد یا از سردی

سببش گز گرمی بود

ابوجریج گوید سبب این علت
از زیادتی خون باشد که
قوت طبیعت وی را اندر معده
گرد کرده بود وچون چیره شود
باماس گردد یا از صفرا بود
که از چیرگی باماس شود

علامتش گز گرمی بود

نشانش انست که با علت تب
بود واماس اندر معده بدیدار
بود وارزوی طعام البته
نکند وقی او فتد وتشنگی
بسیار کند وچون دست بر
جایگاه علت نهد گرم باشد

سببش گز سردی بود

ماسرجویه گوید که سببش
از بلغم بود که اندر معده گرد
اید وچون بفساد شود یا
اماس گردد یا از زیادتی وچیرگی
سودا بود که اندر
معده باماس شود

علامتش گز سردی بود

نشانش ان باشد که با تب نرم
بود واب دهن بسیار باشد
وارزوی طعام نکند ومجسه
نرم باشد ونشان اگر از سودا
بود انست که
اماس سخت بود

علاج ان گز گرمی باشد

ابوجریج گوید علاجش انست که رگ زند وبا زقی کند وانکه قرص
طباشیر خورد باب غوره وافشره ابی ومانندش وجندن وکافور
وگل بهم بساید وبر معده مالد وغدا مزوره انار دان بکار دارد
انگاه که تب گرم شود وگرمی ننشیند وفلوس خیار چنبر با قرص
گل باب کاسنی حل کند وبخورد وچون علت کهن شود قرص مقل
خورد وچون تب رفته باشد دو مثقال صبر ودو مثقال مصطکی
ودو مثقال سعد و... مثقال مقل اندر سیکی حل کند وبا موم
روغن سنبل رومی بیامیزد ودر سینه مالد جالینوس گوید اگر
اماس از گرمی بود ودبیله شود نشانش انست که تب نشو د
ودرد بنا رامد ومجسه بزرگ وتیز باشد ومعده باز گیرد علاج
وی انست کی شیر تازه بیاشامی خورد واب گرم اشامد پس اگر
شکم فرود اید وبا غایط خون وریم باشد واندام شکستی بود
بداند که اماس گشاده است واگر این علاج بسنده نبود اب
انگبین واسبندان خورد تا اماس بگشاید یوحنا گوید اگر با اماس
تب وگرمی بود اب کاسنی واب انگور روباه با جلاب وسکنگبین خورد
وگوشت مرغ بجه ودراج خورد وگردن برع واگر اماس درد کند رگ
باسلیق بزند وبنفشه وخیار چنبر وشیرخشت واب کاسنی
خورد واب کاسنی واب انگور روباه بر معده همی مالد که نافع بود

علاج ان گز سردی باشد

ماسرجویه گوید علاج اماس گز بلغم بود انست کی نقیع صبر
خورد وغداهای لطیف بکار دارد وقی نکند وخاکستر چوب انگور
با سعد وسنبل واذخر بیامیزد وبسرکه بسرشد وبر معده ضماد کند
وفلوس خیار چنبر در اب تخمها بگدازد وبا روغن بادام بکار دارد
تا اماس را بگشاید ومایه علت لطیف گرداند وبابونه واکلیل
الملک وخطمی ضماد کند نیم گرم وبروغنهای گرم بر وسینه را بمالد
چون روغن یاسمین سپید وروغن خیری واز طعامهای گران پرهیز
کند وبسیار نخورد ونخود اب بکار دارد وشکم نرم کند بحب اسطمخیقون
وگلنگبین ومصطکی خورد ذیوجانس گوید اگر معده بلغمی باشد
تخم کرفس وبادیان ومیویز وفلوس خیار چنبر باب گرم بگدازد و
بکار دارد وتریاک متروذیطوس خورد وصبر وموم سرخ از هر یکی
پنج درسنگ افسنتین سه درسنگ مصطکی وسنبل از هر یکی دو درسنگ
خاکستر چوب انگور سه درسنگ روغن یاسمین بیست درسنگ
موم را در روغن بگدازد وهمه داروها کوفته وبیخته در وی کند
وبر معده نهد اگر اماس از سودا بود مرهم داخلیون بروغن قسط
بگدازد وباوی زعفران بیامیزد ووشه وسنبل وبادام تلخ کوفته
جمله را بهم بیامیزد وبهنگام حاجت بر معده ضماد کند که سود
دارد وغداهای لطیف خورد تا زود شفا یابد

صد و سی و دوم

ریشی معده و خون یا شیر که بندد و فسرده شود

سبب ریشی معده

ابن ماسویه گوید سببش از اماسی بود که شکافته باشد و جا بگاهش ریشی بماند یا از امیزشی تیز بود کز سر فرو آید در معده گرد شود و بروزگار معده را ریش کند

علامت ریشی معده

نشانش انست که چون چیزی ترش خورد یا تیز معده بدرد خیزد و اندر دهن دمید کیها بدید اید و با غایط خون یا ریم امیخته بود و یا زیر ناف درد کند

سبب خون یا شیر فسرده

مسیح گوید که این حال از بسیار خوردن شیر و ماست گاو باشد یا ان گوسپند خاصه که شیر سطبر بود و سبب خون ان باشد که بسیار در معده گرد اید و سطبر گردد

علامت شیر یا خون فسرده

نشانش انست کی بی هش بسیار شود خاصه که شیر یا ماست خرده باشد و خوی سرد کند و نیز با این علت تب باشد و اگر خون افسرده بود انست که معده گرم بود

علاج ریشی معده

ابن ماسویه گوید علاج ریشی معده انست کی باب انگبین جلاب بیامیزد و بخورد چون اندکی علت باثر گرمی باشد و انکه این دارو بکار دارد صفتش کندر و خون سیاوشان از هر یکی پنج درمسنگ گلنار و گل و کهربا از هر یکی دو درمسنگ گل ارمنی سه درمسنگ همه را کوفته بهم بیامیزد و باب ابی یا باب سیب بخورد **ذیوجانس گوید** اگر معده تا ریشی وی گوشت مرده بود یارهٔ فیقرا خورد تا ان گوشت مرده را جذا کند و معده پاک کند انکه دوغ گاو و شراب ابی و انار بکار دارد و بناشتا کشکاب بخورد که نافع بود و غذا گوشت بزغاله خورد که بسرکه پخته باشند پس اگر علت اندر دهن معده بود علاجش انست که صمغ و کثیرا خورد و قرص کهربا ریشی معده را سود دارد خاصه که بیمار خون قی کند و همه رب میوهای کیرند و یرا نافع بود چون رب سیب ورب ابی و رب غافث و رب افسنتین را خاصیتی است عجب و اگر با ریشی معده شکم سخت باشد و بیمار در رنج رساند روا باشد کی بخیار چنبر شکم نرم کند و اگر نرم باشد علاجش انست کی قرص طباشیر در رب ابی و باب سیب بیزد و بکار دارد تا شکم سخت شود و طبیعت را بر اعتدال نگاه دارد و چیزهای خورد که رنج نرساند تا بیمار بزودی شفا و راحت یابد

علاج خون یا شیر فسرده اندر معده

مسیح گوید علاج شیر کی اندر معده فسرده شود انست کی قی کند باب شبت و انگبین و اب نیم گرم و انکه بلبل کوفته با انگبین خورد تا مایهٔ علت را ببرد و منفعت بدید اید و اگر نیم درمسنگ خرشهٔ خرگوش باب نیم گرم حل کند و بیاشامد نافع بود پس اگر بدین که گفتیم زایل نگردد علاجش انست که اب فتیسوم یا اب درمنه یا اب بودینه هرکدام بود با وی اندکی نمک بیامیزد و بیاشامد تا معده پاک کند و غذا قلیه خورد بگوشت بره و سیکی کهن و طعام باید که کم خورد و از غلیظ نخورد چون گوشت گاو و نرگس و کلم و مانندش و از ماست و شیر دور باشد **ابن ماسویه گوید** علاج خون که اندر معده فسرده شود انست کی دو درمسنگ تخم سپندان کوفته بخورد و اگر حاشا در اب بجوشاند و ابش را نیم گرم بیاشامد علت بگشاید و غذا مزورهٔ زیربا بگوشت مرغ بچه خورد که سود دارد و معده پاک کند **حنین گوید** علاج خون که در معده فسرده شود انست کی دو درمسنگ جرد بابلی یا سه درمسنگ در اب بیامیزد و بکار برد و اگر شیر در معده فسرده باشد علاج انست کی خرشهٔ خرگوش یا اب بودینه که بیست درمسنگ ابش باشد با اندکی نمک بیامیزد و بکار دارد که نیک بود و از غذا های که سردی و ترا فزایند پرهیز کند و بغذا های گرم و نرم گراید تا شفا و راحت یابد

صد و سی و سیم

خیو انداختن بسیار و تری که در دهن گرد اید

سببش کز گرمی بود

ماسرجویه گوید که این حال از گرمی و تری معده باشد از بسیار غذا های گرم و تر که خورده بود یا خود از اصل بر مزاجش گرمی و تری چیره بود و غذا های گرم و تر فوت داده

علامتش کز گرمی بود

نشانش انست که منش گرم شود با حلوا خورده بود خیو بیش اندازد و تری اندر دهانش بیشتر بود و اگر از گرمی مزاج معده بود انست که چون اندکی گرمی خورد این حال باشد

سببش کز سردی بود

محمد زکریا گوید سبب این حال چون از سردی باشد از بسیار بلغم بود کندر معده گرد امده بود و چیرگشته باشد از جهت طعامهای سرد بلغمی که بسیار خورده باشد

علامتش کز سردی بود

نشانش انست که بهنگام زمستان و بوقتی که غذا های بلغمی خورده باشد این حال بیشتر دیدار کند و خیو سطبر بود و تری اندر دهن بسیار تر از ان باشد که در حال گرمی

علاج آن کز گرمی باشد

ماسرجویه گوید علاجش انست کی رگ باسلیق بگشاید یا در میان دو کتف حجامت کند و چیزهای که معده را قوی کند بکار دارد چون اب سیب یا اب انار یا اب غوره با سکنگبین انار که باب سرد کرده باشد و از میوهای که خورد انار ترش شیرین و سیب خرد و امرود و جینی خورد و غذا مرغ بچهٔ خانگی خورد که باب غوره پخته باشند یا باب تتری یا ماهی خرد تازه در سرکه بپزد و بکار دارد پس اگر بدینچ گفتیم زایل نشود علاج وی انست که پیوسته بناشتا باب تتری مضمضه کند و از گرمیها پرهیز کند و بچیزهای سرد گیرنده گراید چنانک یاذ کردیم **ابو جریح گوید** علاجش انست که رگ باسلیق بگشاید یا در میان دو کتف حجامت کند و سکنگبین و اب انار ترش بکار دارد و این حال را رب روغن کنتر باشد صفتش غورهٔ بیزنگ کی در وی اب بسیار باشد خوشها از وی جدا کند و بپالاید و صافی کند و باتشی نرم چندان بجوشاند که چهار یکی بماند و انگه از اتش فرو گیرد و رها کند تا سرد شود و اگر جو هدکی با وی شکر بیامیزد چندانش بجوشاند که بنیمه باز اید وانکه چندانش شکر سپید در وی کند که تمام باشد و زمانی بر اتش نهد تا شکر در وی بگذارد و بکار دارد بهر وقتی که محتاج باشد و غذا مرغ بچه خورد که بتتری پخته باشند که نافع بود و از غذا های غلیظ و گران پرهیز کند تا شفا یابد

علاج آن کز سردی باشد

محمد زکریا گوید علاجش کز بلغم بود انست که اندر معده گرد امده بود انست که باب شبت و نمک قی کند پس اگر زایل نباشد علاجش انست که بارهٔ فیقرا بکار دارد تا معده پاک گردد صفتش مصطکی و دارچینی و سنبل و دانهٔ بلسان و جوبش و اسارون و سلیخه و دارچینی از هر یکی بهری صبر دو چندانک همه داروها بود همه را کوفته و بیخته در بستوی رنگین کند و بکار حاجت دو درمسنگ از وی با انگبین خام بیامیزد و بکار دارد و همه بلغمها را از معده پاک کند و انکه گلنگبین و تریاک مثرود یطوس خورد و غذا کبوتر بچهٔ بریان کرده بکار دارد یا نیمبختش قلیه کرده و پیوسته مصطکی همی خاید و خیو همی اندازد خاصه بناشتا بود و اگر سیکی کهن خورد نیک بود **مداینی گوید** علاجش انست که قی کند تا معده از مایهٔ علت پاک گردد و گوارشی زیره بکار دارد صفتش زیره کرمانی که در سرکه شبان روزی فرغار کرده باشند و در سایه خشک کرده یک رطل بلبل سیاه یک وقیه و نیم زنجبیل دو وقیه همه را خرد بکوبد و ببیزد و با سه چندانک همه داروها بود انگبین بسرشد و بهنگام حاجت بکار دارد و بهری از بختکان سلیخه و دارچینی و بلبل و دانهٔ بلسان و سنبل و مصطکی از هر یکی چهار درمسنگ درین گوارش زیاده کرده اید تا قوتش قوی تر باشد والسلام

درد جگر که از گرمی باشد یا از سردی

سببش کز گرمی بود

فولس گوید که سبب این علت
از تباهی مزاج تن بود اندر حال
گرمی یا سردی یا از طعام‌ها
گرم و داروهای گرم که بسیار
خورده باشد یا از خون بسیار
که بر روی جیزی گشته بود

علامتش کز گرمی بود

نشان آنگ از تباهی مزاج بود
آنست که تشنگی کند و شکم
سخت بود و طعام آرزو نکند
وآنگ از طعام‌های گرم بود آنست
کی چون گرمی‌ها خورد بتر بود
قوی‌تر گردد وآنگ از خون بود
تپش بر بود

سببش کز سردی بود

یوحنا گوید سببش از ضعیفی جگر
بود یا از تریهای که مزاجش را
تباه کرده باشد یا از بادهای
سطبر کند در زیرش بیفتد یا از
غذاهای سرد و داروهای سرد
که بسیار بکار داشته باشد

علامتش کز سردی بود

نشان آنگ از ضعیفی جگر بود
آنست که مردم ضعیف
بود و غذا آرزو نکند وآنگ از
تباهی مزاج بود وآنگ از غذاهای سرد
نرم بود وآنگ از غذاهای سرد
بود آنست که چون سردی خورد بدتر
خیزد

علاج آن کز گرمی باشد

فولس گوید علاج این حال کز تباهی مزاج بود آنست کی کشکاب
وآب خیار وآب کدو و سکنگبین ساده وآب کاسنی وآب انگور روباه
همه را یا هر کدام که بود با سکنگبین بکار دارد و پیوسته جندن و گل
و کافور بر جگر نهد و جز ترشی هیچ نخورد و ماهی‌هاری که بسرکه
پخته باشند و غوره با آب سرد بکار دارد و البته سیکی نخورد و علاج
آنگ از طعام‌های گرم بود آنست که انار ترش خورد که سود دارد
وآب کاسنی وآب انگور روباه بجوشانند و دو وقیه یا سه وقیه
با سکنگبین خورد و قرص زرشک مرور انیک بود و ز غذاها افشرد
و سرکه و زیت یا با آب انار ترش شیرین و روغن بادام خورد و انار ترش
دانی و خرتوت و الو مرور انیک بود و آب کاسنی همه دردهای جگر را
منفعت کند حنین گوید که بدترین علتی از دردهای جگر آن
بود کز خون او فتد زیرا که بیمار را بفصادهای بزرگ در افکند
علامتش آنست که پیوسته تب باشد و بهبود نکند رگ باسلیق
بگشاید از نیمه راست و چیزهای خورد که جگر را قوی کند و بشراب
او شکم براند و اگر نرم بود انار ترش شیرین خورد و سکنگبین ساده
واگر بیمار ضعیف بود مرغ بچه خورد که تشتری پخته باشد و اگر
جندن سرخ و سپید بگلاب سوده و کافور بر روی نهد و بر جگر ضماد کند
نافع بود و اگر گرمی هادور باشد و سرکه و زیت گراید تا شفا یابد

علاج آن کز سردی باشد

یوحنا گوید علاج آنگ از ضعیفی جگر بود آنست کی جگر را بچیزهای گرم
گیرنده ضماد کند چون سعد و سنبل و مصطکی و کندر و کور سرد و سکر
و مشک و سیکی کهن و میبوسن و زداروهای هرچ گرم گیرنده باشد بکار دارد
مانده این دارو که آزموده اند صفتش مصطکی و سعد و شکوفه اذخر
و تخم کرفس و نانخواه از هر یکی مثقالی کند رود و مثقال سنبل نیم مثقال
همه را کوفته بهم بیامیزد و بوقت حاجت درمسنگ با سیکی کهن
یا با آب نحنا بخورد و معجون اناردان که میویز و ابزارهای گرم پخته
باشند بکار دارد و بناشتا میویز همی خورد و نیک بخاید که منفعت دارد
و علاج آنگ از تباهی مزاج تن بود آنست کی هرچ جگر را سود دارد همی
خورد چون گوارش بودینه و زنجبیل پرورده و سیکی کهن و قلیه کی با ابزارهای
لطیف کرده باشند و اگر سعد و سنبل و اذخر و قسط و سیکی خوش
بوی گیرنده بیامیزد و بر جگر بنهد ضماد کند سود دارد و نشان آنگ
از بادهای سطبر خیزد آنست که از سوی پهلوی راست چون اماسی پدید آید
و زپس غذا خوردن درد جگر خیزد و چون بمالد درد بنشیند علاجش
آنست که اندکی سیکی صرف قوی بخورد و آب کم خورد وآنگ خورد با سیکی
بیامیزد و ز تریها دور باشد و رگوهای گرم کرده بر جگر نهد و بناشتا
بگرمابه شود و علاج آنگ از غذاهای سرد بود آنست که قرص گل با آب نحنا
بکار دارد و اگر کم داروی بزرگ در درد جگر کهن شده را سود دارد

اماس جگر که از گرمی باشد یا از سردی

سببش کز گرمی بود

محمد زکریا گوید سبب اماس جگر
کز گرمی بود از جیرگی وزیادتی
خون باشد یا از صفرای تیز
کند روی گرد آمده بود و جیره
گشته باشد و نیرو گرفته
بود و با ماس شده باشد

علامتش کز گرمی بود

نشان آنگ از خون بود آنست که
آب تاختن سرخ باشد و تب کند
و سرفه خشک بود وآنگ از
صفرا بود آنست که تب بود
و آب تاختن زرد باشد و درد
چون تیز همی زند

سببش کز سردی بود

ارخیجانس گوید سببش از
بسیاری بلغم بود کند در جگر
گرد آمده بود و جیره گشته
یا از زیادتی سودای تیز
که طبیعت قوت دیرا در جگر
دفع کرده باشد

علامتش کز سردی بود

نشان این علت کز بلغم بود آن
باشد که پهلوی راست گران
کند و درد کم باشد و اماس نرم
بود و آب تاختن سپید باشد
وآنگ از سودا بود آنست که اماس
بود و آب تاختن بسیاهی زند

علاج آن کز گرمی باشد

محمد زکریا گوید اگر اماس جگر از خون باشد علاجش آنست کی از دست
راست رگ باسلیق بگشاید و کشکاب سرد بکار دارد و سکنگبین شکری
با آب سرد بیامیزد و بخورد وآب کدو وآب تخم بربهن با سکنگبین بکار برد
واگر اماس بر پشت نباشد در ونش بود نشانش آنست که طعام آرزو
نکند و فواق بود و صفرا قی کند و شکم سخت باشد علاجش آنست
که شکم نرم کند بداروهای قوی وآب کاسنی با فلوس خیار جنبر
بخورد و لعاب اسپغول با شراب نیلوفر یا حقنه نرم بکار دارد و اگر اماس
بر پشت جگر بود نشانش آنست کی سرفه باشد و نفس کم گردد علاج
وی آنست که تخم هر دو خیار و تخم کدو و تخم خربزه را پوست باز کنند
وآبش بگیرد و بخورد وآب پنیر با سکنگبین خورد اگر شکم نرم شود
رب انبی یا رب سیب خورد پس اگر گرمی سخت بسیار بود قرص کافور
با سکنگبین خورد و جندن و کافور را بگلاب وآب انگور روباه وآب
میشبهار بساید و بر جگر همی مالد و باخر علت مزورهٔ غوره بکار دارد
و کاهو و کاسنی هم نیک بود و علاج اماسی کز صفرا بود آنست کی کشکاب
وآب انار ترش وآب تخم بربهن با سکنگبین خورد واگر شکم سخت باشد
آب خرمای هندی با جلاب خورد یا آب کاسنی با سکنگبین تا شکم نرم
شود و قرص زرشک خورد بناشتا و جندن بگلاب بساید و بر جگر مالد و
مزورهٔ غوره خورد و چون علت زایل شود مرغ بچه تیتری پخته بکار دارد

علاج آن کز سردی باشد

ارخیجانس گوید علاج اماس جگر کز بلغم بود آنست کی گلنگبین کهن
خورد بناشتا و عود و مصطکی در آب بپزد و آبش همی خورد و اندکی سیکی
صرف بناشتا بخورد و غذا نخود آب خورد و باخر علت گوشت دراج
که بدارچینی پخته باشند و زیره بکار دارد و اگر اماس از آمیزش
سودای بود دحمر تا وآب پنیر با سکنگبین خورد و شوربای
گوشت تیهو خورد و این دارو بکار دارد که ما و برا بیازمودیم صفتش
افیثمون و بسباسه از هر یکی مثقالی غاریقون درمسنگی نمک
هندی و اسطوخودوس و سنگ لاژورد از هر یکی چهار دانگ همه را
کوفته با آب برشد و پنج درمسنگ بکار دارد و اگر سفوف خواهد خورد
سه درمسنگ تمام باشد ماسرجویه گوید آنگ از بلغم بود آنست
که اتاناسیا بکار دارد و اگر قرص مقل خورد بدین صفت نیک بود گل
و زعفران و مر از هر یکی درمسنگی سنبل دو درمسنگ قسط و بادام تلخ از
هر یکی درمسنگی و نیم مصطکی دو دانگ سنگ مقل سه درمسنگ مقل اندر
سیکی تر کنند و داروهای دیگر را بدو بر شد و قرص کند هر قرصی
سه درمسنگ بهنگام حاجت یک قرص بکار دارد با آب کاسنی
و اگر علت از بلغم لزج بود علاجش آنست کی افسنتین و ریوند
و لک و قرص یوند و قرص بادام تلخ بکار دارد و ارد ترمس و وج
و جعده و تخم کرفس و سنبل و بادام با آب سرشد و بر جگر ضماد کند

اماس جگر از بستگی راههای وی باشد

سببش از بلغم سطبر بود

ابن ماسویه کوید سبب این علت از امیزشهای سطبر لزج اوفتد که در جگر کرد امده باشد وچیره کشته وراهها جکر بسته بااین بستکی خود اندر جرم جکر باشد

علامتش از بلغم سطبر بود

نشانش انست کی اندر بهلوی راست کرانی بود بی انک درد کند یا تب بود وطعامی که خورد باشد نکوارد و نیز شکم نرم بود و اب تاختن سبید باشد

سببش از سودا بود

ماسرجویه کوید سبب بستکی راههای وی از امیزشهای سودایی بود انست کی سودا سوخته اندروی کرد امده بود وچیره شده و نیز راههای وی را بسته باشد

علامتش از سودا بود

نشانش انست کی بهلوی راست بدرد خیزد بزیر استخوانهای بهلو باشد واندکی تشنکی کند و مجسه سخت باشد و اب تاختن اندکی بسیاهی زند وتب نباشد

علاج ان از بلغم سطبر باشد

ابن ماسویه کوید که بر حکیم واجبست که بداند که سبب علت از کدام خلطست و مایهٔ علت و بستکی در جانب بشت جکرست یا از جانب درون وی زیرا که اکر بستکی و علت در بشت جکر بود اب تاختن تنک باشد واکر از درون جکر بود غایط کم باشد واکر بستکی و مایهٔ علت در رکها باشد نشانش انست که جکر بتمامی درد کند واکر مایهٔ علت از بلغم لزج سطبر بود تخم کرفس وانیسون بکار دارد بس اکر علت زایل نشود قرص افسنتین با سکنکبین بکار دارد محمد زکریا کوید که سکنکبین با کاسنی خورد جون علت با ترکری بود واکر سبب علت از بلغم باشد کرکم داروی بزرک خورد با اب بیخها و از خوردنیهای کران و غلیظ دور باشد و چیزهای خورد کی زود ایشان وکشاینده باشد جون کشکاب و اب باقلی و نخوداب و اکر بوست بیخ کبر و بیخ باذیان و بیخ کرفس و مصطکی و انیسون و حلبه و سلیخه و میویز نخحانه بهم ببزد و ابش بپالاید و با سکنکبین عنصلی بخورد سخت نافع باشد واکر انجیر که در روغن باذام بخته باشند بکار دارد نیک بود جون باری جند بکار دارد وکرکم دارو و معجون لک زین هردو هر کدام که باشد بخاصیت این علت منفعت دارد و زغذاهای کی بلغم افزاید برهیز کند و بغذاهای کرم کراید تا بزودی شفا و راحت یابد ان شا الله وحده

علاج ان از سودا باشد

ماسرجویه کوید اکر سببش از سودای سوخته بود بختهٔ افیثمون خورد و چیزهای بکار دارد که بستکی وی را بکشاید جون سکنکبین که در وی تخم کاسنی باشد و اب خرمای هندی و قرص زرشک خورد با سکنکبین و اب بنیر و جون علت کم کردد زیرباخورد واکر مرغ بچه نخوداب بخته واکر بستکی و مایهٔ علت از سوی درون جکر بود علاج وی انست کی بختهٔ افیثمون خورد وانکه بختهٔ افسنتین بس اکر علت قوی باشد کرکم دارو با سکنکبین خورد و غدا زیرباخورد یا کوشت تیهو یا کوشت دراج بقلیه کرده ذیوجانس کوید اکر بستکی و علت در بشت جکر بود علاجش انست که قرص افسنتین و قرص زرشک با سکنکبین بکار دارد و زچیزهای ترش برهیز کند وجون غدا خورده باشد حرکت نکند واکر مایهٔ علت درون جکر باشد علاجش انست که بحقنهٔ نرم شکم براند و کوارشهای که بستکی را بکشاید بکار دارد جون کوارش بنداذیقون و کوارش زیره واکر بابونه و اکلیل الملک و برنجاسف از هر یکی بنج درسنک تخم کرفس و نانخواه از هر یکی سه درسنک باذام تلخ جهار درسنک همه را کوفته با اب باذیان برشد وجون معده خالی بود این دارو بر جایکاه علت ضماد کند که نافع باشد و غدا نخوداب خورد کی با زیره و زیره بخته باشد واکر علت درون جکر باشد بختهٔ افیثمون خورد تا مایهٔ علت باک کردد و بستکیها را بکشاید

استسقا که بپارسی اماس شکم خوانند

سبب استسقای زقی

جالینوس کوید که اماس شکم از سه کونه بود از بیخ حال اوفتد اول انک اب اندر شکم کرد اید و بزد کرد دو ان را زقی خوانند سببش از اماس کرم کند در جکر افتد

علامت استسقاء زقی

نشان این علت انست که باوی تب کرم بود و اب تاختن سرخ باشد و تشنکی کند وجون دست بر شکم زند اوازش جنان بود که بر خیکی بر اب همی زند و در وی اب باشد

سبب استسقای طبلی

اربیاسیوس کوید سبب این حال از اماسی سخت باشد کندر جکر افتد اسحق کوید سببش از سردی جکر باشد و این نوع بهتر از استسقای لحمی بود

علامت استسقای طبلی

نشانش انست که با او تب و کری نباشد و اب تاختن سرخ نبود وجون دست بر جایکاه علت زند اوازش هم جون اواز طبل اید و در وی باد بود و زین جهت طبلی خوانند

علاج استسقای زقی

جالینوس کوید علاج این علت بردو کونه بود اول علاج اماس جکر باشد که بکند و دیکر علاج استسقا کند جنانکه یک بار کاسنی و سکنکبین بکار دارد که اماس جکر را نافع بود و دیکر وقت چیزهای خورد که زرداب را براند و کری جکر را زایل کند جون اب باقلی و نقیع هلیله و قرص زرشک واما استسقای زقی که با ترکری بود کرکم داروی بزرک و معجون مازریون و برانیک باشد و بشکل بز باب تر کند و بر شکم مالد سود دارد واکر تابستان بود بر ریک کرم خسبد و شکم را بر ریک کرم نهد منفعت دارد ذیوجانس کوید اکر این علت از ان بود که مزاج سرد بد شده باشد علاجش انست که سکنکبین تخمها و کلنکبین کهن بکار دارد و اکر در شکم اب بسیار بود حب سکبینه و یارج فیقرا بکار دارد تا زرداب را براند و اب کاکنه و اب کاکسر نیم رطل از ین هردو با شکر عشر بکار برد خاصه با میخته با بابونه که در وی انیسون و تخم کرفس و مصطکی بخته باشد بس جون اب بیرون امد ارد جو و سعد و بشکل بز و سرکین کاو و بوره بیکجای بکوید و باب ببرشد و بر شکم ضماد کند که منفعت دارد و غدا کوشت سنکخوار یا کوشت تیهو یا کوشت بنجشک که با بکامه و تخم باذیان و کرفس و زیره و میویز بخته باشد همی خورد و اکر از زرداب جیزی در شکم مانده باشد ناچار بخند دفعه ببایدها کردن تا علت باز نکردد و بیکبارکی زایل کردد و بیمار شفا و راحت و صحت یابد

علاج استسقای طبلی

اربیاسیوس کوید علاجش انست که کرکم دارو و معجون لک و معجون قسطوس بکار برد از بس انک شکم فرود اورده باشد بیک مازریون در وی سوخته و فرفیون وافشرهٔ خرخیار و هلیلهٔ زرد و بیخ سوسن اسمانکون و صمغ بادام نافع علت و قوت بیماروزان بس داروهای که اب تاختن را فرو دارند همی خورد و کاه این داروها خورد که کفتیم وکاه از ان واکر بهر هفته یک شربت کلکلانه خورد نافع بود و زان بس کرکم داروی بزرک یا اب بختهٔ باذیان و تخم کرفس بکار دارد واکر علت دراز کردد دیله کند تا بوقتی دیکر اسحق کوید اکر اب تاختن سرخ بود هرکز بهتر نشود واکر طبع بسته باشد حب ریوند خورد و اب باذیان و اب قاقله با سکنکبین و اب بیخها و قرص ریوند خورد و بناشتا لختی بکردد و غدا کم خورد و شراب انی و زرشک بناشتا خورد و اکر قوت ضعیف بود مرغ مصوص و نان کعک خورد که نیک بود مسیح کوید اکر از کری جکر بود و شکم نرم کند ببختهٔ هلیلهٔ زرد و باب کاکسر کزوی جنده ستیر بخورد و اب شهتره و اب طرخشقوق باهم جند ا و اب اشنان بیامیزد وجند بار بخورد ببابی که سود دارد و معجون مازریون بخاصیت این علت را نیک بود و طعامهای باذانکیز و میوها البته هیچ نخورد و معجون سذاب این علت را بخاصیت سود دارد و ز شیر و ماست برهیز کند و نخورد

صد وسی و ششم

استسقای لحمی وانچ باکرمی وتب باشد

سبب استسقای لحمی

محمد زکریا کوید سبب این حال از سردی جکر بود از جهت تریهای بلغمی از سبب سردی وتری بسیار کند در جکر باشد و ز حد کذشته بود وخون در همه تن سرد کشته باشد

علامت استسقای لحمی

نشانش انست کی تن بژمرده بود واب تاختن سپید باشد وجون انکشت بر اماس شکم افشاری فرو نشیند وجون انکشت ازوی برداری بجای خویش باز شود

سبب استسقای کرمی باتب

بقراط کوید سبب این حال از بیماریها تیز افتد وتبهای کرم وجیرکی جکر را ضعیف کند از بس کرمی بسیار کند روی دفع کرده باشد بس ازین جهت غذا را خون نتواند کردانیدن

علامت استسقای کرمی باتب

نشانش انست کی تشنکی بسیار کند واب تاختن سرخ باشد وتب کند ونیز باشد که این علت بی تب بسیار بود وبیشتر از کرمی تبها باشد که قوی کشته بود

علاج استسقای لحمی

محمد زکریا کوید علاجش انست کی کرکم دارو باب بیخها بکار دارد وهرچ اب تاختن را فزون دارد جون داروی لک ومانندش مرورا نیک بود وشهترج با سکنجبین خورد واکر بدیج کفتیم زایل شود وقوت قوی باشد علاجش انست که رک باسلیق بکشاید وخون باندازه قوت بردارد تا حرارت غریزی را تباه نکند بر مثال هیزم تر که جون بر اتش نهی اتش را بکشد **بقراط کوید** که اندر استسقای لحمی رک زدن علاجی بزرک بود بهر وقت که باشد وقی کردن داروی است شریف اندرین علت باول واخر وی واکر اب تاختن سرخ نباشد علاج اماس جکر کند جندانک بدان باب اندر خورد ومعجون کلکلانه وبلک مازریون هم نیک بود **ماسرجویه کوید** استسقای لحمی عسرتر وصعبتر باشد وعلاج کم بذیرد وبهمه حالی علاجش انست که مازریون وسیر وفرفیون وسکبینه ومعجون بزرک وثانسیا وکلکلانه ازین جمله هر کدام بباید بکار برد که نیکو باشد وشیر اشتر با کمیز اشتر بکار دارد وغذا کم خورد واکر دو درمسنک سکبینه با شیر اشتر بکار دارد نافع بود واکر بیه کاو ونطرون ودرمنه وعلک همه را کوفته باب سرشد وبر شکم ضماد کند منفعت دارد واکر بشکل بز وسرکین کاو بهم بیامیزد وضماد کند نیک باشد وبافتاب در ریک کرم خسبد نافع بود

علاج استسقای کرمی باتب

بقراط کوید که جون باوی تب بود نشاید که هیچ کرمی بکار دارد نه از بیرون بمالیدن ونه از اندرون بخوردن الا بانکور روباه وکاکنه وکرفس وکاکنج ولک شسته وریوند وزعفران وهلیلهٔ زرد بسنده کند وز داروها ومعجونهای که کرمی کنند دور باشد که تب ارند وتشنکی را نیرو دهند واندرون تن را کرم کنند وانچ از بیماریهای تیز بود بی اماس جکر علاجش دشوار باشد که او را دارو نه کرم توان کرد ونه سرد که سردی استسقا را محکم کند وکرمی تب را قوت دهد الا بداروهای مرکب وز علاج بعلاج همی شود کاهی سرد وکاهی کرم بنکرد تا کدام علت جیره ترست اورا علاج کند وکوشش بدان نکند کوید که استسقا را همه داروهای کرم باید کی ان ناصوابست **جالینوس کوید** که بسیار دیدم که استسقا افتاده بود از کرمی بداروهای سرد برستند که لا محال جون علت از کرمی افتد بسردی علاج کنی تن باعتدال باز کردد وبهتر شود واما ان حال که استسقا ازوی بدید اید یکی انست کی جون از کرمابه اید یا در کرمای سخت رفته باشند یا حرکتی سخت کرده انکه اب سرد خورند دیکر از شکم رفتن دراز افتد یا از خون بسیار که امده باشد یا از اماس سپرز بود یا از زنان باشد که اندک مایه اب در شکم باز کیرد ونکشاید علاجش دشوار بود

صد وسی و هفتم

زریر زرد وسیاه که او را یرقان خوانند

سبب زریر زرد

ماسرجویه کوید سببش یا ز زیادتی وجیرکی صفرا باشد کند وهمه تن ببراکند یا از کرمی جکر بود یا از اماس جکر باشد از بستکی راهها جکر بود یا از زهر کزندکان

علامت زریر زرد

که جشم وهمه تن زرد بود واب تاختن سرخ باشد وانچ از کرمی جکر بود ان باشد که پیوسته کونه زند یا شد ونشان اماس انست که پهلو درد سخت درد کند

سبب زریر سیاه

یوحنا کوید سبب این علت از جیرکی سودا بود وزیادتی وی که در همه اندامها براکنده شود یا از درد سپرز باشد که اماس کند وافزونی سودا را نتواند پذیرفتن

علامت زریر سیاه

نشانش انست که اندامها از زردی بسیاهی زند وسپیدی جشم تیره باشد وطعام ارزو نکند وانچ از درد سپرز باشد انست که سپرز سخت شود واماس کیرد

علاج زریر زرد

ماسرجویه کوید علاج انچ از جیرکی صفرا بود انست کی کشکاب وسکنجبین با کلاب وتخم کاسنی کند بکار برد واب انار ترش شیرین خورد وشراب انار وشراب حب توت وشراب الو مرورا نیک بود وپست جو با شکر خورد نیک باشد خاصه بتابستان وز همه کرمیها دور باشد وز جماع وبیداری وهرچ صفرا انکیزد برهیز کند وسرکه وزیت وغذاهای سرد خورد وکاهو وکاسنی ومارجوبه وطرخشقوق خورد وخیار وسیب ترش وشفتالو بکار دارد وعلاج انچ از کرمی جکر بود انست که هرچ جکر را خنک کند بکار دارد وکشکاب باب انار ترش سحرکاه خورد وتابستان پست جو با شکر که نیک بود وز کرمیها دور باشد وعلاج انچ از اماس وبستکی راههای جکر بود انست که در باب علتش یاد کردیم **اسحق کوید** واکر تب باشد اب کاسنی واب انکور روباه وکشکاب وسکنجبین بکار برد وغذا امزوره زرنک خورد که دروی کدو واسفاناخ پخته باشند وکلاب وکافور بر جکر مالد واکر فایده ندارد قرص کافور وریوند با شراب انار ودیواج بکار برد واکر اب تاختن سرخ باشد وتیره رک بکشاید وجون درست شود وزردی جشم مانده بود سرکهٔ کهن انبوید وکلاب باب انار واب تری در جشم جکانند وسه هفته اب پنیر با سکنجبین بکار دارد

علاج زریر سیاه

یوحنا کوید علاجش انست کی رک باسلیق بکشاید از دست چپ وکبه حجامان بالانش بر سپرز نهد وافتیمون را در جلاب فرغار کند وبخورد تا سودا را دفع کند وبسباسه را کوفته با شکر بپزد وبکار برد وکبر برکه خورد که نیک بود وز چیزهای که سودا انکیزد دور باشد جون کلم وبرسنک وبادنجان وشوربا بکوشت بز وزیرباج خورد بشکرد **یوجانس کوید** که رک باسلیق یا رک اسلیم بزند واکر خون بسیار اید بیشتر بر کیرد وشکم نرم کند بپختهٔ افتیمون یا پنج درمسنک افتیمون کوفته با دو وقیه سکنجبین حل کند وباب کرم کرم بکار برد واکر ختی غاریقون بدان بر افکند بنیرو تر باشد واکر برسیاوشان را در اب بپزد ودر نشیند هم نیک بود واب چکندر وشیر دختران در بینی چکانند تا زردی جشم ببرد نافع بود **ثابت قره کوید** که رک باسلیق از دست چپ بزند وبپختهٔ هلیله شکم نرم کند وپنج کرفس وبادیان از هر یکی ده درمسنک خربق سیاه واسقولوفندریون وتخم کبر وافتیمون از هر یکی پنج درمسنک همه را کوفته با پختهٔ هلیله بکار برد وشیر اشتر باب پنیر وسکنجبین تخمها هم نیک بود وکوشت بزغاله خورد بره که پخته وانچ از اماس سپرز بود انست که رک اسلیم بکشاید سکنجبین واب پنیر خورد واکر علت قوی باشد پختهٔ افتیمون خورد

صد وبیست وهشتم

در درد سپرز که از گرمی باشد یا از سردی

سببش کز گرمی بود

حنین کوید این علت از کرمیها بذاوفتد که بر سپرز چیره کشته باشد از سبب غذاهای کرم که خورده بود یا از ضعیفی او بود که سودا را از ضعیفی نتواند بذیرفتن

علامتش کز گرمی بود

نشانش انست کی ارزوی طعام نکند و تشنکی بسیار کند و سپیدهٔ چشم تیره شود و نشان انک از ضعیفی و بود انستکه کونهٔ مردم تیره کردد

سببش کز سردی بود

ماسرجویه کوید سببش از غذاهای سرد بود که بسیار خورده باشد وزان جهت مزاجش سرد بذکردد یا از بادی بود که در زیر سپرز افتد

علامتش کز سردی بود

نشان این حال انست کی تشنکی نکند وقی سرد برارد و انک از باد بود انست که اماس نرم باشد وچون انکشت بروی برافشاری اروغ برارد وشکم قرقر کند

علاج ان کز گرمی باشد

حنین کوید علاجش انست که رک اسلیم از دست چب بکشاید واکر قوت قوی باشد شکم نرم کند بپخته هلیله واب کاسنی خورد با سکنکبین وپیوسته انار ترش شیرین خورد واکر کرمی بسیار باشد قرص طباشیر با سکنکبین خورد وتخم بربهن کوفته با شکر خورد واکر طبع بسته بود اب الو واب خرمای هندی با جلاب همی خورد وغدا زیرباخورد که نیک بود جالینوس کوید اکر اب تاختن سرخ بود از دست چب رک اسلیم بزنند وزان پس اب کاسنی وسکنکبین خورد و قرص ریوند وزرشک بکار دارد وتخم کاسنی وتخم بربهن وتخم بنجنکشت وکذوی خشک از هر یکی بهری همه را کوفته دو مثقال با سکنکبین بکار برد وسذاب تر با سرکه بجوشاند ولختی نمد در وزنند و بر سپرز نهد وپیوسته سکنکبین خورد وکبر بسرکه با نان خورد واکر یک وقیه اب برشن بکار دارد منفعت کند اسحق کوید علاج انک از ضعف سپرز بود انست کی کبهٔ حجامان بر سپرز نهد وبکذ و بیازند واین داروها که سپرز را بنیرو کند ضماد کند وپیوسته بدست همی مالد وبرفتن رنجه دارد واین ضماد اورا سود دارد صفتش بکیر سذاب خشک دوازده درمسنک باذام تلخ سه درمسنک هر دو را بسرکه بساید وباری چند ازوی بر سپرز مالد که منفعت بزرک بدید ارد و درست کند

علاج ان کز سردی باشد

ماسرجویه کوید که علاجش انست که کلنکبین کهن با سکنکبین خورد وانجیر که در سرکه اغشته باشند همی خورد بناشتا وغدا کوشت بره خورد با بزارهای کرم بپخته بقراط کوید اکر با درد سپرز اب تاختن سرخ نباشد قرص کبر که از تخم بنجنکشت وتخم کاسنی وتخم هرد وخیار وبوبل و کذمازو کرده باشند با سکنکبین واب باذیان بکار دارد واندکی سپندو نمک بسرکهٔ کهن وسیکی تر کند وکرم کرده بر سپرز نهد نافع بود واب کرم خورد وچون غذا خورده باشد هیچ حرکت نکند که زیان دارد روفس کوید سپرز که سخت شود وبوقتی کی ارمیده باشد درد کند وچون اندک مایه درد بنشیند واسان تر شود علاجش انست که بنجنکشت بسرکه وانکبین بپرورد وبخورد تا سپرز کم کند وسو ویرا همی مالد وکبهٔ حجامان با اتش بروی نهد وبودینه وسذاب اندر سرکه بجوشاند وپارهٔ نمد بر پشم بذو در زنند وبر سپرز نهد ونیک بدارد که نیک بود وانک از باذ بود انستکی کبهٔ حجامان با اتش بذو بر نهد و بمکذ که سود دارد واکر سکنکبین وسرکه بهم بیامیزد و بر سپرز مالد نافع بود ونیز همی خورد خاصه بناشتا که نیک بود واکر پوست بیخ کبر وبنجنکشت بکوبد با سکنکبین عنصلی یا با سرکهٔ اوبخورد درشتی سپرز را بغایت سود دارد ومنفعت نماید

صد وبیست ونهم

اماس سپرز که از گرمی باشد یا از سردی

سببش کز گرمی بود

ابن ماسویه کوید که اماس سپرز بیشتر از پس تبهای کرم خیزد وسپرز سخت شود وباشد نیز کی تب ارد و سببش از چیزکی وزیادتی خون باشد یا از صفرا بود

علامتش کز گرمی بود

نشانش انست کی چون دست بروی نهند اماس دیدار بود ونیز کرم باشد وکرانی ودرد کند وتشنکی بسیار کند و باشد که باوی تب بود ومجسه بر باشد

سببش کز سردی بود

ابوجریج کوید این علت کز پس تبهای دراز افتد وبا اثر سردی بود واماس سخت باشد سببش از امیزش سودایی تیز بود واکر اماس نرم باشد سببش از خلطی بلغمی بود

علامتش کز سردی بود

نشان انک از سودا بود ان باشد که اماس سخت بود و درد کند وعلت از پس تبهای سودایی بدید امده باشد وانک از بلغم بود انست که اماس نرم بود وتشنکی ودرد نکند

علاج ان کز گرمی باشد

ابن ماسویه کوید علاجش انست کی رک باسلیق بکشاید واکر قوت قوی باشد رک اسلیم نیز بزنند وسکنکبین با اب کاسنی خورد واکر سه درمسنک اب هنکران با سرکه بخورد نافع بود واکر بنجنکشت وکزمازو وتخم کاسنی با سکنکبین بپزد و بناشتا بکار برد نیک بود ونمد بر پشم را در سرکه زنند و بر سپرز نهد نیک بود اسحق کوید که رک باسلیق زنند واکر اکحل نیز بکشاید روا بود وشکم نرم کند بپختهٔ شهتره و یارهٔ فیقرا وغاریقون واکر اب نوخ خورد با مثقالی غاریقون که اورا اندرین باب خاصیتست نیک بود واکر مثقالی غاریقون با بیست درمسنک سکنکبین انکذان بکار برد نیک بود وسپرز را مالش کند وزان پس اب انکور روباه خورد واکر اب کز با اب برشن واب بید هر کدام خواهد باتش بجوشاند تا کف برارد وصافی کند ودو وقیه با سکنکبین بخورد نیک بود واکر ده درمسنک تخم بربهن سوده با سکنکبین بخورد نافع بود وسبوس را بسرکه بجوشاند ونیم کرمش بر سپرز نهد سود دارد از ان جهت که ویرا خاصیتیست که سپرز را بکذارد واکر بلک کز را کوفته بسرکه بر شد و بر سپرز ضماد کند نیک بود ومنفعت بدید ارد وبعلاج این علت تهاون نکند که باشد کی با درد جکر او فتد وزان پس با استسقا افکند وعلاجش صعبتر باشد

علاج ان کز سردی باشد

ابوجریج کوید علاج اماس سپرز کز پس تبهای دراز بود انست که قرص بنجنکشت وسکنکبین بکار دارد واکر علت قوی باشد بپخته افتیمون خورد وسذاب وبودینه اندر سرکه بجوشاند و بروی ضماد کند که نیک بود وعلاج اماسی که کهن شده باشد وچون دست بروی نهند پیدا بود قرص کبر واب بیخها وسکنکبین بکار برد وسیکی صرف تلخ بنیرو خورد والبته اب نخورد وسپرز را بوشه یا باهک ضماد کند و زهمه شیر بنیها پرهیز کند وغذاهایی کی تشنکی کند نخورد وکامهٔ کبر بخورد که بد بود واکر علت صعب بود رک باسلیق بکشاید ورک اسلیم بزند که همه دردهای سپرز را نیک بود مکر انک از باد باشد یوحنا کوید انک از بلغم بود انست که قرص کبر وقرص کندر وبکار دارد واکر بی درمسنک اسبندان کوفته با سرکه بر شد ورها کند تا خشک شود وبسوزد ده درمسنک تخم بنجنکشت وکز مازو واسقولوفندریون از هر یکی پنج درمسنک همه را کوفته در منکرازوی سفوف کند وزپس وی سکنکبین خورد سپرز را سود دارد جالینوس کوید که کلنکبین با اب بیخها خورد با روغن باذام واکر علت دراز کشد قرص کبر با سکنکبین تخمها خورد وشکم نرم کند بپختهٔ افتیمون وغدا نخود اب خورد واکر قوت بیمار قوی نباشد وضعیف بود کوشت دراج وتیهو خورد که بطنجنه کرده باشند نیک بود

صد و چهلم

خون آمدن از شکم که از جگر باشد

سببش از گفتار جالینوس
جالینوس گوید سبب این علت
از بسیار خون بود که اندر
رگها باشد از آن جگر یا از ضعف
مغیره خون بود یا از چیری که
خلطی گرم بد باشد یا از آماس
جگر یا از بستگی وی بود

علامتش از گفتار جالینوس
نشانش آنست که بوقت
چون آمدن از شکم درد کند
و یکبار آید و آنچ از ضعف قوت
مغیره بود آنست که رنگ
سخت سرخ بود و آنچ از خلطی
گرم بود آنست که تشنگی کند

سببش از گفتار روفس
روفس گوید که سببش ا...
بسیاری خون بود که اندر جگر
گرد آمده باشد و حرکت
کم کند یا از سبب ضعف
جگر بود که غذاها را نتواند
تمام بخون گرداند

علامتش از گفتار روفس
نشان آنچ از بسیاری خون جگر
بود آنست که خون بیک دفعه
فرو آید و از روی طعام کم نشود
و آنچ از ضعف جگر باشد آنست
که اگر زود طعام نکند و خون
چون آب گوشت بود

علاجش از گفتار جالینوس

جالینوس گوید که واجب کند بر حکیم که نشانهای این علت را
نیک دریابد و فرق براند میان خون آمدن که از ریشی جگر بود و آنکه از ریشی
روده بود و فرق میان این دو علت آنست که آن خون که از ریشی روده
آید باوی بلغم و ثفل آمیخته بود و خون اندکی باشد مگر رگی
در روده گشاده شود و اما خون که از ریشی جگر آید خون محض
بود و بسیار و بیک دفعه فرود آید و باشد که پهلوی بیمار از
جانب راست درد کند و آن نشان درست باشد که از جگر همی
آید و چون سببش از بسیاری خون بود و رنجی نرساند نباید
که او را باز دارد مگر که بسیار آید و آنچ ریشی جگر که از گرمی مزاج
بد بود آنست که کشکاب با گل ارمنی و طباشیر بکار دارد و قرص
طباشیر و قرص کهربا با رب آبی ناشتا همی خورد و آنکه چندن
و گل و گل ارمنی و تری و افشرهٔ لسان الحمل و گلاب بهم بیامیزد و بر جگر
ضماد کند و قرص زرشک بسکنجبین همی خورد و اگر آبی را بشکند و
و تخم بربهن با رب سیب خوردن نافع بود و با خر علت نان با آب انار ترش
شیرین خورد و زمیوها امرود و آنچ از آماس جگر و بستگی
وی باشد اندر باب علت هر یکی بتمامی یاد کرده آمد و آنچ از ضعیفی
قوت مغیره بود آنست که چیزهای بکار دارد که جگر را قوی کند
چنانک بیش ازین یاد کردیم اندر باب ضعیفی جگر

علاجش از گفتار روفس

روفس گوید که چون سبب علت از بسیاری خون بود که در جگر جمع آمده
باشد نشاید که وی را باز دارد که جگر را زیان دارد مگر که بسیار آید و قوت
بیمار ببرد و آنچ سببش از ضعف جگر بود آنست که چیزهای خورد که
جگر را قوی کند چون رب ریواج و شراب زرشک با قرص طباشیر بکار
برد و زرشک و گل بهر هم نیک بود و این سفوف را ما بیازموده‌ایم
نیکست صفتش زرشک سه درمسنگ گل سرخ شش درمسنگ
چندن و طباشیر و صمغ و نشاسته از هر یکی دو درمسنگ تخم ترشه
سه درمسنگ همه را کوفته دو درمسنگ با رب سیب یا رب ریواج
بکار برد که نافع بود چندن و گل از هر یکی پنج درمسنگ تری و گلنار از
هر یکی سه درمسنگ گل قبرسی و افشرهٔ لحیة التیس از هر یکی دو درمسنگ
همه را کوفته با آب لسان الحمل سرشته و اندکی گلاب بروی نهد و بر جگر
ضماد کند و اگر بیمار ضعیف باشد گوشت کبک یا تیهو یا دراج و ماهی خرد
نان را بزرشک یا بتری پخته خورد **و اما خون آمدن از مقعد**
علاجش آنست که سرب را نیک بر سنگ بساید و لختی
روغن گاو بروی چکاند یا روغن خیری تا بسیار کرد آید و اندکی
کتان سوخته و بیه مرغ و موم سپید و اسپیذاب و افیون بهم
بیامیزد و مرهم کند و باری چند بروی مالد که منفعت
کند و هرچ جز این باشد باسور بود علاج باسور باید کرد

صد و چهل و یکم

خون آمدن از شکم که از ریشی روده بود

سببش که از گرمی بود
اسحق گوید سببش از آمیزشی
تیز صفرایی بود که اندر جگر
یا در معده جمع آمده باشد و چیره
شده آنکه قوت طبیعت او را
بروده‌ها دفع کند و بوقت بیرون
آمدنش از گرمی و تیزی روده را ریش
کند

علامتش که از گرمی بود
نشانش آنست که درد
کند شکم و پیچش سخت باشد
و خون آمدن اندک اندک بود
و با وی ثفل صفرایی و بلغمی
آمیخته باشد و خون که از شکم
فرو آید همچون آب گوشت بود

سببش که از سردی بود
ماسرجویه گوید سببش
از آمیزشهای بلغمی فاسد بود
یا از بلغم بورقی که ندبین باشد
یا از خلطی سودائی سوخته
بود و زهمه بنزود شوارتر
این باشد که گفته شد

علامتش که از سردی بود
نشان آنچ از بلغم بود و آمیزش
وی بود آنست که پیچش و باد
در شکم بسیار بود و با ثفل
و خون آمدن بلغم نیز بسیار
آید و آنچ از سودا بود آنست
که آنچ فرو آید بسیاهی زند

علاج آن که از گرمی باشد

اسحق گوید اگر ریشی در روده‌های بالایین بود نشانش آنست که
زیر ناف درد کند و چون شکم بپیچد در وقت فرو نیاید و اگر ریشی
در روده‌های زیرین بود نشانش آنست که زیر ناف درد کند و چون
شکم بپیچد بهنگام فرو آمدن مهلت ندهد علاج ریشی که در
روده‌ها بالایین بود آنست که سفوف مقلیاثا بکار دارد و
چیزهای که شکم رفتن صفرا را نیک بود چون اسپیوش و تخم
کوکنار و تخم لسان الحمل و صمغ و تخم مرو و نشاسته و سپید و شاف
افیون و روغن گل بخویشتن برگیرد و غذا زردهٔ خایه و شیر برنج خورد
یوحنا گوید که سفوف الطین با رب آبی خورد و کشکاب بگل
ارمنی و صمغ خورد و آب تخم بربهن و گل ارمنی و طباشیر با رب آبی
خورد پس اگر خون بیشتر آید قرص کهربا با تخم بربهن و آب لسان
الحمل با رب سیب خورد با خر علت سنگی را گرم کند و در شیر گاو افکند
و زان شیر بخورد و مزورهٔ تری خورد و زردهٔ خایه که بسرکه پخته
و گوشت دراج و تیهو خورد با بتری و اگر ریشی در روده‌های زیرین بود
علاجش آنست که حقنه کند یا شاف بکار دارد و اگر با آب تخم خیار
بادرنگ و تخم بربهن و روغن گل و زردهٔ خایه که با آب تری پخته
باشد و افشرهٔ لسان الحمل و خون سیاوشان و گل ارمنی و افیون
حقنه کند و اگر با این علت تب نبود مزورهٔ تری خورد نیک بود

علاج آن که از سردی باشد

ماسرجویه گوید علاج آنچ از آمیزشی بلغمی بود آنست که تخم
شاهسپرم و تخم مرو هر دو قلیه کرده و بلوط در سرکه اغشته و آنکه
قلیه کرده و تخم مورد همه را کوفته دو درمسنگ با آب سیب بخورگاه
بخورد و غذا مرغ بچه خورد بقلیه و زیره و گشنیز و کرویه در وی
کرده که نیک بود **ابن ماسویه گوید** آنچ از آمیزشی بلغمی بود آنست
که علت از پس زکام و نزله پدید آید علاجش آنست که قرص کهربا
یا قرص گل بشراب مورد خورد یا رب آبی یا آب لسان الحمل و آب تخم
بربهن ناشتا همی خورد پس اگر علت با تب بود آهن را بآتش تابانند
و آنکه در شیر افکند و زان شیر ناشتا همی خورد که سودمند بود
پس اگر تب بود قرص طباشیر با رب آبی خورد و سه درمسنگ
ازین سفوف بکار دارد که ما بیازموده‌ایم صفتش اسپیوش و تخم مرو
و تخم شاهسپرم و گل قبرسی و گل ارمنی و نشاسته و طباشیر و گل
و کهربا از هر یکی بهری همه را کوفته سه درمسنگ با رب آبی بخورد
ابوجریج گوید که اگر سببش از آمیزشی سودایی بود آنچ از شکم فرود
آید و بر زمین افتد زمین از تیزی جوش کند علاجش آنست که اسپیوش
قلیه کرده و تخم مرو و تخم ترشه و نشاسته و صمغ عربی و گل ارمنی
و افشرهٔ لسان الحمل و شاهبلوط از هر یکی بهری جمله را کوفته چهار
درمسنگ با آب آبی بکار دارد و کشکاب بگل ارمنی و صمغ عربی بکار برد

صد و چهل و دوم

زحیر و کندن شکم کز گرمی باشد یا از سردی

سببش کز گرمی بود
بقراط کوید سبب این علت ار میزشی صفرای تیز بود که برودها زیرین فزواید و روده زیرین ریش کرد یا از اماسی بود که اندر روده بیوفتد و بیمار پندارد که روده بیرون همی اید

علامتش کز گرمی بود
نشانش که شکم اندک اندک فرو آید و مانندهٔ خیو بود و درد سخت کند و چون که اید از ثقل جدا بود و اگر از اماس بود انست که کرانی کند و درد چون تیر همی زند

سببش کز سردی بود
ابوجریح کوید سببش از زیادتی بلغم تیز بود که در روده زیرین فزواید یا از اماسی بلغمی باشد که در رودهٔ زیرین یا از ثقل بود کند ر روده دقاق خشن و سخت شده باشد

علامتش کز سردی بود
نشانش انست که درد سخت نکند و اندر شکم قرقر بسیار بود و نشان اگر از اماسی بلغمی باشد ان بود که کرانی کند و تشنکی و کری بسیار نباشد

علاج ان کز کرمی باشد

بقراط کوید که چون سبب این علت از صفرای تیز بود علاجش انست که سفوف الطین بدین صفت بکار برد اسبیوش و تخم ترشه و تخم لسان الحمل از هر یکی بهری هر سه را باب بجوشاند و چون نیمه باز اید کل ارمنی و صمغ عربی و طباشیر همه را کوفته بهم بیامیزد و باب ابی بکار دارد اگر مایه علت بسیار بود کشکاب که در وی ناردان پخته باشند بسنده کند خاصه که در وی کل ارمنی و صمغ عربی کرده باشند و اب ابی را بجوشاند و طباشیر در وی کند و پس این داروها بدو ساعت بخورد و انکه مزورهٔ تتری بکار دارد و باب اسبرمها شوید یوحنا کوید اگر از اماس بود انست که بزردهٔ خایه و روغن کل ضماد کند و باب انکور روباه و اب لسان الحمل و روغن کل و زردهٔ خایه حقنه کند و اگر بوست بلوط با مورد تر و کل و کلنار اندر اب بپزد و بذو طهور همی کند سود دارد و حلبه و کشنه اندک و بیخ خطمی همه را بپزد و مرهم کند و بکار دارد و این ضماد بکند که اگر از صفرای تیز بود و اگر از اماس کرم باشد نافع بود صفتش کلم پخته که با روغن کل و زردهٔ خایه و نرسک و بوست انکور روباه بیامیزد و بضماد کند نافع بود و این شاف زحیر را نافع بود علک و زعفران و افیون و مازو و سر انار و کلنار و صمغ عربی ترشه باب مورد بسرشد و شاف کند و بر دارد نافع بود

علاج ان کز سردی باشد

ابوجریح کوید علاج اگر از خلطی بلغمی تیز بود انست که تخم مرو تخم شاهسپرم برشته و اناردان ترش با میعه بکار دارد و اب نیم کرم خورد و بناشتا بگرمابه شود و کوشت کبوتر بچه با کوشت بنجشک خورد با نخوداب و طعام بسیار نخورد و اگر از اماس بود علاجش انست که در اب سپرمها نشیند و اگر علت قوی باشد سفوف مقلیا تا خورد صفتش اسبندان سپید و شبرم و تخم کتان و تخم کندنا و مصطکی و هلیلهٔ سیاه همه را کوفته بهنکام حاجت مثقالی بکار دارد که نیک بود اسحق کوید که باشد که این علت از ثقلی بود که در روده سخت شده باشد و اندک اندک همچون بلغم از شکم فرو اید باید که چیزهای خورد که شکم براند و ان ثقل را نرم کند چون قرص بنفشه با شکر بکار برد یا بوره و خطمی و شحم حنظل و شکر سرخ همه را کوفته از وی شاف کند و بخویشتن برکیرد تا شکم نرم کند و انکه جکند رو ببیاسه که بهم پخته باشند نیک بود و اگر سببش از بلغم لزج بود علاجش انست که تخم اسبندان و تخم کرفس از هر یکی دو درم سنگ هر دو را کوفته با اب کرم بکار دارد که منفعت کند و اگر یک بهر کندر و یک بهر مر و نیم بهر زعفران و افیون همه را کوفته و بیخته و اب بسرشد و از وی شاف کند و بخویشتن برکیرد نافع بود و غذا کبوتر بچه خورد بنخوداب که مفید باشد

صد و چهل و سیم

مغص علتی باشد که بندارند که روده را چیزی همی کزد

سببش کز کرمی بود
اسحق کوید سبب این علت از صفرای تیز باشد که بروده فرو شود و این تیزی که بود روده را همی کزد و باشد نیز که از ریشی روده این حال بیوفتد

علامتش کز کرمی بود
نشانش انست که در روده کری سخت باشد و درد چون تیر همی زند و تشنکی کند و علامتهایش چون علامتهای قولنج باشد و اگر از ریشی روده بود اندر بابش یاد کردیم

سببش کز سردی بود
ابن ماسویه کوید سببش از بلغم شور و بوره باشد کند در روده کرد امده بود یا از بلغم سطبر لزج کند روی مختنق کردد یا از بادی بود که اندر انجا کرفتار شده باشد

علامتش کز سردی بود
نشان اگر از بلغم شور بود انست که بیمار بندارد که روده را چیزی می کیرد و اگر از بلغم لزج بود انست که با ثقل بلغم بسیار فرو اید و اگر از باد بود انست که علت همی کردد

علاج ان کز کرمی باشد

اسحق کوید علاجش انست که اسبیوش و تخم بربهن و تخم شاهسپرم و تخم خیار و تخم کدو از هر یکی بهری طباشیر و تخم لسان الحمل از هر یکی نیم بهر همه را کوفته جز اسبیوش را و بروغن کل بسرشد و دو درم سنگ با اب زرشک و شراب ریواج بیامیزد بکار برد و کشکابی که در وی اب انار پخته باشند و رب ابی باب سرد بیامیزد و بکار دارد و اب تخم برابهن با اب زرشک بناشتا همی خورد و اگر سکنگبین ابی با طباشیر و کل ارمنی بکار دارد نیک بود و اگر ابی را بجوشاند و چون سرد شود اندک طباشیر در وی کند و بکار برد و مزورهٔ تتری خورد یا مرغ بچه که باب انار پخته باشند بقراط کوید اگر از صفرا بود علاجش انست که شکم نرم کند اگر قوت دارد بپختهٔ هلیله یا باب انار ترش شیرین که اندک مایه سقمونیا در وی کرده باشند تا مایهٔ علت را از روده ها فرو دارد و زان پس اب کرم خورد و اگر پختهٔ خرمای هندی و خیار چنبر و شیرخشت خورد هم روا باشد و اب انکور روباه و شکوفه زرکه بهم کوفته و امیخته باشند بر شکم ضماد کند منفعت دارد و اگر افسنتین با وی بیامیزد بهتر باشد و قوی تر بود و غذا مزورهٔ تتری خورد یا اسبناخ یا زرشک که نیک بود و باید که نیک نکاه دارد و همت کند در علامتهای علت تا نه پندارد که این علت قولنج است و بیمار را داروهای قولنج دهد و هلاک کند

علاج ان کز سردی باشد

ابن ماسویه کوید علاجش اگر از بلغم شور بود انست که حقنه کند بتربد و ببیاسه و سبستان و بنفشه و بارغ فیقرا بکار دارد تا مایهٔ علت را پاک کند و غذا کوشت بره یا کوشت مرغ بنخوداب پخته همی خورد و انکه اندکی سیکی خورد و اگر تخم اسبندان و انیسون و دوج و جبغار و بلکش و زراوند و قنطوریون و حب بلسان کوفته با انکبین بیامیزد و بکار برد و اگر از این داروها دو سه باشد هم روا بود حنین کوید اگر مایهٔ علت از بلغم لزج باشد علاجش که بناشتا کلنکبین خورد و عود و مصطکی در اب بجوشاند و انکه بکار دارد پس اگر زایل نکردد تریاک خورد یا بجزنیا و انیسون و سعتر و زیره را باب بپزد و پیوسته از ابش همی خورد و حقنهٔ تیز این علت را نیک بود و چون علت کمتر شود زیربا خورد و زان پس کوشت قلیه که در وی ابزارهای کرم کرده باشند پس اگر سبب علت از باد بود علاجش که انیسون و سعتر و بادیان بجوشاند و شکر در کند و بناشتا نیم کرمش همی خورد که سود دارد و اگر تخم کرفس و انیسون و بادیان و نانخواه و سعتر پارسی کوفته دو درم سنگ از وی با مبختج بیامیزد بکار دارد و غذا زیربا خورد و چیزهای بادانگیز و غلیظ دور باشد و بغذاهای لطیف کراید و جهد کند که باغاز بیماری این را معالجت کند تا مایهٔ علت قوی نشود و زان پس علاجش صعب و دشوار باشد و بیمار در رنج افتد

قولنج دردی باشد در روده قولن

سببش کز کرمی بود

مداینی کوید که این علت
بیشتر از زیر ناف کیرد اندر
روده قولن و سببش از امیزشی
کرم و تیز بود در انجا افتد
وشکم سخت درد کند یا از اماسی
کرم باشد که انجا بیوفتد

علامتش کز کرمی بود

نشانش انست که با تب
و تشنکی بود و با قی صفرایی
و اب تاختن بود باشد و اگر
از اماس بود انست که درد
جون تیر همی زند و در جایکاه
سوزشی و درد باشد

سببش کز سردی بود

ثابت قره کوید سببش از
بلغم لزج و زجاجی بود که اندر
روده قولن کرد اید و ببندد
از انک این روده بطبع سرد بود
یا از بادهای سرد باشد یا از
خشکی طبع بود یا از امزش بود افتد

علامتش کز سردی بود

نشان انک از بلغم لزج بود انست
که وقتی درد کند و باز ازبن بکر
ساعت درد بنشیند و اروغ
ترش برارد و نشان انک از باد
سرد بود انست کی کرانی بود
و شکم قرقر کند و علت همی کردد

علاج ان کز کرمی باشد

مداینی کوید که اکر با کرمی و مایهٔ علت دکها بر خون بود انست که
رک باسلیق بکشاید و شکم براند بپختهٔ هلیله و الو و خرمای هندی
و خیار جنبر که نافع بود و رکوی بکلاب تر کند و بر شکم نهد و حقنهٔ
نرم بکار دارد پس اکر کرمی قوی باشد کشکاب با شراب بنفشه خورد
و انکه لعاب اسپغول با جلاب خورد و پیوسته انار شیرین همی مکد
و انکه سکنکبین خورد و اکر اب خرمای هندی با شراب نیلوفر بکار دارد
و با خر علت مزورهٔ اسپناخ خورد و سه روز حسو بدلهٔ نان و روغن بادام
و مرغ بپخته بکار برد و بکرمابهٔ معتدل شود و ز غذاهای کرم پرهیز کند
یوحنا کوید اکر سبب این علت از اماس کرم بود جنانک بمجری
اب تاختن بکیرد رک اسلیم بکشاید و بارک صافن بزند و چیزهای
که اماس را بکشاید و طبع را نرم کند و فلوس خیار جنبر که اندر اب کرم
حل کرده باشد با شراب بنفشه خورد که نیک بود و ز میوهای سرد
و تر خورد جنانک یاد کردیم و اکر شکم نرم نشود شافهای کند روی
بوره و سقمونیا و تخم حنظل باشد بر کیرد تا ان ثفل خشک را فرود
ارد و ضمادهای خنک بر شکم نهد و در اب زنی نیم کرم نشیند
و زود بر اید تا اندامها را سست نکند و ز طعامهای کرم پرهیز
کند و شوربا که بکوشت بره بپخته باشند و بزغاله بکار دارد
و طعامهای غلیظ و باد انکیز البته بکار ندارد که زیان دارد

علاج ان کز سرد باشد

ثابت قره کوید علاج انک از بلغم بود انست که اندران وقت حقنهای
نرم بکار دارد و پیوسته طبع نرم دارد و اکر بسنده نبود بحقنهٔ تیز
تکرار کند و اکر بهتر نشود بحقنهٔ تیز شکم فرود ارد و حقنه بر قدر
قوت بیمار کند اسحق کوید اکر بابونه و اکلیل الملک و برنجاسف و شکوهه
در اب بپزد و در اب کرمش نشیند نافع بود و بعد از سه روز حقنه کند
بدین صفت انجیر سپید و عناب و سپستان و مویز و شکوهه و بابونه
و اکلیل الملک و شبت و ترشه و بنفشه و نیلوفر و خطمی و سبوس
کند روی رکوی کتان بسته همه را در اب بجوشانند و نیم رطل از ابش
بحقنه کند سخت نیک باشد و اکر بیست درمسنک فلوس خیار جنبر
و پانزده درمسنک کلنکبین هر دو را در اب بجوشانند و ده درمسنک بادیان
و مثقالی ترید و مثقالی یا رهٔ فیقرا باوی بیامیزد و بکار برد نیک بود
فولس کوید اکر علت از بادهای سرد بود علاجش انست که روغن را
با زیره کرفس و انیسون و کرویه و تخم سذاب بپزد و حقنه کند
تا بادها را بشکند و اکر قوی تر خواهد میان نخود و فرفیون جند
دو درمسنک سکبینج و بیفزاید و اکر تخم حنظل و نمک و انکبین و بورن
و تخم سذاب را بکوبد و شاف کند و بروغن سذاب جرب کند و بر کیرد
نیک بود و اکر کاورس تکمید کند مر این علت را نیک بود و سیر را خاصیتی
و اکر از قیسوم و قفر جهوه ضماد کند هم سود دارد بغایت

ایلاوس نوعی باشد از قولنج

سببش کز کرمی بود

اسحق کوید سببش از امیزشی
بلغمی سطبر بود که در روده
دقاق سخت ببندد یا از
اماسی سرد باشد یا از داروهای
کشنده بود که خورده باشد
یا از باد فتق بود

علامتش کز کرمی بود

نشانش انست که هیچ کونه
کرمی و تب با وی نباشد و اگر
از اماس سرد بود انست
که با کرانی و درد نرم باشد
و نشان ان کز فتق بود
انست کی بحس دریابد

سببش کز سردی بود

اسحق کوید که سبب این علت
از امیزشی کرم نیز بود که
اندر رودهٔ دقاق کرد اید
در روی مختنق شود یا از
اماسی کرم بود یا از ثفل
کند روی سخت شده باشد

علامتش کز سردی بود

نشان انک از کرمی بود
انست که شکم کرم بود و زیر
ناف درد سخت درد کند و جون
علت قوی کردد غایط
از کلو براید و انک از اماس بود
انست که با تب بود و کرمی

علاج ان کز کرمی باشد

ایلاوس بزبان یونانی معنیش انست کی ای پروردکار ببخشای
زیرا که این علت دشوار و خطرناک بود علاجش انست کی بنفشه
با فلوس خیار جنبر بکار برد و غذا مزورهٔ اسپناخ خورد که نافع بود
اکر مزاج بیمار کرم بود و سبب علت از ثفلی خشک باشد و اکر
مزاج بیمار سرد بود علاجش انست که شراب انجیر و بابونه خورد و اکر
حقنه کند هم سود دارد و غذا اب خروس خورد که شبت در وی بپخته
باشد پس اکر علت از اماس کرم و تیز بود علاجش انست کی رک
باسلیق و بارک اکحل بکشاید اکر قوت بیمار قوی باشد و ز ان پس
کشکاب خورد که در وی بیخ و دهرام و تخم خوربست بپخته باشد
و این ضماد بکار دارد صفتش بلک خوربست و انکور روباه و بنفشه
تان از هر یکی ده درمسنک همه را کوفته باب برنجی بیامیزد و موم و روغن
بنفشه و پیه بط جمله را هم کند و بر جایکاه علت ضماد کند و با خر علت مزورهٔ
غوره خورد بروغن بادام و اکر اب انکور روباه و اب کاکنه و اب نوع
از هر یکی دو وقیه فلوس خیار جنبر یک وقیه روغن بادام سه درمسنک
همه را بجوشاند و بحقنه کند و اکر علت از امیزشی کرم بود انست که
غذا کم خورد و نان با جلاب و روغن بادام بکار دارد و غذا زیرباخورد
که مرغ بچه بپخته باشند و الو که در شراب بنفشه اغشته باشند
پیش از طعام بدو ساعت بکار برد و فلوس خیار جنبر با جلاب خورد

علاج ان کز سردی باشد

اسحق کوید که اکر سبب این علت از بلغم سطبر بود علاجش
انست که اب بپخها یا ایارج با انکبین بسرشد و بکار دارد و بحبن نیا و روغن
بید انجیر و قرص ماذریون یا ابی که در وی انیسون و تخم کرفس
و بادیان بپخته باشد بکار دارد پس اکر درد سخت باشد و علت
قوی بود فلونیا و معجون برسطون و تریاک فاروق و یارهای بزرک
خورد و ز فلونیا بیمار ان قدر دهد که درد را بنشاند و اکر سبب
علت از اماس سرد بود در اب سیر هما نشیند و شکم را بروغن
کنجد بمالد و انکه بکرمابه شود و شوربای جرب اشامد و بروغنهای
کرم حقنه کند خاصه که اماس از امیزشی سودای بود و علاج
انک ز داروهای کشنده بود که خورده باشد انست که قی کند
و انک تریاک و معجون مترودیطوس خورد و انک از فتق بود انست
که بیمار بر قفا خسبد و دست بر شکمش همی مالد و روده را باز
جای برد و ز ان پس بکرمابه رود و اهسته دست بر شکمش همی مالد
تا روده باز بجای خویش شود پس از ان داروهای کیرنده
بر وی ضماد کند که سود دارد و غذا شوربا خورد که بکوشت
بره بپخته باشند و طعام کم خورد و ز کشتی و حرکت دور باشد
و بعلاج این علت تقصیر نکند که جون قوی کردد تدبیرش
صعب بود و انکه علاج دشوار پذیرد و مخاطره باشد

کرم دراز و خرد و کدو دانه

سبب کرم دراز وخرد

یوحنا کوید که سببش از تری بسیار بلغم بود کندر روده کندید شود از جهت بدی هضم یا از غذاهای غلیظ سرد دیر کوار بود که بسیار خورده باشد

علامت کرم دراز وخرد

نشان کرم دراز ان بود که از دهن اب بسیار شود و منش بکردد خاصه که کرسنه بود بندارد که رودها را جیزی همی کزد و اگر خرد بود انست که مقعد خارش دهد

سبب کدو دانه

ارخیجانس کوید سببش از تری بلغم باشد در روده اعور و قولن بکند از بس غذاهای بلغمی که خورده بود جون شیر و ماست و بنیر یا بر سیری بکرمابه شود

علامت کرم کدو دانه

نشانش انست که هر وقتی بندارد که جیزی روده را همی کزد و این علت بیشتر مرکودکان را افتد و خداوندان بلغم را و خداوندان صفرا و سودا و خون دا نیفتد از بهر کرمی و تیزی طبعشان

علاج کرم دراز وخرد

یوحنا کوید که این علت بیشتر مرخداوندان بلغم را و کسانی را افتد که طعامهای سرد بذکوار خورده باشد و در روده بوسیده کردد و از و جانوران خیزند و هر جانوری باندازه ان روده بود جون کرم دراز که در روده صایم خیزد و او بالاتر و فراخ تر از همه روده ها بود و کرم باریک و بهن که او را کدو دانه خوانند اندر روده اعور و قولن افتد و این هر دو روده بزیر روده صایم باشد و کرم خرد در روده مستقیم خیزد و او زیرتر و تنک تر از همه روده ها باشد و سبب خردی و بزرکی از تنکی و فراخی از جایکاهشان بود اما علاج کرم دراز بداروهای بود که جلاده هندی و تلخ باشند جون کیل دارو و ترمس و شیح ارمنی و برنک کابلی و افیثمون و ابهل و قسط و افسنتین از این جمله اکر یک دارو خورد و اکر دو و اکر بیشتر از سه درمسنک تا جهار درمسنک کوفته با اب انکبین بکار دارد و این دارو کرم دراز و خرد را بکشد صفتش کیل دارو سه درمسنک برنک و ترمس و تربد سبید از هر یکی دو درمسنک همه را کوفته با انکبین سه درمسنک با اب کرم بکار دارد و نیل دانه و تربذ و ترمس از هر یکی بهری خرد بکوبند و جهار درمسنک با اب کرم و سرکه و انکبین بیامیزد و بکار دارد و کرم خرد را باب هر بوی یا اب افسنتین بابکامه حقنه کند نیک بود و اکر روغن زیتون یا روغن بید انجیر بخویشتن برکیرد یا اب ذاب نافع بود

علاج کرم کدو دانه

ارخیجانس کوید علاجش انست که هر جه لطیف بود از خوردنیها بکار دارد و افسنتین و درمنه ترکی و افیثمون و بودینه و ترمس خام و هر بوی و قردمانا و تخم کلم بغدادی و شونیز بر شکم و ناف ضماد کند یا همی خورد مرور اینک بود و اکر بلک شفتالو کوفته بر ناف نهند هم نیک بود و زیره و بوست توث و بوست انار ترش و شیرین هم نیک باشد و این دارو ما بسیار ازموده ایم این علت را نافع بود صفتش ترمس و برنک کابلی بوست باز کرده و کیل دارو و قنبیل از هر یکی سه درمسنک تربذ ده درمسنک همه را کوفته و بیخته بنج درمسنک با شیر تازه بناشتا بکار دارد و این دارو بهتر است کرم کدو دانه را بی رنج فرو دارد بیخ راسن تر بکوبد سه وقیه اب وی بخورد اینک بود ثابت قره کوید جون ناف بیجد و شکم درد کند و منش بکردد نشان ان باشد که کرم در شکم بسیار بود علاجش انست که اسبندان و ابکامه در غذا بیزد و بخورد و اکر هفت درمسنک برنک بوست کنده بناشتا بخورد همه کرم کدو دانه را فرو دارد اما باید که بیش از دارو خوردن بدو روز شیر کرم کرده خورد بس از ان دارو خورد که سود دارد جنانک یاد کردیم و از شیر و ماست و میوهای تر و ماهی تازه و انج بدین ماند برهیز کند و نخود اب و قلیها کراید که با ابزارهای کرم کرده باشند بکار دارد تا بزودی شفا و راحت یابد

باسور یا توثه که اندر مقعد باشد

سبب علت باسور

یوحنا کوید که باسور ار سه کونه بود یکی دراز و بزنبور خرد ماند دوم کرد بود جون دانه انکور سیم مانند توث بود و زهمه بتر این باشد سببش از خون سوخته بود

علامت علت باسور

نشانش انست که کوشتی زیادت بر مقعد رسته بود و از و خون بیرون اید و باشد که خون نیاید و باشد که اندرون مقعد بود و بدید ار نباشد وان را غایب خوانند

سبب علت توثه

توثه نوعی بود از باسور و سببش از خون سطبر بود که سوخته شود از بس جیزهای کرم و تیز که خورده بود جون سیر و بیاز و بلبل و انج بدین ماند

علامت علت توثه

نشانش انست که کوشتی زیادت و ست بر مقعد بر امده باشد ترش کرد و بنشی باریک هم جون توث و زین جهت ویرا بتازی توثه خوانند

علاج علت باسور

یوحنا کوید که تا مادام مردم را که از باسور خون همی اید و رنجی ننماید ان خون را باز نباید داشتن که ایمن باشد از اماس جکر و استسقا و اماس مقعد و بادهای بسیار بس جون ضعف و سستی اورد لابد بباید بستن و علاجش قرص کهربا باشد با شراب سیب و شراب انار و کوارش ریم اهن هر وقتی بکار دارد بس اکر مقعد اماس دارد رک باسلیق بزند و کند نا و بیاز بخته و اکلیل الملک و خطمی و ابیون و زرده خایه با بیه مرغ و روغن کل و موم زرد مرهم کند و نیم کرم بروی نهد و اندک در اب کرم نشیند و کوشت کاو و نرسکرد و کلم برهیز کند و جماع نکند و شوربای مرغ یا کوشت بره خورد و بوقتها قی کند و مقل زیر مقعد دود کند و حب مقل و معجونش بکار برد و کروهی ببرند وان از عمل دستکاری است نادانند محمد زکریا کوید باسور را مقل سودمندست که خون رفتن را باز دارد صفتش ودع سوخته و هلیله سیاه و بلیله و امله از هر یکی بهری بسد و کهربا نیم کوفته و سوخته از هر یکی نیم بهر همه را کوفته بکوهان اشتر بسرشد و تغاری را سوراخ کند و بذو برنشیند و دود کند و اکر روغن کشوانک و دانه سیر پاک کرده جندان بجوشاند که سرخ شود و انکه نیم کرمش را برجایکاه علت ضماد کند که در ساعت دردش بنشاند و سود دارد و اکر مقل را بروغن استخوان شفتالو یا روغن استخوان زردالو کند و در مالد منفعت کند

علاج علت توثه

ابوجریح کوید علاجش انست که از اصل قطع کند و اکر مانند غدد بود او را یکبار نباید بریدن که زیان دارد و اکر از بس بریدن خون بسیار رفته باشد و باز نه ایستد زاج سبید و اقاقیا و کلنار و کرد اسیا همه بهم بیامیزد و بروی پر اکند تا خون باز دارد و جون بریدن را مغاکی فرو شده باشد و پیله نکرده باشد تا خون برود انکه باماس خیزد و درد سخت کند جنانک اب تاختن و غایط باز ایستد علاجش انست که بلک خطمی و کشنیز و بلک کلم باب بپزد و بکرمی بدان اب نشیند تا درد بیارامد و اکر علت بپزد و خون بسیار نرود رک باسلیق بکشاید و بیاز سبید بپزد و بر نهد یا بزرده خایه ضماد کند و سه روز طعام و شراب کمتر خورد و هر که خواهد که باهن نبرند بموی یا برشته ابریشم ببندد تا بیفتد و داروی تیز بروی پراکند تا سیاه شود انکه کلم را در اب بپزد و با روغن کل سرشد و بذو برنهد تا بیوفتد و اکر بدرد خیزد و اماس بیشتر کند هم تدبیر بریدن بکار دارد که باهن سلیم تر و اسان تر باشد از ان که دارو براکند و زهمه بهتر انست که جون نخواهد بریدن یا ببندد یا بدارو علاجش کند و نخست رک باسلیق بزند که سود دارد و کروهی مر باسور و توثه را دود کنند تا سیاه شود و بیوفتد و انکه روغن بروی مالند و مرهم سبیده خایه و روغن کل علاجش کند تا درست شود

صد و چهل و هشتم

ناصور یا کوفتکی که در مقعد باشد

سبب ناصور مقعد

ذیوجانس کوید سببش
از ریشی بود که کهن کشته
باشد و علت چنین شده
بود از بس تریهای کندیده
که قوت طبیعت بانجا
دفع کرده باشد

علامت ناصور مقعد

نشان این علت انست
کز وی ریم کندیده فرو اید
و نیز باد از بیمار جدا همی
شود بی خواست وی
از بس سستی و ضعف
کند و مقعد باشد

سبب کوفتکی مقعد

جالینوس کوید که سبب
این حال از بس شکم
رفتن بود ان از جهت امیزشی
صفرایی و تیز باشد یا از
خشکی بسیار که بر مقعد
چیره کشته باشد

علامت کوفتکی مقعد

نشانش انست کی سوزش
کند و خون از وی فرو
اید و درد همی کند و بوقتی
که چیزهای خورد که خشکی
کند چون کوشت قدید
و پنیر و مانند ان درد سخت باشد

علاج ناصور مقعد

ذیوجانس کوید که چون از ناصور ریم کندیده فرود اید و اندکی
بود اسانتر باشد علاجش انست که از غذاهای بد و کران پرهیز
کند و مرهمی که کوشت برویاند بروی نهد چون مرهم زفت و یا انی
که در وی داروهای کیرنده پخته باشد چون جنجک و مازو و اخ
بدین ماند بنشیند پس اکر از وی ریم کنده بسیار اید علاجش
انست کی داروهای تیز بروی نهد چون مرهم زنکار تا ان کوشت
پوسیده را بکذازد یا بسر ناخن کره ببرد کر بیرون مقعد باشد
پس اکر درون مقعد باشد نباید بریدن کز ان پس غایطی مراد
بیمار بیرون اید و اکر بدارو ها خواهد که علاجش کند باید که داروی
خشن و بنیته کهن بروی نهد و زان پس سکه و روغن کهن
تا باک کند مرهم سپید بروی نهد تا درست کردد بقراط کوید
که مرهم بکار دارد صفتش زفت پنج درسنک روغن جوز هفت درسنک
زفت را بروغن حل کند و افیون و پوست مازو و قیسوم از هر یکی درسنکی
همه را کوفته با زفت و روغن بیامیزد و اندکی نقره سوده و روغن
یاسمین سپید در کند و بر فتیله مالد و بر جایکاه علت نهد که سود
دارد و این دیکر مرهم ازموده ایم افشرهٔ لحیة التیس چهار درسنک
کندر روی کوفته درشش درسنک هر دو را در شیرهٔ انکور غشته کند
تا چون مرهم شود و بر کوی کتان در مالد و بر نهد تا مفید باشد

علاج کوفتکی مقعد

جالینوس کوید علاجش انست کی مرهم سپیداب با سپیدهٔ خایه
و کافور و روغن کل و اب میشهاد بیامیزد و بر و نهد و انکه در
اب سرد بنشیند پس اکر با علت کرمی سخت باشد زردهٔ خایه
و مغز ساق کاو و پیه مرغ و کثیرا و نشاسته و افیون و کل ارمنی و موم
سپید و روغن بهم بیامیزد و مرهم کند و بر جایکاه علت ضماد کند و غذ
بسیار نخورد و ز سیکی و شیر بنها پرهیز کند و اسپیوش با کلاب خورد
و غذا شوربای مرغ بچه خورد یا مزورهٔ اسپناخ ثابت قره کوید
چون مزاج کرم بود و کفتکی بوقت اماس کند علاجش انست کی رک زند
و مرهم سپید بذو بر نهد و انچ بی کرمی و بی اماس بود انست که زردهٔ
خایه ضماد کند و مقل را با پیه بکوبد و دود کند که نافع بود و اکر کفتکی
کهن بود انست کی بکار دارد تا خون بسیار فرود اید و زان پس بمرهم باسلیقون
علاج کند و پیه مرغ و پیه بط با کثیرا بیامیزد و بر نهد بیش از انک در اب کرم
نشیند که سود دارد محمد زکریا کوید چون علت با ترکی بود مرهم سپید
بکار دارد و اکر بی کرمی باشد این ضماد و یر اشک بود صفتش موم زرد و روغن
خیری یا روغن سوسن و پیه مرغ از هر یکی بهری کثیرا ای سوده نیم
بهر همه را بهم بزند تا نیک بهم بیامیزد و بر کفتکی مالد و چون درد
درد سخت شود بیخ خطمی و کشدانک و بابونه هر کدام
بود باب بپزد و بدان اب نیم کرم نشیند که منفعت یابد

صد و چهل و نهم

ریشی مقعد یا سرکی که در وی کشاده شود

سبب ریشی مقعد

ارخیجانس کوید که سبب
ریشی وی از اماسی صفرایی
تیز کر بس تیزی وی
ریش کرداند یا از امیزشی
بلغمی بوره باشد یا از کوفتکی
صعب که چون مغاکی شده بود

علامت ریشی مقعد

نشان انچ از اماسی صفرایی
تیز بود انست که سوزش
کند و درد چون نشتر
همی زند و نشان انچ از بلغم
بوره باشد انست که
پیوسته از وی ریم همی اید

سبب کشادن سرکش

محمد زکریا کوید که این حال
از دو کونه بود یکی ان
باشد که از وی خون قطره
قطره همی اید و دیکران بود
که خون از وی نیک بیرون
اید و سببش از زیادتی خون باشد

علامت کشادن سرکش

چون قوت بیمار ضعیف بود
از بسیاری خون کذر امده
باشد نشانش انست که
کونهٔ دکر کند و کونهٔ روی
زرد شود و سر زانوها
سست کردد

علاج ریشی مقعد

ارخیجانس کوید علاجش انست که پیوسته جایکاه علت را باب
سرد بها بشوید و مرهم مرداسنک بروی نهد و این دارو بکار دارد صفتش
مغز ساق کاو و مرهم سپیداب و مرهم باسلیقون باهم بیامیزد و انکه هر
سه را بهاون بساید و همه را بروغن بنفشه بکذارد و اندکی پیه مرغ
در وی کند با قدری افیون و بر جایکاه علت مالد جالینوس کوید
اکر از امیزشی بلغمی بود علاجش انست که مغز ساق کاو و موم زرد
از هر یکی ده درسنک زفت درسنک سپیداب و مرداسنک از هر یکی
سه درسنک روغن کل چهل درسنک همه را کداخته سپیداب و مرداسنک
کوفته در وی کند و در هاون نیک بساید تا چون مرهم شود و انکه
بر جایکاه علت مالد و اکر سبب علت از کفتکی باشد مغز ساق
کاو و پیه کاو و کوهی از هر یکی ده درسنک موم سپید پنج درسنک مومیای
سه درسنک موم را بروغن بنفشه بکذارد و این داروها با وی بیامیزد
تا چون مرهم شود و انکه بر جایکاه علت همی مالد و اکر با کفتکی
کری باشد مرهم سپیداب که بسپید خایه و کافور کرده
باشند پیوسته بکار دارد که نیک بود و اکر اب انکور روباه و اب
برک خطمی و اب بر بهق و موم سپید را بروغن کل بکذارد
و بدین داروها بیامیزد و همه را در هاون نیک بساید و چون
مرهم کند و بر جایکاه علت باری چند همی مالد که نافع بود

علاج کشادن سرکی در مقعد

محمد زکریا کوید علاجش انستکه قرص کهربا خورد با فلونیا
هر کدام بود باب تتری و غذاهای سرد کیرنده بکار دارد چون
غوره با و تتری و باشد که این خون وقتی اید و وقتی نیاید علاجش
انست که بیش از نوبت رک باسلیق بزند و زچیزهای که خون کم
کند دور باشد و اکر خون امدن از حد بکذرد باز دارد تا باستسقا
نیفکند یوحنا کوید تا ضعیفی اندر بیمار نیاید و کونه بر حال خویش
باشد خون را باز ندارد و چون کونه زرد شود و کونه دکر خیزد و زانوها
سست کردد و باز ندارد بیم ان بود که باستسقا افتد و این قرص
کهربا بدین صفت مر ورا نیک بود کهربا و صمغ جوز و لک و کلنار
و مازو از هر یکی پنج درسنک کندر دو درسنک همه را اندر دیک و تیر
اب تتری بپزد تا ابش سرخ و قوی کردد و انکه بکار دارد و اکر صمغ جوز
و کهربا نیاید سندروس بدل او بکار دارد و این داروی دیکر صفتش
مازو و کندر و کلنار و ریم اهن از هر یکی پنج درسنک مصطکی درسنکی
و نیم افیون پنج دانک تخم بنک درسنکی همه را کوفته با انکبین بر شده و درسنک
بکار برد یا سه درسنک که نافع بود و زان پس این دارو و اب تتری
خورد و این شاف بکند صفتش مرداسنک و ریم سپید و سپیداب
و خون سیاوشان و کاغذ سوخته و کل ارمنی و اقاقیا از هر یکی
درسنکی همه را باب صمغ بسرشد و شاف کند و بر دارد نیک بود

صد و پنجاهم

اماس مقعد و سستی وی و بیرون آمدن و خارش وی

سبب اماس و سستی مقعد

یوحنا کوید که این حال کرم و تیز بود که جیع شده باشد یا از بلغمی لزج و سبب سستی وی از آن بود کز جایی بر پشت افتاده باشد یا زخمی بوی رسیده بود

علامت اماس و سستی مقعد

نشان آنچ از امیزش کرم و تیز بود انست که درد سخت کند و اب تاختن همی حکد و اکر اماس بلغمی بود نشانش انست که سست و سپید بود و نشان سستی کز زخم بود اندک اندک بدید اید

سبب بیرون آمدن و خارش وی

محمد زکریا کوید سبب بیرون آمدن بر مقعد از تریهای بسیار بود که بر وجمع شده باشد یا از ضعف قوت ماسکه و سبب خارش وی از تریها تیز باشد یا از کرمی خرد بود

علامت بیرون آمدن و خارش

نشان بیرون آمدنش معروفست زیرا که دیدار بود و نشان خارش وی کز تریها بود انست که خارش پیوسته باشد و نشان آنچ از کرمی خرد بود انست که خارش بشب بیشتر باشد و سخت درد کند

علاج اماس و سستی مقعد

یوحنا کوید علاج اماس وی کز کرمی انست کی رک باسلیق بزنند و غذاهای سرد خورد و نرسک و اکلیل الملک و بلک انکور روباه و بنفشه باب بجوشاند چند انک ابش بشود و انکه روغن بنفشه و زرده خایه و اب مغبهارد روی کند و بجایکاه علت ضماد کند و این ضماد مرورا نیک بود صفتش سپیداب یخ درسنک کندر و درسنکی و نیم اقلیمیای سیم دو درسنک همه را کوفته با روغن نا اب کلبنی و اب خیار و اب مغبهارد رهاون بساید و برجایکاه علت کند و اکر سبب اماس بلغمی بود علاجش انست که بیه بط و زرده خایه و روغن یاسمین بهم بیامیزد و بروی مالد و باب بیرهای کرم جایکاه علت را همی شوید ماسرجویه کوید علاج سستی مقعد کز زخمی بود انست که بند زیرین را از پشت مرهم کند بدان چیزهای که اندر باب فالج یاد کردیم و کوز و صبر و مرو قسط و سنبل همه را بپزد و بدو بر نشیند که نیک بود و این ضماد علت را نیک بود صفتش دانه دهشت و پوست کندرو از هر یکی پنج درسنک سعه ترشی درسنک صبر و مرو ابهل و تخم سرو دوج و کل و شب یمنی از هر یکی چهار درسنک زعفران و میان خرد از هر یکی دو درسنک قرد مانا سه درسنک حضض و رامک و کلنار و سنبل و اقاقیا از هر یکی دو درسنک مصطکی و شونیز از هر یکی سه درسنک همه را کوفته بروغن ناردین بکدازد و برجایکاه علت مالد

علاج بیرون آمدن و خارش وی

محمد زکریا کوید علاجش انست کی مقعد را بروغن کل چرب کند و دارک سپید و سپیداب و سرمه و کندرو همه را خرد بساید و بدو بر براکند و بازجای برد و زکر ما زو و پوست انار و بلک بورد و کوزسرو همه را در افتابه بپزد تا ابش سرخ شود و چند بار در نشیند که نیک بود و کز ما زو و مازو و سپیداب و افشرة لحیة التیس و کندرو و مرازهو یکی بهری همه را کوفته و بیخته مقعد را بشراب کیرند بشوید و این داروها بروی براکند که نیک بود و اکر کل و نرسک و انکور روباه و تری اندراب بپزد و بدو در نشیند و جایکاه علت را بدو بشوید و انکه بروغن کل و مرداسنک بمالد نافع بود اسحق کوید علاج خارش کز تریهای بود انست کی صبر در سکی فرغار کند و انکه در مالد یا زوفای خشک با پیه بط برشد و شاف کند و برکیرد و اکر اب ترش را بروی مالد خارش را ببرد و اکر روغن کل و سرکه و صبر و موم سپید همه را مرهم کند و برجایکاه علت هر وقت همی مالد و آنچ از کرمی خون بود انست که بلک شفتالو بکوبد و بر ناف و بر شکم ضماد کند با روغن استخوان زرد الو و با اب بودینه دشتی بیامیزد و انکه بنبه را بدو تر کند و بخویشتن بر کیرد و اکر صبر بکوبد و باز هره کاو بیامیزد و بر به مالد و بخویشتن بر کیرد و اکر صبر سوده و اب سداب و سکی کهن بهم بیامیزد و بر شکم و ناف ضماد کند نیک بود و بهتر انست که دارو خورد تا وی را بکشد چنانک یاد کردیم

صد و پنجاه و یکم

درد کرده کی از کرمی باشد یا از سردی

سببش کز کرمی بود

جالینوس کوید که سبب این علت از بسیار خوردن غذاها کرم و خشک بود که مزاج وی را بد کرده باشد یا از ضعیفی کرده بود هم از سبب چیزها کرم که اسراف خورده باشد

علامتش کز کرمی بود

نشانش انست که اب تاختن سرخ بود و تشنکی کند و پشت کرم بود و نشان آنچ از ضعیفی وی بود انست که اب تاختن مانند اب کوشت باشد و درد پشت بود و از زوی جماع نکند

سببش کز سردی بود

نولس کوید این حال کز سردی بود سببش انچیزها سرد بلغمی بود که بسیار خورده باشد یا از امیزش سودایی که مزاجش را سرد بکرداند

علامتش کز سردی بود

نشان این علت کز بلغم بود انست که اب تاختن سپید بود و تشنکی نکند و درد سخت کند و آنچ از امیزش سودا بود انست که اب تاختن سیاهی زند و درد کند

علاج ان کز کرمی باشد

جالینوس کوید که علاجش انست کی کشکاب خورد و سکنکبین پیوسته اب خیار باذرنک با شراب بنفشه بکار برد و اب میشبهار و کلاب و چندن برجایکاه علت مالد تا خنک شود و درد بنشیند و غذا مزورة اسپناخ خورد و اکر کاسنی و کاهو باب غوره خورد نافع بود مداینی کوید از بیماریهای کرده هیچ بتر از ان نیست کز کرمی بود و اکر او را زود درنیابد همه اندامها سست شود از بس تری کز مردم فرواید و بسیاری از حکیمان در وی بمانند که بپندارند کی درد قولنج است و اندر وی بسیار خطا افتد و یک علامتش انست که چون در قولنج چون بکشاید بیارامد و البته درد کم کرده نیارامد علاجش انست که چیزهای که جکر را خنک کند بکار دارد چون اسپیوش که در وی کشکاب بود بکار برد و اب ماست و اب زرد الو و شراب همه میوهای ترش کیرنده و کلاب و کافور بهم بساید و در کوی کتان بدو تر کند و بر کرده نهد محمد زکریا کوید آنچ از ضعف کرده بود انست کی رک باسلیق بزند از جانب درد که سود دارد و اکر درد بنیرو نباشد از دست راست باسلیق بزند و ان دارو برجایکاه علت همی مالد که نافع بود و کرده را نیرو دهد صفتش کل سرخ و چندن و اقاقیا و رامک و مورد از هر یکی بهری جمله را کوفته و بیخته بروغن کل و سرکه بسرشد و بر جایکاه علت همی مالد که سخت مفید باشد و سود دارد

علاج ان کز سردی باشد

نولس کوید که سببش چون از بلغم بود علاجش انست که بناشتا کلنکبین و اب کرم خورد و چیزهای کرم و بکار دارد چون فندق و زنجبیل و سبزدانه و پسته و مانندش و شکم بروغن یاسمین سپید همی مالد یا بغالیه و غذا کوشت قلیه خورد یا زیرباج اکر زایل نشود شکردارو یا مفرح بکار برد بقراط کوید علاجش انست که شافهای کرم بخویشتن برکیرد و مغز بادام و فندق و چلغوزه با شکر پیوسته همی خورد و حقنه راست بکار دارد و پشت و میان کرده بروغنهای کرم بمالد و هیچ ریاضت نکند و جماع نکند و غذا نخود با خورد که بکوشت بره پخته باشد و هریسه و کباب خورد اسحق کوید علاج این حال کز امیزش سودای بود انست کی چیزهای بکار دارد که مایه علت را کم کند و منفعت بدید اید چون هلیله زرد دو درسنک غاریقون درسنکی سقمونیا دو قیراط صبر دو دانک همه را کوفته باب کرم بخورد و بروغنهای کرم حقنه چون روغن قسط و روغن سبز داشته و روغن پسته و آنچ بدین ماند و اکر مقل و شه سکبینه و پیه خرس و پیه شیر و مغز کاو کوهی همه را بمرهم کند و برجایکاه علت همی مالد بیک منفعت بدید آرد و اکر بابونه و اکلیل الملک و کشد انک را بهم بیامیزد و بضماد کند هم سود دارد و چیزهای که سودا انکیرد دور باشد و بغذاهای لطیف کراید تا شفا یابد

صد و پنجاه و دوم

اماس کرده که از گرمی باشد یا از سردی

سببش کز گرمی بود

جالینوس کوید که سببش از خون سطبر باشد که اندر کرده کرد امده بود وچین شده یا از خونی صفرایی بود و باشد که این اماس اندر یک کرده بود و باشد که در هر دو کرده بود

علامتش کز گرمی بود

نشانش انست کی با این علت تب بود و دست و پای سرد باشد و اب تاختن سرخ بود و اکر سبب علت از خون صفرایی بود اب تاختن زرد باشد و تشنگی سخت کند و درد جون تیر همی زند

سببش کز سردی بو[د]

دیوجانس کوید این حال از امیزشی بلغمی بود که جیره کشته باشد از بسیاری یا از زیادتی خلطی سودایی بود که برو غالب شده باشد و نیرو کوفته

علامتش کز سردی بود

نشانش انست کی در شکم کرانی کند و درد نباشد و اب تاختن سبید باشد و نشانی اخ از خلطی سودایی بود ان باشد که رانها سست شود و اب تاختن تنک بود و بسیاهی زند

علاج ان کز گرمی باشد

جالینوس کوید علاج اخ با تب بود انست که رگ باسلیق بکشاید از ان جانب که درد بود و تخم هرد و خیار و تخم کدو و تخم کاسنی و تخم بربهن و تخم خربزه از هر یکی سه درمسنگ و کوکنار شش درمسنگ و کوکنا سیاه درمسنگی همه را کوفته با همچندان شکر بیامیزد و هر بامداد بناشتا سه درمسنگ بکار برد و از بس ان جلاب سرد خورد و کشکاب بروغن بادام بکار دارد و اب تخم بربهن با شراب بنفشه خورد و اکر جندن را بکلاب بساید و بر بشت مالد نافع بود کی درد را بنشاند و شاف ماميثا و اب کاسنی و اب میشها در بکلاب بیامیزد و بر جایکاه علت مالد نیک بود و اکر طبیعت بسته بود فلوس خیار جنبر با شراب بنفشه و لعاب اسبیوش و کلاب بیامیزد و بکار دارد و البته نباید که داروی قوی ببیمار دهد و باخر علت مزورهٔ ماش یا اسبناخ خورد و بیوسته اب سبزیها بر بشت ریزد **دومن کوید** که اکر از خون صفرای بود حقنهٔ نرم لعابی بکار برد جون اب بنیر و فلوس خیار جنبر و کشکاب بخورد و جیزهای نخورد که اب تاختن راند تا باخر علت ان وقت بیه مرغ و روغن بنفشه و موم سبید موم روغن کند و بیوسته بر جایکاه علت مالد و اکر دود در کرده بماند در ابزن نیم کرم نشیند تا زایل کردد و زغذاهای کران و بدکوار برهیز کند تا شفا یابد

علاج ان کز سردی باشد

دیوجانس کوید که علاج اماس بلغمی انست که کلنکبین خورد و باب میویز شکم نرم کند بترنکبین و یا بشیرخشت و بابونه و بلک غار و سیسنبر و مرزنکوش بهم بپزد و بضماد کند و غذا زیرباخورد و زان بس کوشت دراج یا کوشت مرغ بچه بقلیه کرده و زترها بودینه و کرفس خورد و جیزهای که کرم باشند ضماد کنند جون دمشت و بلکش و روغنش و سذاب و روغنش و اخ بدین ماند **سحق کوید** اکر سببش از خلطی سودای بود انست کی کشدانک و تخم مرو تخم خطمی حلبه و تخم معصفر همه را کوفته برقدر قوت بیمار بکار برد و بروغن قسط یا بروغن سنبل رومی جایکاه علت را همی مالد و بابونه و اکلیل الملک و کشدانک و مقل و وشه و سکبینه و بیه خرس همه را جون مرهم کند و در مالد نافع بود **قولس کوید** که این ضماد برنهد صفتش کشدانک و حلبه از هر یکی بنج درمسنگ تخم خطمی و خیار و شبت و بابونه از هر یکی جهار درمسنگ وشه و مقل و علک بطم از هر یکی سه درمسنگ همه را کوفته باب کرم بسرشد و بر جایکاه علت ضماد کند که سود دارد و بیوسته مرهم داخلیون بروی همی مالد و زجیزهای که سود افزاید برهیز کند که نافع بود و بکر میها کراید و بیه بط و بیه مرغ را بهم بکذارد تا جون مرهم شود و زان بس بر جایکاه علت همی مالد تا شفا یابد

صد و پنجاه و سیم

ریشی کرده و خون و ریم امدن از سر قضیب

سبب خون امدن ازوی

ابن ماسویه سبب ریشی وی از صفرای تیز باشد یا اناماسی بود که بشکافد و سبب خون امدن از سر قضیب انست کز جایکاه بلند بیوفتد یا رگی در کرده شکافته شود

علامت خون امدن ازوی

نشان ریشی کرده انست کی شکم درد سخت درد کند و خون از بن قضیب بیرون اید و نشان اخ رگی درو شکافته شود انست کی خون بسیار بیرون اید بیک دفعت

سبب ریم امدن ازوی

یوحنا کوید سبب این حال از اماسی بود که در کرده بکشاید یا از دبیله که دروی باشد و کهن کشته بود و هر جند کهن‌تر باشد کند ریم‌تر باشد و در بجود تر

علامت ریم امدن ازوی

نشان اخ از اماس بود که دروی بشکافد انست کی ریم از سر قضیب بیک دفعه بیرون اید و اخ از ریشی کرده بود انست که اندک اندک بیرون اید و سوزش کند

علاج خون امدن از سر قضیب

ابن ماسویه کوید علاج ریشی کرده انست کی شراب بنفشه باب بیامیزد و بکار برد و بنادق البزور با شراب کوکنار بیامیزد و بناشتا بخورد و اب انار ترش شیرین تا بر سیاوشان و تخم هرد و خیار و تخم خربزه کوفته با جلاب بکار دارد بس اکر علت قوی باشد اندکی تخم بنک بیامیزد یا قرص کاکنه که نیک بود و اکر جندن و کلاب و مازوی کوفته و سرکه بهم بیامیزد و بر جایکاه علت ضماد کند نافع بود و زترها کاهو و کاسنی و بربهن خورد و باخر علت کل ارمنی و صمغ عربی و کثیرا و مورد دانه با شراب کوکنار بیامیزد و بکار برد و غذا مزورهٔ زیرباخورد و اکر با علت تب نباشد غذا مرغ بچه بزیرباخورد **جالینوس کوید** علاج خون امدن از سر قضیب انست که قرص کهربا و کل قبرسی و طراثیث و افشرهٔ لحیة التیس همه را کوفته باب لسان الحمل بسرشد و بکار برد و این قرص دیکر صفتش تخم کدو و تخم خیار باذرنک و نشاسته و صمغ عربی از هر یکی سه درمسنک کلنار دو درمسنک و شب و کل و اقاقیا از هر یکی مثقالی کهربا درمسنکی همه را کوفته باب بسرشد و قرص کند و مثقالی با اب تخم بربهن بخورد یا با اب تره که نافع بود و این قرص دیکر صفتش تخم بربهن و تخم هرد و خیار و اسبیوش از هر یکی بنج درمسنک کثیرا و نشاسته از هر یکی جهار درمسنک اقاقیا و کل قبرسی از هر یکی دو درمسنک کهربا مثقالی قرص کند و بخورد

علاج ریم امدن از سر قضیب

یوحنا کوید علاج این علت انست کی این قرص بکار دارد صفتش تخم هرد و خیار و خربزه و تخم کدو از هر یکی بنج درمسنک و بادام بوست کنده از هر یکی جهار درمسنک رب اسبیوش شش درمسنک تخم خور بوست و تخم خطمی و جلغوزه و دانهٔ ابی و دانهٔ محلب بوست کنده و تخم ترشه و بادام تلخ و صمغ بادام و کثیرا از هر یکی سه درمسنک تخم بادیان دو درمسنک تخم کرفس کوهی مثقالی همه را کوفته باب بسرشد و قرص کند هر قرصی دو درمسنک و بوقت حاجت یک قرص با میبخته بکار برد و غذا نخوداب خورد و زغذاهای کران برهیز کند **ابن ماسویه** کوید که این دارو بکار دارد صفتش کمادریوس کمافیطوس از هر یکی دو درمسنک اسارون و بلبل سبید از هر یکی بنج درمسنک دارجینی دو دانک سنک همه را کوفته و بیخته دو درسنک با میبخته بیامیزد و بکار برد و حسو خورد که از نشاسته و شکر و روغن بادام بخته باشد همی خورد و مزورهٔ اسبناخ یا مزورهٔ خور بوست خورد که بماش و نرسک بخته باشند و خایهٔ نیمبرشت و روغن بادام و شکر سبید و کوکنار و اخ بدین ماند بکار دارد و جون علت تمام زایل شود سکی که باوی اب بسیار امیخته باشد همی خورد تا مایهٔ علت باک کند و کم کرداند و زغذاهای بد و بدکوار برهیز کند و همین تدبیرها بیوسته بکار دارد که راحت یابد و شفا بدید[ا]ید

صد و پنجاه و چهارم

سنک یاریك که اندر کرده باشد

سبب سنک کندرو بود

اربیاسیوس کوید که سبب این حال از امیزش سطبر لزج تا بخته باشد که کرمی کرده تریهای وی را خشک کرده بود وزان پس همچون سنک بسختی و درشتی

علامت سنک کندرو بود

نشانش انست کی اب تاختن اندك اندك بیرون اید و سوزش دهد و باشد که سنک ریزه از سر قضیب بیرون اید و کرده سخت درد کند و رانها کرانی کند

سبب ریک کندرو بود

جالینوس کوید که سببش ازمایه بلغمی سطبر بود کند در کرده قوت طبیعت وی را دفع کرده باشد و جیره شده اما مایه امیزش سنک بیشتر و سطبر تر باشد

علامت ریک کندرو بود

نشانش انست که بدان وقت که اب تاختن ریزد از سر قضیب چیزی مانند ریک سرخ یا زرد بیرون اید و نیز سر قضیب سوزش دهد و باشد که زهار اماس کیرد

علاج سنک کندر کرده باشد

اربیاسیوس کوید علاج این علت انست کی پیوسته بجز بنا و امروسیا و داروی کوکرد خورد که این داروها اکذاب تاختن را باك دارند و سنک را فرود ارند و از داروهای مفرد تخم خربزه و تخم هر دو خیار و تخم خوربرست و تخم کرفس و سعد و زیره و نانخواه و تخم ترب و باذام تلخ از این جمله هر کدام خورد نافع بود و اکر همه را بهم بیامیزد کوفته و هر روز یک درمسنک باب برسیاوشان جوشیده بخورد تا سنک کرده را باز کند و براند و راسن و ابکامه و هرچ اب تاختن را فرود ارد بکار دارد **اسحق کوید** علاجش انست که این دارو بکار دارد تا سنک کرده را خرد کند و فرود ارد صفتش پوست بیخ کبر و بیخ خیار و باذام تلخ و سلیخه و سپید و زراوند کرد از هر یکی بهری مقل بهری مر نیم بهر جمله را بهم بیامیزد در مقل را باب ترب ترکند و ان داروهای دیکر را کوفته در وی کند و هر روزی سه درمسنک باب راسن یا باب بلك ترب بخورد و اکر دانکی کژدم کوفته را با این داروها یار کند بهتر باشد صفتش تخم خربزه پوست کنده ده درمسنک نانخواه و زیره و تخم کرفس و تخم ترب و سعد و باذام تلخ از هر یکی درمسنک باب راسن بخورد و غذا نخود اب خورد با روغن زیت و راسن و ابکامه و کبر مرو را نیک باشد و اکر در اب زن نشیند و کسی برمیان پشت او بزند با راستی چهند نشیند سنک را از کرده و مثانه بیرون ارد

علاج ریك کندر کرده باشد

جالینوس کوید که واجب کند بر طبیب که این علت را نیک بشناسد و فرق بداند میان این علت و میان قولنج زیرا که نشانهای هر دو علت یك نوع باشد مکر که این علت را درد صعبتر باشد از جانب پشت و دیکر نشان انك اب تاختن با ریک بیرون اید پس چون این علامتها دید بود بیمار را هر روزی چند بار بکرمابه فرستد و پشت را همی مالد و جایکاه علت با روغن نرکس یا بروغن شبت نیک بمالد و شکوهه و بابونه و اکلیل الملک و مرزنکوش و کرفس و کوکرد و بلک خطمی و برسیاوشان باب بجوشاند و در وی نشیند نافع بود و اکر فلوس خیار چنبر با لختی روغن باذام و شراب بنفشه بیامیزد و بخورد نیك بود **ذیوجانس کوید** علاجش انست که پشت را بروغن بیه مرغ بمالد و این داروها بکار دارد صفتش تخم خربزه و تخم خیار از هر یکی ده درمسنک تخم قلت و تخم شکوهه و تخم باذیان و صمغ البطم و برسیاوشان از هر یکی درمسنکی تخم زیره و تخم ترب و زیره کرمانی و سعد از هر یکی نیم درمسنک همه را کوفته بهنکام حاجت مثقالی با سکنکبین بکار دارد و غذا زیربا خورد با کوشت مرغ که بشوربا بخته باشند و زغذاهای بد و کوارد برهیز کند چون نان فطیر و کوشت کاو و ماست و شیر و کوشت اشتر و مانندش و این دارو هم نیکست صفتش تخم خربزه و تخم هر دو خیار از هر یکی پنج درمسنک تخم کرفس دو درمسنک تخم باذیان و ابکینه سوخته از هر یکی سه درمسنک همه را کوفته سه درمسنک با سکنکبین خورد

چکیدن اب تاختن که او را سلس البول خوانند

سببش کر از کرمی بود

اربیاسیوس کوید که سبب این علت از امیزش کرم و خشک بود که در کرده کرد امده باشد و مزاجش را کرم بد کرده باشد از بس غذاهای کرم و خشک که خورده باشد

علامتش کر از کرمی بود

نشانش انست کی تشنکی سخت بسیار کند و اب تاختن قطره قطره همی چکد و سوزش قضیب نباشد و اب همچنانك خورده بود بزودی بیرون اید

سببش کر سردی بود

ثابت قره کوید این علت از سردی و تری اب تاختن اوفتد که در مثانه بسیار کرد امده بود و وی را ضعیف کند و ان نی که بر دهن مثانه بود سست شود

علامتش کر سردی بود

این حال بیشتر مر کودکان را و خادمان را و پیران را اوفتد از بهر انک سردی و تری بر مزاج ایشان چیره تر باشد و نشانش انست که تشنکی بسیار نکند

علاج ان کر کرمی باشد

اربیاسیوس کوید علاجش انست کی داروهایی کی سرد و تر باشد و اب تاختن را فرود دارد بکار دارد و این دارو مر ورا نیک بود صفتش تخم خیار و خربزه و تخم باذیان و کرفس و تخم بربهن و کاهو از هر یکی بهری جمله را کوفته با شکر همی خورد **ثابت قره کوید** که این علت را بعلاج کاهلی نشاید کردن که چون کهن شود ریش مثانه اوفتد علاجش انست که کشکاب و کاهو و کاسنی و کدو و خوربرست و مانندش بکار دارد و با بهای کرم نشیند و روغن کل بر وی مالد و از همه چیزهای کرم برهیز کند و پیوسته اسبغول با روغن کل همی خورد و اگر کرمی را بنشاند بکار دارد **بقراط کوید** که این علت علاج کمتر بذیرد خاصه پیران را و چون سببش از خلطی کرم و خشک باشد علاجش انست کی چیزهای سرد و تر خورد که کرده را نیرو دهد چون کشکاب و اب انار و اب غوره با اب سرد بخورد و اب کدوی تازه با سکنکبین و اب تخم بربهن با شراب کوکنار و لعاب اسبغول با اب انار و اب الو با جلاب بکار برد و رب ریواج و رب انار و رب سیب و رب غوره این جمله نیک بود و اکر در تن علامتهای خون بیند رک باسلیق زند و اکر کرمی بسیار بود قرص کافور با اب انار یا قرص طباشیر با اب کدوی تازه بکار دارد که سود دارد و اکر چندن سرخ و سپید و کلاب و اب بیشه بهار و اب کاهو بهم بیامیزد و برکوی کتان مالد و بر شکم نهد

علاج ان کر سردی باشد

ثابت قره کوید علاجش انست که معجونهای کرم و یارج جالینوس بکار برد و طریفل خرد خورد با شکر و بلوط و کندر و این دارو مر ایشان را سودمند بکست صفتش مورد دانه و بلوط و پوست کندر و زیره کرمانی همه را کوفته و بیخته سه درمسنک با سیکی کهن بخورد و این داروی دیکر صفتش بلک مورد خشک و زاک سپید و بلک حنا و مر و کندر و کلنار و بلوط همه را در سیکی بپزد و بناشتا بکوفته بکار دارد و اکر زیره و فنطوریون کرد از هر یکی پنج درمسنک باب کرم بخورد نیك بود **یوحنا کوید** این دارو کسی را که در جامه خواب شاشند و اب تاختن را باز نتواند داشتن سود دارد صفتش هلیله و بلیله و املج از هر یکی پنج درمسنک همه را کوفته با انکبین بسرشد و سه درمسنک با اب هنکام بخورد و اکر بلوط را بسرکه نرغار کند و انکه بریان کند و ده درمسنک راسن همچنین و هلیله و بلیله که باب جوشنده باشد هم چنانکه کفتیم بکار دارد **اسحق کوید** که این دارو بکار دارد صفتش وج و سعد و راسن و بلوط از هر یکی دو درمسنک مر سه درمسنک همه را کوفته دو درمسنک با سکنکبین بکار دارد و اکر چهار درمسنک کندر و بادو درمسنک محلب بخورد نیك بود و از همه بهترین را حقنه بود صفتش روغن بان و روغن فندق و فستق و سبزدانه از هر یکی بکی بهری اب و اندکی مشك باوی بیامیزد و انکه حقنه کند نیك بود

صد و پنجاه و ششم

بستگی آب تاختن که بتازی عسر البول خوانند

سببش کز گرمی بود

اسحق کوید که سبب این علت از آمیزش خشک گرم بود که اندر کرده، قوت طبیعت ویرا دفع کرده بود و چون چنین کرد این حال بدید آید

علامتش کز گرمی بود

نشانش آنست که شکم سخت بود و تهیگاه درد کند و تشنگی بسیار بود و اندر پشت گرانی باشد و آب تاختن سطبر بود و بزردی ناید و تب کند

سببش کز سردی بود

ماسرجویه کوید سببش از زیادتی بلغمی لزج بود که در مثانه کرد آید و مزاج ویرا سرد از آن جهت که غذاهای بلغمی بسیار خورده بود و مثانه سرد شود

علامتش کز سردی بود

نشانش آنست که آب تاختن سپید بود و مثانه سرد باشد و تب نبود و تشنگی نکند و بهنگام حاجت چون آب تاختن از سر قضیب بیرون آید سوزش کند

علاج آن کز گرمی باشد

اسحق کوید بستگی آب تاختن و سوزانی وی کز گرمی بود آنست که داروهای سرد بکار دارد و تخم بربهن و تخم خیار باذرنک و تخم خربزه و تخم خیار بیامیزد و با شراب نار بکار دارد و لعاب اسبیوش با شراب کوکنا خورد و آب کدو با سکنکبین بکار دارد و قرص کوکنا مر این علت را سود دارد و آب کاسنی و آب انکور روباه و آب بیشیمار مرور انیک بود. مداینی کوید سبب این علت کز کرمی و خشکی بود این ضماد مرور انیک بود صفتش بنفشه و بکر خطمی و کاکنه و انکور روباه همه را کوفته با آرد جو و روغن بنفشه بسرشد و بنیم کرمش مرهم کند و بکار دارد و این ضماد هم نیک بود انکور روباه و کاسنی و آرد جو و بابونه و بنفشه و بیخ سوسن و روغن بنفشه جمله بهم بیامیزد و مرهم سازد و بر جایگاه علت ضماد کند نیک بود. ثابت قره کوید علاجش آنست که تخم هر دو خیار و تخم کدو و کاکنه و لعاب اسبیوش و جلاب و شراب بنفشه و روغن باذام بکار دارد و زهار را بروغن بنفشه دایم بمالد و روغن کرم کند و چیزی که آب تاختن را فرو دارند از داروها و خوردنیها همی خورد و اکر با این علت مثانه اماس دارد و درد صعب کند و چون تیر همی زند رگ باسلیق بکشاید که نیک بود و کشکاب و لعاب اسبیوش با شکر کوفته بکار دارد کی نیک بود و بزودی شفا یابد

علاج آن کز سردی باشد

ماسرجویه کوید علاج آنچ از سردی بود آنست که کلنکبین کهن بناشتا بکار دارد و طریفل خرد خورد و بیوسته الجبر و میویز سیاه بکار دارد و دایم مثانه را بروغن نرکس یا بروغن بان همی مالد و آب کرم بر مثانه همی ریزد و غذا نخوداب خورد یا کبوتر بچه که بمطجنه کرده باشند بکار برد. ابوجریج کوید اکر این علت بی کرمی و بی تب بود علاجش آنست که قرص کاکنه و تخم کزر دشتی و فودنج و انیسون و اسارون و تخم کرفس و تخم خربزه کرده باشند با آب بادیان بکار دارد و غذا شوربا و نخوداب بخورد که تخم کرفس و نانخواه در وی بخته باشند و روغن بان و غالیه بر زهار بمالد و در آب کلیل الملک و بابونه و قیسوم و مرزنکوش نشیند تا مایهٔ علت را تحلیل کند و بستگی بکشاید. حنین کوید علاجش آنست که این سفوف بکار دارد که نیک بود صفتش تخم کرفس و تخم بادیان و انیسون از هر یکی سه درمسنک فطراسالیون و سنبل و سلیخه و زعفران و اسارون و دارچینی از هر یکی دو درمسنک همه را کوفته و بیخته شقالی ازوی با آب کرم بکار برد پس اکر آب تاختن بیرون نیاید علاجش آنست که قاثاطیر اندر سر قضیب کند تا آب تاختن بیرون آید و این نه صناعت علم حکیمیست اما چون ضرورت باشد این تدبیر بباید کردن و قاثاطیر آلتی بود که دستکاران از بهر این کار کرده باشند همچون قلم که بکار باید

صد و پنجاه و هفتم

بیرون آمدن آب تاختن بی خواست مردم

سببش از کفتار بقراط

بقراط کوید که سبب این علت از سستی کوشتهاء کردن مثانه بود یا از ضعف قوت ماسکه باشد که از سستی آب تاختن را باز نتواند داشتن

علامتش از کفتار بقراط

نشانش آنست کی کوشتهاء کردن مثانه نرم باشد و نشان آنچ از ضعف قوت ماسکه بود آن باشد که بر مزاجش تریها چیره شده باشد

سببش از کفتار فولس

فولس کوید که سبب این حال از تریهائی بود که قوت ماسکه را ضعیف کرده باشد یا از سستی کوشتهاء کردن مثانه بود آن وقت این علت بدید آید

علامتش از کفتار فولس

نشانش آنست کی آب تاختن بی خواست و مراد مردم فرو همی آید لیکن نه اندک قطره قطره آید بلکه چون اندکی کرد آمده باشد باز نتواند داشتن

علاجش از کفتار بقراط

بقراط کوید علاج این علت آنست که کل انکبین و آب نیم کرم و سکنکبین صرف و طریفل خرد و میویز بکار دارد و آب کرم خورد و بروغن کاو که در وی اندکی مشک کرده باشند مثانه را همی مالد پس اکر مزاج سرد بود و آب تاختن بسیار آید این دارو بکار برد صفتش بلوط بنج درمسنک کندر دو درمسنگ همه را کوفته با انکبین بسرشد و مثقالی بکار دارد و زان پس مبیخته خورد پس اکر مزاج کرم باشد این دارو مرور انیک بود صفتش کشنیز خشک که در سرکه شبان روزی فرغار کرده باشند و زان پس قلیه کرده چهار درمسنگ کل ارمنی دو درمسنگ بلوط عفص شش درمسنگ کهربا درمسنگی نرسنگ بوست کنده ده درمسنگ همه را کوفته و بیخته هر بامداد دو درمسنگ بکار دارد و زان پس آب سرد خورد و علاج آنک در جامه خواب شاشد و هیچ خبر ندارد بغل زیر او و زهار را بروغن بان همی مالد که نیک بود و سیکی کهن خورد و اکر سبب این علت از خردی مثانه بود آنست که بغل و زهار با سیکی کهن و روغن زیت بمالد و آب سرد مهما بر مثانه همی ریزد که سود دارد و آب هر چند تواند کم خورد و بلوط و بودینه و سعتر و زیرهٔ کرمانی و مورد دانه کوفته و بیخته با انکبین یا بشکر طبرزد بیامیزد و بقدر حاجت بکار دارد و غذا کوشت بره خورد بقلیه کرده تا بزودی شفا یابد

علاجش از کفتار فولس

فولس کوید اکر با این علت قضیب سوزانی دهد علاجش آنست که خرودار و کوفته با انکبین بسرشد و اندکی روغن کاو با وی بیامیزد و چند جوزی با مبیخته و آب نیم کرم بکار دارد و اکر زیره و قنطوریون از هر یکی بهری هر دو را کوفته دو درمسنگ ازوی با آب نیم کرم بکار دارد و اکر بنج درمسنگ بلوط و دو درمسنگ کندر و سه درمسنگ دانهٔ محلب جمله را کوفته و بیخته دو درمسنگ ازوی ازوی یا بیشتر بکار دارد که نافع بود و اکر هلیله و آمله و بلیله بروغن کاو قلیه کند و زان پس از هر یکی یک درمسنگ بستاند بلوط دو درمسنگ سعد و کندر و میعهٔ خشک از هر یکی چهار دانک سنگ مر نیم درمسنگ همه را کوفته و بیخته سه درمسنگ ازوی بکار دارد نیک بود و این دارو کسی را که در بستر میزد سود دارد صفتش سعد دو درمسنگ شونیز و خردل و تخم اسبندان از هر یکی درمسنگی همه را بکوبد و بروغن زیت و انکبین بسرشد و بوقت خفتن چند جوزی بکار دارد خاصه کز پس وی خایهٔ نیمبرشت خورد و این داروی دیگر همین علت را نیک بود صفتش بودینهٔ جویباری دو درمسنگ مر دو دانک سنگ هر دو را کوفته و بیخته با سیکی خوش بوی بیامیزد و با مبیخته بکار دارد و زان پس روغن بابونه با آب نیم کرم همی خورد و غذا کوشت بره که بقلیه بخته باشند همی خورد

اماس مثانه کی از کرمی باشد یا از سردی

سببش کز کرمی بود

ماسرجویه کوید سببش از زیادتی خون بود یا از امیزشی صفرایی کند مثانه کرد و جون جیرم کردد باماس شود یا از جای بلند بیوفتد یا زخمی سخت بوی رسد

علامتش کز کرمی بود

نشانی انست کی اب تاختن بدشواری بیرون اید و مثانه کرم بود و درد سخت کند و تشنکی باشد و شکم بسته بود و باشد که باتب بود

سببش کز سردی بود

ابوجرج کوید که این علت از امیزشی بلغمی بود کند روی کرد امده بود و جیرم کشته و این حال از بسیاری غذاهای بلغمی بود که خورده باشد

علامتش کز سردی بود

نشانش انست که درد کمتر کند و اب تاختن دشوار بیرون اید و زبان سپید باشد و جون اماس بزرک باشد با این علت تب نرم بود و اب تاختن بنا شد

علاج ان کز کرمی باشد

ماسرجویه کوید علاجش انست کی رک باسلیق بکشاید و مثانه را سه روز بروغن بنفشه همی مالد و بروغن بابونه و هیج جیزی سرد و کیر ننهد بر نهند و کنجد کوفته با شیر و نان کرمه بیامیزد و بر مثانه نهد و جون درد بنشیند و یک هفته بکذرد انکه بجیزهای کشاینده کرم مرهم کند جون بابونه و کشدانک و اردباقلی که با سپخته بسرشد و بکار دارد دیوجانس کوید که رک باسلیق بزند و این قیروطی بروی مالد که نیک بود صفتش ابکاسنی و اب انکور روباه و ابکاکنه و اب میشمار بروغن بنفشه و موم سپید بیامیزد و مرهم کند و بکار دارد و انکه ارد جو و خطمی و بنفشه و جندن سپید از هر یکی جزوی همه را کوفته باب انکور روباه و تراشی کدو و روغن بنفشه باوی بیامیزد و جمله را بهم بسرشد و برجایکاه علت ضماد کند سود دارد اسحق کوید علاجش انست که این دارو بکار دارد صفتش تخم هردو خیار و تخم خربزه و کدو از هر یکی پنج درسنک تخم برپهن جهار درسنک تخم خطمی و تخم خوربرست و برسیاوشان از هر یکی درسنکی همه را کوفته و بیخته دو درسنک از وی با جلاب بکار دارد و جون سبب اماس از زخم یا از افتادن بود علاجش انست که رک باسلیق بکشاید و مثانه را بروغن بنفشه بمالد و اب کرم بروی ریزد و اکر اب تاختن بیرون نیاید مثانه بفشارد تا اب تاختن بیرون اید و شفا یابد

علاج ان کز سردی باشد

ابوجرج کوید علاجش انست کی سیسنبر و بلکرد و شبت و مرزنکوش در اب بپزد و در اب نیم کرم وی همی نشیند و زان پس دو لاه تخم خربزه با شکر کوفته خورد و کلنکبین شکری خورد و نیم کرم اب که سود دارد و غدا نخوداب خورد پس اکر بدین پنج کفتیم علت کمتر نشود علاجش انست که بجزبنا با شراب انجیر بکار دارد و اکر اب تاختن بدشواری بیرون اید تخم کرفس و تخم خربزه و ربب و رهرام و انیسون همه را خرد بکوبد و مثقالی از وی بکار دارد با سکنکبین یا با جلاب پس جون علت زایل شود غدا کبوتربجه بریان کرده یا کوشت قلیه بکار دارد رخیجانس کوید اکر اماس مثانه بزرک بود علاجش انست که بن ضماد بروی نهد صفتش کشنداندی و حلبه از هر یکی پنج درسنک تخم خربزه و خیار و خطمی و شبت و بابونه از هر یکی جهار درسنک وشه و مقل و علک بطم از هر یکی سه درسنک اغ از این دارو ها صمغ بود باب کرم بیامیزد و دیکر داروها کوفته و بیخته باوی بیامیزد و برجایکاه علت ضماد کند و مثانه را بپوسته بپیه بط همی مالد و اکر پیه بط و مغز ساق کاو و مقل و راتیانه در هاون کند و باب کرم نیک بساید تا جون مرهم شود و بپوسته از وی بر مثانه همی مالد که نافع بود و سود دارد و از غداهای سرد و کران برهیز کند و بطعامهای سبک و لطیف کراید تا بزودی شفا یابد

ریشی مثانه و سنک که اندر وی باشد

سبب ریشی مثانه

ماسرجویه کوید که سببش از امیزشهای تیز بود کی در مثانه کرد امده بود و جیرم کشته باشد یا از اماس کرم بود که بکشاید و زان پس و برا ریشی کرداند

علامت ریشی مثانه

نشان انک از امیزشی تیز بود انست کی اب تاختن با ریم بیرون اید و کندیده بود و سوزانی دهد و نشان اغ از اماس بود انست که بر اب تاختن ریم بیک دفعت بیرون اید

سبب سنک مثانه

یوحنا کوید که این علت مر کودکان را بیشتر افتد و سببش از امیزشی سطبر تا پخته بود کی در مثانه کرد اید و کرمی وی را ببندد و سبب کری انجیزهای کرم بود که خورده بود

علامت سنک مثانه

نشان این علت انست که اب تاختن سپید و تنک بود و قضیب هموار برخیزد و کودک قضیب را همی خارد و اب تاختن دشوار بیرون اید و درد سخت کند و مقعد بیرون اید

علاج ریشی مثانه

ماسرجویه کوید علاجش انست کی قرص کاکنه و انکبین بکار دارد و شاف سپید بشیر بکدازد و بزراقه در مثانه اندازد و جون درد سخت کند یا ریم بسیار بود انکبین بزراقه در مثانه کند و ابیسوتن با انشتا با روغن کل خورد و پیوسته شیر خر و شیر بز همی خورد که سود دارد و قرص کوکنار و قرص کاکنه مر این علت را نیک بود جون مثقالی باب سرد بخورد و این مرهم مرو را نیک بود صفتش میعه تر ده درسنک پیه کلنک سه درسنک موم سپید ده درسنک جمله را بهم بیامیزد و پیوسته بر مثانه همی مالد و اکر موم سپید و پیه بط و روغن کل مرهم کند و بزراقه در مثانه کند نافع بود اربیاسیوس کوید علاجش انست که این قرص بکار دارد صفتش افشرهٔ لحیة التیس و کل بهر و بسد و کهربا و نشاسته و تخم خیار و تخم خربزه و تخم خطمی و تخم کرفس دشتی و کرفس کوهی همه را کوفته باب بسرشد و قرص کند و بوقت حاجت دو درسنک بکار دارد و این داروی دیکر صفتش تخم هردو خیار و تخم خربزه و تخم کدو جمله را پاک کند از هر یکی پنج درسنک نشاسته جهار درسنک ربب و رهرام هشت درسنک تخم برپهن سه درسنک بادام پوست و فندق بریان کرده از هر یکی جهار درسنک خلخون سه درسنک صمغ بادام و انیسون از هر یکی درسنکی جمله را کوفته و بیخته بسرشد و بهنکام حاجت سه درسنک بکار دارد نافع بود

علاج سنک مثانه

یوحنا کوید علاجش انست کی سنک جه بود دو دانک خرد بساید و باب کرم بخورد و اکر دو دانک سنک کژدم سوخته که باب نخود سیاه پخته باشند بیامیزد و بکار دارد نیک بود و این دارو سنک مثانه را پاره کند صفتش ابکینه بیکار درمود یک بهره صمغ عربی و صمغ الو و اسقولوقندریون از هر یکی دو بهره همه را کوفته و بیخته دو درسنک با سکنکبین بکار دارد که نافع بود ابن ماسویه کوید که برهیز کند از همه شیرینیها و میوهای تر و خایه و ماهی و اغ بدین ماند و این معجون بکار دارد صفتش اسارون و تخم کدر دشتی و دانه دهمست و سلیخه و دانهٔ بلسان و جوبینی همه را کوفته باب بادیان و انکبین بسرشد و سه درسنک بکار دارد و اکر علت قوی باشد نیم درسنک خاکستر کژدم یا ابکینهٔ سوخته بکار دارد و سوختن ابکینه در اتش افکند تا نرم شود انکه در اب افکند و هفت بار هم بدین کونه کند و جون سرمه بساید و با شراب سیب یا اب انکبین بکار دارد که نیک بود و بجراحت بود را خرد بساید و هر باری از وی دانکی بخورد و بپوسته زهار و قضیب و مثانه را بروغن کژدم همی مالد و روغنش انست کی کژدم را در کوزه نو کند و در اتش نهد انکه بیرون ارد و نرم بساید با اندکی روغن بان و همه روغنهای کرم جون روغن سذاب و روغن نار دین و روغن بلسان نیک بود و غدا نخوداب خورد بکوشت بره

صد و شصتم

پیوسته برخاستن قضیب بی آنک شهوة جماع بود

سببش از گفتار فولس
فولس گوید که سبب این حال از مایهٔ گرم معتدل بود که گرد سوی قضیب دهد و تری سطبر کند و باشد یا از بادی بود کز رگها جهنده در قضیب اید

علامتش از گفتار فولس
نشان آنچ از مایهٔ گرم گرد بود وتری سطبرش انست که قضیب بسیار جهد و نشان آنچ از باد بود کز رگهای جهنده در قضیب اید انست که البته بجهد

سببش از گفتار یوحنا
یوحنا گوید که سبب این حال از بادی سطبر قوی بود کز کرده بر رگهای قضیب فرو اید یا از امیزشی سطبر بنیرو بود یا از منی بسیار که در گرد آمده باشد

علامتش از گفتار یوحنا
نشان آنچ از باد بود آن باشد که قضیب بجهد و آنچ از امیزشی سطبر بود انست که بسیار جهد و نشان آنچ از منی بسیار بود انست که درد کند و رنجه دارد

علاجش از گفتار فولس
فولس گوید که چون سبب این علت از مایهٔ گرم بود که در گرد جمع امده باشد علاجش انست که رگ باسلیق بگشاید از دست راست و تخم کاهو با شکر بیامیزد و بناشتا با آب سرد فرو برد و آب زردالو بکار دارد و آب نیم گرم بر سر دیزد تا بخارهای گرم را بگشاید و انکه قضیب بروغن گل و کافور بمالد و از شیرینها و گرمیها دور باشد و ترشیها بکار دارد و علامت این علت کز سردی بود انست کی چون برخیزد درد نکند و رنجه ندارد و ز بودن سرد بود علاجش انست که بناشتا خوی کند بگرمابه تا آن بادهای سطبر را کم کند و طعام کم خورد و کلنکبین کهن با آب نرم بکار دارد و ز خوردنیهای گران پرهیز کند و بچیزهای لطیف گراید چون قلیه و مطجنه و اگر سبب علت از بادی بود کی اندر قضیب مرد باشد علاجش انست که آن باد را تحلیل کند بچیزهای گرم و خشک چون تخم بنجنکشت و زیره و تخم شبت ازین جمله هرکدام بود و در مسک یا سه درمسنگ کوفته بکار دارد و انکه داروهای سرد و خشک خورد تا قوت علت کم گردد چون تخم بنگ و کشنیز و تخم کاسنی و آنچ بدین ماند و اگر در وی گری باشد قضیب را بآب کاهو و آب کدو و جندن و کافور بمالد پس اگر علت زایل نشود اندکی افیون بآب کاهو بیامیزد و بر مالد و بسیار بناید که زیان دارد و غذا کم خورد و ز چیزهای که باد انگیزد پرهیز کند

علاجش از گفتار یوحنا
یوحنا گوید علاج آنچ از بادی سطبر بود انست کی قی کند و تن را پاک کند و ز غذاهای باد انگیزد پرهیز کند و این را علاج برد و گونه باشد اول آن باد را که مایهٔ علتست تحلیل کند بداروهای گرم چون تخم سداب و سعتر و زیره و کرفس و تخم سپندان همه یا هرکدام بود سه درمسنگ ازوی یا آب سداب بخورد تا آن باد سطبر را که مایهٔ علتست بیرون کشد و انکه قضیب را بروغن یاسمین بمالد و باید که این دارو باغاز علت نخورد بلکه آن وقت خورد که معده را پاک کرده باشد بقی و زان پس داروهای سرد خورد تا تیزی این علت را بنشاند چون کشنیز خشک و گل و گلنار و تخم بنگ و انار دان و نرسک و تخم لسان الحمل و تخم بربهن و تخم کاهو و تخم کاسنی و با کشنیز تر و آب کاهو و روغن گل قضیب را همی مالد و غذا گوشت بره خورد قلیه کرده و ز طعامها سرد و بد گوار پرهیز کند و علاج آنچ از بسیاری منی بود که گرد امده باشد انست که درگ زند و چیزهای سرد بکار دارد چون کشکاب و آب انار و آب تخم بربهن و تخم خیار بادرنگ که نافع بود و شکم نرم کند بشکر سپید و بنفشه و ز ترها کاهو و بربهن خوردکی سود دارد و دوغ و نرسک پوست کنده که بسرکه پخته باشند بکار دارد و حقنه کند بکشکاب و روغن و خطمی کافور و بارغ ارزیز تنک بر پشت بندد که سود دارد و منفعت نماید

٩٧

صد و شصت و یکم

سستی قضیب و بیرون امدن منی از پشت بی لذتی

سبب سستی قضیب
محمد زکریا گوید که سستی قضیب از سردی مزاج قوی باشد از جهت غذاهای سرد و خشک که خورده باشد چون لیمو و نرسک و ترشیها و آنچ بدین مانده باشد

علامت سستی قضیب
نشان سستی وی انست که قضیب نیک بر نخیزد و منی زود فرو اید و هرچند سستی وی بیشتر باشد سردی بر مزاج وی چیره تر باشد

سبب بیرون امدن منی
ابوجریج گوید سبب بیرون امدن منی از آن باشد که جمع امده بود از غذاهای گرم که بسیار خورده باشد یا تفکرش در جماع بود یا روزگار بود که جماع نکرده باشد

علامت بیرون امدن منی
نشان آنچ از بسیاری منی بود انست که منی سپید و سطبر و بسیار باشد و نشان آنچ از بسیار غذاها بود که خورده باشد انست کی منی زرد و تنک باشد

علاج سستی قضیب
محمد زکریا گوید سستی قضیب نوعی باشد از فالج و واجب کند بر حکیم که این علت را بیازماید که علاج بذیرد یا نه و ازمودنش انست که خداوند علت را بفرماید در آب سرد نشیند اگر قضیبش کوتا گردد و باهم رود علاج بپذیرد پس اگر همچنان باشد که از اول بود و از حال نگردد هرگز علاج نپذیرد و چیزهای که مزاج را گرم کند بدو دهد چون کلنکبین کهن و مشک دارو و بجز بینا و مانندش و انکه بروغنهای گرم بمالد چون روغن بان و روغن خیری و روغن سنبل و غذاهای گرم خورد چون گوشت بنجشک و گوشت کبوتر و گوسپند که در وی دارچینی و ابزارهای گرم کرده باشند و پیوسته بناشتا میویز سیاه خورد و سیکی کهن نیک بود پس اگر علت دراز کشد و بر قضیب نشان سستی پیدا شود علاج نپذیرد ابن ماسه گوید اگر سبب این حال از آن بود که قضیب از جای خویش بر افتاده بود علاج فالج باید کردن و اگر سبب سستی وی از کمی منی بود علاجش انست کی چیزهای خورد که منی افزاید و غذاهای بسندیده بکار دارد چون گوشت گوسپند با ابزارهای گرم قلیه کرده باشند و نخود آب و کندو آب و سیکی و آنچ بدین مانند پس اگر کمی منی از جهت آن بود که بر مزاجش سردی و خشکی چیره شده بود علاجش بچیزهای گرم باشد چون گوشت بنجشک و کبوتر بچه با ابزارهای گرم بکار دارد

علاج بیرون امدن منی بی لذتی
ابوجریج گوید علاج آنچ از منی بسیار گرد امده بود انست کی غذا بسیار نخورد و ز گوشت و شیرینیها پرهیز کند و رگ زند و کارهای رنج کند و سیر و سداب خورد و بسیار نخسبد و مزورهای غوره خورد و علاج آنچ از غذاهای گرم بود انست کی چیزهای سرد خورد چون آب تخم بربهن با سکنکبین و اسبغول با شکر سپید و تخم کاهو و کشنیز با آب سرد و شراب نیلوفر امیخته که نیک بود و غذا مرغ بچه خورد با آب تری پخته و علاج آنچ تفکرش در جماع بود انست که خویشتن را بچیزی مشغول کند و همت از وی بکشد و آنچ بسیار بود که جماع نکرده باشد انست کی جماع کند و بجایگاه خنک نشیند و با آب انگور روباه و آب کاهو و جغرابه پشت را ضماد کند و بخواب گراید و پاره ارزیز تنک بر پشت بندد و بغذاهای سرد گراید اسحق گوید اگر سبب بیرون امدن منی از ضعف قوت ماسکه بود علاجش انست که پیوسته ابی و انار خورد و اگر گل ارمنی و تخم کاهو و طباشیر از هر یکی بهری کوفته و بیخته با آب سیب بکار دارد که منفعت کند و زان پس اقاقیا و تتری و آب مورد تا نرم بهم بیامیزد و بر پشت ضماد کند که سود دارد و غذا گوشت مرغ بچه خورد که بنار دانه با سرکه پخته باشند و ز طعامهای گرم و خشک پرهیز کند و غذا گوشت بزغاله خورد که بتتری پخته باشند بکار دارد

صد و شصت و دوم

اماس قضیب که از گرمی باشد یا از سردی

سببش کز گرمی بود

ماسرجویه گوید که سببش از
زیادتی و تیزی خون بود که قوت
طبیعت وی را دفع کرده باشد
وچون بسیار گرد امده بود
اماسی د روی بدید اید و باشد
که صفرا باوی امیخته بود

علامتش کز گرمی بود

نشانش انست که اماس
سرخ بود و درد سخت کند
وچون دست بروی نهند
گرم باشد و گر امیزشی صفرا
باخون امیخته باشد درد
صعبتر بود وچون تیر همی زند

سببش کز سردی بود

حنین گوید که سبب
این علت از بلغم لزج باشد
که بر قضیب جمع گردد
یا از زیادتی سودایی تیز
بود کند روی گرد اید وچون
غالب شود اماس بدید اید

علامتش کز سردی بود

نشان انچ از بلغم بود انست
که اماس نرم وسپید باشد
ودرد کم کند وچون دست
بروی نهد سرد باشد ونشان
انچ از سودا بود انست کی
اماس سخت باشد ودرد اندک کند

علاج ان کز گرمی باشد

ماسرجویه گوید علاجش انست کی رگ باسلیق بگشاید و کشکاب
واب تخم بربهن با سکنگبین بکار دارد وجایگاه علت را بخندق وگلاب
واب کاهو وگل ارمنی وسرکه وسپیداب ضماد کند واین ضماد هم نیکست
صفتش اب انگور روباه واب کاسنی وزعفران وارد باقلی وارد جو وروغن
گل همه را بهم بیامیزد و بر جایگاه علت ضماد کند اسحق گوید علاجش
انست کی رگ باسلیق زند ازان جانب که اماس بود و داروهای
سرد بروی نهند ودر اب سرد نشیند ورکوها بسرکه وگلاب ترکند
ودروی بیخند وارد باقلی وخطمی سپید وبابونه بلعاب کشد انک
بیامیزد وبپخته بسرشد و برنهد که منفعت نیک دارد واگر
ارد جو وخطمی سپید وانگور روباه وکشنیز تر وروغن گل وسرکه
وزردهٔ خایه از هر یکی بهری راست انکه همه را بکوبد وبیامیزد
وباب بسرشد وبضماد کند که سخت نافع بود یوحنا گوید
علاجش انست که رگ باسلیق بگشاید وز گوشت وشیرینیها
پرهیز کند وجلاب واب تخم بربهن باسکنگبین شکری خورد
وغذا مزورهٔ ماش خورد بروغن بادام پخته واگر باخون اماس صفرا امیخته
بود ودرد صعب کند این ضماد بروی نهد که ازموده است ونیک
است صفتش نرگس پوست کنده وارد جو وارد باقلی وجغرا به همه را
باب انگور روباه بسرشد وزردهٔ خایه وروغن گل بیامیزد وضماد کند

علاج ان کز سردی باشد

حنین گوید علاج انچ از بلغم بود انست که این ضماد بکار دارد صفتش
کندر وزبرم وارد باقلی وارد نخود وروغن کنجد ومویز خراسانی
دانه جمله را با پیه بز در هاون بکوبد وچون مرهم کند و بر جایگاه علت
ضماد کند واگر خاکستر کلم وکشد انگ خرد بکوبد و با پیه بط یا پیه بز بیا میزد
وبضماد کند نافع بود وز غذاهای سرد وتر پرهیز کند وبگرمیها
گراید که سود دارد بقراط گوید علاجش انست که ارد نخود
وارد باقلی وزبرم وپیه بز جمله را در هاون نیک بساید وانکه بپخته
همه را بسرشد و بر جایگاه علت ضماد کند واگر کشد انگ واکلیل الملک
وبنفشه با پیه بز بیامیزد ودر هاون بساید تا چون مرهم شود و بر جا یگاه
علت همی مالد نیک بود واگر سبب علت از سودا بود علاجش
انست که قضیب را بروغن بادام وروغن بید انجیر بمالد واگر
با این روغنها پیه کلنگ وموم سپید بیامیزد وهمه را چون مرهم کند
و بر جایگاه علت همی مالد نیک بود واگر بابونه واکلیل الملک وسیسنبر
کوفته بضماد کند سود دارد وپیوسته اب گرم بروی همی ریزد
وغذا گوشت بره خورد یا گوشت گوسپند یک ساله که با بزارهای
گرم قلیه یا مطنجنه کرده باشند وز طعامهای سرد وگران
پرهیز کند وبشیرینیها گراید وبغذاهای که مزاج تن را گرم
کنند همی گراید وبرین ترتیب می باشد تا شفا یابد

صد و شصت و سیم

سوختن قضیب که از گرمی باشد یا از سردی

سببش کز گرمی بود

ماسرجویه گوید که این علت
بیشتر از امیزشی صفرایی تیز بود
که مجری وبرا ریش کرده باشد
یا از اماسی باشد که در انجا
بشکافد وانکه
درون قضیب ریش گردد

علامتش کز گرمی بود

نشانش انست که سوزانی
سخت دهد وز بودن گرم
باشد وبوقت اندر اب تاختن
ریزد ریم باوی اندکی بیرون
اید ریشی کمتر بود واگر
بسیار بیرون ریشی بیشتر باشد

سببش کز سردی بود

ابوجریج گوید که این علت
از سردی کم بود وبنا در
افتد از سبب خلطی سودایی
که مجری وبدا ریش کرده بود
یا از اماسی سودایی که اندک
گذرگاه وی بدید اید

علامتش کز سردی بود

نشانش انست کی چون غذاها
سرد وخشک خورد علت
بتر شود وچون گرمیها خورد
راحت یابد ونشان اماس
انست که اب تاختن
فرو نیاید مگر که سوزای دهد

علاج ان کز گرمی باشد

ماسرجویه گوید که سوختن قضیب ومثانه ومجری بیشتر از خلطی
صفرای بود واگر چه اب تاختن بسیار اید هیچ گرمی نشاید
بیمار دادن زیرا که پزشکان جاهل بسیاری را ازخداوندان این علت
در تبها وبیماریهای عسر افکنند وگوارش کنند ودو چیزهای گرم دهد
ومثانه ومجری قضیب را بتمامت ریش کند وانکه درست نشود پس
علاج این علت انست که لعاب شیرهرد وخیار وتخم کدو وکوکنار
با جلاب بکار دارد وروغن بادام شیرین وروغن نیلوفر در وی مالد
وخربزه هندو خورد ومسکه وشکر ومزورهٔ کشک وماش واسپناخ
وکدو خورد وپیوسته موم روغن بر قضیب همی مالد واگر زایل نشود
بدبغ کفیتو روغن بنفشه ولعاب اسپغول وشیر زنان بزراقه
در سوراخ قضیب کند حنین گوید که این علت از دو گونه بود
یکی با ریم بود علاجش انست کی حب تخمها وجلاب وشراب بنفشه
ولعاب اسپغول وبپخته وکشکاب خورد وز همه شیرینیها
وشوری وتیزی پرهیز کند وز جماع کردن وکارهای برنج کردن
دور باشد وپیوسته در اب نیم گرم نشیند وخایه نیمبرشت وروغن
بادام بیاشامد وکشکه خوردی که بمرغ خانگی فربه پخته باشند
بکار دارد ومرهمهای نرم که اندر باب اماسها یاد کردیم بکار برد
تا رگ گذر قضیب را نرم کند وسوزانی را باز دارد که نیک بود

علاج ان کز سردی باشد

ابوجریج گوید نشان ریشی که اندر قضیب بود انست که پیش
از اب تاختن ریم بیرون اید وچون ریم بسیاهی زند علامت خلطی
سودای باشد اما علاجش انست که قرص کاکنه خورد واب
انکبین وشاف را بشیر بگدارد وبسوراخ قضیب نهد ومرهمی که
اماس قضیب را سود دارد بر فتیله مالد ودر انجا نهد تا به شود
زرخیمانس گوید مر سوزانی قضیب را که بهنگام اب تاختن
بود این دارو سود دارد صفتش تخم خربزه مقشر پنجاه درمسنگ
تخم کدوی شیرین وکثیرا ونشاسته ورب وزهرام وبادام
سپید کرده وتخم کوکنار از هر یکی ده درمسنگی تخم کرفس پنج درمسنگ
همه را کوفته بهم بیامیزد وهر روزی بامداد وشبانگاه سه
درمسنگ باشراب بنفشه یا با جلاب بکار برد وغذا اسپناخ وکشک
که بگوشت مرغ فربه پخته باشند همی خورد وز سیر وپیاز وبلبل
وشوریها پرهیز کند وتره‌های نرم خورد چون اسپناخ وخرفه
واخ بدین ماند ونان با روغن بادام وشکر خورد که نیک بود واگر
با این علت خون اید ودرد کند علاجش انست که رگ قیفال بگشاید
واین دارو بکار دارد صفتش کثیرا ونشاسته وتخم خیار وگل
ارمنی از هر یکی بهری گلنار وما زو وکندر وخون سیاوشان وتخم
کرفس از هر یکی نیم بهر همه را کوفته با اب سرد بکار دارد نافع بود

ازو ناکردن جمع که از گرمی باشد یا از سردی

سببش کز گرمی بود

مسیح گوید که سبب این حال ازان باشد که مزاج تن سخت گرم شود از جهت زیادتی خلطی گرم یا از بسیاری خشکی بود که بر مزاج تن چیره گشته باشد

علامتش کز گرمی بود

نشان آنچ از گرمی مزاج بود آنست که منی زرد باشد و تنک و چیزهای سرد که خورد راحت یابد و نشان آنچ از خشکی مزاج بود آنست که منی کم بود

سببش کز سردی بود

ماسرجویه گوید که سببش از آمیزشی بلغمی سطبر بود که مزاج تن را سرد کرده باشد یا زیادتی تری بود که بر مزاج چیره گردد یا از کمی منی باشد

علامتش کز سردی بود

نشان آنچ از آمیزشی بلغمی بود آنست که منی سپید و سطبر باشد و نشان آنچ از تری مزاج بود آنست که منی بسیار باشد و آنچ از کمی منی بود از استفراغ باشد

علاج آن کز گرمی باشد

مسیح گوید علاج این علت کز گرمی بود آنست کی کشکاب و آب تخم برپهن و اسپیوش با جلاب بکار دارد و ماهی تازه که قلیه کرده یا بریان همی خورد و سردیها بکار دارد چون کاهو و خیار و امرود و مانند آن و روغن بر تن نهد و پیوسته خایه را بروغن بنفشه همی مالد و اگر سبب این علت از خشکی بود که بر مزاج تن چیره گشته بود علاجش آنست که غذاهای کی تری فزاید بکار دارد چون گوشت گوسپند فربه که بشوربا پخته باشند و زرده خایه نیمبرشت بکار دارد و پیوسته بگرمابه شود که آبش معتدل باشد و بوی روغن قضیب را همی مالد و سیکی خورد و غذاهای که منی فزاید همی خورد چون گوشت گوسپند یک ساله که بپیاز و کزر پخته باشد و مغز بنجشک و ز میوها انگور خورد محمد زکریا گوید اگر سببش از ضعف تن و کم خورشی باشد علاج آنست کی خوردنیها و سیکی و بویهای خوش و نخوداب نیک دارد و بشادی و لهو و تن آسانی گراید و اگر از گری کرده بود نشانش آنست کی بوقت جماع تشنگی کند علاجش آنست که معجون ترنکبین و شیر گاو و زرده خایه نیمبرشت بکار دارد و ماهی تازه و گوشت مرغ فربه و خوردنیهای که تری کند بکار دارد و ز شیرینیها و چیزهای گرم و تیز پرهیز کند و دوغ و کشکاب بکار دارد که تری کنند و کاری برنج نکند تا شفا یابد

علاج آن کز سردی باشد

ماسرجویه گوید علاج آنچ از آمیزشی بلغمی بود آنست که گلنگبین و آب گرم خورد و غذا گنجشک تربچه بریان کرده بکار دارد و گوشت بنجشک قلیه کرده بکار دارد پس اگر بدینچ گفتیم زایل نشود گوارش مشک و دود و پیوسته خایه را بروغن یاسمین سپید همی مالد و اگر سببش از تری بود که بر مزاج تن چیره شده باشد علاجش آنست که سکنگبین تخمها خورد و عود را در آب بپزد و زان آب پیوسته همی خورد و گوشت بنجشک مطجنه بکار دارد و علاج آنچ از کمی منی بود آنست کی غذای پسندیده خورد چون گوشت گوسپند یک ساله و سیکی ریحانی و پیوسته در گرمابه رود که آبش معتدل باشد همی شوید و بویهای خوش ابوید یوحنا گوید آنچ از سردی بود آنست کی زنجبیل بپرورده خورد و کباب و زرده خایه و مغز بنجشک بدارچینی کرده بکار برد و شوربا با بزارهای گرم پخته همی خورد بگوشت گوسپند یک ساله بزرده خایه و پیاز قلیه کرده و دارچینی و دار بلبل و زنجبیل و بوی دینه در وی کرده و این معجون بکار دارد صفتش تخم گزر و کیکین و تخم سپست و تخم پیاز و تخم نیارجوبه و مغز جلغوزه و شقاقل و تودری و لسان العصافیر و بوزیدان و بهمن سپید و سرخ از هر یکی بهری زنجبیل و دار بلبل و قرنفل و قسط و زعفران از هر یکی نیم بهر همه را کوفته بروغن سبزدانه و با انگبین بمالد و هر روزی چند جوزی با سیکی بکار دارد

حادی عاشر

صد و شصت و پنجم

اماس خایه کی از گرمی باشد یا از سردی

سببش کز گرمی بود

بوجریح گوید که سببش از زیادتی خون بود و تیزی وی که قوت طبیعت وی را دفع کرده باشد یا از صفرایی تیز بود که از چیرگی این حال بدید آرد

علامتش کز گرمی بود

نشان آنچ از خون بود آن باشد که بگونه سرخ بود و بپسودن گرم باشد و همی جهد و نشان آنچ از صفرای تیز بود آنست که درد کند و چون تیر همی جهد

سببش کز سردی بود

اربیاسیوس گوید که سببش از بسیاری و نیز چیرگی آمیزشی بلغمی بود که در وی گرد آمده باشد یا از خلطی سوداوی تیز که بر مزاجش چیره شده باشد

علامتش کز سردی بود

نشان این علت کز بلغم بود آنست که اماس نرم و سپید بود و از بسودن سرد باشد و درد نکند و نشان آنچ از سودا بود آنست که اماس سخت بود و بسیاهی زند

علاج آن کز گرمی باشد

بوجریح گوید علاجش آنست کی رگ باسلیق بزند از آن جانب که اماس بود و اگر اماس بر هر دو جانب باشد نخست از دست چپ رگ زند و آنکه روز دوم از دست راست و بمقدار قوت بسیار خون بردارد و بجغرابه و آب انگور روباه و آب میبختج و چندن و گلاب بجایگاه علت ضماد کند و کشکاب خورد و سکنگبین ساده و پیوسته انار ترش شیرین همی مکد و آب تخم برپهن و لعاب اسپیوش بجلاب و سکنگبین بکار دارد و چون اماس بگشاید و درد کمتر شود مزورها خورد و موم روغن در وی مالد و آنکه بگرمابه شود و آب نیم گرم بر سر همی ریزد اسحق گوید که رگ باسلیق بزند و باغاز علت این دارو بروی مالد صفتش ابکاسنی و آب انگور روباه و آب کاکنه و آب میبختج بروغن بنفشه و موم بیامیزد و بروی ضماد کند و این ضماد دیگر هم نیکست صفتش آرد جو و خطمی و بنفشه و چندن سپید از هر یکی بهری کوفته باب انگور روباه و تراشه کدو و روغن بنفشه جمله را بهم بیامیزد و بر جایگاه علت ضماد کند و این دارو بکار دارد که منفعت کند صفتش تخم هرد و خیار و تخم خربزه و تخم کدو از هر یکی پنج درسنگ تخم برپهن چهار درسنگ تخم خطمی و خوبرست و پرسیاوشان از هر یکی درسنگی همه را کوفته و بیخته دو درسنگ ازوی با جلاب بکار دارد و جایگاه علت را باب سپرغمها همی شوید

علاج آن کز سردی باشد

اربیاسیوس گوید علاج این علت کز آمیزشی بلغمی بود آنست کی داروهای کی بلغم را فرو دارند بکار دارد تا تن از مایه علت پاک گردد و باب نیم گرم گلنگبین خورد و روغن یاسمین یا روغن بان جایگاه علت را همی مالد و باب سپرغمها همی شوید و غذا نخوداب خورد پس اگر بدینچ گفتیم اماس نگشاید این ضماد بکار دارد تا اماس را بگشاید صفتش کندر و آرد باقلی و زیره همه را کوفته بموم سپید و پیه بز باوی بیامیزد و چون مرهم کند و بر جایگاه علت ضماد کند که نافع بود بقراط گوید اگر سببش از خلطی سوداوی بود آرد نخود و آرد باقلی و کشد انگ و خاکستر کوکرد و بابونه و اکلیل الملک و بنفشه جمله را با پیه بز و روغن سوسن بیامیزد و چون مرهم کند و آنکه بضماد کند اگر این دارو اماس نگشاید علاجش آنست کی مقل و وشه و شیر و میبختج بهم بیامیزد و آرد باقلی در وی کند و آنکه همه را بروغن سوسن بمالد و این داروها که یاد کردیم ضماد کند و چون دارو بردارد آب نیم گرم بروی ریزد و غذا زیرباخورد و اگر کشد انگ و اکلیل الملک و بنفشه خشک جمله را کوفته با پیه بز بیامیزد و چون مرهم کند و بر جایگاه علت ضماد کند نافع بود و اگر آرد نخود و آرد باقلی و زیره و پیه بز و میبختج بهم بیامیزد و بر جایگاه علت ضماد کند نیک باشد و ز غذاهای سرد پرهیز کند

صد و شصت و ششم

باذ فتق که اندر زهار باشد یا در خایه

سببش که در زهار بود

محمد زکریا کوید باذ فتق بحقیقت یکی ان باشد که در زهار بود بطبقه زیرین انجا که بتازی مرو و امراق خوانند و سببش از بادی سطبر بود یا از باری کران که برداشته باشد یا از جای بلند بر برجهد

علامتش که در زهار بود

نشانش انست کی بیمار را باز خسباند و دست بر جایکاه علت بر نهد باذ بجای خویش باز شود و جون بیمار برخیزد باد دیکر بار با ن جایکاه خویش رجوع کند

سببش که اندر خایه بود

جالینوس کوید که سبب این علت بر جهار کونه بود اول انک اب در خایکاه افتد دوم از باد بود سیم از بیه باشد جهارم از کوشه روده بود که بدان مجری فرو شود

علامتش که در خایه بود

نشان انج از اب بود انست که خایه روشن بود و بانک مشک کند و نشان انج از باد بود جون زیر در کشیده باشد و درد کند و جون باذ بیشتر بود قرقر کند و نشان این دو نوع دیکر بدست بشاید دا

علاج ان که اندر زهار باشد

محمد زکریا کوید که اطبا علاج این علت را بیفکنند اندازان جهت که درو خطری بزرک بود و در علاجش رنج بسیار است و انک علاج کند و رنج برد غرضش ان بود که تا افزون نشود و علاجش انست که بعد از طعام البته حرکت نکند و از همه جیزها که باد انکیزد دور باشد و بر سیری هیچ جیز نخورد و هر کاری که کند بیش از طعام خوردن کند و جون طعام خورده باشد باز خسبد و هیچ نجنبد و جون نشسته باشد بیوسته زیر ناف و زهار بسته دارد و بوقت برخاستن یکبار برنجهد و دست را بدان بند بر نهد و بیفشارد تا باد در شکم شود انکه برخیزد و ویرا بر فادهای جهارسو ببندد و دایم بسته دارد و ضمادهای که باذهای سطبر را شاید جنانکه در باب قولنج کفتیم بکار دارد و جماع نکند و بانک ندارد و جیز کران بر ندارد و بشتاب فرو نیاید از جایکاه بلند که این همه فتق را زیان دارد و نیز هم ازین حالها و علتهای دیکر بدید اید بس اکر فتق خرد بود و اندام مردم نرم بود علاجش انست که هر جه مر بادهای نرم را بکشاید از داروها و خوردنیها و مرهمهای که یاد کردیم خاصه اندر علت قولنج بکار دارد که نیک بود و از اب کرم برهیز کند که نافع بود و البته هیچ طعام کران و باد انکیز نخورد و بسیار نکردد و غذاهای کران که رنج دارد البته نخورد که بدین تدبیرها زود بهتر شود و شفا یابد

علاج ان که اندر خایه باشد

جالینوس کوید که باذ فتق که بر سر بلاغت افتد هرکز درست نشود و علاج کمتر بذیرد اما علاج باید کردن تا صعبتر نشود اما علاج انج از اب بود انست که اب را از وی بکشادن بیرون ارد هم جنانک شکم را بکشاید از جهت استسقا و علاج انج از باد بود انست کی معجونهای کرم بکار برد و نیز طلی کند از کوز سرو و مرو و سعد و سریشم ماهی و مرزنکوش و کندر و مار و جمله را کوفته باب برشد و بر جایکاه علت نهد و ببندد و از رنج و جیزی کران بر کرفتن برهیز کند و علاج انج از بیه بود که در خایه فرو شود یا از کوشه روده بود که بمجری فرو شده باشد بهتر از بستن جیزی دیکر نباشد و البته جماع نکند و جیزهای که باد انکیزد نخورد و بیوسته روغن مصطکی بروی همی مالد روفس کوید علاجش انست که جیزهای که باد انکیزد نخورد جون باقلی و لوبیا و نرسک و ترها و بر سیری حرکت نکند و بیوسته بسته دارد و انج از باد بود میان خرد و فرفیون در روغن زیت بکذارد و بسوراخ قضیب فرو ریزد و بر زهار همی مالد که سود دارد و اکر سببش از خلطی بلغمی بود این ضماد بکار برد صفتش کوز سرو و بوست انار و شب یمنی و کلنار و کل سرخ و مورد از هر یکی بهری جمله را کوفته و صمغ الو و سریشم ماهی باوی بیامیزد و سریشن باری بار کند و بر جایکاه علت ضماد کند و غذا کم خورد و کوارش زیره و کوارش بودینه بکار دارد که بغایتی سود دارد

صد و شصت و هفتم

بستکی زهدان که بتازی احتباس الرحم خوانند

سببش کز بسیار منی بود

بقراط کوید که این علت از دو جیز بود اول از بسیاری منی دوم از بستکی حیض سبب ان کز بسیار منی بود انست که زن عزبه باشد و منی از زیادتی بنهاد اید و بخارها بمغز بر شود

علامتش کز بسیار منی بود

نشانش انست کی زن بی هش کردد هم جون مصروع و فرق میان این علت و میان صرع ان بود که عقل و خرد اندرین حال از زن بشود اما کف بدهن بر نیارد

سببش کز بستکی حیض بود

محمد زکریا کوید که سبب این علت از تری شهوت بود که بر زنان دوشیزه جیره کردد یا از بستکی حیض باشد که زنان شوی کرده را بدید اید از غالب شدن علت

علامتش کز بستکی حیض بود

نشانی انست که باغاز علت زن کاهل و سست و زرد روی شود و جون علت محکم کردد اندام تشنج افتد علت بنوبت اید هم جون صرع و اب تاختن بسیاهی زند

علاج ان کز بسیاری منی باشد

بقراط کوید علاجش انست کی بشوی کند و اکر سامان شوی کردن ندارد داروهای که شهوت را کم کند بکار دارد و سیسنبر با روغن یاسمین سپید بخویشتن برکیرد و رکوی سوخته و کوکرد ابنوید و بزیر شکم کبهای حجامان بر نهد و بیوسته پایها همی مالد و بیرون از روز نوبت داروهای خورد که شهوت را کم کند و وقت بود که این علت مر زنان را جنان بکیرد که دم فرو نشود و مجسه البته نجنبد و باشد که روزی یا دو روز هم جنان بماند که بندارند کی بمرد و اندرین حال علاجش انست کی بیوسته سر زهدان را همی مالد و بویهای خوش بذو بو نهد تا بهتر شود اسحق کوید بهتر ان بود که مرد بوی رسد و با این حال شکم براند بخیار جنبر و شیر خشت و بنفشه و مانندش و تا بوقت افتادن همه خنکی خورد جون تخم هر دو خیار و اب کاسنی و کافور و سکنکبین و جون بیفتاده باشد پایها بش همی مالد و انکشت را بروغن خلوق جرب کند و در زهدان کند و سر زهدان را بجنباند و اندکی کندس و رکوی سوخته و کوکرد و میان خرد و کاو شیر و جیزهای کنده ابنوید و هیچ بوی خوش نینبوید بلکه بویهای خوش بر سر زهدان مالد جون عود و مشک و غالیه و عنبر و قرص مرخورد و جون علت دراز کشد جیزهای کی باد را بشکند بخویشتن برکیرد جون زیره و کرویه و مانندش و سذاب و نطرون بانکبین بسرد و بخویشتن برکیرد نیک بود

علاج ان کز بستکی حیض با منی باشد

محمد زکریا کوید علاجش انست که رک صافن بزنند و اور کی بود کی بتر دبک کعب باشد از سوی درون و بر ساق حجامت کنند و بزیر شکم کبهای حجامان بر نهد و داروهای کی حیض را فرود ارند بکار دارد و بهنکام نوبت ساقها را ببندد و پایها همی مالد و جیزهای کنده ابنوید جون قطران و میان خرد و جاوشیر و بویهای خوش بخویشتن برکیرد و جون نوبت اندر کذرد قی کند و بس که عنصلی غرغره کند و انکه شقاقل حمر با خورد باب مرماحوز و معجون کاکنه بکار دارد و از همه بهتر که ما بیازمودیم این علت را معجون نجاح بود که بکار دارد ماسرجویه کوید و این شاف حیض را فرود ارد و علت را سود دارد صفتش اشنان پارسی و عاقرقرحا و شونیز و سذاب و فرفیون از هر یکی بهری همه را کوفته و بیخته و با روغن یاسمین سپید بر بشم کند و بخویشتن بر دارد و هم جنین بیخ سوسن اسمانکون و بازرد را بکوبد و باب کلم برشد و برکیرد که سود دارد و این داروی دیکر حیض را فرود ارد و اب بشت را کم کند صفتش تخم بنج انکشت و بلک سذاب و بودینه و تخم سپید و سعد و سلیخه سیاه و قسط تلخ از هر یکی بهری میان خرد و مورد از هر یکی نیم بهر همه را کوفته بانکبین برشد و جند جوزی باب کرم و بادین کوفته بخورد و غالیه بخویشتن برکیرد و اکر علت قوی باشد یا ن روفن که بشحم حنظل کرده باشد بکار دارد

صد و شصت و هشتم

گشادن حیض که بتازی نزف خوانند

سببش از گفتار بقراط

بقراط گوید که سببش از بسیار
خون بود که در تن جمع آید یا از
تنکی و تیزی خون باشد یا از
زادن دشوار بود یا از ناصور
بود که اندر زهدان
پدید آید بروزگار

علامتش از گفتار بقراط

نشان آنچ از بسیاری
خون بود آنست که تن ضعیف گردد
و گونه بر حال خویش بود و آنچ
از تنکی خون بود نشانش دیدار بود
و آنچ از باد بود آنست که خون
نه بوقت فزاید

سببش از گفتار جالینوس

جالینوس گوید که سبب بسیاری
حیض از ضعیفی رگها بود که
خون را نگاه نتواند داشتن
یا از ریشی زهدان باشد
و یا از تنکی و بسیاری خون بود
یا از زخمی که زهدان را برسد

علامتش از گفتار جالینوس

نشان آنچ از ضعیفی رگها بود
آنست که رگها درد کند و مجسه
ضعیف باشد و نشان ریشی
وی آنست که آنچ فرو آید مانند ریم
تنک بود و بسیار نیاید و نشان
آنچ از زخم بود از بیمار باز پرسد

علاجش از گفتار بقراط

بقراط گوید علاج آنچ از کمی خون بود آنست که بغذا بیفزاید و آنکه
خویشتن را نیکو دارد و بویهای خوش و نخود آب و گرمابه بیفزاید
و هیچ رنج بر تن ننهد و علاج آنچ از سطبری خون بود آنست که داروها
های خورد که خون را لطیف کند و نخود آب سپید و سیاه با زیره
و شبت بکار دارد و از ترشیها و چیزهایی که خون را سطبر کند
دور باشد و بیش از وقت علت بر ساق حجامت کند بدو روز
و رگ صافن بگشاید تا حیض نبندد و آنکه کبه حجامان بر ناف و زهار
نهد تا حیض فرو آید و اگر بدین داروها فرو نیاید تخم کرفس و بادیان
و انیسون و بودینه کوهی جمله را با سکنجبین یا با آب نخود سیاه
بخورد و اگر کرفس و کلم و بادیان و سداب و بودینه و ابهل با آب بپزد
و در طشتی کند و در گرم وی نشیند و اگر سنبل و دارچینی و سلیخه
و چوب بلسان و جوزبویا کوفته با آب بپزد و در کیسه بشمین کند
و گرمش را بر ناف و زهار نهد نیک بود و اگر نیم مثقال میان خرد
و دو حبه مشک هر دو را بروغن یاسمین بگذارد و بشم در زند و آنکه
بخویشتن برگیرد و اگر بودینه و ابهل و سداب از هر یکی بهری بو
گوگنار و کندس از هر یکی نیم بهر همه را کوفته با آب بودینه بسرشد
و بشم را بدو بیالاید و بخویشتن برگیرد و اگر بازرد و میان خرد و ابهل
و مر از هر یکی بهری برهم کاو و آب سداب بسرشد و بر بشم کند و بخویشتن گیرد

علاجش از گفتار جالینوس

جالینوس گوید علاج این حال کز بیماری بود آنست که بخوردنی
بیفزاید و خویشتن را نیکو دارد و آب نیم گرم بر جایگاه علت ریزد
و سکنجبین ممزوج خورد و علاج آنچ از سر ریشهای زهدان افتد آنست
که ضمادها و حقنهای نرم کشاینده بکار دارد و این دارو نیکست
صفتش لوبیای سرخ و حلبه از هر یکی یک کف انیسون پنج درمسنگ
سداب چهار درمسنگ همه را در دو رطل آب بپزد تا بنیمه باز آید و آنگه
بپالاید و چهار یکی از وی بخورد و این قرص را ما بیازمودیم بستگی حیض
را از هر نوع که بود سود دارد صفتش مر سه درمسنگ ترمس سوده
پنج درمسنگ بلک سداب هر بوی و مشک طرامشیع و سکبینه
و جاوشیر و انگزد از هر یکی دو درمسنگ همه را کوفته بهم بیامیزد و قرص
کند هر قرصی دو درمسنگ و یک قرص با آب ابهل بخورد که حیض فرود
آرد و بر ساق حجامت کند و رگ صافن بزند و کبه حجامان بر زهار
و بر شکم نهد و اگر جاوشیر و کندس و ناخن صدف بزیر تغار دود کند
و بر نشیند تا دود بوی برود نیک باشد و اگر حنظل را همچنین
دود کند نیک باشد و قرص برمکی را اندرین باب خاصیتی است
عجب چون درماهی دو سه شربت بکار دارد سخت بغایت
باشد و اگر جاوشیر و افسنتین و پوست سلیخه از هر یکی مثقالی با آب
بودینه بخورد با دو درمسنگ آب بیخ سوسن با سکنجبین بکار دارد نیک باشد

صد و شصت و نهم

بستن حیض که بتازی احتباس الطمث خوانند

سببش از گفتار یوحنا

یوحنا گوید که باز ایستادن حیض
نشانش یا از کمی خون باشد یا
از سطبری و افسردگی او
باشد یا از بیماریهای دراز
بود و از گرسنگی و رنج
و سختی که بروی دراز گشته بود

علامتش از گفتار یوحنا

نشان آنچ از کمی خون بود
آنست که مردم لاغر باشد
و گونه زرد بود و نشان
آنچ از سطبری خون بود
آنست که زن ست
بود و تن فربه بود و بنشاط

سببش از گفتار روفس

روفس گوید که سبب
این علت از بیماری بود یا از
آماس زهدان باشد که چون
علاجش کنند راههای حیض
برو بربسته شود یا از کمی
و سطبری خون باشد

علامتش از گفتار روفس

نشان بستگی حیض آن بود که
همه اندامها گران باشد
و طعام آرزو نباشد و سر
و پشت و میان و رانها درد
کند و تبهای تیز آید و آب
تاختن سیاه بود یا بسرخی زند

علاجش از گفتار یوحنا

یوحنا گوید که چون سبب علت از بسیاری خون بود صواب آنست
که رها کند تا همی رود تا آن وقت که ضعیفی اندر تن پدید آید و گونه
روی زرد شود این هنگام پیمهای بستان بعصابه ببندد و کبه
حجامان با آتش بر سینه نهد و شافهای که حیض را باز دارد
برگیرد و داروهایی که مران را بشاید بکار دارد و در آب سرد
نشیند و خوردنیهای ترش گیرنده خورد چون غوره با
و تتری آبا و مانندش و داروهای که حیض را باز دارند
و تن را خشک کنند بکار دارد و علاج آن کز سر زادن بود آن
باشد که چیزهایی که خون را سطبر کند بکار برد و قرص کهربا
خورد و آنچ ریشی زهدان را بکار دارد و علاج آنچ از ناصور زهدان
بود آنست که رگ باسلیق زند و قرص کهربا خورد و حقنها
که مر ناصور زهدان را در کتاب سوم یاد کنیم بکار دارد و این
دارو خون را باز دارد صفتش مازو و بلوط هر دو در سرکه فرغار
کند و قرنفل و گلنار از هر یکی پنج درمسنگ میان خرد دو درمسنگ و دع
سوخته و کهربا و بسد از هر یکی درمسنگ کوفته سه درمسنگ با آب سرد
بخورد و رگ صافن بزند و بر ساقها حجامت کند و قرص مر با آب
کرفس یا با آب سداب بکار دارد و اگر این شاف برگیرد و سلیخه و مر و ابهل
و مشک طرامشیع و تخم کرفس همه را کوفته کند و بخویشتن برگیرد

علاجش از گفتار روفس

روفس گوید چون خواهد که بداند که سبب علت از کدام خلطست
رگوی کتان بگیرد و بخویشتن بردارد و آنگه بسایه خشک کند
و بنگرد اگر سرخ بود مایه علت از خون باشد و اگر زردفام بود مایه
علت از صفرا بود و اگر سیاه فام بود مایه علت از سودا
بود و اگر سپیدفام بود مایه علت از بلغم بود آنگه هر یکی را
علاج کند اما علاج خون آن بود که چیزهای سرد و گیرنده خورد
چون نرسک(?) و پوست و مانندش و زین داروها هرچ خورد روا
باشد یا در آب بپزد و بدو درنشیند و یا بضماد کند و اگر
با آب لسان الحمل تنها حقنه کند نافع بود و این شاف نیکست
صفتش کمان سوخته و افیون و زاگ سپید بر که یا در آب لسان الحمل
تر کند و بکار برد و آن دارو بهترست اقاقیا و کافور و لادن و گل
بهری و افیون از هر یکی بهری همه را کوفته با آب مورد بخویشتن
برگیرد و اگر سرمه و بلوط و گلنار و دستکار(?) از هر یکی بهری کوفته با آب
مورد بسرشد و به بشم بخویشتن برگیرد و رگ باسلیق زند و قرص
کهربا خورد یک هفته و غذای ترش و گیرنده خورد و گلنار و سرمه
و مازو و زاگ سپید و اقاقیا سوده به بشم بخویشتن برگیرد و حقنهای
نرم بکار دارد و اگر فایده ندارد حقنهای تیز کند و اگر باشگرگی(?) بود
هر روز دو دانگ تخم بنگ با شکر خورد و در آب سبزها نشیند

اماس زهدان که از گرمی باشد یا از سردی

سببش گز گرمی بود

محمد زکریا گوید که سببش از بستن
حیض یا از دشواری زادن یا
زخمی که زهدان را برسد و باشد
که بیرون ازین خود اماسی
بیفتد از قوت طبیعت
که گرمی در انجا افکند

علامتش گز گرمی بود

نشانش انست کی بتهای
گرم اید و زبان سیاه شود
و سر و گردن و میان و پشت
درد کند و شکم ببندد
و اب تاختن بدشواری اید
و نجسه باریک شود

سببش گز سردی بود

علامتش ازبیاسیوس گوید که نشانش
انست که جایگاه و سبب این علت
از یادتی امیزشهای سوای
بود که قوت طبیعت ویراد
زهدان دفع کرده باشد و ان
چیرکی این علت اماس بدید اید

علامتش گز سردی بود

نشانش انست کی جایگاه
علت گرانی کند و اماس سخت
بود و اب تاختن نتواند
کردن و ساقها سست
کرد جنانک بهنگام
برخاستن بدشواری خیزد

علاجش گز گرمی بود

محمد زکریا گوید علاج اج از دشواری زادن بود انست کی رگ
باسلیق زندگی باشد که زن راجنان افتد که از سرد شود از زادن
خون سیاه ببیند و رگ زدن او را سود دارد و اب اسبیوش و روغن
گل درجایگاه علت ریزد و علاجهای علت برسام بکار دارد جون
لعاب اسبیوش و کشکاب و مانندش و اگر اب تاختن بگیرد حلبه
و بابونه و کشدانک در اب بپزد و دران اب نشیند و از ناف
اب برنگذارد و جایگاه علت را بروغن بابونه و روغن خیری ز رد
بمالد و اگر ساماین علاج نبود هیچ جیز نکند تا یک هفته انکه
بسه جیز باز گردد یا بهتر شود و بگشاید و یا سخت شود یا ریم
کند و نشان ریم کردنش ان بود که اماس تیز جهد جنانک از نبش
جستن تب اید و لرزه کند علاجش انست که ان جایگاه را بعد
از هفت روز بجیزهای نرم مرهم کند جون بابونه و کشدانک
و خطمی و حلبه که ابهای ایشان بهم بیامیزد و در زهدان فرو
ریزد و پیوسته در اب گرم نشیند و بروغن نیم گرم همی مالد تا
نشان گرد امدن ریم اندر اماس بدید اید انگه برخیزد و اهسته
همی رود تا بشکافد و علامت شکافتنش ان بود که گرانی
از وی بشود و ریم با اب تاختن بیرون اید و انگه قرص کهربا
خورد و جایگاه علت را بمرهم علاج کند تا درست گردد

علاجش گز سردی بود

دیاسیوس گوید علاجش انست که باغاز علت رگ باسلیق بگشاید
و بناشتا کلنکبین بکار دارد و سکنکبین و تن را پاک کند بیاره فیقرا با
سخته افیثمون و جایگاه علت را ببیه بط یا بیه مرغ و روغن شبت همی
مالد و بابونه و اکلیل الملک و بنفشه باب بپزد و زابش بروی همی ریزد
و زهار را بلعاب حلبه و کشدانک و روغن کنجد بمالد و غذا زیرباجورد
پس اگر قوت بیمار ضعیف بود شوربا خورد و اگر علت بسرطان گردد علاجش
کند بجیزهای که درد را بنشاند تا اماس بزرگ نشود بقراط گوید
علاجش انست کی این دارو بخویشتن برگیرد صفتش بیه کلنگ
و روغن سوسن و موم سپید و لعاب کشدانک و لعاب حلبه همه را
بهم بیامیزد و موم و بیه را بگدازد تا جون مرهم گردد و برجایگاه
علت ضماد کند و این ضماد دیگر صفتش کشدانک و حلبه و تخم کتان
و بیخ خطمی همه را کوفته و موم سپید و مغز ساق گاو و روغن کنجد
یا روغن گاو باوی بیامیزد و انگه بر اتش نهد تا موم بگدازد و جون
مرهم شود و ضماد کند که نیک بود و پیوسته زهار را ببیه بط
یا بیه مرغ همی مالد و اگر شبت و اکلیل الملک و بیخ خطمی و بنفشه
همه باب بپزد و انگه در اب نیم گرمش نشیند و منفعتی
نیک دارد و اگر بیه بط و خطمی و ارد حلبه را جون مرهم کند
و برجایگاه علت ضماد کند یا مرهم داخلیون بروی نهد نافع بود

ریشی زهدان و سرطان کندرو باشد

سبب ریشی زهدان

بوجرج گوید که سبب این
حال از زخمی بود یا از افتادن
از جایگاهی بلند یا از اماسی
که شکافته بود یا از دشوار
زادن که ریش شده باشد
یا از بیرون امدن مشیمه

علامت ریشی زهدان

نشانش انست که از وی
ریم و تری بیرون اید و بنگ
سوزانی دهد و جون سر
زهدان را بگشاید و قابله
در وی نگاه کند ان
ریشی و گوشتی دیدار بود

سبب سرطان کندرو بود

ماسرجویه گوید که سبب
این علت از زیادتی امیزش
سودایی نیز بود که قوت
طبیعت ویرا در جرم زهدان
دفع کرده باشد و جون
چیره گردد این حال ببیند

علامت سرطان کندرو بود

نشانش انست کی علت سخت
درد کند و گرانی نماید و بگونه
سیاه بود یا بسبزی زند و اگر
سرطان ریش کنده باشد
نشانش ان بود که
ریم کنده از وی بیرون اید

علاج ریشی زهدان

بوجرج گوید اگر سبب این علت از زخم و یا از افتادن بود
و خون بیرون همی اید علاجش انست که اندکی پشم را باب لسان
الحمل تر کند و انگه گل ارمنی و اقاقیا و جوز سرو همه را کوفته بروی
پراکند و بخویشتن برگیرد و بگلاب و ابطلع و شیر دختران و روغن
گل حقنه کند و قرص کهربا با آب لسان الحمل بکار برد یا باب
تنری پس اگر از وی ریم سپید بیرون اید علاجش انست کی بروغن
گل و روغن بنفشه نیم گرم حقنه کند تا بدان وقت کی داند کی زهدان
پاک شده است پس جون ریم بیرون نیاید بکشکاب و انگبین حقنه
کند و اگر حلبه و نرسک و خطمی و سبوس در کوی کتان بسته بود
همه را در اب بپزد و ده درسنگ انگبین باوی بیامیزد و باب نیم گرمش
حقنه کند نیک بود ماسرجویه گوید اگر سببش از اماس گرم بود
بجیزهای سرد علاجش کند جنانکه در باب وی یاد کردیم پس اگر
ریم کنده از وی بیرون اید علاجش کند بدارو های که اندر سرطان
یاد کردیم و اگر خون بیرون اید اندکی پنبه را باب لسان الحمل تر کند
و خون سیاوشان و گل ارمنی و شاذنه و صبر و کندر و اسپیداب
و افیون خرد بکوبد و بران پنبه پراکند و بخویشتن برگیرد و قرص
کهربا خورد و اگر اج اید ریم سپید بود مرهم سپیداب و روغن
گل را بهم بیامیزد و حقنه کند که منفعت بزرگ دارد

علاج سرطان کندرو باشد

ماسرجویه گوید علاجش باغاز علت انست روغن خیری
و روغن بابونه و بیه بط و بیه مرغ و مرهمهای کی اماس سخت را
گفتیم بکار برد و هرج کند ازدارو ابتدا را وفق کند تا ریش نشود
و جون و فتی بجهد و درد کند بروغن گل و اب اسبیوش حقنه
کند و مرهم خنک بروی نهد و بدان بسنده کند که علت
نیفزاید و جون ریش گردد علاجش انست که در اب پنیر نشیند
و شیر دختران و شاف سپید و اندکی افیون و زعفران بیامیزد
و حقنه کند تا درد بنشیند و انجیر و میویز و عناب و سپستان
بهم بپزد و خیارچنبر و روغن بادام باوی یار کند و بکار دارد
یوحنا گوید علاجش انست که تا زیادت نشود که تخم بربهن
٥ وخطمی تر را با انگبین بپزد و زان پس بروغن گل بمالد و برجایگاه
علت ضماد کند که نیک بود و اب نیم گرم و شیر دختران و روغن
گل و تخم بربهن کوفته بهم بیامیزد و بدو حقنه کند که سود
دارد و اگر بدین کفتیم زایل نشود علاجش انست که بافشرد لحیة
التیس و گل ارمنی و سپیداب و اب لسان الحمل حقنه کند
تا درد ارام گیرد و غذاها گوشت بزغاله و گوشت دراج که
با بزارهای لطیف قلیه کرده باشد بکار دارد و از میوها
انجیر و انگور سپید و سیب خورد و از طعامهای غلیظ پرهیز کند

دمیدگی و باسور که در زهدان باشد

سبب دمیدگی زهدان

جالینوس گوید سببش ان بسیار خون گرم تیز بود کند روی گرد امده باشد وچون گشته باد زیادتی امیزشی صفرایی تیز بود که بدید اید

علامت دمیدگی زهدان

نشانش انست که اندك اندك تری ازوی بیرون اید واگر سر زهدان بگشاید ونگاه کنند دمیدگی دیدار بود واگر انگوشت در انجا کنند بزیر انگشت دیدار باشد

سبب باسور زهدان

حنین گوید که سببش از امیزشی سودایی تیز بود که قوت طبیعت وی را در انجا افکند یا از ان بود که رگی در وی بگشاید و یا گوشت زیادت شود

علامت باسور زهدان

نشانش انست که رنگش سیاه بود وچون دانهٔ انگور باشد وخون ازوی بیرون همی اید خاصه ان هنگام که علت بتیز شود واماس بتر گردد

علاج دمیدگی زهدان

جالینوس گوید علاجش انست که رگ باسلیق بگشاید بارگ صافن ومرهم سپید برنهد یا سپیداب و مرداسنگ و روغن گل بهم بیامیزد و بروی نهد وگل سرخ وگل قیمولیا از هر یکی دو درسنگ سپیداب و مرداسنگ از هر یکی درسنگی همه را کوفته و روغن گل وموم را در وی بگذازد و بدین داروها بیامیزد تا چون مرهم شود و برجایگاه علت همی مالد واگر این داروها که گفتیم کوفته با موم روغن گل بهی با وی بیامیزد و بپخته همه را بر نهد وشاف کند هر یکی چند بلوطی وانکه خویشتن بر گیرد سنگ باشد اسحق گوید که اگر قوت بیمار قوی بود رگ زند وکشکاب خورد و سکنگبین باب سرد وغذا مزورغ عوز خورد واگر دمید کیما بیذا بود مرداسنگ واقلیمیای سیم وکافور و روغن گل و موم سپید را مرهم کند و بروی نهد پس اگر بیذا نباشد و درون زهدان بود این داروها که یاد کردیم باب لسان الحمل و شیر دختران و روغن گل بیامیزد و بخویشتن بر گیرد واگر با این علت در وی شکافتگی بود علاج وی انست که پیه بط و پیه مرغ و روغن بنفشه بپیوسته همی مالد منفعت کند ومرهم داخلیون یا مرهم باسلیقون نیکست چون مرهم کند و بروی نهد وغذا شوربا خورد که بگوشت بره پخته باشد سود دارد و شفا یابد

علاج باسور زهدان

حنین گوید علاجش هم چون علاج مقعد باید کردن و زطعامهای گه خون را سطبر کند چون نرسک و گوشت گاو و باقلی و پنیر و نمکسود واخ بدین ماند دور باشد و زغذاهای که خون را بسوزاند و سیاه کند پرهیز کند واگر ازوی خون اید باز نباید داشتن تا ان وقت که قوت ضعیف نشود که اندر خون امدن از بیمار بسیار ایمنی بود و قرص کهربا باب تری خورد که سود دارد وخون امدن را کم کند وحب مقل را درین باب خاصیتی بزرگست واب پیاز با زهره گاو بر پنبه مالد و بخویشتن بر گیرد سود دارد ماسرجویه گوید باسور را هیچ چیز سودمندتر از حب مقل نیست که خون را باز دارد و درد بنشاند صفتش ودع سوخته و هلیلهٔ سیاه و بلیله و املهٔ از هر یکی بهری همه را باب اهنگران بسرشد وحب کند و بکار دارد واگر این دارو و بزیر دود کند نیک بود صفتش مقل و بیخ کبر و تخم گندنا و سرگین اشتر و زراوند دراز و سپید همه را کوفته بکوهان اشتر بسرشد و تغاری را سوراخ کند و بدو بر نشیند واگر عنزروت و وشه و پوست چوب توث و پوست مار همه را کوفته دود کند نیک بود واگر روغن کشد انگ درد را رودان کند و دانهٔ سیر بال در وی افکند و بجوشاند تا سیخ شود وانکه نیم گرمش بدو بر نهد سود دارد بغایت

رجا علتی بود که زنان پندارند که بار دارند

سببش از گفتار جالینوس

جالینوس گوید که سبب این علت اماسی سخت بود که درمیان پردهای زهدان پدیدار شود یا از بادهای سطبر بود که در انجا گرد امده باشد و چنین شد

علامتش از گفتار جالینوس

نشانش انست که حیض ببندد والبته نیاید از ان جهت که راههای رگها بسته شود و شکم بزرگ گردد و دست و پایها سست شود چون آبستنی

سببش از گفتار فولس

فولس گوید که سببش از خلطی سطبر بود که در میان پوستهای زهدان سخت گردد یا از زیادتی بود که اندر شکم بسته شود و زن پندارد که بار دارد

علامتش از گفتار فولس

نشانش انست که پوست شکم سخت باشد و پستانها و پایها زن سست بود و چون وقت جنبیدن کودك باشد هیچ نجنبد و رنگ رویش بجای خویش نباشد

علاجش از گفتار جالینوس

جالینوس گوید علاجش انست که اب بیخها و روغن بید انجیر و داروهای قوی که حیض را فرود ارند بکار دارد چون دحمرتا و کرکم داروی بزرگ و تریاك خرد که بتازی تریاك الاربعه خوانند واب سذاب که با اب خرما و حلبه و نخود پخته بود و رگوهای گرم کرده بر شکم نهد و سذاب را بروغن زیت بپزد و بر شکم مالد و شافهای که حیض را فرود ارد و داروهای که بچه بیفگند بکار دارد و نخوداب و قلیهای چرب و را پیک بود واین دارو هم نیکست صفتش پوست بیخ کرفس و بادیان و انیسون و زراوند سپید و قنطوریون باریک و بیخ فاوانیا و وج از هر یکی درسنگ میویزطایفی ده درسنگ همه را در سه رطل اب بپزد تا یك رطل نماید انکه صافی کند و هر روزی چهار وقیه ازوی با یك مثقال دحمرتا و مثقالی بادام شیرین بکار برد و زچیزهای که باد انگیزد پرهیز کند و شکم را بپیه بط و مرهم داخلیون ضماد کند و پیوسته روغن گاو بر شکم همی مالد که منفعت کند پس اگر با این علت خون بسیار اید علاج این حال ان باشد که داروهای که خون را باز دارد بکار دارد چنانك اندر باب وی یاد کردیم و زطعامهای سرد و بدگوار پرهیز کند و بگرمیها گراید که منفعت کند وغذاهای لطیف خورد که با بزارهای گرم کرده باشند

علاجش از گفتار فولس

فولس گوید که این علت را رها نباید کردن که اگر دراز کشد باستسقا افگند و فرق میان این علت و استسقا انست که اندرین علت شکم سخت باشد و اروغ بسیار کند و باشد که زن همچون گوشت پارهٔ بزاید که صورت ندارد و باشد که بادهای سطبر و تریهای بسیار از شکم فرود اید وانکه شکم بحال خویش باز گردد و علاجش انست که شکم نرم کند بیارج یا بحب کندع وانکه داروهای که خلط سودایی را تحلیل کند بکار دارد چون گوارش مصطکی و سکنگبین تخمها و قرص گل باب تخمها پس اگر بدین که گفتیم علت زایل نشود دحمرتا با اب نیم گرم بخورد و رگوی گرم کند و بر شکم نهد و پیوسته شکم را بروغن قسط همی مالد پس اگر قوت قوی باشد قرص مر باب پخته کرکم دارو بکار دارد بروغن بید انجیر و سذاب و بودینهٔ دشتی بخویشتن بر دارد وغذا شوربا خورد که با بزارهای گرم لطیف پخته باشند با گوشت کبوتر بچه خورد که بطنجنه پخته باشد واین دارو را ما بیازموده ایم این علت را نیک بود صفتش جنطیانا و روی و دانهٔ دهشت و زراوند دراز و موصافی از هر یکی بهری راست همه را کوفته و بپخته با نگبین صافی بسرشد و بهنگام حاجت مثقالی بکار دارد

بیرون امدن زهدان و کژ شدنش و تری امدنش

سبب بیرون امدن زهدان

ابوجرج کوید که سبب این حال از تریهای بلغمی بود یا از زخمی سخت بود که بوی رسد یا از جایکاه بلند فرو افتاده باشد و یا جیزی کران بر کرفته باشد و یا بوی بشاش رسیده بود

علامت بیرون امدنش

نشانش انست که زهدان یا حوض بجس دریابد و این حال بسیار بر حکیمان جاهل بوشیده کردد و البته این علت را ندانند

سبب کژ شدن زهدان

یوحنا کوید که سببش از امیزشی سطبر لزج بود که در یک جانب زهدان کرفته بود بس ان جانب دیکر از کرانی وی کژ کردد زیرا که این جانب سبکبر بود

علامت کژ شدنش

نشانش انست که زن ابستن نشود و زهدان از ان جانب که خلط دروی باشد کرانی کند و این حال بیشتر زنان را از سر زادن سخت ود شوار دیدار کند

علاج بیرون امدن زهدان

ابوجرج کوید علاجش انست که با بهای کیرنده اندر نشیند و زهدان را بروغن کل جرب کند و داروهای کیرنده بدو برافکند و بجایش باز برد و زان بس کلنار و کل و نرسک و بوست و بوست انار و مازو اندر اب بپزد و زهدان را بدو بشوید و در وی نشیند و کر روغن نیم کرم بدو در برد نیک بود و اکر بشم هم بدین روغن اندر زند و بر وی نهد سود دارد و اکر افشرهٔ لحیة التیس اندر سیکی بکذارد یا در اب مورد و بر وی نهد نافع بود بیاذوق کوید که شاخ مورد و مازو و حفت بلوط و تری و برک زیتون و برک شفتالو و جوز سرو باب بپزد و در نشیند و اکر این شاف بر کیرد این علت را نیک بود صفتش اقاقیا و مروکندرو و لادن و کلنار و مورد و کل و نرسک و مازو از هر یکی بهری همه را کوفته بسیکی کیرنده بسرشد و بشم بدو بیالاید و در روغن مورد زند و انکه بخویشتن بر کیرد و اکر سر زهدان خارش کند برک شفتالو و بوست انار و نرسک بی بوست با نکبین بیامیزد و بر بشم مالد و بخویشتن بر کیرد روفس کوید که حب یارج خورد که نیک بود و بروغن یاسمین سبید و غالیه حقنه کند و سه روز بوی های خوش ابنوید جون مشک و عنبر و غالیه و انچ بدین ماند و در اب سبیها نشیند و اکر قرط و طراثیث و اقاقیا باب مورد یا باب لسان الحمل بسرشد و بر زهدان ضماد کند نیک بود

علاج کژ شدن زهدان

یوحنا کوید علاج این علت انست که حب یارج خورد یا حب قوقیا و روغن یاسمین سبید را بغالیه و مشک و عنبر همی مالد و بوی های خوش ابنوید و ان جایکاه که کرانی کند بدست همی مالد تا راست شود و اکر رکها پر خون بود علاجش انست که از ان جانب که کرانی کند رک بکشاید و ان خلط را که جیره بود از تن جدا کند بداروهای که وی را موافق باشد و بکرمابه شود و غذاهای کرم و لطیف خورد اسحق کوید که داروهای خورد که امیزشهای سطبر فرود ارد و مایهٔ علت را باک کند بحب قوقیا صفتش مصطکی و افشرهٔ افسنتین و صبر سقوطری و سقمونیا و شحم حنظل از هر یکی بهری همه را کوفته باب بسرشد و حب کند و بهنکام سحر شقالی ازوی بکار دارد و اما تری امدن از زهدان حنین کوید که علاجش انست کی ان تری را نظر کند اکر سرخ باشد علامت زیادتی خون بود رک باسلیق زند و اکر زرد باشد علامت جیرکی صفرا بود بختهٔ هلیلهٔ زرد خورد باب میوها و اکر سبید باشد علامت بلغم بود داروهای کی بلغم را فرود ارند بخورد و یک درم سنک پیتی مرخیر دکند و باخایهٔ نیمبرشت باز خورد و بلبل و میان خرد بخو برکیرد و اکر سیاه بود علامت جیرکی سودا بود علاجش انست کی بختهٔ افیثمون خورد تا بزودی صحت و سلامت یابد

کوذک افتادن و بادها اندر زهدان باشد

سبب کوذک افتادن

مسیح کوید که سببش از زخمی بود و یا از جایکاهی بلند بجهد و یا جیزی کران بر کیرد یا از استفراغی بود که از حد کذشته باشد یا از تریها لزج بود یا از باد باشد

علامت کوذک افتادن

نشان انج از زخم یا از افتادن یا از استفراغ بود معروفست و نشان انج از تریهای بسیار بود انست کی تری ازوی بیرون اید و باشد که کوذک سه ماهه بیفکند

سبب بادهای زهدان

ابن ماسویه کوید این حال ازان بود که امیزشی سرد مزاجش را بد کرده بود یا خلطی سرد دروی کرد امده باشد یا از خونی بود که سخت ببندد

علامت بادهای زهدان

نشانش انست که شکم وزهار اماس کیرد و جون دست برجایکاه علت زنند بانکش هم جون بانک طبل همی اید و از غذا های باد انکیز که خورد بتر باشد

علاج کوذک افتادن

مسیح کوید که جون زن ابستن نباشد تن را بایارهٔ فیقرا از امیزشهای بلغمی باک کند و باب شبت تنقیه کند و اب انکبین نیم کرم تا مایهٔ علت کم کردد و انکه کلنکبین کهن و کوارش مشک یا کوارش عنبر خورد و این شاف بخویشتن بر کیرد که منفعت دارد صفتش شحم حنظل و مصطکی و زعفران و میعهٔ ختلی و سنبل خوش از هر یکی بهری و اندکی مشک با وی یار کند همه را کوفته بسیکی بسرشد و بخویشتن بر کیرد و غذا کوشت قلیه خورد اسحق کوید که این دارو کوذک افتادن را کز باذ بود و ز تریها سود دارد روغن بلسان دو درم سنک تریاک اعنی مشقالی میان خرد دو درم سنک و نیم بیخ کاوشیر درم سنکی و نیم زرنباد و درونه از هر یکی دو درم سنک زوفای تر دو دانک سنک انج ازین داروها خشک بود بکوبد و تریاک را بروغن بلسان بکذارد حمله را بهم بیامیزد و جند فندقی بر بشم کند و انکه بخویشتن بر کیرد و بهر بنج روز ازوی نیم درم سنک بخورد بس اکر از باد بود این سفوف بخورد که بادها را تحلیل کند صفتش تخم کرفس و انیسون و باذیان و سعتر و نانخواه و انکذان سیاه و دینارویه و بودینهٔ کوهی و سعد و زیره و زرنباد از هر یکی بهری همه را کوفته شقالی بلسیکی بکار دارد و اکر سببش از زخم بود علاجش انست کی پرهیز کند و خویشتن را از غذاهای بد نکاه دارد و تن اسانی کزیند

علاج بادهای زهدان

ابن ماسویه کوید علاجش انست که جیزهای خورد که باذ را تحلیل کند جون کوارش زیره و تخم کرفس و تخم باذیان و انیسون همه را کوفته شقالی با نکبین بکار دارد و بیوسته زیر ناف و زهار بروغن سذاب و روغن شبت همی مالد و اکر بابونه و شبت و مرزنکوش و افسنتین و سیسنبر و مرماحوز و درمنه و سذاب تخم کرفس و انیسون و باذیان و زیره همه را باب بپزد و سه وقیه ازوی بستاند و ده درم سنک روغن قسط با وی بیامیزد و بدو از پیش حقنه کند جالینوس کوید که درم سنکی دحمرتا بابی که در وی افشرهٔ سذاب و زیره جوشانیده باشد بکار برد و کبهٔ حجامان بر زیر ناف نهد و یارهٔ فیقرا و حب کنده بکار برد و اکر سببش از خون بود که سر زهدان سخت ببندد و قابله دست را بخطمی کند و بروغن جرب کند و در ا بجا برد و ان خون سخت شده را بدر اورد و این داروی بیرون ضماد کند صفتش انجیر و فندق کوفته با شیر تازه بیامیزد و اندکی بوره و زیره کوفته در وی کند و بضماد کند یا ازو برزجه کند و بخود بر کیرد و این حقنه بکند صفتش بابونه و اکلیل الملک و برنجاسب از هر یکی ده درم سنک شبت و سیسنبر و درمنه از هر یکی بنج درم سنک کشدانه و حلبه از هر یکی سه درم سنک همه را در جهار رطل اب بجوشانند و سه وقیه ازوی حقنه کند که نیک بود بغایت

صد و هفتاد و شش

باز نا گرفتن و فرزند نا امدن کز مرد باشد یا از زن بود

سببش کز مرد بود

بقراط کوید که سبب این حال کز جهت مرد بود ان باشد که قضیبش سرد بود وبجایکاه فرزند نرسد یا ازید مزاجی اب مرد باشد که سخت کرم بود یا نیز سخت سرد باشد

علامتش کز مرد بود

نشان بد مزاجی اب کز کری بود انست که اب زرد باشد واندکی اید و بوی کند دارد ونشان بد مزاجی اب کز سردی بود انست که اب سطبر و سپید باشد

سببش کز زن بود

جالینوس کوید سببش انست که زهدان سرد باشد یا تر بود یا سخت کرم باشد یا خشکی بر مزاجش چیره بود یا ازجیرکی سودا باشد یا از بادها که بروی غالب شده بود

علامتش کز زن بود

نشان سردی زهدان انست که حیض تنک بود و بر زهار موی کم باشد ونشان تری وی انست که فرزند بزرک شده بیوفتد واگر از کری بود انست که زن لاغر بود و اندکی خو آید و بسیاهی زند

علاج ان کز مرد باشد

بقراط کوید علاج اگر از قضیب خرد بود و خواهد کی با زن جمع شود سرینش را در نشیب کند و دو کونه او را چنداتک بتواند از جای بردارد و جون از جماع فارغ شود زود از وی جدا نکردد و زمانی نیکو ویرا همجنان بدارد تا اب بجایکاه فرزند برسد و علاج اگر از کری مزاج وی بود انست کی جیزهای سرد و تر بکار دارد و غداهای معتدل بکار دارد وهرانی که از اعتدال بیرون شده باشد از وی فرزند نیاید و استادان چنین کفته اند که بد مزاجی اب مرد و زن اندر خشکی و تری مر فرزندان را زیان ندارد اما در کری و سردی باز دارد یعنی اب مرد و زن هر دو که سخت کرم باشد باید که با زنی خسبد که سرد مزاج باشد تا ایشان معتدل کردد و زوی فرزند اید واکر بدل نتواند کردن خدا وند کرمی بجیزهای سرد کراید و خداوند مزاج سرد بجیزهای کرم کراید و حال غدا هم بدین تدبیر و جون طبع مرد و زن کرم بود و سرد و زین عیبها که یاد کردیم جیزی نباشد بی شک فرزند اید و جون زن و مرد هر دو بطبع معتدل باشد فرزندشان بسیار بود و مرد باشد که او را از زنی فرزند نیاید و زدیکری بیاید و علتش زین حالها باشد و حال زن هم جنین بود که ویرا از مردی فرزند نیاید و ز دیکری بیاید و سببش ازان بود که مزاج ایشان ناهمتا اوفتد و این باب را نیک نکاه باید داشتن و امیزش تن مردم بباید شناختن خاصه اطبا را که تا معالجتش درست اید

علاج ان کز زن باشد

جالینوس کوید علاج این حال کز سردی زهدان بود انست که شافهای کرم بکار دارد و بخورها و اندودنیهای که ویرا کرم کنند و ضمادها کرم مرو را جمله نیک بود و علاج اگر از تری زهدان بود انست که قی کنند تا بلغم کمتر شود و شافهای که از شحم حنظل و عنزروت کنند بخویشتن برکیرد و بویهای خوش حقنه کنند تا علت زایل کردد و قلیها و مطبخها و هرج تری کند بکار برد و اگر از کری زهدان بود انست که غداهای معتدل خورد و بجیزهای سرد و تر حقنه کنند تا فربه شود و باعتدال باز کردد و اگر از خشکی زهدان بود انست کی زن لاغر بود و فرج همواره خشک باشد علاجش انست که خوردنیهای نرم نکو بکار دارد و بکرمابه بسیار شود و سیکی ممزوج خورد و روغنها و شافهای نرم برکیرد و علاج اگر از باسور و بادهای کند رو بود انست که از پیش یاد کردیم و بهمه حال زن بار نکیرد تا زهدانش درست و بی عیب نباشد اسحق کوید این فرزجه نیک است و ابستنی را یاری کند زعفران و حماما و سنبل و اکلیل الملک از هر یکی سه درم مسک پیه بط و پیه مرغ خانکی بزرده خایه از هر یکی دو وقیه سادهٔ هندی و قردمانا از هر یکی ده درم سنک روغن ناردین درم سنکی اگر این داروها خشک بود بکوبند و اگر تر باشد بکذارند و بهم بسرشند و بر پشم مالند و باخر روز بخویشتن برکیرد و بخواب کراید که نیک بود

صد و هفتاد و هفت

۱۰۵

اماس بستان که از کرمی باشد یا از سردی

سببش کز کرمی بود

محمد زکریا کوید که سببش ان زیادتی کری بود که تریها کند روی باشد همه را بخویشتن کشد وانکه خشک کند و اگر درد روی مانده باشد سطبر کردد

علامتش کز کری بود

نشان اماس که کرم بود انست که درد سخت باشد و جون تیز همی زند و بکونه سرخ باشد و جون دست بر نهد کرم باشد و ز سردیها اسانی یابد

سببش کز سردی بود

ابو جریج کوید که سببش از امیزشی بلغمی بود که اندر جرم وی جیره کشته باشد یا ازان بود که خونی سودایی اندر بستان سخت کوفته شود

علامتش کز سردی بود

نشان اگر از امیزشی بلغمی بود انست که اماس سپید و نرم باشد و زبودن سرد بود که و اگر از خون سودایی بود انست که رنک اماس بسیاهی زند و سخت باشد و درد کند

علاج ان کز کرمی باشد

محمد زکریا کوید علاجش انست که باغاز علت پنبه را با ابی کرم کی سرکه باوی امیخته باشد تر کند و بروی نهد پس اگر درد زایل نشود زرده خایه و روغن کل بهم بزنند و بروی نهد و باب کرم شوید پس اگر بسیار بود و درد سخت کند ارد جو وارد باقلی بزردهٔ خایه بسرشد و اب میبشمار و اب کشنیز باوی بیامیزد و برجایکاه درد ضماد کند و جون درد و کری کمتر شود موم روغن بروی مالد و پیوسته تن را باب سرد همی شوید پس جون داندکی درد وی ریم کرد امده است حلبه و مر و کشد انک و خطمی وارد جو و روغن کل بهم بیامیزد و بروی همی مالد تا اماس بکشاید پس اگر نکشاید و بتواند شکافتن اولیتر باشد کی فتح کند وانکه مسکه بروی نهد و غداهای لطیف خورد و جون داند که پاک شد مرهم سپید برنهد حنین کوید که ازجانب درد رک زند و بارد جو و زردهٔ خایه و روغن کل ضماد کند پس اگر کری سخت بود ارد جو وارد باقلی و بیخ انار دشتی و اب کشنیز و اب میبشمار و اب بر بهن همه را بهم بیامیزد و مرهم کند و در مالد و جون دردش ارام کیرد موم و زردهٔ خایه و روغن کل بهم جون مرهم کند و بروی مالد که سود دارد و این مرهم ما بیازمودیم نیکست صفتش ارد جو وارد باقلی و حلبه و خطمی و زردهٔ خایه و زعفران و مرهمه را بهم بیامیزد و جون مرهم کند و بروی مالد نیک بود

علاج ان کز سردی باشد

ابو جریج

ابو جریج کوید علاج این حال کز امیزشی بلغمی بود انست که کرفنی کوفته بروی نهد یا بابونه را که سغفت دارد و ز غداهای که بلغم افزاید برهیز کند و علاج اگر از امیزشی سودای بود انست که بختهٔ افیثمون خورد و اگر قوت بیمار قوی باشد مغز ساق کاو و موم سپید جون مرهم کند و بروی همی مالد و این ضماد مر و را نیک بود لخیر در اب نیک بجوشاند ارد حلبه و کشد انک و خطمی سپید باوی بیامیزد و درهاون نیک بساید و روغن سوسن باوی بیامیزد و برجایکاه علت نهد و ز غداهای که سودا انکیزد برهیز کند جون کوشت کاو و جون کلم و مانندش و کوشت مرغ و کو سپید همی خورد روفس کوید علاجش انست کی بابونه و سیسنبر و قیسوم در اب ببزد و پیوسته هم ازین اب نیم کرم بروی ریزد و روغن نرکس در مالد و روغن بنفشه و زردهٔ خایه و کثیرا بهاون بساید و برجایکاه علت همی مالد پس اگر اماس سخت بود موم سپید و روغن کل و قطران و اب کافور و اندکی زهره کاو بهم بیامیزد و جون مرهم کند و بروی همی مالد که سود دارد و این داروی دیکر اماس را بکشاید صفتش حلبه و کشد انک و کنجد و بیخ سوسن و میعه و سرکین موش و بشکل بز و نطرون و راتینانه و موم و روغن خیری و مغز ساق کاو همه را مرهم کند و در مالد

محمد زکریا

١٠٦

صد و هفتاد و نهم

درد بستان و شیر که اندر وی ببندد

سبب درد بستان

جالینوس کوید که سبب این علت از امیزشی کرم باشد که مزاج ویرا از حال اعتدال بکرداند و جون جیره کردد بدرد خیزد یا امیزشی سرد بلغمی یا سودایی بود که زیادت کردد

علامت درد بستان

نشان این حال کز کرمی بود انست که درد جون تیر همی زند وز بسودن سخت کرم باشد ونشان انک از سردی بود انست که درد سخت نکند وز بسودن خنک باشد

سبب شیر کندرو ببندد

ماسرجویه کوید سبب وی از کرمی بسیار باشد که جون جیره کردد تریهای ویرا بخویشتن کشد یا از سردی بود که بر مزاجش غالب کردد وانکه شیر افسرده شود

علامت شیر کندرو ببندد

نشان وی ان باشد که بستان خشک و برمرده بود وجون دست بروی نهد کرم باشد ونشان انک از سردی بود انست که از بسودن سرد باشد و درد کمتر کند ...

علاج درد بستان

جالینوس کوید که جون سبب علت ازان بود که مزاج کرم کشته باشد علاجش انست کی تخم هردو خیار و تخم بربهن و تخم کوکنار سپید همه کوفته هردو زی دو درمسنک بسحرکاه بکار دارد و غذا کوشت مرغ خانکی که بغوره پخته باشد دهم نیک بود که بکار برده و سیکی ممزوج اندک اندک همی خورد واکر سببش از سردی بود علاجش انست که جای کرم خورد و زیره کوفته را باب کرفس بسرشد و بروی ضماد کند واکر بابونه و زیره هردو کوفته بروغن یاسمین بسرشد و درمالد نافع بود وز غذاهای کی بلغم یا سودا افزاید پرهیز کند و شیرینیها کراید واما شیر فزودن را محمد زکریا کوید که شیر خورد و تخم سبست و بادیان و شبت خورد واشامیدنیها کز ارد نخود و شیر کنند بکار دارد و کشک کندم با شیر کاو بپزد و تخم بادیان در کند و بیاشامد و بادیان ترخورد که شیر ارد واین سفوف شیر افزاید تخم شبت سه درمسنک سونیز نیم درمسنک هردو را کوفته بهم بیامیزد و هر روز دو درمسنک بخورد و شیر بخورد که نیک باشد و تخم کرفس و بودینه و نانخواه و تخم شبت و بادیان و تخمش ازین جمله هرکدام بود کوفته با انکبین بسرشد و بکار دارد که منفعت کند و شیر ارد واکر کشکاب با تخم بادیان و بیخ بنک بپزد وانکه در بستان مالد سود دارد و شیر ارد وهمین ترتیبها نکاه دارد کی شیر زیادت کند

علاج شیر که اندر بستان ببندد

ماسرجویه کوید علاج این حال کز سردی بود انست که بکرمیها کراید واین ضماد بر نهد صفتش موم کداخته و روغن بنفشه و زرده خایه بهم بیامیزد و در هاون نیک بساید و بر جایکاه علت ضماد کند واکر بابونه واکلیل الملک را باب بپزد و نیم کرمش بکار برد و روغنهای ولعابهای سرد بروی مالد واکر بربهن تر وکشنیز تر کوفته بروی ضماد کند نیک بود واکر سرکه را بروغن کل بزند و بروی مالد وبرک انکور روباه وبرک کلم پخته ومرو زعفران باوی امیخته بروی همی مالد سود دارد اسحق کوید اکر علت از سردی بود علاجش انست تخم بادیان و تخم شبت کوفته با انکبین بیامیزد و بکار دارد و روغن نرکس و روغن سوسن هرکدام بود درمالد و ز سردیها پرهیز کند و بکرمیها کراید وجون که بسیار ببندد علاجش انست که ارد باقلی وانکبین بروی نهد و پیوسته اب کرم بروی همی ریزد واکر اندکی روغن زیت باب کرم بیامیزد بهتر بود و حلبه و کشد انک و حاشا بپزد و از ابش نیم کرم بروی همی ریزد منفعت کند واکر کنجد سوخته خرد بکوبد و با انکبین بسرشد و بروی مالد سود دارد واکر ... نان خشک را بکوبد و حلبه و کشد انک باوی بیامیزد وهر سه را در اب انجیر پخته بسرشد وجون مرهم کند و بضماد کند نافع بود وز سردیها پرهیز کند و بکرمیها کراید

صد و هشتادم

دشوار زادن و بیرون اوردن مشیمه و فرزند مرده

سبب دشوار زادن

فولس کوید سبب این حال از سطبری مشیمه بود یا ازان باشد که زن دوشیزه یا ضعیف بود یا هوای سرد و کرم رسیده باشد یا از بزرکی فرزند بود یا بیرون امدن فرزند نه بر شکل راست

علامت دشوار زادن

نشان سطبری مشیمه ان باشد که بزودی بشکافد ونشان دوشیزکی وضعیفی زن معروفست ونشان هوای کرم یا سرد انست که بیمار بکوید

سبب بیرون اوردن مشیمه

یوحنا کوید سبب بیرون نا امدن مشیمه از سطبری یا از تنکی وی باشد و فرزند که در شکم بمیرد از زخمی بود که برسد یا بیوفتد یا از چیزهای کرم که خورده باشد

علامت بیرون اوردن اشیاء

نشان مشیمه خون معروفست ونشان فرزند چون در شکم بمیرد انست که نخست شکم سبک باشد بعد ازان کران کردد و بستانهای زن پژمرده کردد

علاج دشوار زادن

فولس کوید که بوقت زادن پیوسته بکرمابه شود و در اب زن نشیند و پشت و زیر ناف را همی مالد بروغن وجون رنک کلو سبز شود پشت و زیر ناف را بروغن خیری یا بروغن نیم کرم همی مالد و کاه کاه همی کردد پس جون درد زادن فراز رسد باید که نفس سخت بکیرد و دست بر شکم همی مالد پس اکر دشوار زادن از سبب سطبری مشیمه بود جهد کند تا بناخن یا بسر کارد بشکافد واکر از ضعف قوت بود غذاهای خورد که قوت افزاید و سیکی خوش بوی بکار برد و بویهای خوش بزیرد و دکنند واکر سببش از هوای سرد بود بکرمابه رود و زهار و ناف بروغن یاسمین بمالد و اب نیم کرم بر شکم همی ریزد واکر سببش از بیم و ترس بود علاجش انست کی داروهای که دل را قوی کند بکار دارد واکر سببش از فربهی زن باشد علاجش انست کی شکم بر زمین نهد یا بدر انها تا زادن اسان شود و بقیروطی سر زهدان را بمالد و زیر ناف و پشت بروغن بمالد و حلبه و بابونه واکلیل الملک باب بپزد و در اب نیم کرم نشیند و کاغذ پیچیده در بینی نهد و برسیاوشان و سرکه و روغن بادام بهم بپزد و در بینی چکاند و زن که دشوار زاید فرزجه کند از مازو و کلنار و شب و بخویشتن بردارد و غذا کوشت ابه خورد که منفعت کند

علاج بیرون اوردن مشیمه و فرزند مرده

یوحنا کوید که بیرون امدن مشیمه را علاج ان بود کی دانکی غالیه با میبختج بخورد و چیزهای که حیض را فرود ارد بخویشتن برکیرد واین شیاف این حال را نیک بود صفتش زراوند کرد و ابهل و تخم سپندان همه را کوفته بزهره کاو بسرشد و شیاف کند و بخویشتن برکیرد پس اکر بیرون نیاید و سر زهدان کشاده بود قابله نظر کند اکر مشیمه بیند که بهم پیچیده باشد دست را بروغن چرب کند یا بروغن بنفشه و در انجا برد و بیرون ارد واکر مشیمه دیدار نباشد روغن بنفشه در مالد و در اب نیم کرم نشیند واکر قطران برکیرد مشیمه بیرون اید اسحق کوید جون در شکم فرزند بمیرد جهد کند تا بدارو بیرون ارد واکر نتواند بیاره پاره کند و بیرون ارد و نخست این دارو بکار برد صفتش ترمس و بودینه و اسارون باب بجوشاند و نیم کرمش بکار برد واین شیاف برکیرد که فرزند مرده را بیرون ارد صفتش مر و خربق و جاوشیر و زهره کاو از هر یکی بهری جمله را کوفته بزهره کاو بسرشد و شیاف کند و بخویشتن برکیرد و هر شیاف چند بلوطی کند تا مفیدتر باشد واکر همین داروها بر پرشی دود کنند وانکه بکند س عطسه ارد نیک بود و حلبه و خرما و سداب بهم بیامیزد و بخورد واکر زهدان تنک باشد روغن نیم کرم در وی ریزد و در اب نیم کرم نشیند

درد پشت و میان که از گرمی باشد یا از سردی

سببش کز گرمی بود
اربیاسیوس گوید که سببش از بادی آمیزشی گرم بود که بروجیس کشته باشد وانکه از پری رگهای پشت و از آماس او این حال تولد کند و بدید آرد...

علامتش کز گرمی بود
نشان آن از آمیزشی گرم بود آنست که درد سخت کند بوقت حرکت و زبودن گرم باشد و نشان آنک از پری رگهای پشت بود آنست که پشت درد کند

سببش کز سردی بود
محمد زکریا گوید که درد پشت و میان بیشتر از سردی و از بلغم خام افتد و سببش آن بود که برزکاران اندک اندک دیدار کند و باشد نیز که از آن افتد و زجماع کردن بسیار

علامتش کز سردی بود
نشان آن اندک اندک بدید آید آنست که بوقت حرکت درد گرم شود و آنک از جماع کردن باشد آنست که بجماع ضعیف شود و میان و پشت درد کند

علاج آن کز گرمی باشد

ابن ماسویه گوید علاج این علت کز آمیزشی گرم بود آنست که رگ باسلیق بزنند باغاز علت و آب تخم برهن و آب تخم خیار و باذرنگ باسکنگبین بکار برد و آب انار ترش شیرین و شراب آلو خورد و گلاب و جندن بهم بساید و برجایگاه علت بیک مالد و غذا مزوره تتری با غوره خورد و بجایگاه خنک خسبد و آب سرد بر پشت همی ریزد پس اگر علت از پری رگهای پشت بود علاجش آنست کی رگ باسلیق زند و آب انار ترش شیرین خورد و در آب سرد نشیند **یوحنا گوید** که چون درد پشت کهن گردد و سببش از سردی بود روغن میان خرد درمالد و ده درسنگ بکخر زهره اندر نیم رطل روغن زیت بپزد و پشت را همی مالد و بامداد بگرمابه شود و غذا شوربا و نخود آب خورد و اگر علت قوی باشد حب کند یا حب شیطرج شکم نرم کند و این حب نیک بود صفتش تخم حنظل و سکبینه از هر یکی بهری صبر دو بهر مقل نیم بهر همه را بهم بیامیزد و حب کند خوردنی از وی دو درسنگ بکار دارد و اگر سبب درد پشت از سبکی خوردن بسیار بود علاجش آنست کی رگ باسلیق بگشاید و پیوسته خویشتن را باب سرد همی شوید که سود دارد و غذاهای گرم نخورد و برد بها گراید و زسبکی پرهیز کند و البته جماع نکند کی بغایت زیان دارد و آنک از گرمی بود علاجش بخلاف این باشد کی یاد کردیم و گفتیم

علاج آن کز سردی باشد

محمد زکریا گوید اگر سبب این علت از سردی بود علاجش آنست کی بناشتا گلنگبین خورد و عود را در آب بپزد و آبش همی خورد و شکم براند بحب سورنجان تا مایهٔ علت از تن پاک کند و پشت را بروغن زیت بمالد و نیم گرم بروی ریزد و غذا نخود آب خورد و از آب خوردن بسیار پرهیز کند و اگر مایهٔ علت قوی بود قی کند و شکم نرم کند بحب کند و با حب شیطرج بدین صفت هلیلهٔ زرد پنج درسنگ صبر ده درسنگ زنجبیل و سنبل یکی درسنگی بلبل و دار بلبل از هر یکی نیم درسنگ نمک نفطی ده درسنگی باید از هم دو درسنگ همه را کوفته حب کند و دو درسنگ بوقت حاجت بکار دارد و این ضماد مر و را نیک بود صفتش فرفیون شقالی بار زد سه درسنگ موم سپید ده درسنگ بیه گاو هشت درسنگ بیخ سوسن اسمانگون هفت درسنگ روغن ناردین یک وقیه جمله را بهم بیامیزد و مرهم کند و میان خرد و فرفیون بروغن بگدازد و برجایگاه علت مالد و اگر از رنج بود علاجش آنست کی خویشتن را نیکو دارد و روغن خیری و روغن بنفشه بهم بیامیزد و پیوسته همه اندام را بدو همی مالد و سبکی که با وی آب آمیخته باشد همی خورد و اگر سببش از جماع کردن بود علاجش آنست کی در باب بیماریهای کرده یاد کردیم چیزهای خورد که کرده را قوی کند و قلیه‌ها که با بزارهای گرم کرده باشند بکار دارد تا زود شفا یابد

کوژی که او را بتازی حدبه خوانند

سببش کز خلطی لزج بود
جالینوس گوید که سببش از آمیزشی تر لزج باشد که اندر پیوندهای مهرهٔ پشت گرد آید و چیزی از آن پیوندها از جای خویش زلق شود یا زخمی بود که بر پشت رسد

علامتش کز خلطی لزج بود
نشان آن از آمیزشی تر لزج بود آنست که پیوسته سخت درد کند نه اندک باوی اثری گرمی باشد و نشان آنک از زخم بود یا از افتادن باشد آنست که از بیمار باز برسد

سببش کز باد بود
محمد زکریا گوید که این علت با سبب از بادهای سطبر بود که مهرهای پشت را بجنباند یا از ریشی سخت که اندر آنجا افتد و آنکه این حال بدید آرد

علامتش کز باد بود
نشان آن از بادهای سطبر بود آنست کی بی تب و بی گرمی باشد و درد گاهی زیادت شود و گاهی کم و آنک از ریشی بود آنست کی با درد پشت تبهای نیز خیزد

علاج آن کز خلطی لزج باشد

جالینوس گوید علاجش آنست کی شکم براند بحب کند و یا بحب شبح و آنکه گلنگبین با آب گرم خورد و پیوسته جایگاه علت را بروغن بان یا بروغن یاسمین سپید همی مالد و مرزنگوش و سیسنبر و قیسوم آب بپزد و آبش را برجایگاه علت همی ریزد و غذا گوشت قلیه خورد و این ضماد بر نهد صفتش سنبل رومی و قسط و صبر از هر یکی مثقالی مر نیم درسنگ لادن و قصب الذریره و اقاقیا از هر یکی پنج درسنگ گل ارمنی و گل از هر یکی ده درسنگ کوز سر و شش درسنگ همه را کوفته باب مورد بسرشد و بر پشت ضماد کند پس اگر بهتر نشود داغ صلیبی بروی نهد تا درست گردد **فولس گوید** که باغاز علت آنست که حب سورنجان خورد و آب تخمها بروغن بید انجیر و یا بروغن یاسمین سپید بکار دارد و بیعه و میان خرد همی مالد و زچیزهای سرد پرهیز کند و باب بودینه و مرزنگوش و درمنه نطول کند و اگر با تب بود رگ باسلیق بگشاید و فلوس خیار چنبر خورد و این ضماد بکند صفتش قصب الذریره دو بهر حلبه یک بهر هرد و را در شیر خر بپزد و روغن کنجد و دنبه بدو در افکند و مرهم کند و بدو بر نهد و اگر از زخم بود علاجش آنست که آن اندام را سخت ببندد و باز جای برد و بمرهمی که از آرد جو بها کرده باشد علاج کند و غذاها لطیف خورد و زگشتن و حرکت بسیار پرهیز کند و طعامهای غلیظ نخورد

علاج آن کز بادی سطبر باشد

محمد زکریا گوید علاج این حال کز باد بود آنست کی روغنهای گرم بروی مالد و حب سورنجان و روغن بید انجیر و مرهمهای گرم بروی نهد چون مرهم داخلیون و مانند آن و سیسنبر و مرزنگوش و درمنهٔ ترکی و قیسوم در آب بپزد و نیم گرمش را بروی همی ریزد و کبهٔ حجامان با آتش بدو بر نهد و بدارو های گرم طلی کند که نیک بود **ثابت قره گوید** که روغن بید انجیر با آب تخمها بکار دارد و حب سکبینه خورد و این مرهم مر و را نیک بود میعهٔ خشک و قسط و قصب الذریره و ابهل از هر یکی ده درسنگ فرفیون درسنگی همه را بروغن ناردین بسرشد و مرهم کند و جوراسن باب بپزد و آبش برجایگاه علت همی ریزد تا نیک شود **یوحنا گوید** کوژی که در میان پشت بود آب بیخها و حب شیطرج یا یارج بکار دارد و آنک از بادهای سطبر بود آنست که حب سکبینه خورد و روغن بید انجیر باب بیخها و تخمهای گشاینده بکار برد و اگر سبب علت از ریشی بود علاجش آنست کی ضمادهای نرم بر نهد و بروغنهای گرم و یرا همی مالد و بیخ خطمی و کشد انک داد در روغن و بدو حقنه کند که سود دارد و فلوس خیار چنبر اندر روغن بادام بگدازد و بناشتا بقدر حاجت از وی بکار دارد کی منفعت کند و زغذاهای سطبر و بدگوار پرهیز کند و بغذاهای لطیف گراید و همین ترتیب و قاعده نگاه دارد تا شفا یابد

عرق النسا ان باشد که از بیرون ران تا بکعب درد کند

سببش کز کرمی بود

دوفس کوید که سببش از خون سطبر سوخته بود کی در پیوند سر وکردن اید وجیں کردد یا از زیادتی صفرای تیز بود که درانجا سوخته کردد ان که این علت بدیدا ورد

علامتش کز کرمی بود

نشان اخ از خیرکی خون بود انت کی جایکاه علت سخت درد کند و کرم و سرخ باشد و نشان اخ از زیادتی صفرای سوخته بود انت که درد جون تیر همی زند

سببش کز سردی بود

ماسرجویه کوید که سبب این حال از امیزشی سطبر بلغمی خام بود که بر تن غالب شده باشد یا از خلطی سودایی بود که از زیادتی وخیرکی این حال بدیدا رد

علامتش کز سردی بود

نشان اخ از بلغم بود انت که درد کم کند و زبود ن سرد باشد و نشان اخ از خلطی سودا بود انت که جایکاه علت جون زه کمان کشیده باشد

علاج ان کز کرمی باشد

دوفس کوید علاجش انت کی رک عرق النسا و باسلیق بزند از جانب درد و عرق النساکی باشد بزیر کعب از جانب بس بتر دیک باشنه وخونی کی ازوی بیرون اید سرد باشد و نمک بدان بای بر ریزد تا علت جیره نشود و جیزهای که تیزی خون را بنشاند بکار دارد جون شراب الو و سکنکبین و جلاب واب انار ترش شیرین واکر علت قوی باشد شکم نرم کند بحب سورنجان بس اکر دارو خوردن نتواند حقنهٔ نرم بکار دارد و بیوسته اب سبزیها برجایکاه علت ریزد و تارک نزند و برابر روغن مالد و جون علت کمتر شود مرغ بجهٔ بریان خرد با شوربا و ز شیربیها برهیز کند وان طلی بر نهد صفتش روغن حنا با روغن سداب هر کدام کی بود بشم رابذو در زند و بون و عاقرقرحا بذو بر برا کند و سرکه بروی ریزد و برجایکاه درد نهد واکر از زیادتی صفرا بود بخته هلیله خورد واب تخم خیار باذ رنک بشراب نیلوفر واب خرمای هندی بسکنکبین واب میوها شراب بنفشه بکار دارد تا شکم نرم شود واکر قوی باشد رک زند و جیزهای خورد که مزاج را سرد کند جون خیار و کدو و کاسنی و جغرابه بسرکه ترکند و بضماد کند و باخر علت مرغ بجه که باب غوره یا باب تری بخته بکار برد و بسیار نخورد و بیوسته اسبیوش بسرکه بروی مالد و اب کاسنی و اب کشنیز تر و سرکه وکلاب بروی همی مالد نافع بود

علاج ان کز سردی باشد

ماسرجویه کوید علت کز بلغم باشد انت کی بسکنکبین نیم کرم قی کند تا معده بال شود و حقنه بکار دارد و شکم براند بیارهٔ فیقرا و کلنکبین خورد و غذا نخوداب بازیر بکار دارد و ترمس را بسیکی بسرشد و برجایکاه علت ضماد کند و بیوسته روغن ناردین بروی مالد بس اکر سبب علت از خلطی سودای بود علاجش انت کی شکم براند بیخته افتیمون و کلنکبین شکری واب نیم کرم خورد و بلک جنار کوفته برجایکاه علت ضماد کند و موم و بیه بط و روغن کاو موم روغن کند و بروی مالد واب سبزیهای کرم بروی همی ریزد و باخر علت رک عرق النسا بزند واکر علت دراز کشد حقنهٔ قوی بکار دارد **اسحق کوید** این علت و درد بشت کز سردی بود و درد سرون و درد زانو حب شیطرج سود دارد صفتش هلیله بنج درمسنک شیطرج دو درمسنک صبر ده درمسنک زنجبیل و شحم حنظل و نمک وج از هر یکی درمسنکی دار بلیل و سبندان از هر یکی درمسنکی و نیم بابیند و درمسنک همه را بکوبد و باب بسرشد و دو درسنک بکار دارد واکر اسبندان باب بیزد و با روغن زیت حقنه کند و بعد ازان که تن بال کرده باشد روغن فرفیون بروی مالد و مغز بید انجیر بسرکه بساید و جون مرهم کند و بروی نهد نیک باشد و قسط واب بودینه و شکوفهٔ اذخر اندرین علت خاصیتی است عجب کی تبرها را از درون تن بیرون ارد و تن را کرم کند جون جمله بهم بکار دارند

درد بندها که بتازی وجع المفاصل خوانند

سببش کز کرمی بود

ماسرجویه کوید که سبب این علت از زیادتی خون نا بخته بود کی اندر تن کرد امده باشد یا از صفرای باشد که قوت طبیعت و پیراد بندها ... ببرا کند و بدرد خیزد

علامتش کز کرمی بود

نشان اخ از خون بود انت که مجسه پر باشد و بندها از ببودن کرم بود و بکونه سرخ باشد و نشان اخ از صفرا بود انت که درد سخت کند و جون نیتر همی زند

سببش کز سردی بود

اسحق کوید که سببش از بسیاری بلغم خام لزج باشد که در بندهای تن کرد امده بود و جیں کشته یا از امیزشی سودایی بود که اندر بیوندهای تن کرد اید

علامتش کز سردی بود

نشان اخ از بلغم بود انت که جون دست بر بندها نهد کرم باشد و ز خوردن سردیها بتر باشد و نشان اخ از سودا بود انت که جایکاه علت بسیاهی زند

علاج ان کز کرمی باشد

ماسرجویه کوید که بند دردها و زانو از یک جنس باشد و فرق میان هردو علت انت کی جون درد بهمه بندهای تن باشد او را بتازی وجع المفاصل خوانند و جون درد در بیوند کعب یا بیوند انکشت بزرک بای بود او را نقرس خوانند زیرا که بیشتر مایهٔ علت کز خون بود انت که رک باسلیق زند وانکه مزاج را خنک کند بکشکاب واب تخم بربهن با شکر خورد واکر بیمار لاغر بود روغن بادام باکشکاب بیامیزد و بکار دارد واکر تن لاغر نبود باکشکاب جلاب خورد و باب انار شکم نرم کند واب الو واب خرمای هندی و شراب نیلوفر واب عناب با سکنکبین خورد و غذا مزورهٔ زیربا خورد یا ناردان و ز طعامهای کرم برهیز کند و جندن واب بیشه‌ها دواب خیار و اندکی سرکه و کافور بهم بیامیزد و برجایکاه علت همی مالد نیک بود **حنین کوید** اکر سببش از صفرا بود باغاز علت شکم براند باب میوها یا کل باسکنکبین و تخ بکار برد و کشکاب واب انار واب تخم خیار باذرنک واب تخم بربهن و لعاب خورد تا مزاج سرد شود و رک بزند و جیزهای خورد که مزاج را تری کند واب لسان الحمل و جندن و شاف مامیثا و بوبل و سبید اب و کافور و کل ارمنی و کلاب واب بیشه‌ها بهم بساید و برجایکاه علت همی مالد بس اکر علت قوی باشد اندکی افیون با جغرابه و سرکه ترکند و با این داروها کی کفتیم یاد کنه و بکار برد و غذا مزورهٔ ماش خورد که نیک بود

علاج ان کز سردی باشد

اسحق کوید علاج اخ از بلغم بود انت که بناشتا بیوسته کلنکبین خورد و سکنکبین تخمها و نخوداب خورد و جون داند که مایهٔ علت بخته شده است شکم براند بیاره یا بحب سورنجان و زان بس کبوتر بجه بشوربا بخته بکار برد و باب شبت نیم کرم قی کند و باغاز علت داروهای قوی نخورد که زیان دارد و جایکاه علت را بحضض و سرکین کاو و بشکل کوسبند و انکبین جمله را بهم بسرشد و ضماد کند واب سبزیها بروی ریزد واکر سرکه تیز را بجوشاند و بودینه در وی کند و برجایکاه علت مالد نافع بود **مسیح کوید** اکر سببش از خلطی سودای بود شکم نرم کند بیخته افتیمون و بیوسته جایکاه علت را ببیه مرغ و بیه بط و لعاب حلبه و لعاب کشدانک و روغن کنجد همی مالد و در اب نیم کرم همی نشیند واکر علت دراز کشد کفتار را در اب بیزد و دران اب نشیند که نیک بود واین حب بکار برد که ما بیان نمودیم صفتش سورنجان و بوزیدان و شحم حنظل از هر یکی دانکی غاریقون و صبر از هر یکی نیم درمسنک تربد سبید درمسنکی نمک دانکی و نیم مقل هم جندین همه را کوفته و بیخته حب کند و بیکبار نخورد اکر قوتش قوی بود و ز غذاهای کی سرد و کران باشد برهیز کند و بکرمیها کراید واکر فرفیون و روغن یاسمین و میان خرد مرهم کند و بروی مالد شفا یابد

صد و هفتاد و چهارم

نقرس که از گرمی باشد یا از سردی

سببش کز گرمی بود

ثابت قره گوید که سببش از بسیار خوردن غذاهای گرم بود که خون و صفرا جمع گردد با ازمستی و بدگواری طعام و ریاضت ناکردن و جماع کردن بسیار باشد

علامتش کز گرمی بود

نشان آنچ از خون بود آنست که سرخ بود و چون دست برجایگاه علت نهند گرم باشد و آنچ از صفرا بود آنست که درد سخت کند و چون تیر همی زنند

سببش کز سردی بود

یوحنا گوید که سببش از افزونیهای بلغم خام افتد که در تن گرد آید و طبیعت او را بپایها افکند و آنکه پیوندهای پایها ازو پر شود و بیاماسد و بدرد خیزد ازین علت

علامتش کز سردی بود

نشان این علت کز بلغم سطبر بود آنست که آماس بگونه سپید سپید باشد و نبودن سرد بود و ز چیزهای سرد که خورد علتش تیز باشد و چون چیزهای گرم خورد بهتر باشد

علاج آن کز گرمی باشد

ثابت قره گوید علاج آنچ از خون بود آنست کی رگ زنند از آن دست کی خلاف علت باشد و بعد از آن ضمادهای سرد بروی نهند و اگر کوهای کمان مابرکه و گلاب ترکنند و برنهند سود دارد و این طلی بکنند صفتش چندن سپید و شاف ماميثا و بوبل و سپیداب و گل ارمنی و بوش در بندی همه را بسرکه و گلاب بساید و بر آماسهای گرم مالد باغ علت آماسها را بنشاند یا چندن سپید و سرخ باب بیشهار و آب کاهو بساید یا بدین آبها ترکند و با اندکی سرکه بیامیزد و در مالد نیک باشد

محمد زکریا گوید علاج آنچ از صفرا بود آنست که شکم نرم کند بچیزهای که صفرا فرود آرند چون پخته سورنجان و شراب الوبستونیا و آب پنیر ترو نقیع صبر باب کاسنی تا مایه علت را کم کند و زین همه بهتر آنست کی دانگی و نیم ستمونیا اندر یک وقیه سکنگبین با گلاب ترکند و بکار دارد تا گرمی را بشکند و آماس را بنشاند و مرهمهای که آماس را بگشاید چون مرهم داخلیون که بروغن گنجد نرمش کنند و برجایگاه علت نهند و اگر آرد جو و بابونه و خطمی سپید بهم بیامیزد و روغن یاسمین باوی یار کنند و برجایگاه علت همی مالد منفعت پدید آرد و اگر کشکاب و آب انار ترش شیرین بکار دارد نیک بود و ز غذاهای که صفرا انگیزد پرهیز کند و بردیها گراید و اگر جغرا به رانج سرد کند و هر وقتی بروی ضماد کند سود دارد بغایت

علاج آن کز سردی باشد

یوحنا گوید علاج این علت کز بلغم بود آنست کی قی کند بچیزهای کی بلغم سطبر فرود آرد و شکم نرم کند بحب شیطرج و سورنجان و اصطمخیقون و آنچ بدین ماند و آب سرد نخورد و مستی و جماع کردن پرهیز کند و چون طعام بیشتر خورده باشد قی کند و اگر علت با اثر تری بود اسپندان و انگبین بهم بیامیزد و بکار دارد که علت را از افزودن باز دارد و چون علت رسوی دست راست بود زود به گردد و زود ترگشاید از آن که از سوی دست

حب ماسرجویه گوید حقنهای گرم بکار دارد و حب شیطرج خورد و بوعلاج این علت صبر باید کردن زیرا که این علتی بود خام ناپخته دشوار گشاید و روزگار باید تا علاج بپذیرد و باخر علت بابونه و اکلیل الملک و بلک غاریقون کوفته مرهم کند و بروی نهد و اگر کهنه و بلک مرزنگوش تر بکوبد و یک کف اسپندان با وی بیامیزد و بر جایگاه علت همی ساید نافع بود

مداینی گوید چون این علت از بلغم بود حب سورنجان بکار برد بدین صفت تربد شقاقل صبر نیم درم نمک و مصطکی از هر یکی دو دانگ سنگ سورنجان نیم درسنگ همه را کوفته حب کند و بکار برد و این یک خوردن بود و این طلی ویرا سود دارد صفتش میعه تر و میان خرد و فرفیون و مر و صبر و اقاقیا از هر یکی بهر یک همه را بسیکی کهن ترکند و در مالد نافع بود و چون درد بنشیند باب گرم نطول کند و ز گوشت خوردن و آب سرد پرهیز کند

صد و هفتاد و ...

دوالی و داءالفیل هر دو علت اند بر پای

سبب علت دوالی

محمد زکریا گوید که سبب این علت از خلطی سودایی بود که برد رگهای پای فرو رفته باشد و بیشتر این علت کسانی را افتد که راه بسیار کنند چون مسافران و پیکان و مکاریان

علامت علت دوالی

نشانش آنست که رگهای سطبر بر ساق بپیچید پدید آید و رنگ آن رگها سیاهی نماید با سبزی و چون سیاهی زند علت قوی تر باشد و صعبتر

سبب علت داءالفیل

ابوجریج گوید سببش از زیادتی سودایی بود که سوخته گشته باشد و قوت طبیعت ویرا بپایها دفع کرده بود یا از بلغم سطبر باشد که اندر انجا جیره شود

علامت علت داءالفیل

نشان آنچ از سودا بود آنست که پای آماس گرفته بود و سطبر شده و بگونه تیره باشد و نشان آنچ از بلغم بود آنست که بگونه سپید بود و ز بسودن سرد باشد

علاج علت دوالی

محمد زکریا گوید علاجش آنست که رگ باسلیق بگشاید و آن رگها که بر ساق بپیچیده باشد چون بگشاید اگر دو باشد و اگر سه و خونشان بدست فرو مالد تا تهی شود و باری چند رگ باسلیق زند و اگر سپیده خایه و خطمی و اقاقیا بهم بیامیزد و بر ساق طلی کند نیک بود و داروهای که سودا را فرود آرند بکار دارد و ز طعامهای سطبر و سبکی خوردن پرهیز کند و خویشتن را برفتن رنجه ندارد و غذاهای کیرنده بکار دارد چون مرغ خانگی بتتری یا بنا ردان یا بغوره پخته باشد بکار برد و پیوسته بگرمابه رود و آب نیم گرم بروی همی ریزد و گل و گلنار کوفته باب مورد بسرشد و برجایگاه علت باری چند ضماد کند که نافع بود

ماسرجویه گوید که رگ باسلیق بزنند و اگر قوت قوی باشد شکم نرم کند بدین دارو صفتش افیثمون و بسبایه از هر یکی درسنگ نمک نفطی چهار دانگ سنگ اسطوخودوس چهار دانگ لاژورد نیم مثقال همه را خرد بکوبد و ببیزد و بوقت حاجت سه درسنگ باب گرم بکار دارد بهنگام سحرگاه که نیک بود و اگر این داروها را باب سرد بسرشد و حب کند و چهار درسنگ ازوی بوقت حاجت بکار دارد منفعت کند و ز طعامهای غلیظ و بدگوار پرهیز کند و بغذاهای لطیف و گیرنده گراید و البته خویشتن را رنجه ندارد برفتن و حرکت کردن و چیزهای گران برگرفتن

علاج علت داءالفیل

ابوجریج گوید که این علت اندر ساق افتد و چون قوی گردد مردم ازوی لنگ گردد و آنکه علاجش نباشد اما باغاز علت تدبیرش آنست کی قی کند و بحب سورنجان بزرگ شکم براند و بسیار حرکت نکند و ز طعامهای گران پرهیز کند و اقاقیا و صبر و مر و افشرجه لحیة التیس و زان سپید بسرکه ترکنند و در پای مالد و سخت ببندد و آغاز بند از پاشنه پای کند و تا زانو همی شود و تخم کلم و خاکستر ش و بخکل بزوارد حبو جون مرهم کنند و برجایگاه علت نهد نیک بود

ابن ماسویه گوید که هم از آن جانب که علت باشد رگ باسلیق بزنند و شکم نرم کند بپخته افیثمون و آب پنیر و غذا مرغ بچه خورد و گوشت بزن که قلیه کرده باشند و زرده خایه نیمبرشت کی نیک بود و البته بسیار نگردد و طعامهای سرد هیچ نخورد تا علت محکم نشود که چون محکم گردد علاج نپذیرد و این حب این علت را نیک بود و ما بیازموده ایم صفتش شحم حنظل پنج درسنگ قنطوریون باریک ده درسنگ سکبینه پنج درسنگ چوب شبرم دو درسنگ مقل دو درسنگ همه را کوفته و پخته باب بسرشد و حبها کنند و بهنگام حاجت دو درسنگ بکار دارد و ز طعامهای سرد و بدگوار پرهیز کند و بشیر بینها و گرمیها گراید تا زود شفا و راحت یابد

صد و هشتاد و ششم

ناخن خوار و رشته کز پای بیرون زاید

سبب ناخن خوار

ماسرجویه کوید که سبب این علت از یادتی و جیرکی خونی کرم و تیز بود که قوت طبیعت وی را بسوی انکشان پای دفع کند و نیز باشد که با خون صفرا امیخته شود

علامت ناخن خوار

نشانش انست کی اماسکی بر انکشت براید بتردیکی ناخن یا در بیش وی و درد سخت کند و زان سبب ناخن بیوفتد و ویرا بتازی داحس خوانند

سبب رشته پای

محمد زکریا کوید که سبب این حال از خونی سوخته سودایی بود که در اندام کرد اید و جیره شود یا از راه رفتن بسیار افتد یا از هوای خشک باشد

علامت رشته پای

نشانش انست که از زیر پوست پای هم جون رکی بیرون اید و دراز همی شود و اخ از وی درون پوست بود هم جون کرم بندارد که همی جنبند وا و را بتازی عرق مدینی خوانند

علاج ناخن خوار

ماسرجویه کوید علاجش باغاز علت انست که زنکار و رزیم اهن و سرکه را بهم بساید و بدو درمالد و یا در برف و یخ نهد تا خیره شود و اکر نه بروغن نیم کرم اندر زند جنانک بسوزد که نافع بود و جیزهایی کی بروی نهد که ریم کرد اید و انکه ان را فتح کند تا ریم بدر اید و پاک شود و نکاه دارد تا بیوفتد و اکر علت دشوار شود بر هر جه که کوشت رویاند علاجش کند ثابت قره کوید این علت اماسکی بود کرم و سببش از صفرای تیز بود کی در بن ناخن کرد اید و این حال بدید ارد علاجش انست کی جون باز خون بود برخلاف از دست دیکر رک زند و باز شکم نرم کند بهلیله زرد و مانند ان و تخم بنک یا افیون هر کدام بود بسرکه ترکند و بر انکشت نهد و بان مکدکوی ترکند و بدو برزند و تخت بپیجد و اسپیوش را بسرکه ترکند و برزند و اکر تن پاک بود و برا همین بسنده باشد اسحق کوید علاجش انست کی موم سپید و اسپیوش و روغن کل باب بپزد و درمالد که نیک بود و اکر درد سخت بود افیون بسرکه بیامیزد و بروی مالد که نافع بود و اکر مجسه برخون باشد رک زند بخلاف ان دست که علت باشد و جون اماس بکشاید و مسکه بروی نهد و انکه مرهم سپید علاجش کند و اکر ریم در وی مانع باشد و خویشتن نکشاید بس بمبضع ویرا بکشافد تا بیاساید

علاج رشته پای

محمد زکریا کوید علاجش انست که بروغن همی مالد و انکه بکرمابه شود و جیزهای که تری کند بکار دارد و جون تب اید و کری سخت بود رک باسلیق بکشاید و شکم نرم کند باب میوها و کشکاب بکار دارد و جیزهای سرد و تر خورد و اکر کری در جایکاه علت بود و دیکر اندامها ارمیده باشد شکم نرم کند بنقیع صبر و اب کاسنی خورد جندانک بتواند که منفعت دارد و اکر دیوجه را بر جایکاه علت افکند سود دارد مداینی کوید علاجش انستکی مسهل خورد دو سه بار و از کوشت و شیرینیها برهیز کند و موم روغن در مالد وان رشته را ابتدا را بیرون کشد و جون دراز شود بر پاره سرب بجد و جهد کند تا نکسلد و در روغن و اب نهد و دایم جرب و تر دارد تا ان وقت که تمام بیرون اید و زغذاهای تیز خوردن برهیز کند جون کامه و ماهی شور و نمکسود و صبر بروغن همی مالد بیشی از انک بیرون اید که سود دارد از ان سبب که صبر رها کند که بیرون اید و این دارو را بیازمودیم سرو را بزودی بدر ارد صفتش موم زرد یا ترده درمسنک روغن کنجد یک رطل مرداسنک و خاکستر نی از هر یکی سه درمسنک اهل درمسنکی همه را جون مرهم کند و بیوسته بر جایکاه علت همی مالد سود دارد و اکر اسپیوش را بروغن بنفشه بیامیزد و بر مالد نیک بود و بغذاهای لطیف کراید

صد و هشتاد و هفتم

شکافتکی دست و پای و سرمازدکی

سبب شکافتکی دست و پای

بقراط کوید که سبب این حال از امیزش سودای بود که بر دست و پای جیره کشته باشد یا از خشکی سخت بود که مزاج را از اعتدال کرد اینده باشد

علامت شکافتکی دست و پای

نشانش از امیزش سودایی بود انست که با شکافتکی دست و پای کونه اشان بسیاهی زند و نشانش از خشکی بود انست که خارش بسیار کند

سبب سرمازدکی وی

ابوجرج کوید که سبب این حال از ان باشد که بهنکامی که سرما صعب بود یا از بادی سرد باشد دست و پای را بوسیدن ندارد سرما از ین جهت درو سود

علامت سرمازدکی وی

نشانش انست کی رنکش بسرخی زند یا بسیاهی و علت اندر وی کمتر بود و اکر بسیاهی زند علت در وی بیشتر باشد و صعبتر بود

علاج شکافتکی دست و پای

بقراط کوید علاجش انست کی موم روغن کل و بیه بط و کتیرا و نشاسته و لعاب دانه ابی را در هاون بزند تا جون مرهم شود و در شکافتکی و اکر باشنه پای بسیار شکافد علاجش انست که دارو خورد تا سودا را از تن فرو ... ارد جون بخته افیمون و مانندش و انکه بیدا باب بکوبد و بلعاب بیامیزد و بروی نهد و اکر بیه بز رانیک بکذارد و مازوی کرفته باوی بیامیزد و سوسته بروی همی مالد منفعت دارد و موم روغن ویرا نیک بود و اکر زفت را کرم کند و بروی نهد سود دارد یوحنا کوید علاج شکافتکی دست و پای انست که کتیرا و مازو و زوفای تر و نشاسته و وشه با بیه مرغ و روغن کل و موم زرد مرهم کند و بروی مالد و معجون نجاح خورد و شوربای جرب زکرد و خاک برهیز کند که نافع بود و همی شوید و اما خارش انکشتان دست و پای نمک اب کرم بذو بر ریزد یا بلک کنجد را در اب بپزد و در نیم کرم نهد یا روغن بان در وی مالد و جون انجیر با روغن زیت بکوبد یا بیاز را در سیکی بکوبد و در بند د نافع بود و اما ناخن تباه شده را ثابت قره کوید که مرهم داخلیون بروی نهد یا ضمادهای نرم که اندر باب نقرس کفتیم بکار دارد که ناخن تباه شده بیفکند و نو براده و اکر مرو کاو شیر بادانه بیویز کوفته بزیت برشد و مرهم کند و بروی نهد نافع بود

علاج سرمازدکی دست و پای

ابوجرج کوید علاجش انست که دست و پای را بروغنها کرم بمالد و بوشیده دارد تا سرما نزند و زین بهتر انست کی قطران برو مالد تا بتاه نشود و مردم را در سرما صبوری نباید کردن که زیان دارد و رنج زود دید ار کند و اندام را زود تباه کند و جون دست و پای از سرما بیاماسد شلغم بخته بروی نهد و اکر سیسنبر و بابونه و مرزنکوش و کشدانک و حلبه و کندم همه را یا هر کدام کی یابد باب بپزد و در دست و پای بندد و بروغنهای کرم ویرا همی مالد سخت نیک باشد جالینوس کوید اکر دست و پای از سرما سبز شود یا سیاه کردد علاجش انست که نیک بیازند تا خون بسیار بدر اید انکه در اب کرم نهد تا نفسرد و جون خون باز ایستد کل ارمنی بسرکه ترکند و بذو برنهد و یک شبان روز هم جنان ترکرده بدارد و دیکر روز باب کرم بشوید و اکر بهتر نشود دو سه بار هم جنین کند و اکر بیش از ان که بیازند کوشت تباه شده بود اهن تر دیک او نشاید بردن که زیان دارد و نمک جکند دو کلم بهم بپزد با روغن کاو تا جون مرهم شود و نیم کرم در بندد و بروزی دو سه بار باز کرد اند تا اخ بوسیده باشد بیوفتد و انکاه بر هر جه کوشت رویاند علاج کند و اکر ترمس و کرسنه باب بپزد و در بندد نیک بود و اکر دست و پای از سرما بتره شود نفط در مالد و برابر اتش بدارد

مالد

در کلف و برش و نمش و کنجده

سبب کلف و برش

ابن ماسویه کوید که سبب این حال از بخار خونی سوخته وامیزشی سودایی بود که قوت طبیعت ایشان را بیرون بوست دفع کرده باشد

علامت کلف و برش

نشانش ازان کلف انست که بروی یا بر اندامی از اندامها نقطهای سیاه بود و ز بودن درشت باشد و نشان برش انست که رنکش بسبزی زند با اندکی بسیاهی

سبب نمش و کنجده

ابوجریح کوید که سببشان از امیزشی سودای بود که اندر زیر بوست قوت طبیعت ویرا دفع کند و باشد که بخاری خوی سوخته باوی امیخته شود

علامت نمش و کنجده

نشان نمش ان بود که کونه بسبزی نماید با اندکی که بسرخی زند و نشان کنجده ان باشد که سیاه بود و مایهٔ علتش قوی تر باشد واورا بتازی حال خوانند

علاج کلف و برش

ابن ماسویه کوید این علتها کز بیرون بوست تن بدید اید سببش زانزو نبهای بد بود که درون تن باشد و زان بس قوت طبیعت همه را بزیر بوست تن دفع کند و زین جهت بوست تن بخلاف بوست طبیعی باشد و نیز این حال از بیماریها تیز بدید اید علاجش دشوار تر بود زیرا که نخست باید که تن را از امیزشهای بد باک کند و انکه غداهای بسندیده خورد اما سبب این حال کز بیرون تن افتد و مردم تن درست باشد تدبیرش انست که اول ان را علاج کند و اکر سببش از سردیها بود علاجش انست که بکرمابهٔ شود کی ابش کرم باشد و انکه در بستری کرم خسبد و سیکی و کوشت ابه خورد که نافع بود **روفس کوید** که کلف علاج انست کی رک زند و انکه بیختهٔ میوها شکم نرم کند یا باب بنیر و ز غداهای که سودا انکیزد برهیز کند و این دارو در مالد که کلف و برش را ببرد صفتش تخم ترب و تخم اسبندان و سرکین بنجشک و خردل و بیخ نی و باذام تلخ و بلبل و بوره و ترمس و قسط همه را کوفته و باب بلک ترب بسرشد و تن را در کرمابه بسبوس نیک بشوید و انکه این دارو بروی مالد و اکر کلف سیاه بود این دارو بر نهد صفتش بلبل و زیره ترکند و در مالد و اکر نیک را باب خربزه ترکند ولختی زعفران و کرسنه بذو برافکند و در مالد و اکر بوند را بکوبد و بسرکهٔ بسرشد و بر کلف مالد نیک بود

علاج نمش و کنجده

ابوجریح کوید از کنجده بهری سیاه و کهن باشد و این طلیهای بنیرو باید جون تخم اسبندان و خاکستر سیماب و بلبل و بوره و باشد کی این داروها اندرو کار نکند از بن بنیرو تر باید جون ندبیخ زرد یا طلی مازریون که در مالد و اکر دیوجه بروی نهد نیک بود و جون بسیاهی کنجده کمتر بود علاج وی وان نمش ان باشد که رک قیفال بزند و شکم نرم کند بیختهٔ افیثمون تا مایهٔ علت را از تن باک کند و زان بس تخم ترب و باذام تلخ مقشر کرده با ارد باقلی و تخم خربزه بیامیزد و جمله را باب معصفر ترکند و بروی مالد نیک بود **مدایني کوید** که نمش و کنجده را علاج انست کی نخست رک زند و شکم براند بیختهٔ افیثمون و این دارو بدین صفت بکار دارد تخم خربزه بوست کنده و بهی اسبندان و قسط خوش نیم بهر همه را باب معصفر ترکند و بشب در مالد و بروز بشوید و اکر له باذام تلخ با مقل بکوبد و باب انجیر بخته بیامیزد و بر مالد از بس انک از کرمابه بدر امده باشد و دردی باب کرم و سبوس شسته بود و اکر زرنیخ را باب کشنیز ترکند و در مالد کلف و کنجده را ببرد و این داروی دیکر هم نیکست صفتش بوست نی بیخ در مسنک تخم ترب و خربق و کندس از هر یکی دو درمسنک همه را خرد بکوبد و باب ترب بسرشد و بشب در مالد و بروز باب سبوس بشوید و اکر از بن بنیروتر خواهد خردل کوفته و سرکین بنجشک را بهم بیامیزد و باب انجیر بسرشد و در مالد

قوبا و توثه لی بیتازی اوری شری خوانند

سبب قوبا و توثه

مسیح کوید که سبب قوبا از خونی لطیف بود که سودا یا بلغمی شور باوی امیخته شود و سبب توثه از باشد که امیزشی سطبر تیز سودایی بود کی جیره کشته باشد

علامت قوبا و توثه

نشان قوبا انست کی درد بشت بود و بسیاهی زند و خارش کند و باشد که اندک اندک بوست ازوی برافتد و نشان توثه انست که اماسکی بر اید و انکه سخت شود

سبب شیرینه

ماسرجویه کوید سبب این حال از خونی تنک بود که صفرای تیز یا بلغمی شور باوی امیخته شود و جون جیره کردد این حال بدید اید

علامت شیرینه

نشانش انست کی دمیدکیها خرد بر تن بر امد جون کاورس خرد بود و بکونه سرخ باشد اکر خارش بروز کند سببش از صفرا بود و اکر بشب کند سببش از بلغم بود

علاج قوبا و توثه

مسیح کوید علاجش انست کی بیوسته ویرا بروغن جرب دارد و بیخ انار دشتی و سرکه باوشه و سرکه بهم بیامیزد و در مالد و اکر روغن کندم در مالد نافع بود بس اکر علت کهن کردد علاجش انست کی ویرا بجارد و دیوجه برافکند و علاجهای سعفهٔ کهن بکار دارد و اکر ترشهٔ ترنج با سرکه و اقاقیا و بر بهن دشتی در مالد نیک بود بغایت **حنین کوید** که مازوی سوخته را در سرکه بجوشانند و درمسنکی ازوی باد رمسنکی صمغ عربی و نیم درمسنک زامه همه را کوفته بهم بیامیزد و برجایکاه علت مالد و اکر علت نو بود روغن کندم در مالد نیک باشد خاصه کی سرکه باوی امیخته باشد و اکر علت محکم شده بود دیوجه برافکند و ببیه بط و بیه مرغ ویرا جرب دارد یا موم روغن را با کثیرا و صبر بیامیزد و بروی نهد نیک باشد و اکر بدین کفتیم زایل نشود تن را باک کند بداروهای که سودا و بلغم فرود ارند و باب نیم کرم تن را همی شوید **ثابت قره کوید** علاج توثه انست کی مرهم زنکار بر نهد یا ویرا بسر ناخن کرم ببزد و بکذارد تا خون بسیار بیاید و انکه بروغن کهن همی مالد و روز جهارم مرهمی که کوشت رویاند علاج کند و اکر مایهٔ علت سخت بنیرو بود بیختهٔ افیثمون خورد تا مایهٔ علت باک کردد و زان بس بشکر سرخ ویرا نیک بساید و بمرهم علاجش کند تا شفا یابد

علاج شیرینه

ماسرجویه کوید علاج انج از صفرا بود انست که رک زند و اب خرمای هندی و اب الو شکم نرم کند و اب هلیلهٔ زرد خورد و اکر هلیلهٔ زرد مثقالی و یارج فیقرا درمسنکی هر دو را با سکنکبین خورد کی نیکست و انار ترش خورد و اکر سکنکبین و طباشیر و اندکی کافور بهم بیامیزد و بکار دارد و اکر اب کشنیز تر و ارد جو بهم بسرشد و طلی کند نافع بود و بلک زیتون را در اب بجوشاند و بیوسته باب نیم کرم ویرا بشوید منفعت کند **اسحق کوید** جون سببش از بلغم شور بود علاجش انست کی یک وقیه بجوز سرو ترباد درمسنکی صبر کوفته بیامیزد و بکار برد و اکر یک مثقال کبابه باشکر سرخ بخورد نافع بود و تتری که در اب فرغار کند و صافی کند جهار وقیه باد رمسنکی ابهل بوده بناشتا بخورد و اکر ارد جو و کرفس کوفته بهم بیامیزد و بروی طلی کند سود دارد **روفس کوید** که سبب این علت که از صفرا بود علاجش انست کی رک زند و هر روزی سه جهار بار در اب نیم کرم اندر نشیند نافع بود و غدا مصوص و زیت و مانندش خورد و اکر شیرینه بسیار بود شکم نرم کند بهلیلهٔ زرد و شکر و سکنکبین و اب انار ترش شیر یا همی خورد و اکر سببش از بلغم بود این دارو بکار دارد صفتش هلیلهٔ کابلی و سیاه از هر یکی دو درمسنک تربد و دانک تخم بادیان نیم درمسنک همه را کوفته بکار برد و بعد از وی اب بنیر با شکر خورد

کر که تر باشد و خشک و خارش اندامها

سبب کر که تر بود
روفس کوید سبب کر تر
وخارش تر کز تری بود از
بلغمی شور باشد که خون
کرم یا صفرای تیز باوی
امیخته شود وچون جنین
کردد این حال بدید اید

علامت کر که تر بود
نشان کر تر انست که
نخست دمید کیها بر اید
درمیان انکشتان وخارش کند
وبکونه سوخ باشد وچون قوی
شود بهمه اندام بیرا کند
وازوی تری بیرون اید

سبب کر که خشک بود
جالینوس کوید سبب کر
که خشک بود از خون کرم وسطبر
باشد که صفرا باوی بیامیزد
وسبب خارش از بلغم شور
بود که درین پوست کرد اید
وبروز کار بکند د

علامت کر که خشک بود
نشان کر خشک ان بود
که باغاز علت میان انکشتان
خارش کند وچون جیره کردد
کژ بر کند وتری ازوی بیاید
وانچ از کرمی بود انست
کز بودن کرم باشد

علامت کر که تر باشد

روفس کوید علاج کر که تر بود انست کی خر زهره ~~بابک~~ وکندس
وسیماب ومرداسنك واندکی نمك بهم بیامیزد وبسرکه وبروغن کل
حله را بهم بسرشد وبروی مالد وانکه بکرمابه رود **محمد زکریا کوید**
علاج کر تر انست که اهلك وروغن کل بهم بیامیزد ودرمالد واکر
کوکرد باروغن کشد انک بیامیزد ودرتن مالد وبافتاب بنشیند
سود دارد واکر کوکرد سپید وکندس وزرنیخ سرخ از هریکی بهری خا
کستر درخت انکور جند همه داروها همه را بروغن کل بسرشد
وجون از کرمابه بیرون امده باشد درمالد **علاج خارش کهن**
انست کی اب بنیر تر خورد وروغن بادام ولعاب اسبیوش وشرابها
سرد وتر بکار دارد جون شراب انار وشراب سیب وشراب خرتوث
واکر هلیله کابلی وبلیله واملهٔ بی استخوان از هریکی بهری جمله را کوفته
باندکی روغن بادام وانکبین بسرشد وسه درمسنك تا جهار درمسنك
بقدر قوت بیمار بدو دهد واکر خارش اندامها کز کرمی بود بختهٔ
هلیله با اب شاهتره بکار دارد تا ماید علت کم کردد واسبیوش
وشکر بیوسته خورد که سود دارد ودر اب نیم کرم
نشیند واب الو واب انار ترش شیرین خورد واکر علت قوی
باشد رك زند واندامها بروغن کل بمالد وباب کرم بشوید وجون
علت کمتر شود وتن اسانی جوید وز غداهای که خشک کنند دور بود

علامت کر که خشک باشد

جالینوس کوید خشک دشوارتر باشد از بهر انک علاج دیرتر بذیرد
اما در علاج کردنش تغافل نشاید کردن تا علت صعبتر نشود صواب انست
کی رك اکحل بکشاید وشکم نرم کند بپختهٔ میوها واب شاهتره که با هلیله
وشکر بیامیزد وبکار دارد وزان پس اب بنیر خورد واین دارو کز خشک را
نیک بود صفتش زرد جوبه وبورق ونمك وزاك وقسط وکندس از
هریکی دو درمسنگ میعهٔ تر جند همه داروها جمله را کوفته وبیخته بروغن
کل بسرشد وبروی مالد وباب کرم همی شوید وبروغن وکافور تن را بمالد
نیک بود **اسحق کوید** علاج کر خشک انست که رك زند ودو سه بار
مسهل خورد یا حب صبر یا بختهٔ بنفشه وهلیله باب انار
ترش شیرین وشیر خشت ومعجون کشمش بکار دارد وهر روز بنج درم ~~منکر~~
طریفل خرد متواتر خورد وبکرمابه بیوسته رود وباب کرم شوید
وهیچ شوری وشیرینی نخورد **علاج خارش تر کز بلغم بود**
انست کی شکم براند وتن را بکرمابه باب ترمس وسرکه وروغن کل
نیک بمالد واکر اب کشنیز تر وبورق وروغن کل ودردی سرکه
ومیعهٔ تر بهم بیامیزد ودر تن مالد واکر اب کشنیز بکرمابه درمالد
هم نیک بود وبیوسته بکرمابه شود واکر خارش تر از کرمی بود علاج
وی انست که رك زند وباب میوها شکم براند وز غداهای کرم برهیز
کند وترمس وباقلی وتخم خربزه کوفته بهم بیامیزد وبکلاب وسرکه بسرشد ودر
مالد نیک بود

خوی امدن بسیار وناامدنش

سبب خوی امدن وی
یوحنا کوید سببش ا
کشادکی مسام تن بود
یا از بسیاری تریها
که اندر تن باشد یا از تنکی
امیزشها بود یا قوت دافعه
سخت بنیرو کشته باشد

علامت خوی امدن وی
نشان انچ از کشادکی مسام
بود انست که بهنکام کرما
خوی بیشتر اید وانچ از بسیاری
تریها بود انست که تن فربه
باشد وانچ از قوت دافعه بود
انست که دایم خوی ی اید

سبب خوی ناامدن
روفس کوید که سبب این
حال از ضعیفی قوت دافعه
باشد یا از سطبری امیزشها
بود یا از کمی تریها که اندر
تن باشد یا از بستکی
مسام تن بود

علامت خوی ناامدن
نشان انچ از ضعف قوت
دافعه بود انست که خوی
ز تن دیر بیرون اید وانچ از کمی
تریها بود انست که تن لاغر باشد
وانچ از بسیاری مسام بود انست که
بوقت سرما خوی کمتر اید

علاج خوی امدن از تن

یوحنا کوید علاج خوی ناامدن بسیار کر سبب کشادکی مسام
بود انست کی باب سرد شوید وبشك را باب ببزد واب را برتن همی
ریزد یا اب حنجك واکر بشك سوسن یا بلك کز بکوبد وباب مورد تر
کند وتن را بذو همی مالد وبیوسته روغنهای سرد درمالد جون روغن
کل وروغن بنفشه ونیلوفر وماننداش وبجایکاه سرد نشیند وخسبد
واکر سببش از بسیاری تریها بود که در تن باشد علاجش انست که
جیزهای خورد که خشکی کند جون نرسك ونمکسود وماننداش
وبابهای تلخ وشور باشد همی شوید واکر سببش از تنکی امیزشها
بود علاجش انست که غداهای خورد که خلطها سطبر کند وبیوسته
روغن الی در وی مالد وروغن ان بود که نیم رطل الی ونیم رطل
شکوفه بش دینج وقیه کل خشك وبنج رطل اب همه را باتش نرم
جندان ببزد که بهری بماند وانکه بیالاید وجندانك نیمه باشد
روغن کل باوی بیامیزد ودیکر باره براتش نهد وببزد تا جلاب شود
وروغن بماند وبهنکام حاجت بکار دارد واکر مرداسنك ومازو
کوفته باب سرتاك رز بسرشد وبر تن نیك بمالد واین طلی را بازموده
مردم
سرورا نیك بود صفتش کل ارمنی ومرداسنك از هریکی بهری راست
هردو را بکلاب واب مورد بسرشد ودرتن مالد که نیك بود واکر مازو
واسبیذاب کوفته وبیخته بروغن کل بسرشد وبر تن مالد نافع بود

علاج خوی ناامدن از تن

روفس کوید کر سبب خوی ناامدن از تن از بستکی مسام بود
علاجش انست که شبت وبابونه واکلیل الملك در اب بجوشانند
وانکه باب نیم کرم تن را همی شوید وهمی مالد وروغن شبت یا روغن
بابونه بیوسته بروی مالد وبجایکاه خنك ارام کیرد وبخسبد
واکر سببش از کمی تریهای تن بود علاجش انست که جیزهای
خورد که مزاج تن را تری فزاید جون کشکاب بروغن بادام وحسو
بشکر وکوشت ابه جرب وسیکی ممزوج خورد واب نیم کرم
برتن ریزد وبروغن نیلوفر وروغن بنفشه تن را بمالد واکر سبب
این حال از سطبری امیزشها بود علاجش انست که شکم نرم کند
بحبهای که مایه ان از تن فرو دارد وغدا کم خورد وبورق ارمنی را
بکوبد وبروغن غار بیامیزد وتن را نیک بدین بمالد وبروغن ترب بینی
بمالد هم نیک بود ودارجینی وشونیز یا قصب الذریره بکوبد وبروغن
شبت بسرشد وبر تن مالد نیک بود وخوی از تن بیرون ارد پس اکر
خوی بسیار اید واسراف کند وقوت ضعیف کرداند از ان جهت
که از حد کذشته باشد علاجش انست کی روغن مورد یا روغن
الی برتن مالد وزان پس سپیذاب رزیز ومازو ومورد
وکل ارمنی وزاك سپید ومر ومرداسنك از هریکی دانکی
همه را کوفته بهم بیامیزد وبکلاب بسرشد وبر تن مالد سود دارد

شپش و قمقام و رشك كه در موی افتد

سببش از گفتار اسحق

اسحق گوید كه سببش از تریهای بود كه اندر تن گرد اید و ببندد وچون سطبر شود و مسامها ازوی بسته گردد وخوی كم اید وچون تری اندرون تن بماند ازوی شپش خیزد

علامتش از گفتار اسحق

نشان وی ازخوردن غذاها بشاید دانستن كه این حال بدید ارد چون انجیر خشك وقدید و پیاز وگندنا وباقلا توث واخ بدین ماند ونیز ازچرك تن باشد

سببش از گفتار فولس

فولس گوید كه سببش از تریهای سطبر تیز بود كه قوت طبیعت وی را بزیر پوست دفع كرده باشد ونیز حركت تن باوی بیامیزد انكه ازوی شپش خیزد و براید

علامتش از گفتار فولس

نشان این حال پیدا بود ونشان سببش ان باشد كه غذاهای خورد كه وی را اندران باب خاصیتی است ونیز ازان بود كه بگرمابه كم شود وتن را ازچرك پاك ندارد

علاجش از گفتار اسحق

اسحق گوید اگر سببش بر سر تنها بود علاجش انست كی سر را بستر د واگر در تن باشد این دارو در مالد صفتش صبر و بورہ و مویزجای بیامیزد وبگرمابه شود ودر تن مالد و ساعتی صبر كند وانكه باب برگ مورد وگل كوفته باب انار بیامیزد وتن را بدو بمالد وجامه كتان پوشد وزان چیزها كه در باب سعفه گفتیم پرهیز كند واگر سببش اندر سر بسیار بود این طلی بكند صفتش خربق سپید و بورہ از هر یكی بهری مویز سیكی از بهر همه را كوفته بروغن گل بیامیزد وبگرمابه شود ودر سر مالد و ساعتی بدارد انكه بشوید وداروهای كی تن را تری خشك كند بكار دارد تا ان تری را بیرون ارد چون مویزج دو بهر زرنیخ و بوره از هر یكی بهری همه را كوفته بشیر گاو و روغن گل بسرشد و در مالد نیك بود وحب یاره وحب اصطمیخیقون بكار دارد تا تریهای پوسیده را بدر ارد و پیوسته خویشتن را باب نمك ونطرون همی شوید تا تریها را از اندام بزداید وباز در اب خوش نشیند واگر بتواند و نشان خون دیدار بود رگ زند وچون داند كه مایه علت در تن بسیارست شكم نرم كند بمسهلی كه بلغم وتریها را از تن فرو دارد و بگران در اب شور نشیند تا مزاج تن نیك شود ومورد وگل ودرمنه بیكجای بپزد و پیوسته خویشتن را باب همی شوید وز غذاهای گران و تیز پرهیز كند

علاجش از گفتار فولس

فولس گوید كه اگر مجسه پر بود رگ زند وشكم نرم كند بمسهل یا بحب یاره وانكه در گرمابه شود ودر اب شور نشیند وغذاهای بسندیده خورد وجامه كتان پوشد وز شیر وماست وماندش پرهیز كند واین طلی در تن مالد صفتش زرنیخ ومویز وخردل از هر یكی بهری صبر وگل ومرداسنگ وموم ودمنه سوخته وشاف ماميثا از هر یكی بهری سیماب وزراوند از هر یكی نیم بهر بیخ ترشه سه چند انكه وزن همه دارو هاجمله را كوفته بسركه وروغن گل بسرشد وبشب در تن مالد وبروز بگرمابه شود وباب درمنه فرو شوید وتن را بسبوس نیك بمالد واگر شپش در سر وریش بود شكم نرم كند بقرص بنفشه وزین دارو كه گفتیم در سر وریش طلی كند وبوقت دارو كردن چشمها برهم نهد پس اگر شپش در مژگان چشم بود علاجش انست كه نمك وزاك سپید باب بگدازد و پیوسته مژگان را بدو همی شوید وروی را ببر نخار اب گرم برارد واگر در جامه بود گندس بزیر خویشتن دود كند واگر بسیار بود سیماب كشته ومیعه تر بگرمابه در خویشتن مالد واگر بدینچ گفتیم زایل نشود مسهل خورد چنانك یاد كردیم تا تن را از امیزشهای فاسد پاك گرداند و پیوسته تن را وجامه را از چرك پاك دارد

بیسی و بهق سپید و سیاه

سبب علت بیسی

ثابت قره گوید كه سبب این علت از بلغمی لزج افتد كه قوت طبیعت او را بزیر پوست دفع كرده باشد وزان جیرگی خون را سرد كند و در اندامها براكنده شود

علامت علت بیسی

نشانش انست كی سپیدی بر اندام پدید اید ونرم بود وبا شد كه درشت وكهن بود ودر گوشت رفته باشد وز بودن سرخ نشود وچون سوزن در وی زند خون بر نیاید

سبب بهق سپید و سیاه

یوحنا گوید كه بهق سپید مقدمه برص بود وبهق سیاه مقدمه جذام باشد وسبب بهق سپید از چیرگی بلغم بود وسبب بهق سیاه از چیرگی سودا باشد

علامت بهق سپید و سیاه

نشان این حال معروفست وفرق میان بهق سپید وبرص ان باشد كه برص اندر گوشت بود وبهق بر پوست تن باشد وحكما گفته اند كه چون بهق كهن گردد برص شود

علاج علت بیسی

ثابت قره گوید كه از برص یعنی از بیسی هم سپید بود وهم سیاه وهرچ سوزن در وی زنی خون براید بهتر شود وهرچ تری براید علاج بند پذیرد وبهتر نشود صواب ان باشد كه برسیری قی كند و یاره جالینوس ویاره لوغاذیا اندر بخته افیثمون بكار برد واگر نه حب صبر ومصطكی خورد و پیوسته این دارو بكار دارد صفتش كلكلانه بزرگ دو درم سنگ هلیله كابلی دو درم سنگ افیثمون نیم درم سنگ همه را كوفته اگر بتواند تا یك سال ازین دارو همی خورد واین حب هم نیكست صفتش دارچینی وسنبل وچوب بلسان ومصطكی وزعفران واسارون وشاذنه هندی وبودینه وشحم حنظل از هر یكی درم سنگی همه را كوفته حب كند وخوردنی ازوی درم سنگی با سكنگبین بكار دارد واگر اب گرم وسكنگبین وخربق سیاه ومازو كوفته بهم بیامیزد ودر مالد نیك بود وشیطرج با سركه در مالد نافع بود وبرص سیاه را سببش از سودای سوخته بود باید كه بخته افیثمون بكار دارد تا تن پاك كند واب كرسنه وپوست بیخ كبر وصمغ توث كوفته با سركه در مالد واگر لاله با هزار كشان بسركه بساید ودر مالد نیك بود واگر بزرگ بود ان جایگاه را داغ كند وانكه علاجش كند تا نیك شود واخ برجمانگاه بود علاجش انست كه ان جایگاه را حجامت كند وچون فارغ گردد زود بر داسنگ سپید بمالد باب مرزنگوش را دركبه كند وبر جایگاه حجامت نهد

علاج بهق سپید و سیاه

یوحنا گوید علاج بهق سپید انست كی نخست قی كند وز طعامهای سرد وتر پرهیز كند ودر گرمابه خوی بسیار اید وطریفل خورد وبشب اشتا گلنگبین با مصطكی وكندر و بكار دارد وشكم نرم كند بداروهای كم شحم حنظل وتربد در باشد وبهق را نیك بمالد تا سرخ شود وانكه این دارو در مالد صفتش دوغناس وشیطرج وترمس وكندس وخردل از هر یكی بهری همه را كوفته بسركه بسرشد و در مالد وبافتاب بنشیند تا خشك شود وبگرمابه شود وباب سبوس تن را نیك بشوید وباری چند چنین كند واین دارو بهق سپید را نیك بود قلقند وزنگار از هر یكی بهری نطرون دو بهر همه كوفته بهم بیامیزد ودر مالد واین دارو هم نیكست خربق وشونیز وسوسن وحضض وروغناس وزاك وزرنیخ همه را كوفته بسركه بسرشد ودر مالد وعلاج بهق سیاه انست كه رگ زند وشكم براند بپخته افیثمون واین طلی در مالد صفتش تخم ترب وكندس وقسط از هر یكی بهری همه را كوفته بگرمابه رود وچند بار در مالد وهرچ در باب مالیخولیا گفتیم بكار دارد واین طلی هم نیكست زراوند وحنظل وبورہ وكندس از هر یكی بهری جمله را كوفته وچون جایگاه علت را اهك كرده باشد در مالد و معجون نجاح خورد یا معجون افیثمون كه نیك بود وحب سكبینه وحب فوقیا هم سود دارد وغذاهای لطیف خورد

صد و نود و چهارم

کندمه کی بتازی ثالول خوانند و مردری

سبب کندمه
اربیاسیوس کوید که سبب
این حال از بلغمی سطبر
لزج بود که قوت طبیعت
وی را ببیرون پوست تن
دفع کند یا از امیزش
سودای تیز باشد ، ،

علامت کندمه
نشان انج از جیزی کی بلغم
سطبر بود انست که
بپسودن نرم بود و بکونه
سپید باشد وانج از امیزش
سودای بود انست کی سخت
بود و بسیاهی زند

سبب مردری
محمد زکریا کوید که سببش
از تریهای تنک بلغمی باشد
وز خونی صفرایی تیز که با یک
دیکر امیخته شوند و بیشتر
این علت اندر پیوندها
تن بدید اید

علامت مردری
نشانش انست کی در انجا
کی مایهٔ علت بود نیک
خارش کند و جون کاورس
دمیدکیهای خرد بر اید
و ببرا کند و جون نیک
بخارندش ازوی تری بیرون اید

علاج کندمه
اربیاسیوس کوید علاج انج از بلغم بود انست کی داروهای
خورد که بلغم را فرود ارند جون تخم حنظل و غاریقون و تربد
و مانندش و این داروهم شکست و تن را از بلغم پاک کند تربد
کوفته درمسنکی غاریقون سپید جهار دانک نیل دانه نیم درمسنک
تخم حنظل دو دانک همه را کوفته و بیخته با نکبین بسرشد و سحرکاه
بکار دارد و از پس وی اندکی اب نیم کرم بخورد و ز غداهای که
بلغم افزاید برهیز کند و ببلک کبر تر و جیجک و برا نیک مالد و اکر
مازوی کوفته بسرکه بسرشد و بروی طلی کند نیک بود ماسرجویه
کوید که اکر بر همه اندام یک یا دو باشد بسر ناخن کر میزد یا بروغن
بسوزاند پس اکر بسیار بود مسهل خورد تا تن پاک کردد و طعام
برشتهٔ خشک خورد و اکر سببش از سودا بود علاجش انست
که شکم براند بپختهٔ افتیمون و اکر بجسبد برو رک زند و داروها
تیز برنهد تا سیاه شود و جون سیاه کشته باشد روغن کهن در
مالد تا برکند پس اکر جایکاهش درست نکردن بمرهم علاج کند و اکر
شیر انجیر یا شیر مازریون در مالد نیک بود و اکر تخم اسپندان
کوفته بزهرهٔ کاو بسرشد و باری جند بروی مالد نیک بود و اکر
بسرکهٔ تیز بشوید و انکه ببلکی تر نیکش مالد نیک شود و بکرمیها
کراید و ز غداهای کی سودا انکیزد برهیز کند تا شفا یابد

علاج مردری
محمد زکریا کوید علاجش انست کی جندن و مازو و زردجوبه بسرکه
وکلاب بساید و طلی کند و اکر مورد و اس را باب بپزد و پیوسته وی را
بدین همی شوید نیک بود و اکر سرکه و کلاب بروی مالد هم نیک بود
و اکر سرکه و حنا و نمک بهم بیامیزد و بکرمابه شود و جایکاه علت را
بدو دو سه بار بمالد تا بسوزد انکه بشوید و بشو نیز کوفته وی را
بنک بمالد که نافع بود یوحنا کوید که تن را پاک کند و صفرا و بلغم
بداروها از تن فرود ارد و حنا را بهم بسرشد و در مالد یا اردِ نرسک
باب کشنیز بساید و با لختی کافور در مالد و پیوسته در اب خوش نشیند
و مورد را در اب ببرد خویشتن را اید و همی شوید و جایکاه علت را
بشاهسپرم بمالد و اکر این علت اندر خایه بود این طلی مرورا نیک بود
صفتش سپیداب شش درمسنک کوکرد دو درمسنک انزروت نیم درمسنک
همه را در اب و سرکه بسرشد و در مالد و این داروی دیکر هم نیکست
خاصه بهنکام خارش زرداب ازوی بیرون اید صفتش اقاقیا
و مامیثا از هر یکی نیم درمسنک صبر و نوشادر از هر یکی جند نخودی
زعفران نیم دانک سنک همه را بهم بیامیزد و بروغن یاسمین بسرشد
و در جایکاه علت بمالد نافع بود و انکه باب اسپیوش نیک
بشوید هم منفعت کند و باغاز علت باب سرد همی شوید ، ، ، ،
و جون علت بدید اید باب نیم کرم همی شوید که نافع باشد

صد و نود و پنجم

اتش پارسی و دمیدکیها کی او را شری خوانند

سبب اتش پارسی
جالینوس کوید که سببش
از خونی تنک و کرم بود
و ز بلغمی سوخته که هر دو
با یک دیکر امیخته شوند
پس قوت طبیعت ایشان را
بسوی پوست تن دفع کند

علامت اتش پارسی
نشانش انست کی جایکاهی
کی مایهٔ علت بود اماس
کیرد و خارش همی کند
و همی سوزد و نیز ابله
بدید اید و هم جنان شود که
اندامی سوخته کردد

سبب دمیدکیها
ماسرجویه کوید سببشان
از تریهای خونی سطبر بود
یا از تریهای صفرایی تیز
که بر اندام جمع شوند یا از
تریهای بلغمی شور باشد
بر اندام جیره کردد

علامت دمیدکیها
نشان انج از خونی سطبر
بود انست که سرخ باشد
و نشان انج از تریهای صفرای
بود انست که بزردی نماید
و نشان انج از تریهای بلغمی بود
انست که بکونه سپید باشد

علاج اتش پارسی
جالینوس کوید علاجش انست کی رک زند پس اکر نتواند حجامت
کند و غداهای پسندیده خورد و انکه این دارو بروی مالد
که نافع بود صفتش سپیداب و مرداسنک و جندن سپید و اندکی
کافور بهم بساید و بروغن باذام شیرین بسرشد و بروی طلی کند
پس اکر تری ازوی همی اید این دارو طلی کند صفتش حضض
مکی و زردجوبه و کافور بهم بیامیزد و خرد بساید و باب کاسنی
یا باب بیشمار بسرشد و بکار دارد پس اکر در بهری ازان
ابلهها ریم کرد امده باشد همه را بسوزن بدر ارد و انکه بکافور
و مرهم سپید علاجش کند ابوجرج کوید که رک باسلیق
بزند و مرهم کافور در مالد و اکر بدین زایل نشود دبوجه بروی نهد
تا خون فاسد را بیرون کشد و بسیار نکردد و بابی پخته نشیند
و اکر قی کند هم سود دارد و طعامهای سرد خورد و ز کرمیها
برهیز کند و مرهم سپیداب و مرهم کافوری در مالد و اکر مرداسنک
و جندن و کافور در مالد و اکر مرهم سپید نباشد نوسک و پوست
انار خرد بکوبد و باب سرد بسرشد و در مالد و اکر جندن و مرداسنک
و کافور و سپیداب کوفته بکلاب بسرشد و هر وقتی بر جایکاه علت
نهد که نافع بود و زان پس کل ارمنی بسرکه و باب سرد بساید و در مالد
و ز غداهای کرم و شیرینیها برهیز کند و بسردیها کراید

علاج دمیدکیها
ماسرجویه کوید انج سببش از تریهای خونی بود علاجش
انست که رک زند و حجامت کند و سردیها خورد جون اب تخم برهنی
بسکنجبین و کشکاب و غداهای سرد تا مایهٔ علت کم کردد
و علاج انج از تریهای صفرای بود انست که شکم نرم کند باب
میوها جون اب خرمای هندی و اب الو و اب انار ترش شیرین
و بترشیها کراید و کرمیها نخورد و باب کشنیز و سرکه و روغن
کل پیوسته و جایکاه علت همی مالد و غدا مرغ بچهٔ خانکی خورد
که بغوره یا بزیربا پخته باشند وانج از تریهای بلغمی بود انست
که شکم نرم کند بیارهٔ فیقرا یا بحب یارج و زان پس روغنهای کرم
در مالد جون روغن شبت و بابونه و روغن قسط و ز غداهای کی
بلغم افزاید برهیز کند جون شیر و ماست و ماهی تازه و بکرمیها ، ، ،
کراید اسحق کوید که نخست بیارهٔ فیقرا شکم براند
تا مایهٔ علت از تن پاک شود و انکه غداهای لطیف خورد
و خرزهره و سذاب را کوفته بسرکه بسرشد و بر جایکاه علت مالد
که سود دارد و اکر دمیدکیها بیرون بنا مده باشد رکوی باب
تر کند و جایکاه علت را بدان رکو نیک بمالد تا بیرون اید و انکه
مرو سذاب هر دو بسرکه بساید و بر جایکاه علت طلی کند و بکرمابه
بسیار شود مکر بوقت مالیدن دارو و ز سیکی خوردن برهیز کند

صد و نود و ششم

ابله کی بتازی جدری خوانند و سرخیجه

سبب علت ابله

ابوجریح کوید که سببش
ازخونی کرم و تر باشد
که بر تن چیره کردد یوحنا
کوید سببش از بقیت خونی
بود که کودک در شکم مادر
خورده باشد از خون حیض

علامت علت ابله

نشانش انست که تب
سخت کیرد و لرزه نباشد
و سه روز و سه شب
بیوسته تب باشد و پشت
درد کند و چشمها سرخ
باشد و علت بر امدن کیرد

سبب علت سرخیجه

ماسرجویه کوید سببش
ازخونی کرم و خشک بود
که بر تن غالب شود یوحنا
کوید که سببش هم از بقیت
خون حیض بود اما این خون
لطیف تر و کمتر باشد

علامت علت سرخیجه

نشانش ان بود که دهن
خشک باشد و بیماری ارام
کرد و چشمها بلرزخ باشد
و تب سخت بود و منش کشتن
باشد و زان بس دمیدکیهای
کرد و سوخ بدید اید

علاج علت ابله

ابوجریح کوید که باغاز علت رک زند و خون باندازهٔ قوت بردارد
واکر برک زدن نرسد و ابله برامدن کیرد رک نزند که زیان دارد
وانکه کشکاب باعناب و نرسک بی بوست بخته باشند بکار
دارد و سکنکبین که تخم خیار و تخم کاسنی و تخم شبت کرده باشد
بکار دارد و اکر خون بر نتواند داشتن از کشکاب نیز برهیز کند
و زسود بهادو رباشد و چیزهای که ابله را بنزاند و بیرون ارد
بکار دارد صفتش نرسک بی بوست ده درسنک کثیرا پنج درسنک
تخم بادیان سه درسنک همه را در یک رطل و نیم اب بیزد تا
سیکی ازوی باند انکه بپالاید و اندک مایه زعفران بدو بر نهد و بکار
برد باب بادنجان باب انکور روباه و شکر و ختی اب کرفش بهم بیامیزد
و بخورد که نیک باشد و اب کشنیز در چشم جکاند و اکر توتیا باب
کشنیز بجوشاند و در چشم کشد نیک بود ابن ماسویه کوید
که رک زند یا حجامت کند و چشم را نکاه دارد تا ابله بدو در نیاید
و کلاب و اب تتری و اب انار در جکاند و اکر ابله در چشم براید سرمه
باب کشنیز بساید و در کشد یا کشنیز خشک باب تر کند و در
جکاند و غذا ماش و نرسک و قطف بروغن زیت خورد و ز میوها
سیب و امرود خورد و اکر زمستان بود اتش چوب کز و چوب
ندنیک بود و چون ابله باخر اید و خشک کردد نمک و روغن کنجد بمالد

علاج علت سرخیجه

ماسرجویه کوید که در وقت رک اکحل بکشاید و خون بسیار بر کیرد
و اکر کودک بود حجامت کند و خون تمام بر کیرد که این علت بخون بر کرفتن
بتوان شکست و حکیمان استاد ازموده اند کسی را که این تب بکیرد علا مت
علامت بیم ناک باشد چنانک بندارد که همه اندام ابله خواهد شد
برک زدن تقصیر نکند تا بیماری و درد بروی اسان کردد و زود
خلاص یابد و همچنین که یاد کردیم علاج ابله باید کردن زیراکه هردو
علت ازیک نوع باشد بس علاجشان نیز هم ازیک نوع باید کردن
مکر انک کشکاب و زتریها بیشتر بخذا و ند علت سرخیجه
باید دادن که زود تر منفعت کند یوحنا کوید که چیزهای
خورد که تری کنند چون کشکاب و اب کدوی تازه و مانندش و باید
که چیزهای خورد که شکم نرم کند چون رب اینه و طباشیر و کل بهی
و صمغ عربی و اب زرشک خورد و چون علت زایل کردد مزورهٔ تتری
خورد با اندکی روغن بادام و چون دمیدکیها خشک شود مرغ بچه
خورد بتتری بخته که نیک بود اسحق کوید که رک زند و شراب
کوکنار و کشکاب بکار دارد یا لعاب اسبغول با نبات جلاب
بیامیزد و بخورد و در کشکاب باید که نرسک و سبستان و عناب
بخته باشند تا تری و نری کند و غذا مزورهٔ اسبناخ خورد که بروغن
بادام بخته باشند یا مزورهٔ خوز برست بروغن بادام خورد

صد و نود و هفتم

حمر ماسری بود و خوره ریشی باشد که

سبب علت حمر

یوحنا کوید که سببش از
خونی کرم بود که امیزشی
صفرایی تیز با وی بیامیزد
و چون چنین شود قوت
طبیعت وی را سوی بوست
دفع کند و او نوعی بود از اتش پارسی

علامت علت حمر

نشانش انست کی انجایکاه
کی مایهٔ علت بود اماس
کیرد و بکونه سرخ باشد و زان
بس ابله بدید اید و چنان
شود که اندامی باتش
سوخته کرد د

سبب علت خون

ارخیجانس کوید سبب
این علت از خونی بلغمی
فاسد کندیده بود که زو د
بود اکردد و چون قوی
شود اندام را ریش کرداند
و اورا بتازی اکله خوانند

علامت علت خون

نشانش انست که
نخست اماس بدید اید
و زان بس سبز کردد یا
سیاه و بشکافد و رغی شود
و تری ازوی بیرون اید و چون
قوی کردد اندام را همی خورد

علاج علت خون

یوحنا کوید که این علت را بتازی حمر از بهران خوانند که انجا
یکاه کی مایهٔ علت در وی باشد چنان کردد که باتش سوخته علاج
وی انست کی اکر خون چیره باشد رک زند و غذاهای بسندیده
خورد چون کشکاب و سکنکبین و اب تخم بربهن و جلاب و بیوسته
جایکاه علت را باب میشیهار و اب انکور روباه و شاف مامیثا
همی مالد و اکر صفرا قوی تر باشد علاجش انست که شکم براند
بیختهٔ میوها و کشکاب و انکه سکنکبین و اب انار خورد و اکر طبع ببندد
باب خرمای هندی نرم کند و این طلی بکند صفتش کل ارمنی باب لسان
الحمل و کلاب و اب کشنیز بساید بکار دارد اسحق کوید که جایکاه
علت را نیک بیازند تا ان خون فاسد بدر اید و انکه مازو که در سرکه
اغشته باشند بشب بروی طلی کند و این داروی دیکر نیکست
صفتش جوز تر و بلکش و میویزج و انجیر خشک که در سیکی اغشته
باشد و روغن کوکنار سیاه از هر یکی بهری جمله را بهم بیامیزد
و بر جایکاه علت ضماد کند که منفعت کند و این داروی
دیکر مر ورا سود دارد صفتش افیون و اقاقیا و زاک سوری
و بوست انار از هر یکی ده درسنک توبال مس و تخم نیک از هر یکی
درسنکی همه را کوفته و بیخته بروغن کوکنار سرشد و انکه
بر جایکاه علت ضماد کند و غذاهای بسندیده خورد

علاج علت خون

ارخیجانس کوید علاجش انست کی بیختهٔ افیثمون و بیارهٔ
رونس شکم نرم کند تا مایهٔ علت ز تن فرود ارد و اب و نهرام جربسید
بر جایکاه علت همی مالد و بیوسته بکوکرد اب شوید اکر علت در از
باز کشد صعب شود و علاج کمتر بذیرد صواب انست کی اکر شاید
بریدن جایکاه علت را ببرد و اکر نه داغ کند تا اندامهای دیکر را
بزیان نیارد و ز غذاهای که سودا فزاید برهیز کند چون کوشت کاو
و نرسک و کلم و مانندش و خورد نیهای لطیف خورد چون مرغ بچه
و دراج که بزیر با بخته باشند یا بغوره یا بتتری یا بناردان و زان
بس مرهم سبید اب بروی نهد که نیک باشد ماسرجویه کوید
علاجش انست که زود داغ کند یا داروی تیز بروی نهد بدین
صفت زنکار و زاک سبید و ابکینه از هر یکی بهری همه را بهاون نیکو
بساید و بر جایکاه علت مالد و کرد اکرد او را ببرکه و کل بمالد
که سود دارد بس اکر از جایکاه علت تری همی اید علاجش انست
کی ذراوند و مازو و اندکی زاک باوی بیامیزد و هر سه را خرد
بکوید و بر جایکاه علت براکند منفعت دارد و اکر بافشرهٔ خرخیار
وی را طلی کند سخت سود دارد و ز غذاهای سطبر و بدکوار
و کران برهیز کند و بطعامهای لطیف کراید و بعلاج این علت
تغافل نکند کی چون قوی کردد البته علاج بندیرد بهیچ وجه

جذام از دو نوع باشد یا از صفرای سوخته یا از سودا

سببش کز صفرا بود

کوید سببش از صفرا بی بود که از بس کرمی و تیزی سوخته کردد وانکه با ان خون که غذای اندامها بود امیخته شود و اورا بفساد اورد و در همه تن بپراکند

علامتش کز صفرا بود

نشانش انست که باغاز علت پوست تن سیاه شود و شوخ کیرد و پتر کد و زرد اب از وی همی رود و کلو بکیرد و دم کوتاه کرد و روی و چشم تیره شود

سببش کز سودا بود

محمد زکریا کوید سبب این علت از زیادتی و چیرکی سودا تیز بود که بر مزاج تن غالب شود و طبیعت نتواند ویرا دفع کردن نه بشکم رفتن و نه بقی کردن انکه بیرون تن دفع کند

علامتش کز سودا بود

نشانش انست که کردن و پیوندهای تن دوتا شوند و موی باریک کردد و روی تیره شود و خوابهای اشفته بیند و بدخلق کردد و البته سخن نکوید و عرق کند کردد

علاج ان کز صفرای سوخته باشد

یوحنا کوید که جذام را علاج باغاز علت انست که از هر دو دست رک زند و رکهای پای بپشانی بکشاید و شکم نرم کند و کرمابه بتابستان بکار دارد تا خون را تنک کند و روغنهای سرد و تر باشیر بیامیزد و در تن مالد و هرچه سودا را فزواید بکار دارد و غذا کوشت بره بریان کرده خورد و چون علت محکم کشته باشد علاج کم بدید و بهترین داروی مرین علت را انست که قرص افعی خورد و چون کلو سخت بکیرد رک اوداج بکشاید و بهمه حال باغاز علت از علاجش نومید نباید شدن که ناکهان منفعت بدیدارد و سیکی ممزوج و اب پنیر تازه باشکر خورد حنین کوید که جوانی را علاج کردم پنج مال سهل بارا سهال کردمش بپخته افتیمون تا بهتر شد و اندرین مدت دارو نخورده بود مکر اب پنیر و شکر خدای تعالی اورا فرج داد روفس کوید انست علاجش که از نخست از دست راست رک بکشاید و کوشت بره خورد و بکرمابه بسیار شود وانکه از دست چپ رک اکحل بزند و روزی چند بیاساید و غذا همان خورد که کفتیم اکر هوا معتدل باشد بپخته افتیمون بکار دارد که سودا را دد و اکر تابستان بود قی کند بترب و خردل و اکر کلو بکیرد رک اوداج بزند کی بر کردن باشد چندانک بیهوشی کرد د

علاج ان کز سودای تیز باشد

محمد زکریا کوید علاجش انست که هر ماهی رک زند و بهر هفته شکم نرم کند بچیزهای که سودا را فرود ارند و پیوسته بکرمابه رود و روغن بنفشه و روغن کل و روغن نیلوفر بپینی بر کشد و اندام را بروغن بنفشه بمالد و خوردنیهای سرد و تر خورد چون شیر و شکر باروغن بادام و سیکی ممزوج و شیر چهارپایان درست اندام و از طعامهای سطبر و کران پرهیز کند چنانکه اندر باب مالیخولیا کفتیم تا علت زیادت نکردد و استادان بیشتر چنین کفته اند که تریاک افعی و کوشت افعی مرین علت را سود دارد بغایت اسحق کوید که چون علت پیدا شود و ریش کردد علاجش انست که بندهای تن را داغ کند و رک باسلیق و اوداج بزند تا خسته نشود و باب زن اندر نشیند تا سینه نرم شود و روغنهای خنک و چیزهای تر بکار دارد و پیوسته شیر کوسفند خورد و هر روزی اندامها را با حلبه و خاکستر چوب انجیر بمالد و هر وقتی در اب خوش نشیند تا اندامها تری اب بخویشتن کشد و روغن کنجد و روغن بادام با اب انکور بیامیزد و چون تن پاک کرده باشد روزی چند بیاساید و بجایکاه تر و مرغزارهای سبز نشیند و بسیار کس بدین علاجها بهتر شدند بی تریاک و کوشت افعی و مویشان برامد و بحال تن درستی باز امدند و شفا یافتند

تباهی کونه و تیرکی روی کز افتاب و باد بود

سببش از کفتار فولس

فولس کوید که سبب تباهی کونه از بیماریهای تیز بود چون یرقان زرد و سیاه و اخ بدین ماند یا از ان بود که از بیماریهای صعب برخاسته باشد

علامت از کفتار فولس

نشان اخ از بیماریهای تیز بود انست که کونه زرد باشد یا تیز بود و نشان اخ از بیماریهای صعب بود انست که کونه سخت تباه باشد از صعبی بیماری

سببش از کفتار حنین

حنین کوید که سببش از تباهی مزاج تن بود کز حال خویش بکشته باشد یا از بیماریهای تیز بود و تبها یا از افتاب و باد باشد که کونه را تیره کرد اند

علامتش از کفتار حنین

نشان ان حال مختلف بود از سبب اختلاف مزاج تن اکر بر مزاج صفرا چیره بود کونه زرد باشد و اکر خون غالب بود کونه سرخ بود و اکر بلغم قوی بود کونه سپید با

و اکر سودا چیره بود کونه سیاه بود

علاجش از کفتار فولس

فولس کوید که علاجش انست کی خوردنیهای بسندیده خورد و تن را رنجه ندارد بهتر شود و اکر سببش از ان باشد که از ماندهٔ علت خلطی اندر تن مانده باشد داروها خورد تا ان خلط را از تن فرو ارد وانکه بکرمابه شود و اکر زردی روی نه از جهت علت بود علاجش انست که شراب ریم اهن خورد و غذا مرغ بچه بریان و سیکی شیرین و انجیر سپید و انار شیرین و حلوا و زردهٔ خایه نیمبرشت بکار دارد و نخود اب بکوشت بره خورد و کاه کاه انکژد خورد و پیوسته روی را همی مالد بداروهای که روی را کونه دهد و این دارو زردی را ببرد و رنکش را سرخ و پاکیزه کرداند صفتش ترمس و باقلی و تخم خربزه و بادام شیرین از هر یکی بهری کوفته با اب برک بنفشه تر یا با اب کنجد تر کند و روی را بدو همی شوید و اکر سه بهرا رد ترمس بود و بهرارد باقلی وارد جو وارد نخود از هر یکی بهری کثیرا نیم بهر تخم خربزه سه بهر کوفته جمله بشیر زنان بسرشد و در روی مالد و بامداد باب پوست خربزه خشک روی را بمالد و این قرص نیکست صفتش باقلی و کثیرا بکوبد و بسپیدهٔ خایه هر دو را بسرشد و قرص بکند و بنهد تا خشک شود وانکه روی را بدو همی مالد و اکر زردی روی از بی خونی بود کشکاب خورد بروغن بادام و کاهو و قرص کوکنار که نیک بود

علاجش از کفتار حنین

حنین کوید علاج مزاج تن که تیره شده باشد دشوار است و روی بعضی اندر باب تبدق و بیماریهای دراز یاد کنیم علاجش انست کی کرمابه بکار دارد و بخوردنیهای لطیف کراید تا خون روشن اندر تن بیفزاید و زچیزهای بلایه پرهیز کند اما اکر کونه سخت زرد بود بهتر از شراب ریم اهن و براهیج نیاشد که بنا شتا بکار دارد و غذاهای خورد که خون صافی کند چنانکه یاد کردیم و اکر کونه سخت سرخ بود و همی شکافد بعلاج این علت کاهلی نکند که بد باشد و سببش از چیرکی خون بود رک قیفال بزند و بر نقرکاه و بر ساق حجامت کند و چیزهای که روی بزیر باید کردن چون رکوع و سجود و بروی خفتن پرهیز کند و زبانک داشتن دور باشد و رک پیشانی و رک بینی بکشاید و دو بوجه برافکند که نیک بود و زهر چه خون فزاید چون کوشت و سیکی و مانندش پرهیز کند و اکر نتواند بکرمابه بسیار شدن روی را بر بخار اب کرم بدارد و باب سرد بشوید و زباد سخت و سرما و کرما روی را نکاه دارد و اکر روی از افتاب و باد تیره شده باشد علاجش انست کی کثیرا و نشاسته و صمغ عربی و اب بیوشی و لعاب دانهٔ ابی و سپیدهٔ خایه بهم بیامیزد و باری چند از ان بروی مالد سخت نیک بود

اماس کرم که از خون باشد یا از صفرا

سبب اماس خونی
نولس کوید که سبب این علت از دو کونه بود یا از زخمی باشد که بر جایکاه علت برسد یا از کوفتکی یا از خون بسیار که قوت طبیعت وبرا بانجا دفع کند

علامت اماس خونی
نشانش انست که درد سخت کند و بکونه سرخ باشد وجون دست بروی نهد سخت کرم باشد واین اماس را حکیمان این ساعت فلغمونی خوانند

سبب اماس صفرایی
دیوجانس کوید که سببش از زیادتی صفرای تیز بود که قوت طبیعت ویرا دران اندام دفع کرده باشد وجون جمع کردد اماس کیرد واو را بتازی نمله خوانند حکیمان

علامت اماس صفرایی
نشان وی انست که جایکاه علت سخت کرم بود وجون تیز همی زند وکونه بیش بزردی زند وزود دانه ها بر اکند واماسش بزرک نباشد

علاج اماسی کز خون باشد
نولس کوید که علاجش باغاز علت انست کی رک زند وانکه جیزهای کشاینده بمرهم کند وبا ضمادهای خنک بدو بر نهد جون میفیبهار وبوست انار وتتری وارد جو جمله را با سرکه اب میخته بیامیزد وبا بهری ازوی بضماد کند تا قوت ضعیف نشود **اسحق کوید** که اکر سبب این علت از زخم یا از کوفتکی بود رک نزند اما موم روغن بروی مالد وبیوسته باب نیم کرم همی شوید وبارد جو وحلبه وخطمی ضماد کند وانکه باب سبر بها همی شوید که سود دارد بس اکر خون فاسد دروی کرد امده بود جایکاه علت را بیازند تا ان خون فاسد بیرون اید وزان بس بمرهم علاج کند **یوحنا کوید** علاجش انست که رک زند وباندازه علت بیمار وقوتش خون بردارد وجیزهای سرد وتر بروی ضماد کند جون کل ارمنی وسبیداب وشاف مامیثا واب کاسنی واب میفیبهار وافیون وجغرابه وانج بدین ماند که منفعت کند بس اکر با این علت بیمار را تب اید علاج وی انست کی غذا کم خورد وانج خورد لطیف وسرد وتر خورد جون کشکاب وماننده تن وسکنکبین بکار دارد وجون جهار روز بکذرد باید کی اب شبت واب کاکنه با جلاب بیامیزد وبکار دارد واکر اکلیل الملک وخطمی وشبت وبرسیاوشان را بالعاب کشند انک برشد وبروی ضماد کند منفعت بدید ارد

علاج اماسی کز صفرا باشد
دیوجانس کوید علاجش انست کی شکم نرم کند بجیزهایی که صفرا فرود ارند واکر رک نزند باکی نباشد وجیزهای سرد بروی مالد جون اب انکور روباه واب لسان الحمل وبربهن واب میفیبهار وبنکو وکذوی تازه واب کشنیز وارد جو جمله را بهم بیامیزد که هیچ جیز این علت را بهتر ازین نباشد واکر اب سرد بروی ریزد نافع بود **جالینوس کوید** علاجش انست که شکم نرم کند بهرج صفرا را فرود ارد جون فلوس خیار جنبر واب خرمای هندی واب میوها وانج بدین ماند وانکه بجیزهای خنک وبرا ضماد کند جون شاف مامیثا واقاقیا وکل ارمنی وخضض واب کاسنی واب میفیبهار واب عصا الراعی وکلاب وانج بدین ماند وغذا مزورها غوره خورد یا نرسک بوست کنده بسرکه بخته یا کوشت مرغ بجه خانکی بسرکه بخته **روفس کوید** اکر اماس از صفرا بود وعلت کوشت را همی خورد این مرهم بکار دارد صفتش مازوی سبز ومردا سنک وزرد جویه از هر یکی بهری کلنار ومورد ولسان الحمل از هر یکی نیم بهر جمله را بهم بیامیزد وبکار دارد که سود ومنفعت بدید ارد واب تخم بربهن با شراب غوره بیوسته همی خورد وغذا مزوره خورد که بناردان بخته باشد واکر نرسک بخته با کلاب بیامیزد وبروی ضماد کند نیک باشد وزکرمیها دور باشد تا بزودی شفا یابد

اماس سرد که از بلغم باشد یا از سودا

سبب اماسی کز بلغم بود
دیوجانس کوید سببش از بلغمی بسیار بود که قوت طبیعت ویرا در انجا دفع کرده باشد وجون جمع کردد باماس کردد واو را حکیمان ورم الرخو خوانند

علامت اماسی کز بلغم بود
نشانش انست کی بکونه سبید بود ودرد کم کند واماس ست بود وجون انکشت بروی نهند جایکاه علت جون مغاکی در شود باشد

سبب اماسی کز سودا بود
روفس کوید سببش از امیزش سودایی بود که جمع کشته باشد وقوت طبیعت ویرا بیرون اندام دفع کند واو را حکیمان ورم الصلب خوانند

علامت اماسی کز سودا بود
نشانش انست که درد کم کند وکونه سیاه بود یا بسبیدی زند وجون دست بروی نهند سخت بود وکرم نباشد وزکرمیها که بروی نهند راسانی یابد

علاج اماسی کز بلغم باشد
دیوجانس کوید علاجش انست کی سرکه وروغن کل ونمک بهم بیامیزد وبروی مالد ومرهمهای کشاینده بروی نهد واما اماس سخت بلغمی ازد وکونه بود یکی بی درد باشد واین را البته علاج نبود ودیکر با اندک مایه درد بود واین نیز علاج بدشواری بدیرد علاجش بدارو های نرم کشاینده کند جون مغز اشتر ومغز کوساله وبیه خرس وبیه سیر وبیه کاو وبیه بط وبیه مرغ خانکی وزداروها هرج لطیف تر ونیکوتر بکار دارد جون وشه ومقل ازرق ومیعه تر خاصه که تازه باشد وروغن زیت کهن وانج بدین ماند واکر باز سنک اسیا را باتش تافته کند وانکه سرکه بروی ریزد وجایکاه علت را بر بخارش بدارد نیک بود خاصه که اماس اندر بیوندها وبیها بود وانکه بروغن شبت ویرا نیک بمالد که نافع بود **ماسرجویه کوید** که باغاز علت شکم نرم کند بحب یارج یا بترید وشحم حنظل وزان بس اندکی اب با سرکه بیامیزد وبارج بریا بشم بدو تر کند وبر جایکاه علت نهد وزغذاها که بلغم فزاید برهیز کند جون ماهی تازه وشیر وماست وانج بدین ماند که سود دارد واکر یک بهر نمک وبهری صبر سقوطری هردو را خرد بکوبد وانکه باب مورد واندکی سرکه برشد وبروی ضماد کند واکر بتواند اماس را سخت ببندد که سود دارد

علاج اماسی کز سودا باشد
روفس کوید علاجش انست که شکم نرم کند بنخته افیثمون وزان بس مغز ساق کاو وموم سبید جون مرهم کند وبروی نهد یا بخیر را باب ببزد وارد حلبه وکشر را نیک وخطمی سبید باوی بیامیزد وبروغن سوسن جمله را بهاون نیک بساید تا جون مرهم شود وبیوسته بروی همی مالد که نیک بود وزجیزهایی که سودا انکیزد برهیز کند جون کوشت کاو وکوشت بز ونرسک ونمکسود وکلم وغذاهایی بسندیده خورد جون مرغ بجه خانکی وکوشت دراج که بقلیه کرده باشد **ارخیجانس کوید** علاجش انست کی شکم براند بنخته افیثمون وزان بس مرهم داخلیون بروی نهد واکر موم سبید بروغن زیت کهن بکذارد وبروی مالد واکر بنخته افیثمون خوردن نتواند باب بنیر تازه شکم براند وغذا مزوره ماش خورد یا مرغ بجه که قلیه کرده باشد با بزارهای لطیف وکرم وزغذاهایی که سودا ارد برهیز کند واکر روشه را بکوبد وبا انکبین واب کرم برشد وبر جایکاه علت باری جند ضماد کند سود دارد واکر مقل ازرق کوفته را که با اندکی شیر وروغن ازخر تازه بیامیزد وبروی نهد هم نیک بود واکر اماس سخت بود هم وقتی ویرا بروغن زیت کهن همی مالد خاصه کز کرمابه بیرون امده باشد که نیک بود

سرطان دو گونه باشد یکی سخت و دیگر ریش

سبب انک سخت بود

ماسرجویه کوید سببش از امیزشی تیز سودایی بود که بران اندام جیرن کشته باشد یا از بلغم بود کی بغایت سوخته کردد انک ازین جهت بود اکر دد

علامت انک سخت بود

نشانش انست که اماسی بدید اید چون بادامه وهمی فزاید و هر روز زی سختتر و بنیرو تر و کرد تر همی شود و اندک مایه کری دارد و مانند خرچنک بود

سبب انک ریش بود

مسیح کوید سبب این سرطان که ریش بود و اندام را همی خورد از صفرای تیز بود که سوخته باشد و سودا کشته و چون جیره کردد از تیزی اندام را همی خورد

علامت انک ریش بود

نشانش انست که کونه ریش بسرخی نماید یا بسبزی وان جایکه که ریش بود بسیاهی زند و چون علت قوی شود کوشتان اندام را همی خورد

علاج سرطان که سخت باشد

ماسرجویه کوید علاجش انست که تن را از امیزشهای سودایی پاک کند و لعابهای لطیف بکار دارد و زهرج سودا انکیزد دور باشد و جهد کند تا اماس ریش نشود که نیز علاج بپذیرد و بهتر نشود و او بیشتر در بستان زنان افتد و اندر زهدان ایشان و مردان را در روده و در سوراخ قضیب بدید اید و چون تن پاک کرده باشد یک دارو بکار دارد صنعتش ارد کندم و سپیداب از هر یکی درسنکی کل مهر یا کل ارمنی و صبر از هر یکی دو درسنک همه را کوفته و بیخته بروغن کل بیامیزد و بروی مالد و اکر ریش شده باشد هم چنان خشک بروی براکند که سود دارد یوحنا کوید که سرطان بیشتر اندر اندر اندامهای غددناک بدید اید و باغاز علت بر بسیار کس پوشیده شود و او را سرطان از بهران خوانند کی مانند خرچنک باشد بسختی و بایهای و علاج دشوار بپذیرد و بتن پاک کردن نرم شود و ز داروها ضعیف بیند بشدو ز داروهای بدرد خیزد و علاجش باغاز علت چندانی بود کی نیفزاید و چون محکم و قوی شد نیز او را علاج نبود و باغاز علت علاجش انست کی تن پاک کند بیختهٔ افیثمون کی چند بار بکار دارد و چون تن پاک شده بود مرهمهای بکار دارد که اندام را قوی کند و افزونیهای فاسد را زوی بارد چنانکه در کتاب دوم در حرف میم یاد کنیم

علاج سرطان که ریش باشد

مسیح کوید علاجش انست که اندر باب مالیخولیا یاد کردیم و نیز در باب جذام چنانک رک زنند و سودا از تن فرود ارد و خوردنیها خورد که تری کند و خون صافی فزاید و چون علت قوی شد طمع نباید داشت بیهتری وی زیرا که دارو نپذیرد و باغاز علت رک زند خاصه رک باسلیق و باری چند بخته افیثمون خورد تا مایهٔ علت کم کردد و انکه کشکاب و اب تخم برهن و تخم هرد و خیار این جمله بکار دارد و ز غذاهای که سودا انکیزد پرهیز کند و اکر قوت بیمار ضعیف باشد کوشت مرغ بچهٔ خانکی و کوشت بزغاله و ماهی خورد تازه که بقلیه کرده باشد بکار دارد ذیوجانس کوید علاجش باغاز علت انست کی بختهٔ افیثمون خورد و انکه اب انکور روباه واب کاسنی و اب کاکنه بروی مالد و داروی تیز بروی ننهد زیرا که علت تیز کردد و اکر موم روغن و صبر بهم بیامیزد و بروی نهد نیک بود و این مرهم این علت را نیک بود صنعتش سپیداب و توتیا شسته و مرداسنک و کل ارمنی از هر یکی بهری شاذنه شسته و افشرهٔ لسان الحمل از هر یکی دو بهر نشاسته و صمغ عربی از هر یکی یک بهر همه را کوفته و بیخته چون مرهم سازد و بروی نهد و اکر کل ارمنی کوفته باب کشنیز بیامیزد و کرد ا کرد تن همی مالد رود منفعت بدید ارد

خوک و سلع کی اندر اندام پدید ایند

سبب علت خوک

ابوجریج کوید که سبب این علت از بلغمی سطبر لزج بود که بر اندام جیرن کشته باشد یا از سودای سوخته بود که از جیرکی این حال بدید اید

علامت این خوک

نشان انج از بلغم بود انست کی بکونه سپید باشد و بیشتر بر کردن و بر جایکاه غددناک بدید اید وانچ از سودا بود و سوخته باشد انست که بسیاهی زند

سبب علت سلع

اربیاسیوس کوید سببش از بلغمی سطبر و سخت بود که طبیعت ویرا در اندامها غددناک دفع کند و چون جیره کردد باماس شود و باشد که سخت بزرک شود

علامت علت سلع

نشانش انست کی چون غددی سخت بر کردن یا بر اندامی دیکر پدید اید و چون بفشاریش باز شود و چون رها کنی باز جمع اید و چون علت محکم کردد چند خربزه بزرک تر شود

علاج علت خوک

ابوجریج کوید کی علاجش باغاز علت انست کی غذا کم خورد و خویشتن را کرسنه دارد و ز شام خوردن پرهیز کند و قی ارد تا معده پاک کردد و شکم نرم کند بداروهای که بلغم را از تن فرود ارد و انکه جایکاه علت را بچیزهای کشاینده علاج کند چون مرهم داخلیون و مرکی در سیکی بسرشد و بذو بر نهد و بادام تلخ واب باقلی و مقل هر سه را بلعاب کشد انک بسرشد و سرکین بز باب کلم یا بسکنکبین تر کند و بمرهم سازد و بروی نهد تا اماس وا نرم کند و بکشاید و اکر بزرک شود و ریش کردد مایهٔ علت را از وی بیرون ارد چنانک اندر و هیچ نماند تا دیکر بار اماس نکند و چون پاک شده باشد بمرهم علاجش کند تا درست کردد و باشد که اماس خوک چند خربزه شود حنین کوید سبب این علت از ناکوار بسیار بود و علاجش انست کی ارزیز تنک بروی بندد و این مرهم ویرا بکشاید صنعتش بوره و نمک و حاشا و سرکین کبوتر و سرکین مرغ خانکی از هر یکی درسنکی خمیر ترش سه درسنک همه را بروغن زیت بسرشد و بروی نهد تا بکدازد که سود دارد لختی بیخ انکور سوخته بروی افکند و ببزد تا چون مرهم شود و انکه بروی نهد و اکر ارد ترمس اندر سکنکبین بسرشد و بروی ضماد کند و مرهم داخلیون بر نهد

علاج علت سلع

اربیاسیوس کوید این علت تا ضعیف بود مرد را داروهای نرم کشاینده بسنده بود و چون قوت کیرد بهترین داروی مرورا وشه بود که بسرکه بسرشد و بذو بر نهد و خاکستر بیخ رزرا با زفت بسرشد و بروغن زیت بمالد و بروی نهد و مرهم چهار دارو و مرهم باسلیقون ویرا سود دارد و چون نیک نشود و این داروها بذو کار نکند صواب انست کی بشکافد و از غلاف بیرون ارد بتمامی تا باز رجوع نکند اسحق کوید اکر مایهٔ علت کم بود علاجش بدان داروها بسنده بود که کفتیم و اکر علت قوی باشد و اماس بزرک شود تدبیرش انست کی بشکافد و کیسه ویرا تهی کند و نکذارد کی درو چیزی بماند که دیکر بار بیفزاید و اماس بدید کند و چون خواهد کی بشکافد باید کی نخست ویرا نیک بمالد و یاد میان دو چوب بکیرد و بفشارد تا بهن باز شود و انکه بشکافد و اکر مرهم داخلیون بروی نهد تا بشکافد روا بود پس اکر بیمار را طبع نرم شود و قوت ضعیف کردد رب بهی و کل ارمنی و صمغ عربی بوی دهد و غذا مزورهٔ تمری و انار دانه بکار دارد تا طبعش سخت کردد و اکر قوت ضعیف شود مرغ بچه کی باب زرشک بخته باشند یا باب غوره بکار دارد که نافع بود و ز غذاهای کران و بدکوار پرهیز کند و البته سیکی نخورد تا بزودی شفا یابد

طاعون و دبیله کی در اندام بدید اید

سبب علت طاعون
محمد زکریا کوید که طاعون اماسی
کویند که در زیر کش دست
یا بزیر کش ران بدید اید
و سببش از امیزش صفرای
تیز بود یا از خونی که صفرای
تیز باوی بیامیزد

علامت علت طاعون
نشانش انست که جایکاه
علت سخت سوخ بود یا
بسیاهی زند و اماس سخت
کرم باشد و کرد اکرد وی
سیاه یا کبود باشد و ق
ردد و کوبهٔ دل و بیهوشی فراید

سبب علت دبیله
روفس کوید که سبب این
علت از بلغمی سطبر
لزج بود که با خون سطبر
سودای امیخته شود یا از
ناکوار طعام اوفتد که طبیعت
ویرا باندامی دیکر دفع کند

علامت علت دبیله
نشانش انست که اماس بزرک
و تیره و سخت بود و بیش تب
کند و فرق میان دبیله و خراج
انست که مایهٔ اماس دبیله
بسیار بود و مایهٔ اماس
خراج بسیار نباشد

علاج علت طاعون
محمد زکریا کوید علاجش انست که بهیچ حال رک نزند و تدبیر ان
کند که دل را بداروها قوی کرداند و خنک کند بدان چیزها که
اندر باب کرمی دل یاد کردیم و اب انار ترش و ترشهٔ ترنج مرو را
نیک بود و بویهای سرد انبوید چون بنفشه و نیلوفر و عود
نرکس و پوست که بر که بخته باشد بکار دارد و هرج
خون را سطبر کند مرو را نیک بود و برف و یخ کرد اکرد اماس
بنهد و این علت بیشتر بتابستان و باخر تیرماه بود و اما علاج
این علت اکر ریش شده باشد و خون از وی همی اید انست که
خون را باب کرم بشوید تا ببندد و بیرون نیاید و نرمک نرمک
مکد تا خون فاسد بیرون اید و البته هیچ طلی سرد بروی ننهد که کوبهٔ
دل خیزد و علاجش انست کی باب کرم شوید و ریش او را بوشیده
دارد تا از سرما و خنکی برف و یخ کی کردش نهاده باشد بدو
اسیب نرسد و همه تیمار ان دارد که دل را خنک کند و قوی
کرداند بداروها و ضمادهای سرد که علاج ان جایکاه ریش
از بس انک کوبهٔ دل بشوید یا کمتر کردد بتوان کرد
چون قوت بیمار برجای باشد و نکاه کند بکونهٔ ریش و بدانچ
یاد کردیم تا بروی خیزی غلط نشود کزان بس بیمار را در ان خطر
بود از ان سبب که این علت سختی صعب و خطرناکست

علاج علت دبیله
روفس کوید علاجش انست که باغاز علت رک زند و انکه بخته انجیر
بار دجو و نمک و بیه بیامیزد و مرهم کند و بر جایکاه علت ضماد کند
و اکر دله نان را بروغن زیت ترکند و بروی و اکر ارد جو بروغن زیت بسرشد
و بضماد کند نافع بود پس اکر بدین که گفتم نکشاید بیوسته روغن شبت
بروی همی مالد و انکه باهن بشکافد و مایهٔ علت را از وی جدا
کند و انکه برهم علاجش کند تا درست شود ثابت قره کوید
این علت چون کهن کشته بود این دارو را نیک بود که بخورد صفتش
تخم مرو تخم خطمی و خوربرست و کتیرا همه را کوفته و باسه وقیه
ابطرخشقوق و سه وقیه شیرخر جمله را بهم بیامیزد و بامداد
و شبنکاه بکار دارد و اکر دبیله با تب نبود و خواهد که زود بکشاید
دو دانک صبر با دانکی زعفران بیامیزد و با سکی بخورد و چون کشاده بود
بعد از وی سفوف مقلیا تا خورد و اکر تخم مرو تخم خوربرست
و کتیرا از هر یکی بهری با وی بیامیزد و بخورد نیک بود و اکر دبیله بانا
زیرین بود حقنه کند بچیزهای که در کتاب دوم در حرف حی یاد
کنیم و غذا یا بد که برنج کوفته و نشاسته خورد که هر دو را
بهم بخته باشد و کشکن جو کوفته باب اسبیوش بیامیزد
و لختی صمغ بدو بر افکند و بیاشامد هم نافع بود و از غذاهای
کرم برهیز کند و بخورد بینهای لطیف کراید تا شفا یابد

دنبل و کاورسه و باذابله کی بدید اید

سبب علت دنبل
ثابت قره کوید که دنبل جنسی
بود از اماسهای کرم
و بیشتر سببش از غذاهای
خیزد که خون بسیار انکیزد
یا از ان بود که خون بوقت
بر نداشته باشد

علامت علت دنبل
نشانش انست که
اماسی بر اندام بدید اید
و بزرک شود و بکونه سرخ
باشد و درد سخت کند
و چون دست
بروی نهند کرم باشد

سبب کاورسه
دیوجانس کوید که
سببش از خونی بود کی
صفرای تیز با وی امیخته
کردد و قوت طبیعت
ویرا دفع کند و بر تن دمید کیما
خرد چون کاورس بدید اید

علامت کاورسه
نشانش انست که جایکاه
علت اماس کیرد و بروی
چون کاورس سبید بدید اید
و ریم از وی همی دود
و درد کند و نیز اماس چون
کوشتی سرخ بدید اید

علاج علت دنبل
ثابت قره کوید علاجش همچون علاج اماسهای کرم باشد و اندر علاج
وی تغافل نباید کردن که اکر مایهٔ علت قوی باشد رک زند و حجامت
کند و بخته هلیله و شاهترج خورد و نقیع الو و خرمای هندی و عناب
بکار دارد و دنبل را بمرهم داخلیون بیزاند چون باری چند بروی
نهد که نافع بود و چون سر کرده باشد عنزروت سوده با نکبین
براتش نهد تا نرم شود و بروی نهد که نیک بود محمد زکریا کوید
علاجش انست کی کندا نک و تخم مرو سرکین کبوتر و خمیر ترش
بیکجای بسرشد و بر دنبل نهد و اکر انجیر را باب بیزد و زان بس خرد
بکوبد و لختی زیره با وی بیامیزد و انکه بروغن کنجد و یرانکی بساید
تا چون مرهم شود و بروی ضماد کند که بغایت منفعت
بدید ارد اسحق کوید علاجش انست کی غذا کم خورد و ز کوشت
و حلوا و سیکی برهیز کند و بترشیها کراید و زچیزهای سرد
که بروی نهد اسانی یابد چون لعاب اسبیوش وارد جو و اب
انکور روباه و سبیدهٔ خایه و انچ بدین ماند پس اکر بهتر نشود
چیزهای که دنبل را بیزاند بروی نهد چنانک میویزی دانه
با نمک بکوبد و بروی ضماد کند سود دارد و اکر خواهد
که بشکافد اهک باب نارسیده را با بیه بکوبد و بروی نهد
نهد هم در ساعت بشکافد و انکه برهم علاجش کند

علاج کاورسه
دیوجانس کوید که رک زند و شکم نرم کند باب میوها و
چیزهای که صفرا فرود ارد بکار دارد چون هلیلهٔ زرد و سقمونیا
و جایکاه علت را بدین دارو بمالد صفتش مازو و کزمازو و پوست
انار و چندل و کل ارمنی از هر یکی بهری جمله را بسرکه و کلاب بسرشد
و بروی مالد و سرکه اندکی کند تا نسوزاند و قرص اندرو ماحی
و داروهای کیرنده مرو را سود دارد ابن ماسویه کوید
علاجش انست که شکم نرم کند بیارج لوغاذیا و انکه غذاهای
لطیف خورد و بکرمابه شود و اکر خرزهره و سذاب بلخرد بکوبد
و بسرکه بسرشد و درمالد نیک بود و اکر اندکی مر با سذاب بکوبد
و سرکه بسرشد و بر جایکاه علت مالد نیک بود و اما باذابله
مداینی کوید که باذابله بود که بر تن خون نقطها بدید اید و در وی
یکی بزرک باشد مانند ابله کز سوختکی اتش خیزد و علاجش
انست که رک زند اکر مجسه بر خون بود و بیوسته اب الو و اب
انار ترش و طفشیله خورد و هرج تیزی خون را بنشاند و برابنک
باشد و ان ابله را بشکافد و باک کند و سبیداب بروی
براکند با مرداسنک برورده بکلاب و اب مورد بروی مالد
و ز غذاهای کرم برهیز کند و بشیرینیها نکراید و البته هیچ
نخورد و بسردیها و غذاهای لطیف کراید چون غوره یا انار دانه

تب هر روزی که از خشم بود یا از بیم و ترس

سبب تبی که از خشم بود

ماسرجویه گوید که سبب این حال از زیادتی حرکت روح بود از درون تن بسوی بیرون از جهت قوت طبیعت و جنبش گشتن قوتش در هنگام خشم

علامت تبی که از خشم بود

نشانش انست که چشمهایش از گونهٔ خویش بگردد و بیرون اید و رویش سخت سرخ شود و باشد که روی اماس گیرد و اب تاختن سرخ گردد

سبب تبی که از بیم و ترس بود

اسحق گوید که سببش ان بود که روح در تن بگریزد از جهت ترس یا بیمی سخت که بدلش رسیده باشد و این حال بخلاف تب خشم گرفتن باشد

علامت تبی که از بیم و ترس بود

نشانش انست که گونه رویش سخت زرد بود و چشمها چون بغاکی در شده باشد و نبضه ضعیف گردد و پیوسته همی جهد چنانک نیاز امد

علاج تبی که از خشم باشد

ماسرجویه گوید علاجش انست که در اب نیم گرم نشیند و جلاب باب سرد بکار دارد و چندان سبید و کافور و گلاب بهم بساید و بر سر نهد و اب انار ترش شیرین خورد و خوردنیهای سرد و تر با روغن باذام و شکر بکار دارد و سیکی نخورد و بلهو و مزاح و شادی مشغول گردد تا درست شود **محمد زکریا گوید** علاجش انست که در اب نیم گرم نشیند و چون برآید در اب سرد نشیند و هم اندر زمان بیرون اید و دیگر علاجها که گفتیم بکار دارد و پیوسته گلاب و کافور ابنوید و بخواب مشغول گردد که منفعت دارد **اسحق گوید** که چون تیزی خشم بیارامد در گرمابه شود و در اب نیم گرم نشیند اگر زمستان بود و هوا سرد باشد پس اگر هوا گرم باشد تن را باب سرد نیک بشوید و بویهای خوش ابنوید خاصه که سرد و تر باشد چون بنفشه و نیلوفر و گلاب و جلاب سرد کرده خورد و غذاهای سرد و تر بکار دارد چون مزورهٔ غوره بکدو و روغن باذام بخته و مزورهٔ ناردان بروغن باذام بخته و ماهی تازه خورد که بروغن باذام قلیه کرده باشند پیوسته بکار دارد و بخواب و خفتن مشغول شود که نافع بود و از غذاها گرم و خشک پرهیز کند و البته سیکی نخورد که زیان دارد و خوردنیهای لطیف گراید تا بزودی شفا و راحت یابد

علاج تبی که از بیم و ترس باشد

اسحق گوید علاجش انست که چیزهایی که شادی فزاید خویشتن را مشغول کند چون اواز رودها و سمر گویان خوش سخن و سیکی خوردن و افسانهای عزیب شنیدن و هر اندیشه از دل بزداید و نفس بدان میل کند و راحت یابد بکار دارد و سیکی خوش بوی خورد و در ابزن نیم گرم نشیند و پیوسته تن را بروغن بنفشه و روغن نیلوفر و روغن کدو همی مالد و غذا گوشت مرغ بچهٔ خانگی خورد که قلیه کرده باشند با بزارهای گرم و لطیف یا گوشت بزغاله که با سپناخ بخته باشند و جهد کند تا بخواب مشغول شود و سبب درین علاجها که یاد کردیم انست که تا ان روح که در تن پنهان شده بود اندک اندک بیرون اید و قوت نفسانی قوی گردد بغایت **دیوجانس گوید** که بگرمابه بسیار شود و در ابزن نیم گرم نشیند و بخانه گرم نشود و تن را بروغنهای سرد و تر همی مالد چون روغن کدو و روغن بنفشه و پیوسته بناشتا معجون مفرح کافوری بکار دارد و بویهای سرد و تر ابنوید چون بنفشه و نیلوفر و عود و گلاب و کافور و انچ بدین ماند و لعابهای سرد و تر بر سینه طلی کند چون لعاب اسپغول و لعاب دانهٔ [illegible] و اب بیخ بهار و اب انگور روباه و اب گشنیز و انچ بدین ماند و از غذاهای که صفرا و سودا انگیزد پرهیز کند تا شفا یابد

تب هر روزی که از بسیار خوردن باشد یا از گرسنگی

سببش که از بسیار خوردن بود

محمد زکریا گوید که سبب این علت که از بسیار خوردن بود انست که معده ضعیف شده باشد و هضم طعام کردن نتواند و غذاهای خورده را تباه گرداند

علامتش که از بسیار خوردن بود

نشانش انست که از گلو اروغ گندیده براید و نیز تشنه بسیار گردد و باشد که طبع نرم شود و اندامها جمله گران گردد و کاهل شود

سببش که از گرسنگی بود

ابوجریج گوید که سبب تبی که از گرسنگی بود ان باشد که بخارهای تن جمله تیز گردند از ان جهت که غذا مر ایشان را بوقت نرسیده باشد

علامتش که از گرسنگی بود

نشانش انست که اندامها تن جمله سست گردند و نبضه ضعیف شود و باریک گردد و چون دست بروی نهد بزیر انگشت میل بسختی دارد

علاج تبی که از بسیار خوردن باشد

محمد زکریا گوید علاجش انست که بخواب گراید و اگر گونهٔ تن سرخ بود و نبضه پرخون باشد رگ زند و دو سه روز بت و شکر خورد و بعلاج این تب کاهلی نکند که باشد که بدبازگشت کند و همچون تن مطبق گردد صواب انست که تن را پاک کند بانچ باری چند از میوها خورد و سکنگبین و کشکاب بکار دارد و چون تب ساکن تر گردد بگرمابه شود اما بسیار ننشیند و اندامها را باب نیم گرم نیک بشوید و بسبوس تن را بمالد و اگر گرمابه سرد بود زود بیرون اید که اگر بسیار درنگ کند بیم ان باشد که تب عفن ارد و چون از گرمابه بیرون اید بخسبد و خویشتن را رنجه ندارد تا شفا یابد **ادیاسیوس گوید** اگر سببش از تخمه بود علاجش انست که بسکنگبین و اب نیم گرم قی کند و انکه باب خرمای هندی شکم نرم کند و سکنگبین یا اب الو و جلاب و اب انار ترش شیرین خورد و اگر طبیعت سخت نرم بود و رنجه دارد اب ناردان و رب بی خورد تا طبع سخت گردد و اگر ابی را بجوشانند و اندکی طباشیر دروی کنند و بخورد نیک بود و اگر اب تاختن سخت سرخ بود و تب قوی باشد و بیمار ضعیف نبود رگ زند و اگر تشنه بسیار شود دب انار باب سرد بیامیزد و بکار دارد و چون تب کمتر گردد بگرمابه شود و غذا مزورهٔ ناردان خورد و اگر ضعیف بود مرغ بچه خورد

علاج تبی که از گرسنگی باشد

ابوجریج گوید که اگر در تب بود علاجش انست که حسوی ارد بروغن باذام بکار دارد و از پس غذاهای بنیر و خورد چون مزورهٔ نخود بروغن باذام یا گوشت مرغ بچه بقلیه کرده و انکه بگرمابه شود و در ابزن نیم گرم نشیند و اب نیم گرم بسر فرو ریزد و روغن گل و روغن تخم کدو همی مالد منفعت دارد **محمد زکریا گوید** تبی که از گرسنگی باشد علاجش انست که رگ زند تا تب کمتر شود و از ان پس بت و شکر خورد و کشکاب و خوردنیهای سرد و تر بکار دارد که نیک بود و اگر تب سرد شده باشد اب سرد اندک اندک بیاشامد و خویشتن را بهیچ حال رنجه ندارد و از غذاهای گران و بدگوار پرهیز کند و نخوردنیها لطیف و سبک گراید و اگر سبب این تب از تشنگی بود علاجش انست که اب سرد خورد و نیز اب میوها بکار دارد چون اب الو و زردالو و خرمای هندی و عناب و انچ بدین ماند که منفعت کند و از همه بهتر مرو و اب انار ترش شیرین بود که بکار دارد و انکه بگرمابه شود و در ابزن نیم گرم نشیند اگر زمستان بود و اگر تابستان باشد صواب دران بود که باب سرد شوید و پیوسته تن را بروغنهای سرد و تر همی مالد چون روغن بنفشه و روغن نیلوفر و روغن کدو و انچ بدین ماند تا شفا یابد

تب هر روزه کز غم و اندوه باشد یا از رنجها

سببش کز غم واندوه بود

اربیاسیوس کوید که سبب این تب ازان بود که حرارت غریزی وروح درون تن شوید یعنی که درون دل وور انجا از غم و اندوه بسیار بختن کردند

علامت تبی کز غم بود

نشانش انست که جشمها جون مغاکی در شده باشد ونیز باشد کی جشمهایش تیره کے کند ونبضه باریک شود واب تاختن سرخ کرد د

سببش کز رنج بسیار بود

دیوجانس کوید که تبی کز رنج بسیار وز کار کردن سخت بود سببش انست که روح از بسیار کشتن ورنج کرم کشته باشد بعد ازان تب بدید اید

علامتش کز رنج بسیار بود

نشانش انست که بندهای اندام کرم باشد واثر ماندکی وخستکی در اندامش دیدار باشد ونبضه ضعیف وباریک بود واب تاختن زرد وتنک باشد

علاج تبی کز غم واندوه باشد

اربیاسیوس کوید علاجش انست کی خویشتن را بلهو وبازی وجیزهای که شادی دل افزاید مشغول کردد ونوای رودها واواز خوش شنود وبجیزهای کراید که نفس را اندران میل بود وجون تب باخر اید بکرمابه شود ودر اب زن نیم کرم نشیند وغذاهای معتدل خورد جون زیربا کوشت بزغاله وماهی تازه بروغن بادام قلیه کرده بس اکر تابستان باشد در جایکاه خنک ارام کیرد ودر زمستان بود در جایکاه کرم نشیند و بسیار بخسبد کی نیک بود اسحق کوید علاجش انست کی بکرمابه رود ودر اب زن نیم کرم نشیند واندامها را بروغن بنفشه بالد وبیوسته سیر مهای سرد وتر ابنوید جون بنفشه ونیلوفر وشنبلید واغ بدین ماند ومفرح کافوری خورد ولعابهای خنک بر سینه مالد جون لعاب اسبیوش ولعاب دانه ای واکر اب مبثمار واب انکور روباه بر سینه مالد هم نیک بود وسیکی خوش بوی خورد امانه بسیار وز غذاهای سودا انکیز برهیز کند ونخوردنیهای لطیف کراید معده ضعیف بود شراب ای وشراب سیب بهم بیامیزد وبکار دارد و تبی که از اندیشه وهوش بود علاجش انست که درین فصل یاد کردیم اما باید کی هر جیزی را علاج درخور مایه علت بود ونیز درخور قوت بیمار کند تا بزودی علت زایل کردد

علاج تبی کز رنج بسیار باشد

دیوجانس کوید علاجش انست که تن اسانی کزیند وبخفتن کراید وکشکاب وسکنکبین بکار دارد وبیوسته انار ترش وشیرین خورد وجون تب کرم تر شده باشد بکرمابه شود ودر اب زن نیم کرم نشیند وبندهای تن را بروغن بنفشه نیک بمالد واکر هوا سرد باشد بازمستان بود اندامها را بروغن خیری یا بروغن بابونه همی مالد وجون از کرمابه بیرون اید غذا مزوره انار دان خورد که بروغن بادام بخته باشد وانکه کاسنی وبرنجن بکار دارد وجون علت باخر امده باشد کوشت مرغ بجه خورد که بنار دان بخته باشد وز غذاهای کند روخشکی بود برهیز کند وسیکی ممزوج خورد وبعد ازان بخسبد محمد زکریا کوید علاجش انست کی اب نیم کرم بسیار برخویشتن ریزد وروغن بنفشه یا روغن کدو ودر سر مالد واندامها وبندهای تن را بروغن بنفشه همی مالد وجون از کرمابه بیرون اید خوردنیهای سرد وتر بکار دارد جون مزوره اسبناخ وسلمه که بروغن بادام و یا کوشت مرغ خانکی یا کوشت بزغاله بخته باشند وجلاب سرد کرده خورد و بسیار خسبد واکر بهتر نشود دیکر بار بکرمابه شود وهمین تدبیرها وعلاجها که کفتیم بکار دارد واکر بروغن نیلوفر بیوسته بندهای تن را همی مالد منفعت دارد واکر باری جند در اب زن نیم کرم نشیند سود دارد خاصه که زمستان بود وسرما سخت باشد

تب هر روزه کز کرمای سخت باشد یا از سرما

سببش کز کرما بود

یوحنا کوید که سبب این علت از کرمی هوا بود که مزاج تن را کرم کند یا ازان باشد که در کرمابهٔ کرم یا در افتاب بسیاری نشسته باشد وکشته

علامتش کز کرما بود

نشانش انست که اندامش کرانی کند وز بس زن کرم باشد وسرش درد کند ورویش سرخ باشد ونبضه یش باریک باشد وزود جهد

سببش کز سرما بود

جالینوس کوید که سببش از سرمای سخت باشد که در تن شده بود ومزاج را زاعتدال کردانیده باشد یا از بسیاری شستن در اب سرد باشد

علامتش کز سرما بود

نشانش انست کی بوست تن درکشیده بود وجون دست بر اندامش نهند کرمی که باشد ونبضه زود جهد وباشد که درین حال اب تاختن سبید بود

علاج تبی کز کرمای کرم باشد

یوحنا کوید علاج تبی کز کرمی هوا بود یا ازانک بکرمابه بسیار نشسته باشد انست کی اندکی سرکه را با کلاب وروغن کل بیامیزد وهر وقتی ازوی بر سر همی مالد واکر رکوی کتان بدین کفتیم تر کند وبر سر نهد سود دارد وجون تب باخر اید بکرمابه شود وسر را باب این داروها باری جند بشوید صفتش بنفشه ونیلوفر وبابونه از هر یکی بهری همه را باب بجوشانند جندانک اب قوت این داروها بخود کشد وسر را بدان اب نیک بشوید که منفعت بزرک دارد وز کرمیها برهیز کند ابن ماسویه کوید که اندامها را باب نیم کرم بشوید وجون از کرمابه بیرون اید کشکاب بخورد با شکر سبید ومزوره ماش بروغن بادام بکار دارد یا مزوره انار دان وانکه بخفتن مشغول کردد واکر روغن کل را بیخ سرد کند ودر سر مالد ودر سینه بنهد بود واب سرد خورد که یخ در افکنده باشد که منفعت کند وانکه بکرمابه رود ودر اب زن نیم کرم نشیند وزود بیرون اید که سود دارد خاصه که اندامها را بروغن کل ویا روغن بنفشه کی بیخ سرد کرده باشند بیوسته همی مالد وز غذاهای کرم وخشک برهیز کند و بسردیها کراید والبته یخ برخویشتن نهد وتن اسانی جوید که بدین ترتیب شفا وراحت یابد

علاج تبی کز سرمای سخت باشد

جالینوس کوید علاجش انست کی اندامها را نیک بمالد تا تب ساکن کردد وبکرمابه رود وبنشیند تا خوی کند وانکه تن را بروغن خیری یا بروغن بابونه نیک بمالد وزان بس باب کرم اندامها را همی شوید وانکه جادری در خویشتن کیرد وبیرون اید وبخفتن مشغول کردد وجون برخیزد طعامهای سبک ولطیف خورد جون مرغ بجهٔ خانکی با ابزارهای لطیف بخته وکوشت دراج وتذرو وتیهو واغ بدین ماند بکار دارد وسیکی خوش بوی خورد واکر بهتر نشود همین علاجها دیکر بار باز کند کی ناجار شفا یابد ماسرجویه کوید که نخست تن را بجامهای کرم بپوشد تا خوی از اندامها بیرون اید وانکه بکرمابه شود وتن را باب کرم نیک بشوید واکر مرزنکوش وسیسنبر وشبت باب بپزد وبا بش تن را همی شوید منفعت دارد وبکرمابه شود وجون بیرون اید روغن خیری وروغن شبت یا روغن بابونه در سر مالد نیک بود وبویهای خوش ابنوید وسیکی سبید بکار دارد واکر سبب این علت ازان بود که باب سرد نشسته باشد علاجش انست که در اب زن کرم نشیند وساعتی در زن کند وجون بیرون اید تن را بجیزهای کرم بپوشد وبخسبد تا خوی کند وانکه بروغنهای کرم بمالد تا شفا یابد

دوصد و دهم

تب هر روز کز بس شکم رفتن بود یا از زکام و نزله

سببش کز شکم رفتن بود
مسیح گوید که سبب این تب از آن بود که حرکت و رنج بسیاری مردوح را دست دهد باشد از بسیار قوت کردن طبیعت از بهر استفراغ پس این تب پدید آید

علامتش کز شکم رفتن
نشانش آنست کی گونه زرد گردد و اندامها سست شود و چشمها چون مغاکی فرو شده باشد و مجسه باریک بود و ضعیف

سببش کز زکام و نزله بود
فولس گوید که سبب این حال بتمامی در باب نزله و زکام یاد کرده آمد اگر از گرمی باشد و اگر از سردی زیراکه مرین تب را سبب از جهت زکام و نزله باشد

علامتش کز زکام و نزله بود
نشان این تب را همان نشانها باشد که اندر باب علامتهای زکام و نزله یاد کرده شد و بیذا کردیم علامتهای گرمی و سردی هردو علت را بتمامی

علاج تبی کز بس شکم رفتن باشد

مسیح گوید علاجش آنست کی داروهای خورد که شکم را سخت کند چنانک در باب علت وی یاد کردیم و غذاهای گیرنده خورد چون مزورهٔ تتری و انار دان و آنچ بدین ماند و ضمادها بر معده نهد که وی را قوی کند و نیرو دهد و زان پس بگرمابه شود و اندامها را باب نیم گرم بشوید و خوردنیهای سرد و خشک خورد تا شکم را سخت کند و علاج تبی کز پلیدی اندام بود آنست کی بگرمابه شود و آب نیم گرم بر سر ریزد و خویشتن را نیک بشوید و تخم خربزه و اندک مایه بورهٔ خرد بکوبد و در تن مالد و ساعتی صبر کند و آنکه دیگربار تن را پاک بشوید و چون از گرمابه بیرون آمده باشد اندک مایه طعام خورد تا صفرا بنشاند و سبکی ممزوج خورد اندک اندک و همین تدبیرها که گفتیم بکار دارد و علاج تبی کز چیزهای گرم خیزد کی خورده بود آنست کی بجایگاه خنک نشیند و آب سرد خورد و چندن و گل و گلاب و کافور بهم بساید و بر سینه نهد که نافع بود و با مداد کشکاب خورد و آب خرمای هندی و آب آلو و آب زردآلو و سکنگبین ساده این جمله مرورا سود دارد و اگر بهری ازین جمله بود هم روا باشد و از سبکی و گرمیها و سبکی و شیرینی پرهیز کند و بچیزهای سرد گراید که نیک بود و بعلاج این تب کاهلی نکند که چون بدراز کشد علاج بنپذیرد

علاج تبی کز زکام و نزله باشد

فولس گوید علاجش آنست کی باغاز علت رگ زند یا حجامت کند و از گوشت و شیرینیها پرهیز کند و بنفشهٔ پرورده و کشکاب خورد و بعلاج این تب کاهلی نکند کز وا از بود کی بیشتر برسام افکند و آنکه علت صعب شود ماسرجویه گوید که رگ قیفال بزند و گوشت و شیرینی نخورد و غذا مزورهٔ ماش خورد و اسفناخ و کشکاب بمغز بادام و شراب کوکنار و جلاب سرد کرده بکار دارد و آب باقلی با روغن بادام خورد و حسو که از سبوس و شکر و روغن بادام کرده باشند بکار دارد و علاج تبی کز بیماریها او فتد آنست که اندامها را باب نیم گرم بشوید و روغنهای سرد و تر در مالد و طعامهای معتدل خورد و علاج آن تب کز جهت درد بود آنست که از درد را علاج کند تا بهتر شود کی خود تب زایل گردد و علاج تب وبایی آنست که آن خلط راکه بعفونت آمده باشد بداروها از تن دفع کند و چون تن پاک شده باشد شرابهای گیرنده خورد چون شراب سیب و شراب انار و رب غوره و سکنگبین ساده و آنچ بدین ماند و بنا شتا قرص کافوری خورد یا رب ترنج و بر و سینه را بچندن و گلاب و کافور طلی کند کی سود دارد و در جایگاه خنک نشیند و غذا مزورهٔ تتری و انار دان بکار دارد تا زود شفا یابد

دوصد و یازدهم

تب کز بی خوابی باشد یا از درد آماسها

سبب تبی کز بی خوابی بود
بقراط گوید که سبب تبی کز بی خوابی باشد از کمی هضم غذا بود و نیز از آن جهت باشد که باندامها تن رنج رسد از ناخفتن خاصه مردوح نفسانی را

علامت تبی کز بی خوابی بود
نشانش آنست کی چشمها چون مغاکی در شده بود و پلکهای چشم گرانی کند و رویش آماسی گرفته باشد و آب تاختن سپید بود و مجسه بدین باشد

سبب تبی کز آماسها بود
محمد زکریا گوید که سبب این تب از گرم شدن آن روح بود که بتر دیک آماس پیوسته باشد و آن گرمی بدل فرا رسد و زان پس این تب پدید آید

علامت تبی کز آماسها بود
نشانش آنست کی رنگ رویش سخت سرخ بود و مجسه بزرگ باشد و زود جهنده و متواتر باشد و پیوسته و درین حال آب تاختن سپید باشد

علاج تبی کز بی خوابی باشد

بقراط گوید علاجش آنست کی روغن تخم کدو یا روغن بنفشه باری چند در بینی چکاند و اگر بنفشه و نیلوفر و پوست کوکنار و جو کوفته جمله را باب خوش بجوشاند و بر سر نهد نیک بود و باخر تب بگرمابه شود و باب نیم گرم اندامها را نیک بشوید و نیز بروغن بنفشه بمالد و چون از گرمابه بیرون آید بعد از یک ساعت مرغ بچهٔ فربه خانگی که بابزارهای لطیف و بروغن بادام بپخته باشد بکار دارد و زغذاهای گرم و خشک و جماع کردن و گشتن بسیار و کارهای برنج کردن ازین جمله پرهیز کند که نیک بود ابن ماسویه گوید علاجش خفتن بسیار بود و اگر بابونه و نیلوفر و بنفشه و کوکنار باب بجوشاند و پیوسته سر را بابی همی شوید سود دارد و خواب آرد و تب را زایل کند و دست و پایها را بروغن بنفشه نیک بمالد و غذاهای لطیف و گوارنده خورد چون گوشت مرغ بچه و گوشت دراج و تیهو و آنچ بدین ماند و سبکی اندک اندک خورد و نخوردنیهای سرد و تر گراید و زجماع کردن و کارهای دشوار پرهیز کند و البته برو نخسپد که زیان دارد و نیز خواب شب راحت افزاید و هضم طعام کند و در اندام سردی و تری پدید آرد و اگر علت قوی باشد روغنهای سرد و تر در سر مالد چون روغن نیلوفر و روغن بنفشه و روغن تخم کدو و آنچ بدین ماند که نیک بود

علاج تبی کز درد آماسها باشد

محمد زکریا گوید علاجش آنست کی رگ زند از جانب مخالف و بر قدر قوت بیمار بدو سه دفعه خون بردارد و آنکه مزاج تن را خنک کند بکشکاب و سکنگبین و آب انار ترش شیرین و آب تخم بربهن با سکنگبین خورد و اگر طبیعت سخت بود آب میوها با شراب نیلوفر بکار دارد تا نرم شود و آماس را خنک کند بچیزهای سرد که بروی نهد چون چندن و شاف مامیثا و آب میشبهار و گلاب و کافور و آنچ بدین ماند و زغذاهای گرم و گشتن بسیار و بگرمابه شدن پرهیز کند و بتن آسانی گراید و البته سبکی نخورد که زیان دارد مداینی گوید علاجش آنست که رگ بزند و کشکاب و آب انار ترش شیرین بکار دارد و اگر تابستان باشد در جایگاه خنک نشیند و چیزهای سرد خورد چون اسپیوش بجلاب آمیخته باشد و آب تخم بربهن با سکنگبین و زترها کاهو و کاسنی و خود برست و بربهن بکار دارد خاصه کی با سرکهٔ انگوری و اگر آماس سخت درد کند و چون تیر همی زند چندن و گلاب و آب میشبهار بهم بیامیزد و بروی مالد کی سود دارد و غذا مزورهٔ کدو باب غوره یا بنار دان پخته باشند همی خورند و البته بگرمابه نشود و زگشتن و کارهای برنج نکند تا بدان هنگام کی علت باخر آمده باشد تا شفا یابد

تب غب از دو گونه باشد غب لازمه و غب نایبه

سبب غب لازمه

فولس کوید که تب غب بجز از صفرا نباشد و او از دو کونه بود یکی را غب لازمه خوانند و سببش ان بود که صفرا درون رکهای تن بوسیده باشد و جیره کشته

علامت غب لازمه

نشانش انست که روزی صعب بیاید و سخت بلرزاند و تشنکی بسیار کند و ان روز سخت رنج رساند و دیکر روز که اید سست بود

سبب غب نایبه

ماسرجویه کوید که دوم تب انست که یک روز اید و یک روز نیاید و این تب را نایبه خوانند و سببش از صفرا بود که بیرون رکهای تن بوسیده باشد

علامت غب نایبه

نشانش انست که بهنکام نوبت تب سخت کیرد و کرمی بسیار بدید اید و خوی بسیار کند ولیکن سلیم باشد و بیشتر از چهارده روز بنباشد

علاج غب لازمه

فولس کوید که تب غب بیشتر مر خداوندان قوت و جوانان را افتد و کسانی را که طعامهای کرم و سیکی بسیار خورند و بر جماع کردن حریص باشد ازین سبب صفرا بر مزاجشان چیره کردد و بغناد ابد اما علاج تب لازمه انست که باغاز علت چیزهای سرد و تر خورد و انکه شکم نرم کند باب میوها و شیرخشت یا ترانکبین و کشکاب و اب کدوی تازه و اب خیار و اب انار ترش شیرین با سکنکبین بکار دارد و هرچ مزاج تن را سردی و تری ارد مر ورا نیک بود چون کاهو و قطف و هر دو خیار و کدو و اخ بدین ماند و اکر مایهٔ علت در معده بود قی کند و اکر مایهٔ علت در رودها باشد بحقنهای نرم فرود ارد و اکر درون رکها بود چیزهای خورد که اب تاختن را فرود ارد چون بحقنهٔ کرفس و هلیله و افسنتین و اخ بدین ماند و چون تب کم شود بکرمابه شود و در اب نیم کرم نشیند نافع بود محمد زکریا کوید که سحرکاه اب الو خورد و چون افتاب براید کشکاب خورد و نیم روز اب خیار یا اب کدو و بکاه خواب لعاب سپیوش خورد و اکر شکم نرم بود بجای اب الو اب انار خورد و تن را خنک کند بچیزهای که مزاج تن را سرد کند و اندرین تب مر بیمار را بهتر از اب سرد هیچ نبود و نیز میوهای سرد خورد و اکر علت قوی باشد و بیمار را قوت باشد رک بکشاید

علاج غب نایبه

ماسرجویه کوید فرق میان غب لازمه و غب نایبه انست که غب لازمه هر روز پیوسته تب اید اما یک روز صعبتر بلرزاند و یک روز سبکتر و زین سبب ورا غب لازمه خوانند که مردم را دایم لازم کرفته باشد و غب نایبه یک روز بلرزاند سخت و یک روز رها کند زیرا که بنوبت اید و زین سبب است که بتازی ورا غب نایبه خوانند علاجش انست که پیوسته اب انار ترش شیرین خورد و اکر ده درمسنک هلیلهٔ زرد را خرد بکوبد و با جلاب بیامیزد و بکار دارد نیک بود و اکر دو دانک سقمونیا با جلاب بخورد نافع بود و اکر قوتش قوی بود مجلسی چند کار کند و صفرا را فرود ارد و کشکاب و سکنکبین خورد و دوغ و ماش و اسفناخ و زرشک تا تب زایل شود و کلاب و صندل و کافور بر دل و جکر ضماد کند و سرکه و کلاب باب نیم کرم بیامیزد و بایها را بدو همی شوید و باخر علت مرغ بچه باب غوره یا بناردان بخته باشند بکار دارد و زان بره و بزغاله و ماهی تازه بسرکه بخته همی خورد فولس کوید که بابونه و بنفشه و نیلوفر و کل باب بجوشاند و ابش را بر سر همی ریزد و بجایکاه خنک نشیند و سردیها خورد و باب میوها و ترنکبین شکم براند یا باب نوج و بنفشه و اکر شکم نرم بود ربانف خورد و اکر سخت بود بخته میوها خورد و اکر تشنه بود اب برفین و اب کدو با سکنکبین خورد و اکر قرص کافوری با سکنکبین خورد

تب مطبق که از کرمی باشد یا از سردی

سببش کز کرمی بود

فولس کوید که سببش از زیادی خون کرم بود که اندر تن بپوسد از ان جهت دبهنکام فصد نکرده باشد انکه خون بر تن چیره شود انکه این تب بدید اید

علامتش کز کرمی بود

نشانش انست که نفس متواتر براید و تن کران کند و چشمها و اندامها سرخ بود و مجسه بزرک باشد و اب تاختن سخت سرخ و کندیده بود

سببش کز سردی بود

ماسرجویه کوید که سببش از بسیاری بلغم لزج بد بود که بر اندام بغناده باشد و نیز کندیده بود و انکه از چیرکی این تب بیدا کند

علامتش کز سردی بود

نشانش انست که پیوسته هر روز اید و سرما و لرز صعب باشد و تن دیر کرم شود و کرمی سخت نباشد پس این تب سختی عسر و خطرناک بود

علاج ان کز کرمی باشد

فولس کوید علاجش انست که بیش از انک ضعیف شود رک زند و خون بسیار بردارد و اکر ضعیف بود و رک زدن نتواند تا نبادر اب انار ترش شیرین و اب غوره ترکند و بخورد و اکر قوت بیمار قوی باشد از خون بسیار برداشتن نترسد که از وی هیچ رنج نیفتد و علاج وی ان باشد که بعد از رک زدن اب انار ترش شیرین خورد تا هش باز اید و اکر سامان رک زدن نبود یا تاخیری افتد اب سرد خورد چندانک تا اثر اب بر اندامش بدید اید و کونه یش سبز کردد و تب سرد شود و باز ایستد و اکر تب دیکر باره باز اید همین علاج بکار برد تا تب نرم شود و بیمار امد و این تدبیری است با سلامت و ازموده و باید کی از اب سرد نترسد مکر که تب مطبق از اماس معده یا از اماس جکر باشد و فی الجمله اب سرد باز داشتن از خداوندان تب کرم هلاک ایشان باشد اسحق کوید که رک زند و خون بسیار بردارد و این بزرکتر علاجی است تبها را کز خون بود خاصه که قوت بیمار قوی بود و مزاج تن را باعتدال باز کردد و کرمی خون بشکند و تن خنک شود و اکر خون برداشتن نتواند چیزهای خورد که کرمی خون را بنشاند و اکر شکم سخت بود باب میوها نرم کند و اکر اجابت نکند بحقنهای نرم شکم فرود ارد و کشکاب و سکنکبین و اب انار ترش شیرین خورد و روغنهای سرد در مالد بکر بود

علاج ان کز سردی باشد

یوحنا کوید که علاجش انست که بر سیری قی کند باب شبت و سکنکبین نیم کرم تا معده از مایهٔ علت پاک کردد و زان پس زنجبیل و تربد و شکر سپید با کلنکبین بخورد هر بد و روز مثقالی تا بتدریج طبع نرم شود و بلغم را فرود ارد و سحرکاه جلاب انکبین یا مصطکی کوفته خورد تا معده قوی شود و تا تواند اب کرم خورد و مزورهٔ ماش و نخود بکار دارد با بکامه و سرکهٔ زیری و قرص الو مر ورا سود دارد بدین صفت افشرهٔ افسنتین و کل و غافث و مصطکی و سنبل و اسارون و انیسون و شکوفهٔ اذخر از هریکی بهری افشرهٔ الوی سیاه در بهر جمله داروها کوفته و بیخته همه را با نکبین خام بسرشد و قرص کند هریکی مثقالی و بهنکام حاجت یک قرص با سکنکبین بکار دارد مسیح کوید که قی کند و چیزهای خورد که بلغم را ببرد چون کلنکبین که بناشتا بخورد و سکنکبین و اکر با وی اندک مایه کرمی بود قرص کل خورد باب بادیان و اب انیسون بخته و اکر تب دراز کشد قرص غافث خورد و چیزهای کی اب تاختن را بنیرو فرود ارد چون انیسون و نانخواه و تخم کرفس و بکرمابه بسیار نشیند تا خوی ارد و تن را پاک کند بداروهای بنیرو و معده را قوی کند بمصطکی و کندر و سعد و اخ بدین ماند که این تب معده را سخت ضعیف کند و چیزهای کی بلغم افزاید پرهیز کند تا شفا یابد

تب دایمه کی اورا محرقه خوانند و شطر الغب

سبب تب دایمه
ارخیجانس کوید که سبب این تب ازان بود کی صفرا درون رکهای تن بپوسد و کندیده شود و ازان پس ازجیرکی و قوت این تب بدید آید

علامت تب دایمه
نشانش انست کی اندام سخت کرم بود و بسیاری عرق کند و زبان سیاه کردد و تب سخت تیز بود و درین حال باشد که بیهوده بسیار کوید

سبب تب شطر الغب
حنین کوید که سبب این علت ازان بود که صفرا با بلغم بیامیزد و بپوسد و کندیده شود و انکه ازجیرکی این تب بدید آید و بتازی اورا شطر الغب خوانند

علامت تب شطر الغب
نشانش انست کی اکر صفرا جیره تر بود قی صفرا کند و تب او تیزتر بود و تب تاختن زردتر باشد و بلغم شیرین بود و نشانها بخلاف ان باشد که کفتیم

علاج تب دایمه
ارخیجانس کوید علاجش انست کی شکم نرم کند باب الو و اب خرمای هندی و سکنکبین و انکه کشکاب بخورد و بعد از ساعتی دیکر اب انار ترش شیرین بکار دارد و باخر روزاب کدو با طباشیر و جلاب سرد کرده خورد یا اب تخم بربهن با سکنکبین و جندن و کلاب بهم بساید و در کوی کتان بذو ترکند و بر پهلوی راست برجکر ضماد کند و جون در اب تاختن نشانهای نضج بدید آید صواب در ان بود که بوقت سحر قرص کافور خورد و جون افتاب بر اید کشکاب بکار دارد و بعد از کشکاب اب انار ترش شیرین خورد جنانک یاد کردیم حنین کوید اکر بیمار را تشنکی سخت کند و داند که جمله احشا بسلامتست روا بود کی یخ ابخورد بکاه کرمی ولیکن نه باغاز بیماری انکاه کی داند کی علت باخر امده است تا اماس و نیز بستکیها در احشا بدید نیارد و پیوسته اب تخم بربهن با سکنکبین خورد پس اکر طبیعت سخت بود شراب بنفشه خورد و اکر طبیعت نرم بود قرص طباشیر کیرنده و رب انی بکار دارد کی منفعت کند و بجایکاه خنک نشیند و جون تب زایل شود مزورهٔ اب غوره یا مزورهٔ اب تتری خورد کی بروغن بادام بخته باشند کی نافع بود و ازان پس بکرمابه شود و مرغ خورد کی بنار دان بخته باشند پس اکر تب باز کردد اب کاسنی با سکنکبین باری جند بخورد

علاج تب شطر الغب
حنین کوید که اکر صفرا جیره تر و قوی تر بود علاجش انست کی یا اب نیم کرم سکنکبین بکار دارد و ازان پس کشکاب و جلاب سرد کرده خورد و پس کشکاب سکنکبین که باوی اب بسیار امیخته باشد بکار دارد تا صفرا بنشاند و اکر طبیعت سخت بود اب الو و اب خرمای هندی خورد تا نرم شود و باخر روز اب تخم بربهن با سکنکبین بکار دارد و جون علت باخر اید مزورهٔ غوره یا مزورهٔ انار دان خورد و اکر قوتش قوی بود صواب انست که بکشکاب بسنده کند اسحق کوید اکر بلغم بشیر و تر و جیره تر از صفرا بود علاجش انست که بناشتا کلنکبین خورد و مصطکی و عود راد راب بجوشاند و بکار دارد و سکنکبین تخمها خورد و اکر علت قوی باشد حب صبر شکم نرم کند تا مایهٔ علت را از تن فرود ارد پس اکر علت بدراز کشد قرص غافث با سکنکبین خورد و جون علت باخر اید مزورهٔ زیربا خورد یا مزورهٔ انار دان کی بروغن بادام بخته باشد و اکر صفرا و بلغم هردو بقیاس برابر باشد علاجش انست کی یکبار اندرا روهای صفرای خورد و یکبار ازدا روهای بلغمی تا بدان وقت کی علت باخر اید همین ترتیب نکاه دارد تا بیمار بهتر کردد ان وقت بکرمابه شود و بسیار درنک نکند و جون بدر اید غذا زیربا خورد بمرغ بخته

تب جهارم که از سودا یا از خلطی سوخته

سببش کز سودا بود
یوحنا کوید که سببش از امیزش تیز بود که در تن کرد اید و کندیده شود و بیرون رکهای تن باشد و این تب را بتازی حمی الربع خوانند

علامتش کز سودا بود
نشانش انست کی دو روز نکیرد و یک روز بکیرد و لرزه سخت سخت کند و دیر بماند و باز باخر کری بیرون ارد و اب تاختن تنک و صافی بود

سببش کز خلطی سوخته بود
ماسرجویه کوید که سببش سببش از زیادتی خون بود که سوخته باشد و بسودا کشته یا از صفرای تیز که سوخته بود یا از بلغمی سوخته که بسودا کشته باشد

علامتش کز خلطی سوخته بود
نشانش انست که کونه تن تیره بود و خوی پوست تن خشک شود و شکم سخت باشد و خوی از تن اندکی بیرون اید و اب تاختن کندیده بود و بجه مختلف باشد

علاج ان کز سودا باشد
یوحنا کوید که بیماررا اندرین تب پرهیز سخت نباید کردن که قوتش ضعیف شود و ناجار علت کشیدن را قوت باید و علاج وی انست کی قی کند و روز نوبت تب هیج نخورد و دیکر روزها نخورد و اکر قوتش ضعیف بود کوشت بره کی قلیه کرده باشند یا کوشت مرغ که قلیه یا بنخود بخته خورد و اکر بیمار مرطوب باشد یا سودا معجون انکزد خورد تا دستی جند سودا و بلغم بیارد و کلنکبین و مصطکی و عود و انیسون بکار دارد و اب انکبین خورد و جیزها که سودا را فرود ارد بکار دارد جون افیمون و خربق سیاه و هلیله سیاه و بسباسه و اسطوخودوس و غاریقون و سنای مکی و انج بدین ماند و بغذاهای کرم و نرم کراید و از طعامهای سودای دور باشد و بکرمابه کمتر شود و جون بیماری بنهایت رسد تدبیرهای لطیف بکار دارد و قی کند و بهنکام نوبت هیج نخورد ابن ماسویه کوید اکر علت با ترصفرا بود بیمار را تشنکی کند و دورش کمتر بود و روز کرسنکی اورا زیان دارد علاجش انست کی بعد از هشت روز قرص ریوند خورد و معجون انکزد و قرص افسنتین مرورا نیک بود و سکنکبین خورد تا جکر و سپرز قوی کند و بهر هفته یکبار حب افیمون بکار برد تا مایهٔ علت از تن پاک کند و اب کاوزبان و شراب سیب خورد و شیر و زسکر و کوشت کاو البته نخورد و بخته افیمون خورد اکر علت قوی بود

علاج ان کز خلطی سوخته باشد
ماسرجویه کوید که اکر سبب علت از خونی سوخته بود علاجش انست کی رک باسلیق زند و بقدر قوت بیمار خون بردارد و انکه کشکاب با سکنکبین خورد و اکر طبیعت سخت بود اب الو و عناب با شکر بکار دارد و اب کاسنی با اب انار ترش شیرین خورد و روز نوبت تب سکنکبین با اب کلم خورد و اکر قوت بیمار قوی باشد غذا مرغ بجه خورد بزیربا بخته پس اکر در اب تاختن نشان نضج بدید امده بود بخته افیمون خورد تا تن از مایهٔ علت پاک کردد و ازان پس ده درمسنک کلنکبین شکری خورد اسحق کوید اکر سبب علت از صفرای سوخته بود که بسودا کشته بود علاجش انست که کشکاب خورد و انکه سکنکبین و جیزهای خورد کی مزاج تن را خنک کند و باب میوها شکم براندو رک نزند اما قی کند بسکنکبین و اب کلم بهنکام نوبت تب تا معده از مایهٔ علت پاک شود و روزها که نوبت نباشد مزورهٔ غوره خورد و البته ریاضت نکند که زیان دارد و اکر سبب این تب از بلغم سوخته بود که بسودا کشته باشد علاجش انست کی بناشتا کلنکبین کهن خورد و اب بادیان با سکنکبین بکار دارد و شکم نرم کند باب عناب و هلیلهٔ کابلی و از غذاهای بلغمی پرهیز کند و باخر علت اندک اندک سیکی خورد و زیربا خورد بکوشت مرغ پس اکر معده ضعیف بود قرص زرشک با سکنکبین بکار دارد

دوصد و یازدهم

تب پنجم و ششم و یازدهم روزی که آید

سبب تب پنجم و ششم
محمد زکریا گوید که سبب
این تبها از امیزشهای
سودای سطبر بود که
اندر تن گرد امده باشد
و خلط این تبها سطبرتر از
خلط تب چهارم باشد

علامت تب پنجم و ششم
نشان تب پنجم انست
که چهار روز نگیرد و دیگر
روز نگیرد و نشان تب ششم
ان باشد که پنج روز نگیرد
روز ششم بگیرد
و سخت بدرازا اند

سبب تب یازدهم
ابوجریج گوید که سبب
این تب از خلطی سودای
سطبر بود و زهمه تبها
این تب سطبرتر باشد
و زین سبب باشد
که بدرازا کشد

علامت تب یازدهم
نشان انک ده روز تب
نگیرد روز یازدهم بگیرد
اگر تب سخت باشد مایه
علت در تن بسیار بود
و اگر سست بود مایه
علت کم باشد

علاج تب پنجم و ششم
محمد زکریا گوید علاجش انست این تب را که علاج تب چهارم را یاد کردیم و بنیروتر از ان جهت که تب چهارم زود نرگذرد و این تبها بدراز کشد از سبب سطبری خلطها که مایهٔ بیماری باشد و تر ترتیب تبها را اندازه نیست و نهایتش دیدار نبود وزین جهت را چنان باید که مردم بداروها اعتماد نکند و بدان چیز مشغول باشد که از و منفعت بدید اید اما علاج این تبها را که نخست تن را از مایه علت پاک کند بر اندازه گرمی و سردی تب و بیشتر اعتماد بر سکنگبین ساده کند یا سکنگبین تخمها هر کدام باشد و گلنگبین و مصطکی و اب بادیان و قرص غافث و انچ بدین ماند بکار دارد تا شفا یابد
ارجیجانی گوید اگر این تب بلرزه اید و باوی اثر گرمی نبود و باخر تب گرمی و رنج بدید اید علاجش انست که داروهای خورد که اب تاختن فرود ارند چون قرص غافث و سکنگبین تخمها و غذا کمتر خورد و اندک مایه خوی کند که نافع بود و ز هرچ بلغم و سودا انگیزد پرهیز کند تا تب بدراز نکشد و مایهٔ علت با اب تاختن فرود ارد و غذا گوشت مرغ بچه خوردگی با بزرهای گرم و لطیف پخته باشند و اگر قوت بیمار ضعیف بود گوشت بزغاله یا گوشت بره که بریان کرده باشد با قلیه یا مطجنه که شفا یابد

علاج تب یازدهم
ابوجریج گوید که همه استادان و حکما را اتفاقست کی ترکیب تبها را اندازه پدیدار نیست کی ایزد تعالی مر تبها را بهانهٔ اجل فرزند ادم کرد که بیشتر مردم ان بود که با تب میرد و زین سبب حالت تب بر گروهی مردمان پوشیده باشد و استادان این صناعت در وی کتابی معزوه کرده اند هر یکی از تصانیف خویش اما علاج این حالت تب باغاز علت انست که شکم نرم کند بپختهٔ افتیمون یا باب بنیوه و افتیمون که باری چند بخورد و اگر تب کهن شود و لرزه و سرما کمتر باشد چیزهای خورد کی خوی ارند چون گوارش بلبل و گوارش انگزه و انچ بدین ماند و اگر بابونه و درمنه باب بجوشانند و ان اب در طشت کند و پی و پیش خویش بنهد و جامه بر خویشتن پوشد تا گرمی ابها اندامهایش را دود تر گرم کند و خوی ارد و زان پس بکرمابه شود مگر روز نوبت که زیان دارد منفعت کند
اسحق گوید اگر با این تب لرزهٔ اندام نبود و لکن بنوبت سخت گیرد علاجش انست که رگ باسلیق یا رگ صافن بگشاید و اگر با این تب اندامها گرمی کند و بهنگام نوبت از دهان کف همی اید معجون انگزه خورد و اگر این علامتها ندارد و سببش ان بود که این تب از پس بیماریهای گرم امده باشد صواب انست که پیوسته شکم نرم دارد و داروها خورد که سودا را از تن فرود ارند و غذاهای سوای پرهیز کند

۱۲۵

دوصد و هفتم

تب وبائی و تبی که زبس بیماریها باشد

سببش تب وبائی
دیوجانس گوید که سبب
این تب از فساد هوا باشد
که امیزشهای تن را از حال
اعتدال گردانیده باشد
و انکه مزاج تن را بفساد
ارد و ضعیف کند . . . .

علامت تب وبائی
نشانش انست که بیمار
دایم نی هش باشد و بجه
بنیرو بود و پیوسته
همی جهد و تشنگی بسیار
کند و نفس متواتر و پیوسته
باشد و فی کند برارد

سبب تبی که زبس بیماریها بود
جالینوس گوید که سبب
تبی که زبس بیماریها بود
سببش از جهت
ان بیماری باشد اگر
از گرمی بود و اگر از سردی
و اگر از تری و اگر از خشکی

علامت تبی که زبس بیماریها بود
نشان بیماریها جمله اندر هر
علتی یاد کرده امد اگر
بیماری از گرمی باشد و اگر
از سردی و اگر از تری
و اگر از خشکی هر یک اندران
علت بلهد طلب باید کردن

علاج تب وبائی
دیوجانس گوید علاجش انست کی اگر خون چیره تر بود رگ زنند و اگر صفرا بیشتر باشد پختهٔ هلیلهٔ زرد و اب میوها بکار دارد و اگر بلغم چیره تر باشد حب ایارج خورد و تربد و پیخ حنظل و انچ بدین ماند و انکه ربهای کیرند بکار برد تا معده قوی شود چون رب سیب و رب غوره و رب انار و ز میوها امرود و سیب و انار و انی خورد و چون با این تب نشانهای گرمی بود اب خرمای هندی و سکنگبین انار بکار دارد و اب تخم بربهنی با اب انار ترش شیرین و سکنگبین خورد و بامداد قرص کافور و گلاب بهم بسایدو بر سینه نهد و بجایگاه خنک نشیند و بگرد خویش برگهای بید نهد و غذا مزورهٔ تتری و انار دان خورد و البته بگرمابه نشود و گرمیها نخورد ابن ماسویه گوید علاجش انست که دل را ببویهای خوش و بویهای معتدل نیرو دهد و نیز سبزیهای سرد بگرد خود نهد و بجندن و گلاب و کافور و سرکه دیوارهای انجایگاه را تر کند تا بوی ان بدو همی رسد که سود دارد و اگر رکوی کتان را بگلاب و کافور تر کند و بر سینه نهد نیک بود و اب سرد خورد و شراب انار و اب غوره بکار دارد و اگر ازین داروها که گفتیم هیچ نیابد اب را با سرکه بیامیزد و بخورد و مرغ بچه بریان و زردهٔ خایه و سنگی خوش بوی خورد

علاج تبی که زبس بیماریها باشد
جالینوس گوید علاج تبی که از پس فصد بسیار بود انست که کشکاب خورد بروغن بادام و شراب بنفشه و اب تخم بربهنی با لعاب دانهٔ ابی و لعاب اسپغول با شراب کوکنار بکار دارد و حسو کی از سبوس وارد باقلی کرده باشند بروغن بادام همی خورد پس اگر تب کمتر شود مزورهٔ ماش و مزورهٔ اسپاناخ خورد و اگر با تب تشنگی بسیار باشد چیزهای سرد و تر بکار دارد و ضمادهای سرد بر جگر نهد که نافع بود یوحنا گوید علاجش انست که کشکاب که در وی کوکنار و نیلوفر و بنفشه کرده باشد بروغن بادام پخته بکار دارد و شراب کوکنار و شراب بنفشه خورد و افیون را بگلاب بساید و بر بنا گوشها مالد تا خواب ارد و رب ابی خورد پس اگر در معده امیزشی کند بدین علاجش انست کی بسکنگبین و اب نیم گرم قی کند و بسیار نخسبد و اگر سبب این از جهت بیهوشی بود تن را بروغن مورد بمالد و اب تتری و شراب انار ترش شیرین خورد و بروغن گل اندامها را بمالد و بجایگاه خنک نشیند و ز گرمیها پرهیز کند و انچ از جهت بیماریهای سخت بود انست کی ان بیماری را علاج کند تا چون ان علت باخر اید تب نیز زایل گردد و علاجهای هر علتی را که در مردم بدید اید از فرق سر تا بقدم جمله بترتیب یاد کردیم تا برخوانند اسل بود

دوصد هژدهم

تب دق از سه گونه بود مبتدیه و ذبولی و مثلثه

سبب تب مبتدیه

محمد زکریا کوید که این تب دق از سه کونه بود یکی را از وی مبتدیه خوانند و اغاز وی همچون تب یک روزه باشد و سببش از غم و اندوه و رنجهای بسیار باشد

علامت مبتدیه

نشان تب مبتدیه انست که کونه زرد شود و تب دایم بوقت خوردن و خفتن رنجه دارد و تن سخت کرم بود و پوست تن خشک شود

سبب ذبولی و مثلثه

محمد زکریا کوید تب دوم را ذبولی خوانند و سیم را مثلثه و این تب هرکز بهتر نشود و سببشان ان بود که حرارت غریزی تریهای اصلی را ندام تن خشک کند

علامت ذبولی و مثلثه

نشان تب ذبولی انست که چشمها چون بمغاکی فرو شود و اندامهاش باریک کردد و هر روز لاغرتر شود و نشان تب مثلثه ان باشد که ناخنها کژ کردد و حلقوم بیرون اید

علاج تب مبتدیه

محمد زکریا کوید که تب مبتدیه ان بود که پیوسته بکشکاب بکار دارد و چون تب کرمتر شود ماهی بریان کرده خورد و تریهای سرد تر بکار دارد چون کاهو و ریبهن و خوربرست و انچ بدین ماند و پیوسته بکرمابه شود و چون بدر اید مادام بجایکاه خنک نشیند و اندامها را بروغن بنفشه بمالد و اسپرغمهای خنک ببوید و ضمادهای خنک بر سینه نهد بدان وقت که معده از طعام سبک شده باشد و اکر تب سخت کرم شده بود روغنهای خنک ببینی برکشد و هرچند تواند بخفتن کراید و بهیچ حال خویشتن را رنجه ندارد و زخانهای کرم و هواهای خشک برهیز کند و اکر درین تب کری و سوزایی دهد قرص کافور خورد با سرکه بوقت افتاب بر امدن اسحق کوید که کشکاب با جلاب بیامیزد و همی خورد و بوقت خواب سپیوش و جلاب خورد و زکرمیها برهیز کند و اب سرد خورد اندکی و سینه را بصندل و کلاب و کافور ضماد کند و غذا مزورخ کدو و اسپناخ و ماهی تازه بریان کرده خورد که نافع بود و زهمه بهتر مرو اخرچنک بود که بکشکاب پخته باشند کی بکار دارد و اکر تب کمتر شود مرغ بچه کی بکشکاب پخته باشند بکار دارد و اب بنیر با جلاب سرد کرده خورد و زترها کاهو و کشنیز تر خورد و اکر تب قوی نباشد زرده خایه خورد

علاج تب ذبولی و مثلثه

محمد زکریا کوید علاج تب ذبولی انست کی بروزی دو سه بار بکرمابه شود و درخانه کرم البته خوی نکند و کشکاب خورد و بعد از دو ساعت در اب زن نیم کرم نشیند و پیوسته بویهای خوش و خنک ابوید چنانک یاد کردیم و اکر بزمستان باشد از کرمابه و اتش و دود برهیز کند و هوای سرد مرین علت را بزرکترین داروی بود بجای اندودنیهای و ضمادها که دل را خنک کند و باید که سر را بوشیده دارد تا از کام و نزله نیارد و روغنهای خنک ببینی برکشد و بسیار خسپد و اکر اب تاختن مانند روغن بود چیزهای سرد بکار دارد تا کری اندام بنشاند و اکر نشانهای کری سخت باشد قرص طباشیر خورد و شکم نرم کند باب الو و ترنکبین فوسی کوید علاج مثلثه ان بود که غذاهای کوارنده خورد که با بزارهای خوش بوی پخته باشند چون کوشت مرغ بچه با پشت ماز بره یا کردن بزغاله بنخود پخته و اب سیب و ابی ترش شیرین لختی سیکی بروی زده و کعک بروی براکنده بکار دارد و بویهای خوش ابوید و خویشتن را نیکو دارد و شکم نرم ندارد کی هلاک کردد و پیوسته کلاب و صندل و کافور بهم سوده بر دل و جکر ضماد کند و روغن بنفشه بر سر و اندامها مالد و البته کرسنکی و تشنکی نبرد و غم و اندوه نخورد کی این جمله زیان دارد

دوصد و نوزدهم

شکستگی سر و استخوان و زخمی که برسد

سبب شکستگی سر

ذیوجانس کوید که سببش از ان بود که زخمی بر سر رسد بهر حالی که باشد یا از جایکاهی بلند بیوفتد و یا بهنکام جنگ و خصومت افتی بدو رسد

علامت شکستگی سر

نشان این حال بدیدار چشم بشاید دانستن و چون در وی نیک بنکرند نشان خستکی و شکستکی استخوان او را معلوم کردد

سبب زخم سر

یوحنا کوید که سبب زخم که بر اندامها رسد از چند کونه باشد یا زخم کارد بود یا زخم شمشیر یا زخم تیر و تبر و انچ بدین ماند از افتها

علامت زخم سر

اکر زخم دیدار بود دلشانش بدیدار چشم بتوان شناختن و اکر زخم دیدار نباشد از خداوندش باز پرسد تا سبب زخم باز کوید تا حکیم را معلوم کردد

علاج شکستگی سر و استخوان

ذیوجانس کوید که چون استخوان سر درست باشد چهار دارو بروی براکند که نیک بود صفتش صبر و کندر و از هر یکی دو بهر عنزروت یک بهر خون سیاوشان دو بهر و نیم همه را کوفته بهنکام حاجت بکار دارد و اکر استخوان شکسته بود بیرون ارد و اکر اماس کند و بدرد خیزد رک زند و انار شیرین را در سکی تلخ بپزد و خردش بکوبد و بر اماس نهد نافع بود و علاج خون کز خستکی باز نه ایستد انست کی اکر بتواند هر دو کناره بریدکی را بهم ارد و یک زمان بدست بدارد تا خون در وی ببندد و اکر سامان کرفتن نبود اکسیری بروی نهد یا مازوی کرفته و رکوی سوخته بروی نهد یا رکوی سوخته را باب و سرکه تر کند و بروی نهد ماسرجویه کوید علاج افتادن یا زخمی که بر تن رسد انست که مومیای اندر روغن بکذارد و با اندکی اب بخورد کی درد وقت درد زایل کردد و اکر خون از کلو براید از جهت زخمی یا از افتادکی علاجش انست کی کل ارمنی و قرص کهربا خورد و برخلاف درد رک زند و کهربا و کل مهر و کل ارمنی و خون سیاوشان و کندر و از هر یکی درسنکی کوفته با قیروطی افیون بیامیزد و بکار دارد و بامداد کشکاب خورد و زکوشت و سیکی برهیز کند و اکر زخم بر سر بود و اماس کوفته باشد رک قیفال بزند و باب میوها شکم براند

علاج زخمی که بر اندامها افتد

یوحنا کوید که زخمی که از وی خون بسیار براید دلیل ان کند کی رکی بزرک در انجا بریده بود صواب ان باشد که جایکاه زخم را بشکافد تا سر رک بریده باز یابد و بر شته کتان باریک سخت ببندد و دارو بروی نهد تا خون را باز دارد و خون سیاوشان و صبر کوفته بسپیده خایه برشد و بروی نهد و سه روز نکشاند و اکر ان خون از شریان اید او را دشوار توان بستن نشان وی انست کی خون بیرون اید بقوت و باز نه ایستد علاجش انست کی او را سخت ببندد یا داغ کند و این دارو را نیک بود صفتش عنزروت و مر و صبر و خون سیاوشان همه را کوفته بسپیده خایه برشد و بروی نهد سود دارد ماسرجویه کوید علاج کوفتکی و از ار اندام ان بود که خایه مرغ هم چنان با پوست نیک بساید و بر نهد و بیخ انار دشتی و خطمی کوفته بزرده خایه برشد و بدو در مالد و اکر اقاقیا و بویل کوفته خرد بسپیده خایه برشد و بر نهد نیک بود اسحق کوید اکر زخمی بر سینه یا بر شکم رسد رک باسلیق بزند و این علاجها کی کفتیم بکار دارد که نیک بود و قرص کهربا و کل ارمنی خورد که سود دارد و زکرمیها برهیز کند و غذا کوشت مرغ بچه خانکی خورد کی بزیربا پخته باشند و زکشتی و حرکت کردن دور باشد تا شفا یابد

ریشی بلخ و ریشهای تازه و کهن

سبب ریشی بلخ

محمد زکریا کوید که سبب ریش بلخی از خونی سوخته باشد تا از صفرای تیز که قوت طبیعت وی را در اندامی دفع کرده باشد وان اندام را ریش کرداند بغایت

علامت ریشی بلخ

نشانش انست که جایکاه علت خارش کند وانکه بزردی زند و سینی سوزایی دهد وجون خشک ریش کردد و باشد که بکونه تیره نماید از سوختکی

سبب ریشی تازه وکهن

یوحنا کوید که سبب ریشی تازه از زخم یا از کوفتکی بود که در اندامی غدد باك کرد اید و سبب ریش ریش کهن از خون سوخته بود وبیشتر این علت بزیر بغل بود

علامت ریشی تازه وکهن

نشان ریشی تازه از خدا وندش باز برسد تا حال سببش بکوید ونشان ریشی کهن انست که سوزایی سخت دهد وبکونه تیره باشد یا اندک مایه ببرخی زند

علاج ریشی بلخ

محمد زکریا کوید که باغاز علت رك زند وداروهای سهل خورد تا مایهٔ علت را از تن فرود ارد وکافور وکلاب بروی مالد یا برف ویخ بروی بروی نهد تا تیزی علت را بنشاند واکر کونه ریشی بسیاهی وتیرکی زند علاجش انست کی بیختهٔ افیثمون شکم نرم کند ومورد اسنك با بیه مرغ نیك بساید وبیوسته بروی مالد وز غذاهای کی صفرا وسودا انکیزد برهیز کند ویخ وهرام باب ببزد و باش موم سبید را بکذارد وبروی نهد سود دارد **وفن کوید** که باغاز علت رك زند وشکم نرم کند بیختهٔ هلیله وانکه ریش را بنشتر بیا زند یا برکوی درشت بند بمالد تا خون بیرون اید وز همه بهتران بود که دوجه بدو برافکند تا خونهای فاسد را بیرون کند وانکه بداروها سعفه علاج کند **یوحنا کوید** ریش بلخی و سعفه هر دو علت بیکدیکر نزدیك باشد وعلاجش جون علاج سعفه باید کردن واکر انجیر وسرکه بهم بساید وبروی نهد نیك بود وهر که کی خشك شود باز بخارد و بوست ازوی بکند تا خون براید ودیکر بار انجیر وسرکه بروی نهد وهر بوستی که خشك شود ازوی بردارد تا درست کردد وز غذاهای کرم وشیرینها خوردن برهیز کند تا شفا یابد

علاج ریشی تازه وکهن

یوحنا کوید علاج ریشی تازه بمرهم سبید بود و بدان جیزها که یاد کرده امده در باب خستکیها وعلاج ریش کهن انست کی اکر ریش بزیر بغل بود رك باسلیق بزند برخلاف از دست وبیوسته ریم باك همی کند ومرهمی که ریم کرد ارد بروی نهد وجون داند که ریم جمع شده است و سر نکرده باشد بشکافد وز جیزهای تیز نکاه دارد که از و بیماریهای بد خیزد **ابن ماسویه کوید** اکر ریشی براندام بود وکرد اکردش اماس بود باید که یك هفته طعام کم خورد تا از اماس وی ایمن شود واکر ریشی سختی درد کند مرهم سبید بروی نهد تا درد بنشاند ومر ریشهای بد را که دشوار بود سخت رك زند وانکه شکم نرم کند وباز بمرهمها علاج کند و ریشی که کهن باشد وکوشت کندیده شده مرهم زنکار بر نهد ویا روغن کهن وانکه بمرهم علاج کند تا درست کردد **حنین کوید** اکر ریشی سخت سرخ بود ودرد جون تیر همی زند علاجش انست کی رك زند وغذاهای سرد خورد جون مزورهٔ غوره ومزورهٔ تتری واب بدین ماند وبامداد کشکاب خورد و ز کری وشیرینی و سیکی برهیز کند وبترشیها کراید وکرد اکردش بجندن وکلاب وکافور بیوسته همی مالد تا دردکمتر کند

سوختکی اتش و روغن جوشیده واب کرم

سبب سوختکی اتش

محمد زکریا کوید که سبب سوختکی اتش معروفست وبکفتن حاجت نیاید که بر هیچ کس بوشیده نشود وز سوختکی ان تیز بود که اتش وی تیزتر باشد

علامت سوختکی اتش

نشان سوختکی اتش از دو کونه بود یکی ان باشد که بوست اندام سوخته ابلها برامده بود ودوم ان باشد که سوختکی بکونه سرخ بود واین نوع بتر ازان باشد

سبب سوختکی روغن واب کرم

اسحق کوید که سبب روغن جوشیده واب کرم انست که اندام را بجوشاند خود معروفست و سوختکی روغن صعبتر از اب کرم جوشیده باشد

علامت سوختکی روغن واب کرم

نشانش انست کی از بیمار باز برسد تا سببش بکوید ونیز نشان روغن جوشیده کی اندام را بسوزد انست که درد و سوزایی صعبتر بود

علاج سوختکی اتش

محمد زکریا کوید اکر ابلها برامده باشد علاجش انست کی وی را خنك کند بداروهای سرد جون ...بول یا سفال نو که باب انکور دوباه وکلاب نیك بساید وبروی مالد نیك باشد واکر اب کاسنی وارد جو وزردهٔ خایه وکل حله را جون مرهم کند ودر مالد نیك بود واکر برسك بخته وروغن کل بهم بیامیزد وبروی نهد نافع بود **ماسرجویه کوید** واکر سوختکی بکونه سرخ بود وابلها نباشد مرهم سبید بر نهد واکر سوختکی بسیار بود وبزرك باشد رك زند ازان جانب که درست بود وبان مرهم علاج کند تا درست کردد **ثابت قره کوید** علاجش انست که سبیدهٔ خایه وروغن کل ببزد و برکوی کتان مالد وباری جند بروی نهد و نسک کوفته را با کل سرخ نیك ببزد وارد جو وسبیدهٔ خایه وروغن کل با وی بیامیزد تا جون مرهم شود انکه بروی مالد منفعت دارد وز همه بهتران بود که سبیدهٔ خایه را بروغن کل نیك ببزد و بر بر مرغ مالد و بر سوختکی اندایدتا در ساعت کرمی را بنشاند و ریشی و یرانی دغ خشك کند واکر سبیدهٔ خایه ونشاسته وکافور و روغن کل وکلاب بهم بیامیزد و باری جند بروی مالد سود دارد وز غذاهای کرم وشیرینیها برهیز کند وبغذاهای لطیف کراید

علاج سوختکی روغن واب کرم

اسحق کوید علاجش انست کی رکوی کتان بکلاب و سبیدهٔ خایه ترکند و بر نهد و برخلاف درد و سوختکی رك زند و غذاهای لطیف خورد واکر سخت درد کند این مرهم مر ورا سود دارد بدین صفت بلک خطمی و بلك خور برست از هر یکی بهری هر دو را باب ببزد تا ریزان شود وانکه هر دو را نیك بکوید ودو وقیه ونیم مرداسنك سبید کرده وهم جندین سبیداب با جهار وقیه روغن کل ویك وقیه کشنیز تر ویك وقیه اب انکور دوباه بیامیزد وهمه را جون مرهم کند و بر نهد نافع بود **حنین کوید** علاجش انست که زردهٔ خایه وروغن کل بهم ببزد و بدو بر نهد واکر ابله کند مرهم سبید بر نهد واکر ریش باشد مرهم اهك بکار دارد که نیك بود واما علاج سوختکی اب کرم ان بود که اب انار یا ابکامه بروی بریزد وجون ابله باشد مرهم سبید و مرهم اهك بروی نهد وز همه بهتر باغاز سوختکی ان بود که جندن وکلاب وکافور بهم بساید وبیوسته بروی همی مالد والبته نکذارد کی خشك شود تا ابلها بر نیاید وانکه اب و خاکستر بروی ریزد که سود دارد وز کرمیها برهیز کند واکر دهان از خوردن طعامهای کرم بسوزد جنانك ابله شود باید کجایکاه سوختکی را بسکه باری جند بمالد تا درست کردد

جندن

مارگزیده و زنبور و کژدم و غنده

سبب مارگزیدن

مارجویه گوید که فرق میان کشنده است که هیچ کشنده بود از جانوران باشد که او را زهر خوانند واگر از جانوران نبود او را داروی کشنده خوانند

علامت مارگزیده

نشان مارگزیده آن بود که جایگاه گزیده کی اماس گرفته باشد و بگونه سرخ بود و تری از وی بیرون همی آید و درد سخت صعب و بی آرام باشد

سبب کژدم گزیده

دیوجانس گوید که سبب سردی زهرش آن بود که قوت طبیعت وی را در اندام بیرا کند و چون قوت بدل رسد درد سخت کند خاصه کسی را که بمزاج سرد بود

علامت کژدم گزیده

نشانش آنست که جایگاه گزیده کی اماس گیرد و درد چون تیر همی زند و بگونه سرخ باشد و زمانی گرم بود و زمانی سرد و خوی از وی باشد که بیهوش گردد

علاج مارگزیده

مارجویه گوید علاجش آنست کی تریاک بزرگ بخورد و معجون مثرودیطوس و داروی انگژد و روغن گاو خاصه که کهن باشد و داروی گرسنه واگر در ساعت سیر بخورد نیک باشد و چیزهای گرم و خشک و برا منفعت دارد و باید که جایگاه گزیده را سخت ببندد تا زهر در اندام نپراکند و زان پس که بحجامان بر گزیدگی نهد و نیک بمکد و پیاز کوفته بذو در بندد و این دارو را ما بیازمودیم و برا منفعت دارد صفتش میان خردو بلبل و زرنبخ از هر یکی درمسنگی تخم شبت ده درمسنگ همه را کوفته بیبخته برشد و چند جوزی بکار دارد **اسحق گوید** مارگزیده که تریاک نباید آب برگ شبت با بیبخته بخورد و نیز برگ شبت را بکوبد و بر نهد سود دارد و این دارو مرو را و زهر همه گزندگان را سود دارد صفتش زراوند دراز ده مر و حب الغار از هر یکی چهار درمسنگ همه را کوفته با انگبین خام برشد و سه درمسنگ بکار دارد نافع بود **یوحنا گوید** اگر بتواند خوردن سیر و سیکی صرف بهم بخورد که دیگر بهیچ علاج حاجت نیاید و بیان و کندنا هم نیک بود واگر خاکستر کلم با انجیر و سرکه بیامیزد و چون مرهم کند و بر جایگاه گزیدگی نهد سود دارد و اگر بودینه را در سرکه بپزد و هم چنان بر گزیدگی نهد زهر را بشکند و درد را بنشاند و منفعتهای نیک بدید آرد

علاج کژدم گزیده

دیوجانس گوید علاجش آنست کی انگژد و سیر گرم کرده بروی نهد داروی انگژد و تریاک چهار دارو مر او را سود دارد و فرفیون بروغن زیت کهن بذو در مالد در حال درد را بنشاند و اگر کاورس گرم کرده در رکوی بندد و بذو بر نهد نیک باشد و اگر سه درمسنگ نفط سپید با بیبخته بخورد سود دارد و اگر زراوند دراز و جنطیانا و دانه دهشت و بیخ کبر و بیخ حنظل و افسنتین از هر یکی بهری راست همه را کوفته با انگبین برشد و چند جوزی بکار دارد و این دارو بدین صفت مر او را سود دارد بلک سداب خشک و انگژد و مر و زراوند دراز از هر یکی بهری راست همه را کوفته با انگبین برشد و بخورد **حنین گوید** اگر سبوس گندم با سرگین کبوتر بپزد و گرم بذو در بندد درد را زایل کند و آب سبوس جوشیده بر گزیدگی ریزد نیک بود و اگر سیر در روی بندد نیک بود **واما زنبور گزیده را** علاجش آنست که رکوی سرد کرده بیخ بذو بر نهد و خطمی را با سرکه برشد و بروی نهد و یک زمان بدارد و آنکه در آب سرد نهد نیک بود **واما گزیدن غنده را** او را بتازی ربتلا خوانند علاجش همچون علاج کژدم گزیده بود بتریاک چهار دارو که بذو بر نهد و بدیگر علاجها که یاد کردیم و اگر گوگرد و نفط را بهم بیامیزد و بذو بر نهد منفعت بدید آرد و درد بنشاند

گزیده ز سگ دیوانه و غیر دیوانه

سببش از گفتار یوحنا

یوحنا گوید که سبب دیوانه شدن سگ از آن جهت بود که بتابستان گرم خونها و گوشتهای گندیده بسیار خورده باشد و آبهای گندیده خورد آنکه سودا و خشکی بروی چیره شود

علامتش از گفتار یوحنا

نشان دیوانگی سگان آن باشد که چشمهایش سرخ باشد و زبان بیرون آویخته دارد و ذنب در میان دو پای گرفته باشد و هرک را ببیند بروی حملت برد

سببش از گفتار فولس

فولس گوید که سبب این حال از زهرست که در تن مردم بپراکند و اما ترسیدن وی از آب گروهی گویند که از خشکی بسیار بود که سردی اصل را از اندامها ببرد

علامتش از گفتار فولس

نشانش آنست که بعد از روزی چند همه تنش سرخ شود و از اندامهایش خوی بسیار آید و از آب سخت ترسد و باشد که چون سگ بانگ کند و خواهد که مردم را همی گزد

علاجش از گفتار یوحنا

یوحنا گوید که چون کسی را سگ بگیرد و نداند کی دیوانه است یا نه علاجش آنست کی اندکی نان را بر جایگاه گزیدگی مالد و بسگ دهد اگر بخورد دیوانه نباشد و اگر نخورد دیوانه باشد و یا جوز کوفته را یک شبان روز بر جایگاه گزیدگی نهد و آنکه بر گیرد و بمرغ دهد تا بخورد اگر آن مرغ همان روز نمیرد سگ دیوانه نباشد و اگر بمیرد سگ دیوانه باشد علاجش آنست کی جایگاه گزیدگی را بکبه حجامان بمکد و کیکیز را در آب بپزد و بروغن گل برشد و بر نهد و چیزهای خورد کی سودا را از تن فرود آرد چون بختهٔ افتیمون و آب پنیر و آب افتیمون کوفته بکار دارد و اگر چهل روز هر روز درمسنگی حضض هندی بناشتا بخورد از آب نترسد و داروی جالینوس خورد کی بروزگار بیازموده است که چون بخورد از آب نترسد صفتش خاکستر خرچنگ ده درمسنگ کندر و درمسنگی جنطیانا پنج درمسنگ همه را کوفته هر روزی دو درمسنگ با آب سرد بیامیزد و بکار دارد اگر علت کهن شده باشد سه درمسنگ بخورد و خرچنگ چنان باید سوخت کی خرچنگ را در دیگی مسین کند و در تنور گرم نهد و نگاه دارد تا ناچیز نگردد و بهنگام حاجت بکار دارد و اگر نان میده با آب تر کند و پیوسته همی خورد تنش را تری کند و هم طبع نرم دارد و این بهتر علاجیست

علاجش از گفتار فولس

فولس گوید که سبب ترسیدن این کس از آب از جهت آن بود کی صورت آن سگ را در آب ببیند و گروهی دیگر گفته اند کی آب اندر چشم وی همچون آن ریم و خون نماید بدین سبب از آب همی گریزد علاجش آنست که هشت درمسنگ خاکستر خرچنگ و چهار مثقال جنطیانا هر دو کوفته هر روزی دو درمسنگ با بیبخته بخورد و تریاک افعی مر او را سود دارد و اگر کندنا و سیر و پیاز خورد قوت زهر از تن بشکند و بله نکند کی تا در تن بپراکند و این علاجها پیش از آن باید کردن کز آب نترسد که چون ترسید نیز نرهد تدبیرش آنست کی پیوسته سر و تن را بروغن همی وکشکاب در روغن گل و اسپیوش و آب برنج بهر کدام بود حقنه کند و علاجهای مالیخولیا بکار دارد و اگر علت قوی شده باشد و از آب همی ترسد صواب آنست کی بلبله کند از ار زیر و آب در وی کند و سر بلبله در دهنش تا بکام و آب بستم در گلو ریزد تا از تشنگی هلاک نشود و اما علاج سگ نادیوانه آنست کی پشم را بروغن زیت و سرکه تر کند و بروی نهد و اگر گزیدگی بزرگ بود مرهم علاج کند تا درست گردد و اگر پیاز و نمک بهم بکوبد و با انگبین برشد و بر نهد نیک بود و اگر در ساعت سرکه بروی ریزد نیک بود و اگر باقلی پخته بر نهد نافع بود

داروهای کشنده گرم یا سرد که خورده باشد

سبب داروهای گرم

اسحق گوید که اگر کسی داروهای کشنده خورده بود و نداند که چه خورده است در علامتها بیش نگاه کند تا فرق بداند و سببش آن بود که کسی بدشمنی بزو داده باشد یا خود بنادانی خورده بود

علامت داروهای گرم

نشان داروهای گرم کشنده آنست که معده سخت سوزانی دهد و اندامها همه گرم باشد و تشنگی سخت کند و دهان پیوسته خشک باشد

سبب داروهای سرد

ارخیجانی گوید که سبب داروهای کشنده سرد که خورده باشد از دو گونه بود یا بنادانی خورده باشد یا کسی بدشمنی و برا داده بود وی خورده

علامت داروهای سرد

نشان داروهای کشنده سرد آن بود که تن گرانی کند و دست و پایها سست گردد و اندامها جمله سرد بود و زبان گران شود و تن کاهل گردد

علاج داروهای گرم کشنده

اسحق گوید علاجش آنست که آب نیم گرم و روغن کنجد قی کند تا مایهٔ علت پاک گردد و چون داند که معده پاک شده است آب شوربای چرب که بگوشت مرغ خانگی فربه بجنته باشند بیاشامد و آنکه حسو خورد که از نشاسته و شکر و بادام کرده باشد و نیز رشته خورد که بتازی عطریه خوانند بگوشت مرغ فربه بجنته باشند و پیوسته آب انار ترش شیرین و سیب وابی همی خورد و ز ترها بر بهن و کاهو و کاسنی خورد و جندن و کافور و گلاب بهم بساید و رکوی کتان بدو تر کند و بر سینه و جگر ضماد کند سود دارد ماسرجویه گوید که علاجش آنست که نخست قی کند تا معده پاک گردد و آنکه سردیها بکار دارد و ز میوها شفتالو و خیار و بادرنگ خورد و سینه را پیوسته بگلاب و جندن و کافور همی مالد و این حقنه بکار دارد که ما ویرا بیازموده‌ایم بدین صفت کشکاب و بنفشه خشک و سبستان و عناب و روغن بادام و روغن گل همه را بهم بیامیزد و جمله را نیم گرم کند که و آنکه بحقنه سازد که نیک بود و بچیزهای سرد و تر گراید و ز گرمیها پرهیز کند و پیوسته باب سرد همی شوید و ز جماع کردن و کارهای برنج کردن دور باشد و تن آسانی جوید و بجایگاه خنک آرام گیرد و این تدبیرها چنان که یاد کردیم بکار دارد

علاج داروهای سرد کشنده

ارخیجانی گوید علاجش آنست که باب گرم و روغن زیت قی کند و آنکه تریاک چهار دارو یا مثرودیطوس یا مشک دارو با سکنجبین بکار دارد و زهمه بهتر مرو دارویی انگرد بود بدین صفت مرصافی و قسط تلخ و بلک سذاب و بودینه و بلبل و بیخ طرخون کوهی که او را عاقرقرحا خوانند و قردمانا از هر یکی بهری راست انگرد چند همه داروها جمله را کوفته و بیخته با انگبین خام بسرشد و بهنگام حاجت نیم درسنگ یا بیشتر بر قدر قوت بیمار بکار دارد که منفعت دارد و اگر سذاب و بودینهٔ دشتی و سیسنبر و بابونه باب بجوشاند و زاب نیم گرمش بر معده همی ریزد بغایت سود دارد یوحنا گوید علاجش آنست که بروغن کنجد و آب گرم قی کند تا معده از مایهٔ علت پاک گردد و آنکه تریاک خورد یا دارویی انگرد بدین صفت که یاد کردیم و سیر و پیاز و سذاب و افیثمون و میان خرد و همه گرمیها مر و را سود دارد و بگرمابهٔ گرم اندامها را همی مالد پیوسته و غذا شوربا خورد بگوشت کبوتر و ابزارهای گرم در وی کرده چون شبت و دارچینی و بلبل و زیره و خرو دارو و ابخ بدین ماند و این حقنه بکار دارد که نیکست و ما ویرا آزموده‌ایم صفتش انگبین و بورهٔ ارمنی و روغن یا سمین از هر یکی بهری همه را کوفته باب نیم گرم بیامیزد و بوقت حاجت حقنه کند نیک بود

داروهای کشنده گرم یا سرد که خورده باشد

سبب داروهای گرم

دیوجانس گوید که داروهای گرم که خورده بود چون میان خرد و افیثمون و بلادر و خرزهره سببش آنست که بنادانی خورده باشد و یا کسی بدشمنی بزو داده باشد

علامت داروهای گرم

نشان آنک میان خرد خورده باشد آنست که همه تن گرم شود و چشمها سرخ گردد و نشان افیثمون آنست که معده همی سوزد و نشان بلادر و خرزهره آنست که تب گرم کند

سبب داروهای سرد

یوحنا گوید داروهای سرد کشنده که خورده بود چون افیون و بنگ و سماروغ و سپیداب سببش چنان بود که بنادانی خورده بود یا کسی بزو داده باشد

علامت داروهای سرد

نشان آنک افیون خورده باشد آنست که همه اندامها سست شود و کف بدهن برآرد و نشان آنک سماروغ یا سپیداب خورده باشد آنست که بیمار نخجتی کرد و همی سرفد

علاج داروهای گرم کشنده

دیوجانس گوید علاج آنکه میان خرد خورده باشد آنست که نخست قی کند باب نیم گرم و روغن شیرج و اگر تب نکند شیر تازه خورد و لعاب دانهٔ ابی و روغن گل و روغن بادام بهم بیامیزد و بخورد و اگر تب سخت باشد لعاب اسپیوش و روغن شیرج با اندکی شراب کوکنار بیامیزد و باری چند خورد و علاج آنک افیثمون خورده باشد آنست که قی کند بسکه و آب گرم و چون معده پاک شده بود کشکاب خورد بروغن بادام و شراب عناب و دوغ تازه سرد کرده و ز میوها امرود و سیب خورد و اگر اندامها سخت گرم کند آب تخم بر بهن با سکنگبین بکار دارد و علاج آنک بلادر خورده باشد آنست که قی کند بروغن گل و آب گرم و زان پس شیر تازه یا دوغ تازه خورد و کشکاب بروغن بادام و لعاب دانهٔ ابی و لعاب اسپیوش و جلاب سرد خورد و خیار و شفتالو و امرود خورد و مزورهٔ اسپناخ بکار دارد بروغن بادام و علاج آنک خرزهره خورده باشد آنست که قی کند و خوردنیهای چرب بکار دارد و لعاب اسپیوش با روغن گل همی خورد و نیز روغن بادام و مسکه خورد که سود دارد اسحق گوید که قی کند تا معده از مایهٔ علت پاک شود و بخته انجیر و خرما خورد و اگر وردرسند تخم بخنکشت برافکند نیک بود

علاج داروهای سرد کشنده

یوحنا گوید علاج آنک افیون خورده بود آنست که نخست قی کند باب شبت و انگبین و آنکه تریاک فاروق و مثرودیطوس خورد و این حقنه بکار دارد صفتش خرخیار و شبت و انگبین و تخم کرفس و بادیان و زیره و بوره و شحم حنظل از هر یکی بهری همه را بروغن یا سمین بجوشانند و آنکه حقنه کند و بگرمابه شود و بروغن قسط یا روغن یا سمین اندامها را نیک بمالد و علاج آنک بنگ خورده باشد آنست که قی کند باب گرم و روغن شیرج و زان پس تخم انجره کوفته با سکنجبین بخورد و شوربای چرب بگوشت گوسپند بکار دارد و اگر انجیر خشک را باب بپزد و بخورد نیک بود و علاج آنک سماروغ خورده بود آنست که قی کند باب نمک و انگبین و آنکه تریاک چهار دارو خورد و اگر خاکستر چوب انجیر و انگور باب گرم و انگبین بخورد نیک بود و این حقنه بکار دارد که نیکست صفتش افسنتین و سذاب و بوره و انگبین و روغن قسط بهم بیامیزند و یکبار بجوشانند و بحقنه کنند و علاج آنک سپیداب خورده بود آنست که قی کند و زان پس جهار دانگ سنگ نیل دانه بخورد و اگر تخم کرفس و تخم بادیان و انیسون و افسنتین همه را باب بجوشاند و آبش را بخورد نیک بود

داروهای کشنده گرم یا سرد

سبب داروهای گرم

یحیی گوید داروهای گرم کشنده
که خورده باشد چون بیشوشک
و زرنیخ و زنگار و مرداسنگ
و اهک و آنچ بدین ماند سببش
هم ازان گونه باشد
که یاد کرده شد

علامت داروهای گرم

نشان بیشوشک که خورده
باشد آنست کی بیهش شود
و چشمهایش چون بغاکی
در بود و نشان زرنیخ و زنگار
و اهک که خورده باشد آنست
که معده همی سوزد بغایت

سبب داروهای سرد

فولس گوید داروهای سرد
کشنده که خورده باشد چون
جوز ماثل و ابروصنم و اسبیوش
کوفته و اب کشنیز تر
و مغد که وبر الفاح خوانند
سببش آنست که گفتیم

علامت داروهای سرد

نشان انک جوز ماثل
یا ابروصنم خورده بود آنست
که سر گران شود و چشمها سرخ
گردد و نشان انک اسبیوش کوفته
یا آب کشنیز تر خورده بود آنست
که نفس بسختی برآرد

علاج داروهای گرم کشنده

یحیی گوید علاج انک بیشوشک خورده بود آنست که قی
کند باب گرم و روغن شیرین و یا تخم شلغم و روغن زیت و زان پس
نیم درمسنگ تریاک فاروق بخورد یا درمسنگی مشک دارو
و اگر مثرودیطوس با روغن گاو بخورد نیک بود و اگر با زهر
باب بساید و باری چند بخورد نیک بود و علاج انک زرنیخ
خورده بود آنست که قی کند باب گرم و روغن شیرین و آنکه شیر
تازه خورد و مسکه و لعاب دانه ای با جلاب سرد خورد و علاج
انک اهک خورده بود آنست که قی کند باب گرم و روغن
شیرین و انک کشکاب بخورد بروغن بادام و این حقنه بکار
دارد صفتش کشکاب و روغن بنفشه و عناب و سبستان
بخته با لعاب اسبیوش با لعاب کشد انک بیامیزند و سپیده
خایه در وی کنند و آنکه بحقنه سازند که بغایت
منفعت و درستی بدید آرد و علاج انک مرداسنگ
کوفته خورده باشد آنست که نخست قی کند
باب گرم و روغن کنجد تا معده از مایه علت
پاک گردد و زان پس یک درمسنگ مر و نیم درمسنگ
بلبل کوفته اندر سیکی خوش بوی بیامیزند و بخورند
که سود دارد و همین علاجها بترتیب نگاه دارد

علاج داروهای سرد کشنده

فولس گوید علاج انک جوز ماثل خورده بود آنست
که باب شبت قی کند یا باب انگبین و نمک و زان پس شیر
تازه خورد یا سعتر را بسرکه بجوشاند و بکار دارد و اگر انگدان
و بودینه کوهی و سعتر در اب بپزد و صافی کند و بخورد هم
سود دارد و غذا شوربای جرب خورد که گوشت مرغ فربه
در وی پخته باشند و علاج انک ابروصنم خورده بود
آنست که قی کند باب گرم و روغن زیت و اب سرد بر سر همی
ریزد تا بهش باز آید و آنکه لختی سرکه بیاشامد و علاج انک
اسبیوش کوفته خورده بود آنست که قی کند باب شبت
تا معده پاک شود و آنکه مشک دارو با شوربا خورد و اگر بلیل
و انگدان از هر یکی بهری کوفته با شوربای جرب بخورد نیک بود
و علاج انک اب کشنیز تر خورده بود آنست که قی کند
باب انگبین و شبت و آنکه مشک دارو با میبخته خورد و شوربا
جرب بگوشت گوسپند بیاشامد و علاج انک مغد خورده بود
آنست که قی کند باب انگبین یا باب شبت و زان پس شیر
تازه خورد و شوربای جرب بیاشامد و سداب اندکی خورد
و علاج انک جوز کهن خورده باشد آنست که شراب سیب
خورد تا معده قوی گردد و غذاهای گیرنده خورد چون غوربا

سپری شد کتاب اول از کفایت الطب در دانستن حد طب و قسمتهایش و شناختن مزاج
و امیزشهای تن و صفت افرینش مردم و شرح اندامها و نگاه داشتن تن درستی و معرفت علم مجسه و ابتاختن بحران
بیمار و علامتهای شفا و خطر بیماری و نشان مقدمات بیماریها و احوال هواها و شهرها و دانستن گردش چهار فصل
سال و کلام کلی در علتهایی که از چیرگی و فساد امیزشهای تن خیزند و سبب و علامت و علاج هر علتی از فرق سر تا بقدم
یاد کرده آمد بترتیب و نظام تا برخوانند و اموزنده خوار و اسان بود و فایدها ازوی بحاصل ارد و ما را بدعا یاد دارد
و زین پس در کتاب دوم در غذاها و داروهای مفرد مرکب یاد کنیم و طبع و درجت و خاصیت هر یکی از گفتار حکیمی
استاد باز نماییم و نخست ابتدا از شناختن طبع و درجت و ترکیب داروها کنیم که اموزنده این علم را از دانستن
این ناگزیر باشد ❀ و بدانک حکما را در طبع شناختن داروها خلافست گروهی گفتند که داروها را بگونه
شاید شناختن و گروهی گفتند کی ببوی توان شناختن و گروهی گفتند که چون بر اندام بمالند طبعشان را بتوان شناختن
و این هر سه قول محالست بقراط و جالینوس گفتند که طبع داروها را بدو وجه باید شناختن اول وجه
انک دارو را در دهان نهد و بمکد تا طعمش بگیرد اگر شیرین باشد بداند که طبعش معتدل غلیظ باشد و اگر
ترش بود بداند که طبعش سرد لطیف باشد و اگر شور بود او بطبع معتدل باشد و اگر تلخ بود گرم غلیظ باشد
و اگر چرب بود معتدل لطیف باشد و اگر تیز بود گرم لطیف باشد و اگر گلو را همی گیرد طبعش سرد غلیظ بود و اگر
هیچ طعم ندارد بطبع معتدل باشد ❀ وجه دوم آنست کی دارو را بخورد تا چه فعل کند و اثر گرمی و سردی وی اندر تن
بدیدار کند اگر تن را اندک مایه از حال اعتدال بگرداند و اندامها را گرم کند چنانک گزندی بر تن برساند
و گرم باشد بدرجت نخستین و اگر تن را سرد کند همچنین کی گزندی سرد باشد بدرجت نخستین و اگر تن را
سخت گرم کند یا سخت سرد و لیکن بیمار نکند قوت طبعش در گرمی و سردی بدرجت دوم باشد و اگر تن را چنان
گرم کند یا سرد که مردم بیمار گردد قوت طبعش در گرمی و سردی بدرجت سیم باشد و اگر مزاج تن را بفساد ارد
و مردم را بکشد و یا بحال مرگ برد قوت طبعش در گرمی و سردی بدرجت چهارم باشد و بدین قیاس شاید دانستن
قوت طبع درجهای جمله داروها که یاد کردیم و بقیاس عقل شاید دانستن که قوت درجت چهارم چهار چندان
باشد که قوت درجت نخستین و قوت درجت سیم سه چندان باشد که قوت درجت نخستین و قوت درجت دوم
دو چندان باشد کی قوت درجت نخستین و این قیاس برخداوندان دانش بنو شد ❀ و اما ترکیب داروها بر چهار
نوع باشد اول نوع انک منفعتشان بسیار بود و قوتشان هم قوی باشد پس هر داروی که ازین نوع بود و خواهد که او را
باشربتی مرکب کند باید که ازوی مقدار میانه ستاند یعنی نه بسیار و نه اندک زیرا که اگرچه منفعت در وی بسیار بود
از سبب قوتش مضرت وی نیز هم بسیار باشد ❀ دوم نوع انک منفعت و قوتشان کم بود و چون ازین نوع نیز داروی
خواهد که با شربت بیامیزد مقدارش را هم چون نوع نخستین باید ستدن زیرا که منفعت و قوتشان بسیار نباشد ❀ سیم
نوع انک منفعتشان کم بود یا سخت قوی باشد پس چون ازین نوع داروی با شربت خواهد امیختن باید که مقدارش
اندک مایه ستاند زیرا که اگر بسیار ستاند مضرتش بیشتر از منفعت بود ❀ چهارم نوع انک منفعتشان بسیار باشد
و قوتشان کم بود پس چون ازین نوع داروی با شربت خواهد که بیامیزد مقدارش بسیار باید که ستاند زیرا که منفعتش
بسیارست و مضرتش اندک پس باید که حکیم این همه را نیک داند و دارو شناس بود و بداروها بسیار تجربت

وآبی بید اکنیم شربت او مقدار خوردن و ساختن داروهای مرکب و ساختن غذاها و نیز پختن

کرده باشد تا خطای نیوفتد ❁ ونیز پختن غذاها و ساختن داروهای مرکب و مقدار خوردن شربت او بیدا کنیم
کرده باشد تا خطای نیوفتد ❁ بتازی و بپارسی هر غدای و داروی را نام باز گوییم تا ازین هر دو نام مقصود اموزنده بحاصل اید یعنی اگر نامش بتازی
وبتازی و بپارسی هر غدای و داروی را نام باز گوییم تا ازین هر دو نام ان داروبان غذا بجوید بس اگر داروی مفرد بروی مشکل گردد و نداند
معروف تر بود و گرنه بپارسی تا ازین هر دو نام ان داروبان غذا بجوید بس اگر داروی مفرد بروی مشکل گردد و نداند
که چه چیزست و زچه نوع است در کتاب تقویم الادویه که بتازی ساختیم طلب کند که در انجا نوع هر یکی از غذاها
وداروهای مفرد و نیز منفعت و مضرت و اصلاح مضرت و مقدار شربت هر یکی را یاد کردیم و بپنج زبان نامهای بیشتر غذا
وداروها در وی شرح کردیم بزبان تازی و پارسی و سریانی و رومی و یونانی و بیشتر غذا و دارو مفردان باشد که در کتاب
تقویم الادویه بر طالب پوشیده نکرده ❁ اما درین کتاب غذاها و داروهای مفرد را مختصر یاد کردیم تا کتاب دراز نشود
واموزنده را ملال نیفزاید و غذاها و داروهای مرکب را بتمامی یاد کنیم از جهت انک مزاج تن مردم را غذاها و داروها مرکب
منفعت بیشتر باشد و نیز قوت مرکبات بنیروتر از مفردات باشد وزین سبب است که حکیمان استاد مر بیمار را
داروهای مرکب فرمایند دادن و اما ترتیب نهاد این کتاب دوم چنان ساختیم که نخست نام هر یکی را از غذاها و داروها
مفرد و مرکب بر حروف معجم یعنی بر الف و بی و تی یاد کنیم تا اگر کسی را اندرین کتاب داروی نشنا
سد و طبع و خاصیت و منفعتش نداند باول حروف نامش را طلب کند یعنی اگر اول حروف الف باشد
در حرف الف و با بجوید و اگر بی باشد در حرف بی طلب کند و اگر تی باشد در حرف تی و هم بدین قیاس از اول
حروف تا باخرش نگاه دارد ❁ دوم نامهای هر یکی را از غذاها و داروهای مفرد و هم چنین از مرکب بترتیب و نظام
نگاه دارد که نهاد این ترتیب سختی خوار و آسانست و بر هیچ خواننده دشوار و پوشیده نباشد و این سخنها که
درین کتاب از گفتار حکیمان استاد یاد کردیم منفعتش در تن مردم تاثیری عظیم کند پس علم این کتاب را
بباید دانستن کسی که خواهد که درین صناعت استاد بود و خواهد که از اصناف دیگر حیوانات ممیز باشد که ادمی
بدانش علم از دیگر جانوران برگزیده امد و چون کسی گفتار بزرگان و دانایان نشنود و بدانش و علم کار نکند خاصه
اندرین علم که مردم را از و ناگزیرست هیچ فرقی میان وی و بهایم نباشد ❁ و اما علتهای که اندرین کتاب
نخستین بجدول یاد کردیم جمله سیصد و شصت و شش علتست اما در فهرست کتاب دوصد بیست و شش است
و سبب انست که در بسیار جایگاه دو سه علت را بهم یاد کردیم از جهت اختصار تا کتاب دراز نگردد و از ایزد
عز و جل باری خواهیم بتمام کردن این کتاب براستی و درستی کلامهای که اندرو یاد کردیم و بثواب
دوجهانی چشم داریم بزبانی که خوانند این کتاب بما رساند و این یادگاری از ما بماند والحمد لله رب العالمین

وصلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین وحسبنا الله ونعم المعین

تمام شد مجلد اول از کتاب کفایت الطب

۱۳۳

چون دهن زن فراخ بود فرجش نیز فراخ بود چون دهنش کوچک بود فرجش نیز کوچک بود
فرجش کوچک بود اگر زبانش سرخ بود فرجش خشک باشد اگر سر بینی زن سطبر باشد از جماع رغبت کند اگر زبانش سطبر بود فرجش نیز سطبر بود اگر لبش تنگ بود
اگر زنخدانش دراز کشیده باشد جماع را دوست دارد اگر ابروانش بزرگ بود و گردنش سطبر فرجش بزرگ بود اگر زنخدانش کوچک بود فرجش سطبر باشد
بزرگ بود و جماع نیکو بود اگر ساقهایش سطبر بود شهوتش عظیم بود اگر گونه آنش و چشمهایش ازرق بود جماع نکند اگر بسیار خنده باشد
جماع را دوست دارد اگر لبهایش سطبر باشد جماع را دلالت کند اگر چشمهایش کحال و بزرگ بود جماع را مایل بود لیکن فرجش نیکو بود
اگر چشمهایش بیرون آمده باشد فرجش فراخ بود و زنان بحسب شهوت هشت صنف است منتخمه و لزقه و قعرا و بوفا و متحفه و شعرا و محقه
اما منتخمه زنی بود که فرجش ممتلی باشد از پیه این زن را از مجامعت لذت نباید الا بقضیب دراز
دوانزده انگشت باشد یعنی سه قبضه و متوسط آنست که نه انگشت باشد یعنی دو قبضه و انگشتی و کوچک آنست که شش انگشت باشد یعنی یک قبضه و نیم
و اما لزقه زنی را گویند که فرجش بهم آمده باشد و بیرون کم شده و لاغر گشته بعد از آن فربه شده باشد دوست کنند و کم
الا بذکر سطبر و کوتاه تا فرجش بجا آرد تا فرجش ذکر کوتاه و سطبر لذت یابد اما قعرا زنی بود که فرجش منعقد شده باشد جماع نکند و آن چنین
زنان نشاید الا قضیبی دراز و سطبر و بزرگ باید و اما بوفا زنرا جوانب فرجش گوشت ندارد لیکن فرجش از یکدیگر دور افتد این چنین زنان
بد خو بود و زود خشم باشد و این زن از جماع برخوردار نشود الا بقضیبی دراز و سطبر زیرا که مسافت شهوتش نزدیک باشد و انزالش زود افتد
زنی گویند که دهن فرجش و بن او در فراخی و تنگی هموار و مسافت شهوتش نزدیک باشد و انزالش زود افتد و این زنان هم را دوست دارد
که انزالش زود افتد و اما شعرا زنرا گویند که گوشت دو جانب فرجش کم شده باشد از جماع لذت نیابد الا بقضیبی دراز و باریک خاصه چون
مایل باشد بدان جانب که گوشت است کم شده باشد و او را لذت حاصل نشود و انزالش نیفتد و اما متحفه زنرا گویند که دوارهای فرجش سطبر
از بیرون سو و از اندرون سو گوشت کم دارد و سست بود و شهوتش خشک شده باشد بسبب از قلت جماع این زنان نشاید الا بقضیبی سخت و بزرگ
و محکم بغیر از آن قضیب لذت نیابد و انزالش نیفتد و اما زن قوا آن را خوانند که فرجش از کثرت رطوبت حاشا فراخ شده باشد و اندرونش سرد گشته
و این چنین زنان ممتنع نشود و شهوتش حاصل نکرده الا بسختی زیرا که بسختی ظاهر فرجش گرم کند و مرد انزال این چنین زنان لذت نیابد اینست
اضافت هنگامه و آنچه ایشان را لذت دهد از قول اهل تجربه بدانکه زنان رومی را فروج پاک باشد از زنان دیگر و زنان اندلسی بصورت خوب تر
و نویسش نیکوتر و خوش جماع تر باشد و زنان ترشالکی جماع بهتر باشد و زنان فارس بلند فروج باشد در و زایشان ابرو تو باشد و زنان ارمنی خشک
فروج باشد اجماع مشتهی تر و زنان مکی خوبتر و خوش جماع تر و گونه روی ایشان هم چون زنان دیگر نباشد و فروج ایشان کم تر از فروج دیگر زنان مصری
بسیار شهوت تر و شبق تر باشد و زنان حلبی تن و رحم صلبتر از زنان بحری باشد و زنان شامی منعقدترین زنان باشد و زنان بغداد
شهوت مصر را بحظ کشیده تر و در مجامعت و عیش و تمتع عشرت بهتر باشد و هر کسی که خاطر تسکین خاطر و حسن عشرت و عیش
تمتع از خوی خوش و سخن شیرین خواهد بر دبارتر زنان عراق بدرست اورد و زنان عربی بهتر از همه زنان است ع